



M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE9471

را محضران معجون بنیدیت سمنی با هم مولف ترکیب یک سخن آن موافق نهای در وجه مفصل و تقریر نشانده تعالی
 خواهد آمد و نسخه دیگر آن در بنجام قوم میگردد و را محضران نیز در یک جهت ضعیف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر
 و سواس سوداوی سودمند و مقوی باه و مصلح حرکات بدن و حافظ حین مصلح کرده و مثانه مفت و حضاة
 انیون فریون جنید ستر یک ته درم بلبله سیاه چهار درم سافج هندی جلده مرملی فطر اسایون و قوریز و سیاه
 تخم گدازما بر یک شش درم شناع خشک خربق سفید مزاج و اسفرم بزرالنج بری بزرالنج بستانی خشک
 بستانی شیطج هندی زرشک مفر تخم زرد و قمر سیس هندی همین سفید لسان البصا فیر بر یک
 چهارده مثقال و پنج قطره زرد و مدحج پنج قنار بری تخم فحکشت بر یک چهار استار و نقل شسته قصبه التیره
 عود بلبلان سلیمه سیاه قافله قره بر یک چهار استار و دار فلفل زنجبیل بر یک پنج استار تخم کرفس ناخواه کرد با
 تخم رازیانه تخم انیسون تخم خرفه تخم جرجیر و دری سرخ و دری سفید آذون الفار زیره کرمانی تخم شبت بر یک
 شش استار پوست بلبله زرد و بلبله شیر آله بر یک هشت استار و جودا سی عدد فانیه سفید بوزن بمه و عن
 کا و بوزن بمه دارد با فانیه و غسل کف گرفته بوزن مجموع فانیه را در سه رطل آب بگذرانند و بپزند تا غلیظ چون
 غسل کرد و پس غسل بر سر آن ریزند و در دهن آب برایش گذارند شسته نیم گرم کنند او و یک کوفته و تخمیه بزد و غن نشسته
 کنند پس فانیه و غسل مطبوخ را در دهن بگذرانند و از دهن بگذرانند و از دهن بگذرانند و حرکت میدهد تا بار بار

جبهه گرم مزاجانی که از ادویه گرمه تنفر کنند مقوی نیای مثنوی دانگی رایب بقرمشت و قه رب آکو جبهه قی که
 با حبس طبع بود و تسکین عطش نافع در مفوظ دوم ادویه امر اخل سرگشته رب امر و مقوی معده
 و جشاء قاطع اسهال سخی حاوی امر و ناچخته و آب بجوشانند تا مهر شود صاف نموده آب بجوشانند
 تا بقوام آید رب انار ترش سکن قی و غشيان و مقوی جگر گرم و قاطع طبع و سکن صفرا و در کسر
 با سوزش طریقه آن مثل طریق ساختن ربوب دیگر است رب انار میخوش جبهه اصلاح معده
 و بیجان اشتها و سکن تشنگی است در مفوظ دوم ادویه راسی که گشته رب انار این دافع حرارت
 معده و سینه و سکن تشنگی و قی و غشيان و پنهان کرم و انار ترش نشسته اگر یکیش بکند آرد بهتر است
 و الا همان طور در یک سنگین یا نفقه یا قطنی کرده آنقدر بجوشانند که چهارم حصه بماند و اگر شافی چند
 بودینه در آن افکنده بجوشانند صواب باشد رب انار منفع قی نکند و شکم رفتن و پنهانی
 سرد را مفید است آب بودینه ربع جزو شکم طیز و نیم جزو آب انارین با لویه بجز و رب سازند
 رب انگور مقوی هضم و منفذ غذا است در مفوظ سیوم راسی که گشته رب لیسر نافع بضعف
 معده و قاطع غشيان و قی و اسهال سخی حاوی از لیسر که خاک گویند خسته بر آورده کوفته آبش بگیرند و بپزند
 تا ربع بماند رب به مقوی معده و مانع قی و حبس شکم و مقوی دل و دماغ و بقول محمد بن زکریا
 رب به ترش سکن تشنگی است آب شیرین در ترش بطریق معلوم بقوام آرد رب ترش سکن تشنگی و صفرا
 و دافع اثر سموم و طبعین شکم و طلاء کردن آن قوای ابرو کشیدن آن چشم فریل یا صف ترشی ترنج فشرده
 و صاف ساخته بجوشانند تا بضعفی یا ربعی رسد و اگر شیرین خواهند برابر آن قند یا نبات شیرین ساخته
 و کف گرفته با هم بجوشانند رب قوت شامی مفتی حرارت و بیت و سکن صفرا و عطش در ادویه
 حلقیه که گشته رب جوز که خوردن آن بقوی معنی نافع است این هم در آنجا که گشته رب
 ریاس با جویه گوید بهترین است که از شیراز آرد و طبعی سرد و خشک است معده را قوی کند
 و طعام بگوارد و قی کردن باز دارد و شکم پنهان و پنهانی گرم را سود دارد و ابسره و سینه زیان دارد
 و مصلحت رب انار ایسی باشد بگیرند آب رب و لاج تازه و دردی سنگین کنند و آبش نرم بجوشانند تا غلیظ
 گردد رب زرشک مقوی معده گرم و جگر و سکن تشنگی و نافع با سهال چون زرشک تازه چند آب انار
 و صاف کنند و در یک سنگین کنند و آبش بجوشانند تا ربع بماند و اگر خواهند که بشک سازند آبش را چندان
 بجوشانند که نیم رسد پس بخند آن شکم بپایزند و بجوشانند تا قوام گیرد رب سیب مقوی معده
 و دل باشد و تیزی صفرا نکند و شکم رفتن را نیک باشد رب سیب ترش نزد محمد زکریا زاری نیک

و انار شیرین

و انار شیرین

است بسوزش معده مسکن قی و غشای و مقوی دل و نافع به خفقان و قابض طبع و طریق ساختن این بر دو طریق
 طریق زرشنگ رب عسره مسکن تشنگی و صفرا و التهاب معده قی و قابض شکم و نافع بحیات حلاله آب
 خوره بخوشانند تا برنجی باز آید صاف کرده باز بخوشانند تا بکسی باز آید در ظرف سینه کرده در آفتاب گذارند رب
 لیمون مقوی معده مسکن تشنگی و صفرا و آب لیمون را با نش نرم بخوشانند تا برنج رسد و این رب را ساده
 خواهند اگر خواهند بشکر ترتیب دهند آبش را چندان بخوشانند که سیوم حصه بماند هم چند آن شکر آمیخته بقوام
 آرند و اگر آبش را در آفتاب بر دارند تا چهار یکی بماند بهتر باشد و نیز ترنج شدن این باشد رب مرکب نشانده
 تشنگی و صفرا و آب انار ترش آب آلو سیاه و آب ترشیدی بر یک یک سیراب ترشی ترنج نیم سیر بطریق ربها
 دیگر نیز در وقت استمال آب سرد یا برت فروج کرده یا شامند رب مورد رب الاس است مقوی معده
 و دافع قی و اسهال کبدی در او دین صدیه گذشت رب یلشوق که آلو با گویند معده و احشای قوی
 کنند و نیز صفرا شاند و چهار گرم را سود و در نوشوق رسیده را هم چنان در و یک کنند و آب بروی بریزند و
 باقل نرم بخوشانند پس فرو د آورده در طعمانی رنگین کنند و به دست نیک مالند و بیالایند نعل و استخوانش را
 بنزد ازند و آب صاف او را دیگر باره در و یک کنند و باقل نرم بخوشانند تا غلیظ گردد و اگر خواهند
 که بشکر کنند نیم چند آب آن بشکر و خل کرده بقوام آرند و رایینه طعمانی است که در آن انار باشد و بیارسی
 ناریا گویند درین زمان معروف بقلبه انار دانه است شیخ گوید بهترین است که در انار ترش کنند او سرد و خشک
 است گرمی معده و احشای را سود دارد و شکم به بند و خون آدن از شکم باز دارد و صفراوی مزاجان انفعالت
 دارد و اصحاب قریح زاید بود و صلا حش است که در پس آن حلوا با کبکین خورند یا بنید تناول نمایند طریقه
 بختن آن موافق در اشکوی انیت گوشت فربه ریزه نموده پیاز و نخود و چغندر بنید ازند و بعد از بختن اینها
 آب انار دانه مع چاشنی قند یا غیر آن بدیند آلو سیاه و زرشک کشمش و مغز بادام لازم است باید که
 لعاب دار باشد و رو صیر سبز یا را گویند که بخوشانند و در خیرای ترش چون سکه و سماق بپزند
 و آنها را در دینر گویند و شیخ نجیب الدین گفته که در صیر مثل بود است مگر آنکه دارد اصول بقول است یعنی
 اصول بقول موضوع در اششای حامضه را دارد گویند در صیر سبز یا بعضی گفته اند در صیر ناخوشی است
 که بقول را در آب خوشانند و بارون کجده فلیته ساخته در خیرای ترش با مصالح می برزند با کجده حبه معده ناری
 و صاحبان فرالج گرم مناسب بنماید یا برین اینها آورده و روغن امله نسخه آن که مخصوص تقویه و تنوید
 موست در او دینر زیت انشار الله تعالی خواهد آمد دیگر که تقویت معده کند و معده ضعیف سرد را
 نافع بود حسب الاس که اتفاقا عود سبیل معده تر نعل فستقین بر یک دو درم مصطکی سدر درم امله تشقی

منقی از دانه بخورم در آب بنزند و صاف کنند و نیم وزن آن روغن کل و روغن بنفشه از دانه و در دیک
مضاعف با نش زرم بنزند تا زمانی که آب برود و روغن بماند و روغن انیسون یک شش آن موافق گفت
الطب که بنوع خاص پشتر دشت در آن جایاید و دیگر معده و جگر و جمیع اعضا را قوه دهر مرد خا
و اکلا انشین رومی تازه و سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو
تلخ که نیم من باشد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاورند و دیگر که خوردن بخورم آن تقویه معده
و اخراج کرم معده کند و طلاء کردن آن با قیروطنی جهت تقویه معده و در آن افغ است و هم اشاییدن پنج درم
آن جهت دفع یرقان و سده جگر و سپر مخصوصا با کبجین عضلی و جهت دفع احتباس حیل و هم فطر و خوردن او
قبل از شراب افغ سستی و بعد از آن دفع خمار و قطوراد جهت کرم گوش و ریاح آن و طلاء جهت در چشم نافع
است کل انشین یک رطل در چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد کرده چهل روز در آفتاب بگذرانند و روغن
بادام نفع می کند بوج معده و در اوویه صد اعیه گذشته و روغن بابونه که دفع ریاح معده و تخفیف
باعمال و طرد ریاح است که بوج اول روغن بابونه است که در اوویه صد اعیه گذشته و روغن کلسان
صاحب کفایه الطب انچنین نقل کرده که قی باز دارد و در موقوف بیوم اوویه را سیه گذشته و روغن کلسان
باید آن بر معده مناسوز ریاح بار و معده را میفید است و روغن بنفشه که من آن سخن و مقویه
است و همان گذشته و روغن بنفشه که یک شش آن در اوویه سه سالیه خواهد آمد و دیگر جهت تقویت معده عظیم
انفع است و اگر با کشکاب پشتری دیگر یا شامند معده را قوه دهر و سه سال باز دارد و سوزش بول را ساکن نشاند
را از یک پاک کند و دو در مفصل را میفید بود و بکیرند آب به شکر رطل و روغن کنجد یا روغن کل سرخ
و در طری از انگیزه کرده چهل روز در آفتاب کرم بنند و روغن جادو شیر قلیل و هم جهت دفع مفاصل
و در و پشت و درک و عرق النسا نیز نافع است باز در کند ریخ حلیت شش و مر جلدی سه رطل که شش یک
بخورم جادو شیر درم سه نیم کوفته با روغن کر دکان نیم در شیشه کنند و بقدر مضاعف یک شانه روز
باتش زرم بنزند تا دوا حل گردد و روغن جنطیانا تفحیر تحلیل بر وجهه قبله و فتن و بادوی را که در خصیه و پشت
وزن را کرده و غیر آن باشد طر کند و درم بیانی را نافع باشد زراوند مر جسد سیخ پوست کبر مر یک جزوی
خطایای رومی و جود نیم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کند دوه روز در آفتاب بنند
روغن جنطیانا نفع میکند با ورام معده و تحلیل و بیلات میناید و روغن حنا خوردن و دشغال آن ریاح
معده را بر کنده کند و سورا قوی و کشف کند فرسیت و ده خاصه موی زمان را حل خارا بکیرد و در روغن زیت
طبخ دهند و بردارند و سنجهای دیگر این از مفرد و مرکب انشاء الله تعالی در اوویه وجع مفاصل خواهد آمد و در

حواله که تفسیر و ریاحی و طوری و یاح کند در موقوفه سیوم ادویه برسی گذشته روغن و استنشاقان معده
 را آوی کند و شکم رفق باز دارد و قه یک دقیقه زیره و دقیقه چوب سیخه قطره یک چهار دقیقه در استنشاقان پیش
 دقیقه سیخه دقیقه نیمه را نیم کوفته پارو روغن کنجد بخت رطل بالشت نرم بچشانند و مالیده صاف نموده بکار برند و روغن
 و اما مولد ناف است بر دهنده و عصب تقوی است در موقوفه سیوم ادویه برسی گذشته روغن و عصاره
 جبهه صلابت و ادغام معده میفند است و در موقوفه سیوم گذشته روغن و عصاره که بعد از جگر میفند است و نیم
 گذشته روغن و عصاره که محلل ریاح معده است در موقوفه اول و سیوم ادویه برسی گذشته روغن و عصاره
 سحر جبهه معده بارده سودمند است سحر کوفی یو قیه جو کوب کنند و میوه انقدر که دیر بپوشانند اندازند و روغن
 زیت یا کنجد نیم رطل بر آن مضاف سازند و در شب باروز در محل گرم بند در روزی سه چهار بار در دم کنند پس روغن
 دهند تا که روغن بماند که روغن سیخه ثابت بن قره گوید سردی معده و جگر را سود دارد و اندامها
 قوی کند و قه قه نعل بر یک چند سیخه قطره حب لبان مصطکی زعفران هر یک ده درم نیم کوب کرده با رطلی نیم
 روغن کنجد تازه سه برابر کرده در ظرف آئینه برسی عدد کل سوسن سفید متروغ الا قلع داخل کرده و بسیار روزی
 چند به نهند تا نرم شود و قوت دارد و روغن خود کش پس بیالایند و نگاه دارند و روغن سیب شش
 نواید روغن است و طریق ساختنش شیت نیم جان است که در روغن به گذشته روغن شیت طرد ریاح
 معده و دفع بیماری سرد کند و در موقوفه دوم ادویه برسی گذشته روغن و عصاره که باقی با قه جلا
 و عطف به شغال از آن مخرج گرم شکم در طبوبات رجه و پوره آن با سحر و انور جبهه جرب نیان و دو آب
 دوایی است مجرب و این روغن را از برگ و ثمره و دخت مصطکی چون روغن غار سازند و روغن علف که هم جنس
 نباتات مخ است گویند و از آن قشای الحار و بعضی گویند حنظل است این روغن را اکثر اطباء بهترین ادویه دانسته اند
 خصوصاً جبهه بر دهنده معده و تقویه اشتها و باه و در دهنه حاصل و تقوی عرق لبها عاف و قه چهار مثقال قه و روغن
 شحم حنظل زراوند و حرج زرد پای خشک پودینه کوی پودینه بری پودینه نهی سیخه برگ دغلی پنج سوسن سیاه بونی
 هر یک ده مثقال همه سیاه پانزده مثقال عصاره قشای الحار ده رطل روغن زیتون پانزده رطل آب صابون مثل
 روغن زیتون پانزده رطل بعد از خیسایندن ادویه بچشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده استعمال
 نماید و روغن غار که نسخه آن در موقوفه سوم ادویه برسی گذشته و شتی که پاشیده شود بر آن مصطکی و طیارا
 شود بان قسم معده را ساکن میکند فی مثنی و چون پنبه یا باره نذر آب آن ترکند و بر معده گذارند و در حالی که گرم باشد
 در دمای معده را سود دهد و چون مصطکی را در آن حل کنند و بر معده و جگر و طحال بند قوت دهند و اگر برین
 مداومت کنند تحلیل او را مغلط کند و اعضای مذکوره را گرم کند و روغن قسط که سردی معده

[illegible]

و وقت حاجت مقداری نوشاوند بالای آن آب گرم نیز بنوشانند چون روغن میوه شود غذای نرم و سبک به بند
 و طعام چرب و گوشت چرب بخورند و اگر بداند که از روغن مذکور که سنگ سخت زیاده شود روغن را با
 آمیخته به بند **کلید سیم و معیبه و الفاظ از آن** است زرعونی جوارش زرعونی است و ذکر آن
 گذشته زرع شک است و خشک است شکم رفتن را که از صغیر بود نیک باشد و صغیر او یان را سود
 دارد و جگر گرم را میفید باشد و اگر شکر در وی کشند بهتر باشد و اگر بی شکر از وی بسیار خورند اعصاب زیان
 دارد پس وی شیرین با خورند و طریق ساختن آن مثل سابقه است خواهد آمد **کلید یازدهم** اوویه معده
 در الفاظ سیمین فله است **سمنجینیا** بین مبد و جیم و زای مبد و تخانی و نون و تخانی تا بیست
 و الف یعنی وی کثیر الحاح و گویند و دای جاد و با جله مجونی است معروف جیت گرم کردن معده و از آله غده دفع
 با دای غلیظه و بطور اتمرا و سیمین و ج معده و نفق سده جگر و تحلیل صلابت احشاء و تسکین وجع دیزان و تا کل
 آن و قروح و عسر بول که از بر و غم و غمی طبعه و آن گفته اند که قرا طی از آن اگر حل کرده بر محل نزع یا بسج بماند
 نافع بود و اگر اندکی بر روغن سوسن بصوف بر دارند ریاح جسم و قلعه حیض و قلعه توالد را سودمند بود و در تخن بدن
 و بر روغن زیتون که آخته عود را استشمام کردن بان بدستور و قدر بخورد و درون باطلای حرف چیده و و سینه و در کوه
 و عسر بول و ابرده و کینقال باطلای حرف به تخمه میفید و شنبهای آن مقدور است آنچه معمول اکثر اهل است
 نیست زعفران میزدند و در نسخه شش قریط جنبید و در چینی افیون اسارون فومو و قوهر یک یک گرم فلفل
 در فلفل بارز و قطره هر یک شش گرم بعضی میزدند گرم افزوده اند باز در و در غسل که سه چند جمله باشد حکم کرده
 اوویه دیگر سحره مخوله بدان میزدند و بعد ششاه بکار دارند و شربتی از دواکی تا در انتقال و بعضی بقدر خود و بعضی
 دیگر بقدر فلفل و شسته اند این اختلاف بحسب افرجه و حالات است نوع دیگر جنبید و در چینی فومو و قوهر
 اسارون هر یک یک مثقال کوفته و بنجیه سه چند آن عمل گرفته بسبب ششاه و گاهی زعفران سه قریط شلست
 ربع ظل اضافه میکنند نوع دیگر از تسه ابابون جنین ابن اسحاق قردمانا زیره کرمانی شش گرم هر یک و در و در
 زعفران میوه سایله هر یک تسه گرم فومو فطر اسایون فلفل سیاه در فلفل بارز و قطره هر یک شش گرم ناخواه
 یک دقیقه قبل سه چند بسبب ششاه **سفر جلی** جمع است این ملفظ جوارش سفر جلی گذشته سفوف
 آمله معده و جگر را قوه دهد و اسهال معده باز دارد و در مصطک عود خام ریون چینی کل سیخ زره کرمانی
 مدبر کرده یا در بر رب السوسن شش خیارین نفع خشک هر یک یک گرم آمله سه و نیم شربتی یک گرم با کلاب سفوف
 ارسطاطالیس جهت تقویت معده و دفع ذرب میفید است و در ملفظ دوم امراض را پس گذشته سفوف
 اذخر اشتها آورد معده را قوت دهد سبیل میزدند بیخ اذخر یک گرم کوفته و بنجیه باب به بند سفوف

اصول طعام بگوارد و با شکند و سده بکشد اید و جمع نرم کند و صلا تبه حال بگذارد و با هم رض بار و به بلغمه
سودمند بود مصطکی زرد و در بر یک شغالی پوست ببلید زرد پوست ببلید کابلی ببلید بند ی شخم کثوت هر یک سه درم
برقی شامی یعنی قطور یون غلیظ اصل السوس خراشیده کل نقشه بر یک بچدرم بسفایج شستی پوست پیخ کاسنی
پوست پیخ بادیان پوست پیخ کرفس سنالی هر یک هفت درم شکر دزن بیدار و با کوفته و بخیته نمزد و تخم
باد بخیوه هر یک سه درم اضافه کند شربتی بچدرم با عرق کاوزبان و شکر سفوف افسقون تنجیده
از صفرا و سودا کند و در معلقه دویم اوید و راسی کدشته سفوف انار دانه که بربی عرق جالین
کونید صنف معده و امعاء و سهال مراری از نافع است عود خام نیم درم آمله بلفال و نیم بلوط سماق
زیره کرمانی بدرج الاس سنجید شیر خشک بریان جنوب آرد کنار هر یک بچدرم انار دانه بریان ده درم کوفته
و بخیته بارب بهستمال نمایند شربتی سه درم و دیگر کدشته های ساقط بر انگیزد و سهال مده سفید در قیق
که با نقل آید باز دارد و جنوب بطنی ساق پاک کرده کدانه ج کلار هر یک ده درم کدو یا دیر که ترک کرده و بریان
نموده هر یک بست درم انار دانه بریان چوب کسرمه باریک کرده صد درم کوفته و بخیته شربتی یک درم و نیم شراب
مورد بارب و دیگر که معده و امعاء را قوت دهد و سهالی را که از ضعف آنها باشد سودمند بود سک را که
عود هر یک نیم جزو حب الاس بلوط ساق زیره بدر بریان بخت سنجید شیر بریان جنوب بطنی جنوب شامی
نیم یک نیم جزو حب الرمان بریان یک جزو بکوشد اما جوشش دارند و دیگر که عطش نباشد و معده و امعاء و
را قوت دهد و سهال صفراوی باز دارد و قرطیانی طریقت دانه نموز طبا شیز بریان هر یک ده درم
بلوط دیر که ترک کرده و بریان نموده بست درم آرد و ساق که بسیار باریک نباشد می درم انار دانه بدر بخیاه
درم کوفته و بخیته شربتی دو شغال طسیرین تدبیر انار دانه در معلقه و آخر انار دانه تقالی خواهد آمد سفوف
انجیر ان جبهه قرا و نفع و با معده و شکم انجیران کرمانی درمی بوره دو درم ع اندر است درم بخیل
چهار درم ناخواه بچدرم ببلید زرد برین هر یک شش درم کوفته و بخیته شربتی چهار درم سفوف افسقون
با دای معده بشکند و معده را از جلاط غلیظه پاک کند مصطکی ققاج او خرقطه هر یک سه درم کند چهار درم
ناخواه افسقون تخم کرفس هر یک بچدرم سپندان سفیدی درم بکوبند و بنیز شربتی بچدرم با فانیته
سفوف بر مکی معده را سودمند بود و کرم دراز و خورد شکم را بزمی آرد ببلید کابلی آمله بربک
کابلی هر یک ده درم تریب سفیدی درم فانیته و چند اوید شربتی دو درم سفوف بزر و بر باد
بشکند و معده را قوت دهد و بخیل و در معلقه هر یک دو درم کدانه نقل بچدرم افسقون زیره کرمانی شرفه
ناخواه هر یک دو درم قند بست درم کوفته و بخیته شربتی دو درم و دیگر منقول از شرح جنید بستر

در معلقه

چند ستر پندرم تخم سداب تخم کرفس حلی قسره دانه زنجبیل فلفل دارچینی و ج کندر و گوجه کرم و درم سعد شونیز
 بودنیه کوبی تمام بر یک چهار درم ناخواه تخم کرفس رازیانه انیسون بر یک بخورم کوفته و بنجته سفوف سازند
 شربت می یکدرم با سداب کینه سفوف بینایی بنسب شیخ بنیاد که اشتها قوی کند و از راه تقوی معده
 و تخفیف رطوبات نزله نیز نفوذ دارد و خوشتر قنقل بر یک دو شته نفع با دیان یک یک دانه شایبانی
 کوفته و بنجته سفوف سازند قدر خاک دو شته تا چهار شته سفوف قرص که معده و امعاء پاک کند
 و بنسب و خلط از رجه براید زنجبیل مصطکی بر یک یکدرم تربسید بخورم مغز بادام شکر یا نروده عدد شکر سید
 هم چند همه جله پنج شربت است آب گرم بدهند و دیگر که معده را قوت دهد و شکم بزند زنجبیل یک مندی
 تربسید بادیان بر یک دو درم سنابلی انار دانه بر یک ششدرم کوفته و بنجته و شقال وقت خواب آب گرم
 و دو نیم شقال وقت صبح بخورند و دیگر معده و امعاء پاک کند پوست بیلک کالی تربسید بر یک درم خاک
 مندی دار فلفل بر یک دو دانه کوفته و بنجته آب گرم بخورند جله کیشرب است سفوف جهای که
 شب در روز پیش از غذا و بعد از آن استعمال کردند پس نه مبر و سه میل نه فالص و معتدل است و محل راجع و
 مقوی اعضای باطنه کلبه خصوصاً معده و کبد و منقح سد و ششهای باضم و محسن و منی و شب یک سدر مصطکی
 اسارون سنبل لسان محصور را که دریا دار چینی قسط شیرین کنانش قسره فلفل بر یک چهار درم پوست بیلک کالی
 بیلک مندی بینی سیاه بر یک بخورم طباشیر صندل قهاری بر یک ششدرم سک سک محبت درم کر بره شامی
 بنشت درم انیسون نه درم و درم درم شکر سید و درم شربت شربت بخورم تحقیق سک سک انار دانه
 در بین باب خواهد که سفوف حب الاس معده و امعاء قوی دهد و اسهال باز دارد و بطوطه و بطوطه دانه
 مویز ارد کنار بر یک ده درم حب الاس خربوبه بیلک بر یک است درم کوفته و بنجته شربت سدر درم و دیگر
 عمل کند خشخاش سپید یکدرم دانه مویز صغیر غلبه تخم حاض انار دانه بر یک سدر درم حب الاس بطوطه بر یک
 چهار درم کوفته و بنجته شربت سدر درم داین و سفوف رابغی سفوف بطوطه گویند سفوف جهای
 که بسیار سی سفوف استی نوشسته به شهبه طین مشهورت رویه زمان حلا نافع قاقه خیر و اکاب مسادی نبات
 برابر شربت می و درم آب گرم و در نسخه های کبابه بسیار است و دیگر که همین عمل دارد مصطکی زیره که کبابه
 ناخواه قاقین مسادی نبات برابر همه و دیگر که شش فواید مذکوره و مقوی معده و شش است زیره و
 تخم کرفس ناخواه زیره کمانی بر یک دو درم کندر سدر درم کنجد مقشوره درم نبات نو درم شربت می و درم
 و دیگر فلفل سید و درم و نیم قنقل بخورم انیسون تخم کرفس ناخواه زیره کمانی بر یک ده درم کوفته و بنجته
 شربت می کثقال بر صبح و شام بدهند و دیگر که زمان آبستن را مسود و منسد بود و معده و جگر را قوی دهد و باداکی

رزم بکنند پودینه بادیان بر یک یک درم دینم مردارید عاقره و حایر یک دو درم زنجبیل مصطکی زرنیاد در پنج تخم کرفس
 و ج جوز الطیب در غلغل در چینی خیر و بر یکی بخندرم شکر نوزن همه دارد و ششتری دو درم ناسته درم سفوف
 حب اللفظ معده را قوت دهد و شکم را بنده مصطکی گلنار بر یکی درم حب الاس سماق بر یکی دو درم
 صمغ عربی دانه انگور بر یکی چهار درم کوفته و بنجیه سفوف سازند سفوف چنین که جته فواق استلای نافع
 است تخم کرفس سدر زهره کرمانی مسادی کوفته و بنجیه ششتری کینتقال آب سیسبیه سفوف خرنوب سهبال
 معده و استرخای معده را نافع است تقویت اعصاب کند خرنوب بخیلی دانه زیره کرمانی در ساق پست و کنار حب
 الاس مصطکی بلوط کشمش بریان کرده مسادی کوفته و بنجیه ششتری کینتقال سفوف در ب تخم حاض زرشک
 پیدایشه یونانی خسته آن کشمش خشک بریان کرده کل سرخ خرنوب شاد و بلوط طباشیر بر یک یک درم سماق حب الاس
 بر یک دو درم انار دانه چهار درم کوفته و بنجیه سفوف سازند و دیگر که شکم به بنده بستی تمام به در ب شود منند
 بود پوست نار نار بر یک چهار درم نرم کوبند ششتری نیم کینتقال با یک درم آب سرد و دیگر نانخواه کند گلنار
 بر یکی جزوی دانه میوز و دانه کوفته و بنجیه ششتری کینتقال و دیگر که در ب رقی را میفید است پوست پیر و پسته
 یک درم بلوط شاه بلوط خرنوب بخیلی بریان بر یک یک درم قوط طریش بر یک یک درم زیره مدبر کل بریان بخندرم
 پیدایشه بریان تربت افغانی ششتری تازه بلوط اسفر بر یک یک درم همه را جدا جدا کوفته و بنجیه یکجا کرده بر روز
 بخندرم با ده درم ششتری اس بخور دهند و اگر در مزاج گرمی باشد زیاده کنند درین سفوف طباشیر خشم خرد بسیار
 بر دو بریان را دانه آلان اگر گرمی کمی رسد در را اششیر که باین ترتیب ساخته باشند که بزرگ و سوتی شیر فربه و دانه
 مقشر بریان بر یک یک کف حب الاس سه درم و در سه درم عصاره حب الاس نرم به پزند تا یک
 قلیج رسد و دیگر بر گاه علت سبب خوردن اومعه و گوشت مایه بود و منقول از جالینوس راسن خشک مصطکی کند
 سحر برگ پودینه عود خام کل سرخ برابر کوفته و بنجیه شکر طرز دانه خسته قدری صبح بخورند و از عقب آن سنجبیل عصبی باشند
 سفوف راوند که جته فساد بضم میفید است در موقوف سیوم ادویه رسی که شسته سفوف زرشک
 ضعف معده را نافع است و شکم به بنده و سماق نانخواه زنجبیل انار دانه بریان کرده زرشک منقی آرد کنار بر یک
 دو درم کوفته و بنجیه ششتری کینتقال و در بعضی نسخ شکر طرز مبت درم افندوده اند سفوف سماق
 تشکی نباشد سهبال مدی و استرخای معده و معض را نافع باشد صمغ عربی گلنار بر یک دو درم حب الاس
 انار دانه بریان کرده بر یک یک درم سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته و بنجیه یک کینتقال بخورند سفوف
 شمار که عبارت از بادیان است غذا بفهم کند و اشتها آرد و بادیا تحلیل کند زرد رسد درم پوست بجز کبر
 چهار درم مصطکی تخم کنه ش بر یک نیم و قینه پوست بجز کرفس ششدرم کل نعشه هفت درم انیسون یک دانه

یکو قه‌نج سوسن دو دقیقه شمار سه دقیقه کوفته بخیتم بخندوی شکر امخته سفوف سازند سفوف طباشیر
 معده گرم و احشار اسود دارد و سماق سه درم کشینز خشک سبر که تر کرده در میان نموده بخندرم کلکسین طباشیر
 هر یک دو درم شربت سه درم بارب به ترش یا کشینز سفوف عبادة معده سرد و اسود دارد
 و جگر ضعیف اقوی گرداند کند زنجبیل هر یک ربع جزو عیدان لک جب الاس بلوط مصطکی پوست انار باز و هر یکی
 جزوی شکر طرز دو وزن ادویه و در قانون وزن شکر یک جزو نوشته و آنچه در اصل نسخه مرقوم شده مختار
 صاحب ذخیره است و شیخ درین نسخه لک العیدان نوشته و اکثر اطباء ازین لفظ لک اراده کرده اند در اضافه
 دی عیدان جبهه ریغ التباس است چه بعضی لک از جمله کبریایند و تحقیق غیر است از بهر آنکه لک نباتت و کبر
 علی الاصح معدنی و طهارا صاحب ذخیره این لفظ را اصل بر تقدیم مضاف الیه بر مضاف کرده عیدان لک درین
 نسخه نوشته با جمله در لک عید دی اگر چه با هم قریب است اما در تجربه بعضی لک قویتر از عیدان برآید
 شربت این سفوف سه مثقال است که گفته استعمال کنند و گوشت خورند سفوف عود و نافع بود معده
 سردی آن داشتند باز دید که قافله طباشیر اصل السوسن ریوند و در ق کلسین مصطکی کبابه و نمک نافع
 تخم کرفس هر یکی بخندرم عود دهند دی ده درم دیم قد سید ملت درم کوفته بخیتم استعمال نمایند و دیگر معده
 سرد و تر اسودمند بود و بادها بشکند و بوی دمان خوش کند مصطکی سنبل طبیب هر یک سه درم قریفل
 کبابه هر یک بخندرم عود خام ملت درم قد سفید برابر شربت بی یک مثقال باده درم کلکفه آفتابی و در نسخه
 دیگر قافله دو درم سک بخندای بخندرم عود پانزده درم نوشته اند و دیگر جبهه بروده معده و بادها غلیظ و
 ناخت سک مسکه مثقال کبابه مصطکی قریفل هر یک بخندرم عود دهند بیست درم و در شیخ عود در هم بخندرم
 نوشته قد سفیدی درم شربت بیست درم فانی صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را
 بسیار با یک نوازند و با میوه طبیب بکار برند سفوف فواق بعضی سفوف چنین را که گفته شده باین نام
 نوشته اند سفوف فواق و دیگر جبهه فواق بلغمی و در میز درم تخم کرفس فطر اسایون سد هر یک دو درم و قو
 پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر یک سه درم شربت بی کیدرم و دیگر که فواق
 بلغمی را بعدتی کردن مفید باشد خدیجه ستر قسط تلخ هر یک میزرم فطر اسایون یک درم کوفته و بخیتم با طبع پودینه
 و انیسون و مصطکی و زیره بربند و دیگر که فواق بلغمی و قوی دفع کند و بلغم قطع نماید قریفل قافله نافع صبا سه
 هر یک دو درم مصطکی دو درم دیم کند کلکسین هر یک سه درم عود چهار درم انار دانه پوست انار و نمک
 هر یک بخندرم قد سفید معده گرم شربت سه درم به میوه ساده یا به بریان یا کلکفه علی یا شکر یا نبات مرقوم
 و دیگر که فواق بلغمی و ریج دفع کند شونیز کیدرم زیره سفید مصطکی هر یک چهار درم کوفته و بخیتم باب سبر و بخندرم

و در نسخه عوض مصطکی کند راست و دیگر که فزونی ریجی دفع کند و با مختل حرکت داده بار و رخ بر آرد سحر
 برگ سداب کرد یا پودینه نفع ناخواسته نقل مصطکی کند رسادی کوفته و بخیه قدر حاجت آب گرم بر بندد دیگر
 فزونی بر چشم معمول جدا مجد و والد ماجد است و تخیف هم آزموده اصل السوس نه ماشه کوفته نبات ساییده ششاسته
 سفوف کرده سه حصه کرده یکی صبح یکی در پیریکی شام باب سیر و بخور اندازد اگر ماده بارود یعنی باشد بسبب شسته
 بدین سفوف قابض نصف معده و در آن سود دارد و آرد و از روی طعام آرد و گرمی و تشنگی نباشد و اسهال
 دیرینه باز گردد چون درد و تحش و الایش نباشد ریون چینی نیم درم آقا قیاس پست بری بر یکی مثقالی طباشیر
 گندار صمغ عربی تخم حاض بر یک دو درم دانه میوز در مثقال تخم مور و خربوب کل سرخ بر یکی سه درم انار درم
 هفت درم شربتی سه درم یا چند درم رب بربار بود و سفوف قاقله بعضی سفوف جالی را که پیشه اول
 مرقوم شده باین نام نوشته اند سفوف قوط گرمی معده و جگر و تحش شکم را نافع باشد زیره در مثقال
 شاه بوط دو درم دانه میوز و ورق کل سرخ گندار است گندار است سبب طباشیر سفید تخم کشنیز بر یک
 سه درم قوط طراش بر یک سه درم نیم تخم حاض صمغ عربی بر یک شش درم انار درم دانه میوز بر یک هفت درم
 کل از میوه درم بمهره کوفته بار و پیز فزاج به پیز و خراک دو درم تا چهار درم سفوف و نقل چه نصف معده
 مجرب است زنجبیل نبات بر یک یک درم اینسون مصطکی بر یک دو درم و نقل رازیانه بر یک سه درم کوفته و بخیه دو درم
 پیش از غذا بخورد سفوف کر قش باد با شکند و بزرگی شکم دفع معده و استسقای طبعی را موجب است
 سبیل سه بر یک یک درم نیم تخم کرس رازیانه اینسون اسارون قسط ریون چینی بر یک دو درم زیره که مانی
 سه درم کوفته و بخیه شربتی یک درم و بعضی درین نسخه قدر میوز غیر فیه دوه بر همین داده و مفید یافت
 آنجا که طبع قبض بوده سیوم حصه جله برگ سنبل و فزاج ساخته شربتی یک درم سفوف کهر با جبهه نصف معده
 که سبب دی حراره باشد نفع زعفران کافور بر یک دو درم سنبل یک درم عود خام دو درم آله طباشیر
 بر یک سه درم کبریا کشرخ بر یک چند درم زرشک بیدانه ده درم کوفته و بخیه شربتی یک درم با شربت انار
 سفوف لولویی مقوی معده است و انشاء الله در آرد و بکبدیه بیاید سفوف عروارید که معده مناسبت
 دارد و در موقوف دوم آرد و بر آبی تخم ریخته سفوف مصطکی بادامی معده دفع کند و حسلط غلیظه
 بطنیه را تحلیل نماید و فضول مخدر سازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد از آن خود و تناول او بخت
 بهتر را بجا می آید و اگر سه روز متوالی بخورد معده مانع مینماید و هر مصطکی یک جزو وقت حاجت
 چهار درم تناول نمایند سفوف مثقالی شامستی معده را نافع و انشاء الله تعالی در آرد و به اسهال
 بیاید سفوف ناخواسته جبهه در معده و شیر و تقوئه هضم و رفع زحیر و نجس بخارات نبات نافع و ناخواسته

ناخواه چشم کفش با سوبه قند نیم چند شربتی و دو درم سفوف نخل با معده را قوه دهد و باد دفع کند و طبع
 کما سرفنج است پیش از غذا و بعد از آن توان خورد و نمک نیم درم فلفل و دو درم سماق بخورم نفع خشک ده درم کوفته
 و بنجیه از یک درم تا دو مثقال بربند و دیگر معده را قوه دهد و دینه خشک عود مصطکی و نقل جلد برابر کوفته و بنجیه
 شربتی و دو درم باده درم کلنجین سفوف نمک برای شتهای معده و جگر نافع و اوجاع مفاصل و سر رمضی
 که سبب آن تشنه باشد مفید انیسون جب جرجین ناخواه سبیل بر یک یک کوفته نیم کفش بری یک کوفته و نیم نوشادر از فلفل
 فلفل سیاه پودینه بر یک و دو قیقه فلفل سفید سه و قیقه نمک طعام یک کوفته و بنجیه و دو مثقال باب نیم گرم بخورند
 و دیگر شتهای آورده مناسب خوردن است و با سهیل مقلین مفید نمک درانی خورد و خورد بشکند و بر تابه آهنی با سفوف
 گرم یا بر قون نهند و سکه تیز بر آن بپاشند و حرکت می دهند و چون خشک شود دیگر بپاشند همین قسم سکه را مکرر
 بپاشند پس سی درم اگر از آن باشد کشنیز بریان عصاره زرشک نار دانه بریان سماق منقی از تخم بر یک ثلث دی
 که ده درم باشد اضافه کنند و کوفته و بنجیه قدر حاجت بخورند سفوف و در و بنجیه ضعف شبهه طعام که بعد
 بتهای درام تقویت بدید آید نافست قاقله که با بر یک یک درم سماق و دو درم کلنجین بخورم کوفته و بنجیه شربتی
 و دو درم سفوف با تخم که نیم شنبلیله خوش است قبل طعام و بعد از آن میتوان خورد و فلفل یک درم جوز بوا و دو درم
 دار چینی و نقل قاقله صغیر کشنیز بود ده بر یک چهار درم نبات و دو برابر عجمه کوفته و باب نار ترش است درم پخته
 استعمال نمایند سفوفی که خداند معده کم را سود دارد سبیل که خور و عرقان مصطکی بر یک و دو درم زیره انیسون
 و دو درم و نیم طباشیر یک عود بر یک سه درم کبریا کلنجین زرشک پاک کرده بر یک بخورم کوفته شربتی و دو درم
 با یک کوفته رب سبب و دیگر درین باب کشنیز خشک و دو درم طباشیر سماق منقی بر یک سه درم شربتی و دو درم
 یا شربتی مناسب سفوفی که در معده بار دارد مفید است منقول از شرح عود خام مصطکی سبیل قاقله جوز بوا بر یک
 و دو درم سدر صحرای حجاز انیسون نیم کفش بر یک سه درم کلنجین چهار درم کوفته و بنجیه که مثقال باشد اب ریحان شربتی
 سبب بخورند و دیگر مصطکی سبیل طبیب و نقل سماق جوز بوا بر یک یک درم تخم کفش انیسون ناخواه زیره کرمانی
 پودینه چوبی بر یک سه درم کوفته بنجیه یک درم بشار ریحان بخورند و دیگر که ضعف شبهه طعام که از سوء مزاج
 بار دای معده بهیسم رسد نافع آید و طبوبات معده را بار آورده و دفع نماید تخم کفش انیسون سارون تخم میون بر یک
 یک درم تخم خرفه بخورم منقش نیم خیار منقش نیم ماد رنگ منقش خربزه بر یک ده درم تخمین یا فانیند
 برابر عجمه کوفته بنجیه سه درم کلنجین است درم استخفاف کنند و اگر کلنجین از حل فصل بشود قوس تر خواهد بود
 و اگر طبع لین بود غیر تخمین و فانیند باب سفوف سازند سفوف فیکه جته بطلان استنباه که از سوء مزاج بار د
 معده بود نافع است جوز بوا و نقل بر یک ربع جوز مصطکی سبیل بر یک نیم جوز زیره کرمانی نیم تخم کفش

در زمانه امیون ستر فارسی ناخواه بود که کوی حنج زربند بر یک جزوی نرم ساییده بکار برده مشربت بکدرم تا
 یکمقال شراب ریحانی سفوفی که شهبه کللی را که از بر دهنم معده باشد با وجود احتمال اودیه چاره سودمند
 است عود واریتی قدر نقل فلفل سپید بر یک نیم درم شسته سنبلی کند زکری بر یک بکدرم کرد یا ختم کرفس بر یک
 یک درم و نیم مصطکی سه درم نرم ساییده بشد آب کهنه خمیر کنند و خشک نمایند و بار دیگر سحق کرده شراب سفید بکار
 یا دوبار داده بکار برند پیش از طعام بکدرم به بند سفوفی که شهبه کللی را که بالیت جمع بود مفید است
 خروب شامی خروب بخی بر یک نیم درم برگ بود نه خشک برگ سه ب خشک برگ با در عینویه خشک بر یک
 دو درم بلوط بریان حب لاس بر یک بچیزم زیره کراسی در بریان ده درم و اگر در مزاج گرم باشد
 بزرقطون بریان نیز اضافه کنند بقدر حاجت فستق و بعل از سفوفی که در سو بهضم که اجزات بود نافع
 است عود بکدرم که در با کون سرد و در کس که در با خنک بر یک سه درم نقر ختم چیا نقر ختم با درنگ تخم
 خسته بر یک چهار درم کل سنج وانه زرشک شینر خشک بر یک بچیزم شربتی دو درم با درج سفوفی که سفوفی
 معده معین را بضمیر مصطکی افروخته باشد است مصطکی کند بر یک چهار درم عود جز بود است فلفل صلب زیره بر یک
 بچیزم امیون کرفس بر یک شش درم نیم خا خورده درم حب لاس سی درم امیون تخم کرفس را شربان زوی
 و شراب حیاینده خشک کرده بریان کنند و با دیگر اودیه کوفته و بخته سفوف سازند شربتی سه درم سفوفی
 که بضعف معده و سوء هضم نافع است شکم مصطکی ناخواه بخیل بر یک بچیزم سماق ده درم انار دانه بریان جلد درم
 کوفته بخته شربتی سه درم بکار بند و دیگر سفوفی که بجهت محو غلظت نافع است زیره کرمانی قردمانا فلاح
 فلفل بر یک جزوی کوفته بخته از یک درم تا مقال به بند سفوفی که بجهت ضعف معده که با اختلال طبیعت دریا و دوا فر
 بود مفید است قوط چهار درم میوه با صلب صلب الذیره زیره مدبر در کس که آب غور و بریان شکر طریش نقل عربی بر یک بچیزم
 حب لاس مانده درم انار دانه بریانی درم کوفته بخته شربتی سه درم با بکوفته میوه دیگر فلفل سفید زیره تخم شنبلی بر یک بچیزم
 کلسترخ دو درم کوفته بخته نقل با بکوفته شراب ریحانی به بند دیگر بجهت ضعف معده بالین طبع مصطکی بکدرم شکر قاطع بر یک بچیزم
 و نیم سعد دو درم طریش حب لاس بر یک سه درم انار دانه بریان ده درم کوفته بخته شربتی دو درم با بکوفته شربت بر سفوفی متوی
 معده و مسک طبیعت شفاش در حب لاس بلوط بر یک سه درم دانه بوز انار دانه تخم حاصل صمغ عربی بر یک چهار درم سفوف ناز و دیگر
 سفوفی که بهمال معده نافع شد سماق سه درم شینر خشک بریان که در خروب شامی بلوط یک شربان زوی که حیاینده و در خشک که با بکوفته
 بر یک بچیزم انار دانه بریان کرده آرد کنار آرد سنج بر یک ده درم کوفته بخته شربتی دو درم و در بعضی نسخ کثیر چهار درم
 نوشسته و خروب بخی سه درم بچیزم افروخته دیگر سفوفی که با دانه مسکه دفع کند غلظت غلظتی را که مصطکی فلاح و آخر قسط
 بر یک سه درم کند چهار درم امیون ناخواه ختم کرفس بر یک بچیزم سپید ان سپید کرده سی درم کوفته و بخته

جلد دوم

و بنجته با هم چند ان قند یا میزند شری و در دم و در سینه پندان بطرح است سفوفی که دفع باد و نفخ شود از
 اخلاط حاده و در طوبه تخیده از بخارات حاده مخالف بخارات سودا و در کنگر کسرخ کندر بر یک یکدرم سقر زوفا
 و ج اسارون تخم کرفس کون کرمانی ناخواه مصطکی خود بر یک سه درم گردیا پندرم بلید سیاه ده درم یک کوفته
 و بنجته سیون سیب شیرین و سیون بیشترین و درق سداب و درق نعناع و درق باد و بنجیه بر یک ده درم
 شکر برابره اضافه کرده بمل آرند و گاهی زیاده کرده می شود درین سفوف حصص مثل یک جزو این و بعضی
 بموم الجوس و اصل السوس بر یک پندرم اضافه کرده اند قدر خوراک از بر یک یک درم تا معقت درم اگر گرمی در
 مزاج باشد یا شربت سبب و در حالت برودت یا شربا بعل بر بنجته سفوفی که فی صفرا ویرا که سبب
 حصول صفرا یا انصباب او معده نافع است کافور و دانه گشتا کثیر اصنع عسری بر یک دو درم و نیم
 کسرخ طباشیر خشم خرفه تخم خیار خشم باد زنگ بر یک پندرم کوفته و بنجته سفوف سازند و هر روز یکدرم با آب
 منجوش یا آب شیرین بخورند **سفوفی** که فی صفرا ویرا باز دارد و عود طباشیر بر یک سه درم سماق چهار
 درم کسرخ پودنه زرشک بر یک پندرم انار دانه ده درم کوفته یا شربت ریاس یا آب
 بنده وانه بدیند و دیگر کافور نیم دانه طباشیر دو درم گل بنیا پوری سه درم کل سرخ سماق بر یک پندرم
 شربت یکدرم باب انار شش یا آب سبب و دیگر آقا قیاسک بر یک بکتهال صغ عربی عود خام بر یک
 سه درم کل سرخ چهار درم طباشیر تخم خاض خشم خرفه بر یک پندرم سماق کل بنیا پوری بر یک ده درم شربت
 ده منتقال یا شربت شری **سفوفی** که فی جراحی از انکه بکشف انجا دنا هست ریونز چینی که با عود خام
 بر یک یکدرم و نیم طباشیر سماق پوست بیرون پسته کسرخ بر یک دو درم انار دانه زرشک بر یک پندرم
 کوفته و بنجته با میز بخورند و دیگر کافور پندرم عود ساک بر یک یکدرم صندل سفید و حور پوست بیرون پسته
 طباشیر کل سرخ سماق بر یک سه درم زرشک پودنه خشک بر یک پندرم انار دانه ده درم کوفته و بنجته
 بکتهال یا ب تر بندری یا آب سبب شامی بخورند **سفوفیکه** بقی یعنی مفید باشد سک بخورند و مصطکی بر یک
 جزوی ریونز چینی پودنه خشک ناخواه در سه که دوشبانه ز در خسیانده خشک کرده بر یک دو جزو شربت یک
 منتقال باب به در کز عله قوی تر باشد باب مورد یا آب اطراف زرد بند و دیگر قنفل کبابه قافله جزو اباس
 سعد نعناع بر یک چهار درم کندر انار دانه سنبل مصطکی بر یک پندرم کسرخ ششدرم عود خام مفید درم پوست
 ترخ فربکشک بر یک دو درم کوفته و بنجته یکدرم باد و درم کفنه بدیند **سفوفی** که فی صفرا ویرا با زرد
 حب الزان بریان کرده و در دم عود خام طباشیر بر یک سه درم سماق پاک کرده پودنه بر یک پندرم شربت
 دو درم با یک کوفته رب سیب **سفوفیکه** جهت فی یعنی و صفرا ویرا از مجربات حضرت والده مرحوم است سماق زیره

دو درم انار شش یا آب سبب و دیگر آقا قیاسک بر یک بکتهال صغ عربی عود خام بر یک سه درم سماق چهار درم کسرخ پودنه زرشک بر یک پندرم انار دانه ده درم کوفته یا شربت ریاس یا آب بنده وانه بدیند و دیگر کافور نیم دانه طباشیر دو درم گل بنیا پوری سه درم کل سرخ سماق بر یک پندرم شربت یکدرم باب انار شش یا آب سبب و دیگر آقا قیاسک بر یک بکتهال صغ عربی عود خام بر یک سه درم سماق کل بنیا پوری بر یک ده درم شربت ده منتقال یا شربت شری سفوفی که فی جراحی از انکه بکشف انجا دنا هست ریونز چینی که با عود خام بر یک یکدرم و نیم طباشیر سماق پوست بیرون پسته کسرخ بر یک دو درم انار دانه زرشک بر یک پندرم کوفته و بنجته با میز بخورند و دیگر کافور پندرم عود ساک بر یک یکدرم صندل سفید و حور پوست بیرون پسته طباشیر کل سرخ سماق بر یک سه درم زرشک پودنه خشک بر یک پندرم انار دانه ده درم کوفته و بنجته بکتهال یا ب تر بندری یا آب سبب شامی بخورند سفوفیکه بقی یعنی مفید باشد سک بخورند و مصطکی بر یک جزوی ریونز چینی پودنه خشک ناخواه در سه که دوشبانه ز در خسیانده خشک کرده بر یک دو جزو شربت یک منتقال باب به در کز عله قوی تر باشد باب مورد یا آب اطراف زرد بند و دیگر قنفل کبابه قافله جزو اباس سعد نعناع بر یک چهار درم کندر انار دانه سنبل مصطکی بر یک پندرم کسرخ ششدرم عود خام مفید درم پوست ترخ فربکشک بر یک دو درم کوفته و بنجته یکدرم باد و درم کفنه بدیند سفوفی که فی صفرا ویرا با زرد حب الزان بریان کرده و در دم عود خام طباشیر بر یک سه درم سماق پاک کرده پودنه بر یک پندرم شربت دو درم با یک کوفته رب سیب سفوفیکه جهت فی یعنی و صفرا ویرا از مجربات حضرت والده مرحوم است سماق زیره

چهار درم شکر
 پاک کرده

کرانی برابر کوفته یا کمیته قال باب به بعضی ربوب مناسبه بدیند سفوفیکه منع غشایان و خوردن کند و
 درمی پوست بریدن بسته بودینه خشک بریک دو درم کلسرخ طباشیر بریک بخورم زرشک ساق انار دانه
 ترش بریک یا نژده درم شربت منقالی باب انار و شربت بودینه سفوفیکه غشایان و تنوع باز دارد
 کند در مصلک خود بریک درمی انار دانه ده درم کوفته و بخته به شربت بودینه بدیند سفوفیکه در اکثر
 از جفتی باز دارد ساق کشیز خشک نیم کل طباشیر کوفته بخته بقدر حاجت بدیند سفوفیکه بقی الدم با
 کل از منی صمغ عربی کلنار درم الاغون کند در حله برابر کوفته بخته بقدر حاجت با ده درم رب به سفوفیکه
 به ترف دم معده و درمی خواه از تصداع عرق باریک نفس اینها خواه بقدر رکی دیگر با اینها باشد خواه نقش
 و به جمع خواه بقی و تنوع بود نافست و در یک روز با ورامه سیمانه بند کند حضض مبدی نشاسته تخم بارنگ
 بریک و دولت یک درم کند که با قشار باشد نژده رمان بری بریک یک درم و نیم که با اعصاره تخم افسقیا
 کل از منی کل قبرسی کل مخوم بریکه و درم کلسرخ طین ساموس که عباره از کوب الارض است بریک
 سه درم کوفته بخته سه درم با چهار اوقیه آب قنار مر تادل نماند آب قنار با این طسیرین بگیرد بیارند
 با درنگ تلخ و اگر شیرین باشد سه جایز است و از قطع کنند و مقداری دافرا قنار مقطوع و یک کف
 از برگ لسان اکل و یک کف بخته افسقیا گرفته در آب بچشانند که مهر اشود پس صاف کرده بکار بند سفوف
 و دیگر جفته قی الدم از صفت ثابت بن فراهان و کلنار که با صمغ عربی کل از منی بریک بخور و کل سرخ سه جزو
 کوفته بخته سه درم با یک قراط افیون باب لسان اکل باب برگ خسته بخورند سفوفیکه بکولگی و ضربه
 معده و جگر و حال و خشمایست زعفران دو درم کل از منی کل مخوم ریوند چینی قصب از ریوه تک مغبول
 بریک سه درم اکلیل المیک چهار درم کوفته بخته از ان باب عنب الثقلب که خیار شیر در ان حله ده باشند بخورند
 سفوفیکه برگاه در تشنگی و یوست و درمی بیشتر از سایر اعضا بود نافع است متفرخم خیار بخورم
 صمغ عربی ده درم تخم کاهو یا نژده درم تخم خرفه تخم باد رنگ بریک ممت درم کوفته بخته باز زرشک
 منق کوشل مجموع باشد بخته بر روز بخورم با ببت درم لعاب بز قطونا و ممت درم طباب بخورند
 سفوفیکه جبهه الحام قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید کلسرخ کلنار که با بریک یک درم کل از منی سه درم
 کند درم الاغون بریک بخورم شربت آن از یک درم تا دو درم یا رب سبب یارب به دیگر از مختار
 ابن سبل طباشیر درم الاغون شادنج مدسی مغبول عصاره عافت فشتین بریک یک درم کل رومی
 کل قبرسی کلنار نشاسته بریک سه درم حب الاس چهار درم کلسرخ بخورم معده را کوفته بخته سه درم
 بارب به بدیند سفوفات مبدی که با مرض معده غلظ دارد سفوفیکه آرزو بندی با کجورن

و چون گویند جبهه گرسنگی و گوارش طعام و دفع قی مضیت و دراد و به صدریه گذشته و دیگر که آنرا بهاس
 و چون گویند جبهه نفخ و سول و گرم شکم و سنگینی و قبض شکم و کی ششها و بعضی دمه و هیک و ام و غلظت و
 و سنگ شانه و بند روگ و بواسیر و بکنه مفید زیره سفید سندی انار دانه و ارچینی بر یک یک کرک نمک و ریانهک
 سیاه نمک بریان نمک سنگ و بهینه پیل پیل پول تریج زیره سیاه تالیسیر نالکیر سیاه ابلیس بر یک یک کرک لایچی خورد
 سه کرک کوفته و بار یک ساخته با دفع ماده کا و آب جزات یا سرکه سندی بدینند و دیگر که آنرا از اراد سنگ
 گویند جبهه گول و سنگینی از آب رواج و کوله و کبیر و کاس سوس منداکن و بواسیر کهنه اجاین پیل و ارچینی
 تریج لایچی ناکیر سندی مریج تریج تریج زیره و بهینه نمک سوخا کل و ماده پیل پیل خام و اجود مصری بر یک یک وی
 شتر یک سه جز و کوفته و بخت مقدار یک درم باب تازه بدینند و دیگر که آنرا لوکا و چون گویند جبهه ارج و سنگینی
 و درد شکم و ایتسار و درد سینه و درد پهل و خشک اندام و هیک سوس سوس پیری و کنول با دفع است و لوک لوک
 جادوری کبیر با کهنه ناکیر تریج لایچی تریج سندی پیل مریج تریج اگر هراد و بهینه مندی کلوی نسوت بر یک چهار درم
 نبلوچن شانزده درم مصری و دست پنجاه و شش درم کوفته بخت سفوف سازند و دیگر که لوکا و چون بزرگ
 که با دفع است منافع امراض جدید کوره را و سبب متوی باه و مزید فهم و عقل و دفع است جمیع امراض را که از قسام
 با و هر سه خلط باشد و لوک لایچی و ارچینی تریج اسر هر که کورینی کا فورسالا کور پیل کبیر سنی زعفران سندی
 اگر ناکیر حار پیل موته بهو بهنگ جادوری مریج و بهینه نبلوچن اجاین کا که اسینگه اجود و چرک کبیر پیل کل کنول
 چندین بر یک یک کهنه شیرین زیره سیاه زیره سفید و برنگ دیو دار تالیسیر گلو جافنه سوس ارلی و لوسی پوست
 کبیر ابلیس بر یک یک همه را برابر و مقدار این جمله ابرگشته و دو چند کل مصری اول ادویه را بر یک علمده علمده ستنی کند
 با سبب با هر یک و مصری سائده شانه و نمک بکند از و قدر خوراک چهار درم نوشته اند بالای آن شیر ماده کا و آب
 گوشت پزنده بخورند و دیگر که لوکا و چون خورد و لوک مریج کنگول کبیر جادوری ناکیر تریج لایچی سندی
 پیل اگر کبیر با بر یک چهار درم نبلوچن شانزده درم نبات مصری شصت و چهار درم چون سازند چنانچه رسم
 است و دیگر که مهابکا و چون نام دارد و سنگی ارد و قوت و دفع و عقل با فتنه اید و انواع فواید دارد و ناکیر
 مریج نمک سنگ بر یک یک درم تالیسیر موته پیل جبهه زیره سرک نبلوچن بر یک دو درم اجود لایچی بر جادی
 و بهینه امل سید سندی بر یک سه درم و چهارم حصه حله سنجی انار دانه و نصف وزن همه شکم و مصری دو چند
 جله ادویه چون سازند هر روز دو درم نه بار باب سرد و بخورند سفوفی که جبهه به منضمی منول ابل بند است
 مریج تریج اجاین نمک سنگ جو کمار نمک سیاه زیره سفید سونف و بهینه ابلیس بر یک کوفته و بخت نکاه دارند
 وقت گرانی مقدار کف است باب سرد و بخورند و اگر باب گرم بخورند سول دفع گردد و با حکم شود و قبض دفع

جلد دوم
 سنگینی و سنگینی
 و درد شکم و ایتسار و درد سینه و درد پهل و خشک اندام و هیک سوس سوس پیری و کنول با دفع است و لوک لوک

جلد دوم
 سنگینی و سنگینی
 و درد شکم و ایتسار و درد سینه و درد پهل و خشک اندام و هیک سوس سوس پیری و کنول با دفع است و لوک لوک

گردد و این ترکیب با مراد چشم هم مفید است **سفوفی** که باضم و شتی و معمول شیر شاه بوده و از مجربات مرزا
 صدر الدین محمد خان نقل نموده پس چون بهفت یا هشت برج میل پیدا مول نک سوختن زیره سفید و آب کباب حقیقه تا بسپتر
 و بهینه چاب چوک ترش ترکیب الایچی خورد و ترجیح بر یک است و بهشت یا شش سوخته پنجاه و شش یا شش انار دانه و صند
 و بست و چهار شش جله را مار یک کرده با قند یا مصری آمیخته و شش شش تا بگوید بخورند و دیگر که علار الدین
 خلجی بان بوخت است و شش طعام بگوید و دو ششهای تمام آورد و از باد و نفخ نام ندارد و لونک بگوید الایچی خورد و برج میل
 برود زیره و در چینی هر یک دو توله اجزای سونبه امل پیدا ندارد و شش ترکیب سرجن هر یک چهار توله بوفته و بخته باشد
 سبید یا نبات بقناد و دو توله آمیخته هر روز یک گف دست بخورند و دیگر فخر ع بعضی این شش به که در بضم و دفع
 قبض مثل این کیاب و در کاشتها حکم کیاب دارد و کباب رنگ کباب کجی کباب مولی یعنی ترب کباب برگ بودینه
 کباب برگ کتابی چهار جدا جدا نمک برآورده بر پنج نمک را در عطر ناخته که برابر مجموع باشد بساید تا کیاس
 پس سفوف کرده نگاه دارند و خوراک از نیم شش تا دو شش **سک** **سک** چون سک صلی و غیر اصلی
 با قدری سک یا میزند بان اسم خوانند و چون در نافه مشک گذارند مسمی به سک و کلور دست و چون نافه را در آب
 خیسانند سک را بان آب بسپرنند سک همانا نماند و چون نافه را کوبیده با و یا میزند سک الا کراس کوبند و اقسام
 او را بل گچی و در افعال قریب بزرگ است و قسمی سک المسک که از جله طولست مولف شفاء الاستقام گوید که او مقوی
 احتشاد و حمل فلهی و مضج و دجه و در اول مفاصل و سهال و نفز حیض نافع و مسریق ساختن او است که بگوید و غفر
 پنج درم در چینی سه دقیقه سنبل نظیب لسان العصاره سباسب برگ خورد و بر او نقل قاقله صغار قاقله کباب عومندی
 بر یک سی متقال صندل سپید و طرل صمغ عربی یک طرل سک ده و طرل مجموع را نرم ساینده با ده درم مشک خالص و
 مسفی قرص سازند و استعمال نمایند **سک** **سک** بچین کین حرارت معده و تنقید آن کند و عطش نباشد و در ادویه
 صد اعیه که شسته **سک** **سک** اسحاق بن حنین که معده کسر دیر اندازد و در و طوبت از جو دفع کند و دست
 پنج راز یا نه ده استار در سر که خالص نیم من و اگر در سر که عضل باشد تو تیر بود و آب خالص نیم من بچین اندیش
 با شش ملائم چندان بپزند که نصف بماند پس صاف کنند و نیم من غسل در خل کرده بخواهم آرد ششتری و دو دقیقه با شش
 و بنده و اگر سه دقیقه صبر سقوطی مغضول در آن جل کنند پاک کنند و تر باشد **سک** **سک** بچین استنین در دو
 معده را که از صفرا باشد دفع دهد استنین را در سر که تر کنند و از آن سر که بچین سازند چنانچه رسم است
سک **سک** بچین نردی که آنرا صاحب تذکره و صاحب کفحه اصولی خوانده و دجه سو بضم مفید است در ادویه
 صد اعیه که شسته و دیگر حبه اطفای لبیب معده و قطع بغم و جلای معده و دفع صفرا نافع و مفتوح سد و کبد
 و محال و در بول و مطنی حیث بکیرن خل خمره و طرل و آب شیرین صاف بمبت طرل یکم یا زیاد بقدر

قلت استوار که با عطرش شدید بود و سود دارد و آرد مرغ بود مرغ کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرارت
 آنرا و نشاند و سده جگر بکشد و ناقصان را که خلف در بضم داشته باشند نفع تمام رساند و جالینوس ضمان کرده
 که سنجبین سفر جلی که قدری زنجبیل سوده در آن آمیزند جمیع عطشهای معده را که تحت گرم نباشد سود دارد و مقداری
 چنان باید که بر یک سنجبین یکوقیه زنجبیل بریند که قسم اول ربع من آب به خاصه که ترش بود فیه سپید بر یک یک من
 بخورند تا بقوام آید و اگر بجای سه که آب لیون کنند شاید سنجبین سفر جلی علی تقویه اشتها
 میکند آب به خوشبو عمل برید و بخورد سر که برین خورد بدستور معلوم سنجبین سازند سنجبین سفر جلی علی تقویه اشتها
 را از بطن پاک کند و جگر را سحر بخشد و او را در بول کند و صفرا را ایل کند و اکثر از جگر بخواهی بود و بیمارهای گرم را
 سود دارد و نسخه آن در ادویه صد است اگر نشسته سنجبین سفر جلی علی تقویه اشتها و جمیع
 امور مزبور و غیر آنکه با حرارت کثیر توان داد که ربع رطل آب به قدر یک یک رطل بگوام آرد و وقت طبع مصطکی سنجبین
 قشر نخل بر یک یک گرم در خریده کرده بپزند سنجبین صبری معده را از صفرا پاک کند و در و آنرا که از حرار
 بود دفع کند نسخه ثانیه سنجبین صبری است که در آنجا که کورند سنجبین صبری که تقویت معده کند نسخه ثالثه سنجبین
 غصلی است در ادویه صد بره تخم ریخته سنجبین غصلی علی تقویه اشتها و در دمه و دیه و سود استوار و جشار
 حامض و سر بول قرمانا در درم تخم که زبری ناخواه کاشتم سنجبین صبری بر یک نیموقیه زنجبیل تخم را از آن نشین
 زیره که کاشته بخورند آن عاقره حافیه تخم سنجبین صبری یکوقیه فلفل تخم رطل یک دووقیه سد اب شش دوقیه
 پیاز غصیل و در رطل همه را بکوب کرده در مثلث یک قسط و عمل یک کف گرفته دو قسط و سر که غصیل شش قسط
 تر کرده صفت روز در ظرفی پاک نگاهدارند پس صفت نموده در ظرف آگینه کنند قبل از طعام و بعد از طعام
 میل آرد سنجبین ناخواه طعام بضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است ناخواه بره سیاه زوفا جوده
 جلی بر یک یکوقیه عمل نیم قسط سر که کینه یک قسط و نیم ادویه را در سر که شنباز دوزی تر کنند و بپزند تا ثلث رسد و صفت
 کنند و عمل آنجسته بقوام آید و آب قلیل البرد بپزند سنجبین و روی معده گرم را نفوذ دارد و کفنه را برادر کلاب
 گرم حل کنند و صفت نمایند و سر که انقدر که مطلوب باشد آنجسته بقوام آرد سنجبین که قتی آرد تخم رطل
 یکوقیه کنکر زرد تخم خربزه بر دووقیه کوفه در یک رطل سر که آب تر کنند و بخورند و صفت کرده با فایده
 سر مثل سر که بخورند تا بقوام آید پس بر سر در رطل از آن یکوقیه کنکر زرد حل کنند وقت حاجت ناشتا بقدر
 احتیاج بپزند تا قی آرد و اگر قی بعد آید آب فاتر را در نصف و قیه سر که بیاشامند تا سهولت دفع داده کنند
 سماق قیه بقول محمد ذکر یاغذای نافع تابستانی است خصوصاً که در که و سبزی خرقه و خیار و انبه
 کرده باشند و بخا گوید که بهتر نیست که از سماق سرخ نپزند و در بطح سرد و خشک است احتیاج گرم

کرم و ضعیف رسد و در افعی و غیثان و ذرب و اسهال فرس و ملخ و کین صفرا بعد و امعاء مع اشتها و در خون
آمدن باز دارد و بر که خواهد شکم بند کند ساق خرقه در برگ ترشه در وی کنند و اگر تلبین مطلوب باشد برگ چغندر و افغان
در وی اندازد و انگار او سپید را زیان دارد و اصلاح او است که بروغن بادام سازند و گوشتش از مرغ یا گوشت
بره و ساق رابا آب آیمخته پاک سازند و بخی بگذارند بعد از آن آب ریزند و در دست مالی کرده بیاورند تا چکیده شود
پس از آن در سفیدی تخم مرغ زده کف بگیرند و صاف نمایند و داخل سازند سوویق است و مرغی آرد و جمع الکلا
و بهر اطباء از آن بوده است و مشهور است که بعد از برون دادن جربات کبیر باب گرم و کبیر باب سرد
بشنوید انگار آرد کنند و سوویق جو کنند و جبه تسکین التهاب و تشنگی و تهاجر حاره و امراض اطفال نافع و سوویق
جو در تریب و کفیف تسکین حرارت و سوویق کنند در تریب و ترطب اقوی است و مضر شایع و مبرودین و مولد قحط و خش
فانید و غسل و در زیاده و اشتال آن و روغن کرکدان است و سوویق شعیر باب انارین جبه تی صفراوی و شنف بیهوده
و تسکین غیثان و تقویت معده و بعد از نجاری و احتراقی و شرکی معده نافع و با شربت و در مسکه جبه تی
و اسهال اطفال و تقویت بدن ایشان و برای سنج عظیم و تقاضای بسیار بے اطلاق نبات و موثر و سوویق
میوای خنک کرده و بر داده است که جبه اسهال و حراره و غلیان خون و سوویق کنار و نار و سیب ترش و به
ترش حالب طبع و مبرودین حرارت و معده سودمند است و سوویق تخم که و مسکن و غش و نافع اسهال حار و سوویق
چرم که و طین طبع و دافع سعال و در دینه که اگر گرمی بود آرد و به شینه پندیه سحاک و طمطمه تخم و شته تی دافع
بر قسم باد و بهی موته زیره سیاه زیره سفید و بهی سو نف تخم سوه شربابا لونگ جو تری چندن سپید
لوده کجراتی و بهی که تلبیه هر یک نیمه گرم تر کند و دام زنجبیل روغن بادام و هر یک شانه زده درم شکر ترش
چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته و بخته در شیر پنج سیر بکوشانند تا غلیظ شود روغن آنرا اخته بکف زنده پس
از آن شکر تری در آب اندک صاف نموده با هم بکوشند و مثل حلوا بپزند و در داخل کنند و هر روز یکدم
یا کم از آن بخورند دیگر مثل بر فواید کوره و مناسب تر بنوزانیده و در جربات جبه مغفور چنین دیده
حای بیل تر بیل برود زیره و بهی سو نف الایچی پیل و بته حس و اکبه چهاره بداری کند کبیر باب شربت اکث
سوخته روغن زرد و هر یک سواد شیر شکر سپید پنج سیر شیر کافور شکر سیر اول زنجبیل کوفته در روغن بریان کنند
بعد از آن شیر آنرا اخته بکوشند و شکر تری و در آرد دیگر کوفته بخته داخل نموده مثل حلوا سازند و کل در دوزدهم
آرد و بهی معده و در لفظ شینه است شربت اکس و شنه که بعد از آن مناسب است در دویه
صد ریگ نشسته و دیگر جبه تبیل سنج معده نافع حب الاس و طب خواه یا پس کیر طل میکوب کنند و در سطل
آب بپزند تا ماهر شود پس صاف سازند و قند سپید بپزند و مثل آیمخته بپاوم آرد و اگر جربیش صلایه کرده درین فرج

در دویه
صد ریگ
نشسته
و دیگر
جبه تبیل
سنج معده
نافع حب
الاس و طب
خواه یا پس
کیر طل میکوب
کنند و در سطل
آب بپزند تا
ماهر شود پس
صاف سازند و
قند سپید
بپزند و مثل
آیمخته بپاوم
آرد و اگر
جربیش صلایه
کرده درین
فرج

سازند فاعله تام و مفعولش که تعلق می نماید باین علت نفوذ دارد و پوست سنگدان مرغ ترک خوردن گوشت قدری منقش است
 شربت اگر داخل کرده بر روزی چند نفیض عظیم باشد و پوست مذکور کاهی تنها میزند و کاهی به شربت نقل و گاه
 به سرکه اطر فیصل و گاه با میوه با جمل در تملیل و استرخای نسج معده مجرب ترین ادویه است بهر وجه که دهنده نفیض می دهد
 و در باریک نیز سود دارد و پودینه بهر صورت در جمیع علل معده یافتن خصوص در مرض مذکور شربت اسرارون
 که بوج معده مفید است ان شاء الله تعالی در ادویه کبدیه بنایب شربت آلو که جهت دفع تشنگی و بهر ساینده
 اشتها نافع است در ادویه صدادیه که شربت است آمله معده را خاصه که گرم بود قوت دهد و اشتها
 آورد و نفیض دل کند آمله سه دقیقه را در سه رطل کباب تر کنند پس عود فاقیقین ربع درم چندل مقاضری
 نیز درم انبر باریک سه درم اضافه کرده بخوشانند تا که قوت ادویه استخراج شود پس صاف کنند این آب صاف
 کرده اگر دو حصه باشد متفاوت سه حصه صاف ساخته بقوام آورند و بچند نیز دوست چون بقوام نزدیک
 رسد انار دانه نیم دقیقه که در آب یا کباب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را به ان منکر سازند
 و قوام تمام کنند شربت ابریشم که معده را قوت دهد بعضی نسخه های شربت ابریشم است که در ادویه قلبیه
 که شربت شربت اشتها غنیان فی باز دارد پوست بیرون بسته دو درم اشتها غنیان فی هر یک ده درم
 همه را در ده استار کباب نیز تا نصف رسد پس آب انار و نسجوم و آب سیب ترش و آب نفع هر یک
 در استار قند سبیه قدر حاجت و خلک ده نیز تا بقوام آید و پوست بسته در شربت بگذارند و بریارند که اقال
 اسفندی فی قسمه ابدیه شربت اشتها غنیان چه سقوط نشود و نصف معده و فاجر و طحال و کلیه طبیعت
 زعفران یک درم از خرمای مندی سنبل گل مسخ صبر سقوی غاریقون هر یک دو درم قطعه مسطحه هر یک چهار درم
 گیاه اشتها غنیان روی هفت درم عمل که گفته و در قطعه شراب کینه چهار قطعه ادویه کوفه در خرقة کتان بسته در غسل
 و شراب انداخته هفت روز در آفتاب تابستان بدارند و خرقة را هر روز چند بار بدست مالند و دیگر از ترکیب
 شیخ میگوید که من تجربه کرده ام و نافه از اول با شتم بگیرد اشتها غنیان روی سه درم در سه رطل آب با شش نرم به پزند
 تا بهر چه آید با ابیده صاف کنند و در غسل بر آب مذبوره و از عصا سه سفر حل مشوی نشت آن و از شراب نصف آن
 اضافه کنند و نیز در قوام آید و دیگر معده را قوت دهد و سده کبابید و سهیل صفر بود مصطک خشم کفص
 از خرمای سنبل اسرارون سماج هر یک یک درم پودینه یک درم و نیم صبر زعفران نخ کفص نخ را زیاده هر یک
 دو درم اشتها غنیان حاشا نفع هر یک سه درم گل مسخ شش درم همه را با شست رطل شراب نیز تا نصف بمالند
 صاف کنند و با یک رطل و نیم غسل معود کنند شربت اشتها غنیان یک نخه آن که نصف معده با در میفد است
 در موقوفه دو درم ادویه راسی که شسته و دیگر که معده ضعیف را نافع بود و در دفع معده بر طرف کند و سه جگر

رسیده جگر و سپرز کشاید و بول براند سلجی و در دم چشم کرفس سه درم فستقین بجز درم سیل طبیب مفت درم انیسون کلسرخ
 هر یک ده درم مجموع بنکوفته در دمن آب بچوشانده تا نصف بماند تا لیده و صاف کرده با یک من قند بقوام آرند
 و سر در کوه مصطکی مفت درم سوخته آمیزند یک شربت بجز درم تاده درم دیگر بنسخه جالینوس یا بارج فبقرا
 که بنسخه آن که شسته و جبهه پاک کردن از صفرا میدهند این است فستقین برومی بجز درم کل بنسخه شربت درم دیگر آب
 بنزد تاجربن رسد پس صاف کنند و قدری شکر در آن کنند و بقوام آرند یا بچنان خام بکار دارند شربت
 فستقین دیگر بنسخه ای سهله آن که بجهت هم مناسب است ان شاء الله تعالی در او به معانی خواهد آمد شربت
 انار در مفید است بخیلان فضول جانب معده و اما و نافع معده حار و عاقل طبیعه و در بول و سودمند جهت حیات
 متطاوکه بگیرند و آن انار سرخ رنگ بیدانه یا کم خسته و بقیضارند و آب آن را بچوشانند تا به نشت آید پس بچوشانند بقوام
 آرند شربت انار ترش مسکن صفرا و مقوی معده و شتهای او و نافع خفقان قند سپید و صفرا و متقال بقوام
 آورده بچاه متقال آب انار ترش که بعد جوشیدن نصف بماند اضافه نموده بچوشانند تا غلیظ شود دیگر قی صفرا
 باز دارد و معده را قوت دهد و دوا جام مشک خالص مصطکی هر یکی درمی پوست بیرون بسته بجز درم عود و مشک را
 بکوبند و در خوقه بندند و مصطکی را در خوقه جدا بپسندند و هر دو خوقه را با قلع نبرده شلخ در آب انار ترش
 بکین بچوشانند و خرقه را به است بماند و از آب بیرون کنند و مقداری شکر طرز در آن کنند و بقوام آرند و بعد ذکر با
 درین شربت و در متقال قرقط و عوض مصطکی بجز درم کند ده عدد برگ ترنج نوشته و در سینه آن عودیت شربت
 انار شربت شستی در چهار بهای صفراوی نافع است شربت متقال کلاب که خسته صاف کرده
 چهل متقال آب انار ترش که با ششم شسته باشد اضافه کرده بقوام آرند شربت انار سهیل که معده
 را از صفرا پاک کند ترندیم کوفته در خرقه بسته و دو قیر آب انار ترش آب انار شیرین هر یک بکین برایش نرم بپزند
 و کف بگیرند تا به نیمه آید پس صاف کنند و یک من شکر اضافه کنند و بقوام آرند و بکدرم زعفران و بجز درم سقوبیا
 در خستد کتان در آن بماند شرفی از کوفته تا دو نیم و شربت انار منفع قی دوفوق را که از حوت بود و دفع
 کند آب انار میخوش بکین بپزند تا به نیمه باز آید آب بود نیمه فشرده قند سپید هر یک نیم من آمیخته بقوام آرند
 و اگر از میخوش هم نرسد آب انار ترش شیرین عوض وی کنند و بعضی عوض کلاب بود نیمه شایانای دی صین طنج
 حرکت میدهند تا قش بر آید دیگر معده ضعیف را نافع باشد و با ضم و دفع قیتان و قی بود در می بماند
 کلاب ربع رطل آب زرشک نیم رطل آب غوره رطلی آب انار رطلی طاقاتی چند از قلع انداخته با یک رطل قند سپید
 بچوشانند تا بقوام آید شربت بنی ازده درم تاده متقال دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند
 عود جام آله مصطکی هر یک ده درم پوست بیرون بسته بجز درم بود نیمه نازده دو سته دوا می خشک سوای مصطکی

کوفته با بوی دینه در آب انار ترش و بن بچوشانند تا به نیمه آب پس صاف کنند و با کین قند بقوام آرند پس مصطکی باده
 اضافه کنند شربت انار منصف در جبهه قلع صند و تقویت قسم معده و دو طبع وی که از صفرا باشد و جبهه
 غشیان و قی صفراوی نافع و تسکین عطش و از آله خمار و صداع با التهاب مفید و قابض شکم بگردان آب انار بنجوش
 و بر آتش بنهند و قند سبده آن قدر که طعم وی بماند باطل مکند و آینه در آب سبب ترش آنقدر که بنجوش بکند نیز
 آینه در برگ ترنج با پوست او آنقدر که بوی او ظاهر شود انداخته طبع و بند تا به قوام آید و اگر طبع موجب قی باشد خاصه
 که معده نیز ضعیف بود از بر دایه که وقت قوام مصطکی و سبیل قافله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بران
 باشند شربت انار میخوشش مسکن تشنگی مفرط آب انار بنجوش نیم نیم سیر شایعانی بقوام آورده
 بنشاند و منقال قند سبده صاف کرده داخل کرده بچوشانند تا بخلط تمام پس مست مرقه حال آب انار اضافه نموده
 در جوش و گرد بند شربت انجیر معضی آن معده که مناسب تر است در ادویه همدیه گذارند
 شربت انیسون تقویت معده و تحلیل ریح آن میکند انیسون عرقان مصطکی هر یک دو در حل عمل شربت
 پانزده قط شربت انیسون تسکین فواق امشای کند انیسون زیره بودنه کند با سوسیه در آب بنهند
 و قند سبده قدری آینه بخرج کنند و اگر سبب فواق بر معده بود در اسن انیسون بنجوش همان دستور عمل آرند
 و اگر فواق سببش با غلیظ بود تخم سداب با سبب ناخواه کوفته در شراب بنهند با قند بخرج کنند یا مثلش با آب بنهند
 شربت نروری معده مفید است و باد را می کشند و جمیع نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه کسبیه بیاید
 شربت برفاج که اخذ از مواد معده کند انشاء الله تعالی در ادویه معویه و اسهالیه خواهد آمد شربت
 ملح معده را قوت دهد و طبع پیچد و بلغم اخضر را در مادن تسکین بکوبند و آب وی بگردان و در برطل آب وی
 قند سبده در برطل اضافه کرده بقوام آرند شراب به جبهه ضعیف معده و جگر و قی اسهال و غشیان و تشنگی
 نافع به ترش از دانه پوست پاک کرده بنجوشند و در برطل از آن بگیرند و نقل به راد شراب یا جهموری که برطل باشد
 شرباز و تر نایب پس مالند و صاف کنند و با بنشند و به آینه در و نیزند تا به نصف رسد و با نیم در حل عمل
 صاف بقوام آرند و در تحلیل مصطکی هر یک دو درم و قند سبده درم قافله کبار در جینی زعفران غیر سحوق هر یک
 چار درم در بار چوبسته در آن بچوشانند و اگر در دانه سنگ نیز داخل کنند شاید شربت به جبهه
 اشتها کثیره نفع حتی که ساقط از انازه دید کند و طبع اقبض نماید خصوص شربت به خام و منع قی و تجوید بهضم و استرا
 و تسکین عطش و غشیان خصوص به ترش نماید و برای تقویت معده و دل و نشاط و از آله خفقان مفید بیکل بخش
 سینه و حنجره است و شربت که کنار است و صاحب شفا را استقام در بحث اسهال نوشته که شربت
 به در بر حل و قابض شکم است بگیرند و با رجه پاک کنند و تخم و چوب انزوی دور نمایند و در مادن تسکین یا چوب سب

یا چوبی بگویند و آب بکینند و صاف کرده در یک کطل وی چهار درقه شکر آینه بقوام آورند و بهتر است که شکر نصف کطل باشد
و بعضی برینست که قند پنجم صفت آب باشد و شکر نیست که هر چه در وی دو آینه غالب بود قوی الام است در آنچه از شیرین
در ترش سازند منتقل تر است و بعضی از آب به شربت میسازند و در شش و مثقال قند سپید مبت مثقال رب به
در خل میکنند شربت به ترشش موافق نسخه بود خواص علاج عطش و قند و حلقه کند و مقوی معده است
شیره بترش که بعد از پختن به نیمه آید و در جزو سکر که عسل به یک یکچود آینه بر جگر بپزند تا به نماید صاف کرده
بکار برند شربت به ربانی ترکیب مولانا جلال الدین کا ذرونی نافع است بهیضه و غشیان و فی صفراوی
و تشنگی و اسهال و مقوی معده و جگر و حرارت جگر فرو نشاند و تب محرقه را میفکند باشد بکینه به صفحانی خوشبو
نازه در پوست و دانه پاک کنند و بگویند و آب آنرا بگیرند یک من آب نار ترش و شیرین یک من و بگیرند پوست بیرون
پسته اترج حب الاس زرشک میدانه از هر یکی قدری نیم گرفته کنند و در آبها اندازند و بجوشانند و زمان زمان
کیسه را به دست مالند و بهیضه و جند آن بجوشانند که آبها به نیمه آید بکین قند سپید دو خل کرده بقوام آرند دیگر نیم از
مولفات مولانا که در تقویت معده کند و فی و غشیان میفکند بود و سدری معده را برده اشتباهی طعام
پسید اکتبستاند آب به صفحانی نازه خوشبو پاک کرده بکین آب نار ترش و شیرین یک من و بگیرند مصطکی عود
سنبلی پوست بیرون پسته اترج زرشک میدانه قاقه سک بر یکی قدری نیم گرفته در کیسه در آبها اندازند
و بجوشانند تا به نیمه آید کیسه را بهیضه و جند و بیرون آرند پس قند صاف بکین دو خل کرده بقوام رسانند شربت
به لیموی معده و بهضم و دل و دماغ و مسکن فی و غشیان و عطش معده و کبدی و حاسل اسهال قند سپید
چهار صد مثقال آب قوام آورده صد مثقال آب به که بعد جوشانیدن نصف مانده باشد سی مثقال آب بگو
اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ گردد و دوازده درم مانده مثقال اختیار نمایند دیگر آب بگو یک خرد
آب و شیرین دو جزو قند سپید نصف یا ثلث مجموع به دستور بقوام آرند شربت تربید که بعضی نسخه آن با طایع
معده حاره مانعست جمیع نسخه آن در ادویه المعانی به بیاید انشا الله تعالی شربت ترنجبین که قاطع عطش
در جگر و صفراست بسم آن بخا خواهد که شربت تر باقی جهت که ب معده و غشیان و بر نفخ استهند از اوله خفقان
موجب است و با دوز هر سکوم و لیس افی منقول از تذکره آب لیمو آب ترنج بر یک صد و پنجاه مثقال قند سپید دو صد
مثقال آب زرشک آب سیب شیرین بر یک صد مثقال شربت بپزند و در آب ناسفقه آب ترنج حل کرده
شش مثقال اضافه کنند و درین وقت در اکثر محل قائم مقام تر باقی فاروق است شربت کمر بند سی
که معده را قوت دهد و فی باز دارد و خاصه که فجاج داشته باشد و مسکن عطش و قاع صفرا و ملین طبع است و در ادویه
صد ایه که شربت جادو شیر دفع تخم کند در ادویه صد ایه که شربت جادو شیر دفع تخم کند در ادویه صد ایه که شربت جادو شیر دفع تخم کند

بزرگ معده و جمیع اجزای او و اصلاح سوزن مزاج بار مادی و غیر مادی و استفراغ و طوبت سبوت کند صبر قوی
 چهارم و درق سنا خطا نماند هر یک مبت درم عید را در سه رطل صیغاب بپزند تا رطوبی باز آید صاف کنند و با چند
 عمل سفیدر شانه تا بقوام آید شربت بر روز سه درم معقه تا چهار معقه بپزند شربت حاشا که جبه
 اشتها و قوت بفر نافع است در مرقه سیوم ادویه را سی که نشسته شربت حب لاس در نسخه آن بلفظ
 شربت آس در ادویه صد ریه و یک نخوان بهین اسم موسوم در همین باب مرقوم گشته و بعضی نسخ آن در ادویه
 معایر انشاء الله تعالی خواهد بود و دیگر که در کتب قوم بپزند حب لاس بطور است معده و احار اوقت و در
 و اسهال باز دارد و در طریقت هر یک ده درم حب لاس و در خشک هر یک پنجاه درم آب آسب آب انار
 هر یک یکمین ادویه کوفته درین آبها بپزند تا ببلوغ آید یا لایند و دیگر باره بپزند تا بی خطا قند تا بقوام آید و از
 آنکه آب نوزاد درین شربت داخل است اگر چه شربت درین مخرج نمی سازند لیکن قوام میگرد و بسبیل رب دیگر فرما که
 بگرد و بعضی گفته که با برقت مایه با قند در آن بنامیزد و در آنکه دو بطبع شربت حب لاس جبه عثمان و سنی
 نافع است ساق ربع رطل نارونه ترش نیم رطل در چهار صرا آب بپزند تا نصف ماند صاف کنند برگ اترج برگ
 نفع هر یک دو طاقه سک یک درم قند و دو درم پوست پسته پسته درم کند و بپزند با یک ساخته در آن اندازند
 و تر و غشی شدید و بیضه بپزند و اگر در کلاب بسیارند بهتر باشد و آنکه برگ اترج اسم زرد پوست تریج دو درم
 عرض آن کنند و همچنین اگر نفع سبز بهسم زرد دو درم نفع خشک بجای ادویه کنند و بدینکه درین نسخه قند
 نیست و اگر آید زرد بهسم مضایقه ندارد شربت حصرم که شربت غوره است مسکن تشنگی و قاع صف است
 و در ادویه صفا عجمه که نشسته شربت حصرم منفع جبه تقویت و دماغه معده و ازاله برت او و قطع عطش و قی
 و اسهال صفراوی و شکین غصه که از حرارت بود نافع است و در مرضی که از فساد هوا باشد دفع کند و حوالی اسود دارد
 و فضول را از رختن بر معده آنها باز دارد و در حرام صغیره اوقت و در واسقاط را که از حرارت اند منگ کند و پنهان
 گرم را مفید آید و صفرا و دم و غلبه را قطع نماید آب غوره انگور بپزند تا نصف رسد و کف بردارند و شب انیکا بدارند
 و بر سر بر رطل آب مطبوخ آب نفع و قند هر یک نیم رطل آید و بقوام آید شربت حاص که مقوی معده
 است شربت حاص اترج که مقوی معده و دماغه قی است بلفظ شربت تریج این برود نسخه در ادویه
 فلیه که نشسته شربت حب لاس یک درم معده را گرم کند و بلفظ حب لاس بپزند شربت
 خرقوب بر معده و قاعض شکم و قاعض سیلان مواد معده بود و در معایب انشاء الله تعالی شربت
 خشیخاش که جبه قی دم نافع است همان نسخه رب خشیخاش است که در ادویه انقیه که نشسته شربت
 خدیقون بلفظ خدیقون در حوت خارج که نشسته شراب دارچینی موافق معده بارده است

بارده است شراب پانزده قطعه عسل سه قطعه در حینی شست و قه محلی زعفران قدر کفایت شراب و قه
 جشار بکنند در ادویه صدریه که گشته شراب و میطر اطلیس چته معده و جگر و سپر زو تباهی مزاج بار آورده
 بود آورده اند که میطر اطلیس سبب تمایل این در تمام سر خود مبتلا برض شده پنج سوسن است که گون نه قهر اط
 راز یا نه طفل سپید هر یک یک درم مرآتین هر یک دو درم سیخ چهار درم جگر بار یک ساخته در ظرف
 چینی یا آگینه بنند و شراب جید که بوی برفت رطل و نیم بر آن ریخته نیز ظرف را از کج محکم کنند و چهل روز بگذرانند
 بعد از غده او قبل از غده بخورند و بعضی گفته اند که پس از شش ماه بکار دارند شراب و نیازی چته در معده
 ریخی نافست پوست پنج کاسنی گاو زبان تخم کشوث هر یک یک مثقال شمش کاسنی گلشن هر یک یک مثقال
 همه را نیکوب کرده در یک پیاله آب بخوشانند یا نیمه آید صاف کرده با سی مثقال قه سفید صاف بقوام
 آرند و باید ادویه متقال در آب و گلاب حل کرده و بکین متقال ریوند چینی نیکوب کرده اضافه نموده نوشند
 نیم یک درم غده انخود آب کنند شراب را بیلنج به هم طعم کنند در ادویه صدریه مرقوم شد شراب
 راست که معروف است شراب ای جبهه بزرگی قدر خود و شراب سرور نیز جبهه تفریح با جگر معوی معده و خورد
 بهضم و معوی جگر و قلب و سمن بن و معتدل المزاج و حسن لون و بعضی عاقل و منق فضول برده و شحات غریزی
 و مبه شهوت جماع و مبطل نفس و دفع قسح و در ربول و مباح کثیره و موصوف و بعد رو به نشسته نافع است در ادویه
 صدریه که گشته شراب ریاس معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد و ریاس
 سرور و نبالی بکار و چون باید از زنده و در ماهون سنگین و یا چون بکوبند در آب بکنند و مخموزن دی قه سپید
 آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر است که نخست آن عصاره را بریزند تا یک ثلث برود پس بمجدد باقیانده
 قه آمیخته قوام دهند چنان است و قادی و صاحب جلالی چنین نوشته که بگزیند ریاس آب سرور و بن
 آن باید از زنده که بکار و چون بکوبند و پاک کنند و بهادون جوی سنگین بکنند و بکبان بچینانند و در کاسه چینی
 کنند و زمانی بگذرانند و باز بکاسه دیگر یا لایند آهسته و چند نوبت بچین بکوب صاف میکنند و در آن میریزند
 تا که تمام صاف شود بعد از آن بخوشانند آتش آهسته و سفید گشتن مرغ دیگر بار صاف کنند و تمام چه که
 از روی بگزیند بعد از آن قه صافی کرده را بقوام زیادت آرند و نزدیک یا شنید یک آرنجان آب ریاس
 بر سه آن بریزند و باید که در یک سنگین باشد و هیچ نبه بروی نروده باشند آتش دی آهسته باید تا تمام شود
 و اما آنکه در کتب مسطور است که آب ریاس را اول بخوشانند تا دوحه بماند بعد از آن قه بر سه آن کنند
 این خلاف است چه چنانکه هیچ شربت مثل تر ازین شربت نیست اهتی شراب ریجانی بعده معده است
 در موقوف دوم نه کور شد شربت زرشک جبهه عیان و ضعف اشتها نافع است و در ادویه قه

گذشته و دیگر مقوی شده و جگر جاس فی اسهال دومی غیر دومی آب قند سپید چهار خورده بقوام آورده
یک خورده آب زرشک جو شاییده که به نیمه رسد اضافه نموده بخوشا نند تا غلیظ شود شربت زرشک نیم گرمی تخم کشت
در متقال تخم خیارین پوست پنج کاسنی پوست پنج راز یا نه بر یک سه متقال تخم کاسنی چهار متقال زرشک پیدانه
بست متقال کوفته یک شاییده و زخیاییده بخوشا نند در بست مالیده ضایع کرده با صند متقال قند سپید بقوام آرند
و عود قاری و مصطکی هر یک در متقال پر بون چینی سه متقال نرم ساییده درین شربت فروج سازند شربت
زرشک لغت اعجمی مقوی معده و جگر و دل و مضمی طعام قند سپید چهار صند متقال بقوام آرند صند متقال بهر شک
و نیم پالنه آبی که بودینه باغی و ران جو شاییده باشند و نصف مانده باشد اضافه کرده بخوشا نند تا غلیظ شود
شربت آب زرقه باضم دجالی بود و متقالی باشد و مقوی که در جوف باشد نافعست و در ادویه صد ریبه گذشته
شربت زهر الکرم چته صنف معده و معادلت اشتها میفند و اسهال نرم باز دارد و قرحه افعار
نافع است زهر کرم بری خشک و دمن بگیرند و شیر کنور یک جره بران انداخته سی روز برانند پس بلل آرند
شربت سپستان در دهنده در معده که از جویست سادج یا ماده یا بس بود ساکن نماید در ادویه
صد ریبه پیر یافته شربت سعد معده راقوت و دهر و بوی ران خوش کند و بواسیر را نافع باشد
آلوده درم سعد بست ورم برود و را نیکو بکنند و با یکین آب و یک چهار یک قند کنه در ظرف چینی کرده بپخته
در زیر زمین دفن کنند و بعد از آن بر آورده صاف نموده بقوام آرند شربت سفوفیا در دهنده و شکم را برود
برود و اسهال صفرا نماید و با لوض سهل بنم بود و پنج سفوفیا در ایام در در بکنند باز در متقال سختی کنند
و در حره کتان بسته در نوک کاسه شیر کنور بیندازند و سی روز برانند و حرکت بر بند پس برود و شربت
سکوییه که مقوی معده و مضمی و دافع خفقان است در ادویه قلبیه گذشته شربت سماق غنیان
باز در دهنده قوت و دهر و قوت الدم را از هر موضع که باشد بیند و آب سماق متقوع صاف کنند و با قند
سپید بقوام آرند شربت سبیل چته پیار بهایی معده و جگر و نفخ شکم و عسر بول پنج سبیل تازه
کوفته بست متقال در یک کوزه عصاره انداخته دو ماه بگذرانند پس صاف کرده بر دهنده شربت سبیل
چته اوجاع معده و جگر و طحال و حیات زنده نافع است سبیل بست درم در دمن آب پزند تا که نصف یا کمتر
از آن برسد پس صاف کنند قند سپید یا بل دمن آخته بقوام آرند یک شربت از آن ده درم شربت
سبیل موافق نسخه دار شکوی نافع برود معده و جگر و عصب سرد و نقل نیکو قند و درم عود صندی چوب
ساکر ده یا کوفته پنج درم سبیل لطیف دو سیر هم برود یک سیر کلاب یا بل نرم بخوشا نند تا با نازده نام
باز آید صاف ساخته سی درم قند سپید صاف کرده اضافه نموده بقوام آرند و اگر ادویه را در خویله کشاده

کشاده بکباب بخوشا نند بهتر باشد و وقت بر آوردن شربت مشک مصطکی بر یک نیم مثقال زعفران بکشتال
اضافه کنند شربت سیب از سیب شیرین معتدل است و الا سرد و خشک مقوی معده و بها
و دل باندک قبضی و مانع فی تشنگی و مانع خفقان گرم و بی شسته نشود آن در ادویه قلبیه گذشته دیگر فیه
سپید و بوی مثقال بقرام آورده صد مثقال آب شیرین که پس از خوشنیدن نیمه بماند اضافه کرده بخوشا نند
تا غلیظ شود تا ده مثقال بخورند دیگر جهت ضعف معده و خفقان خوا که از حرارت بود مانع است و فی صفوی
و عطش را میفاید است سیب کوبی بخوشا نند و میفشارند و بپزند تا به نصف رسد پس صاف کنند و یک شب
بکند از رند پس باز در یک گرده با شش نرم بپزند تا غلیظ شود و در ظرف آبکینه نهند پس اگر زبان گریز بود ظرف
چند روز در آفتاب بگذارند تا ماتمه دور شود و اگر خواهند که شیرین باشد قند بیکر حل فی لیکن عصاره مزوج
نمایند و بقرام دهند شربت سیب و چند لی مقوی معده و دل و مانع خفقان و عطشی و منقذ قاض
شکم قند سپید صد مثقال مقوم و هضم مثقال آب سیب که بعد از خوشنیدن نیمه بماند سی درم کباب آب
کرده درم بر آرد و چند لی سپید بکباب از در آن گذارند شربت باشند و صاف کرده باشند بفرایند و بخوشا نند
تا غلیظ شود یک شربت از آن تا ده مثقال شربت شکر بر طوبت معده و بطن و خداوند عز و جل سرور
بنایت میفاید است و نقل بکدرم میل قاطعه بر یک و درم زنجبیل و ار جینی بر یک بجز نرم نمیدارند و در یک
کنند و بهفت رطل آب بر سر آن کنند و بپزند تا دو ثلث برود پس صاف کرده شکر سفید پنج من انداخته بخوشا نند
و کف بردارند و بپزند زعفران ساییده بیایند شربت آب لیمو بچین معده را داغست و بهر وجه قوی
طبعی را معاد است و اشتها بر فته را معاد است نماید در ادویه قلبیه گذشته شربت معتدل که تشنگی بپزند
و شکم به بند و نیز در ادویه قلبیه گذشته شربت آب عجمه القهیرین طاس بر چون موی البه این شربت را استعمال
میکرد با سم او موسوم شده جهت صلاح معده و حریت آب سیب آب به قند سفید بر یک بیکر رطل شراب بکافی
شش رطل جگر را بقرام آرند و اگر قلیل الحار است خواهند که باشد عرض میل قند کد شربت عذریه که شر خورد
کز است و آنرا بپزند باین خورد گویند جهت تقویت اشتها و تقویت معده و تقویه طوبات فاسده معده و تقویت احشاء
و دفع ایام و نقص بنایت و شربت و جهت صلاح بر بیدار است بپزند چند فنجان مساوی خوشنایدند
اب آنرا بکیزند و با شکر بقرام آرد شربت آب عسل تقویت و جدا از نقل کند مصطکی سه و قیه عسل یک
قطر شربت این قطعه مصطکی ساییده در خوقه کتان بسته و شراب عسل افکند و بعد از شش روز پیش از
غذا بیکبار با آب گرم بخوشا نند شربت آب عسل بپزند و دیگر جهت اشتها دفع در معده بارده و در معطل
و کرده و ادویه فرمه و حیات فرمه و ادویه بول و پسین طبیعت نیز کند و شیخ را سه و منه بود و قوت

دوم و استغفاری زمان را معیند باشد و غده ای برین شود شیر و انگور رخت پنج کوزه غسل یک کوزه نمک بقوام اس
شیر و انگور را با غسل در ظرفی واسع میندازند تا مکانی جته اضطراب و غلبان بماند و نمک اندک اندک بران بمندازند
هرگاه غلبان ساکن گردد و در سبوح کلی بردارد شربت غسل معده و جگر گرم کند و بنیم بر دهنل لطیف
مصطکی قانق در بعضی خود بپندی سبل جز الطیب هر یک در می نمکوب کرده در سر طل آب تر کرده بخوشانند تا دور طل
بماند صاف کنند و بخور طل سبل بران کنند و بخور نهند و کف بردارند تا بقوام آید شربت آب عنب مقروچی که در
معده باشد مفید است در ادویه حلیقه گذشته شربت عنب که در معده رادف کند اگر چه گفته شده در ادویه
قلبی گذشته شربت محض که سبوح مضوم و فساد طعام و بنیم غلیظ در معده سودمند است در موقوفه سیوم
دور ویرا سینه گذشته شربت محو و منقول از ترکه که در جبهه ضعف معده نافع است در موقوفه دوم گذشته
در یک صنف معده و سبوح آنرا دور کند سبل و نقل مصطکی جز به او هر یک دو درم و نیم خود بپندی سک هر یک
پنج درم نیم کوفه در خرقه بسته در وزن گلاب بپزند تا به نیمه آید و بر ساعت خرقه را بست بالند و بیرون آرند و یک بر شک
طرز در داخل کنند بقوام آرند و کف بردارند و یک انگ مشک ساییده در حل کنند شربتی بخیزم دیگر مقوی و
نافع معده سرد کرده و بهی خود فالح سرد مصطکی و نقل عاقر قرحا هر یک ده درم و فلفله را زنده درم نیم کوی ساییده
در یک من گلاب بخوشانند تا به نیمه آید صاف کنند برین غسل دران کرده باز کفر بخوشانند تا بقوام جلاب بر شربتی
بقدار حاجت دیگر مقوی معده و دل و رادف نفع معده و باد های غلیظه مشک خالص یکا نشه خود بپندی و متقال
شیر نقل جوز بو اهریک چهار متقال قند سیغده صد و پنجاه درم شربت محو و ترش غلبان و فساد
بنیم و بخار از خرقه و جشاره دخی رادف معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهنسب ترش شیرین انار ترش
در شیرین بوی هر یک صد و پنجاه درم آب ستانند و با سجد درم قند بقوام آرند و عنب و مشک و ورق طلاء
هر یک بپزند سبل الطیب اسل و لیب سانه ساج ورق نقره هر یک یک درم با در بخوبی کلک سیخ و نقل مصطکی هر یک
و درم صندل سپید سه درم خود قاری بخیزم دران حل کنند شربت خود ساد ده معده و دل
و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد و خود طب مبت چهار درم اندر آب بسیار گرم یکش بازوز تر کنند
و با نش نرم اشک جوش و بند تا قوت او بر آید پس صفا کرده با نیز طل غسل و چهار نیز طل قند بقوام آرند
و اگر خود طب همیشه ترسد خود قالی کار بزند فایده بهترین خود است که با نش سیاه صرف بود و خارش
سیاه یا بل سفوف و زین و در آب فرو نشیند و جوب نایب شربت خود و در بعضی نسخ اول را کاشیا
نکور شده باین نام خوانده اند تا بترکه که نوش شربت استقی غلبان و قی را نافع است خود
مصطکی هر یک یک درم پوست بیرون پسته خالص هر یک دو درم کلک سیخ انار دانه زرشک هر یک چهار درم

بهار درم شامی رز سنش درم آب سب آب انار میخوش بر یک نیمطل آب بیکرطل جله را بوشانند تا بصف
 رسد پس صفت کنند و قند سپید آید بمیخته بقوام آرند شربت فواکه شرب منده را قوت دهد و سستی باز دارد
 و دل و جگر را میخندست آب سب آب به آب زرشک آب کاج آب خوره آب انار شیرین آب انار ترش آب
 زرد در هر یک چندی آب میون آب حاض هر یک نیم جزو بریزند تا ثلث برود و قند بقدر کفایت انداخته بقوام آرند
 دیگر که سستی باز دارد و معده را قوت دهد و شته آرد و از بیکر حاض ارجح دارد و آب انار و خوره
 آب بیکرند و قدری از سماق و زرد زینق و حب الاس و عنبر از زرشک گرفته میکوفته کرده در آبهای معده بکشد باز
 تر نماید پس صفت نموده با قند بقوام آرند اگر قند نماند بخان آبهار اتمنا عطر سازند آب بنفشه و قهوه
 دیگر معده و جگر را قوت دهد و صفرا و قی را قطع کند و قند حبلی را سود دهد آب سب آب امرو و دود خضر
 شامی آب انار آب زرد اگر هم رسد آب حصرم جله را بریزند تا چهارم حصه برود و کف بردارند و دم وزن
 وی قند سپید آید بمیخته بقوام آرند دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و امراض صفرا و برانفعلسازند
 آب سب میخوش آب به آب ترشیدی آب ریاس بر یک رطلی کلاب آب حصرم منفع شمش بر یک نیمطل
 جله را با شش نرم بریزند و در اشای طبع خود مصطک طایر سبک بر یک دو درم در خرقه گمان بست
 بنشیند از آن چون بصف رسد قند سپید بکند و نیم رگ نفع قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و به
 فسر و آردن کافور ربع درم بفرایند و دیگر عطش فروشانند و حرارت معده و دل و جگر را بکین دهد
 آب انار ترش آب انار آب ترشیدی بر یک بیکرطل آب ترشی ترنج برطل جله را با شش نرم بریزند تا که غلیظ شود
 با جفت یا آب سرد بنوشند و دیگر که دفع کشتنک مسوح افقی کنند بهار پس حمام بجای آب بنشیند یا با بکفر
 میتوان داد آب سب شیرین آب سب ترش آب شیرین آب به ترش آب امرو و هر یک جزوی و کلاب
 برابر نصف مجموع جوشی بکند اوده شکر طرز دانه را حقه اضافه کرده از آنش فرد آرند و دیگر مقوی معده
 و دل و جگر آب سب آب انارین آب امرو و هر یک و شیرین بجای آب انار یک سیر آب زرشک نیم
 سیر سماق نیم سیر ادویه سب آب خیسایند بهر بهای بوشانند تا چهارم حصه بماند پس قند صفت کرده
 آنقدر که بکشد اق خوش آید شربت فواکه خشک دین را شربت فواکه بن نیم کوبید اشتها آرد
 و قوی نقل را نفیدارد و سیستان مبت درم بنفشه و انجیر سفید و موز منقش سیاه عجم هر یک پنج اشتها
 خوخ منقش کنی کشته شفا لو غاب او هر یک نیمطل شمش منقده و موز سیخ دانه برآورد و بهر یک بیکرطل
 در آنقدر آب که ده انگشت بالا است تر نمایند و بنفشه و سیاه بوشانند و صاف کنند و بنفشه در جوه
 بسته بچندرم و قند سپید بیکرطل اضافه کرده بقوام آرند شربت فواکه شیرین که به معده مناسب است

در دودیه صدریه که شسته شربت فواکه قابض معده و جگر را قوت دهد و طبع قفص کند امرو و خشک سبب
خشک حب الاس حب الزمان ترش انبر یا پس جلد را نیم کوب کنند و در آب انار ترش که چهار چندان او دودیه باشد
پس بزنند تا که نشت مانند پس صفا نمایند و با شش نرم بزنند تا غلیظ گردد و شربت فواکه معتدل معوی اعضا و سایر
قوتها و چند تا قلعین و صندل چنان فاع آب زعفران آب زرشک هر یک یک درم جزو آب انار شیرین آب انار ترش
آب سیب شیرین آب سیب ترش آب بذر شش آب شیرین آب مرده شیرین هر یک جزوی قند سپید نشت آب
بقوام آرد و بعضی آب انار یک درم جزو اضاف می کنند و اگر آب انار یک درم جزو قند نشت نماند و آب ترش
و چون شربت نه کور از فواکه ترش شیرین یک شده با سبب معتدل سبب شسته و دیگر شربت شش را ترجیح معده
قوت دهد و پوست ترنج خوشبو پنجه یک درم نیم درم در یک قط آب بزنند تا نشت رسد صاف کنند پس عمل قدر
حاجت اینچه بترش نرم قوام دهند دیگر که بنایت معوی معده است و از ضم طعام و مطیب برای دهان و مفید
پیران و ضعیفان که معده آنرا ضعیف از ضم شده باشد و نقل مصطکی سبیل جزو آب انار یک درم و درم زنجبیل ساوج قافله
کبابه خشک در نقل هر یک درم و درم غالی خود دهنده و نشت درم پوست ترنج ده درم حب انبر نیم کوفته در یک
فسخ است و در شش کلاب چو شانه و صاف کرده با یک من قند و سه من عمل بقوام آرد و در آخر شش درم غالی
هر یک یک مثقال اضاف کنند غریبی سبب درم تا پنج درم شربت قصب سکر معده را قوت دهد و در
دودیه صدریه که شسته شربت قطف مواد قاسه مختلفه بقوی بیرون آرد شش ترش درم شش قطف
بخت درم پنج خربزه زرد درم شش یک فنجان و شش طل آب بزنند تا نصف رسد صاف کنند و خل غلاب ترش
هر یک صد درم غل سبب طل اضاف نموده بقوام آرد نمک هندی دو درم صمغ خرفه بخت درم با یک ساخته
بزنند وقت حاجت بقدر مطلوب آب یک درم کثیر المذاقه آب بزنند و بخور این شربت کاشنی تشنگی خشک
کام و کلور اکمل و ان الله تعالی از جلالی در اددیه کبدیه بیاید شربت کافوران جبهه کرب معده
و خفقان که بشارت معده باشد نافع است و صغیر از معده دور کند و قمع و سهر و یا بخوبیا و خفقان و یا سبب از اجان
سود و هر یک که در زبان چهل درم کل نفثه تخم کنوت هر یک یک درم کل سرفه شکای نخاع ریحان الانترج
هر یک ده درم جله را در ده رطل آب گرم یک شبار در تر نمایند و با شش نرم بزنند تا که نشت بماند و صاف
کنند و قند سپید چهار رطل آب کاشنی مردق آب انار ترش هر یک یک درم طل اضاف کرده با شش نرم بقوام
آرد شربت کوفیه شربت کرفس شهوت طعام را بکند و معده را سودمند و محل فضول و دفع عسل
بود شش کرفس تازه بقدر مثقال کوفته و پنجه در غرقه کتان بسته در عصیر غلب بیند از ده و ده ماه بگذراند
پس صاف کرده بردارند شربت کشری سرد خشک است و معوی معده و مانع اسهال آب امرو

امروز چهار سیر بخوشانند و به نیمه رسانند و یک سیر قند صاف کرده اضافه کنند و بقوام آردند شربت کون
 غنیان وقتی دفع کنند و بطن قطع نماید مصطکی سرد درم زیره سفید چهار درم انار دانه ترش سبت درم تمام نفع
 هر یک ده شاخ جمله در چهار رطلی بپزند تا بر طلی باز آید صاف کنند قند سفید صد درم اینجمله بقوام آردند شربت
 لعابین که تشنگی شدید که در زلزله پیدا شود بنشانند در او به انقیه گذشته شربت یاقوت دفع تشنگی کند
 و اشتها آورد و ماضیه و معده را قوت دهد در او به صد اجمه گذشته شربت مال الاول سودمند بفعلی که از سردی
 بود پوست بخی بادیان ده درم پوست بخی کبر پوست بخی کاسنی پوست بخی کرفس بادیان پنج جذرم انیسون نیم کرفس
 شربت درم مجموع بیک سوپ کرده در یک سیر و پنجاه ام آب بخوشانند تا سیوم حصه بماند بیا لایند و نیم سیر قند اضافه کرده
 بقوام آردند شربت مرکب معده بارد بفعلی را سود دهد مصطکی سبیل لطیف جوز برابری درم و نیم تخمیل سالیج
 بهندی قاقله فرخ مشک هر یک دو مثقال عود بهندی هفت درم پوست ترنج ده درم کوفته هر یک جدا در خرقة کش ده
 بسته در سمن آب بپزند تا به نیم آید و خر قیامت بماند و بپشازند و جدا کنند و دو درم عمل و بکن نبات در خلط کرده بقوام
 آردند و از آتش بگیرند مشک عجز زعفران هر یک یک مثقال ساییده و داخل کنند خمری سرد درم تا بپزد و شربت
 مشک و شراب مشک که هر دو مقوی معده است در او به صد اجمه گذشته شربت مسهل
 که جهت اعلاال بارده معده مفید است در موقوفه دویم او به صد اجمه گذشته شربت مسهل نافع بطن آب
 حاض ترنج نیم رطل آب انار ترش آب آلو آب ترش های هر یک رطلی بخوشانند تا غلیظ شود پس اگر قدری قند بهیم
 داخل کرده بقوام آردند شربت سبیل باب برف یا با سیر و بیا نشانند شراب مسهل تحقیق لفظ مسهل
 در او به صد اجمه گذشته و بعضی لفظ مسهل شراب مسهل و شسته اند و اینجا شراب مسهل بپزند و دیگر وافی نسیم عطالی
 که مناسب این مقام است و نافع بود معده و قوت آن و مفید بود کله و رجب الارقام است اینست مرکب شب بانی
 هر یک درمی زعفران و دو درم سماق اصل السوس مقشتر یکوفته ناز و کفله کلسترخ تمام ناشکفته هر یک شش سبتار
 همه را در عصیر الگور قابض هفت سمن بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند صاف کرده نیم درم عمل مضفی بر آن انداخته
 بقوام آردند شربت سبیل جهت تقویت معده و دفع غنیان وقتی و طش و تقویت جگر و خلف نافع است قند سبیل
 بخور طلی در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مرق و شراب مثلث برود و دیگر رطل و نیم اضافه کنند
 و بقوام آردند و مثلث که درین مثلث کنند باید که چهل روز در آفتاب بماند و بپزند و بعد آن چهل روز در سایه
 گذارند و بپزند و اگر خواسته شد که قوی تر باشد عوض مثلث که درین مثلث است و دیگر قند سبیل
 عمل مثلث خمر آب به برابر بقوام آردند و دیگر در معده را که با سبیل بود نافع است آب سبت ترش شربت
 کهنه هر یک یک رطل بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بپشازند شربت سبیل معده را قوت دهد

و فراق و سهال و بیضه و غشیان و قی و غشی را که از بیضه افتد نافع و تجویز می کند و سود فراخ را که عقب جمادات
 پدید آید نافع و جگر را قوت دهد و قوت دل بخشد و حرارت بخوبی می بخشد و مزاج را بر آن گیسو و مشک خالص کافی
 عود بنهند و قاقه بیا سبیل لطیف و عطران بیل بر یک یک گرم غلغل و بعضی مصطلکی و تسبی نفل بر یک دو گرم می
 فسنار نید غلغل در از غلغل و در چینی زنجبیل بر یک گرم و در جلد را با یک سازند و چون شربت میسباده از آن نفل و
 آرنه این اشیا فروج نمایند و چون را با یک نمی کنند بلکه نیکوب کرده در خطه انداخته وقت غلیان می اندازند و
 بیک سر و شدن خراطیه را فشرده بیرون آورند و نوحه دیگر جته بر دهنده و ضعف آن نافع است آب به
 بنفش کش گیرند و یکشماره در زبانه بند و صاف کنند و از شراب کهنه و از قند کهنه با سود و گرفته پس بنزد تا بقوام
 جلا به آید و کف بر دارند پس فی یکرطل از این شربت مفوم زنجبیل سبیل و قند و نفل بر یک یک گرم مصطلکی و دو گرم
 میورایم و قند و کف بسته اند و روی اندازند و چون سرد شود و کف را فشرده در گیسو و دیگر که سبده را قوت
 دهد و بادا ششمل کشد و طبع به آب به درون شراب کهنه که در وی نفل فشرده به یکروز تر کرده باشند
 بعمل مصغی بر یک یک گرم و نیم بپزند و کف بر دارند تا بقوام آید فسر و در نرسد سبک جز بواحد و تسبی نفل زعفران
 در غلغل قاقه با بر یک یک گرم گرفته بختی بیا سبیل تا مستوی شود و شربتی از پنج گرم تا ده گرم نوحه دیگر
 سبده و جگر را قوت دهد آب به پنج گرم شراب کهنه یا هموری و درون نیم جز تا نصف رسد صاف کنند و با
 یا قند سفید و درون اضاف کرده بقوام آرنه و انشای شیخ زنجبیل مشک و در چینی قاقه بر یک یک مثقال تسبی نفل سفید
 زعفران تسبی نفل بر یک گرم در غلغل کتان بسته بنزد و نرسد و بعد قوام فشرده بیرون کنند و مشک بنزد در
 شراب حل کرده فروج نمایند و دیگر جته تقویت سبده و غشیان و فراق و عطش نافع است و در جگر و در
 کسده سهال فرس باز و در آب به ترش و در طل آب سبب ترش که طل بخشانند تا نصف رسد و با غل
 و شراب کهنه که بر دهنده و کف بر دارند پس عود زنجبیل بر یک دو مثقال سبب
 یک گرم و نیم زعفران مصطلکی بر یک یک مثقال سبک یک گرم تسبی نفل جز بواحد و فاقین و در پیچ بر یک
 نیم مثقال مشک و در دانه اضاف کنند شراب میوسن نصف سبده و جگر و سردی بر دوز
 میفید بود و غشی را که از استفراغ بسیار سهال و زرف دم و ضعف دل بهر سه سو و در و کل سوسن آرنه
 چهار صند و عود و دیگر که پاک کنند و بر کرباس پاک اندازند تا خشک شود و پیش مصطلکی حاما سبیل لطیف بر یک
 یک گرم تسبی نفل صند و دیگر بر یک دو گرم یک در الی سیخه بر یک سه و قی و در لبان چهار و قی و جگر و نیکوب
 کنند پس طری از آن کینه بسته اند و کل سوسن را بر چینه و در دوز را بر سدر آن کنند و یکشماره در زبانه
 بعد آن از شش ششاده طل بر سر آن کنند و زعفران نیم و قی و مشک و در مثقال در قدری شلث حل

نصف حل کرده نیز بنیزند میوه سیاه چار و قیسه روغن بلبان یک و قیسه هم بر سر آن کنند و یک ساعت سر ظرف
پوشانند بعد بهاره کاغذ پاک بر سر آن بنهند و پوشانند بکشان و انظراف را مطین سازند بکلی ای که سرشته باشند
در این سوس جویا پیشک بزد شش ماه در سایه بنهند در جنب شمال بعد از آن بکار برند شربت نارنج مقوی
درد و تشنگی نباشد در ادویه صمد اعینه و قلیه که شسته شربت نارنج آه بر دودت معده را دفع کند و در وقت
بفتح شکم هر دو یا هر دو اوقات در دانه آه بکیر طبل قند سیاه که بهفت طبل آب آنقدر که مطلوب بود در ظرف
با ده کپسکه در خانه گرم کنند بعد به جوش داده صاف نمایند و بقیه ام از شربت سرد درم تا چهار درم
شربت نفع شربت نارنج است و در همین باب که شربت شربت نیکو خورچه تشنگی را
نفع مواد حاره منصفه بعد و حاجی جلال الدین بر در شکم هم میفید دانسته شربت و در وجه در معده و بضم
حام و تب نافع و نوشیدن او بعد طعام نافع است طلاق بطن و اوجاع امعاء بکیر نکل سرخ خشک که بر روی کمال نشسته
شد بکین کوفته و در غده کتان بسته در می که عصر غلبه شربت است قسط داشته باشد انداخته سر آن بپوشند
به سه ماه صاف نموده در ظرف دیگر بکام در از شربت و در ساده موقدر حرارت معده و مسکن عطش
وقت جفا و مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و تب و غم را میفید است و چون تلین او بالعصر است بالاخره قبض می آورد
بسر نکل سرخ تازه و از اقلع و تخم پاک کنند و در طبل می در ظرف لطف نموده ده طبل آب بر آن ریزند
و خوشانند تا نیک بپوشد صاف کنند و بر طبل زین آب صاف و در طبل قند سفید بخت بقیه ام از شربت
دارند و بعضی قند به آب میکنند و قویتر میباشند و از آنکه علی او بهر است آب سرد اعانت میدهد و در آب بهال
و حد بکیر که از کل خشک سازند و جمع را نیک نرم کنند و ملایم سازند کل سرخ خشک از اقلع و تخم پاک کرده بکیر طبل
در چهار طبل آب صافی بپوشانند که بکیر طبل آب بهال است و قند سفید بکیر طبل آخته بقیه ام از شربت سرد
آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر در درم بخیلین آید از صواب باشد و عقب او هر شبه که آب سرد
یشند یک مجلس بیار و دو صاحب مصوی نوشته که شربت و در خشک و در دیگر بسته باید بخت تا بخار بر نیاید و اگر
هم بکیر کنند بترتیب شربت در و بکیر قویتر باشد و در بخیلین عوض قند و دیگر شربت و در قوی قبض تقویت معده
سد و شکم بنده در ادویه اسامیایه شربت و در و بکیر رنگین حرقه معده و تقویت آن کند و بقل حاجی
مال الدین بکیر عطش نشیر بود لیکن در قادی نوشته که سبب یوست عطش می آرد و مصلح آن تخم کادو خمر خورده
لبا شیر است که در اشای طنج یا وقت شربت بان خم کنند و جبه ام رض جگر و سده نافع و سهل صفا از تخم
سودا و رقیق و صفرا سوخته باشد و جبه جرب و جگر تب غیر خاضع و حیات مرکبه و محرقة و مطبقة میفید بکیر طبل
سرخ تازه خوشبو از اقلع و تخم پاک کرده در طبل و در طبل و در طبل آب شیرین بپوشانند تا شربت نرم تا قوت

و بون و طعم او در آب براید و بیالایند و باز برگ کل جدید همان قدر یا کمتر از آن در طبع مذکور بچوشانند همان قدر و بیالایند
 و همین سان پنج نوبت یا هفت یا ده کرت تجدید کل میکنند و بچوشانند و هر قدر که کمتر است بیشتر شود قوت سهیله قویتر گردد
 و بعد تمام آب هر قدر که بماند بچیز دی قند سفید یا زرد کجین بیشترند و بقوام آرند و اگر خواسته اند نیز تر باشد شیرینی دو چند
 آب کنند دریا بند که لطفا در تهیه یزدن کل آب این شیرین است اقوال مختلفه دارند و صاحب قادری نوشته که اگر بخواهند
 این در کجین است و خوش مزه و لطیف الحلقه و متوسط الحال است که برگ کل کسرخ دو نیم رطل در دو دانه رطل آب
 بچوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بیالایند و کل تازه در دو رطل دیگر در وی بچوشانند که کل نیم رطل بسوزد و بیالایند و کل
 تازه نیم رطل دیگر در آب جوشیده که کل نیم رطل بسوزد و بیالایند و کل تازه یک رطل دیگر بنوشه طبع و کلمه کل نیم رطل دیگر بسوزد و بیالایند و کل تازه
 بطور خفایه که کل نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بپزد و قند سفید شش رطل از قند بقوام آرد شربت چهار اوقیه سی ام باب در فو و اگر بخواهند ده
 درم غرض کنند و قطع صفا و بطن ناخفته آید خاصه شربت در دست که هر چند بعد از آب سرد نباشند خوب تر عمل
 نماید تا دو حبه باشد و اگر طبع غلیظی باشد قدری شکر نیار مشوی نیز برگ کنند و صبر در غسل بجای قند باید کرد و شربت
 ورق اترج که معده را قوت دهد شربت بندگی که قوا را نافع است شربت ابی که معده میدهد
 و سعال و شوره سفید برسد در ادویه صد ریبه که شربت شربت کبخی صفراوی سودمند بود و ترندی چهل مثقال
 کلاب نیم سیر آب انار آب غوره آب سیب در زرشک هر یک یک سیر باشد نرم بچوشانند تا به نیمه آید پس مصطکی و عود خام
 هر یک دو درم بنیکوب کرده و صبر کاسته در یک اندازند و دیگر اندکی جو شایند به دست بمانند و صاف ساخته باز برش
 بپزند و نیم سیر نبات سفید اضافه کنند و نرم نرم جو شایند و بقوام آرند شربت ده درم شربت دیگر که صفراوی
 باز دارد و در دجبر ساکن کند زعفران دو دانه لک منقول یک درم برود و در هم سایند در آب آلو سیاه و آب
 سنبل یا نه هر یک سه روقه حلا کرده بپوشند حلا شربت است شربت کثی و سهیل صفراوی باز دارد و سماق
 حب الاس پرا حاض ترنج هر یک نیم من بمهر آرد آب به ترش سیب ترش هر یک سه رطل بپوشند و صاف کنند
 شربت دی دو اوقیه یک درم طاب شیر سایند و دیگر سدرین باب به ترش سیب ترش امرو و انار ترش غوره
 کوفه آب آنها بکشند و سماق و غیره آرد و حب الاس زرشک نیکوفه در آبها بچینانند و در شبانه روز پس صاف
 کنند و با شش لایم بقوام آرند و بعضی اوقات مقداری پوست بیدون پسته در آن بچوشانند شربت
 که چلبه کلینتی و بتورع و غشایان جالینوس از انفع بسیار است و منقول از ارجی نیست است آب انار که با پوست
 و شحم و تخم گرفته کوفه باشند یک رطل بچوشانند و در وقت جوشیدن صره از کل ازنی یک درم و نیم نار مشک یک درم
 سنبل مصطکی هر یک یک درم بسته بید از تا غلیظ شود پس غسل مصفی بقوام شنی سفید آرند و یک معلقه باشند
 بخورند و دیگر مختار طریقی آب یک با پوست کوفه باشند یک رطل آب حب الاس غیر طبل مصطکی یک درم باشند

اشنه یکدم و نیم جوشانند تا غلیظ شود و دیگر خرخره طبری رحمة الله علیه آب انار که بی شکر دوست گرفته باشند یکطل
 آب سیب سرخ و یکطل مصطکی دو درم کوکب الارض دو غلث یکدم جوشانند تا بقوام بخیل آید و دیگر که او را بر استاد
 طبری استعمال میوزر مانند با قند و شکر و شکر یک مقدار میبود آب و اندازد آب بر یک یکطل سیب خشک یکدم
 مصطکی یکدم خود دو غلث یکدم مشک یکدم همه را بجوشانند تا غلث آید پس بجای بر شکر بپزی که شکر شش
 جهت حبس تی که پنج دو با زنا است تا خراش نموده بقیب بر یک یک جزو ششم شش شش ثلث جزو پست شش شش ثلث جزو
 پوست بخیل قلع ثلث عشر جزو و دو خام ربع عشر جزو آب تناسخ آنقدر که همه را بپوشاند کلاب آنقدر که یک غلث
 بالا باشد آب خالص سه چند آب با شش نرم بپزند تا قند و شکر در بر آید و پس صفا کرده برقی منفذ سازند و شکر بپزی
 که بعد از قی یعنی معده را قوت دهد مصطکی یکدم کبر معقب درم انار دانه ترش سی درم بود سیب سرخ بر یک
 یکدم سه درم یک من و نیم آب بپزند تا غلث بماند پس صاف کنند و دیگر بار بپزند تا بقوام آید شش شش تی که بشود و کلی
 نافع است سبیل دو دانگ خود چینی دو غلث یکدم مصطکی یکدم شش کرفس انیسون تخم ازبانه بر یک دو درم پوست
 بیخ کبر شش درم نیکوب کرده در خرقه بسته در صره را در آب بپوشانند شش بر یک یکطل جوشانند تا جوش
 بخورد پس دو حصه بکنند در یک حصه آن غسل برابرند اختصار بقوام بخیل آید در دهن دو حصه دومی دو حصه ان شکر سیاه
 نموده طبع دهند تا مقوم گردد و ازین هر دو آنچه موافق تر براج در لیس باشد بدیند شش شش تی که در دهن بضم که سبب
 حرارت باشد بکار آید اول روز سفوفی که در سفوفات این مرض نه گور شده با دهن بخورند و شام این شربت میل
 آرند آب سیب آب انار آب بر یک یکطل کلاب سه درم در یک سنگین کرده بود زینه یک کافه انداخته خود غلظ
 صندل سفید یک یکدم در صره بسته صره را بپزند تا غلث بماند شش نرم جوشانند تا نیمه آید پس شکر طرز و بقدر
 حاجت اضافه کرده بقوام شربت آرد و بقدر حاجت بدیند شش شش تی نافع بقوات که سبب غلظت
 شود زیره لاریان کند و مسادی ده درم در یک من آب جوشانند تا نیمه باز آید صاف ساخته جزو حصه
 بنوشند و دیگر دفعه فانی که در صره بسته بود زیره رسن پودینه شش کرفس سه انیسون مسادی جوشانند
 صاف نموده جزو جوشه بنوشند شش شش تی که در درم معده بعد از چهارم استعمال میشود آب بارتک آب
 کاسنی آب عنب الشلب بر یک یکوقیه فلوس خیار شش درم زعفران یکدانگ شش شش تی که در درم معده
 از شش تا چهارم میدهند زاینکه تب و حرارت کم شده باشد آب عنب الشلب آب کاسنی بر یک دو درم آب
 رازیانه تر آب کرفس تازه هر یک یک جزو فلوس خیار شش درم زعفران دو دانگ شش شش تی که در درم معده
 که برگاه معده درم کرده باشد بکجهت دفعه و دفعه استعمال میشود زعفران صبر بر یک دو دانگ درم بر دو درم
 در معاب شش کتان حاجت شش صبر بر یک ده درم شربت بکجهت دفعه و دفعه حل کرده گرم نموده بدیند شش شش

نخس البان در معده میگذشت در غلظت سیوم ادویه پس گذشته کلمه سیزدهم که در ادویه معده در
الفاظ صاویه است صحنه نظریه که بنظم فاسد در معده پاک کند و از زوی طعام ارد و بخور را
که مشارکت معده بود نافع است در غلظت سیوم ادویه پس گذشته کلمه چهاردهم که در ادویه معده
در غلظت صاویه معجز است ضما و صلیقون بر دودت معده و جگر و سبزر است و در دودت معده و سبزر است
بر یک دو درم سبیل الطیب سیخ صبر قطری هر یک سه درم موم سپید منبت درم موم زرد روغن نارین نارین بارون
قطر یاروغن زیتون یکدوازده باقی ادویه را کوفته و بخته بان بشنوند و ضما کنند و دیگر بنسخه قلاسی و عود لبیان دو درم
زعفران دو درم نیم سبیل الطیب سیخ هر یک سه درم صبر سیوه سیاه معطر هر یک چهار درم موم سفید دو درم
روغن نارین روغن زیتون هر یک چهار درم ضما و سلطاناس چون بر معده ضما کنند سهال بنیم ناید ضما و
سلیمیه بنیم معده چون ضما کنند فی آرد و بناف و طلاق ناید بر دودت معده و انشاء الله تعالی در ادویه معده بسیار
ضما و صندلین چند معده و جگر نافع است صندل سفید صندل سیخ کل سیخ شیان مائینا کافور کوفته بخته
باب غلبه قلب مقدی که ضما نمایند اگر در معده درم بود بخته صندل سفید صندل سیخ صندل سیخ صندل سیخ
چند معده و جگر نافع است انشاء الله تعالی در ادویه که به بیاید ضما و فیروزوس بر دودت معده و درم آن دو درم
حرم ضما و احتلا نافع زعفران دو درم در بعضی نسخ دوازده درم نقل معطر اشق صبر سیوه هر یک شش درم به بط
دوازده درم موم سفید سه درم زعفران خشک یا زشتی درم روغن نارین بقدر کفایت ضما و ماسو مان
چند صنف معده و جگر صبر سیوه درم یک درم زعفران هر یک دو درم شمشک کفس تر و مانایخ سوسن آسمانگون سعد
اذان الفار ناخواه باده ساق اشق انیسون جبهه ملک بنظم موم سپید هر یک دو درم زعفران روغن زیتون شش درم
ضما و معده مایمی که بر معده را قوت دهد درم و دیگر انباشند کل سیخ سوده صندل سفید
آسیب آب آب سرد و قدی کلاب و کافور نیم شسته بر معده و جگر ضما نمایند ضما دی در ادویه که درم
حار مری در رتبه و بکار آید مورد تر آب آب سیب کلاب آب برگ خرفه آب جی العالم مسادی با موم روغن نارین
کل ساخته باشند در بان بالنه تا آمیخته شود و صندل سفید ساییده و داخل کنند و در میان شانها ضما کنند
و دیگر آرد و صندل آب سیب غلبه آب لسان امل تر شسته که دانه در بان کوفته در میان شانها ضما کنند
و دیگر که در تقسیم بعضی آرد و جخطی با بونه اکل الملک صندل کوفته بخته باب غلبه آب کرب آب کرب کرب
سسته ضما کنند و اگر خواهند قویتر شود اشق نقل ملک بنظم زیاد کنند و اگر تا قیاس و کین کبوتر و دیگر
در پیله و پیله مرغ اضافه کنند قویتر شود ضما و کدو سبز مزاج حار ساج معده بکار آید تر شسته که روی
تازه برگ و ساق خرفه برگ یک کوفته صندل سفید ساییده اضافه کرده ضما کنند و اگر با سواد المزاج حار و خشکی

خشکی باشد شیر به جوش برودغن بادام و شیر خرباید و اد ضماوی که چته سو مزاج حاده مفید است مندل
 سنج تراشه که دو کافور باقدی سرکه و آب غوره ضما کنند و دیگر عصای الراعی تراشه که در برگ بزر قطونا
 برگ بید برگ بارتنگ و دیگر آرد جو با کاه بود کاسنی بخته ضما کنند و دیگر سبب بزر قطونا قدری شیان
 ماینا حل کرده اسفنج با صوف مغسول را بدان آوده ضما کنند ضماوی که چته سو مزاج بار و مفید است این
 ضما و تنها سو مزاج نفع میکند اگر مزاج مذکور مستحکم نشده باشد جزیبید تر و درم تخم کرفس حبلی سبیل و ج بر یک
 سه درم مصطکی پنجه درم مغر بنیه و انبرکی صبر سر یک ده درم ترمس سبت درم ترمس بریان کرده بکوبند و بپزند
 و بار و غن نار دین مخیر کرده و در تنوزان پزند تا خشک گردد پس کسرتوده بکوبند و باقی دو آنوقت در روغن بیا میزند و بپزند
 صاف بکشدند و از روغن بلبلان قدری صالح مقرر ساخته بر خرقه طلائی تخمین کرده بر معده بنهند تا شتاب عمل آرند
 وقت خوردن طعام بردارند ضماوی که در سو مزاج طب مفید است بکار آید زعفران مصطکی سبیل و فلفل نار دین
 تخم کرفس مساوی کوفته بخته با موم روغن در روغن نار دین آینه ضما کنند و دیگر درین باب جزیب سبیل
 سعد پس افکنده کبوتر با سر کین ضما کنند و معده به اسفنج منقوره باب بحر زیتید است ضماوی که در سو
 مزاج یا بس معده سودمند است قیرو طی روغن بنفشه در روغن که در آب و درق بزر قطونا و آب برگ لسان الحمل
 و عصای الراعی تسقیه داده بکار برند و دیگر آرد جو باب لاریخوش بخته ضما کنند و دیگر درین باب بکوبند شیر
 تازه و دوشیده و قدری آب غوره یا آب لاریخوش بران بپاشارند تا بپزد و پس برغالی که رشته رطوبت ادا
 خشک کنند و ضما و نایند ضماوی که معده را گرم کند سعد فجاج اذخر سبیل و عود را یک کند مصطکی بر یک
 یک مشت کوفته با میوه شسته ضما کنند و اگر فستین و قصب الذریره دران زیاده کنند و بشرب آب آینه بپزند
 نافع بود و دیگر اذخر آمله قنقل در چینی قصب الذریره بر یک و درم سعد مصطکی سبیل فسط استین بر یک
 پنجه درم کوفته و بخته بشرب آب که در آب به ضما کنند و در سنج عوض آمله سبک است ضماوی که منع تولد بلغم
 در معده کند مشک و انگی سبیل مصطکی بر یک درم لادن سبک عود خام را یک بر یک سه درم کل سنج چهار
 درم کوفته بخته باب لاریخوش یا آب نام شسته وقت خلط معده ضما کنند ضماوی که در سو مزاج نایند
 رطب معده مفید است زعفران سبیل سودی مصطکی روغن بلبلان فریون بر یک جزیب صمغ بلطم بر یک جزیب
 و نیم عمل بر یک سه جزیب ضما کنند و اگر قدری از ان بخورند بیشتر جایز است و دیگر درین باب صمغ بلطم
 یک جزیب روغن بلبلان یک جزیب و نیم روغن نار دین مغر بیشتر بر یک و جزیب معده چهار جزیب و دیگر درین باب
 مصطکی و جزیب صبر سنج و انبل میوه بر یک سه جزیب ضماوی که روغن بلبلان سه جزیب و نیم جزیب روغن نار دین
 هشت جزیب ضماوی که در سو مزاج بار و طب معده نافع و معنی از استفراغ است فلفل یک درم سبیل

یکدم دملت و درم جز سردیست بیرون بسته و صبر بر یک یکدم و نیم قصب الذریره و کرمای آن قدر است تا مشک
 نارد و در اقلیطی بر یک و دو درم آرد که سبب الاس یا برگ آن بر یک و دو درم بمهر را نرم بپایند و دو حصه کنند
 یک حصه را با قرد علی روغن نارودین یا روغن مصطکی بزنند تا نرم بشود و در جوش سوراخ دار نهاده بر معده بگذارند
 پیش از طعام و در او از نیم حصه دوم را در آب سیب جوشان آب یا آب سیب که خفته است بزنند تا زده بپایند را
 با خاک شربت یا صوف سفید بر آن آلوده بر معده بزنند و دیگر مصطکی سبیل طیب یا فوج هندی و نقل بر یک
 یکدم و نیم صبر فستقین موم سرخ بر یک یکدم روغن زیتون روغن نارودین روغن قسط روغن مصطکی بر یک
 ده درم موم را در روغن بپزند و با کوفته خنجر یا میزنده ضماوی که در سوراخ بار و دای بعد تنقیه و برای
 غیر دای غیر تنقیه قطع تمام خشک و بطلان نقصان شهوت که ازین هم میسر شده باشد و در کنگره منقول از طری
 سبیل الطیب مصطکی بر یک یکدم صبر سفید یا فوج هندی بر یک یکدم صبر فستقین موم سرخ بر یک یکدم
 دو درم نارمشک سه درم کوفته یا روغن قسط یا کوفته خلاصه تنقیه کنند ضماوی که در ضعف
 حاذیه معده بعد از لطیف غذا و خوردن جوارشات یا بیکار آید مصطکی کنگره سبیل و نقل فستقین کلسر خ
 به سنج کوفته آب برگ مورد و نیز نیم معده ضماوی که در ضعف شهوت که سبب افت سرین بسبب
 دماغی که قبض معده می آید میسر شده باشد بعد تنقیه دماغ است ال میشود و عفران خمدید بر یک چهارم
 حفص را یک سبیل کنگره اقا قیا بر یک یکدم و در دماغ شش درم مصطکی که شونیز بر یک هفت درم صبر مرابیل
 تخم بروج شب بانی نیم برده و ج بر یک هفت درم ج بر انار قسط شیرین و تخم فشار که بر یک ده درم
 خشک پانزده درم کوفته بوم و روغن قسط یا نارودین که خفته بپزند ضماوی که در ضعف ماسکه که سبب
 سوراخ حار یا ماوه باشد بعد از سوراخ ماده و استمال روغن سفید صندلین طاهر کنگره گل سرخ
 برگ مورد و بریان سیب بریان علی الرسم مرتب سازند ضماوی که در ضعف ماسکه بیکار رسد و کنگره
 کلسر خ و نقل قاقه کوفته بگل آب و آب مورد و نیز ضماوی که در تقویت ماضیه بیکار آید سبیل و نقل
 بر یک و دو درم صبر قوطی یا عذرم مصطکی بر یک یکدم کلسر خ دو درم بمهر را یکجا بپزند و با قرد علی روغن
 نارودین یا روغن قسط یا خنجر سوراخ در طلا کرده تا شتابنده بپزند و بعد بر دشت کجام در نیم ضماوی
 که قوت ماضیه و بر پائین نسین و دهنده مصطکی لادن بوست و زنج قشور که در نقل سک جوز و آب
 زنجشک قاقه کنگره عفران یا در بخوبی قصب الذریره سبیل گل سرخ و جوار سادی مشک قدری که پوسیده
 پدید آید کوفته آب برگ مرزنجوش آب برگ مورد بپزند و روغن مصطکی داخل نموده ضماوی که
 که معده ضعیف را قوت دهد سبیل کلسر خ مصطکی قشور که در بمهر را بپایند و بر آب ریختنی یا آب سیب

سیب و آب بهر شند در معده ضاوت کنند ضماد و لادن استنقین مصطکی هر یک یک کوبه در شراب بخت بست
درم صبر دو و تیر غماق کب کل سرخ برود در شراب بخت زهر یکی سی درم صبر و آب بر شند و ضاوت کنند ضماد و
که ضعف معده را که سبب آن حرارت بود بکار آید حب الاس آنکه بود کنگار برگ مورد پوست سیب قصب الذریره کل سرخ
صندلین کوفته بخت کباب و آب سیب ضاوت کنند ضماد و سی که معده ضعیف را قوت دهد با وجود تب نیز استعمال
نران کرو سبیل بیدرم استنقین یک هر یک سه درم کل سرخ بخت درم کوفته بخت با آب سیب و آب مورد ضاوت
کنند ضماد و سی که تقویت معده و تخفیل صلابت و درم کند و دفع ترل نماید اطراف کرم ریش قنطاریان
مصطکی بهر شبت اس چیر کرده ضاوت کنند و گاهی با موم و اشق و روغن زیت و کبر با موم ساخته ضاوت کنند
ضماد و سی که ضعف معده را که با صلابت بود و نفست منقول از سحاکات قانلان سلیم نیم و قیه قرفه صبر هر یک یک کوبه
حماما نه دره در صبی بر روغن لبان دو و قیه صمغ انجم چهار و قیه فجاج او خرشش زمره موسن بشت کزمره ناردین
شش و قیه انیسون بشت و قیه ابل بزرده کزمره را بخت مغبول کلیم رطل موم شانه زده و قیه قنطاریان هر یک
سی و دو و قیه در بخت در بخت شش متقال است و شارج گفته که در نقل این سخته از اصل مساله و افشاند
چه در بختی را که دوا را بر این جمع کنند و از ملامت و کزمره و این که بر روغن زیت یا روغن کل بسیار نهند
ضماد و سی که تقویت معده و نفسم آن کند و تقویت جشما نماید برگ سرخ در شراب بخت ضاوت کنند بخت کزمره خرقه
میلول بمباره اس بخت و ضماد و سی که معده را قوت دهد و صلابت آن تخفیل نماید و شکم بنده و در قصب الذریره
عرو بند و اقا قیا هر یک یک درم مصطکی استنقین کند لادن هر یک دو درم کنگار بخت و سی درم بهر رسیده
پاک که ده شش درم خرقه قصب بخت و معده و موم و روغن کل و روغن ناردین چند آنکه کفایت کند کنگار و خوارا
در شراب تر کنند و برادر شراب بخت و سیب بهر شند چنانچه رسم است و ضاوت کنند ضماد و سی که تقویت
معده و کنگار و اسهال و در سبب انافع است که در معده هر یک درم اقا قیا حنفی کند سمانی زعفران مصطکی
هر یک دو درم کل سرخ شکوفه انکور برگ مورد حب الاس تمام فجاج او خور هر یک چهار متقال کنگار بخت و سیب
و اگر اسهال قوی باشد شب و روز هر یک یک متقال ضاوت کنند و اگر ضعف جگر نیز باشد لادن دو درم بخت بخت
و در اسهال خون کنگار چهار درم مصطکی سازند و در زهر که از هر دوت بود معده بل مصطکی و اقا قیا بل نام کنند
و با منصف شدید ناخواه بل شکوفه انکور و کاکا و کس بریان بل حب الاس پوست ترنج بل فجاج او خور سازند
و جایی که اسهال نباشد صبر نیم و قیه در عسل کنند و در اسهال و ضعف معده آب مورد و در غیران بر روغن کل بخت
ضاوت نمایند ضماد و سی که معده را قوت دهد و خاصه در طفل و اسهال نیز باز دارد اقا قیا چهار متقال لادن یک کوبه
موم ده متقال روغن کوسن بشت و بخت درم در خلای معده ضاوت نمایند ضماد و سی که هر گاه در مرض

عطش حرارت و سبوت در بیشتر از اعضای دیگر بود بر صدر ضما و کسندگی العالم عصبی الراجی هر یک باقیه کسندگی
 بنزد قطن و ادرق لسان الحمل اندر یک قدری بگویند و باره ضد لین و بنزد قطن و ادرق لسان الحمل اندر یک قدری بگویند و باره ضد لین و بنزد قطن و ادرق لسان الحمل
 کسندگی ضما و می که تحلیل را بحدوده و اما کسندگی حب الفکر کوفته با شرب بیشتر بر معده و سره ضما و کسندگی ضما و می
 که در باریج سردای معده بکار آید نخست کسندگی سداب و زنجبیل و قوچ الفار شیت با بونه جده در سکه که بخت ضما و کسندگی
 ضما و می که دفع باریج در معده کسندگی در در کردن تبوع و غنیان مجربست مغز نان خمیری خشکار فناع بنزد یک
 در تریه مصطکی شسته زعفران کاشته مصطکی و زعفران را ساییده با مغز نان بر صلاب اند و یک شمشاد پودینه اخته
 می ساییده باشند مثل مسم شمشاد پس بر بار چکد شسته برسم معده و معده طلا کسندگی ضما و می که فساد شهوت را
 که سبب شرب غلاط و در طبقات ششم و معده و هر سه قطع کند سده قاطعه صفار هر یک در مصلحت در مصلحت مصطکی
 سبیل هر یک یک گرم کوفته بخت شرب که فولاد را در آن جوشانده باشند که یک شرب غلاط و در شسته بر معده طلا
 کسندگی و بالای آن خسرو شرب اوده نهند ضما و می نافع شهوت بکلی که از بد فسم معده باشد سبیل مصطکی و در
 خام فطر اسالیون برابر کوفته بخت بر قوطی روشن خیری یار و غن یاسین اند اخته برسم معده ضما و کسندگی ضما و می
 که بسراشته را کازر طوبت مزجه باشند که بسم رسد نافع ذرق الحام نظرون بوره ارمی سبیل الطیب شسته دانا
 هر یک یک گرم و نیم صبر سقوطی گل ارنی شب یانی هر یک شسته درم کوفته بخت بخت شسته بر معده یا نسیم آن ضما و کسندگی
 ضما و می نافع به تبوع و غنیان که سبب آن صفرا باشد بعد از استفراغ بقی با باریج فیقره و محمود و تقیه مجبوبات
 ضد لین کسندگی لادن سکه سبب آب به آب اندر دو کاب ضما و کسندگی ضما و که در قی صفرا و که داده آن
 از بدین ریز و بعد از شقه بکار آید آب بر بیان آب سبب بیان مندل سفید کسندگی مورد تر لادن کافور سیس بر معده
 ضما و کسندگی ضما و که منع است که کافور نیم جزو زعفران یک جزو و در سه جزو ضد لین هر یک چهار جزو کل رخ
 سکه هر یک پنج جزو آب به ساق ضما و کسندگی ضما و که قی باز دارد و نیست طبع را با صلاح آورد کل سنج برگ مورد
 طلا شیر مندل سنج فوطی کل ارنی با شیر کسید بشیرین بر معده ضما و کسندگی ضما و که قی با باریج کافور
 و انکی زعفران یک گرم سبیل مصطکی استین و در هر یک سه درم سکه قصب الذریره هر یک یک درم باب برگ مورد و ضما
 کسندگی ضما و که بعد از قی تبسم بکار آید سکه قصب الذریره مصطکی سبیل و نقل و در جزو قاطعه صفار قدری زعفران
 کوفته با سیس و شسته ضما و کسندگی ضما و که قی باز دارد و شکم بندد طلا شیر و درم اقا قی کله را زو شیب
 جزو اسره ضد لین عدس برگ مورد هر یک سه درم کل سنج یک درم باب بر معده و شکم و بخت ضما و کسندگی
 ضما و می که در مضیه جاره بعد از دفع اغذیه فاسده از معده بخت کسندگی بر معده نهند مندل کسندگی به سبب
 بیان برگ معده کوفته قدری کباب و قدری کافور آینه ضما و کسندگی ضما و دیگر آرد و جاب مورد بر شسته ضما و

ضاد کنند و دیگر نان خشک بپزند و در سب که خیسایند ضاد کنند و دیگر بپسب بپزند بکوبند کلسه کلسه
 و قدری مصطکی در روغن مورد در سبم آمیخته ضاد کنند و دیگر خاکستری خاکستر خاکستر شلخ رز سب که در روغن خیسایند
 بر شکم بپزند و دیگر که میضه را سود دارد و منقول از جلالی عصاره بخته ایتساق قاقا پوست نار در یک چدرم سماق
 بپست جوهر یک ده درم بمرد آب سبب آب که کوفته بخته بپسند و ضاد کنند و دیگر سکا قاقا
 سکه کند رنگ بپزدای هر یک سه درم صندل سرخ برگ مورد در یک مفت درم نرم کوفته باب مورد و بپسند و ضاد کنند
 ضاد که فوان را که سبب بر معده باشد ناخست چند بیت تر است طوطا یکد انگ نیم مشک یکد انگ سبب لطیب
 نار در مصطکی بر یک دوش یکد درم برگ کاو زبال چشم باد بخوبی برگ در خشک چشم کفلس انیسون چشم از بانه هر یک یکد درم
 کوفته بخته با قروطی روغن نار دین بیامیزند و بر خرقه مقوره بناده وقت خلاصه ضاد کنند و دیگر که در ابتدا درم
 حار معده بکار می آید به بریان سبب بریان تر است که در ساق و برگ خرقه کوفته ضاد کنند و دیگر درین آب منقول
 از کامل آب آس کلاب آب به آب برگ خضر فابی عالم آب سبب اول موم را در روغن گل بکند ازند و در ناف بکوبند
 و تسقیه ازین آبها دهند و قدری کافور و قدری صندل آمیخته ضاد کنند ضاد سکه که انگری بختل روغن گل خاص
 بنجاء درم هر دورا بپسب بپسب نرم بپسند تا روغن بماند پس ضاد کنند و ازین روغن با بوم قروطی بسیارند پس از
 آب درق بزر قطن و آب برگ بارتنگ آب تر است که در آب عصی الراعی و آب شاهی بپزد و آب بنسب بپزند
 تسقیه دهند و بر خرقه مقوره که بشکل معده بود که شسته بر معده بنهند و بارجه دیگر از آبهای مذکوره تر ساخته بالای
 این ضاد بنهند و هرگاه خشک شود بختد کنند و دیگر برگ شلخ و عصاره انگور برگ عصاره الراعی برگ فی عالم
 درق بزر قطن و درق بارتنگ همه را خوب بکوبند پس آرد و بخته خشک و خطی سفید کوفته بخته با آبهای کوفته
 بیامیزند و بر سبم زنده تا یکسان شود بر معده ضاد کنند ضاد می که در درم حار معده فصد و شربت بر میفید
 بود صندلین کل سرخ آب به کلاب و دیگر یو خاکوید که درام معده و جگر را سود دارد کافور درم زعفران
 دو درم صندلین بر یک چهار درم موم سفید ده درم روغن گل در مستان چهار دوقه در تاشان نیم رطل
 ضاد می که در جرم یا بنفتم بوم حار معده بکار می آرد جو صندل سفید تر است که در آب غیب بختل قدری
 زعفران ضاد می که هرگاه درم سرور بختد و حیات بختل شد بکار آید آرد جو خطی با بونه کلسه
 کل سرخ صندل کوفته بخته باب کرب آب غیب بختل آب کافور آمیخته ضاد کنند ضاد می که در وقت کفلس
 و پیش از وقت کفلس بکار آید مصطکی قاقا کلسه بر یک چدرم زعفران نیم دوقه خطی با بونه هر یک ده درم
 آرد جو شربت نفل نیلوفر بر یک کوفته بخته صندل بر یک بنزده درم کلسه کلسه کوفته نیم با قروطی که از روغن گل
 ساخته باشند بپسند و ضاد کنند ضاد می که در ابتدا درم حار معده و جگر است و در وقت کفلس نیم دوقه

خطی اکل الملک بر یک یوقه پنج هیکل باونه ستر نشسته بر یک یوقه دهم آرد جو بر خطی بر یک در دوقه موم روغن بنفشه
روغن کل بر یک پنج استار علی اگر سحر متبازند در خرقه کتان سطر مایده بر معده بنهند و دیگر که بدین وقت استعمال
می شود سنبل چنبرم افستین روغن پنج هیکل اکل الملک بر یک یوقه باونه پنج خطی بر یک دوقه بر خط که خسته
موم زرد بر یک چهار دوقه روغن خری یا روغن یاسمین پنج دوقه در بعضی نسخه بدل اکل الملک شبت گردانیده اند
و دیگر که جالینوس در انتهای حار درم معده بکار میرود صبر مصطکی بر یک نیمقال روغن نار دین یوقه موم زفت
بر یک شبت وقت زفت موم در روغن در انما مضاعف بکند از نعل پس صبر مصطکی در حل کنند و مالند تا چون مرهم شود
و در بعضی اوقات رب غوره خشک بکند آنکه طعام و شراب در معده قرار نگیرد اضافه میکنند و بعضی اوقات عصاره
افستین زباده می کنند و اگر طبع قبض باشد و بقد زیاد کردن او دویه موم روغن نیز اضافه میکنند ضمادی که
درم معده را اگر کینه نباشد سودا را و سنبل سده از خر قصبه الموریه بر یک دو درم موم سه درم حبه تخم کتان شبت
خطی باونه مصطکی بر یک چنبرم روغن باونه پانزده درم و دیگر که همین اثر دارد قطعه سنبل در روغن تخم پرنده
سه بار و سابع ششم کتان حبه جد پرنده تا غلیظ گردد پس بجاوه درم ازین غاب غلیظ نگردد و در تخم دی از روغن
مطبوخ با او دویه نیز بستانند و موم سفید بقدر حاجت درین روغن بکند از نعل پس غاب نیز مضاعف کنند و سبب باشند
و صطکی چنبرم بار یک سخته بغیر نید و باز نیک حل نمایند و بر بنهند و دیگر که درم سه درم معده را سودمند بود و در لبان
حب لبان بر یک دو درم افستین سنبل سخته موم بر یک سه درم صبر سیوه سایله بر یک چنبرم روغن نار دین شبت درم شنبه
و گرم کرده بر معده ضاوت کنند ضماد که درین باب مجرب است از جده اکل الملک حما با باونه شبت بر یک دو درم
کنند رشتندم افستین سنبل بر یک موقت درم صبر شبت درم مصطکی اشق جابو شیر مقل میوه سایله بر یک ده درم پنج خطی
پانزده درم بر خط بر مرغ خاکی بر یک دوقه موم زرد روغن سوسن روغن نار دین بر یک نیم رطل صمغها را در شراب
حل کنند و او دویه دیگر کوفته بان بپوشند و قدری زعفران سوده در آن حل کنند و در بعضی نسخه کثیرا مینست درم
اضافه نموده اند و دیگر خاکستر گز سده از خر سنبل کوفته سبکه که شسته با روغن نار دین در روغن سنبل بر معده
مالند و دیگر که درین علت و دویله بکار آید اشق مقل بر یک ربع جز و اکل الملک حله با باونه حب انوار خطی
افستین بر یک یک جز و غیر خشک شبت جز و انجز را در شراب شیرین پرنده و کوبند و قدری عمل در حل کنند
و صمغها در آن حل کنند و او دویه کوفته در سیم آینه ضاوت کنند و دیگر تخم کلم مغز بادام تلخ اشق میوه سایله مقل
سنبل مصطکی سده از خر مساوی صمغها در شراب حل کنند و او دویه در آن بپوشند و دیگر سنبل سحر در اشق
بر یک شته درم مقل مصطکی بر یک موقت درم ششم کتان حله تخم کلم بر یک شبت صمغها را در شراب حل کنند
و او دویه بان بپوشند و دیگر موم شته درم سنبل مصطکی اشق بر یک چنبرم مقل حب انوار تخم کلم بر یکده درم

درم روغن نارودین پانزده درم صندل براب حل کنند و ادویه بان بسهند ضمادی قصبه لایحه سعد
 اذخر یک دو درم مصطکی سبیل هر یک سه درم کل سنج پچدرم نفثه خشک کل باونه حطی سفید اردو هر یک
 ده درم اردو حبه ممت درم معالج چشم کتان ششده معده را بر روغن نارودین چوب کرده ضا دناینه ضما دناینه
 که برگاه طعام خورد ضما پیش از چهار ساعت بردارند و بعد از چهار ساعت که طعام خورده باشند باز ضما دناینه
 ضمادی که دیله معده را بر روغن حشقوق یکوفه حله دو و قه چشم و چهار و قه کوفه بخیه روغن سنج چوب کرده
 بشیر تازه ششده گرم کرده ضما کنند و دیگر فستق یک جزو انجیر باونه حله هر یک دو جزو کوفه بشیر تازه
 ششده گرم نموده ضما کنند فائده که در جویش معده بعد از قصد بکار آید حله تر باشد که در حطی سماق
 کلار باز در ایک گل سنج آب برگ خورده آب سبب ترش آب برگ بارتنگ آب برگ مورود علی اکرم
 مرتب سازند ضما که قروح معده را سودمند بود روغن زعفران هر یک نیک سفید ازیز چدرم و دیگر
 یکمقال روغن گل پچدرم ضما کنند ضمادی که حصاره یعنی سختی که در معده و عضلهها اشکم باشد نرم کنند
 و جالینوس گفته که درین باب مجربست زنجیل جادو شیر هر یک ممت درم صبر سبز و عسلک لانا طهر یک شتی درم
 موم شصت درم روغن سوسن و ولایت و چهل درم مرهم سازند ضما و دیگر نقل از جالینوس قوی انجیل
 حبه صلابات خردل ختم انجیر کبریت زرد زرد او در طول نقل ازرق اشق هر یک یکوفه موم زرد دو و قه روغن بیت
 کنه یکطل دو بسیار بار یک ساخته با موم روغن انجیر ضما کنند و اگر دوا در روغن ساینده بکار برند بهتر باشد
 و ضما دکل حطی باب یا کلاب بخت و همچنین که اشق برگ نمازه حطی بر معده و فوج کردن کبوتر بخت و در دانه سافرن
 خون او بر جای حمل است که انهدان اسفجه نموسد در روغن نارودین یا روغن شبت همه محل صلابت معده است و ستیاده
 کردن بیمار را در آب کبریتی درین امر مجربست ضمادی که درم کنه معده را تحلیل کند موم سه درم سبیل طبیب
 اشق مصطکی سیاه هر یک پچدرم نقل حب البان ششده گرم کرب هر یک دو درم روغن نارودین پانزده درم صندل
 در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفه بخیه اضافه نمایند و با موم روغن بسهند و ضما کنند ضما و حبه درم
 صلب معده سعدا و خرقصه لایحه بر یک دو درم سبیل مصطکی هر یک سه درم گل سرخ پچدرم باونه حطی
 اردو هر یک ممت درم نفثه اردو حله هر یک ده درم و در بعضی نسخها اردو حله ممت درم است همه را معالج
 چشم کتان بسهند و ضما کنند وقتی که معده از طعام خالی باشد ضمادی که در تحلیل و درم صلب معده
 و جگر قوی است وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و درم کنه شده مصطکی سیاه یا اشق هر یک
 سه درم قودنا ایرسا نمودا م تخم قسط سعد سبیل هر یک پچدرم نقل ازرق ممت درم ششده کتان حله نیم
 کرب حب البان حب بلبان هر یک ده درم باونه قه موم زرد و بیه بطهر یک ممت درم صندل اردو شراب

جل کنند و جلد برسم بیا نیزند و ضا کنند ضما دی که چنان اس معده و جگر و کبیر باز و دغین صلا بابت و در
شفیقه فرس من مجرب است و دغای رطب را با پیرا و کدو پیچ مرغ بر یک ده درم حله ده بنگرم ضا کنند ضما دی
که انشاج اورام صله نماید خطی لکلیل الملک پیسا و شان در شک برنگ بنکو صمغ عیبی ارزن حله خشم کنتو مقل میبه
سایله سرگین بکو تر کین خردس سبکی پرورده نرنگ صابون عراقی و اگر انجا نفخ باشد صبر سقوی پیسم داخل کنند
از هر یک بجز و کوفته بخته بشیر کوسفه یا آب بشیر به موضع درم ضا کنند و این ضا منقول از جلالی است ضما دی
که در معده را که السبب طریقت غلیظه متولد در نفس معده یا منقبه از عضوی دیگر بود استقرافات بکار آید در صبر هر یک
دو دانگ حفص مندی بذر مگسرخ مصطکی هر یک دو نعلت درم کوفته بخته با قردی روغن خیزی آخته ضا
کنند برسم معده ضما در که در معده و جگر و دوا سهار اسود و در زمان از بجه رحم و شکم حمل سازند
مقل مصطکی اشق میبه سایله هر یک نشت درم روغن زعفران دوازده درم موم سه شتار زو فای خنک سی درم
پیبه لوط دوازده استار روغن نارین بقدر کفایت ضما در که بجه کرم معده با فح است برگ شفت لونک شونیز
بالسویه بازیره گادوس که بشیرند و ضا کنند کلمه یا نرگم دو پیه غلیظه و در طایفه بفتح با بر فده طایبع
و طایبعات است و آن عبارت از قطعه گوشت است که در روغن بریان کنند و آنرا تیر که قادر بر خوانند
و گویند مراد از و کباب شامی است مقوی معده و محفط طریقت آن و موافق با قهین قوی المعده و مقوی اعضا
و مضر ضعیف الاحشاء طیبای صمغ یا ترشی یو خا گوید که او مفیده است معده کرم و صفر انباشت خاصه که سهاق
بخته بشیر و شکم بنید و معده را قوی کند و آنچه به پیوسته غذا را مضمکند و زود بگوارد اما اسهبار را زیان
دارد و صلا شل است که بعد از آن جلای اکین خورند صفت گوشت را بکار دیار کنند و پودینه دردی کنند و هر طری
با یک وقه روغن کفجه تازه فله کند و چهار یک دی است بختی کند و آنرا زعفران با دی بیا نیزند و چون گوشت
بخته شود اندک پیاز و پودینه دردی کنند و بجز شانه خه انکه بشش خنک شود پس از آن کشیز و کربا و زیره
و در جینی از هر یک اندک بکباب خوره یا آب سماق یا آب نیو که کم که خواست بقدر حاجت بیا نیزند و باره
سدا ب و سقور و روغن کنند و نیزند و بکار دارند طیبای صمغ شوریدنی گوید بهر شش آن بود که چرب و طعم
خوش باشد طبع او گرم است تربای معده کم کند و در اموشی و بیاریهای غلیظی را اسود دارد و کسائی را شاید که بریا
کنند بسیار که در چون پوسته خورند غنیان آرد و شکی نیز باید صلا شش است که پس دی زربا جوده صفت
گوشت کوسفه را باره کنند و بهر طری بکوفته روغن کفجه آمیزند و بریان کنند و اندکی کشیز کوفته و دغی خود
و در چغنه با دی بیا نیزند و چون نیم بخت شود نلک بقدر حاجت دانه که صدها ب تربوی و نیزند و چون
بخته شود بکار برند طفشیل عدس مقشر است که در سرکه بخته باشند و از انده قدیمه مقوی معده

جلد دوم

معه حاره و غلیظ غذا و جبهه تبهارم که بطنی و صفراوی و قطع نمودن حیض و سلس البول و شکن حده خون و صفرا
نافع و مضر امراض سوداوی و اعصابی و قاطع باده و مصلح آن شیرینیاست طلاء و معه محمد ذریا گوید
این طلاء در معده را که از کسر بود سود دارد و جمله در کسر را آب نیک جوشانند بعد از آن نیک بسایند و بر معده
طلا کنند طلاء که در معده را دفع دارد و از چربی خاکستر خ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلاء سازند
طلا که در معده را که از گرمی بود نافع است صندل کاغذ کلسرخ همه را نیک بسایند و بکباب بسایند
معه طلاء کنند و دیگر خشم گمان کل کلسرخ کل نطفه همه را خوب بگویند و بکباب بسپول بسپول کنند و معده
طلا نمایند طلاء که معده را قوت دهد کلسرخ صندل سفید قدری کافور آب آب مورد و تراب سیب
کباب در سیم آمیخته خرقه بدان تر کنند و بر معده نهند طلاء و دیگر که معده را قوت دهد سبیل سعد کلسرخ
را یک مصطکی قصب الذریره بر یک جزوی کوفته بخته با سبب معده طلاء کنند طلاء فی کتی از دره و اتفاقا
سعد مر کند که یک جزو اسود و کلسرخ آنکه کل از می بود و کلسرخ ترنج علس گندار نرینج صندل آب مورد
با آب بر شک طلاء کنند طلاء که بقی صفراوی نافع است خشم کشت کشتی بر یک یک درم و نیم کلسرخ
کوک بخدای بر یک دو درم زرشک بیدانه درم کوفته بخته آب سیب بخوش و آب برگ مورد خشن کرده
استخوان بدان تر کرده بر خشم معده ندارند طلاء کتی و سفید نافع است را یک یک که در میان بر یک جزوی
با آب برگ مورد و بر معده طلاء کنند طلاء فی کتی و خلفه را که در سفید نفعده هر صندل سفید کلسرخ یک
کافور بکباب حل کنند و بالای او بار چ بکباب سرد تر کرده بپنند و چون گرم شود اعاده کنند طلاء که بزنی
معه که بجزارت باشد نافع است مصطکی و در یک یک درم صب الذریره دو درم قصب سفید درم و اگر مرض
ضعیف القوت باشد بخد درم کلسرخ پیفر اند کوفته بخته با شرباب غرض و قدری آب اسس سیر وقت خلای
معه طلاء کنند و دیگر سفید بزی که با جوارت باشد کلسرخ گندار حب الاس قصب الذریره سوین شایر
قصب بر یک جزوی صندل سرخ صندل سفید بر یک نیم جزو کوفته بخته آب اسس تازه و سیب بخوش و سفید نرینج
بر خلو معده طلاء کنند و وقت خوردن طعام دور کنند و هرگاه طعام شروع بهضم کنند باز طلاء نمایند طلاء فی
که درم بطنی معده را سود دارد و جعه اکیل الملک طلاء با بونه انیسون سبیل الطیب بر یک یک درم مصطکی
شبت بر بطبریک ده درم بخ ضعیف ده مثقال کلسرخ می بخد درم طلاء که درم کلسرخ معده را سود دارد و
موم سه درم سبیل مصطکی بیا بهر یک بخد درم مقل خشم کرس بر یک ده درم روغن نارون با نرینج درم موم ده
در شرباب حل کنند و با موم روغن شبت طلاء کنند طلاء فی کتی که خشم و سبب معده را نافع است سیب شیرین
در خمر قهچیده زرشک نرم و فن کنند تا بزد بس پاک کرده گوشت آن بخد درم کل کلسرخ ده درم بر یک

سورده اتفاقا سبیل هر یک بجز دم مصطکی جز اسه و صبر هر یک یکدم بگویند و بکباب طلا کنند و اگر اندرون حوالت باشد
 آرد چوده درم زعفران یکدم کافور یکدم زیاد کنند طلا را که شب معده و جگر و اعضای دیگر اسود دارد و مالش
 لادن کل درمی هر یک ده درم صبر یک زعفران هر یک سه درم بکباب آب برگ مور طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری
 شرباب دروغن برکش آئینزد دیگر جهت ضرب و سقط معده منقول از معالجات قانون سیب شامی مبر ایچته بچاه درم را
 با بیشتر درم دروغن کل و ششدرم صبر و بخدرم لادن خلوط کنند و باب لسان انور و درق برود و دروغن سوسن خمر کرده
 طلا یا ضا کنند و چند روز بسته دارند **کلمه شانزدهم** غذا یا معده است غذا های که سبوزانج
 حار معده نافع است شور مای چو چمرغ که با ترشی خورده آب می نوش بچته باشند وقت بختن جند شاخ برگ خرفه و بیشتر
 سبزه بود و دینه یا قدری کشنر خشک انداخته باشند و سبک باج گوشت یا بهار با وزیر باج معتدل و فله که دست فایده
 گوشت چو چمرغ یا طبع سکن حوالت معده است غذا های که سبوزانج بار و مفرد معده بکار آید شور با دقلیه
 و پیچیده گوشت کبک و قنار و کبوتر بچه و خد آب بار و دروغن زین است و توابل و ابازیر مثل انجدان و ستر و کون و کروی است
 غذا های که بچه سوزانج طب معده مفید است نان خشک مزیا می طبعی عشته نیکامی که خوف تشنگی نباشد و الا
 ننان تنه و گوشت و بخورن گوشت باشد یا تر ناض بود گوشت گوسفند مشوی یا طبا بچه خرقه غذا های که در سوزانج
 یا بس سودمند بود و دروغن غشی گوشت فربه یا شیر و جبهه و پیچیده و گوشت مای و یا بچه و چوبه و سفید باج و گوشت حلوان
 جربا بپستان و چهار بخته و بکباب کشته رخت شمشاد و غریب اجاس شیرین ساخته است و از نافع ترین غذا های این مرض است
 شیرین سولان آب گرم که بکباب سرد و خشک طرز غذا های که بهترین غذا های مزاج بار و یا بس است و نفع بخش معده
 مغز پنبه و این محسم بریان بکار گرفته سبزه بزرگ و بل سفید شیرین ساخته نوشند غذا های که در سوزانج حار یا بس
 معده بکار آید اش جو بار و دروغن بادام در بانه و حرمیه که در آن که دو خیار بچته باشند و گوشت مای بار و دروغن مطبوخ
 با سکه که معده را بس که در قویست و گویند انغذیه غلیظه چون گوشت کاه و مسلق مطبوخ با سکه که مو فقر از چوبه
 و طعمه خفیفه است و از قبول کاه بود کاهنی مسلق و خیار با سکه مثل این معده نافع است و از فرا که انگور و امرو و دالو
 مبر غذا های که در در معده که سبب سوزانج حار باشد مفید است و دروغن ترش در آب و گوشت چوبه
 مرغ و کبک و دراج با که در و بنوش آب برگ خرفه و مای خورد و مسلق با سکه که غذا های که در ضعف قوت
 جاذبه معده بکار آید غذا های لطیف سیرین اینضم جیه الیکوس است مانند گوشت دراج و نذر و خشک و طبع و چوبه
 مرغ شور با در بخته یا بریان نموده و بهار چینی و زیره و قدری زعفران و با شرباب بعضی خوشبو کرده غذا های
 کرف و شهورت طعام مفید است چو چمرغ که باب انار یا آب خوره بچته و در وقت بختن شاخ چند از پودینه
 انداخته باشند تناول نمایند غذا های که شهورت کلی را که سبب انقباض سودا بضم معده بهیم رسد

رسد نافع است گوشت حلوان گوشت خربه با تخم و شبت هر اینها در صاف کرده در شور بای آن گوشت بچربد و مرغ خربه
 بادار چربی و نم بجان و عود بپزند و بخورند و کاهی این شور بای بشرب و حرف می آیند پس سخن در نافع محضت معده میگردد
 نفع اسی جهت کسی که عتس از طعام از معده داشته باشد خواه سبب بطوبت فرقه و یا سبب بخورد قروح صنف
 معده بود بکسند زردی یک بیه مرغ مشوی دو و انگ مصطکی سوده و یک عتقه عمل و همه را در پوست بختنه که سفید
 از آن کرده باشند انداخته با خاکستر گرم بریان کنند و حرکت بمیدهند تا بختنه شود تا سه روز بخیل آرند کلمه نفع هم
 ادویه معده در الفاظ فایده است قهقار اردو جو گرمی معده را بنشانند و در بول است و نفعش به
 بود و معده را ضعیف کند و غشای آن را دور کرده و نشان در است در او آنچه با نار دانه سازند شکلی بنشانند و گرمی انداخته
 بشکند قهقار ز میاضی و معده سرد بود و ضابطه متعین در ساختن او این است که مویر را در ده مثل آب
 بنحسانند تا نصف باشد صاف نموده باز بنحسانند تا ثلث ماند پس بطرف معرفت انداخته در آن آب بنحسانند
 یا کم نگاه میدارند و در آب بنحسین را اختلاف است بعضی بخ شل مویر و بعضی شل او گفته اند قهقار علی
 جهت در معده و در دوی و بر دیگر اکثرت بغم و طوبت و کسرت جشاء و سوراخها که از زرد نافع است با و غلیظ
 تخمیل کند و شهورت کلی و ابرده را سود دهد و جمیع ریح و بلغمی را منقطع سازد و او را بول نماید و زخمیل خشمگین
 سیسیلیوس سیخ اساردن رسن بر یک یک گرم سبیل طبیب جانا بر یک چهار درم و غولمیان کیوبه نفل سیاه
 نفل سفید در نفل بر یک دو و قیسه عمل شده چند ادویه در نسخه برو حد از نفلها مکنده دقیقه است و او را زان
 دیگر ادویه حسب مسطور بحال شربت یک گرم باب گرم و در شفا الاسقام بجای رسن انبرار رسن نوشته و آب
 که از حطنا سبب اولی باشد زیر که در قافون و دیگر کتب معتبره رسن مرقوم است فلونیایا رسنی که جهت
 و فلونیایا رسنی که جهت قی و قی الدم و بیضه سفید است در ادویه همه اعیان گذشته و جمع اقسام او در حشا را
 نسته سود دارد و فنجوش اسم فارسی است بمعنی جفت الحیدر و از آنکه جزو غلظت او و لیت با سم او
 مسمی شده و بنا بر جلالت قدر عطیه اند نیز خوانند جهت تقویت معده و کسرت خای آن نافع و بیاض بواسیر را
 و فساد مزاج و سناختن و از دبا دبا سودمند تخم شبت خشمگین نام بر یک چهار درم بیلید آله و نفل در نفل
 زخمیل معده شیطان هندی سبیل بر یک ده درم جفت الحیدر در صد درم کوفته بختنه عمل مندرج از خود در و غلیظ
 بقدر حاجت بسرشند و در ظرفی بپزند بعد ششاه بپل آرند شربت می دو درم و اگر دو درم مشک نیز درین داخل
 کنند رویت دیگر که معده را قوت دهد و گرم کند و باه را نفع دهد و بواسیر را سود دارد و مجرب است
 بیلید کابی بیلید آله نفل در نفل زخمیل زیره تخم شبت خشمگین خشمگین خشمگین خشمگین خشمگین
 و فنج کلسرخ سیخه در چینی تسه نفل جزو بر یک یک گرم سبیل طبیب قافله مشک و دو خام ساک بر یک

دودرم حب الرمثا سفید شده و فیه جفت اجدید در مجید تمام عمل صاف و دود چیا سکه چند جمله دیگر که بمن عمل
 دارد مشک نیم درم دار چینی قره سبیل جز بر اقطر زنجبیل فلفل مون بالنون بنی فروغ بری هر یک سه مثقال
 تنقاع فلفله زرباد درونج در فلفل هر یک چهار مثقال شیطان مندی زرب حب بلبلان طالیفر سیل بنید سیاه مبلد
 زرد مبلد آله سیلخه فلفل حب مبلد هر یک شش مثقال سده مثقال شکر سفید شانزده مثقال جفت اجدید در بر یک
 من عمل صاف و دود چیا سکه چند و دیگر جته بر دمه و دود اسیر نافع مشک یک درم مبلد کابی مبلد آله
 اصل السوسن زنجبیل عود خام جوز بوا مشک کل سبیل اذخر مصطکی هر یک ده درم براده این در بر شراب
 ریحانی برابر جلد با سوسن مزج کنند و درون بادام یا دانه گاو چوب گردا مبلد سبب شربت در مثقال شراب
 ریحانی یا مبلد و دیگر صنف سده حار را نافع است مبلد کابی مبلد آله اصل السوسن تقشیر کلسرخ اذخر
 بر یک ده درم جفت اجدید در بر دسر که برابر مبلد طرز دینی نبات مقوم کنند شربت در دودرم با سبب
 قنداق و قیون که سده را گرم کنند و بادا باشند باده و ماسه و دار دکنه و مغز بادام تلخ هر یک دودرم تخم سداب
 تخم کرفس زعفران انجدان زنجبیل مغز بادام شیرین حاشا هر یک شش درم فلفل مثبت درم عمل دود چیا سکه چند
 در نسخه بجای مغز بادام شیرین مغز چنفر ده وزن آن نوشته و دیگر جته در دمه و دود مصطکی لکن که سببش
 بود تولد ریح غلیظه شود سادج مندی یک درم مگون نیمه حب بلبلان عاقر قرحا هر یک دودرم مصطکی ناخواه هر یک
 چهار درم تخم کرفس فروغ بری هر یک پنج درم زنجبیل فلفل سفید سبیل هر یک شش درم مبلد سبب شربت در مثقال
 قود و جی در دمه و دود که سبب برز بود و حیات یعنی دتب ربع و حیات کهن را نافع است تخم کرفس
 با بونه حاشا هر یک چهار درم بودینه نهری بودینه کوی فطر اسایون سیسالیوس هر یک دوازده درم کاشمش پانزده درم
 فلفل سیاه مبلد و چهار درم کوفه بختی مبلد سبب شربت یک درم کرم دیک نسخه این بادنی فرق مبط
 حواش خود در همین باب که شست فیروز خوش مسک سده را قوت دهد و باه را زیاده کند و دفع
 سحر عت انزال نماید مغز مثقال مسک ده مثقال پوست مبلد آله تقشیر ناخواه در فلفل هر یک چهار درم پوست
 مبلد زرد پوست مبلد کابی شیطان مندی نیم کرفس خربوز قطع سیلخه و فلفل سیاه سه خوشان نار مشک
 هر یک شش درم تودرمین قره سبیل جود از زنجبیل فلفل هر یک شش درم سده درم روغن کاج و جل مثقال
 جفت اجدید در بر وزن همه دارو اصل دودمن نیم مبلد سبب شربت میوه و مخون سازند و بعد از ششاه استعمال
 کنند شربت از دودرم با بنیز مبلد یا شیر که سفید نازد کلمه شربت و نیم از دویه و بعضی اغذیه معده در طاقیه
 است قشیر سیلین سده بارور اسود دارد و اشتها آورد سده بکفایه و جته حیات نافع است
 و فستقین نمیدان بادام تلخ کرفس اسارون جلد برابر کوفه بختی باب قرحا سازد حب حاجت با کنجین بر بند

به نند شش تبی یکدم تا یک مثقال دیگر چته معده و جگر و سپرز و حیات بلغمه انیسون اسارون فستقین رومی خشم
 کرفش نمون بادرم پنج مثقاله مصطکی سنبلی عصاره غافث هر یک یک مثقال صبر قوطری سادج هندی هر یک یک مثقال و نیم
 کوفته نیمه قش سازند دیگر در معده که پس از طعام پدید آید بدون قی ساکن نشود سود درم فلفل خندبیدستر
 افیون هر یک دو درم ششم کرفش فستقین انیسون هر یک یک درم سیخه بست درم کوفته نیمه آب تسهر ص کنسند دیگر درم
 با شربت بودند بر بند و در بعضی شش فستقین و در دم نوشته قرص آقا قیاس معده را قوت دهد و شتر خای
 نسج او را نافع آید و طبیعت را بنده و سبک خند زعفران هر یک یک درم فشار کند و خام هر یک یک درم صغ عربی
 کتیرا هر یک دو درم آقا قیاس درم کلسرخ کلزار هر یک چهار درم بکونند و جگر بریزند و آب قرضها سازند
 و از یک درم تا یک مثقال بار سبب یارب به یارب سودمند دیگر فی الدم را نافع است آقا قیاس شش کل انیسون
 نر از سیخ کل ایمنی کلزار صغ عربی جگر بریزد کوفته نیمه آب قرضها سازند شتر تبی نیم مثقال بار سبب یارب به
 قرص اقرو و قوما صفت معده را میفید بود و در ادویه صد اعیه گذشته قرص انبر بار سبب درم
 معده و جگر و تپها بلغمی و استسقا را نافع است زعفران یک درم طباشیر شش کثوث رب السوس شش کاسنه
 سنبلی الطیب مصطکی عصاره غافث فزه یک مغول ریوند حبیبی هر یک دو درم عصاره زرشک متوخم خیارین
 مغنه شش خربزه هر یک سه درم کلسرخ تخمین هر یک شش درم کوفته نیمه آب تخمین قرضها سازند و دیگر شش خیار
 قرض زرشک شش درم و در ادویه جگر انرا الله تعالی بیاید قرص انجمار فی الدم را سود دارد و در ادویه
 انما بیاید قرص اندر و خوردن مقوی معده و دماغ و جگر و با قوت تریاقه و چته علل بارده اعضاء را شش
 میفید شش او در ضمن شش تریاق خذره نکور شد قرص اندر و شش در معده و ششکی بولی و صغ درم را
 نافع صبر قوطری مصطکی زعفران هر یک یک درم ریوند حبیبی فلفل سپید فلفل اخ و خندبیدستر سنبلی و در حبیبی انیسون
 هر یک یک درم و نیم فستقین انیسون هر یک شش درم ششم کرفش سنبلی هر یک چهار درم کوفته نیمه قرضها سازند و قرص
 پسته معده را قوت دهد و فی مغبی و سوداوی را قطع کند و خام مصطکی هر یک سه درم پوست بیرون
 پسته کلسرخ هر یک چهار درم سبب خندرم کوفته نیمه آب سبب قرضها سازند قرص سبب جته فی الدم
 میفید است ششهای او در ادویه صد اعیه گذشته قرص کلزار جته فی الدم افیون شش یابی شش درم آقا قیاس
 شش گوزن سوخته مغول هر یک شش درم کبریا بکد شش زرشک طباشیر کلسرخ ساق کلزار شش نیمه آب تسهر
 هر یک ده درم کوفته نیمه قرضها سازند شتر تبی شش درم باب لسان الحمل آب باران دیگر حب الاس
 قه صغری باز دارد و اسهال را نیز نافع است پوست انار باز و هر یک یک درم حب الاس ساق کرنا زنج
 کل ایمنی بلوط نشاسته بیان قشلی کی هر یک ده درم و در بعضی ششها مقل یک درم مرقوم است آب مورد

ترشینه قرص سبزه ششتری کینقال قرص یاسقوماطون کربفادهم نافع است ان شاء الله تعالی
 درادویه صا بیاید **قرص راسن** علاج هیضه بخته بازداشتن قی و آوردن خواب احتیاج بان نمی شود
 مصطکی افیون بروج یک یک یکدرم راسن خشک یکدرم نیم قرص فیه دردم قشر نفل ده درم کوفته ده قرص
 سافند شربتی یک قرص قرص راسن که سی است بقصر فانی چه فانی یکی و معنی و نفعه شکم و منض ریشی
 نافع صغیر ناخواه صد هر یک یکدرم درم راسن خشک فودنج بایس برگ سد آب خشک در سایه ششم نام هر یک
 سردرم کندر بچدرم قرص بازند هر یک بقدر کینقال شربتی یکقرص طبع زیره قرص رعنید یک سحران
 که چته درم معده و سود و ضم نافع است درادویه صا بیاید که شسته دیگر که نافع است بدرد معده و درم آن طبع
 است درین امر مصطکی که با هر یک دو درم اکلیل الملک بابونه اذخر یک شردرم رب السوس چهار درم کل سرخ
 سنبلی ریون هر یک ششدرم شربتی یک کینقال طبع انیسون قرص زرر شک بعضی سحر آن که بجهه مناسب
 است ان شاء الله تعالی درادویه کسبیدیر خواهد آمد **قرص سرمه** بقی الدم سودمند بود و بلفظ قرص محس
 و درادویه صا بیاید که شسته **قرص سبک** قی و هیضه را باز دارد و طبع به بندد و خواب آرد افیون دلی کرانج
 پوست نارماز و هر یک بچدرم سبک قشر نفل هر یک ده درم کوفته بختی برب به شسته قشما سازند شربتی یکدرم نیم
قرص سیلخه چته درم معده که بغیر قی ساکن نشود مفید است و این رقت قرص ایلانوس شیر گویند بلفظه درون
 قرص قرص فستق تفاوت اندک است چند بیستر افیون هر یک ده درم ششم کرفس بچدرم فستقین ده درم سیلخه
 بست درم شربتی دو درم طبع بودله و از ابرن در باص قیدگاه غفران پناه باین حبس او باین اوزان بظرا ده طفل
 افیون جذبه یکدرم هر یک دو درم فستقین چهار درم ششم کرفس انیسون هر یک ششدرم سیلخه دوازده درم کوفته بخته
 باب قرصا سازند هر روز یکدرم باب بلوم بخورند **قرص سماق** جربست جته کسی که طعام قی کند و شهوت
 غذا باز دید کند مصطکی بیدرم پوست بیدرم زرد و طباشیر زیره مدبر کر بره بکباب تر کرده خشک نموده هر یک
 دو درم سماق ده درم کوفته بخته بکباب قشر صا بیاید شربتی از یکدرم تا دو درم با شربت حصرم منفع طعمه
سکری قرص سنبلی او را مکنه معده و جگر نافع است اشت بیدرم زعفران مرانیون قسطر طخ غفل
 هر یک یکدرم قفل ازرق مصطکی هر یک دو درم قنار اذخر سیلخه کل سرخ ریون جینی نقب اندر سنبلی هر یک
 سردرم قشما سازند قرص کینقال شربتی یکقرص حبه امراض معده بخته در و جگر و درم او بخیلین بند
قرص طباشیر که چته شکم نافع است درادویه صا بیاید که شسته دیگر که معده را قوت دهد و قی اسهال
 باز دارد پوست بیرون بسته مصطکی هر یک نیم کینقال زیره کرمانی مدبر کینقال طباشیر ناردا نه کل سرخ ششدر
 بر این هر یک دو کینقال سماق ششدرم کوفته بخته بکباب ششدرم سبزه ششتری دیگر که در درم حار و موی زما نیکنه

زمانیکه طبع نرم باشد مویض خلوص بخار شنبلیله با شنبلیله بنام بر بند نشسته بر این سه درم حب لاس طباشیر بر یک چهارم
 گل سرخ صمغ عربی بر این کل ارمنی کل خرم بلوط بر یک پنجم خرم تخم حاض بر این زر شک بیدانه بر یک هفت درم قرص
 طباشیر کافوری که بشکلی سود و پدید بخار او در او در صد ریگه نشسته و باقی شنجای او در او در صد ریگه و حیات بیا
 قرص طباشیر سهیل تقویت معده و تسکین حرارت کند مقویا کلسرخ کثیرا بر یک انگلی طباشیر زر شک
 بیدانه بر یک یکدرم باب گاسنی نیز قرصها سازد در بعضی قسم طباشیر سهیل که چته تشنگی نافع است در او در
 صد ریگه نشسته و قرص طباشیر مسک که انهم چته تشنگی نافع است در او در صد ریگه نشسته و قرص طباشیر
 که صاحب بیضه بارد و مزاج باشد نفاج از غرسته درم قاقه پنجم درم سک درم کل نجای موی کل خراسانی نیم کباب
 سرشته قرص کشنده شربتی یک مثقال با کوفیه سرب خورد و دیگر کاور شک سر نفل بر یک انگلی کبابه شاقه
 بر یک یکدرم و نیم کند کل نجای بر یک ده درم بلباب بیدانه نشسته قرص سازند شربتی که کوفیه سرب خورد
 قرص و کوفی و بیضه باز دارد کبابه مصطکی قرص نفل سهیل بر یک دو درم و چهار درم قند پیچند و در ده درم
 کوفیه قرصها سازند شربتی دو درم و دیگر که معده قوت دهد و اشتها آرد و طعام بضم کشنده عرقان جز بو از تخمیل دار
 غلظت بر یک یکدرم قاقه سهیل بر یک دو درم و نفل مصطکی بر یک سه درم و دو درم قند پیچند و در ده درم
 پنجم درم قند بر آب بر چته قرصها سازند و دیگر که غلبان و قی و بیضه را نافع است و غشی را که در پس ترغابها افتد
 سود و در ده درم کلسرخ سک قرص نفل طین خراسانی سهیل طباشیر بر یک یکدرم کبابه دو درم کلسرخ کوفیه بجهت
 سازند شربتی که مثقال بر بار در سبب و در ده درم و نفل بر یک یکدرم طین خراسانی سک کبابه بر یک دو درم
 طباشیر کند کلسرخ بر یک سه درم است و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال پوست برون پسته دو درم اشتروده اند
 و شربت دو درم نوشته و دیگر که قی و بیضه را که ببرد و ت بود نافع است و کوفیه سک کبابه سهیل
 کند مصطکی بر یک دو درم کلسرخ پنجم درم کوفیه بجهت قرصها سازند قرص عافیت بعضی شنجای او که بجهت
 تشنگی سودمند است در او در صد ریگه و حیات بیا در قرص فلفلی چته کسی که معده او داده برزد و در او در صد ریگه
 که نشسته قرص اوق چته فواق امتدای جنه بید شربتی جزو شمس قرص امیون زیر کرمانی او خرم سدیم یک ریگه کوفیه
 بجهت آب قرص قرصها ساخته بکا دارند هر قرص نیم مثقال قرص قسط بعضی این را هم قرص فواق نوشته اند
 هم منفعت بقصر ندکوست امیون یکدراک و نیم کلسرخ پنجم درم قسط صبر قوطی از خرم شک و خرم کوی او در
 خشک سد اب خشک تخم قرص کند و سازدن بر یک یکدرم بکوبند و غلظت سبب شوند و در سایه خشک کنند و کار
 برند قرص کافور که ممکن عطش و عطش است و بکوب و قی الهم نیز پیچند است در او در صد ریگه نشسته و دیگر
 که در سود و مزاج حار و سادج معده بکار آید کافور یک درم کل ارمنی چهار درم طباشیر صندل پیچند و در ده درم

که به غیر چشم خیار منزه نماید یک چشم خفه منضم بر یک چنبرم زرشک بیدانه نشنم کلسرخ صفت دریم گفته
 باب که چشم خسته قرص سازند شربت بکشتال با شیر تخم خفه یا دغ کا و دیگر در معده را که اگر گری بود و شکی
 و برقان و تب گرم را سودا را و کافور یکدم ضدل سفید رب السوس بر یک دو درم چشم کا به تخم خفه چشم کا سنی
 کثیرا بر یک سه دو درم تخم خیار منزه چشم کا و شیرین بر یک چنبرم زرشک بیدانه طباشیر کلسرخ بر یک
 بهفت درم گفته بخیه عیاب بر قطونا شیرین شربت دریم غسل و دیگر که در معده در و سودا تب گرم را
 سودمند است کافور نیم شقال سبیل خود قافله رب السوس ضدل سفید بر یک سه دو درم کثیرا چهار درم طباشیر کل خ
 چشم خیار چشم کا و شیرین تخم خفه بر یک چنبرم زرشک بیدانه درم عیاب بیدانه قرصها سناخته نگاه
 دارند تر قرضه دو درم با صلاب یا بخیلین و خداوند صفرا را بشربت غوره و دیگر چغای او که به شکی نافع است
 بواسطه دیگر خواهد آمد ان شاء الله تعالی و دیگر کند که بغی اندم نافع است بلفظ قرص بمان در ادویه صده
 که شسته قرص کوکب بکلف معده مفید بود در ادویه صده که شسته قرص کھربا در قی الدم برکا
 که سبب غرور و جوش زنی معده باشد بکار آید افیون دار چینی بر یک دو درم شب بمانی دو درم کند درم الا خون
 کلنا بر یک سه دو درم کبریا چنبرم کل تخم شادخ متشول بر یک سه دو درم گفته بخیه از جمله ده قرص سازند شربت
 یک قرص باب انسان کل باب عصی الراعی یا با در و ج یا خفه قرص یا ذریون و این را قرص یا ذریوس
 شین بگویند غالب مبرکف این قرص است بقواق و غیشان و زجیر نافع افیون چند بیکه شربت فلفل سفید و فلفل
 نام در فستقین بر یک چنبرم درم امیرین تخم کرفس بود به بستانی نفع فطر اسالیون ناخواه بر یک شسته درم سبیل
 دوازده درم با غسل قرص سازند قرص که به صفت معده دنی و خلط نافع است در فلفل افیون چند بیکه شربت
 بر یک دو درم فستقین چهار درم تخم کرفس اسالیون دار چینی بر یک شسته درم شربت قرص سازند قرص
 مشک او جاع معده را که سبب برودت باشد سودا و در معده بارده را قوت بخشد در ادویه قلیه که شسته
 قرص مصطکی فی را و ذوق را انفعاد در مصطکی عود بر یک دو درم پوست بیرون بسته چهار درم کلسرخ
 سک بر یک چنبرم شربت دریم **قرص مقل** درم صلب معده را نافع است زعفران و بر یک یکدرم
 قسط مغز بادام تخم بر یک یکدرم و نیم سبیل طب دریم مصطکی دو درم و نیم مقل سه درم کلسرخ ده درم
 مقل را در شراب بکند از نذر ادویه گفته بخیه بان شیرین و قدر جات بدین قرص نازشک ضعف
 معده و ضیق النفس سوس البول را نافع است مصطکی که درم کلنا طباشیر بر یک بکشتال و نیم نازشک صمغ عوی
 بر یک دو درم کلسرخ سبیل بر یک سه درم گفته بخیه قرصها سازند شربت سه درم با کلفه قرص و رد
 جبه در معده و ضعف آن که از برودت در طوبت باشد خود سبیل سلخه از خردار چینی فستقین بر یک

جلد دوم

هر یک یک درم کلسرخ سه درم بشرباب کهنه قرصها سازند بر قرضی دو درم ششتری یک عدد با صفت درم کلفه کرد در کلسرخ
 اینسون فحل بود و دیگر تالیف از سقلینا و سنبل و صندل و اسود دارد و مقوی و مکن خوارت و تلبیب و جراح معده
 و محقق طوبیت آن بود و با انقلاب معده و بوزن ناخ است سنبل مندی و در منقل اصل اوس چهار مثقال کلسرخ
 تازه شش مثقال بفتح قرصها کنند و در سایه خشک کنند ششتری یک درم و دیگر چته در معده و سود بضم
 و تقلب نفس و حیات بینه مصطکی یک درم و نیم سنبل الطیب دو درم کلسرخ ده درم ششتری سه درم و دیگر که در
 معده و درم آن زمان است مصطکی دو درم سنبل الطیب اکلیل الملک بابونه هر یک سه درم رب السوس کبریا هر یک
 چهار درم کلسرخ ششتری یک مثقال بفتح اینون چته در معده و باب غلبه شلب چته درم آن و در شش
 قلاسی کبریا دو درم او دیگر که اناس کهنه معده و جگر بر صندل سرخ از خر مصطکی هر یک سه درم کل سرخ اکلیل
 الملک بابونه فلفل هر یک یک درم اصل السوس ششتری یک درم کبریا ده درم چنانچه رسم است قرصها سازند ششتری
 دو درم بکچین با تخم کرفس بادیان و دیگر چته سو استرا بعد تقطیع شده بکار آمد که در یک درم طباشیر
 صندل سفید ششتری یک درم و شیرین مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ تخم خرفه هر یک یک درم کل ارنی چهار درم کلسرخ خشک
 زرشک هر یک یک درم باب برگ خرفه قرص سازند بر قرض بوزن یک درم و بکچین و رب غوره هر یک یک درم با دونه
 بینه و دیگر چته قی شد بر تخم کلسب انصاف خلط رویه بر معده بود و قرض مل یک درم ارنی خشک
 مصطکی اینون سبوح هر یک یک درم و نیم خرفه دو درم کلسرخ ده درم مجموع راده قرص کنند ششتری یک عدد و بهتر
 است که شش نصف بلکه ثلث قرص اند که اینو سه را و دیگر چته کسی که بعد طعام قی کند پوست بینه مصطکی
 هر یک یک درم کل سرخ طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یک درم کشتیز در سه که تر کرده بریان نموده ناردانه هر یک
 دو درم سماق سه درم قدر حبت بدینند و دیگر که تقویت معده کند کبریا بود و نه خشک با عود و خام هر یک دو درم
 مصطکی قرص کل هر یک سه درم قرصها ساخته بشرباب کهنه با میوه دینند قرص که فادان معده حار را
 با صلاح آرد و تسکین عطش نماید و تپهای ملتهبه را نافع کافور دانی طباشیر صندل سفید ششتری یک درم و شیرین مغز تخم
 خیارین تخم خرفه هر یک یک درم کل ارنی چهار درم زرشک یا عصاره آن شش درم کلسرخ صفت درم باب
 برگ خرفه قرصها سازند کای بادون کای دکانی باب غوره و کای با ترشی ترنج و کای بارب ریاس دینند قرص که
 اشتها آرد و قاطع عطش بود و جهت بطلان اشتهای ناقصین که از حیات برآمده باشند و هنوز در مزاج بقعه است و اما
 قافله یک درم سماق دو درم کلسرخ ده درم قرصها سازند ششتری دو درم قرضی که در ششتری یک درم و کشت افقی
 خورده باشد کند کافور بعد از بوزن صبی یک درم و نیم تخم خرفه طباشیر صندل سفید ششتری یک درم و شیرین مغز تخم کای
 هر یک دو درم تخمین کلسرخ هر یک سه درم زرشک سنبل سفید هر یک یک درم مغز تخم خیار مغز تخم باد رنگ

بر یک ده درم کوفته بخیه مهاب بند قطونا تر صها سازند هر قوصه دو درم هر روز یک قوص با بخندم سبخن و ده درم آب حنار
 ترشش با ده درم آب که دی مشوی بخورند **قرصی** که بسو استمر از بضم نافع است خود خالص سبک بر یک نیم درم بود
 نهی زیره در برخل خربل الطیب اینون بر یک یکدم صمغ عربی نفاسته کثیرا طایب شیر نفع را با بسوس بر یک و درم
 تخم کاسنی تخم کثوث دانه زرشک بر یک سه درم کل سرخ بخندم کوفته بخیه مهاب تر صها سازند هر قوص یک یکدم تا یک
 مشتال بادون کاکه در آن طرحون دلفناخ خیا سنده باشند بخورند **قرصی** که بفرج معده نافع است کل قرصی
 صمغ عربی بر یک یکدم دم الاخرین سه درم کوفته بخیه مهاب تر صها سازند هر روز دو درم باب برگ خسوف بخورند
قلیه اسم چیز مشوی است و متعارف در گوشت بریان شده چنانچه صاحب بخار و جوار نرفته مایع می باشد
 فی المقدره و در وسطه و صاحب حد و سبخی گوشت که قلا یا بار چهار گوشت است که در دیک آب می اندازند و میزنند
 تا آب کم ماند بعد از آن خوشبوئی گفته مصباح و با فعل درین زبان طلاق بر گوشت بریان کنند که شورایی بهم در است
 چنانچه از ترتیب ساختن آن معلوم میشود و هر حال صنایع را متاخرین اهل هند مخصوص طبع اندازی را داد و ضاعت داده اند
 که مطبوع طبع سقیم هیچ افتاده با فعل قلیه چنین لطافت میسازند که گوشت را پاک کرده بار چهار درمی نموده بعضی استخوانها
 مثل استخوان ساق دست یا گوشت و شسته اول پیاز بریده در روغن بریان میکنند که سرخ شود و سوخته نمگرد پس پیاز را برجا
 کردند و قدری روغن بهم جدا بنیزانند و در قدری روغن گرم گوشت می اندازند و بپاشق درم میکنند ساعتی گوشت را بریان
 کرده پس پوش پوشیده با نش ملایم میدارند تا آب از گوشت جدا شده با سبکی بخت شود چون گوشت جدا شود و این آب
 جذب گردد با قدری پیاز دیگر بریده در روغن باقی انداخته اندکی بریان می کنند و این را دوباره میسازند پستر
 نمک موافق قراب گرم جدا دیگر انداخته میزنند تا وقتی که شورایی موافق نماید پس مصباح گرم در روغن انداخته
 خوشبو کرده بر میدارند و بکار میبرند و اگر بخواهند ترکاری مثل کدو و قوری و سب و دیانه اندازند وقت دو سازه کردن
 ترکاری انداخته باز آتش میدهند تا چیزی آب از ترکاری جدا شود و چیزی آب گرم دیگر انداخته درست میکنند
 و اگر قلیه چاشنی در فرغ بپزند چاشنی ترشی اما را با بکون بر چه بخواهند با قند درست کرده بعد دو پیاز که کردن در حل
 میکنند و میزنند با قلیه ای که مناسب این مقام است درین مجرب و نکاشته میشود و وزن گوشت در روغن و مصباح در وقت
 جبهه اصافین متعارف است گوشت یک سیر روغن زرد با و سیر یا زیتیم یا و نک و اکمشیر و در یک یکدم قلیه بخل
 میل بر یک دو شسته زعفران یک شسته فلفل یک شسته چیتا میدارند کم کردن روغن و مصباح گرم دیا افزودن بعضی مصباح
 مناسب طبیب مختار است **قلیه** آلو که اندازا حاجیه گویند مسکن خندان فی حفر لوی و تشنگی دلیلی و در لوی صفرا و جبهه
 سبب حاره مناسب براف سینه و مثل سایر شها منو نهال است او را جوشانده بعد از بخن دو پیاز ترشی چاشنی
 قند و هند و پودنه تر خشک لایحه است **قلیه** انار و آن را مینهند که در حرف را از مبله گوشت قلیه انداخته

آبسته چنه بر بختن اشتها بقیع غلبان و طبع صفرا نافع اینده خام را از پوست خسته پاک کرده در آب بکوشانند و کف
 بر دارند و صفا کرده بعد از ریختن در پیاز قه قرشی این آب دینند و اگر چاشنی دارند و ایند شربتی از قند درست کرده و با ایند از نر
 و بار جای ایند را بر دیشل اندازند و چند جوش داده فرو دارند و **قلیه** پیه مقوی معده و قسم او و مضیق اشتها و دفع غلبان
 و قوی و تشنگی و در دم معده که از ریختن بود و محرقه باشد و حاس طبع حار از مزاج و قلیه به ترش در تقویت معده و قوی تر
 نیست و ترتیب ساختن او متعارف است و مشهور است و اگر چاشنی دارند و ایند بهتر نیست که ترشی سرکه دهند **قلیه قرندی**
 مسکن غلبان صفرا و قلیه طبع بود و ترتیب ساختن آن چون ترتیب قلیه است **قلیه سیاس** که از اربابیه گویند
 و منافع و در غرض واقع است کما فی حدیث که در صورت سینه نهاده که شسته و کیفیت ساختن آن چون قلیه است **قلیه میمون** که از
 میموسیه و سیاسی بمو با گویند سخن گوید که او معده و حشار انوی گردانده و خارج کند و صفرا تبار گرم و منفعت دارد اما بعد از آن
 سردیر انبساط زبان دارد و در مصلحت حلا با بود که بعدوی خوردن و ساختن آن متعارف است **قلیه و طیات** امراض
 معده را در رخصه این باب باید دید **کلمه نوزدهم در معده** در الفاظ کافیه است **کلمه نهم** معده
 خصوصیت تمام دارد و در ضمن آبکامه در ادویه الفیه معده مذکور شد **کتاب** اسم عربی گوشت یا پس بسته است
 و خلاف خواص او حبس کلاف محوم و بهترین آن گوشتهای لطیف است که در کچلی و برشتکی جمیع اجزای او بیک قرار باشد
 منتهی و موافق معده و طوبین و مقوی عضاد هر که را فی و استفراغ بسیار شده باشد بهترین غذا است یو خاک گوید که از چنه
 از وی خورد و بخاند و آتش فرو دوزند و نفش بنیازند معده را نیک و قوت فزاید و با ثقل دیر بنهم بود و بعد از بنهم
 موله خون صاف و آن سخن بدین کرده و با مایه گوشت را در ادویه حاره حاسی ایهال مغرط و طوبی و مورت صراع و مصلح او
 سکنجبین خوردن آب بعد از کباب نافع مضرو و مخمذ که یا گوید که نراره است که بعد از طعام خوردن و مغرط بخیزی دیگر سازند
 و بر بالایش بعد از ساعتی آب بنوشند **کلمه شانزدهم** چنه در معده و بر دوش آن بهیم ساینده اشتها نافع است و نشاء
 تعالی در ادویه کبریه خواهد آمد **کما دی** که در معده ریچی را سودمند بود و ناخواه زیره کانی را زایانه هر یک و متقال
 کل سنج پنج متقال کوفته و بیخته در خطیه که با س انداخته بگرم بر معده گذارند و در نیمه معده حسن آنکه دفع بوی سراب
 باشد نه بر معده و در وسط آن دیگر که همین عمل را ناخواه چند گرم نمک و بوس کند مهربان در دم کوفته و بیخته
 در بار چستنه بکشد **کما ویک** که تسکین اوجاع و تحلیل ریا و نفع کند خلی شبت
 اکیلی اسلک با بوفه ملخه مزه جوش کوفته و بیخته در حشره بیسته بکشد که در غرض بقیه
 آب پخته در کبسه کرده گرم گرم به آن نمک نماند **کما ویک** که از چنه و ج شکم
 که از نفخ باشد نفع دهد با بر نه سبوس کند م بکوشد و آب نیک بر آن ریزند و نمک
 نماند **کما ویک** که تسکین اوجاع و تحلیل نفخ در ریا کند و تخفیف عضاد مذکور یک گرم و سبوس کند

چقدر فلفل سیاه با نروده درم زنجبیل سداب بر یک ماست درم زیره کرمانی مدبر بچاه درم عسل سه وزن ادویه دیگر
 بوره ارمنی دو درم زنجبیل چهار درم فلفل سه دقیقه زیره مدبر عشت دقیقه بیل برشته و درین سینه سداب و فلفل
 دیگر مقوی معده و ماضی طعام و فربش شہوت کلی و جامع حشاکه از بلغم سردی باشد و جثا حاصل و حیات
 بارده سوداویه و بلغمی و شایخ نافع است بوره ارمنی ده درم زیره مدبر برگ سداب خشک فلفل زنجبیل هر یک پنج استار
 کوفته بخت بیل فربش از غوطه بستر شترتی مقدار نصفه دیگر ریشنه جالینوس چته نیمه سودا و فلفل و زنجبیل و باریج بارده
 و نافع بوره ارمنی نیم جزو زیره مدبر فلفل سفید فلفل سیاه در فلفل هر یک یک جزو دیگر معده را گرم کند و باد را بشکند و از دفع
 ترش را بیل کند و سده را بکشد و اگر کسی را قوی بخت باشد بختی این چون نگار دارد و از قوی بخت این مانده فلفل ده درم زنجبیل و باریج
 بر یک ماست درم انیسون سی درم زیره کرمانی مدبر صد درم عسل ششصد کمونی اکبر از زلفات شاه از زنی حشره غلبه
 جثه تقویت معده و دل و داغ و نرم و شستن طبع و از دفع و خانی قوی الاثر در کرم و در معده یا قوی بخت باشد و مداومت
 برین نماید این گردانده از حد و شت آن با مد الله اکبر در چینی بکوبه سرخ بر یک چقدر فلفل سفید فلفل سیاه هر یک مضر درم سداب
 خشک با نروده درم زنجبیل مری بیل درم زیره کرمانی مدبر بچاه درم بیل مری از شسته پاک کرده شصت درم کلکیده درم
 کلکیده درم زنجبیل مری بیل درم بکوبه با تخم چون کرده و داد و کوفته و از بار جبار یک کدر انده تا جوشانند باریج بستر
 و اگر فربش از حد و درم فلفل سفید عسل با ناصفه صد درم بکوبه از زنی بچاه آورده مضاف سازند و شترتی از چهار
 درم باشد درم و این جوارش در حد کثرت و در قوت و در قوت کمونی بستر چته سده و قوی بخت و در حد کثرت
 انیش و حیات بلغمی و سوداویه بخت رومی در چینی حبس لبان قوی بخت بیل طبیب مصطلکی بر یک چهار درم بوره ارمنی ده درم
 فلفل سی درم زنجبیل برگ سداب بر یک چقدر درم زیره مدبر درم عسل صا سده چته ادویه شترتی بکوبه تا در متقال کمونی
 سبیل چته سده و تیار بلغمی و سوداوی سبیل شین و از آن که از کثرت بلغم بود و در شکم نافع و شکم را بکوبه و باریج
 ده درم فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل بر یک چقدر درم زیره مدبر درم عسل صا سده چته ادویه شترتی بکوبه تا در متقال کمونی
 کمونی سبیل معمول و الد بزرگ بکوبه بیل طبیب عسل لبان در چینی سبیل حبس لبان بر یک در متقال و در عین
 با دام چهار متقال بوره ارمنی ده درم فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل بر یک چقدر درم زیره مدبر درم عسل صا سده چته ادویه شترتی بکوبه تا در متقال کمونی
 خراشیده بوزن او و عسل سه جدا ادویه سبیل سده کافیه بکوبه سده قوت تا خورده بفراید
 و در دو گرم شکم و کوله و سنگینی دفع کند بلغم و صفرا دفع کند و براح روک و پذیر روک و بکوبه سبیل نافع باشد و بکوبه سبیل نافع
 و قوت با درم ساس زیاد کند و در اندام قوت و شینای و خوش زنی پیدا کند و کوبه کاپنیل نکند بستی یعنی جلیب بیل که در چینی
 اجوان خراسانی بکوبه سبیل با نسبه موثره بر یک سده درم باریج کوبه صلی سبیل جابیل یعنی فربزه و چته سده بیل بکوبه و از
 بر یک چهار درم زیره سیاه زره سبیل بر یک سده درم باریج کوبه صلی سبیل جابیل یعنی فربزه و چته سده بیل بکوبه و از

متوجه شد بعد کار سبکی شد و در پنج کیلومتر که دور می‌رفت جابجایی جابجایی است که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 پنج شش درم و دماغ که سینه را جابجایی عاقل و جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 متوجه شد که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 این شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 در جابجایی شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 نبات بخند جابجایی شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
کلیات شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 لامیه بخند جابجایی شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 زعفران کافور لادن کلزار را یک عدد یک عدد یک عدد یک عدد یک عدد یک عدد یک عدد یک عدد یک عدد یک عدد
 صدریه که شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 فساد شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 انتقال کوفه بخند جابجایی شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 نفع شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 انتقال جابجایی شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 مبتدیان شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 الهم فافع در او صدیه که شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 که برودت و فساد مزاج صده فافع است در او صدیه که شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 وج هر یک یک درم و دینم که شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 سووم شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 برزند تا یک درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 پنج درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 پس بخند جابجایی شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 جهت تقویت از غلط مزاج که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 کرفس شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست
 درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در جابجایی شش درم و کمر و دست که در نقل و حرکت یک شش درم و کمر و دست

بیدار بخت نباشند ما را البر و تر که باد آمده و حشرات خلیل کنند و غلاط غلیظ را که از دوقونج و استقار طلی را نافع است
 ناخواه کاشتم زیره که مانی صفتش نیز بر یک کفی در سر طاب بچوشانند تا که یکرطل بماند صاف کنند و هر صبح شام بست
 درم از آن با سه درم روغن بیدار بخت نباشند ما را بچلین در زمانیکه صفرا در معده تولد شود و بکبد و کجس بدن بود
 دفع کند شیر زرد که کاسنی و کاهو کشیزه تازه و برگ بیدارده با سبب صبح بگیرند و بچوشانند و کجس ساده و سگری مقدار
 دو استار بر سر آن کنند و از آتش بردارند و بپوشند تا سرد شود پس فشانند و یکد انگ انگ بندنی و دو دانگ سقر نیایم
 شغال پوست هلیله زرد و سبب مقدار است شغال بچلین حل کنند و سر دار کرده بپوشند ما را بچلین است ضم
 رشتنی و با نجا صیت مشک غطش در جمیع نوزج است و در ادویه قلبیه گذشته ما را اختلاف تقویت معده کند
 و در ادویه صدریه گذشته ما را المر ما و یعنی آب خاستر اختلاف قوت آن بحسب اختلاف قوت اصل پوست چه آب
 خاستر تیممات و اشجار هاره و تیر می باشد و مجموع آن گرم و معفن و فوق و جالی و محض است و استعمال آن از خارج جانین
 است و شرب آن مگر بقدر بسیار قلیلی و شیر بسیار صفا و بقدر نیم شغال جالی و معده و قصبه ریست و کاسنی قلیتی
 و نیم و قیه و حبه خون جاد خصصا که بسبب سقطه و ضرب در شکم منجر شده باشد نافع و آن برنده گوشت زیاده از چهار و شقی
 و تحصف آن در طول و حبه در عصب و فاج و حقه و حبه قرص و اما شرب نیم شغال و حبه سهال و طریقی نافع و آن بقیه رفع
 سیمه ریشا نیز مفید است مصلح و روغن ادام است ما را المرمان الزمکن حرارت معده و قی و مایع سیلان مواد
 معده و غلیان خون است ما را الزهر تقویت شتهانکه و در ادویه قلبیه گذشته ما را اسکر مسکن عطش
 معدی و سبب است در ادویه صدریه گذشته ما را العسل اشتها آورده و معده را قوت دهد و در غوطه سپوم ادویه
 امراض را رس گذشته ما می که تسکین عطش کند و منقرض نماید مغز خیار مغز باد رنگ سیمه سوره کلاب مفرغ و بوزن
 آن آب غوره یا آب ترشی تبرج و کلاب مضافه کنند و قدری طباشیر سفید ساییده و نخی کا فور در آن حل کنند و عوض
 بپزند ما می که در معده صفرا و نافع است انشین و رقی بملاب را در آب کاسنی سبز ضیا پینده در آن حل کنند
 و هر روز چهل درم ازین آب با پانزده درم بچلین نباشند مخلص اکبر خور دن او باب لسان اعل یا آب عجمی اگر
 فی الدم باز دارد و چون باب باز نیاید نباشند در معده و ریاح غلیظ را نافع بود در ادویه صدریه گذشته حاکم
 حکیم علی گیلانی در شرح کتاب ثالث قانون در امرض معده نقل کرده که زنی را اجتناب موقوف حادث شد بخوی که
 فرصت دم گرفتن نمیداد و در عصبه یک نفس کشیدن و درم تبیه یا سمر تبیه آروغ میگرفت و با و از بند دفع ریح میشد و
 مدت چهار ماه بر عارضه او گذشته بود و کسب در ادوئی فاش پس گفت شغال مخلص اکبر با و فرستادم و گفت که رخصه
 کرده هر روز یک حصه بکتاب گرم بخورد و در نیمه یک حصه استمال کرد و همان روز شفا یافت و حادثه
 دوم یافت و باز در عرض مذکور خود مذکور در شراخ مذکور در کتب سهال میگوید که علاج در ب و رقی المعده بنایت مشکل است

و اکثر اهلها از معاجز او عاجز می آیند و در بعضی منجوق و ملاک میگردد و من در معاجز غیر عرض استحال همچون سوطی الهم شدم و نافع
 و منج و کامل یافتم در صورتیکه چون مذکور گشته باشد در ترکیب او و حفظ او کمال احتیاط بجا آورده باشند که بسیار خرد و نافع
 مقدار بزرگ و در نواحی هم ضعیف و گشتن بقدر خودی با کلاب داده ام و مقدارین را کمتر از آن مقدار و باید که در وقت استعمال
 این دو اندام سبکتر و کمتر بخورند که باذن او سبحانه در یک هفته شفا حاصل میگردد و گاهی که طوبست در محدوده بسیار باشد احتیاج
 به تعدیم سهیل ضعیف بجهت تنقیح معده مثل الارج و تقویر علی می نشیند و در اکثر اوقات استعمال همین همچون منی از سبب میشود و
 رطوبت باور در دفع میکند و از هر ارعجیه مر بای الی لوجه تشکی بنشاند و حرارت را ساکن کند و طبیعت را نرم دارد
 بگیرند و وجه صفهائی یا بخاری را باب بخوشانند تا نیم چته شود و قند صفت کرده بر سر آن ریزند و با شش ملایم بخوشانند تا از گرم آید
 و کلاب باید که ریتش باشد چسبید و در دو جوان آب دارد و در خوشایندن رطوبتی باز میدهد و الی و چون مر بای الی ملایم که همه
 معده را قوی سازد و در مخطوط دوم او در اس گشته مر بای امرو و جهت قوت معده بنایت معده است امرو و
 یا صفهائی بگیرند و بخوشانند تا نیم چته شود و پس سیف بر سر آن کنند و بخوشانند چنانکه رنگ بگرداند و بعد جلد و زنجار بریزند
 و دیگر منقول از جلالی بگیرند و در هر یکی را چهار باره کنند و از پوست و تخمها پاک کنند و مانند کوبید بپزند و بر سر او
 من مر بای و گاهی زعفران خرد را در لعل قشر نخل در جوی از هر یک کینقال کوته نیم کنند و رنگ بکنینانند تا در او با هموار
 شود و مر بای بالنگ منی ترنج کرم و خشک است معده را قوت دهد و خاضه که با پوست بود ترنج بزرگ بگیرند و زردی لوبخوشانند
 بنوعیکه پوست دی دور شود و ترشی دی نیز بکشد و گوشت آن را باب بخوشانند تا نیم چته شود و پوست بر روی آن درند و معتقد دارند
 و عمل سیف بر آن نهند و ده با شش بسیار نرم بخوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خورند من طریقیت لیکن مر بای ترنج علی
 و شفا قل و امثال آن میل نیکوست و از ترشیدی و آنچه و سیب و دی و امر و در امثال آن بقند صوب نوعی دیگر بپزند و
 بد باری چهار باره کنند و ترشی از وی جدا سازند و پوستش سخت باریک از وی بگیرند و هفت شبانه روز رنگ آب نهند و
 بر روز رنگ آب تازه بپزند پس شسته سه روز در آب غلب بکنینانند و چنانکه اگر احساس شود که گندید و در دیگر در آب
 صاف نهند تا تمام شود و دیگر و دیگر در سیدی گذارند تا آب از وی بچکد و بعد از آن یک جزو کینین و در خرد و صافی
 با سیم فروز نموده بخوشانند و گفت بردارند و ترنج را در آن بپزند تا آب برود و کینین و ترنج بکند و پس ترنج و از این
 کینین گرفته جدا کنند و از آن کینین بیایند و روز دیگر کینین بگیرند و خوشانند که گفت بردارند و ترنج نه کور و شهاب دراز
 مانند قتلج بپزند و درین کینین بخوشانند چنانکه غسل بکنند و کینین بالای ترنج باشد انداختن بر دارند و سرد سازند
 و بر روی ترنج مشک شش سرخ دار چینی نیم مثقال زعفران و پیل در لعل قشر نخل کینقال ساییده اندازند و رنگ
 بکنینانند نوعی دیگر از کینین و خاثر و یک است بر شش کینین ترنج سیده بدراز چهار باره ساخته ترش
 از وی جدا کنند و در ظرف مثقال هفت روز تا آب صاف رنگ نماند و سیف بر سر آن نهند تا سخت شود و پس هفت روز

روز دیگر در آب تنهایی نمک بخاشانند تا رنگش متغیر نشود و سیاهی بیرون مثل سفیدی اندرون شود آب در سازه خنک
اصلاً شوری نماند پس از غسل یک جزو آب صافی و دوزخ یا بقدریکه اترج بزیرب آب او شود و دو ساعته بانش نرم بنزد عبدالرحمن
اترج را برآورد و روز دیگر غسل کف کرده را یک جزو خش داده و در ظرفی کنند و در هر دو سیر اترج مشک شش سیر قرقظ
در صینی نیم نیم مشغال زعفران دانه الایچی یک یک مشک شغال کوفته برود و صاب اترج نثار کنند و باید که همیشه غسل برآورد
اترج باشد نوع دیگر منقول از قانون شیخ رئیس حق الله علیه گیرند ترنج میانه مستوی و سطح مستطیل کرده و در
رسیدن او است که در تنه آب نشیند و در راز چهار باره کنند و در ظرفی خرفی باب و در قافه کافون وقت در آمدن آفتاب برنج
جدی ترک کنند و هر چند دو اسرود تر باشد بهتر چه قدر آب بر آن بخزند و حبه صلابت و بقار او میکرد و در پشام و صبح برآورد
با نمک نیکو کوفته باید که بشویند و پاک کنند و باز در آب سرد میندازند و تخم در سه هفته بپزد اگر در پستری از آب برآورد و ساعتی بر ظرف
بریزند و آن از دستش شده باشد بکار در بریزند و باز در آب شیرین بکشند و صبح و شام برقی بشویند تا چهل روز بگذرد
و برآورد و آنچه مستغن و متاکل کرده باشد و در کنند و شب بگذرانند تا طوبت از وی جدا گردد و زایل نشود و صبح در تکیه
نقطه انداخته بفرموده آب و بوزن ثلث اترج نبات بانش نرم بپوشانند و به تیر حرکت بپوشند پس برآورد و پاک کنند
و بر طبق بریزند و در روز را کنند بعد در پاتیکه انداخته با نمک چهار انگشت بالا باشد و به نبات نصف وزن اترج بانش
نرم بریزند و احتیاط کنند که آتش ترنگد و پس برآورد و باز بر طبق بریزند و سه شبانه روز بگذرانند و روز چهارم بسره کار و
پاک کنند و غسل مصفی که چهار انگشت بالای او باشد باز بانش ملایم بپوشانند تا بج ساعه بانش ساعه غسل مثل
مردارید بر پشت ترنج ظاهر شود و اندکی غلیظ گردد و پستری از آتش فرود آورده سه روز بگذرد و دیگر در تسبیل و در نقل و در آرد
در تخمیل و در اقلقل قافله خیر و اسرود و جد بر آن بچوی که مجموع بستم صبه وزن ترنج باشد و نیکو کنند و در ظرف سیر قدری
باشیده و قطعات ترنج بچینند باز قدری باشیده و دیگر بچینند تا تمام شود و پستری بقیه غسل و باید که در پاتیکه باشد بریزند
مقدار یک چهار انگشت بالا باشد و سه روز بگذرد و در هر صبحی که برآورد و نودت زنده نگاه دارند و هر بایستی پوست
بیرون پوسته چینه تقویت معده و جگر دل و معده و هر مرضی از زنده نبات میوه است پوست بیرون پوسته بزرگ بگذرد و دستور
مرای با نمک موافق نسخه اولی بریزند و هر بایستی به معده را قوت دهد و ایشان دق را با باز دارد و میوه موافق و در
جگر را نافع است بچینه ترتیب در آرد و به قلبی گذشته مرای چوب لیسان چینه بر معده میوه است در لفظ دوم
او در رس گذشته مرای زررک نصف معده و بدی مهم را نافع است در آرد و به بزرگ گذشته مرای
بزرگ تخمیل گرم و خشک است معده بار در در آورده و در ده و شانه بارده را نافع است و بول براند و با ده راز داده کنند
و تنها بلعنی را اسود و در تخمیل بی نشیند و بر بزرگ کنند و به است روز هر روز بر آن میریزند و بعد از آن برآورد و بشویند
باب و غسل بپوشانند تا بقوام آید نوع دیگر زخمیل صینی را با بار بزرگ کنند و در آب شیرین بپوشند و از تر

کنند بعضی بجای آب کباب گشته اند بعد از آن از آب بیرون آرند و شفت آب از آن بکنند و بریزند بر آن آب و عمل انقدر
که بپوشد و در دلیک سنگی کرده برایش نرم ملایم بچوشانند پس بیرون آرند و بار بار بکنند و بریزند بر آن عمل گفت
و بچوشانند تا عمل را جذب کند و بر هر کس که بخیل در دوم از حلاطه کوره قرحی از مشک بیاورند و در جفتی قرحی قرحی عمل
گرفته بچینه بیاورند و قوطی دیگر از بخیل را بعد از آن که بآب خردا و کنگر بچینه باشند بآب خردا و کنگر بچینه بچوشانند
و از آن آب بر آرند و به بنده آب از وی خردا و آب پس عمل در آب نیم بچینه بزنند تا تمام نرم شود پس عمل نصفی بزنند و در
آبی مذکور را بکنند و بعضی از بخیل را در شراب انوری تر میکنند و یکماه در آفتاب می نهند تا نرم شود پس از آن از شراب
برقی آرند و میوشوند و در آب و انگبین یکبار میسوزند و از آن آب و انگبین برقی آرند پس با انگبین قرحی میسوزند و در آبی مذکور
بر آن میباشند و یکبار میسوزند و در آب و انگبین قرحی میسوزند و در آبی مذکور بر آن میباشند و یکبار میسوزند و در آب و انگبین قرحی میسوزند
و بعد که گند و طعام بگوارد و در موقوفه بیوم او و به اسل گشته مر بای گردگان معده را وقت ظهر و بامه بفرماید
ببارت گردگان تازه که هنوز سخت نشده باشد و پوست او جدا کرده بآب و عمل بچوشانند تا بقوام آید و قوطی دیگر از کنگر
بر خنانفع است معده سر کرده و در آب و انگبین قرحی میسوزند و در آبی مذکور بر آن میباشند و یکبار میسوزند و در آب و انگبین قرحی میسوزند
در جی از پوست بیرون بیست نازکی بکار و ترشند و گردگان بسوزن در دوسه جاسوراج کنند پس بزنند و عمل افایه
خوشبو مر بای گیمو چته تقویت معده گرم در دل قطع صفرا نافع است لیون را پاک سازند از پوست و گردگان دور
و زرد کنند تا قید شود بعد از آن بچوشانند و در آب سردانند از آن قند را بقوام آورده لیون در دانه از آن مر بای ناسرخی
در ترتیب و نفع شکل مای بیوست مر بای وج در معده را نافع است در موقوفه دویم او و به اسل گشته
مر بای طبله که چته سوزن طبع مری نافع است و تقوی معده و باضمه و ضعف طوبت معده بود نیز در موقوفه
مسطور و شت گشته مر بای اسند و آنه که ششکی فشانند نیز همین جانه کور شده کتاب الفی اصفوای
از مرده است زرشک مفتی انار دانه ترش ساقی مفتی حب بپست بیرون بسته مکه جزوی طباشر سیف غنچه کلکسرخ منزع
الاقراج غره خشک مکه نیم جزو نرم کوبیده شتر متقال از آن آب بشیرین باره انار بشیرین یا آب لمرود و مثال آن بچوشند
و دیگر مسکن فی محب است انار دانه ترش بویز نادر مکه جزوی زیره کرانی بچیز کوفته شتر متقال از آن بپوشند و دیگر
مسکن فی طبعی و سوداوی غنچه کلکسرخ چهار درم زرشک بیدانه شتر متقال صنایع خشک پوست بیرون بسته مصطکی رقی
سبیل طبیب قرقه غنچه کلکسرخ فضل زیره کرانی بدر بسکه مکه و متقال کوفته بچینه بچوشند و شتر متقال انار منفع مثال
آن بپوشند مخصوص نیز آن خورشیدی است که میسازند از جو جامی مرغ و دراج و کبک که بچوشانند و باشد و سرکه
یا تره ای گرم و سرد من جد و بخوی مصوصی کقطع فی و خلفه کند انار دانه ساقی کشین زرشک بویز با تخم کشین بپسند
نقطه حاصل مبراک کوفته در شکم بر دواج جو جامی یا تپو کرمی ج ساخته بپزند و بسکه میسازند و آب انار و آب بخوره حسی

خوشی کند مصنوعی که جهت تحلیل راجحه معده و مصلحت است جبالغار سرد درم بخاوند و آب او فرو برند و بچین زیره بریان
 ناکوفه مطبوخ افشیتین بنده گرم و ضعیف رانای باشد و صفر از قور معده دفع کنند افشیتین بنده گرم کل سرخ
 شش درم تربندی مبت درم بمدر در چهار عدد درم آب بپزند تا برج ماند پس صفا کنند و بچین کسی درم در صفاد درم
 ازین مطبوخ حلاوه صاف کنند و بکار برند و اگر قوی تر خواستند و اخراج ماده کثیر مطلوب باشد یکدرم صبر یا یکدرم ایامیج صغیر
 داخل سازند و دیگر جالینوس گوید یکدرم معده و در دیگر که از غلغله بود و سودا دارد و قتهای مختلفه بلغمی و سودا ویران سازند
 و سده بکشاید و بول براند و بیون تخم کرفس تخم رازیانه افشیتین اسارون رخ او خربز یک درم مطبوخ سازند و بقدر حاجت
 بکار برند و دیگر جهت تهوع که با غشیان و وجع باشد مطبوخ و دس گیاه غافق قنطاریون زرد فاسقوی هر یک سه درم
 بلبلر پوست بلبله کابی پوست بلبله زرد و هر یک بنده گرم افشیتین رودی افشیتون اریطی باز و فابوزن نه بود و هر یک بنده گرم
 موزین شقی مبت درم بمدر رازیانه با شش ملایم پس صفا کرده شش درم ازین مطبوخ بگیرند و نمک بندی کنیم و دانگ ایامیج صغیر
 افشیتین روی هر یک در دانگ کوفه بخت یا بنده گرم غسل برشته در مطبوخ مسطور حلاوه برهند و دیگر جهت فراق مقول از
 شرح افشیتون حبه کما در یوس هر یک سه درم پوست بلبله زرد و صفت درم افشیتین رودی زردانه ده درم خاوند
 است بپزند و صاف کرده درم ازین مطبوخ گرفته اول یکدرم از حب ایامیج خورد و بقاصد و عست مطبوخ بنوشند و مطبوخ
اکلیل الملک که درم مغنی معده بعد از کشتن بهشت روز بعد استعمال آب رازیانه تازه و آب کرسن تازه هر یک
 دو و قوی باد و درم روغن بادا و شیرین بکار آید اکلیل الملک بنده گرم رازیانه هر یک ده درم در چهار رطل بنده ای آب بپزند تا برج
 ماند هر صبح چهار وقت با ده درم روغن بیدار بجز و سه درم روغن بادا شیرین بنده مطبوخ انار دانه معده را
 قوت دهد و روغن با نذر دارد و مصلحتی علاج هر یک یکدرم انار دانه ده درم در یک رطل آب جوشیده بنده تا به نیمه آید پس صفا کنند
 و عودسک هر یک یکدرم کوفه بخت یا بنده گرم بنوشند مطبوخ ایامیج این با سودا گوید و طوبت فاسده معده و حشا
 پاک کند و علاج صدر را که از غلغله بود و سردی بود و ذات الریه را سودمند بود و بجز حلاوانی و غیره خراسانی بیدانه موزین شکی
 از هر یک بجز و شش درم رازیانه بیون از هر یک چهار عدد و سه را آب شیرین بپزند تا ثلث ماند پس صفا کنند و بهر صبح رطل
 یا کمتر با قدری روغن بادا شیرین یا بنده گرم و دیگر بنوشند مطبوخ بیسفاک جهت در معده معده است و در غلغله سیم که
مطبوخ در ششیا ن جهت رفع درد معده بارد و مجرب است در انتقال از وی بچشاند و آب نبات بنوشند و در تحفه وزن
 در ششیا ن یکدرم نوشته مطبوخ شامتره جهت سودا اخراج حار را و بیون بنده گرم کل سرخ معده شامتره
 ده درم موزین بیدانه مبت درم الوسیاه مبت جلد در سمن آب بپزند تا بقدر دو مبت درم آب پیس صفا کنند و بهر صبح
 جلد درم با ده درم شکو یکدرم صبر بنده مطبوخ طبری در سودا اخراج بارد و معده کما یکدرم اسارون
 شش درم با ده درم و نیم تخم کرفس بیون تخم رازیانه مصلحتی گیاه هر یک ده درم زرد فاسق یا شیرین بکار آید

درم سوم الجوس چهار درم سعد چنبرم قفاح از خرینج از خرهریک دو درم میرزا طایفی منزع الجوس مبت درم مبت
 رطل آب بجز شانه تا یک رطل در مع رطل سه صد شانه انداخته شیشه را در آب بلند اند و هر روز مبت درم ازین
 مطبوخ در دو درم روغن بادام تلخ ده درم کلغنه بجز رنده مبت روزی بم بمل آورده باز مبت روز مبت درم ازین
 مطبوخ باده درم کلغنه بجز روغن بادام تلخ خورده متوجه استفراغ شوند مطبوخ بخورد معده را پاک کند و در اوقات
 مشک بجز بک فلفل جز بوسنیل طبیب بمل بخیل مصطکی تخم بجان تخم بادرنجبویه ریحان بریک بندم عود قاقی یک درم
 جمله را بیایند و در خرقة بندن سستی است و در آب انگور اندازند و با نش زرد و دیگر اندک زبانی خرقة او پود را پیش ازین
 چون قوت دو خوب برآید فرود آرند در طرف بکنیه بردارند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ عود و لبان که متداری کوبیده
 تا دو دقیقه عود و لبان را در دو رطل آب جوشانیده تا نصف طایفه باشد و صفا کرده بوشانند نفخ میکند عظیم بسور بهضم
 در دو معده و نفخیه معده میکند مطبوخ طبیب معده را از خلط پاک کند و سهال صفرا نماید منقول از طبیبی در او دیده
 صفا عید گشت مطبوخ حنی که در سو فرنج حاد و معده هرگاه بیار جوان باشد حرارت زیاد شود بکار آید سنانکی
 اسطوخودوس گیاه غافق قطور یون اسقو لوقند یون بریک سه درم پوست بلیله کبابی بلیله سیاه پوست بلیله زرد و هر یک
 چهار درم فستقون بریک چنبرم چنانچه رستم بپزند و صد درم از آن بگیرند اگر قوت مریض قوی باشد بپزند و تلخ
 نفخی و یک درم غار یقون و چنبرم فایند کوفته بپاشند و نیم گرم بپوشند مطبوخ حنی که در سو فرنج حادی معده بپزد آید
 فستقین چنبرم کل سنگ مبت درم شانه ده درم میرزا خراسانی فستقین بریک مبت درم پوست عدد و همه را در چتر رطل
 آب بپزند تا که یک رطل بید صاف کنند و هر روز چهار دقیقه بپزند و یک مثقال صبر ایمنه بپوشند مطبوخ حنی که در سو فرنج
 مسطور زانیکه باده مشرب جرم معده بود نافست مصطکی یک درم عود کل سرخ تازه بریک دو درم عود و لبان بمل بریک سه درم
 در صحنی چنبرم فستقین ده درم در آب بسیار بپوشانند تا بطلی پاک باز آید پس شانه صبر در آن حل کنند و بکوبیده از آن
 بپوشند مطبوخ حنی و دیگر وصف جالینوس جبهه نفخیه صفرا بیکامی که مشرب حل معده باشد فستقین رومی چنبرم کل سرخ
 مبت درم در رطل آب بپزند تا نیمه آید صاف نموده با مثقال صبر بپوشند و اگر طافت صبر بود بشک مطبوخ حنی که قوت
 معده دفع صفرا و سودا کند من یوحنا شانه ده چنبرم سه مصطکی بریک شانه درم بلیله سیاه بلیله آله بریک دوازده درم
 سه رطل آب بپزند تا نصف بانه صاف کرده بپوشند مطبوخ حنی که جبهه ناگواری طعام در دو معده و معده متوقن شود
 سر و ناف است نادر و یک درم خوخان دو درم زیره سه درم در آب بپزند و با شانه مطبوخ حنی که نفخ را با جرقه و لضع
 بود مفید است و اخراج صفرا کند صفرا نوازه زیره کرانی بریک یک درم تخم کرفس زرد و فابریک دو درم فستقین ده درم فستقین
 رومی چنبرم بجز مبت عدد و همه را چنانچه رستم بپزند و صد درم ازین گرفته با سه طویع صفرا نماید و شوی اچنبرم شکرت
 و باز ده درم نفعی را شنبه بپوشند مطبوخ حنی که جبهه نفخ نکور که از طریق که گرم شده باشد بهر سه نافع است

است تخم کرفس انیسون تخم زایانه مانخواه زیره کرمانی فطر سیاه لادن دو تو عود النوح سبارون بودنیه خشک زوفای برگ
سداب برگ شنبلیله خشک بریک درم بوز منقعی بمبت درم بمه رابسته مطبوخها خوشا نیده دصا نموده مقدار درم
ازین گرفته بایکدرم ایارج فیکرا او یکدرم غاریقون و قدری شکر با عمل نقوی ساخته یکدرم نبوشند مطبوخ حی نافع بزرگ
که بخارات حاره فحاله با بخارات سوداوی شده باشد تخم کرفس انیسون بریک یکدرم زوفای خشک متفرغی درق
نقلع خشک گاو زبان برگ و نمشک بلیه سیاه انیسون شنبلیله بریک درم بوز منقعی چغندر آب بیزند چنانچه رسم است
و با ایارج فیکرا و غاریقون بمبت و در وقت معقوی ساخته یکدرم نبوشند مطبوخ حی که صفرا و قرحه دفع کند کلسنج درم
تخم کاسنی چغندر تر منبده بمبت درم الوسی سیاه بمبت عدد بودنیه زرد و سفید درم کلاب بیزند سی درم تخمین حله که صفا کنند در بوند
چینی دو دانگ سیاه نیده اضافه کنند مطبوخ حی که درم معنی معده را نافعیت و قاح از مصلک تخم کرفس بریک درم و درم انیسون
سه درم بریادوشان چغندر بخ و زایانه ده درم در چهار رطل بخندوی آب بیزند نارنج بماند بر صبح چغندر باد درم روغن بیدارنج
و سه درم روغن بادام شیرین بربند مطبوخ حی معمول بل بیزند قرح کلسنج عبد الکیم مولف منافع کبری جیه ارج و در بعضی یکدرم بمبت
اندک پوست بلیه کلان که سندی بریک یکدرم و در فصل چهارم و فطر از شش عدد و سه درم در چهار قدر آب بخوشا نند کلاب قرح آب
بماند صاف نموده قدری حلاک و خلطه نبوشا نند مطبوخ حله و رفت عصاره از کوشنی است که بر طاهر بینی تا بریان کرده
باشند در عرف گوشت را گویند که بریان کرده با ششی و قند چاشنی دار کنند و نمشند با نون بقیف است شاید که تصفیه مطبوخ را که بچند
بایای تصفیه است مطبوخ با نون خوانده اند یا اندک سم مغول از طبعی را که بایای باید خواند با نون خوانده اند با بچه دانی که یکدرم بچ
از وی با بکانه روغن جوز که نند قدر اینک هر دو بر وقت که از وی بکار دارند درم و راتند رست دارد و بر معده گانی که دزد و د
سهم کرد و و طبعی غلیظ از معده تحلیل کند و آنچه سبک که در دیار بازیر گرم سازند خشک فراید در بهای معده را خشک کند
و منفعت نماید و محروک را رازی گوید که عدش کم و بهت خداوند از رخ ترش را سزاوار و جمیع اقسام مطبوخه قلیل لهذا از طبایع
است که در و شور یا باشد و مطبوخه از آن سب و گویند جهت سوداوی نیز سودمند است مطبوخه که صاحب جمیع البقره
سود دارد کلب یا کوبتر بچ با تخم و رست بیزند و قدری زیره و عود خام نمیکوفه و در صینی و طحجان در وی بیزند تا تمام
بخند شود و آب آن انکی آید پس مقداری آنکامه و آب به ترش در آب سب ترش و خل کنند و یک دو جوش دیگر دهند و از
انش بر دارند و سداب جو زرد کرده در خلطه که اندازند تا سرد شود و معجون آن بنحیا و نافع بود معده را که قبول معام کند
و فوای تسلای و سود مضمر را و او جامع غایت نافع است انیسون یکدرم سیخ و درم مکی سه درم خند بیدستر قط شیرین
سنبل الطیب فلفل سیاه در صینی در و فلفل بریک یکدرم برادر شراب بکنه بکافی خدیا نیده و نرم کنند و او به کوفه
بخند با شلت لبه شسته و به ششگاه بکار بند ترشی بمقتال معجون آن بنحیا و نافع است و جمیع الفوا و مصلک نفس که از بزر بود
و بسیار معقوی معده چند بیدستر نیم جزو مصلک زیناد بودنیه انیسون بریک یکدرم و کل سرخ فلفل زینبیل زراوند طویل و صینی

اسارون بر یک و در جز کوفته بخیه با یکوزن عمل در یک و زن شیر کفند بشیر شترتی و در متقال معجون ابل که نفخ معده
 و تراشید و اختار نافع است ابل کند را نخواه در چینی مرغ ترکی را زیاده کوفته بخیه ابل بشیر شترتی میقال با دو درم
 و در معنی نسخ را زیاده نیست معجون او خمر نافع است از چته کسی که بواسطه در معده طعام نمی کند و نفخ یک بر یک
 و انگلی از تخمیل در چینی سیخ بود نیه بر یک بعد از مصطک عود خام بر یک است درم نخواه اشنه بلیه فلفل کند بر یک میزرم
 اینخ از خمر یک یک درم مویر با و نه و در چند بخت دانه از مویر بر آرد قبا بستاند پس همین آب دانه مویر گوشت مویر را
 نیز بماند و بچر شانه غلیظ شود پس اودیه کوفته بخیه بران بشیر شترتی بقدر بادام معجون از سطو باخس میخیه
 نافعست در اودیه صد ریگ نشسته معجون سهرار الاطبا برای اصلاح معده مجربست و در اودیه صد ریگ نشسته معجون
 صطیحیون معده سرد و فساد مزاج و ضعف از اسودند بود انشاء الله تعالی در اودیه که به خواهد معجون ابل که نفخ معده
 چه در معده دوج الفواکه که زود اسود او بود دفع است اینون خنده ستر بر یک درم اینون تخم کرفس بر یک بجز درم از
 بخت درم سیخ ده درم عمل و چته دیگر در معده و جگر که اندر بود و زایل کند در سقار نافع باشد متیقن نیست
 اسارون تخم کرفس مفرا و ام غلغ بالسویه کوفته بخیه با سه چندان عمل بشیر شترتی دو درم معجون زرد در معده
 و جگر و سیرز اسود دارد و باد بکنکه سیخ حاسبیل نخواه را زیاده اینون تخم کرفس سیالیوس خنده ستر تخم زراوند
 طویل اسارون مصطکی گرد یا در حله برابر کوفته بخیه معسل بشیر شترتی معجون بقراط چته تقویت معده و جگر و قطع خام
 و اشتها و طعام و تسکین ج معده معده است انشاء الله تعالی به و نسخ در اودیه با مایه بیامعجون بلادی چته اوجام
 معده نافعست و در مفوظ دومند کوشه معجون پودنه طعام را بضمیم کند و باد بکنکه بود نیه برگ سداب فلفل بربیل
 نخواه که و یا کاشم در چینی در اطفال کوفته بخیه معسل معجون کشته شترتی دو درم معجون لثوم که تقویت معده کند در مفوظ
 سیوم اودیایر ضرس کشته معجون خطینا که در معده را معید بود در مفوظ دوم امراض را پس مسطر گشته دیگر
 که در معده و جگر و صلابت سیرز که ده و شانه را نافع است کسه کثایه قسط ساج مندی سنبلی ریون چینی بر یک بخت
 متقال خطینا رومی فلفل سیاه اندر یک ده درم کوفته بخیه با سه چندان عمل بشیر شترتی دو درم با سه معجون
 جوز خندم دفع شهور طین کند جوز خندم بلیه بلیه الم مصطکی قافله نخواه که با نه زخمیل کوفته بخیه معسل بشیر شترتی
 و قبل از طعام و بعد از بقدر یک جز به بند معجون جوزی چته قوت معده و اشتها بضمیم طعام و تقویت با نه و شانه
 نافع و فواید کثیر دارد نخواه زعفران بر یک بجز درم میل جوز و البساس بر یک ده درم خود عظم صرد درم کوفته با و چند
 عمل بشیر شترتی و متقال معجون حسب الحار در نفخ معده در دانه معده از حقه میزند و تخمیل ریا ح غلیظ کند
 و در دوسلو قبض را زایل کند خنده ستر جگر سیر سیکند بر یک ده درم نخواه زیره ستر شتر کاشم که و یا فطر اسالیون
 مفرا و ام غلغ فلفل در فلفل چ بود و نه شترتی بر یک ده درم برگ سداب خشک بجز درم و در بعضی چها ص درم است

امینون مخ نعل کباب چینی بر یک یکدم اضاف کنند بعضی اوقات بسبب کثرت بلغم و غلظت ان بلبله کباب علی عاقره قرحا
 سوزج از هر یک یکدم وقت درم اضاف کنند و با غسل علی اگر ستم بخون سازند و قبل از طعام بخورند و بعد از طعام نیز بخورند
 چرخ در کاه طبع قبض باشد در شربت ازین بخون که از شغالی تا در شغالی باشد نموده بقدر احتیاج داخل کنند همچون
 قسط که نصف معده را نافع است و راود و بصد اعجبه سمت تحریر یافت و دیگر که در معده و جگر امید بود امینون تخم کرفس
 اساردن هر یک سردم در چینی قسط تخم هر یک نیمه درم کوفته بخیه قبل از شستن شری کینقال همچون قیصر در معده را که
 سکه بود و فراق اطلاق را نافع باشد و در بلغم سیوم او دیار من سرس بهینه همچون قیصر و طایب منقول از قان
 متوی معده و دافع درم جگرو دافع و فراق و بعضی کون طالیسفره درم عصاره انیسون چیدرم مارشک ششدرم خونیان درم
 زنجبیل در چینی بر یک یکست درم غلظت سفید است چهار درم پوست بلبله مصطکی بر یک یکست نیمه درم کوفته بخیه باطله مطبوخ و مسکین
 شسته بخون کنند و درم باب یکدم بخورند و شیخ زشت که بعد از شستن باطله و مسکین حسابا مقدار غلظت به بندند و شارج
 بران اعتراض کرده و گفته که برین تقدیر او این در معاجین نیست همچون کاسم الکراخ جهت ضعیف معده و کسب سراج
 فوسیر و احتیاس حقیقی بود و چنانچه در دوا جامع ریجی قوی و در دوا جامع مفصل جویول امر من کرده نافع است مصطکی تسهیل
 کلکسرخ امینون و ج ترکی ناخواه بوره ارمنی پوست بر یک یکست درم زیره کرمانی بهر ششدرم کوفته بخیه باطله چیدرم
 بهر ششدرم و بعد بخانه استعمال کنند شری و در شغالی همچون کندر جهت دما باشد بهر دوجع الکلیک یافت و در جراثیمات
 مبطط جوارش کنند زنده کوشند همچون مسک سودمند بود و جهت ضعف معده و در جگرو سده که کشاید و در مهای غلیظه
 را تمکین کند و معده قوی تر نعل مصطکی از هر یک یکدم مشک سیخ سنبل طیب سیافج یک منق بیوند چینی جیفنا نارومی هر یک دو درم
 ناخواه تخم کرفس مصطکی زعفران بر یک سردم کوفته بخیه باطله چیدرم کف کرکه بهر ششدرم شری یکدم باب گرم
 همچون مسیحی است تا آرد و با ضمیر یاری دهد و منی بقیه را به باه بکشد و مشک یکدم غلبه شش یکدم زعفران ششدرم
 قاقله چهار درم عاقره قرحا ششدرم نعل سفید مصطکی در چینی قوی هر یک معقت درم و نعل ده درم جزو عظم سسی درم جزو عظم
 کوفته بخیه باطله درم روغن بادام چوب کشند و باد چیدرم سنبل ششدرم شری از کینقال تا در شغالی و دیگر معده را پاک کند
 و در دشت و در دپای را نافع باشد و را قوت دهد و شست اندال مسودار اسودار و در دپای را دیر سفید گرداند کلکسرخ عاقره قرحا
 سنبل تر نعل مصطکی زرنبا و زعفران قاقله صغار قاقله کبار جزو اسودای قد عمل مناسبه بقدر احتیاج قدر از کلاب
 یکدازند و با غسل بتمام آرد و در دپای را کوفته بخیه باطله چیدرم و دیگر باضمیر را قوت دهد و شست باطله باطله و در قوت معده
 و جگرو دافع و دشت و کرده زیاد کند و در دپای تمام آرد و منی بقیه را به باه بکشد و مشک یکدم غلبه شش یکدم زعفران ششدرم
 در غلظت مارشک زعفران از هر یک سردم در نعل خونیان ششدرم قاقله مصری مصطکی کباب ساسان انصاف عاقره قرحا پوست
 ترنج هر یک یکدم زعفران ششدرم سنبل طیب روغن بادام هر یک ده درم جزو عظم بخیه باطله چیدرم

در دپای را نافع باشد و را قوت دهد و شست اندال مسودار اسودار و در دپای را دیر سفید گرداند کلکسرخ عاقره قرحا
 سنبل تر نعل مصطکی زرنبا و زعفران قاقله صغار قاقله کبار جزو اسودای قد عمل مناسبه بقدر احتیاج قدر از کلاب
 یکدازند و با غسل بتمام آرد و در دپای را کوفته بخیه باطله چیدرم و دیگر باضمیر را قوت دهد و شست باطله باطله و در قوت معده
 و جگرو دافع و دشت و کرده زیاد کند و در دپای تمام آرد و منی بقیه را به باه بکشد و مشک یکدم غلبه شش یکدم زعفران ششدرم
 در غلظت مارشک زعفران از هر یک سردم در نعل خونیان ششدرم قاقله مصری مصطکی کباب ساسان انصاف عاقره قرحا پوست
 ترنج هر یک یکدم زعفران ششدرم سنبل طیب روغن بادام هر یک ده درم جزو عظم بخیه باطله چیدرم

الصفا حب فلفل پانزده درم پوست بک کبریت درم کوفته بخیه لعبل نزع الرغوه معجون سازند با بنطریق استعمال از سرد درم
 ناستا ناول فرما بیدستر قدری از شراب بخرج نمایند و صبر کنند که جوع آشته او کند پیش از تناول طعام مرقه گوشت کبچنگ قنا
 بریا حلوان خورده طعام بخورند و در آخر صوم قبل اشکال صمغ بجام درآیند آب فطر بر صوم و صلیب بدن نه با شکر بریزند و از حمام
 برآمده اگر شست با شسته رابو شستند و اگر صیف باشد بخیه نه و جای سرد برآیند **مجموعی** که جهت سور فرج بابد و است
 بدان میتوان کرد مصطکی از عفوان بر یک دو درم مراحو رستر فارسی بر یک بخدرم موم الحوس بنخل در جینی دار شیشیان
 مشکطرا شیخ روح اسارون آشته حب لبان بر یک ده درم مار مشک طایفه قنم کرفس بری انیسون بر یک پانزده درم
 خطانای رومی سی درم با عسل معجون سازند و یک بندقه صیفه بنار و یک بندقه بده طعام بخورند **مجموعی** که سور فرج
 بار و طب معده را بر و فطر اسالیون کا ششم بر یک نیم جزو حب عرو صمغ اعظم فلفل بر یک جزوی مکی نارون بر یک جزو
 عسل بقدر کفایت **مجموعی** که جهت معده و طب بفعید است خطانای مراحو رز دقای یا بس نارون مار مشک طایفه قنم
 بر یک دو درم کرفس انیسون نیم درم زبانه روح دار شیشیان بر یک بخدرم عود خام پنج سوسن موم الحوس در قنم حامو نیم جزوی
 خردل بود و بر یک ده درم بهمن سفید بوزیدان بادام تلخ حبلی سبک پانزده درم ملیه سیاه پوست ملیه کابی صیفه قنم
 خالص بر یک بست درم ابرج صیفه قنم درم کوفته بخیه لعبل نزع الرغوه سبب شند و بعد جلد و ز بقدر قوه و دستمال
 آرد و بعضی درین معجون فومو مشکطرا شیخ در یک مرد و بعضی و ورق مرزنجوش و ورق بادرنجوبه و لسان انور زیاد میکنند
 و وزن آنرا زیاد بر وزن خطانای مراحو رز و کز و وزن صبر و ملیه نمودن معروض برای طب است **مجموعی** که سور
 فرج بار و یا بس رابعد است تخم شبت تخم انجبه تخم تووری بوزیدان تخم کدر استانی تخم سبب بهمن سفید بهمن سبب
 طیر ششم مودف بالدر مسادی دوا خشک کوفته بخیه اسنطرو تخم مسطور که برش که آشته که آشته باشند که و بهمن جز
 مجموع فایده مقوم شست معجون سازند بر صمغ ناستا بخورند و از عقب آن شیر کوفته بنوشند و دیگر که فرج نه کور و از یک
 زبان اصلاح آرد مصطکی عود خام روح رین خشک بر یک بخدرم منو خطنوزه منو حب از لم از بر یک پانزده درم ملیه
 سیاه پوست ملیه کابی شیشیان انیسون بوزیدان بر یک بست درم منو خطنوزه منو لادام بر یک سی درم کوفته بخیه با عسل
 سفید معجون سازند و بهر روز ناستا و وقت خواب بعد از طعام از صوم بخورند و باید که این معجون را همیشه بخورند بلکه قله
 دهند **مجموعی** که صلاح سور فرج حار یا بس معده کند و از قوه کلام جالینوس حار و عجمی انس تخم است مصطکی دو درم
 کلر سراج طابشر تخم خود تخم خاض ورق عنب نعلاب خشک و ورق بادرنجوبه رب السوسن خالص بر یک دو درم منو بادام منو
 بریان پوست ملیه زرد بر یک بست درم مگر بند و بنیزد بس گبریزد آب سیب آب بر یک بخدرم صیفه قنم درم ملیه
 بخورند تا نشت بر یک با بس شکر بریزد و بنیاید بخورند تا غلیظ شود و بلعقه تو آن گرفت بس از شش فرو
 آورده اند که هر کوه دوا می اندک و بهای میزند و معجون ساخته و ظرف آینه یا جینی نگاه دارند و هر روز ناستا یک بلعقه

وقتی با فواید لاغری سازنده و مضر جگر و سینه و شش چشم و فصد معده و مسقط قوه است و محتاج ترانه یعنی جوی که فرساید در
معده آنها بمن بسیار آید اگر کبرن نجف باشد و گردن باریک و سینه تنگ یا در سینه یا در آفت باشد و کسی را که مستعد
سل بود و سینه آید قی نباید فرمود و برای قی اختیار قی متعین نباید نمود تا عادت نشود بلکه با تعین در ایام یا بعد از ماه
و روز متصل باید که چته حفظ صحت بنایه بعد است بخلاف حفظاری که پس حد وقت اوست و بهترین ایام چته قی
کرامت و بهترین ساعات نصف نهار و اثنای قی باید که متقی از سبب تصاب بود و از سرگون کردن محترز باشد و هر دو چشم با ده
بسته باشد یا شخصی زبرد دست بر دو چشم ویر گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نکشاید و بعضی منسوب بوده اند که خرطیه از
سرمه حرق بر کرده و فاده چشم سازند و بالای او عصاره بریزند و باید بست گیرند و شکم نیز بر بوط نمایند پنج مستدل بعد فراغ
مخورد مزاج متفصل سیر کفر و فحش آب بکنند و روی آب سرد و گلاب بشویند و بعد از زبانی کلکند و بخورد و کسی که طوطی و مبر و باید که
بعد قی مضمضه بشیر آب یا عرق بادیان یا آب گرم کند و روی آب گرم بشوید و قدری از کجیل بر پی بلیله بری و دو بار آب مسک بخورد
یا آبی که روی زیره و انیسون خوشامیخته باشند بشویند و کسی که طوطی و می غلیظه باشد بعد قی آبی که زرد فاخته در آن مطبوخ
بود بشویند یا کجیل عینی خندقیون شیرا قدری غلظ در آن آمیخته و بعد قی تا که سست کند و طعام بخورد و منشی اگر گرم مزاج
بود باید که نخست چیزی ملایم بخورد پس قی کند و همچنین لاغری و ضعیف و پنهان را تقدم استقام نافع است بخلاف معطلی و فریب غلیظی
مزاج که در اقی بر نهار و بعد از آن استقام لازم است و از قی میقیه زلالی است و ضعیف و طبع و بوزینه بعد کلاب که کبره بسیار
بر دهن کجده ساخته باشند و همچنین زرده بقیه و شحم و جقد و لوبیا و دماغ و ابی شور اگر با نان بخورد و در شکر آب شمع کنند تا که
عطش زیاد شود پس طبع خلی و لوبیا و خول صحاح کجیل عینی بشویند قی بسببه آید و از قی میقیه بخورد و سبب و متولد
و متوفقه قی و متوخم خربزه و متوخم خیارین اصل شکر ریخته و در امر قی تا که کار از او ایسان بر آید با دود قی باشد
و معالک در خلیف قی نباید که در کتب می آرد و فرار اگر بود و اما غده میضا یقه ندارد و از جمله معیبات قی است پس سخن
معده و اطراف است و هرگاه قی افراط کند اطراف بریزند و اگر کفایت نکند با دودیه حالبه متوجه بشویند متقی کتی بقوت
آرد و بغلیه شبت بست و دم در یک طبل آب جوشش بنده تا بقیه رسد و جزیقی بکدرم با قدری نمک ساینده و دخیل شسته
همراه مطبوخ مذکور آمیخته و بقدر حاجت آب گرم و قدری عمل افزوده نموشند و دیگر کتی بقوت آرد و در آن که سبب
بخا معده بود دفع کند فصد از قیسان شبت کبره طبل آب جوشش بنده تا که یک طبل باشد صاف کنند و قدری نمک و اندکی
عسل در آن آمیزند و در گرم کنند و نموشند و دیگر ترب را بشکافند و چند قطره از خرچق سودوران بخلانند و کثرت
بکند از نفاقت خرچق در ترب را تر کنند پس آنرا از می جدا نمایند و ترب را بکوبند و آب او پیش از آنکه نموشند و هر یک
ترقاع یا بی از یک گرم تا دو گرم بخورد قی بقوت قی آرد و جلا سبک بقدر گرم عین کل دارد و اگر قی معسر آید آب گرم
یا ققاع گرم بخورد و پس در حلق فرو برند تا که نماید و دیگر کتی بسببه آرد و اگر زرد جزیقی بر یک نیم گرم تخم

خمر تر سبب درم حکم کند و اصل سبب نباشد و صلاح نکند و در جواز الفی است که قدری نمک طعام در پنهان
 و دیگر که همین عمل کند نمک ناکوفته دو درم تخم سرخ یکوفته پنج خیاره دو قبه کشک جو چهار قبه جله را پزند چنانچه کشک است
 می برند و صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجین عملی آینه نباشند و دیگر که شیخ ارس از بقراط را دست فی اردشوری
 پیاز تر کس یکید و یاد و یاسه بانان بخورند یا بعد از طعام و جالینوس گوید پیاز تر کس چهار مثقال یا پنج مثقال پاره کرده
 با شربت پزند و نباشند و دیگر پنج خیاره پنج خوزه کوفته بر یک درم با بار اصل نباشند و دیگر شربت پودینه جوی
 نمک گوبیا سرخ پزند و سکنجین که ترب در خسیانیده باشند اضافه کرده بعد از آنکه ترب خسیانیده حوزده بایزند و نباشند
 از نقد که تواند و دیگر حرب حب دارا شکونی عصاره برگ ترب بر یک پیاله بخوری با قدری نمک غسل نباشند معقی که
 خمر در ایران فی زمانه برگ چهار کوفته آب بگیرند و سکنجین آینه نباشند و دیگر که معقی صفت بار اشغری درم
 آب سبب برین بخت است درم آبی که پنج خیاره در آن بخت باشد سکنجین بر یک ده درم و دیگر معقی مره صفرا آب سبب برین بخت
 طرفه آب شربت سبب بعد از او را و اشغری درم سکنجین پزند و قدری نمک آینه نباشند و دیگر سکنجین فندی ده مثقال در حل
 مثقال آب سفناخ یا آب نان کلان یا دارا اشغری حله کرده نیم گرم نباشند معقی که در سرفراخ یا در طب سده بعد از آن
 بای شود و ترب یکا آید تخم برگ کرم تخم شربت مساوی کوفته بخورم از آن با سکنجین شسته در پنج و سبب حل نموده
 یک گرم بپزند و دیگر تخم ترب تخم سبب آن سبب جرجیر بر یک یک درم بوره نان نمک طعام بر یک یک درم سکنجین غصه شسته در پنج
 تر شربت حل نموده بپزند و عقب فی سبب بر کنند و دیگر معقی سده در طب سبب و در دمای و اندام و مفصل را نافع تخم ترب
 چند تخم شربت و درم با کسر شایه ای آب بپوشانند تا یکینم آداب بپزند یا لایه و چند تخم کهن در کرده تخم سرخ مسورم
 و تخم ترب بر یک یک درم سرخ جوی سده یکید و ساقه می زنند و خورند و فی کشته تا بر جوی حوزده باشد
 برای بعد از آن بپزند و سده بر باقی آن آکنند و اندک اندک بخورند و فی کسند و دیگر کسند و در طب سبب معده و شش و کشته
 و مفصل بود و عمل بخورم آب شربت آب ترب بر یک دو درم سبب تخم سرخ تخم ترب از بر یک یک درم و نیم نمک بندی
 خردل بر یک یک درم بوره ارمنی یکا شسته کوفته با سبب کسند و سده از سبب که طعام نرج حوزده باشد یکا پزند و فی کسند
 و در فوات مکر چنین استقران کنند و دیگر معقی که کشک نمک بندی بر یک یک درم بوره بپزند و خردل سبب یک درم حله کوفته حل
 آینه با جلد درم سکنجین عملی و صد درم طح شربت حله نباشند و دیگر معقی تخم ترب پنج ترب برگ که ترب تخم شربت یک
 یک کوفته بر یک ده درم در آب صافی بخت و صاف نموده قدری نمک غسل و حل ساخته نباشند و دیگر تخم خیزه تخم سرخ یک
 چهار درم نمک بندی بخورم و شربت ده درم ترب پاره کرده درم سبب درم بکسر شایه ای آب پزند تا نیم سیر بپزند
 صاف نموده سکنجین و عمل بر یک سبب درم اضافه نموده نباشند و دیگر از سبب تخم ترب شربت حل سبب تر شیده
 و یکو فدیاز تر کس ریزه ریزه کرده هم یک دو مثقال بهر از یک کاسه آب بپوشانند تا نیمه صاف کرده یک درم بپزند

با نیک و نازده متقال عمل در آن حلقه کرده و صا کرده و یک تاشق که ضا کرده میگرم بیاشامند و دیگر بزر طبع میگرم
با سنجین در آب گرم مقی بنوشند و دیگر پنج هیکل خرسیده در آب جوشانیده صا نموده با سنجین ده بنوشند و دیگر
که سودا را بقی برآرد و ترب باره باره که ده یکده دنگ بندری بخورم شبت خودم جلد را در در طحال آب بزند تا که نصف بماند
صاف کرده و سنجین عملی بنوشند و دیگر که مقی سودا بوسپندان بخیه بیدم نمک بندری ترب بوره ارغی هر یک یکدوم گرفته
نیخته بار عمل سنجین عملی بنوشند و دیگر ترب باره باره که ده در سنجین عملی کشند که از ده دخی نمک سودا در در کنند با باد
از آن ترب با شتا بخورند و دیگر شبت جرجیر و یا سرخ در آب بلبله نیخته قدری نمک در کنند و صاف کرده با سنجین ترب
ببندند و دیگر صفرا و بلغم نمک و متقال سنجین عملی ده متقال ترب چهل متقال بهیم آبنجه میگرم بیاشامند که
مقی مره صفرا و بلغم صفرا آبنجه است تخم خربزه نمک کوفته تخم اسفناخ هر یک چهار درم نمک بندری پنج متقال شبت تا نزد خال
ترب بریزه کرده شبت متقال جلد را در چهار طحال آب بپوشانند چون نشت بماند صاف کنند و سنجین آبنجه بنوشند و اگر
در بلغم شبت مطلق باشد عمل آبنجه بنوشند و دیگر که مقی صفرا و بلغم بود لب رقا عیانی یکدوم که نکرده و دوم بار یک
ساخته با ده درم سنجین عملی ده متقال ترب بنوشند پس از تناول حظه و نقسه و شور و مایه شور و فی الحال امر کنند
بقی با دخال نکشت و چنان که اگر فی خوب بناید آب یکدوم تا نیمه و قه روعی که بنوشند که پس عمل داده تخم ترب جزو مقی
تخم جرجیر تخم شبت تخم سرخ نمک بندری رقا عیانی هر یک یکدوم که بنوشند و سنجین عملی آبنجه بنوشند و دیگر که صفا
و بلغم دفع کند و مره صفرا و بلغم بر روی هر یک یکدوم در عمل نمک حلقه کرده یکدوم بنوشند که خلط مختلفتی شود و دیگر مقی بلغم و مره
دانه تخم سید بخر ساخته و ساییده با آب بنوشند مقی که مره صفرا و مره سودا را برآرد و در حیات مرکبه سودا و مره توان دو تخم
تره تیز که نکرده تخم ترب جزو مقی تخم شبت نمک بندری تخم اسفناخ جلد را بپوشد با سنجین عملی بنوشند و از ده متقال با شتال
از آن یکدوم با سنجین شبت در در جوشانیده باشند حلقه کرده بنوشند و اگر فی بفرقت نیاید شتا جنای شبت بپوشانند و در بلغم
و فی عمل آبنجه بنوشند که نیک و می کند و به شبت از تخم خود و باب فی تویر است مقی که صفرا و سودا و بلغم
بقی برآرد و تخم کلان که نیک جبر یک سه درم تخم شبت اصل السوس ترشیده نمک کوفته هر یک پنج متقال جلد را در یک یک آب بپوشد
تا نصفه آید و صاف کنند و ده متقال شرب قهقون شیرین کرده که که انوری ترش نموده یکدوم بنوشند و دیگر مقی
و صوابت معده و مره صفرا و مره سودا از ترب باره باره که ده یکشاید روز در سنجین عملی جوشانیده و صا نمایند و با سنجین متقال نکرده
بنوشند و دیگر که من عملی که تخم ترب تخم شبت تخم خربزه اصل السوس هر یک سه متقال بنزد آب او با سنجین که ده سنجین
بنوشند و دیگر قوی که بلغم صفرا و سودا را برآرد و جزو مقی رقا عیانی هر یک یکدوم که کوفته در عمل نمک کشند و دیگر که
بیاشامند و دیگر اتوی دین باب نمک بندری یکدوم که نکرده و در خال تخم ترب هر یک یکدوم تخم سرخ من سر درم برآرد
چیک بگویند و سر درم از نکرده با دو و سنجین که نکرده باشند در آن ترب باره باره که ده کشید و آب یکدوم که جوشانیده

جوشانیده باشند در آن نیم شبست یا شانصد مقفی که دوا مختلفه برآرد و نیم تخم خیابن تخم شتر بر یک چهارم درم یک
مندی بخورم چوبای شبست ده درم ترب ریزه ریزه کرده است ده درم چهارطل شبسین ریزه تا که شلست رسد و صاف
کنند دیگر نموشند و باستقصای نمایند دیگر درین آب سوختن نصفه یکوب بکنند و دیگر یکبختال نک
مندی و دودم غطف یا تخم ترب بر یک بخورم شبست لوبیا سبز یک چقدر بر یکده درم تخم خربزه مقشور یا زده
درم جلد ار چهارطل آب بزنند تا که یکطل بماند صفت کنند رنگ آن یکده تخم کجین علی یا غصلی چهل درم اصفه
کرده دیگر نموشند و دیگر که سین مکرار دکنزد و جزاقتی یک یک یک یک درم باده نیم مقل خود را یکدرم و نیم تخم
ترب سه درم جلد را بکوبند و صعل اینند پس بگریزند ترب بوضوح چقدر تخم ترب ده درم تخم خنجره خنجره خنجره
تخم شبست است درم شبست ترب ربع من جلد را که سین است بگریزند و بزنند تا شلست رسد پس صاف نمایند و دود
شربت سازند و در شربت روغن کچک چقدر تخم کجین غصلی ده درم بسیار بزنند و یک شربت از آن بخورند و شربت
دوم بچنه که دودم بگذارند خواه مکرار در میان روز و بویار روز و نیم و اگر از یک شربت تقیه نکما حقه شود و حاجت از آن است
مگر در صورت اعتدال دیگر که معده را پاک کنند شبست خردل عمل بخورند و نموشند و دیگر که معده را پاک کنند
و صابن طوبست تخم ترب تخم شبست تخم تره تره جلد را بکوبند و بچنه یا زده درم بگریزند و کجین علی را آب نیمگرم منجمه
نوشند و دیگر که فی بسیار آرد و معده را پاک کنند پس نصف درم را با مثل آن ایندین سخت کرده با طبع غلبت یا سین
بخورند مقفی که فی بقوه آرد و جلد را طبع سنگره نیست نکزد و یکدرم تخم شبست سه درم هر دو را مقفود کرده و آب بچند
و بخورند مقفی که در حیات و معبر بر آن فی کنند یک مندی یا نیم جزاقتی یک درم نکزد و تخم شبست تخم ترب
بر یک دودم کوفه با پس نموشند دیگر زبر خورده و دوا خردل نصف جزو یک مندی کوبا باده از هر یک یکد کوفه
با آب اصل نموشند مقیات مندی یکی از آن دوا مختلفه برآرد نیست تخم قوری ملح غطفل بر یک است
و یکدانه آب بسیار دیگر نموشند بعد از آنکه نیمه چند از قدامی نرم خورده باشند دیگر بیلد توتیه یکسانک بابک کاس
دوغ خورده با لایش آب گرم نموشند دیگر دافع طایفه می کسوف و پندروک و کبریک با رندال در آب جوشانیده
با شرب فروج کرده بیاشامد ملح که اشتها آرد و با حجاب حرارت و اسهال داری نافع بود بگریزند دوانی
و خورده کرده بر تاتیه منی با خرقی نهاده بر شش گذاشته و مکرر که مکرری بکنند بر آن باشند و در دوا کرده بکوبند و کثیر خشک
بریان و معضاره زرشک بر یک بر زرشک ساق مقفی ثلث یک جالان بریان قدری نمود و کوفه بچنه یک میان بزنند و یکبار بزنند
ملح از کاشس بوخا نافع کسیر دوز جان برنج دانی سرکه باشد و کوفه یا نیمه از او صغر بری سیاه و دانه بریان را حور
خشک برگ ترنج خشک تخم بکر بزرگ نزد بخش خشک کوفه و بر فی شمشیرانه و کوفه اضاف کنند دیگر جبهه بر دودم
ملح بهری بریان کرده و آب بر او پاشیده و کوفه یا نیمه زده یا بوده خشک نام خشک برگ ترنج خشک و صغر و منی و انگلی

انگونه و انجمن من کاش بوی خالص دیگر نافع مبعده و جگر در مفاصل جمیع بیماریهای که از فضل فاسده
 رده حاصل گردد و نمک طعام بکریل فضل سفید سوده و قیحه نوشا در زخمی فضل سیاه جوی بود نیمه بری هر یک دو دقیقه
 تخم کرفس بری بکویقه و نیم انیسون تخم جرجینا خواص سبیل هر یک بکویقه بگویند و کاهارند و شربتی دو مثقال باب گرم
 نوشت انترج سیلانی جبهه تخم و در مبعده دفع مبعده و جمیع در دای مفاصل و جز آن و محمد بهر و مصفی لون
 و نه بیسیان و کلف و بقی و سخن کویه و نریل بر بود و حرکت جماع و کثرتی و نریل شوق مسوی زبان و دافع سسم و رافع سسم
 و قیام مقام تریاق است بلکه اجود از آن در صیف و شستاستغل میشود نمک جید چهار رطل بگویند و خوب بریان کنند پس در
 ظرف سفال نهاده اند و تیز کنند که اگر تیز شود و شود و بعبه بیارند و تلخ بندی نوشا در نمک درانی هر یک شش دقیقه
 تخم کرفس است درم فضل سیاه بازده درم فضل سفید دوازده درم از خیزاده درم اضمیون سبیل لطیف جلالت
 زیره سیاه هر یک شش درم در صینی کاشتم و تخم صفیر زخمی انیسون اصل السوس هر یک چهار درم بمیدان علیحد و علیحد بگویند
 پس همانند کرده با نمک نذوف و خلوط نمایند و در ظرف صینی سبیل یا در سفال بپزند و در جوفن کنند و هر قدر که بشود بهتر
 باشد و جهت حدت بهر دو نمک بیارند و در جبهه تخم جید بری سبیل و شستها بهر طعام بقدر حاجت برای
 او جماع و او را هم باید که غسل برنج در و باند و بالائی بی این را بپاشند و آنجا که کاشتم عبارت از زیره کوی است نیم رسد
 عرضی از زیره معوض و کفیل در ربع دی نذر کند میسبه که معوی مبعده و دافع بعضی امراض و طبیعت در شش بهین باب
 میخسج را که هم مناسب مبعده است در ادویه صدیه در باب کلمه است و دوم از انقضای و در الفاظ نویسه است
 ناطق جبهه انصاف بود مبعده و دفع است در ادویه صدیه نذوف شد و تلبیس مویز ششلی و مخور آن غرر
 ساکن کند و نیز پاک کرده باشد و در کشته و بکند از نذوف بپوش آید و زبان از شوش اضا کنند و اگر غرر مویز
 بشکند و اگر مطوب بشکند بپوشش عمل کنند و در گاه ترش نیز غرر مویز از مطورن و سبیل و جودینه و اندکی نمک و سبیل و غرر
 کنند و هر گاه شیرین نیز غرر مویز در صینی و در زخمی و اندکی فضل خوش کنند و بوی مشک خوشی نماید نفقوع
 حامض لطیف التماس مبعده و جگر نماید نفقوع که مبعده را قوت در شش نالت برود و ادویه صدیه بگوید که مبعده
 دیگر شش نفقوع نیز مناسب مبعده و در غرر و درم ذکر یافته نفقوع صبر دیگر جیف و ضمیر کسب حرارت مبعده یا انصاف
 صفرا مبعده باشد نافع است تخم کاسنی تخم کوش هر یک چهار درم اصل السوس مقشر ششلی هر یک پنج درم کلک سنج شرف
 الا قلع انستین رومی هر یک بپزند و پوست بپزند و در شش بهر یک دو درم مویز ششلی و سبیل و انستین دانه در چهار رطل
 اب نیز و در شش بهر یک چهار درم و در شش بهر یک در آب بکند از نذوف در جای گرم بدارند و چهار دقیقه از این نفقوع
 با نمق قال صبر و درم روغن بادام شیرین بپزند نفقوع صبر دیگر جبهه تخم جید از خلوط تلخی که در طبقات
 مبعده و شرب شده باشد نافع است مصطکی سبیل لطیف هر یک دو درم اسامون حب لبان و درم هر یک چهار درم انستین

افشیدن گل سرخ فروغ افق بر یک پندرم بوست بچ کر من بوست بخارا زانکه بر یک ده دم بوز سفید منقی سسی دم کمر
در چهار رطل آب بیزند تا نصف آید پس در آفتاب بگذارند و هر روز چهار رطله با کینقال صبر شوقری بپوشند و کینقال
روز تا پنج روز بپوشند و تقووع صبر و دیگر چته تفتعه رسد و از نافع نسو استخر ازین سیاه بکوفه یکدم و تقووع یکدم
و نیم سانج بندی و دوم اسطوخودوس کما ذریوس کما فیطوس لبغایج بیکوب بر یک سدر دم بسیار دن بودینه نیری
برگ بادرنجبویه کافور بان بر یک چهار دم بلبله کابی بلبله سیاه گل سرخ بر یک پندرم ششین روی ششدر دم بودینه نیری
منقی بوست و دم بمهر را با بخور طل آب بیزند تا سه رطل بماند پس در آفتاب بگذارند و هر روز چهار رطله با یکدم روی بادام
شیرین و کینقال صبر شوقری بپوشند تقووع فواکه که تشکی نباشد و تقووع کشمش که با مرض گرم مده و دیگر
سودمند است و تقووع محصل که مده و دیگر اسود و دیگر سدر و ادویه صبر اسطوخودوس تقووعی که سود فراج که مده
و در انا نافع است بلکه نیدرم ششین یکدم گل سرخ کل نیدر بر یک کینقال کتاب عرق کاسنی عرق بید مشک بر یک کوفه نیر
را در عرقها بخیا نده قدری آب افزوده و صبح صفا کرده با ششین سیاه یا شربت نیلوفر و بقیده بپوشد تقووعی که کینقال
وقتی و تبوع باز دارد و مده و راقوت و هر قدر بندای پندرم شب در آب تر کنند و صبح بی آنکه بماند صاف نمایند و شربت به
یا سیب یا قنده شیرین کرده اند که بپوشند و اگر قدری برگ بودینه نیز با تر کنند غایب نماید بهتر عمل کند دیگر که پس عمل
دارد و در تقووع مده و قوتیر است و صفا و غنیمت و نیری پندرم بوست بیرون بپوشد ششین خشک بر یک نیم شقال صندل
سفید یکدم در قدری آب گرم تر نمایند جزای بکوفه بعد نیست پاس صاف کنند و شربت انارین منع شیرین ساخته بپوشند
تقووعی که تشکی در حدت صفا و انباشتد التهاب کبد بیرون طبعیت که ترندی پاک سسی دوم زرد و نیر طل اکوسپاه
اکوکیلی غلاب از بر یک بجا ده اند بمهر را در سدر طل آب که م تر کنند و چنانچه رسم است در آفتاب بگذارند و صاف کرده و دم کنند
سفید و بوست و پندرم تر بخین در آن حل نمایند شربتی سه دقیقه تقووعی نافع به تشکی که از خوردن کشت باغی بهر سدر تخم
کاشنه تخم کاکسوم خرد تخم کثوث برگ خوشخوق شاخهای نرم کهور ترندی آبرو غلاب جو سفید زرشک سفید اند
لا زده اند از بخور ششین خشک بر یک کفی آنچه کوفتی است بیکوب سده و در ظرف که بسته بالای آن رو سفید بپوشند
و بگذارند یک شب در روز دیگر یک قلع از آن بهار بخور اند و وقت صبحی که قیض بخش جو با ششین در هر سدر رو سفید
ادویه در آب کنند تقووعی که اشتها آرد و بلبله کابی عود آله صندل زرشک زرد و کوب بر یک بقدر حاجت در کتاب بکشد
صاف کرده بجان بانبات با سترتی از شربت به آمخته بپوشند نیر بلج طعامت که که کشت و بسیار دانه و
مویز ساز ز جبین که که کوشکم رفتن را که استشی مده بود و ناگواری طهام را رسد و در کشت مرغ یا کشت به بکار
باده کنند و در یک نهند و بسیار کیشور و روغن کچد تازه باوی بیامیزند و با نکی آب بپوشند و چنانچه نیم بپوشد و بکار
رطل از اردان و در رطل مویز خرد بکوبند و سدر طل آب یکدم روی بپوشند بوست نیک بماند از نگاه نیلا نیده و دیگر

کنند و اندکی بود سه و قد با و امش باد می بینند و چون بخت شود کجی کلاب بر روی بریزند و بکار دارند و طیش و مانی
 طبعه فیشون که آنرا آلو با گویند اینی گوید آنچه از فیشون تازه بریند طبع سرد و تر بود و آنچه از فیشون خشک بریند سرد و خشک
 بود خداوند آن سده گرم را نیک بود و صفرا و آب و بیهار و بر اسود دارد و بیکل چون بسیار خورند مینه را درشت کند
 و سرد و در زبان دارد و طبعش است که او را با گوشت گویند و به و از آن را می گرم بریند و بیهار و می خیس و آدم بکار دارند
 گوشت را بکار و باره کنند و با بنگی آب بچشانند و کجی کشیز کوفته و پودینه و زیره و پیاز با دی می بینند تا نیم بخت شود
 آنکه فیشون اگر تر باشد و اگر خشک در در یک نهند و آب بچشانند تا نرم شود پس فرود گیرند و چون نندی سرد شده باشد
 به دست نیک بالند و آبش را با لایله و با گوشت می بینند و اگر سخت ترش بود آب بریزند و آبش بچشانند و چون
 بخت کرد و بکار دارند و اگر تا بستان پیشتر فرود صفرا و می خیزد و در آن را خشک دارد و کلمه
 به دست سوم از او به معده در الفاظ یا به است یا قوتها که معده نافع است و در او به سرد و دل مفصل
 که شسته و مفلوظ دوم از مکتوب ششم که در او به سرد و در معده به شست شده در بعضی است که تعلق به سخت
 بعضی بود و در طریق بریان کردن آنرا که در او به سرد و در معده به شست شده و آن است که طرف سفال
 یا بنگ درش خوب گرم کرده از سرش در کرده و در او به مخصوص را در این طرف کرده بریند و بیکدی که آن ظاهر شود و در
 شش و کرم است که بهتر در بریان نمودن آنها و بسیار او به نیست که در کجی کلی را خوب گرم کنند و از آنش فرود آورده و باره بچند
 بران نهاده و آنها را بران بریزند و بکوبی یا مثل آن حرکت دهند تا بران شود و چنانچه خواهند در سوختن کانه خوف کنند که درین
 صورت میسوزد و طریق بریان کردن بلیله جهت سفوفات نیست و آنرا در برین کرده بکوبند و آب بچشانند تا آب
 را جذب نماید پس بر روغن زیت چرب نموده و شسته کنند و قیاط نمایند که نسوزد و طریق تدبیر آنرا روانه را صاحب سفوفات است
 چنین نوشته که آنرا روانه را در او بکوبند تا باریک شود و عین گرم پس از دی اقرص بنهند و روغن کل چوب نموده
 در روغن اینی بریان کنند تا سبک شود و خشک گردد پس فرود آورند و در او به شست شده و طریق تدبیر خرب که در
 اینست که نیم این را با باریک ساختن بسکه که انگور می آید آب ریخته و بیکدی که آنرا در او به شست شده و در آن بچکان تر دارند
 پس در سایه خشک کرده و در روغن این بریان نموده بکار بریند و اگر بعد بریان کردن بر روغن بادام یا روغن کاه که بچند
 خشت ایچید و در صلابه طبع کرده بهل آرند او به است در برین تدبیر جهت تا فحش روغن دیگر وقت خلط عمل نیست
 طریق تدبیر زیره است که زیره کرانی را در در کیشبانه روز تر کنند و خشک کرده بریان کنند و بکار بریند و طریق
 ساییدن حجر کیشب صابنه چن نوشته حجر کیشب را درش اندازند و در آب سرد کنند و بکار بریند و طریق
 دست شود و بعد از آن بسیار دیدم از آن با جوی ایچید بریند و صفت نموده و تبیل نسج او را سرد و دست طریق
 غل صبر و مفلوظ چهارم او به سرد و کوشد طریق غل کبریت در ضمن سفوف کبریت در مفلوظ دوم

دوم ادویه ارض رس که نشسته آنجا ملاحظه نمایند مکتوب مضبوط در ذکر بعضی تدابیر کلیه و جمیع اقسام ادویه و بعضی
اصناف غذاییه است که شعل بامرض جگر و مراره و طحال دارد و این مکتوب شمل بر دو موقوف است **موقوف اول**
شامل است بر یک تبیید و نوزده کلمه مهمتید جگر عضوی رئیس است و ششمانی در آن است پس اعتقاد را بر جگر نباتیه هم
آمده چه هرگاه در جگر فسادی لاحق گردد و توزیع خلط و ضخیم آن که مینماید و ضرر او در تمام بدن پدید می آید و بسیار که
وی در معده نیز خلل می افتد و بهترین اوقات استعمال دوا در امراض جگر خصوصاً سد آن وقتی است که غذا و جگر انقباض
پذیرفته فصول از وی تمیز گردیده باشد و زمانی صالح بزبان خردن طعام گذشته باشد تا ماکول و مشروب بمقامت دوا از
نفوذ بسوی جگر نماند و دوا جگر را خالی از تصرف در غده نماید و تصرف او در غده از تصرف آن در دوا باز ندارد و نیز غذا
نحاطه دوا نشود تا موجب فعل آن گردد و رعایت این قاعده در باقی لازم است که در باطنی نفوذ و چون اکثر سطوفات
و اقراض شده تا جگر تا وقت حصول دوا باطنی نفوذ و بران خالی نماید حرارت و جفاف بر آن متولی گردد و دیگر مرض ارضی
بروده در طوبیه باشد در صورت آنکه تا خوردن انا بنوقت مابقی نیست همچنین اگر تساول اول غرض از دوا علاج جگر باشد
در صورتیه هم استعمال دوی اخیر بر ادویه تسیر ضایقه ندارد و باید که ادویه محله جگر که در امراض ادویه آن چون سله
و درم مستعمل شود و از قوا بعض مقویه خالی نگذارند که بیش مفروض در سید و مبالغه در تدریج جگر مبالغه نکن کنند که مودی
باستقامت و همچنین مبالغه در تخمین ادویه است که مودی بسوی دوا بر است و حفظ دوا را علاج جگر مودی بسوی
فساد و عرق و بدن میشود و از جمله خطایا است که در محل ادوا سهال بود و محل سهال ادوا در دفع گردد و مثلاً اگر موده در
تفرج جگر باشد یا در ریز و گنج کنند اگر در حدب آن بود یا سهال اخراج کنند مودی مجموع ضرر خود باشد در این که اگر
غلبه نری در معده بسیار است و او متاد و با حاله چیزهای که دارد آن میشود خاصه که غلیظ و متین گشته باشد و در وقت زوال
غلظ و متانت از آن اجسام متخی از فعل خود میگردد و بسوی جگر دفع میگردد پس در صورت ادویه جگر بر قدر که نیاز یک باشد
کف آن در معده و انفعال او از حرارت معده کمتر میشود و در حصول آن جگر زودتر میگردد و دفع آن تمام تر حاصل میشود
و استعمال غلظات در امراض جگر اگر چه نفع میدهد اما موجب اختراخ و خون نیز میگردد پس رعایت این امر ضروری
دانشد و با ر الاصول از جمله مفتیات جگر ادویه خنک و غلیظ و غیر مناسب جگر میکند پس هرگاه چند روز متواتر بر بند
متعاقب آن تلک طبیعت لازم نشاند و جمیع اقسام بنده با خصوصاً آنچه از تلخ تر باشد بالام جگر نافه نیست و خود این
با سنجین و در میرودین با مار عمل بر بند و جگر سبب تلخی مجاری و حصول غذای کثیر و خام گردد و در وقت سد و انقباض
از این جهت از ادویه آنچه مفتح و جلا و خال باشد نافع بران خواهد آمد تا مواد که موجب حدوث سد باشد سد فی سبب سازد و از
آنکه اند فاع فصول آن بدون نفع تصور نیست از ادویه آنچه مفتح و تلین بود نیز نفع علی تمام دارد و از جهت آنکه جگر کدر طب
محی مستعد عفونت باشد و با مصلحت است از ادویه مقویه و قیاضه و آنچه نشان از منع عفونات باشد چهار نسبت

در خط اول جگر محتاج قوه باطنیه است و آن بخود قوه حرارت غریزی دارد و از مکن نسبت انتقال آن بخیزی کردن
 عطری باشد تا مقدر ظاهر است که هرگاه او را جامع جمیع این خواص یا کمتر از آن باشد دفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود
 او صاف مذکوره اندر چون از یک سیرین انفرادی باشد یا یکی بود نسبت است و از آنکه سیرین خادم جگر است که سودا
 از وجود میکشد و همچنین زهره بواسطه آنکه صفرا بر آن منفع میگرد و اصلاح خال اینها موجب صلاح احوال جگر است پس بر اینها
 لازم باشد تا نفسا و عام نکشد به یاریهای سیرین هرگاه شبیه به یاریهای جگر است و در وقت اینها هم قریب یکدیگر است
 غیر از این که سیرین قوتی از جگر گرفته از روی شش زردی است لهذا تحمل ادویه قویتر از ادویه جگر میشود و از استعمال ادویه به تلخ
 و شعله ای مخصوصه چنانچه در خط اول جگر خارج خدر میشود آن کرد و بعضی ادویه خطره در آنچه در وی انگی قبض باشد و دخل و ادویه طحال
 باید کرد تا تقویه طحال از خطره سودا دفع آنچه در دست از فضل نباشد معده تواند کرد و امر جن که تعلق با این بر
 عضو دارد و دواهای آن درین کتاب مرقوم است این است سو فرج که با قسم آن صنف کبد و صبح کبد که تلخ کبد
 در دم کبد جمیع قسم آن در دم عضلات کبد و بلیه کبد شش کبد که عبارت از ضربات حرکت خفیه است که در
 شود و جگر حصه اول که به سوراخ استغفار نیست آن جز به و صدمه کبد بر جان سو فرج طحال صنف طحال طحال سه
 طحال ریخ و نفخ طحال و صنف طحال در دم طحال تنج طحال نفث طحال حصه طحال کلمه اول در ادویه و بعضی غذیه و
 کبد به طحالیه و در ادویه که مقصد بالف است آب کایمه که بحفط طمات جگر در فضلات است ابراهیم صنف طحالیه
 مفیده جگر است هر دو در ادویه و غذیه الفیه صنف کبد کشته اثنا عشر لفظ یونانی است معنی وی مقصد است یعنی راکنده
 از موتی که عارض سبب مضی میشود و گویند که ناقض الامر مضی بعضی به و از الذب ترجمه کرده و بعضی گفته اند معنی وی ابراهیم بهتر
 گم است نسبت کرده میشود این را به ذیاب ماغ و جد دخل میشود و درین کبد و شاخ ماغ اثنا عشر صنف جگر
 و صلا بت می داد و جامع کبد و طحال معده و قی الدم و خدر و سعال مزمن در بود و صبح کبد و مثانه و سبب الی و در کمال صنف
 را نافع است و جمیع در و دار است که در دبا و با شکم و سستی اندام و درد عصاب را منقبضی عظیم و در خاصه که بر عضو ناف ظلا
 کنند چنان طحالی کردن این با صور و شبیهای کس را در دست کند مکی اینون بعضی از جنید سیرین زهره و سیرین قسط و در کمال صنف
 قید کرده یعنی قسط تلخ قودا خشخاش و در بعضی شش صنف با سودا یافته یعنی خشخاش سیاه غاف شش طرف راست
 نیز سوخته جگر که خشک کرده سبیل طیب جلد بر و در کمال الصناعت حصول غاف و عصاره آن بر دوشته آنچه گفته است
 بگویند و آنچه که خفتنی است شکر آب کبد از زرد با عمل مصفی است و شش شاه استمال آن زرد قوه این شش سالانی است
 شش تری نیم انتقال تا کدرم باب گاشنی یا آب سبب اثنا عشر صنف کبد و صنف آن قریب میان بزرگ است و فساد
 زهرهای کشنده از تن زایل کند و قوه آن تا چهار سال از سیرین زعفران قسط سبیل طیب اینون سبیل طیب یک چهار درم
 عصاره غاف شش درم اصل السوس منقشر و از زده درم کوته و بخته سبیل معجون سازند شش تری مقدار یک فنجان

فندق در بعضی نسخ مندرج است و یا بسبب هر دو نوشته و در نسخه دیگر در میان مهر هر یک چهارم اضافی نهاده اند اما ناسیا
 دیگر نافع بوج جگر و طحال و بشو و در جع جع عسل رویه قسط سید سنگ سنبل کف جلی و در قورعوزان حمام اسارون بر یک جلی
 جع عسل قدر کفایت و دیگر منسوب به جالینوس عوزان محمود میان فیدون بلسوس سنبل سید سید سادعی عسل قدر کفایت و دیگر
 منسوب به طبری سنبل اوجاع که در غیران نافع بشو و سنبل حمام از عوزان جهر که قسط هر یک چهارم سید سید منبت درم عسل کف
 که قده قدر کفایت قدر خوراک بی قدر شربت فو نیات افشیره منبه که جبه قطع طحال نافع است افشیره سبب که
 جبه جگر گرم مفید است افشیره از شک قوی جگر و منکر حرارت است این سه در ادویه معده مرقوم است مرقوم سیاه
 بلغمی یونانی یعنی حاسل المواد است و از تالیف بقراط جبه باوشابی که شکایت میکرد از نصف معده گرم است در نایه و یا بس
 در ناک جگر و سپرز معده و کله راقه و در و سده بکشد و در و سده بکشد و عسل بارده را دفع کند و بول براند و سنگ را زده
 و مثانه پاک کند و بدن استوار کند و آنچه بر وی دوا نه گذشته باشد بهتر بود و قوت این کیسالی و نیم گویند تا سال باقی بماند
 قسط منج فضل سفید در فضل هر یک نیم زیره کرانی و در قورعوزان سید سید قورعوزان افقاج از خرخر کفلس هر یک یک درم و جع عوزان
 هر یک دو درم و صفت سردم جبه افقاج ده عدد کوفته و جبه عسل کف رفته بشو و در بعضی کتب عسل سه جبه نوشته اند و نیز
 یک بند که با گرم بار الاصول القرو یا یک بند آن منقول از قانون که جبه اوجاع که جبه طحال نافع است در مرقوم دوم و یک
 نسخ آن منقول از جلی جبه بیار بیای سید که اند جگر و سپرز کرده باشد در مرقوم سوم و در رس گذشته افشیره از و
 که جبه سور ابقین نافع است در مرقوم دوم و در رس سید ریافته ایارج بوسطول که جبه اوجاع که جبه طحال مفید است در مرقوم
 دوم ایارج لونها و یا مفتوح جگر و مرقوم سوم و در رس سید ریافته ایارج بوسطول که جبه اوجاع که جبه طحال مفید است در مرقوم
 سده از نافع باشد و ستر قورعوزان خلاط پاک کند و قهقاری کن را زایل کند سنبل در چینی اسارون سید سید میان عوزان هر یک
 دو درم شکوفه از خرخره غاف عصاره فستق هر یک دو درم حبه سردم سطرخودس مجزوم صبر بر بر همه کوفته جبه
 با کبکین شسته بکار برند از ادویه منبه که الکینه بعضی اسواست که مرقوم میشود آسود که از ایندی سحارج
 آسود نامند امراض جگر و استسقا آب است ستر و خط سید دفع کند و بسیار گوشت و بیار بیای خضیه و تب یعنی زایل قهقاریه
 ده از ده سیر شامیانی آب یک کوا رکبید و منبت دامن شامیانی سوزنده مرج در فضل تخ تیرج الایچی و نقل عای بل ناک
 سنگ موته یعنی شش شش سردم ادویه میگو بآب و قند و عطره کم کند نگاه دارند تا بکشد آب و آب بکشد تا لوده
 در ششیت نگاه دارند و شب بکام خواب بوشند اگر خواب بکشد که از ایندی سوزنده آسود نامند امراض جگر و سپرز
 و خط دفع کند و مضم باشد و نقل موته چهره ملاخس جاب خضیه و سید زنجبیل مرج فضل از الایچی خور و تخ تیرج
 چهار چهار درم شامیانی کل وادی سی و دو درم درق این جلی و دو درم شامیانی کس جهر بری شانه سیر
 قند سیاه سی و یک سیر و نیم جبه ادویه جگر و کوب کند و قند کس و خل کند و آنقدر که از ده که در افق این بکشد و بکشد

شود آب او پالوده بکار برند **کلمه دوم** از ادویه کبدیه و طحالیه در الفاظ باینه است باد و مخرج بر دوده کله رانخ
 است و قیحه سده جگر و سپهر و محل راج در ادویه معدیه گذشته چنانچه **پوش** بر جگر رانخ است در مغفوف در ادویه
 رس گذشته **پوش** است اول که چنانچه صنف کبدیه و در آن و انواع استغنا فافع است و سخیانی از ابو
 البرکات که هم میفید جگر است در مغفوف دوم ادویه رس یک نسخه آن که چنانچه استغنا سو دمنده است در ادویه بنی گذشته
کلمه سیوم ادویه کبدیه و طحالیه و مراریه در ادویه تناییه است **تیر یاق** از رجه چنه او جاع کبد و طحال انفع سده
 فافع است در مغفوف **سیوم تیر یاق** افریدوس که مقوی کبد و طحال است در مغفوف دوم **تیر یاق** انفع که چنه سده
 جگر و اورام جاسیه میفید است در مغفوف **سیوم تیر یاق** ثمانیه که منقش است بر پوست هم در مغفوف **سیوم تیر یاق** و او
 انطیاسی که باب انیسون استغنا و طحال و در فافع رانخ است در مغفوف ادویه رس **تیر یاق** سیخ غریس چنه نوعیت
 جگر محمود است در ادویه قلبیه گذشته **تیر یاق** طحال از غرغرات چنه بنین جمیع قسام عرض طحال قرن و صحت
 و صلاست و اورام و قیحه فافع منقول از محالجات بطریق منفرجه و کرسنه تخم بجزه هر یک و دو انگ زرا و دانه هر یک و دو درم
 پوست ینج کبریز رانخ باز دوشن و فافریقون ینج کدیری زعفران بطوطه سیاه الزمان هر یک سه درم و ساخن سندی و قودمانا ینج
 جاد و شیر مشکطرا ینج ینج سوسه پهاگونی و قودمانا ینج ساسا لیکوس فده صابین و ح هر یک چهار درم و حلبان حبان
 اسقود قندریون ینج قلاب عضل مشوی سنی شامی غفل سفید و پست ینج لوف مجده جده هر یک بجزه درم و ورق لسان انحل
 ورق عینی زیره کرانی هر یک ده درم طحال حار و خشکی طحال اسب طحال غلب هر یک بازده درم و قودمانا است درم و تخم
 کرفتی است بکوبند و صفا دهند و آب بکندارند و با گل منزع الفوه مخمرن سازند و بپزند و در آن ساینه و این چنه صلاست
 با سنجین بزروری و چنه ینج جاده الاصول و برای درم و دوی صفراوی سنجین ساده و دانه اشیر و چنه صفا و بزروری ینج با سکر
 حل ساخته و چنه صفا و صلاست آب کرفس کدیر ختمه با برزم در دغن اندخته و چنه درم و دوی صفراوی صفا و قدر قلیل باب
 لسان انحل و آب برگ خرد قودمانا و فی العالم و عصا الریحی استعمال است و اگر خواستند که چنه اورام دوی صفراوی بخورند با آب
 کدوی مشوی برینند و اگر کدو تازه نباشد کدو خشک را سخی کرده اضافه نموده با سنجین و آب کاسنی و آب غلب و غلب و غلب
 آن برینند **تیر یاق** غدر که چنه و جع کبد و طحال و دفع راج غلیظ است در مغفوف اول ادویه رس **تیر یاق**
 فاروق که سده جگر و سپهر بکشد و درم صلب اینها تمیل کند و شیر است و اور استغنا یک نیده است بر کدو و ج
 کرده و در برقان سده یک رس ینج اسارون در مغفوف اول ادویه رس گذشته **تیر یاق** الکبد چنه جمیع عرض
 حاره و بارده کبد میفید است بر رس خشک فلفل زیره کرانی سنبلیله ینج سوسن اما گونی هر یک بجزه درم تخم حنظل تخم
 جنکشت ینج لسان و کل تخم لسان انحل ملون پوست غار پوست غافق باد و شیرین قودمانا ینج ینج لوف جده ینج
 لوف سبیط غار فریقون با لونه حب لسان زعفران هر یک کیدرم و نیم پوست به شیرین خشک کرده و در دین و نور هر یک یک درم

سفر علی و سکه و عمل معجون سازند و شربت کینقال کلمه ششم اودیه کبیره و محالیه و مراریه در الفاظ حایه جمله است
 حب این چهارم نافع بکبد است و راویب اونیسه که شش حب استسقا جمیع قسام از نافع است و فزون بر و شکل
 جرب کرده و انکی غازیقون از او دند و صج زرد و نه طولی هر یک و انکی و نه نقل البود و تخم انچه هر یک و او انک ریوند چینی
 ترید سفید بکدرم کوفته بخت آب خالص حب سازند این کثیرت است و دیگر که بسین عکله و رنگ نهی و انکی نقل و در
 غازیقون سارون ریوند چینی ششم انچه انستین هر یک بیدرم ایچ خضر از ترید و صوف هر یک بکدرم آب سازند و حب سازند
 و دیگر تخم کرفس بلید زرد و انسون هر یک بیدرم مازنیون مدبر ترید افیتون هر یک بکدرم شربتی و درم حب جسته شکر
 و خام کثیرت و درم شکر ناصبر هر یک و درم و نیم شحم حنظل سه درم ترید بلید زرد هر یک چهار درم شکر نیم شکر نیم شکر نیم شکر
 و آب کیش سازند و تر کنند و یکسج را در آب گرم حل کنند و بکدرم و با عسل و عسل و کوفته و بخت یا ریوند و حب سازند و در ساقشک
 کنند شربت کینقال تا در درم و دیگر نافع استسقای زنی منقول از حادی کل مسخ رب السوس هر یک بکدرم مازنیون
 و در درم کوفته و بخت آب راه ترک بکثیرت و حب سازند و این کثیرت است و دیگر سبکتره استسقای زنی که از حواته حکم
 بود سخی محمد و کباصطی کثیرت هر یک بیدرم متوخم خیار و درم متوخم که در هر یک و درم کسرخ مازنیون مدبر هر یک بکدرم
 و در دانهک به صاده بکثیرت شربتی و درم تا در درم و نیم با کینجین یا آب کاسنی یا آب غلب ثقل حب میفه استسقای
 زنی که اسهال که انیسه کند منقول از محمد و کباصطی کثیرت هر یک بکدرم مازنیون ترید و شکر هر یک بکدرم مغز بادام بریان کرده و درم
 شکر مقداری که او به را بران بکثیرت و حب سازند و حب سازند و این کثیرت تمام این کیدرم است و در آب خوب برمی آرد و از نوش
 کند اندک اندک و روغن بادام بپزند و اگر غنیان هر سه قدری منقول بکند و آب اندک یا آب کاسنی و طباشیر بکوزد و دیگر
 که استسقای زنی را سود دارد و در درم و نیم را بخت و کبیرت که یکدک انک فیم تخم مازنیون بیدرم مغز بادام شیرین کرده بکدرم نیم
 درم شکر بوزن او و به جلد کثیرت است و اگر این م در شش برید آید و بر سابق بکار بندد و دیگر دین آب فزون بکین
 و نیم روی مصری سوخته بکدرم مازنیون مدبر بکدرم شکر بوزن سه درم بکدرم و او به را و دران بکثیرت و حب سازند و جلد
 کثیرت است و این حب اگر ترید نقل و غازیقون یا ریوند چینی خوشبو کنند صواب است حب مازنیون مدبر بیدرم غازیقون
 چهار دانهک ترید بکدرم و نیم شحم حنظل منقض نهی هر یک و درم و دیگر حب استسقا که با در سبزه باشد مازنیون مدبر
 شحم حنظل آرد و جو مسادی کوفته و حب سازند شربت بقدر و حب استسقا رجه صلابت طحال منقول و الله
 ماحد و این خاکسار پوست باید زرد و تخمیل شیخ استسقا سفید رنگار بیان زرد و سفید رنگ سنگ بر بکوفته و بخت بقدر
 سیاه بکدرم و در جلد شربت جها خورده و ساخته اند و شربت تا چهار شربت بکدرم حب منقض منقول منقول از کبیری
 بکبد و طحال نافع است و در طوطی و درم اودی و کبیری که کور شربت شستن جبهه او جاع باید جلد و در نه استسقا و جیات
 نه مننه نافع است فیتون روی پوست بلید زرد و کینقال منقول منقول از غازیقون ریوند مینون شاتره خشک ایچ بیدرم کبیر

بریک بجز آب غلبه شربت میقال تحت شب و اگر سردیم شد بر لبوس نصف وزن او دیرینه حب
 اکسائل جهت بیاریای جگر و معده نافع است سنبلی سافج بندنی فطر بریک یکدم زراوند نیم افیتون نیم دقیر بریون
 مصطکی بریک یکوفه باب ترنج یا باب کرنب جهانند حب بیارجی استسقای زنی نافع است اما یکدم زعفران یکدم
 و نیم سنبلی سافج تر بر سفید مصطکی بریک دودرم غاریقون سردرم سقونیای چهار درم افیتون ششدرم صبر قوطری و از ده درم کوفه
 بنجته جهان سازند شربتی و دیندرم حب ترید و حب کبیرا نافع است فیون نک بنیدی از زراوند بر یکدانی و نیم بوست بلید زرد
 بلید سیاه افیتون بریک یکدم ایامیج فیرا یکدم ترید و صوف دودرم شربتی نیم دودرم حب سبب تالیف سنبلی سافج و فطر
 سه دمایه در دوطرف سوم او دیرسی که نشسته حب یونند نافع یکدم و طیال و منقعه سه ریونده صنی عصاره یکدم یکدم چهارده
 غاف تخم حنظل سقونیای بریک یکدم غاریقون یکدم و نیم دودرم غاف تخم کاسنی بریک یکدم غاریقون یکدم و نیم دودرم شربتی دودرم
 بریک نیم دودرم جهان سازند شربتی از دودرم ناسودم باب بر حب یونند معمول باز یون نیم استسقای زنی چهار درم خراج
 آن بقوت کند تخم کرفس یکدم و نیم ریونده عصاره غاف تخم کاسنی بریک یکدم غاریقون یکدم و نیم دودرم شربتی دودرم شربتی دودرم
 دیندرم در معده کثرت بنده حب سبکک تالیف جانوس جهت استسقا مفیده است و در دوطرف سوم که نشسته حب سبب کبیرا
 استسقا طلی بکار آید و حیض نیز کشاید و در دیندرم اسود و در مصطکی صبر تخم زراوند بلید زرد یکدم و نیم ترید سبکک بریک
 مفیده شربتی از دودرم ناسودم و دیگر جهت استسقای زنی حار و سرد ریونده صنی عصاره غاف سنبلی سافج و نیم دودرم
 سبکک بریک از ریون غاریقون بلید زرد و یکدم یکدم اگر حب زرد شربتی دودرم و اگر اصل این شربت شربتی سردرم تا چهار درم
 حب که استسقا نافع خوب میکنند و در دفع آن ظاهر میشود و طبری گفته دیده ام جامعتی را که صالح شده احوال ایشان ازین
 حب و منفعت این حب استسقای زنی بر گاه سبکک بر یکدانی استسقا مفیده است در استسقای طلی سبکک و حب سبب
 چندین شربت بریک یکدم همه را در شربت شربتی بخوانند تا حل شود و غلیظ گردد و پستیر و سبکک دودرمانک و ازین دودرم حب
 دودرمانک و نیم دوانک سقونیای مشوی و دیندرم تو بال کاسنی که افسر بریک یکدم و نیم دودرم غاف تخم کاسنی بریک یکدم و نیم
 و بعضی حوین فطرون نصف دوانک و بوری یکدم دیندرم هم اضافه کرده اند و نیم دوانک و نیم دوانک و نیم دوانک و نیم دوانک
 جوش داده اند قدری که خیر شود بیامیزند و به بار بخل بنهند و در سایه خشک کنند قدر شربت تمام آن یکدم و نیم دوانک
 است و کم کنند بقدر ضعف معدم حنظل نافع درم حب شبرم سه درم حب استسقای است شبرم را داخل حرکه
 سه روز بخیسانند پس بیرون آورده پاک کنند و در روغن بادام شیرین بریان کنند تا رنگ با حراق رسیدن در جزو وزن
 با یک جزو رب سوس نرم ایساند و آب خیر کرده جهانند شربتی میقال با یکدم حب صبر طلع نرم کند بر فغان و اگر کتب
 باشد سود و در سقونیای بریک یکدم غاف تخم کاسنی بریک یکدم غاریقون دودرم غاف تخم کاسنی بریک یکدم غاریقون دودرم غاف تخم کاسنی
 است حب یونند نافع است و در دوطرف سوم او دیرسی که نشسته حب یونند نافع یکدم و طیال و منقعه سه ریونده صنی عصاره یکدم یکدم چهارده

اینسون بر یکدوم غاریقون چهارم افیمون جبر سقو طری هر یک ششدرم کوفته بخیه با حباص سازند شربتی دودوم و دیگر
که همین عمل کند و طبع نرم سازد اگر بر شب از این یکدوم بخورند عصاره غافث ریوند هر یکدوم غاریقون دودوم قنده سید بانزده
درم کوفته بخیه تاب جب کنند بقدر خودی شربتی یکدوم دیگر منقول از فلاسفی قیت پوست طبیعت شربت بنیقان سید بنزده اگر
بیمار لینه طبیعت داشته باشد خنده مجلس می نشاند و دیگر مستحقین نافعت و مفتوح سد است ریوند حبشی عصاره غافث هر یک یکدوم
غاریقون شکر بر یک چندم برابر خود چهار سازند شربتی یکدوم دیگر از دیره سده بکنند و دودوم استسقا را نافع آید و سایر
دی جگر را زایل کند محموده پروده یکدوم از روت اینسون تخم حنظل هر یکدوم درم و سیون ایر سار هر یک یکدوم درم ایسج فقیر غاریقون
متر بر بخیه محوف بر هر یک یکدوم کوفته بخیه چهار سازند شربتی دودوم و قوت این شمشاه باقی میماند دیگر که استسقا را
نافع است غاریقون کینقال غافث دودانک چهار سازند کینتر شربت حبث غافث برقان دودم جگر اسود دارد و در حیات
عینقه را نافع بود عصاره غافث جبر سقو طری پوست ملیله زرد حله را بر کوفته بخیه تاب کفس چهار سازند شربتی تا دودوم
فرقیون خدانه استسقای زتی را اسود دارد و نک بندگی سیرکن کبوتر هر یک یکدوم انکی فرقیون و انکی دیم رو سنج دودانک
مازنیون مدبر بندرم سیکنج یکدوم کینتر و سیت حبث فقیر اصلک سیر زرا نافع است نمک بندی دودوم اینسون شربت منقل
هر یک سدرم غاریقون بر یکدوم یکدوم ملیله زرد تر بد و صوف ایسج فقیر هر یکدوم درم شربتی دودوم و در نسخه طر فا
قایم مقام کبر است حبث کباب و جمیع یارهای جگر را عوب کباب و میخو اند و نزدیک اطباء عبارت از طبع طوبه در دوق کبد
است و ابل کوفته این حبث کند که میشود حبث کباب و سینا مندرج بعضی زعفران هر یک یکدوم انک بول شربتی خاص فیل زهره
هر یک یکدوم حبث اسهل حبث انار هر یک دودانک غاریقون و دلت یکدوم ریوند خالص سبک یکدوم کوفته بخیه ابرو زان
جوشانیده صاف نموده شسته چهار سازند شربتی شته منقال تاب بنیکم حبث کبر جبهه سیر زهر حبث ما بعل و انقال
آن بخورند پوست سنج کبر ریوند هر یکدوم درم مرجان سوخته صبر زرد و تخم کفس غاریقون نمک بندی هر یک یکدوم درم باق میماند
چهار سازند شربت کینقال حبث مازنیون استسقای زتی را نافع است ریوند حبشی عصاره غافث تخم کفس
هر یک سدرم غاریقون یکدوم مازنیون مدبر دودوم کوفته بخیه چهار سازند شربتی دودوم و دیره عود تخم کفس
تخم کاسنی است و در خصوصی نوشته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی جبر است و الا تخم کفس و در نسخه مازنیون درین
حبث یکدوم نوشته و دیگر لودی بهان وزن سطر است و کب یون زرا نه و در قادری آورده که یکدوم تخم کفس و زهره
و نظریه است و این حبث کبر اسهل در استفادند و زهره کباب کافنی است تا هم قوت کباب نماند و هم آید سنج
و خنده و دیگر که اخراج آب بقوت کینتر و در استسقا با دود و دینه زرق خام نمک بندی هر یک یکدوم مازنیون مدبر سیکنج
هر یک یکدوم حبث سازند کینتر است دیگر که همین عمل دارد و قوت سیرت نمک بندی بر کبر است و اشق زرق
خام هر یک یکدوم انکی فرقیون کینتر هر یک یکدوم رو سنج ثلث یکدوم مازنیون مدبر بندرم سیکنج یکدوم حبث کینتر است

است و دیگر رنگ بندی دکنی مازریون بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 سفید بر فیتون پوست ملی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 سازند و دیگر که آب زرد بر اند و استقار اناغ بود مصطکی رنگ بندی هر یک کانی مازریون بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 سبک کثیر از سید ملی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 باب غلب اشکاب یا باب رازانه بشیرند و حساب زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 در بندم حساب سهل که در استقار زنی کجایه تو بال من زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 فیتون سبک تر به سید بشیرند و حساب زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 مسادی اند مقلی در آب جل کنند و در آن بشیرند و حساب زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 سبک بخندم کو قیحه حساب زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 یک دانگ و نیم بر بند چینی و دو دانگ ایاج فخر العین بر یک کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 شنب بر بند چینی این مطبخ بر بند چینی کجایه تو بال من زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 بازده ام بخیر بازده دانه بر بند چینی و دو دانگ ایاج فخر العین بر یک کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 کینه بخندم استقار اناغ کجایه تو بال من زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 شنب بر بند چینی این مطبخ بر بند چینی کجایه تو بال من زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 حساب زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 سقر نیامشوی هر یک رنگ بندی در آن بشیرند و حساب زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 برابر بر کو قیحه با شربلی که در آن ملی سیه و در آن ترج هر یک ده درم خوب مبر و خنایه باشد و شنب بر بند چینی کجایه تو بال من زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 خشک کنند شربتی در دو درم و یک دانگ چینی که در آن ملی سیه و در آن ترج هر یک ده درم خوب مبر و خنایه باشد و شنب بر بند چینی کجایه تو بال من زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 هر یک یک دانگ غار یقون و دو دانگ ایاج فخر العین بر یک کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 سنگ بندی کجایه تو بال من زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 بر دو درم و یک دانگ چینی که در آن ملی سیه و در آن ترج هر یک ده درم خوب مبر و خنایه باشد و شنب بر بند چینی کجایه تو بال من زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 سفید درم عصاره غاف کلسرخ دیو بند چینی هر یک شنب درم کما فی حق کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 بازده درم و اگر سرفه هم باشد بر سوس بازده درم اضاف کنند اگر سرفه داشته باشد سقر و قند یون ده درم پنج کجایه تو بال من زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 سازند چینی که در آن ملی سیه و در آن ترج هر یک ده درم خوب مبر و خنایه باشد و شنب بر بند چینی کجایه تو بال من زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید
 و دو دانگ سقر نیامشوی و دو دانگ نیم فیتون فیتون روی هر یک درشت یک درم ملی سیه و علی کانی بر دو دانگ کثیر از سید فخر العین است و علی زرد کل سرخ زرد کانی بر دو دانگ کثیر از سید

ریند بر یک پنج و انگ صبر خالص در دم کوفته بخیه بانی که در پنج و طبع جوشانیده باشد سرشته مثل لعل جبهانده بر سر
یکمقال در پنج باب از این دو ضربت است ضربت دهند چلهای اسندی جعی که جبهه جلیه بر دختی سپردم و در شش نافع
و قوی تر است بول سرخ ایلو انیدل جبال بر سهما که سنگیابا بر کوفته بخیه در ضربت جگر کرده در شیر زوتم که بر کرده چلهای بر سر
باب بخورد دیگر جبهه جلیه بر اینات و درم نافت گندک تر کت ساجی جگر بار پنج مک نوک ایچی خورد سهما که بر این جگر بر سر سادی
بره حال گوید بر کوفته بخیه در پنج که بر کند و بست و یک پت دهند و جبهانوزن یک سرخ بنده و یک سرخ بر سر بند دیگر جبهه
از در جملات طحال معلول و در کوفته بخیه در این خاکسار است بر سر سینه سهما که بر این ساجی شوره قلی بازنگ بر دوزیره مک سینه هم بر
کوفته بخیه با قند سیاه جبهانده و با کرم بخورند دیگر جبهه سر زو با دوا و دوسول جبهه بر سوت ایلو سهما که باب کیکو چهار بر کول
کنند و جبهه خورده و شکا نشسته با سه شمشیر بزنند و دیگر شمشیر فایده مذکوره بر ج میل سپیدی نشود و در ج این کتاب که نماند
شور و سنگ در ده جگر بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه
سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه
بر این اسوره شکری سوختن کون پنج بر این طبعی و این بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه
در آب بخورد و بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه
که معنی جگر است در معده گذشته حقیقه که در ابتدا درم حقو جگر به گاه در طبیعت قبض شد استعمال نماید و در درق بر قطر نادق
لسان محل متقی جلی تار غایب پستان بر یک کفی جوشانیده صاف نموده در دهن نقیبه با دهن در دهن سید ماب بر بول بر یک
قدی حکم کرده و مخلوط ساخته حقیقه که درم بار و جگر نافع است و درق سید بطم مخصوص که نشان تخم خسته است
بر یک درم باور و کلیل الکلی حقیقه درق در دهن خشک تمام بر یک کفی بر سیاه نشان درق نقیبه بر یک یک جگر
تخانه جلی بر یک یک کف کبر میرا جبهه صاف کرده پستان درم ازین گرفته در آن اندازند و در کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه
در دهن ناردین در دهن قسط بر یک یک درم در دهن سید بر دهن خود بر یک یک درم انداخته بر سهما که بر کوفته بخیه بر سهما که بر کوفته بخیه
و ناستا حقیقه که در دهن سید صفت قدر بخورند حقیقه که در استقار زنی نافت تخم زبانه تخم کفن از خواج سید یوس جلیه
باور و شربت کینج نقل جابو شیر بر جوشانیده و صاف نموده پخته درم گرفته درم فایده در دهن کجده انچه حقیقه که حقیقه که در
استقار طبعی بکار آید بر دهن سید تنها یا بعضی تخمهای محله حقیقه نماید حلوا می امر و در دهن سید که در معنی جگر است
حماضیه که از ترش ساخته باشد نافع بر تان و البتاب است و در جبهه که از ترشی سرخ ساخته باشد معنی جگر است و در دهن
معدیه که نشسته کلمه معقم ادویه که به در الفاظ فایده معیست خشری که محلول را نفع در دهن شکا که تخم سینه
سرس آن کوفته بخیه بار و شسته مان کنند و با سر که در طب در آن انداخته بخورند خمر که باز عفوان غث تقویت جگر است
خمیره بر ششم بنفشه ادویه که معنی جگر است بر دهن در دهن خود و در دهن امراض رسی خسته تقوی که در جبهه جلیه

مفسر دو توخم کرفس چلی زیره کرمانی تخمیل بریک بشندم قسط فلفل بریک ده درم صبر سقوی سنبل بریک دوازده
درم فوه پانزده درم رب السوس بست و پشت درم کوفه بخیه بصل معجون کند شربتی کمینقال دیگر مطابق منهای
در ضعف کبد و استسقا که از برودت کبد باشد احتمال بیشتر دوسده بکشد فو موافق زعفران فلفل بریک
بکدرم سادج بادام مخمشر قرفل مصطکی حب لبان بریک بکدرم و نیم لک مغزول شطرب الفان ترمس در چینی دار فلفل
اسارون قصب الذریر فطر اسایون دو قوزراوند در حرج ربون سنبل خطانا فوه بریک سه درم کوفه بصل شسته
نکارا براند شربتی کمینقال دوار الکاک بزرگتر منقول از شرح بهترین ادویه جگر است زعفران جوده
از خورسته درم شنبلیلیوس رزغن لبان بریک سه درم و نیم کما فیطوس نو فو ز ففای خشک بریک چهار درم
منقرا دام تلخ در چینی سادج قرفل بریک بکدرم خطانا زراوند در حرج اسارون حب لبان سیخ مصطکی قصب الذریر
مقل بریک بکدرم دو توخم کرفس فطر اسایون زیره کرمانی لک زخمیل بریک بست درم فلفل منقرا بریک ده درم
سنبل دوازده درم رب السوس دوازده درم و نیم فوه ربون چینی بریک پانزده درم صبر سقوی بریک پانزده
درم کوفه بخیه بصل انداخته بصل منقرا از فوه معجون ساخته نگاه دارند شربتی بکدرم دوار الکاک بزرگتر
منافع وی دریب منافع کبیر است لک مغزول شطرب الفان قفاح از خورمس حب الفان حله فلفل بریک ده درم ربون چینی پانزده
درم کوفه بخیه بصل بشند شربتی بکدرم اسنین باب گرم دوار الکاک مختل منقول از جلالی از خور جوده
زعفران بریک سه درم لبان سیبالیوس رزغن لبان بریک سه درم و نیم کما فیطوس نو فو بریک چهار درم بادام تلخ
مقشر در چینی سادج مندی قرفل خطانا زراوند در حرج ربون چینی بریک بکدرم سیخ قصب الذریر مصطکی دار فلفل
زراوند طویل بریک بکدرم اسارون بکدرم دو توخم کرفس فطر اسایون زیره کرمانی تخمیل لک بریک بست درم
فلفل سیاه قسط بریک ده درم سنبل صبر سقوی رب السوس بریک دوازده درم بصل کف گرفته بشند دوا می
المسک از ربون استسقا که از انداختن غلیظ و سودا ویرانای است باز ربون در برافزون شای تر بر سقوی بریک
بکدرم زیره کرمانی نمک مندی پوست بلبل زرد بریک بکدرم کوفه بخیه بصل بشند از طرف زمین کنند و درم بخورند
و قوت این تا دو سال بماند دوا می الممسک از رنجهای او بکدر مناسب از ادویه قطعه براند و دیگر
در دجله و مدینه و نصف هر دور اسودده و سده بکشد و مادام که بشکند عود دهند قرفل بریک کمینقال مشک
سنبل سیخ لک پاک کرده سادج مندی ربون چینی خطانا بریک ده درم در چینی زراوند در حرج بریک سه درم
زعفران ناخن خورشم کرفس مصطکی بریک چهار درم با نیکین بشند شربتی بکدرم یکدانه با قلی در آب گرم دوا می
المسک جوده قرح حوت در ففای را درام کف گرفته بخیه بکدرم نکارا بکدرم منقول از شرح مصطکی تخم کرمانی تخم کرفس
کل غنوم بریک کمینقال کند درم الا خورین کل سیخ طباشیر بریک دو منقال کوفه بخیه سه درم با نیکین با بار

در اصل یا جلاب حبال بریند دوائی که سود مزاج حار که بر نافع است روغن کل و روغن سیب با آب سرد و تبدیل
 حوار مزاج حکم میکند بچین آب که در شیرین آب خیار و آب انار و آب سیب آب بود و دوزح کا و در عصاره کل سرخ
 ناره دوائی که سود مزاج حار طبع را میفکند است صبر قوطی و در تقال در عصاره عنب اشکب عصاره کا کج کوبست
 درم تا چهل درم است حکم کرده بخورند دوائی نافع بصفه حکم که در حرارت باشد عصاره حاصل از ترنج چهار دقیقه با شراب
 عمل بریند دوائی ازانی که حرارت زیاده نباشد بنج کما فیطوس چهار درم کوفته بچینه با عمل فزودع الزغره
 برشند و نشاندیند و دیگر کوب کاوشی سوخته سحق نموده با عمل تقویتی که میکند دوائی که حبیب قشایها
 صنف حکم نافع است که بزیب خنک کرده کوفته یک محققه شراب شیرین بخورند دوائی که سود مزاج بارد
 کسب نافع است برین خشک زرب پوست شیرین یا خراوی سادی کیشبان و در شراب برگردانده بخورند و صاف
 کنند و قدری عمل بچینه شراب خوشبوی دیگر بچینه بخورند و دیگر که بکل از جلاط فاسده زانی که دافعه آن ضعیف
 شده باشد با کف کوفته و دیگر که منسول بریند چینی هر یک که سود درم نیم کرفس چهار درم عصاره غافث از زبانه تخم سمرق
 هر یک بچند درم فستقین شش درم تخم کاسنی ده درم تخم کزک شش درم شربتی درم دوائی متعصبه که بحدب
 کسب غار بقون صبر قوطی کسب سادی شربتی کفقال یا بچین و دیگر فقاح اذخر خطیانا غار بقون بادام تلخ بچینه
 هر یک جزوی شربتی کفقال یا بچین و دیگر که سده مقرب کاشاید فیسور یکدایک غار بقون بسفایج هر یک دودانگ
 و ایامی فقیر اکدرم حبانه بخورند مجموع کیشته است دوائی درین باب نفی یکدایک بریند چینی دودانگ ایامی
 فقیر ایک شقال مجموع کیشته است دوائی معتدل سده محرب مقرب و دیگر که کاشنی دوشی درم درم شرب
 ناردین هر یک سه درم کوفته با عمل بعضی شربتی سرد درم تا چهار درم بعضی اوقات استین روی درم درم اضافه
 میکنند که در دگر را ساکن کند عصاره هر یک سه درم و دو دقیقه یا بچین بندند و دیگر بلج برک سرود و قهیر بریند چینی بندم
 زعفران دودانگ تخم کرفس تخم از زبانه هر یک یکدایک کوفته با بچینه بندند و دیگر کل سرخ چهار درم سبیل مطبوک
 هر یک دو درم عصاره غافث عصاره فستقین یک منسول بریند چینی زعفران فقاح اذخر فود سادی تخم کرفس از زبانه
 انیسون عود هر یک یک درم عود لبان بندم شربتی درم با کفقد و دیگر مزاج دوم تلخ کوفته و متعصبه عمل بچینه
 سق نمایند و دیگر تمام سده که برده ای کسب نافع دوائی که در دوزح که با آب سیب مال باشد بکار آید در دی بند بچینه
 یک منسول بریند سبیل هر یک کفقال حبث کدیر بفتد درم با دود قهیر یا بچینه شربتی درم درم تا سه درم
 دوائی که نفخ سده که کند و کسانی که مشرف باشند یا شفا باشند نافع است جد و از فریاط تا نصف شقال حبث
 سایده با جلاب بریند دوائی که نفخ سده بکار و عمل آن کنند و لیکن صلابه آن نماید حب البان با دوقن که سده
 بریند و درم کاشتم تا بپز نفخ سده حکم کند دوائی که درونی و ضربه حکم نافع از درم آن میشود و بچینه

فصل استعمال کنند فوه ریون چینی بر یک کدرم بپزند و دوا می که در ابتدای درم کبوترمانی که سبب سستی باشد که خارج
کبدر را دفع شده باشد استعمال شود گرمی درم و حرارت زایل کند و خون را باز دارد و ریون چینی کفتر درم الا خون شیب
یمانی مسادی شربتی یک انتقال باب دیگر که شیخ از نموده و اعتقاد دارد ریون چینی با کل ارمنی و حب الاس غلیظه
بپزند و دیگر که درین قسم زمانی که درم کم شده باشد بکار آید ریون یک کوفته و قش کبوتر ۱۹۱ که با استقار
نافع است بیخ افخریک انتقال با قدری فعلل بپزند بچین استیخ آن تا جمل ریون بپزند تا بخور و نفع بین می باشد و دیگر
بول انسان و بول حل خصوصاً با شیر شتر نفع میکند با شفا و دیگر دوازده عدد دملج که اطراف کبوتر آرد و کرده
باشند و با کدرم بود سیاه ساییده باشند خوردن آن جهت استقار موجب استند و دیگر کاشم دود درم باب
بخورند و دیگر خوردن نیل که در است با فوس خیار شیر با شفا نافع است و قدر شربت و سده نباتی بکته طفلان را بکشد
تا پنج قراط است و بکته غیر طفلان با سده درم و دیگر استقار می را نبات نافع است بول شتر سبب درم عصاره
بیخ سوسن سه گون ده درم با قدری شربتی بپزاید و دیگر استعمال قدا گوشت قفقه خشک کرده از دود درم با سده
درم با شرباب دوا می که در استقار زمانی که از خوردن شیر شتر سهالی زیاده شود بکار آید جثه الحیدیه بر کوفته
بکته سبب درم قراط شربت نیکو کوفته به یک بپزند تخم کرفس درم بکند و شیر کفنه و ده و شربت بکند و بر شرباب
کنند و بخورند دوا می که در استقار زمانی که بکته طفلان است با شیر شتر سبب بپزند و حنظل کی دود انک شرباب
یک درم بود و اسایند در عقاد درم شیر شتر بپزند که بسیار نافع است دوا می که در استقار زمانی که بکته او را بکار آید
زنجبیل طفل سبب بر یک کدرم سبیل کدرم و نیم صاع که درم شکر دود چند اویش شربتی دود درم با سده درم دوا می
مدر که درین قسم بکار آید ریون تخم کرفس تا خواص ظاهر اسایون بسیار نشان از خود سبیل روح اسایون که آن بود
و قویون خشت است و دیگر که در تقسیم بود در ریون نارون شکم را چوب کنند و نظرون و نکس کوفته بپزند
دوا می که در استقار طبعی زمانی که بی حرارت و با جثه سبب بود نافع است تر به کدرم زنجبیل غار قیون شرب
نیزم سبیل جبه سازند و بخورند و دیگر غاف دود انکس غار قیون کدرم جبه کنند و بخورند و دیگر که صلابه
و طحال بکند از دشمن کدرم با سده که بپزند و بکته غایبه و دیگر شاخ کوزن سوخته بعضی دوا می مساب نیز نافع
است و دیگر بپزند با سده باب درم طحال را نافع است و دیگر ششقی مطول دود و شرباب شرباب بول خود بر دود
سه جفته پس بخورند جهت یافت و یکم بر روز یک درم با سده درم حوت را با سده که تا ده روز متوالی دوان
تخلیل درم طحال کند و دیگر هلیج کا حط فایا کل آن با تخم انضام میکند صلابه طحال را خاصه که شرباب با سده که جفنه
داده باشند و دیگر به کلکاب را سکه عفس که کفنه چند روز مطول دهنده نافع است و دیگر آب برگ کلم پخته
بطحال بفرقان نافع است دوا می که در صلابه طحال بکار آید بکته دود حفا شرباب بپزند و باک کنند

در دیک سفالین کنند و بر سر آن بریزند و دیک بجای گیرند و در تنور گرم کنند تا بپزد و بگذاردند که بسوزد و بگذاردند که بسوزد
 شود و پس سرد یک کشایند و در سیرکه بالنده در صبح دوزم به بند شیخ میگوید این علاج مجرب است هرگاه این دو بخورند و دیگر
 که در تنق طحال بکار آید تخم کاسنی تخم خرفه و تخم سرکه یک بخورند و در تنور گرم کنند و در تنور گرم کنند و در تنور گرم کنند
 دوا می که بوج طحال نافع است آب برگ کلم کوفته بوشند دوا می که بوج طحال و یرقان سودمند است
 بر سیاه دشتان را بقدر حاجت با شراب به بند دوا می که باره بجهن در یرقان زرد که بسبب زیاد است
 باشد به بند جگر را یک کند سفو نیاید که صبر نیدم غار یقین بکند دوا می که در یرقان زرد سدی بکار آید
 آب کرفس آب رزانه آب سیب هر یک دو قتی بوشند و صفا کنند و درین روغن بادام شیرین و یک درم
 روغن بادام تلخ و یک درم روغن پسته اضافه کنند و صبح بخورند و شب تخم زرد تخم خرفه تخم کاسنی هر یک یکیم
 تخم کرفس بیدم یا تخمین علی به بند دوا می که برای یرقان کند و درق اس با شراب ساییده تا سه درم
 به بند و دیگر طنج ابو خلسا با مار القراطین به یرقان درد طحال مفید است و بر که مفتی جگر اکلا و ضماد و دیگر شاخ
 گوزن سوخته بعضی ادویه مناسبه نافع یرقان است دیگر نافع یرقان سود حاصل را در شراب بخت به بند و دیگر
 دود انگ کبریت باب یا بگو بخت نفع میکند یرقان زرد و دیگر خوردن برگ کلم با گوشت بخت یرقان را نافع است
 دوا می جهت یرقان سدی فوه انیسون هر یک دو درم یا کلم شراب ابیض و دیگر نوخیم مصف بکند و نیم کوفته
 با نیم قتی شکر چدر روز متوالی بخورند و دیگر زرد جو به انیسون هر یک بکند و کوفته بخند با دو قتی تخمین باب سرخورد
 و دیگر که بعد از استاده کردن چادر آفتاب بکشد که شکی و التهاب غلبه کند به بند بخورند از زلاله صفت خسته اوردار
 عرق میکند بر سیاه دشتان بودینه فوه مسادی جوشانیده صفا نموده نیم حل شراب ریجانی بوشند دوا می که در
 یرقان سیاه هرگاه سبب او طحال و کبد هر دو باشد بکار آید آب غلبه سرد و قتی آب کاسنی دو قتی آب برگ ترب
 آب برگ گز هر یک یک قتی و نیم آب برگ کبر که کوفته جوشانیده صفا نموده فلوس خیار شیرین درم حل ساخته بوشند
 دوا می مندی درین باب دوا می که درم گرم جگر را نافع است بلوچن سوخته هر یک سه درم نبات
 صفت درم کوفته و بخت هر روز ده درم با سرکه یا تخمین بخورند و دیگر که همین عکاز و هند بلیله آله آب کاسنی
 یا باب خالص ساییده به جگر به بند و تر دارند و خشک شدن نه بند دوا می که درم سرد جگر اسود و همومیای
 نیدم یا کلم را زیاد و محب مزاج با قه سیاه آمیخته بخورند و خول بشیر گاه ساییده طلا کنند و مداومت نمایند
 و اگر بول بزرگ سیر بخورند جهت از لاد درم سرد جگر مجرب است و دیگر که درم سرد جگر زرد را نافع است خول جو بهار
 هر یک بکند و کوفته بخت در نیم سیر بول بنماز آید بخت نه بند و مداومت کند و دیگر که همین غل کند و قوتیر است
 انخوره ده درم نیک سنگ ششیا رسها که زرد جو به دار جو به نیک سیاه ناک سفید جو بهار هر یک صبت درم برگ کلم

انکه که خود از دست رخنه باشد صد عدد و چهار بار یک ساخته در ده دوم روز غنچه بر سر
 انکه بر دو جانب طلا کند و در یک گلی تو بونهد و سه دیگر هرگز ندیس و یک را بکل علت کوفه بعد خشک شدن
 میانه با چکله شستی گذارند و آتش تو سی کنند و بعد از سرد شدن سه دیگر بکشایند جمله اجزا خشک تر بنمود و برآورده
 بکنند و ده روز مقدار یک سه پشت بر آید با بپسیند بخورد و از ترشی و شیرینی و چربی و دمای پرنیز کنند علت سپرد
 جگر و جلد و ملت های بارده شکم تباه و فتنه و دماز و کند و دوا می که چته برقان خرب است بیار و که دوی
 تخ و وتران بریده باب پر کند و تمام روز در آفتاب تمام شب در شبنم نگاه دارد و علی الصبح دو قطره در چشم
 کشد و بعد از دو کهری پوست بلیه و نبات ساییده یک کف دست بخورد و ده در آن روز خضرات خشک
 بخورد و دیگر چته مرض نه کورون گلی براده آن یک سیاه سونه مرچ میل کوفه بچنه باشد و کوبایسته
 در باشد و صبح با دوع گاو بخورد و ده در آن خشک باشد و دیگر چته برقان و دق صفادی و خشکی دمان و غلظت خون
 و بیوشی و بزیان و خشکی با فسراد و آب گران موثر شاسته کلوی موته چایته مغز که اله حس برابر بکوفه
 و در دم را در کسیراب بخوشانند تا نیم پا و آب مانده مالیده صاف نموده بنوشانند و دیگر چته برقان صفر
 بر سود معمول حکیم شاه محمد مرحوم بگیرد و از هر یک پنج شسته آب ساییده عمل اندام فروج نموده بخورد و کلمه
 هشتم ادویه کبدیه طحالیه هر سه در الفاظ رانیه مبله است رب اس کدافع اسپهال
 کبدیه در ادویه صدریه رب انار مرش و منجوش که مقوی و مصلح جگر گرم است رب ارشک
 که مقوی جگر گرم است در ادویه صدریه که شسته و روغن اسراف منقول از طبی چته سوزناج باره
 کبد سنبل قرقه کسر نفل جوز بوادر شیشان قاقله صغار قاقله کبار زرنب مشک عنبر تمه در روغن
 یاسمین و روغن حبه بخوشانند پس فک کنند و نفل را خوب بکنند باز در روغنهای مذکور اندازند
 و ربع روغنهای روغن بان خالص ضافه کرده در قدری مضاعف و رب گرم بخوشانند و سرد کرده استعمال
 کنند و روغن شستین که جگر را قوت دهد و زنا میند بخندم آن نفع سده جگر و سیر زدن برقان
 خصوصاً با کبجین غصلی مفید است و در آن در ادویه صدریه که شسته و روغن پسته نافع است و جمع کبد
 حادث از طوطیه و غلظت روغن ساطع که منفقه میدهد بیک در عقوق سیوم ادویه را اس نه کور شده
 روغن سفرجل چته درم صلب جگر شربا و ترنجاف نافع پوست بشیرین کوفه در ق محفوم کوفه
 نفع در دست هر یک نفی بمقدار آب کشینز نیز و طلی تر کنند پس روغن خیریه خالص مست درم بران
 انداخته یک شیاره روز نگاه دارند و در غایت در هر دو ساعت حرکت دهند و روز دوم بگیرند و یک پاکیزه و صافی
 و بخوشانند در آن آب و سبوس کندم تا یک خوب صاف شود و باندازند پس دوا می در یک انداخته

باشش نرم جوشانند تا آب کشینز جذب شود صاف کنند و بکار برند روغن پنجه سردی جگر را سود دهد
 در ادویه معدیه روغن قسط که جگر سرد را در دوز آن میفید است روغن کلک که باغی است با ستقا
 در غوطه سیوم ادویه را سی کشیده روغن با زریون استسقا را نافع است برگ مازیون یک چهار یک
 در سه من آب بجوشانند تا بقیه آید و سه وقته روغن بادام در دوز آن کنند و بجوشانند تا روغن بماند شیر کدو
 با شیر شتر اعصابی و الیه این روغن هم میفید است این نسخه موافق قسرا بادین شفا ی است که هر قوم شد
 و در کتب دیگر در وزن مازیون در روغن دواب اختلاف بسیار نظر آمده چنانچه در طبای مازیون نیم من دواب
 سه من در روغن کیو قیو تعیین نموده و در کامل الصاعه مازیون را یک نیم رطل دواب پنج رطل در روغن ربع
 رطل نوشته و در شاهی مازیون ربع من دواب سه من در روغن بادام سه وقته است روغن مجمل
 که جهت تحلیل ریا جگر سیوم است روغن مصطکی که سرد و جگر روغن معیه که جهت در دوز آن معیه است
 بر سه در ادویه معدیه کشیده روغن نارون شش باد طمانه و احتقاناً جهت دفع که سودمند است در غوطه
 سیوم ادویه را سی مرقوم کشیده روغن پنجه که تیج دست و پا را نفع کند و طری در صا جبهه اذنی یعنی درم بر جبهه
 نوشته زوفای خشک کون کرانی ستر فارسی را در گرم نمایی خاکشربوب انور همه را برابر گرفته در روغن نارون بجوشانند
 و صاف کرده تدین کنند کلمه سوم ادویه و اغذیه و طی الیه در الفاظ زار معیت ترشک
 آ با که جگر گرم میفید است در ادویه معدیه تحریر یافته رشیار نقل روغن زیتونیت که اورا در ظرف
 مسی جبهه خلط بجوشانند و بعد از آن بخشانند در دوم گرم و در افعال قوی تر از حفظ ضادش
 جهت استفا و تکین در دماغ حاصل و مقصر نساد استیام زخمهای بدن را عسر و با شرب و مارا عمل
 جهت در دوز آن و با بقیع ترس جهت جوب و حکم هر چند گفته شود در افعال قوتیر در ابدان مرطوبین موثر
 فشرع است زیر ریا ج از اغذیه ملطفه صفا و سکن مره اصفرا و حد حلاط و مفرج و مقطع باه و مفتح
 سده و موافق صاحبان جگر هار و تپهای ناسه و شطرنجب و مغزانه جبهه بارده است و طریقی ترتیب او چنانچه در
 الاستقام مذکور است آنست که گوشت را بقدر یک رطل ریزه کنند و اگر مرغ باشد از بند باجه کرده در جوی و غوطه
 امقشر و روغن کجد دواب بجوشانند و در نیم رطل سکر که انکوری در ربع رطل جلاب یا شکر سفید و یک
 وقیه بادام ساییده و در کلاب دیگر گرم کشینز خشک و مثل آن غوطه و سدر رب و قلیبی زعفران اضافه
 کنند حکم یازدهم ادویه کبدیه و طی الیه و مراریه در الفاظ سینه مبله است
 سخن نیا که جهت بفتح سده جگر و تحلیل صلا تا با نافع است در ادویه معدیه کشیده سیفوف
 آنکه که جگر را قوت دهد در ادویه معدیه تحریر یافته سیفوف افعال کبدی زعفران کدو گرم بوند

ریوند یکدوم و نیم صغیر بی طباشیر فوه ضدل سفید بر یک دو درم لک منقول تخم حماض زرشک یک
 سه درم کل سرخ ششدرم شترتی دو درم بادونخ می با جدید **سفوف** معمول مجرب والد حبس
 زعفران یکد انگ ریوند چینی یکد انگ تخم حماض براده صغیر بی بوداده نشسته ضدل سفید طباشیر
 فوه بر یک بندرم لک منقول کل سرخ زرشک منقی بر یک نیم انتقال کوفه بخیه سفوف سازنده شترتی دو درم
 باشیره تخم کاسنی در آب **سفوف** صول که سده بکشاید و صلابه طحال را بکند از دو درم و دو یه معدییه
 نه کورث **سفوف** انار دانه بعضی نسخه آن که قوی جگر است هم در آنجا گذشت **سفوف** بادون که بجهت ادرار
 مستقی بکار آید از آنکه الله تعالی در او دویه معدییه بیاید **سفوف** بزور جگر اناغ است و قول بر آنکه
 کافور و دو انگ لک منقول چهار انگ زعفران سبیل مصطکی فیتش بر یک یکدوم ریوند چینی یک انتقال
 انیسون از زیاده تخم کفس ر ب السوس بر یک دو درم تخم کاسنی تخم کثوث بر یک سه درم عصاره زرشک
 چهار درم تخم خرنه تخم خیارین بر یک چقدرم شترتی سه درم **سفوف** بهمدانه نافع است جهت حرارت
 جگر و یرقان و سده جگر بکشاید و نفث الدم را میفکند **مصلک** دو انگ طباشیر بندرم کل اینی کل سرخ
 لک منقول سبیل اصل السوس بر یک یکدوم بهمدانه منقش نشسته منقش خیار بر یک چهار درم شترتی یکدوم
 باب سه **سفوف** ترهل زعفران بندرم سبیل مصطکی عصاره غاف فیتش ریوند چینی بر یک یکدوم
 زرشک منقی دو درم و نیم کل سرخ چهار درم فجاج از خسر بارون رب السوس بر یک چقدرم **سفوف**
 کند **سفوف** حاکمی که قوی کبد و منفتح است در او دویه معدییه مرقوم گشته **سفوف** ریوند از
 تراکب شیخ نافع یرقان سده و ضعف اعضای رسید و طحال در موقوف سیوم او دویه امراض را سی
 مرقوم گشته **سفوف** سبیل جهت استسقای طبعی و بادای شکم و قویج را نافع است سبیل بملک زرد
 بر یک یک چقدرم کفس حب اگر شاد بر یک نیم چقدر شترتی دو درم باب گرم **سفوف** عجات جگر
 ضعیف را قوی میکند و نهال کبد را نافع است **سفوف** قوط که گرمی جگر را میفکند **سفوف**
 کفس که بزرگی شکم و استسقای طبعی را بسیار مفید است این همه **سفوف** را در او دویه معدییه باید جست +
سفوف گزنار ج سده پز بکشاید و طحال را نافع است حب البقد یکدوم و نیم گزنار تخم کاسنی
 بر یک چقدرم کوفه و بخیه **سفوف** سازنده شترتی سه درم با بخیه **سفوف** لک جهت یرقان و درد جگر
 و نه صفراوی کافور دانه ریوند پیچیده دانه نیم لک منقول زعفران بر یک یکدوم
 طباشیر دو درم شترتی دو درم و نیم باشیرت اولیا شترت منقش **سفوف**
 اولوی از تراکب مناسبتین اطباء شیراز است و وسطا برای بیدار اناغ است جگر و معده

و دل را خفت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند کل مقوم مصطکی هر یک یک درم که با افاقای منقول یک
 در درم بید سوخته گلاب طایفه خربزه کل ارضی کل قریبی منقل سفید تخم گل باریک بریان تخم حاض بلوط
 بریان تخم مورد بخت کنار کشنیز بریان کرده اگر دهنده صمغ عربی بریان سماق زرشک بخت جو بریان طایفه
 تخم خرفه اسپنول هر یک سه درم مردارید ناسفته چهار درم انار دانه پنجه درم غرار اسپنول و بار تانک بجز را بگویند
 و با سیم آبیجه بکار بند سفوف است مدر که در استقلاطی رفیع است سبیل مصطکی هر یک یک درم عصاره غاف
 عصاره فستق زعفران هر یک یک درم رازیانه یک درم و نیم یک منقل ریونید چینی هر یک دو درم مازریون بدر
 ارسا هر یک سه درم کل سبب شش درم تخم خیار را در یک تخم خرفه مقشر هر یک ده درم شترتی از سدر تخم پنجه درم
 اگر حرارت قریه باشد با کجین بپزند و اگر صفت باشد با ترب یا بول گو سفید آبرن بگویند که من غاف فستق
 و سبیل پنجه حرارت صواب فی بینم دیگر که در تقسیم کار آید و او را کند و حرارتش زیاد کند تخم کرفس تخم کدو
 رب السوس هر یک دو درم تخم خربزه پنجه درم تخم خیار بسته درم کوفته پنجه شترتی پنجه درم با کجین مدر
 که در کجیات باید سفوف مردارید که مقوی جگر و جمع اعضای باطن است و در غوطه درم ادویه امراض
 سکه نشسته سفوف سبیل که در استقار حار بکار آید تخم خیار تخم خرفه مقشر یا هر یک یک درم
 یک منقل تخم کدو یک درم عصاره غاف ریونید پیچیده هر یک پنجه درم شترتی کجینال یا شیر شترتی یا
 مار بپین سفوف ناخواه که بدر کسب نافع است سفوف کک که بکوفته است در ادویه است در ادویه
 معده شیر یافته سفوف ورد و جگر دهنج را نافع است زعفران یک درم سبیل مصطکی عصاره غاف
 فستق رومی ریونید پیچیده هر یک دو درم اسار زن قنار از خرب السوس هر یک دو درم و نیم زرشک پنجه درم
 کل سبب شش درم شترتی در درم با کجین دیگر که حرارت جگر را بنشاند و اسهال منقودوی باز دارد
 و خارا دفع کند و غلبه خون ساکن کند و از آنکه آب را بخواهد برآید سود دهد در ادویه صدایه که نشسته سفوف
 بلبل درم جگر و سپر ز نافع است بلبل سیاه پوست بلبل کللی هر یک چهار درم تخم کرفس
 انیسون رازیانه هر یک پنجه درم کوفته پنجه شترتی شش درم یا شیر شترتی دیگر که در سوزن راج حار ادویه
 جگر بعد از ضد با سبیل و ترب یا بکاشند و کجین و تقطیع باب که دین تازه و آب خیار باره جو زوئل
 و صندل و گاسرخ بکار آید رازیانه یک درم طایفه درم یک منقل سه درم بلبل زرد ده درم در
 بعضی ادوات بدل رازیانه تخم کدو شش درم شترتی شش درم و سوزن خردی که روز اول چیده درم
 آب بپز بسته درم سفوف بپزند روز دوم بست درم با کجین زیاد کنند و کجین هر روز بست درم
 زیاد کنند تا بهفت روز سفوف دیگر که در سوزن راج حار یا بس جگر با ماء کجین می دهند

دهند از یانه اینون بر یک یک درم ریوند چینی سه درم لک مغول کل سرخ جلا شیر بر یک یک درم
 بیل زرد زده درم سفوف ساخته اول سه درم باراجین چهل درم برهند و تانه روز بر روز دوقه
 باراجین بقرابند تا یک هفته و بعضی این سفوف راجه سورخاج حار مادی جلا شیر بیشتر میدهند
 و جهت تسکین اگر زیاده مطلوب باشد چهار درم سفوف خشک بمی افزایند **سفوفی** که هرگاه
 جگر و معده سرد شده باشد و ریج و قراقرز شکم زیاده بود و در بعضی مشرف استسقا کرده باشد
 نافست تسکین نفل در فلفل قاقله صفار سکه سنبل بر یک یک درم کند زرد درم بیل کاکلی بیل
 سیاه کل سرخ بر یک سه درم کوفته بخت بر مجموع شکر طرز دایم بخت بر سر روز یک درم تاسه درم
 یکم تبه بند **سفوفی** که در ابتدا استسقا بیشتر یا باراجین یا آب بقول بر بند تخم خیار
 تخم حسه و فلاح از خور یک یک درم ریوند زعفران عصاره غاف بر یک یک درم و نیم تخم کنوت
 لک بر یک دو درم شنبلی کمینقال و دیگر که در استسقا زردی بیشتر دهند ایر سانس سوخته بر یک
 بند درم اینون تخم کرفس خوه عود لبان لک متقی ریوند چینی بر یک دو درم بیل زرد سفوف کوفته بخت
 از دو درم تاسه درم با شیر بند و دیگر در نیاب ساردن قسط کما فیطس مس سوخته ماز ریون
 غار بقون بر یک یک درم اینون مصطک عصاره غاف ریوند چینی سنبل الطیب جده بر یک یک درم و نیم
 کوفته و بخت یک درم و نیم با شیر بیشتر بخورند و دیگر بیدرین باب ایر سانس سوخته بر یک یک درم
 و نیم شنبلی برومی ریوند چینی عصاره غاف بر یک یک درم ماز ریون بیدرین باب بقدر حاجت
 با شیر بیشتر بخورند **سفوفی** که در جمیع اقسام استسقا جهت اخراج بایه معمول و مجربست ریوند حظای
 ترب سفید بر یک یک جرد کوفته بخت با شکر سفید برابر برد و امیخته یک مثقال با شیر بیشتر بند و در بعضی
 اوقات پوست بیل نیز یک جرد اضافه کرده میشود هرگاه اخراج بکنم به نظر باشد قدری غار بقون
 سبب اضافه نمایند **سفوفی** که جهت استسقای مجربست جلست سه درم فلفل دراز بکینل ناخواه
 بر یک نشد درم پوست بیل زرد شیطرح قسط بهن سفید سنگی بر یک نه درم **سفوفی** که درم
 حار جگر که جانب مقرر باشد سودمند است **سفوفی** نیم درم ریوند چینی یک درم تخم خیار تخم
 تخم باد زنگ تخم کاسنی تخم کنوت بر یک دو درم بیل زرد زده درم سفوف ساخته دو درم باب
 کاجو یا باراجین یا غوس خیار شیر و بیل بند و دیگر درین باب تخم کاسنی تخم کنوت از یانه بر یک
 دو درم بیل آله بر یک یک درم نرم ساییده سه درم با شیر بیشتر بند و از برطل شیر سرد کنند
 تا یکرطل و نیم برسانند و دیگر هرگاه درم در مقرر کسب باشد ریوند چینی یک درم و نیم تخم کرفس

انیسون روزهانه هر یک دو درم تخم کاسنی تخم کنوت طباشیر هر یک سه درم بصره زر شک چهار درم سبزه
 تخم خیار بن تخم خشم سه درم هر یک بجز درم نرم سیاه ده دو درم باوه درم سبجین برنده سفوفی
 که درم سده جگر تحلیل کند و طبع را نرم دارد سفوفی بنام درم یک مثقال ریونز چمنی هر یک یک درم
 منتر تخم خیار منتر تخم خیار با درنگ تخم کنوت تخم کاسنی هر یک دو درم بلیله زرد ده درم شترتی دو درم
 باب بنزد دیگر که درم کبد و دنده از این دو هر یک ده مثقال شود پاک کند تخم مرو میزد و طحقوق خشک آرد
 حله هر یک یک درم با کوبیده شکرت و قهقه شیر خنک تریت باشد سفوفی که جهت سیرت و جربست و در کوبیده ایل کند
 منقول از تیره که در جان سوخته یک درم کیده آرد و دانگ بنوشند و دستور در جان و دوا ملک شک یک مثقال
 عوق بیمار چهار مثقال تا کوبیده در دمت نمایند خوب است دیگر که تحلیل اورام طحال کند منقول از شرح
 مفردات حرف سه درم کوفته با یک درم شکر انجبه با سرکه ده روز متوالی بخورند دیگر که جهت سیرت و جرب
 است زو فای خشک پوست بچ کربن انقلب بر سیاهوشان تخم فجلشت تخم سد اب با سوسو شترتی دو درم
 با سبجین دیگر که در صلابت طحال نافست حب ارشاد پنج استار در سرکه تند خیسایند یک شب از سرکه
 آنقدر کشند که در بنیت حب ارشاد آنرا چسبند روز دیگر سد اب خشک سوده بآن بکشند و شتر ص
 کنند و بر تنه بچرم خشک کنند و نگارند که سوزد پس بگویند و هر روز یک مثقال با سبجین بپزند و دیگر این
 باب آرد یک من تخم سپیدان چل و چهار درم کوفته با سرکه بخورند و اگر ناکوفته با سرکه بخورند روز باشد دیگر جهت در سپرز که با حارات
 و کوبند و سرکه تیره تیره بخورند و اگر ناکوفته با سرکه بخورند روز باشد دیگر جهت در سپرز که با حارات
 باشد منقول از تحفه ثمره الطرافه عاریقون هر یک یک درم اسقوفی ریون از باشد بدل پنج کبر دو درم
 کل سرخ بار که کشان روز در سرکه خیسایند خشک کرده زر شک پیدانه بوداده بده ارسی هر یک سه درم
 تخم کرفس ده از ده درم شترتی از یک مثقال منیم تا دو مثقال با شیر شتر دیا مارا بچسب با آب جوب که
 با سبجین سفوفی که در برقان هرگاه نه بسیار صفا جگر باشد و تب نباشد مستعمل میشود سفوفی با یک
 دانگ و نیم صبر میزدیم طباشیر یک درم پوست بلیله زرد ده درم همه را کوفته و نیمه با مارا بچسب بپزند این
 یک شربت است و اگر در فیض ضعیف باشد کم باید داد سفوفی که در برقان صفوسی هرگاه که سده
 تدا بر دیگر در نگردد و با شیر شتر خصوصاً شترتی که از شرح و مقصود علف کرده باشد استعمال شود و یا ریح فقرا
 چهار دانگ انیسون میزدیم از فیتون یک درم بلیله زرد ده درم جله کیشرت است با پنجاه یا شصت درم شیر
 بر بنده سفوفی که در برقان سدی جربست کربت زرد نیم مثقال عقیقون تخم کرفس جلی نموده سیاه کند
 سفید هر یک دو درم منتر چهلوز سه درم میزدیم منقی بجز درم کوفته بخت یک درم و نیم باب از زایانه بخورند و دیگر

و دیگر چترقان سمول حکیم شاه محمد مرحوم کل درخت میلان ساییده و با سیم وزن شکر امجد بر صبح یک کف
 بخورند **سفر قی** که در برقان سود بعد خوردن سهیل با مار انجین که در سنگین افتو نه ساخته باشند بکار آید
 یک بندی یکدک ایارج بقدر سیدرم افیتون یکدک بید کاسه طے دو درم بید زرد سدرم حله یک شربت
 است و کم وز یاد برای طبیب مفوض است **سکچین** که اکثر قسام آن حرارت جگر را تسکین نماید و سده
 جگر کشاید و بول براند و را دویه صده یکدک نشسته **سکچین** افاقو بکسر و عینده که فاسد شده باشد
 از طعم و حیات مرده تطاول نافع و مفتوح سده و از بل صلابات و از جاع بارده است و منافع بسیار دارد و در صحت
 سبیل نهی و رفع جزو احما قاطعه کون بودینه جوی ناخواه هر یک سدرم و دو قطر اسایون سبیل
 اطبیب اسارون سینه خود لبان نافع خشک هر یک بخورم پنج رازیانہ پنج کرفس هر یک ده درم همه اینکوب
 نموده در ده رطل آب یکشمار روز بخساند پس با ش نرم بخوشاند و کف بر دارند تا مضعف رسد یا بیده صاف
 کنند و بخور طل شکر داخل کرده بخوشاند تا بقوام رسد پس سرکه تند بقدری که طعم خوش کند بند از نه بر دارد
 شربت می گویند **سکچین** باره استوار گرم را نافع است و در بول تخم کرفس نیم دقیقه تخم خیار تخم
 خد زه تخم کاسنی هر یک دو دقیقه همه را سوای تخم کرفس نیکو قه یکشمار روز در سرکه تر نمایند و صاف
 کنند و بخندوبی قند سفید آمیزند و آب خیار مصوری یک رطل یک دقیقه اضافه کرده بقوام آرند **سکچین**
 بزوری یک سنج آن مفتوح سده کبد و طحال و در بول است و را دویه صده یکدک نشسته و دیگر چتر سده
 و سایر امراض مادی جگر بغایت نافع است مقول از شرح سده کل سرخ هر یک دو مثقال پنج کبرنج کرفس
 هر یک شش مثقال انیسون تخم رازیانه پوست پنج رازیانه پوست پنج کاسنی هر یک پنج مثقال زرشک منقعی
 ده مثقال را دویه را سوای کل سرخ زرشک نیکو کنند و بعد از شب و سرکه تند صد مثقال و آب خالص سیصد
 مثقال بخساند و صبح ششاد عدد و موز دوده مثقال و در صحنی انداخته بخوشاند تا ثلث آب پس صاف کنند
 و با عل و نبات هر یک پنجاه مثقال شکر طرز صد مثقال بقوام سکچین آرند و سر روز پنج مثقال با آب
 کاسنی یا غیر آن را دویه مناسبه تعال کنند و دیگر سده جگر و سبیل کشاید و جهت صنف موده حیات
 عینه دایره و بر دوزاخ و از جاع مفاصل یعنی رافع دارد تخم کثوت تخم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک
 پنج درم تخم کاسنی ده درم همه را در یکینم رطل سرکه خوش طعم دو دقیقه آب خالص تر کنند و یکشمار روز
 بکند از بند پس با ش نرم بپزند تا که در آب کم شود و صاف نمایند و قند سفید بخور طل آمیخته بقوام آرند و کف
 بر دارند و بعل آرند و دیگر چتر سور القینه و جتاس طلت ناخواه مشکطرا شیع و دو هر یک سدرم تخم
 کاسنی انیسون پوست پنج رازیانه پوست پنج کرفس تخم خیار تخم خیار مادر نک هر یک بخورم سرکه دوده استوار

شکری ستار **سکنجین بزوری** سده جگر سبز بکشد و بغم بزاید و صفرا بشتاند و سده رسود
و در نسون تخم کنوت رازیانه پوست بچ کر پوست بچ کر فس بریک بخورم تخم کاسنی ده درم همه را نیکو بکنند
و در بکیم طبع که سده خوب و غلط آب خالص بکشد سبز تر دارند و با نش نرم بزنند تا قدری آب کم شود و فند
سفید بخرطل جلد ده بقوام آرد **سکنجین بزوری** بار و سخی آن که سده بکشد و سوره القینه و استسقا را
نافع بود و در او به معده مذکور شد دیگر از طب غیائی که با آب مزاج گرم سده جگر اناغ است تخم کاسنی سده
تخم خیار باد زنگ بخورم پوست بچ کاسنی بخت در تخم خربزه ده درم کوفته بکشد سبز و در یک سیراب و پا و سیر
سکه که جیسانده با نش نرم بخورند تا سبزی کم شود و دست بماند و تر به سفید محو شود و شیده بکیم راس سوس
سفید مغز بادام هر یک دو درم اصفه کرده با یک سیر شک بقوام آرد و دیگر منقول از شاهی منقحه
جگر و استسقا و عطش و حیات حاده نافع و در بول است و تخم خربزه و تخم خیار و تخم خیار باد زنگ هر یک
بخورم تخم کاسنی بخت درم پوست بچ کاسنی پوست بچ کر فس هر یک ده درم همه را نیکو بنموده یک
شبا زوز در ربعی سکه که آب جیسانده بخورند تا سبزی کم شود پس فشانند و با یک من شک
سفید بقوام آرد **سکنجین بزوری** حار یک سخی آن که سده جگر بکشد و سوره القینه و استسقا نافع آید
در او به معده مذکور شد دیگر که سده جگر بکشد و استسقا و آب مزاج سرد را معده عصاره غافق یک درم
سنبل نمایی دو درم بچ کاسنی ده درم همه را نیم کوب کرده بکشد سبز و در پا و سیر که بکیم سیراب
جیسانده با نش نرم بخورند تا سبزی کم شود و دست بماند و صاف برانند و یک سیر شک در خلکده
بقوام آورند **سکنجین بزوری** بونی سده بکشد و صواب اجاع کب را نافع بود و طبع طبیعت
کند و یرقان صفرا رسود و تخم کاسنی تخم رازیانه هر یک سه درم ریوند چینی پنج مثقال پوست بچ رازیانه
پانزده درم پوست بچ کاسنی تر زرشک سبیدانه هر یک پانزده درم سکه که سفید چهل درم نبات
یک من چنانچه معلوم است بزنند و ریوند را کوفته بخت سفید بکشد و بقوام بیندازند و دیگر تخم رازیانه ده درم
ریوند چینی پنج مثقال تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیار زده تخم خیار بانگ ده درم پوست بچ کاسنی
سبز پانزده درم سکه که سفید چهل درم نبات یک من **سکنجین بزوری** سده جگر سبز
بکشد و بول برانند و بپا و سوره القینه و استسقا نافع بود تخم کاسنی تخم کاسنی رازیانه هر یک
سه درم پوست بچ رازیانه پوست بچ کاسنی هر یک ده درم تخم جوی را نیم کوفته با یک چهار یک سیر
که بکیم قند صاف به طبع بقوام آرد و دیگر پوست بچ رازیانه پوست بچ کاسنی هر یک ده درم
تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک سه درم تخم بانگ بخورم همه را نیکو بنموده در ده مثقال

منقال سرکه و منقال آب یکسان و در خیسانده نهند تا ثلث بماند صاف ساخته تا پانجه منقال قند بقوام
 آرند و دیگر از تخم جبهه ضعف جگر و اشتقاق حار و پنهانی هر که و صفراوی مخمخس را زبانه انیسون تخم خیار تخم
 خربزه پنج کفن پنج رازبانه پنج کبر اصل اسوس بر یک دو در تخم کثوت کل سرخ تخم کاسنی پنج کاسنی
 بر یک سه در غاب ده دانه در سرکه صد درم و آب دو صد درم خیسانده بخوشانند تا نصف آید و با شکر
 بقوام آرند و دیگر منقول از جربیات قبله گاه عفران پناه رازبانه تخم کفن بر یک سه منقال تخم کاسنی
 تخم خیارین بر یک پنج منقال تخم خربزه پنج رازبانه پوست پنج کاسنی تخم کثوت بر یک دو منقال قند سفید
 میندا و پنج منقال سرکه که تندرستی بقدر حاجت بطریق منقول میسازند
 ریوندی منول موجب و الدما جده که با وجود شمال ان فواید تفخیم شده که در طحال و نفخ رسانیدن آن با شکر و سر
 و لقمه استیصال ماده تب و دایره در فغان میکند پنج رازبانه تخم کثوت ریوندی صبی بر یک دو منقال پوست
 پنج کاسنی تخم خیارین بر یک پنج منقال تخم خربزه تخم کاسنی بر یک ده منقال بقند سفید و سرکه بقدر کفایت
 شنجیب سازند و هر روز نه منقال یا کم بشیره تخم کاسنی و بشیره تخم خیارین بر یک پنج منقال یا کم از ان حب
 حاجت بصلح تب بریند **سکنجین** به رمانی که تقویت جگر و دستور **سکنجین** به لیموی
 و **سکنجین** تفاحی که تفخیم شده جگر که بر سر در ادویه معده که نشسته **سکنجین** جماعه
 از کناش بوخسانده جگر و شیر بکشد و در ادوار بول نماید و اصلاح اسهال معده و تب گرم کند و لطیف و جلا بخیم
 از معده و دفع صفرا کند انیسون تخم کفن تخم رازبانه بر یک دو دام شایبانی پوست پنج کفن پوست خربزه
 بر یک چهار دام شایبانی نبات یک سیر شایبانی سرکه که انکوری تنه بابل بسفیدی پنج شیر شایبانی
 ادویه را یکسان و در سرکه دانه کی آب حجب مزاج در مریض و خواش ترشی و شیرینی و اعتدال اضافه کرده
 با نش نرم دوسه جوشی بریند و صاف سازند و در کشتن که سرکه براید و در دینه نشین شود و دیگر با صاف
 سازند و با نبات با نش نرم بقوام آرند و کف بردارند و بنگرم بخمزه صاف کنند که اگر بسیاری سردی
 نبرد و صاف نثران کرد و اگر رنگین کنند و درم زعفران در خرقة بسته وقت جوش در ان بکنند
 و با غسل نیز تخمین سازند **سکنجین** نیاری بنسخه ای شرح موجز نافع امرض جگر رسیده
 آن ریوندی منقال پوست پنج کبر پوست پنج کاسنی تخم کثوت پنج کاسنی سه منقال تخم کاسنی
 پنج منقال زرشک تخم کل هشت هشت منقال در یک سیر که انکوری دو سیر آب خیسانده بخوشانند
 و با یک سیر قند بقوام آرند و بشیره تنه شایبانی منقال ماده منقال **سکنجین** رمانی که تقویت
 جگر است در ادویه معده که نشسته **سکنجین** ریوندی که در دینه پسر و در فغان و سرکه و تب

مخدر اسوددم ریونده چینی سدوم کوبیده در خیطه بزرگ کنند و در دوسن آب بنزند تا به نیمه آید و هر ساعت
خمس بطریقه را میمانند تا حدت و قوت در آب دهم پس خوطه را میفشارند و بنده از بند آن آب را صاف
کنند و لبست آنها رسد که انگوری و کین شکر اضافه کرده بخوشانند تا بقوام آید و در بعضی نسخها تخم کاسنی
هم هست درم باریونده مرقوم است ششربتی ده درم تا با نروده درم و اگر خواسته تخم کثوث تخم شامضم
ککل سبب هر یک ده درم اضافه کنند در عمل بهتر و اقوی بود **سنگچین** که در جراح کبیده آید از
میقند بود غاریقون چنیزم تربه موصوف بسفاح فسفی تخم کاسنی نیکو فیه هر یک است درم ریونده چینی
جد را در دوسن آب بنزند و در خیطه سدوم و درونک اضافه نمایند و صاف کنند و سرکه چهارم حصه قند
و قند یکیمین من اضافه کرده بقوام آرند و دیگر از دوشکویی تخم کاسنی تخم خرزهره تخم رازیانه
سدوم درم پوست پنج کاسنی پوست پنج رازیانه زرشک پنج بجز درم ریونده چینی پنج مثقال اجزا غیر
ریونده در ده مثقال سرکه و ده مثقال آب یکش با نروده خیسایند و بخوشانند تا سیوم حصه بماند پس ریونده
باب ساینده در آن ریخته با نروده ام شایعانی آب غوره و کسیر قند بقوام آرند که خلاصه سپهر زانافع است
ریونده غاریقون فیه پوست کزبوت درخت بید زنجار ج افیمن غاف تخم کثوث تخم کاسنی هر یک ده درم سرکه
یک چهار یک قند سفید یکین آب قند زحاجه ادویه رادرسرکه و آب خیسایند و بخوشانند و بعد صاف کردن آنجته بقوام
آید **سنگچین** زنجیری که در تقویه جگر بی نظیر است **سنگچین** سقر جلی ساده که هم میقند
بجگه است **سنگچین** سقر جلی مرکب با فافویه که نافع کبده است هر سه در ادویه معدیه کسیر ریفته
سنگچین خضلی جبهه مفتوحه جگر و طحال بسیار غلبه های سپرز و استغای نافع است یک
نسخه در مخطوط سیوم پنج نسخه در ادویه صده به ذکر یافت **سنگچین** فوه از ترکیب تاشمین
اطبای فارس نافع با نروده استسقا خضر صاطلی و درم صلب جگر و خلاصه سپهر زانافع است
تخم کزفس پوست پنج کزفس جبهه سبل هر یک میقند تخم رازیانه پوست پنج رازیانه پوست پنج کزفس
کاسنی پوست پنج کاسنی زردفای خشک فوه غاف فینین هر یک ده درم در آب و صد درم سرکه بخوشایند
بخوشانند و صاف کنند و اما یکین قند بقوام آرند **سنگچین** کاسنی منقول از جلالی گرمی جگر را
سود دهد و سنگ جگر سپرد بکشد و در دوسر زتب گرم و بخار را دور سازد آب کاسنی بنر خوشایند و صاف
کرده سی اشارت شکر سفید یکین آبش نرم بخوشانند تا بقوام آید و پنج استار سرکه در دوسن کنند و در سه
جوش دهند و کف بردارند و وقت حاجت بکار برند **سنگچین** نازریونی استغای زنی را نافع
بود که نازریون تازه بکوبیده راد در ده استار سرکه و نیم من آب تا نیمه فیه تر دارند پس بخوشانند و صاف

وصاف کنند و مکن قند آمیخته بقوام آرند اگر آب بیخ استبار و عوض آب گلاب اسپیند بهتر باشد و اگر
 دل ضعیف باشد قدری آب به ترشش اضافه کنند و اگر شکسته با ناز ریون در سکه که چنانچه روا باشد
 شربتی بگویند **سکنجبین** چته در دسبزر کار سکه بود پوست بیخ کبر ثمره الطراف استقل و قند ریون
 پرست درخت بید اسارون و ده وج جمله برابر آب و سکه که بپزند و صاف کرده بعسل بقوام آرند و دیگر
 نافع با صحاب طحال پوست بیخ کبر استقل و قند ریون سنبل اسارون زراوند ققاج اذخر کل سعد انیسون
 زیره رازیانه ارامون ثمره و میزوب هر یک یکو قیه برگ کز برگ بید بیخ کرفس شجره مریم عقیل هر یک یکو قیه
 اشق سه و قیه عسل دو قسط سکه سه قسط چنانچه معلوم است سکنجبین بپزند شربتی ده معلقه **کلمه**
دوازدهم ادویه کبیره و طحالیه و مراریه در الفاظ مشینه پوست شراب
 اسارون نافع است چته استقادرقان و جمیع طلل کبد در دمه و دیره و درک و در اربول
 و طشت کند اسارون و دوشمال را در صره بسته در عیصر غب دوازده قوطی بنیزانند و بعد سراه صاف
 ساخته استقال کنند **شربت آلومی** چته برقان و اخراج صفرا مفید است در ادویه عجمه
 که شسته **شربت ابریشم** که سده بکشاید و با استقادر قوت جگر مفید است در ادویه قلییه
 که شسته **شربت اذخر** چته سده هکند استقادرقان و ریاح معده و شرب سیف و منض
 سنبل سیف و وج حب لبان ریون و بیخ مصطکی هر یک دو درم بیخ اذخر ققاج اذخر شنبلیله رازیانه
 انیسون تخم کرفس کسرخ گیاه غاف هر یک ده درم همه را در ده رطل آب نروده بجوشانند تا نصف
 رسد بایده صاف کنند و ثقل را باز در شش رطل آب بجوشانند و صاف کنند و هر دو ابراج جمع کرده
 با شش رطل بقوام آرند و از یک درم زعفران خوشبو کنند شربتی یک و قیه آب گرم یا با ابقول
شربت اصول سور القینه و استقادرانایت نافع است و منضج خلط غلیظه و مفتوح سده
 و کاسه ریاح و در فضیلت است موز منقی چلدرم پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کرفس پوست بیخ کاسنی
 هر یک سی درم انجیر زردست دانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هر یک بست درم پوست بیخ کاسه
 پانزده درم شکوفه اذخر سنبل اسارون سکنجبین هر یک ده درم جمله را بجوشانند و صاف کنند و با مکن قند
 بقوام آرند شربتی پانزده درم تا بست درم **شراب انجین** که خصوصیت هکند و طحال دارد
 شسته آن در ادویه معده نه کور شد و دیگر منقول از مفودات کحفه چته امراض جگر و سپرز و نفخ
 سده و بر انجین شته و تقویت بضم و معده در بود و از آن که از نفخ باطنی و دفع کرم معده و سکون حیوانی
 و شرب و نافع است و در اربول و حیض و مانع و باد و در دشت امراض و دوشمال انجین را در شش هزار

مشقال آب انور چند ان بچو نشاند که نعلت رسد پس ماه که است صاف نمایند و اگر سی مشقال سنبلین
 بادار چینی و سنبل طبیب و بنجه شکوته هر یک پانزده مشقال در ده هزار و شصت مشقال شراب مخلوط نموده و ظرف
 را مستحکم ساخته بعد از دو ماه صاف کنند پس نیده است شربت سنبلین چند نسخه این که درین
 باب مذکور است داشت از دو و نیم مودیه تحریر یافته دیگر جهت ضعف جگر و موده که با برست طبع و حرارت
 مزاج باشد بجای نافع است سنبلین دو مشقال کل سرخ چهار مشقال تمر بنده ده مشقال ترخین سی مشقال
 و دو و نیم جوشانیده صاف کرده ترخین در آن حل کرده و صاف نموده و قدری بچخته بپوشند مجموع یک شربت است
 و دیگر که سور القینه را نافع است و در دو و نیم محلیش کم میراند سنبل چهار درم ترب و بر صوف مقهور درم سنبلین درم درم
 کل سرخ سی درم و شربت طبل آب بنزد تا که نعلت نماید پس صاف کنند و قند سفید نیم طبل آمیخته بنزد تا قدری بقوام
 آید شربت سی درم و دیگر جهت خلل کبد و موده و التهاب غلط سپرز و برقان که از حرارت متولد شود و جهت مزاج
 و قوی مزاج و قوی سده و اخراج خلط از بول استین یک شانه از آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سفید محلی
 بقوام آید شربت بزوری سودمند جهت تسفی و جگر و موده و شکند و باد و سودمند در مفاصل ششم
 کفوت بجز درم راز یا نه پوست پنج کبر خشم کفنی پوست پنج کفنی ده درم خشم کاسنی پوست پنج راز یا نه پوست
 بست درم پوست پنج کاسنی سی درم در گمان بسته بخوشانند و بیالایند و با قند سفید صاف کرده و کینیم سیر
 بقوام آید شربت ده مشقال شربت بزوری با در استسقا و سور القینه را نافع و سده و کینیم سیر
 و شکر بنشانند و بول براند خشم کاسنی خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم خرم
 کرده در چهار صد مشقال آب بخوشانند تا به نیمه آید صاف کرده با سیصد مشقال قند سفید صاف کرده بقوام
 آید و در نسخه دیگر از جمیع ادویه هر یک پنج مشقال پوست پنج کاسنی ده مشقال شربت و مشقال قند سفید نوشته
 و با یک و شصت قی لیقا شق و معیت قاشق عرق بادیان حل کرده و غنبت نمایند شربت بزوری جار جهت
 استسقا سودمند است پوست پنج بادیان پوست پنج کفنی هر یک ده مشقال بادیان سیون خشم کفنی هر یک
 پنج مشقال در یک پیاله آب جوشانیده تا به نیمه یا کمتر آید صاف کرده با سیصد مشقال قند سفید صاف کرده بقوام
 آید و در صباغ یک قاشق در معیت قاشق عرق کاسنی حل کرده بیانسانند صمغی گویند که یک روز بملا حظ درم بزوری
 گرم و یک روز بملا حظ شکی بزوری سرد دهند و بزنی گویند که هر روز بملا حظ درم و شکی هم یک قاشق بزوری سرد
 و نیم قاشق بزوری گرم در سه قاشق و نیم عرق کاسنی و سه قاشق و نیم عرق بادیان حل کرده و به بند شربت
 به ربانی که تقویت جگر و از آله حرارت آن کند شربت به لیمو که جگر را از نافع است هر دو در ادویه
 موده شربت خرم خرم سی که دانه برقان است در ادویه صفا عجمه که نشسته شربت

شربت جاشیر که جهت تدبیر صلابت طحال مفید است در ادویه صمدیه که شسته شربت
 و میفرمایند طین که نافع است بصفه طحال در ادویه صمدیه بخوبی بافته شربت و نیار دوش
 جلیل القدر و بعلل جگر مخصوص مولف در میخنی شروع است چون حکما می گویند بعد وی نیز بقرافات کرده اند بسیار
 و میکند شستنی این شربت متعده آمده چنانچه شربت را در کوزه یا بدو در سیمیه بنیاد گفته اند که حکیم خورشید که شربت
 این نیار میفرودخت بعد از شربت دنیار موسوم شده و بعضی گفته اند تخم کثوث را با این اعتبار دنیار
 نامیده اند که دنیار همیشه در کسب میکند و تخم کثوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوعات و در شربت در کسب
 کرده طبع نمایند با این اسم می شنیده و همین سبب آنرا در فارسی تخم کسب نامند و بعضی بر آنند که دنیار
 نام کثوث است و چون دی درین میافشد اعتبار سیمیه بکل با هم الحوز و موسوم شده شسته که صاحب
 تحفه المومنین از خورشید نوشته است جهت ضعف جگر و معده و تنهادر خلط غلیظ رسیده که در اعراق
 بدن باشد نافع است تخم کثوث کل سبزه پاک کرده قطره بزین دین مصطکی زعفران در آب چغ
 بودنیه هر یک سه مثقال عود بنج سوسن هر یک چهار مثقال زرشک بیدانه تخم کاسنی هر یک سه مثقال
 ادویه را نیکو فیه اگر چه تب باشد در آب کاسنی بخیسانند که در آن کاسنی دبا دیان و شربت کافور
 و میوه زنجبیل هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و باز سرکه بکر طلی از آب بکشند و ریخته و نیم مثقال سادو
 اضافه نموده باد و قند سفید بقرام آرند و عود زعفران بعد از قوام اضافه کنند و دیگر که سیدیه
 زقوم است و در تب با اعتدال و کثیر المصاب و حبه سدر و جگر و اسار یقا و زرشک نافع است و با دارم حشا
 سفید با شیره تخم خیارین خاصه که کنجش سگری تر مضایف شود و دافع برقان و حرارت جگر و سینه
 و در بول است و طین طبع و دافع حصبه و جدری و حیات و میوه صفرا و شربت غلاب یکدز چهار
 مثقال تخم کثوث چغدرم کل سبزه پاک کرده یا نروده درم تخم کاسنی یکدز کوب کرده بست مثقال
 بوست پنج کاسنی سه درم ریوند را یکدز کنند و در غریبه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح
 بخوشانند یا بش نرم و معده از آن صاف کنند و قند سفید و در طلی انجینه بقرام آرند و اگر کیه مثقال دیگر دوز
 ریوند باریک ساخته بران بپاشند و حل کنند قوی افضل آیه شریقی از ده درم تازه مثقال و یا نروده
 درم و دیگر که سیدیه از قرا بادین مختار این سبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت مثقال و بعض
 کثیر الاتر است و نسخ سابق در فتنه و تبین موثر تر و در شافع دیگر هر دو با سیم شربت از آن شربت آب
 زرشک آب سبب بخوش آب بپاشند و هر یک یکدز طلی آب کثوث تازه در طلی با سیم انجینه بخوشانند
 و کثوث بر دارند و با سدر طلی قند بقرام آرند و دیگر که صاحب از ادویه نوشته است جهت ضعف جگر نافع است

ریوند چینی یکدرم اصل السوس دوم ریازانه پوست بیخ ریازانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کنوت هر یک سه درم
 تخم کاسنی بخورم در رشک تخم کل هر یک بشت درم قند قدر حاجت شربت سازند و دیگر که طبع نرم کند
 و جگر دول را قوت دهد و سوراخ قینه و استفاذهات بحسب ریاض بود و سده بکشد و تشنگی بکشد و همیشه معمول
 است تخم کنوت در گمان بسته سه درم یخوف کا و زبان هر یک ده درم تخم کاسنی یکوب و ورق کل کسبج هر یک بشت درم
 پوست بیخ کاسنی تر چلدرم بچوشاند تا جگر شود صاف کرده بایک من قند بقوام آرد و در کسیرند و ریوند
 ده انتقال سایده در آن حل کنند بچین است در قادی و در جلالی این نسخ را باین عنوان نوشته
 تخم کنوت در گمان بسته بخورم یخوف کا و زبان هر یک ده درم ورق کل کسبج بشت انتقال تخم کاسنی
 تازه سی درم و در بعضی نسخ عوض تخم کنوت پوست بیخ کاسنی تازه سی درم نوشته و گفته که این استقبال
 است و در بعضی پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کنوت بخورم هر دو نوشته و گفته که استقبال است و در بعضی نوشته
 و صاف کنند و بایک من قند بقوام آرد و ریوند بخورم و اگر بیخ انتقال بود شاید سایده و شیر گرفته
 پس آن کنند و بیامیزند و دیگر جهت حرارت جگر و غفوت اخلاط منقول از تحفه لک منقول در انتقال
 تخم کنوت سه انتقال سفید کسبج اصل السوس هر یک چهار انتقال زرشک بیدانه صفت انتقال
 تخم کاسنی ده انتقال آنچه کوفتی است کوفته در عرق کاسنی یا آب او بچسباند پس چوشانده صاف
 نموده با نو در انتقال قند سفید بقوام آرد و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر گردد و دیگر درین باب
 منقول از بیاض و الدخیه باب سفید و درم تخم کنوت سه درم تخم کاسنی زرشک هر یک و درم
 آنچه کوفتی است کوفته بمبراد آب قدر کفایت چوشانده صاف کرده چهار دقیه کلقتند و در طبل آب
 کاسنی چهار رطل شکری سفید اضافه کرده بقوام شربت آرد و اگر بجای آب کاسنی عرق کاسنی کنند
 مناسب تر است شراب را پس که مقوی جگر است شربت ریختلج هر دو
 که با استقامت است در ادویه صدها که شربت ریوند منقول از خلاصی جهت برقان جگر
 گرم نافع است تخم کنوت تخم بچیان هر یک و درم ریوند چینی چهار درم تخم کاسنی یکوفته بشت درم
 جلد را در شستن آب بپزند و صاف نموده با جلد درم سه که و لیکن قند بقوام آرد شربت یازده درم بکلاب
 شربت ریوند مرکب چند امراض جگر و کسیر و دفع سده و لیکن طبیعت زخمیل و فوالت درم
 تر بد و صوف غار بقون بسفایج تخم کاسنی هر یک بخورم ریوند ده درم قند سفید صده درم شربت سازند
 و بقدر حاجت بپزند شربت ریوند جگر را قوت دهد و سده بکشد و ریوند بشت درم در
 سه رطل آب یک شبا زرد تر کنند و با شربت بچوشانند و سه رطل قند سفید بقوام آرد

بقوام آرنه شراب زرشک که مقوی جگر است بچند قسم در ادویه معده و خوراک شراب
 زرقفت که نفی میکند بوج کبد و طحال در ادویه صدریه که گشت شراب بنیل و شراب
 که بطنهای جگر و طحال سردند است در ادویه معده مرقوم است شراب صندل و خصوصیت
 این شراب تبخیر و تسکین و امراض جگر و خست است با چندین نسخ در ادویه قلبیه مسطور است که در
 عود و کضع کبد و مبادی استسقا را نافع است در موقوف دوم ادویه امراض راسی شراب عود
 ترش و ساده که خصوصیت جگر دارد در ادویه معده ذکر شد شراب کزبره که کثیر نفی
 میکند سده طحال را در ادویه صدریه منبت شراب کثوت که در صفای شربت دارد
 مقوی جگر و معده و مفتوح و ملین طبع و لاده و جبهه سور و یقینه و تها و کبه مفید پنج رازانه گل سرخ و اینون
 هر یک دو مثقال تخم کنوت رازانه تخم کاسنی کل کنوت تخم خیارین تخم خرنه که رنگ و بوی تخم کافور
 هر یک سه مثقال قند سفید یا شیر خشک نود مثقال بطریق شربت سازند و ماده مثقال با شیره تخم کاسنی
 و تخم خرنه و آب کاسنی در اشال آن بپوشند شراب کما در یوس باشد استسقا و بر قان
 سدی و سور و مضم نافع و در مثقال کما در یوس بسیر یک طل عصیر و ابکیروم کما در یوس بسیر یک طل شراب
 بعد از آن در صاف نموده بکار برند شربتی از عصیر و شراب نه کورتا یک طل شراب
 مافرو لون جبهه استسقا و وجه کبد نافع بکبره و شاخ و برگ مازربون و قوت بر آمدن آن دوازده
 مثقال و خشک کرده بپوشد و در مثقال از عصیر باندازد و بعد دو ماه صاف کرده استعمال نمایند شراب
 میلبه که جبهه صنف جگر شراب میوسن که بکم بکته صنف و سردگان مفید است
 در ادویه معده مذکور شد شراب و در و مکرر که جبهه امراض جگر و سده آن نافع است در ادویه
 معده نه کورتا شراب هندی با سکی جگر باشد و گرمی و خشکی و خشک کام و کلک و نافع
 است آب کاسنی سبز جو شایده صاف کرده بپوشد و در استسقا و کبره با شش نرم بپوشاند تا بقوام آید
 و آب کاسنی اگر تلخ تر باشد در وزن کمتر باید کرد شراب هندی با سکی جگر و تلخ
 سده و در صلاح مزاج وی نافع است اسار و آن یک مثقال زرشک صندل سفید گیاه قاف و فستق
 هر یک سه درم لک سیر چهار درم شکای باد آورده هر یک بچند نرم شده طرنا کا و زبان اصل اسوس سفید
 تخم کنوت بزر قان تخم کبریک ده درم تخم کاسنی یکو قبه بپوشد تخم کاسنی بپوشد و از این
 هر یک سسی درم آنچه کوفتی است نیکو کنند و در آب بسیار گرم بکشند تا در آن در صاف کرده با دود قبه
 آب میون سبز و قبه آب رازانه و غیر طل کل قند و نیم طل سرکه که در صد درم آب کاسنی مروین

و بجز طبل قند سفید بقوام آرند و بعد فسر و در آن از آتش کینغال ربوید صنی کوفته بختی بیا مینزد و بکجا بردارند
 ششتری که قایم مقام نمید است و جگر و معده گرم کند و مضم طعام و تقینه غذا نماید و نفخ و در سبازد
 عمل کین آب ششتر طبل خوشانند و کف بردارند تا بقوام جلاب آید پس سبب هر طبل از آن دار فاضل ز کینیل
 فاضل دار صنی مصطکی قر قفل از هر یک یکدم در صره گمان باریک بنید از بند و ببالند و بکند از بند ششتری
 که در زیر قاف بکار آید بوره یکدم شراب ریگانی کوفته آب ترب و دو قیبه در سبب آمیزند و صاحب علت را
 در آبن نشانند و قری صبر کنند و این ششتر به بند یا در آبن به بند در حال نزدی زایل گردد و اما
 این ششتر بعد از آن دهنده داده را نفخ داده باشند **شیافه** که در استقای رقی استقران زرد
 کنند غار یقون بهفت قراط مس سوخته اولث در حی حب مایه دانه اولث عدد تخم انجبره پنجاه عدد کوفته
 بختی با مفران شیاف ساخته بردارند و الکشش قراط ازین بجزند و است لیکن در حوزن خطیر است
شیافه که استقای طبل را نافع است و بادها معاف کند سداب حبل را زبانه تخم کرفس
 تیر به سفید بوره ارمنی هر یک یکدم شکر سرخ چند رم باب سداب شیاف سازند و دیگر سنجهای طار در یاج که
 نافع باستقاست در ادویه المعافه خواهد که انشا الله تعالی **کلمه سیزدهم** آدویه کبیده
 و طحالی که در اریه در الفاظ ضادیه معجز است **ضاد** استقرما طولن حته ضیف جگر
 و صده حب الفارسه درم را پنج ده درم ششم کرفس قردمانا پنج سوسن آسمانگون سده اذان الفارناخواه
 بوره سماق اشق ایون حله ملک سلیم هر یک دو ستر کوفته بختی بایه کاوده درم موم سفید برابر جمیع
 آدویه روغن فزج خوش یاروغن سماق انجته ضاد کنند **ضاد** استقرما صلابت طحال را نافع است
 گوگرد درم اشق مقل بوره ارمنی یک بند ی هر یک چهار درم باشند گرانج هر یک ششدرم سداب
 بهشت درم انجده دانه در سکه بیزند و اشق و مقل را در آن بگذارند و بانی آدویه کوفته بختی اضافه
 کنند و ضاد نمایند **ضاد** وی که حته صلابت طحال و جگر همیشه معمول است اشق یک جزو نیکل بر
 یا آهرد و در سکه که تند تر بیزند و بر حرقه که رشته به بند و بعضی تنها اشق را سکه حل کرده بکار می برند
ضاد استقرما برودت جگر و سیرز را سودمند است در آدویه معدیه تحسیر یافته **ضاد**
استقرما سیرز را قوت دهنده سبیل گرانج قسردمانا نقاح اذخربخ ککسرخ
 مقل نرم بکوبند و باب برگ طافا باب سداب انجته و سکه که سنده ضاد کنند **ضاد** اکلیل
الملک حته سوزن زاج بارود امض بارده کبده زعفران سبیل رومی سده قسردمانا مزج
 سوسن آسمانگون هر یک دو قیبه مقل ششش و قیبه اکلیل الملک اشق ملک سلیم هر یک یک طبل

یک درم مقل دوم با قلابی مقشر گشته نخه اکلیل الملک بزرگ جله با بونه تر کس نبل بر یک بجز درم انجیر زرد
 بست و چهار درم انجیر زرد سر که بیزند و مقل داشت را در آن بکند ازند و پس از آن بیزند و ادویه کوفته بخینه جله روغن
 سداب یا روغن بادام یا روغن بابونه سرشته ضا کنند ضما و اندر و با شسته استقار و حلال
 و تده چنین و دوج مفصل و عرق اسنا دامض فرشته باز رینج احمد زبسی شب بانی اهل آب با دیده هر یک دو
 و قیه موم زفت صمغ صوب هر یک یک درم زیت بشت قرار بر ضما و لولو فاس نافع است بطل کس
 عکلیک بطم دقاق کند هر یک چهل درم ایر سا شق موم هر یک شستاد درم در باون باور دی روغن بنج سون
 بکوبند ضما و بهلوس جبهه طحال زعفران نیم دقیقه بکوبند موم اشق روغن حنا هر یک
 یک درم ضما و خی العالم حرارت جگر بنشاند و درم آنرا نافع است کافور بیدرم قصب الذریره
 در مشتاق کل سنگ کل مقبض صندل سفید هر یک چهار درم بستان اخور تر درم کوفته بخینه موم در روغن گل
 بقدر حاجت آینه ضا کنند ضما و دقیق شکر که استقار زرقی و استقار که با آن حرارت باشد
 نافع است آرد جو سبب بشل کوفته کهنه بوره ارمنی کل ارمنی مسکوی کوفته بخینه سبک ضا کنند ضما در ماد
 سپر سخت را نرم کند خاکسروپ زرقا کسرت شک بزمسادی سبک سرشته در حمام ضا کنند ضما و
 سداب نقیسه سبز و صلابت آنرا نافع است بوره ارمنی بودینه هر یک سه درم اشق مقل درم
 سداب ده درم کوفته بخینه سبک که ضا کنند ضما و سبیل شود مزاج باور و جگر نافع است و در کل
 که قوص ریوند مستعمل میشود بکار برید سبیل مصطک قصب الذریره نو خرم جله بر بر مصطک و مراد شراب جمل
 کنند و دیگر ادویه کوفته بخینه بدان بشیند و ضا کنند و غده باورده ترک کنند ضما و شیر گرمی حلا اسود
 و هر جو کوفته در سر که ضا کنند تا بهر اشود شش درم طابشر سفید فلفل هر یک بجز درم ششین قصب الذریره کل سرخ
 صندل سفید شنباق ما بینا هر یک یک درم کوفته بخینه به کلاب بر جگر بنشیند ضما و قصب لکین که بجزارت جگر مقبض
 است در ادویه سبک که شسته ضما و قولاد چون جبهه زرد اب مقبض است لاون بکدرم دینم حمام را زنده
 طویل زراوند مدحج اکلیل الملک سحر و فلفل بنج سوسن آسمانگون روغن بلیان سبیل طیب قدانا دار فلفل
 سبیل که زرد کقطه بطل مقل ازرق حب بلیان اشق موی صبر سیسالیوس هر یک ده درم ملک بطم موم سفید
 هر یک سی درم آنچه کوفتی است بکوبند و آنچه که جفتی است در روغن بادامین بقدر حاجت که خسته باد و ای
 کوفته آینه در باون بکوبند تا خوب شوی شود ضما و قیفا عورس جبهه استقار ما صفر و صنف
 جگر و معده درم و غیر آن زرد فادر طب موم هر یک بست چهار مشتاق زعفران پیه بطم غالی هر یک

و آورده متغیال صریحه سالیه مقل از ن اشق مصطک هر یک یک متغیال ضما و قبا بوس محلل اورام
 کبد است روغن شنبلیله مصطک روغن کل هر یک دوم مصطک زعفران حماا هر یک چهار در روغن میوه سوم هر یک
 در روغن شنبلیله دو و قوطی و نیم قوطی ضما و سازند ضما و قوطی و لولون جبهه حیوات جگر و معده عکک
 و نیم نیم دقیقه مصطک یک دقیقه اصطک دو دقیقه و سح کو ابر کل شش دقیقه در دی روغن نار دین بقدر کفایت
 ضما و قیر و طی متغیال از کمال حرارت کبد و قلب و معده را تسکین دهد و موم سفید سه دقیقه روغن بنفشه روغن
 کل هر یک دو دقیقه موم را در روغن بکشد از نو تا سرد شود و پس در ماهون انداخته بکباب و آب برگ خرفه تر و آب
 لیستان از روغن آب کشیده تر و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم انداخته تسکین دهد و جگر شتر قنار بالیده بکشد از نو
 ضما و لیلاطوس جبهه استسقا قطع میزده در م سود فرودمانیج سوسن اسماگون هر یک یک دقیقه
 و نیم سبیل کل کوته بنجیه بار روغن بلبان بقدر حاجت آخته ضما کنند ضما و استعوا طون جبهه ضعف جگر
 نافه و معده ضعیف را نیز سود هر دو و در معده یکدشته ضما و مسقا طون جبهه ضعف جگر و معده صبر
 قصب الذریعه حوض تم کشیده هر یک یک در م و در م مسقا طون بینی و دهنی میوه سالیه مصطک فستقین بخون
 هر یک دو در م و یک ساق هر یک مثبت در م و دو اگر کوته بنجیه بار روغن یا سوسن استوار موم سفید موم در روغن کل
 در روغن با بونه هر یک پنج استار شل موم ساخته استعمال کنند ضما و کوته بنجیه که کند و مع از حد و ش پنج در م
 نماید و غل شنبه هر یک دو و آب بومست بسته نیز نصف در م کلسرخ حوض هر یک یک در م قصب الذریعه یک در م و نیم
 زرشک دو در م کوته بنجیه شرباب جود و آب سبب ترش و آب مورد و شسته خرقه که بقدر کبد و بیات آن قطع
 کرده باشند آن آغشته بچکن ناشنا بگذارند و وقت تناول غذا و در کنند ضما و که ضعف جگر و استسقا را
 سفید بود فستقین شنبلیله لطیف مصطک صبر فیل زهره حوض لادن از هر یک دو در م و دهنی چهار در م موم ده در م
 و در م را کوته بنجیه با موم که آخته بیا میزند و ضما کنند ضما و که سود مزاج حار کبد را با صلاح آرد بنفشه بکوبند
 و قدری روغن کل ضم کرده سرد نموده ضما و سازند ضما و کافور دو در م فستقین ربع دقیقه بنفشه خشک عفران
 فوغل هر یک نیم دقیقه صندل سرج و سفید هر یک یک دقیقه و نیم موم را کوته بنجیه در قردی که از روغن خلاف ساخته
 باشند آخته بزرگ که دریا بزرگ حاض یا بزرگ سلق بالیده بر عضو بگذارند ضما و کافور زعفران هر یک دانی
 خطی بنفشه هر یک سه در م صندل بخورم کلسرخ ده در م موم صاف روغن کل قدر کفایت ضما و
 که در ابتدا سیس سود مزاج حار زمانی که طبع بسیار نرم باشد بکار آید صندل سفید آب برگ خرفه آب کا بو
 آب که در آب برگ مورد و موم زرد روغن کل و اگر طبع بسیار نرم باشد فوغل یا بشیر کلسرخ اضاف کنند
 و دیگر در بنیاب خواص خام حلیل اکلاده شدید القبحی یک در م قصب الذریعه دو در م کک خشک

خشک بریان کلسرخ آس طب هر یک سه درم پوست بنفشه بنفشه درم کوفته بقیه باب به که با پوست اشش گرفته
 باشند شسته بهارچه که بیهیته جگر قطع نموده باشند مالیده بگذارند **ضمیمه** لوی که بیهیته گری جگر و استخار یا
 که بیهیته جگر و استخار است رفته الله تعالی کلسرخ صندل سفید گندم بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 و از مورد و استخار و کوفته بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه
 نافع است کلسرخ صندل سفید کافور بکلاب ساییده ضا دکنند و دیگر آب چهار باد رنگ آب باد رنگ
 خطمی خشک کوفته در آن شسته و غلغل اضافه کرده ضا دکنند و دیگر آرد جو آرد و عسل آب خیار
 باد رنگ آب که در غلغل و دیگر آب سبب بخوش آب به ورق عصا اراعی ورق بزرگ قطونا و ورق اس
 رطب بهم ساییده **ضمیمه** که در وسط مزاج گرم بکار آید زعفران فلفل بنفشه خشک هر یک نیم
 رقیه صندل سفید هر یک یک رقیه کلسرخ یک رقیه بنفشه چهار رقیه کافور یک رقیه بزرگ قطونا و
 کوفته بقیه
 کافور زعفران هر یک دو دانگ بنفشه خشک خطمی سفید هر یک سه درم صندل سفید بنفشه درم کلسرخ ده درم
 موم دروغ کل طے اسرم ضا دکنند و دیگر که در وسط مزاج گرم زمانی که باین طبع بود نافع است
 به کلسرخ برود در آنجه ضا دکنند و دیگر که در وسط مزاج بار و مادی کسب را نافع است لادن یک درم نیم
 حب بلبلان عود خام سیلونه قطسک هر یک دو درم انشتین مصطکی سنبل صبرنج از صف صندل سفید هر یک
 چهار درم کلسرخ شش درم موم دروغ سوسن شش درم بعضی اوقات یک درم با بونه و دو درم
 انگیل ملک اضافه کنند و دیگر باشند بنفشه باریس مصطکی انگیل ملک سنبل پنج سوسن استاگون کلسرخ
 با سوسن دروغ مصطکی نرند تا مظهر شود صبح و شام یک درم ضا دکنند و دیگر زعفران صبر مصطکی انشتین
 هر یک یک درم عود سنبل هر یک دو درم کلسرخ به جز دروغ موم و بیا نرند و دیگر که جگر سرد است و دهن
 بود سنبل مصطکی انشتین اسارون حمام صبر قصب الذریعه لادن سیلونه صبر زرد مانا از هر یک درم زعفران قط
 از هر یک سه درم انگیل ملک مقدرم و دیگر زعفران یک درم سنبل مصطکی مکی از هر یک دو درم صندل سفید
 از هر یک سه درم قصب الذریعه یک درم آب سبب پشه آب کینه بشنند و ضا دکنند و دیگر که کتخ و طوبت جگر
 را در کتخ و صبر زعفران مصطکی سنبل آب صبر موم ضا دکنند و دیگر که سده قهقهه بکشايد کند و شق
 کما فی طوس انشتین مصطکی زعفران نار دین موم زرد علی اسرم ضا دکنند و دیگر مقدسده مقهور سنبل طب
 اسارون مصطکی هر یک دو درم فراسیون بادام تلخ شش درم کرفس ناخواه هر یک سه درم با بونه انگیل ملک
 بنفشه هر یک ده درم کوفته بقیه آب راز نانه وقت خلوصه ضا دکنند و دیگر که در جگر که از گرمی

دو درم و دو درم منقول از کمال کافور مصطکی سادج هندی بر یک یک درم فلفل انبی بر یک دو درم نیلوفر نغشته بر یک
 سه درم صندل سفید گل سرخ بر یک یک درم صندل سرخ نه درم کوفته بخته با بوم دروغن کل یاروغن بود
 یاروغن نیلوفر بخت حاجت ضا و سازند و دیگر کافور یک درم صندل سفید فلفل بر یک چهار درم آردو چو یک درم
 صندل سرخ گل سرخ بر یک سه درم کوفته بخته باب کاسنی سبز و آب حی العالم و آب غلبه و آب غلبه و آب
 برگ خرفه و آب کشیز تر سبز آغشته ضا و سازند اگر چه آبها حاضر نباشد بعضی از اینها هم کافی است و دیگر
 کافور زعفران بر یک یک درم صندل سفید نغشته آردو چو یک درم صندل سرخ بر یک سه درم گل سرخ چهار درم صندل
 سرخ چو یک درم کوفته بخته بر دغن کل یاروغن نیلوفر دوم کشته ضا و کنند و دیگر که در تقسیم زمانی نسبت
 طبع باشد بکار آید گل سرخ صندل سفید صندل سرخ فلفل کنار کل از بی درامک زیره طبع انجمن ساری کوفته
 بخته آب لسان الحمل و صغی الراجی و آب لکرم کشته ضا و نمایند ضما و که در دوجا که اگر سردی بود
 میخند است زعفران دو درم حب لبان عود لبان مصطکی سبیل طبیب اردن قسط سیلخه بر یک سه درم با بونه
 اکلیل الملک صبر قوطی شیخ ارمنی شنبین بر یک یک درم کوفته بخته با بوم سرخ دروغن سوسن یاروغن قسط یا
 زعفران نارون کبک حاجه آغشته ضا و کنند و دیگر در نیاب حب لبان عود لبان میخ سیلخه قسط بر یک دو درم
 دیم شنبین رومی صندل سفید سبیل رخ آردو صبر قوطی بر یک چهار درم کوفته آردو چو یک درم با بوم دروغن
 که از سرم سرخ دروغن سوسن ساخته باشند آغشته ضا و کنند اگر آردو با میوسن کشته بهتر شد ضما و
 که در ابتدای درم حار بکار آید برادر سه که آب بپزند و بپزند و صندل با بی بپزند دروغن ضا و کنند
 و ضا و سازند ضما و برادر پنج شنبین بخته یاروغن کل ضا و سازند و دیگر چنه درم صفراوی
 آردو صندل آب کاسنی سبز که گلاب ضما و برگاه حرارت بسیار باشد تر باشد که آب غلبه و آب غلبه
 آب کشیز ترانه و آب اطراف زرد آب لسان الحمل صندل سرخ و سفید بوم دروغن کل کافور سرخ یا کشیز
 با بوم دروغن کل بکار بند و دیگر بخته کوفته آردو چو گلاب بپزند و برگاه چند روز بگذارد و بخیل این
 درین ضا و مصطکی با بونه اکلیل الملک بر دفات ضا و کنند و دیگر کافور نه درم اتفاقا هین قیو لیس
 بر یک یک درم شیان ماینا فلفل بر یک دو درم صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ بر یک چهار درم
 کاسنی سرخ چو یک درم کوفته بخته آب کاسنی سبز و آب حی العالم و آب کشیز سبز و آب خرفه سبز و کاسنی کشته ضا و
 نمایند و دیگر برگ غلبه و آب کاسنی سبز برگ خرفه برگ حی العالم تر باشد که در برگ کافور
 بر یک سایده صندل سفید گل سرخ قدری آردو چو آغشته ضا و سازند و دیگر که در درم حار که وقت تر بکار آید
 کافور زعفران بر یک دو درم شنبین یک درم دیم اکلیل الملک کل با بونه بر یک سه درم صندل سفید چهار

ضماد سازند ضما و که در استفاراجی بکار آید مصطکی سنبل اسارون فستقین رومی بریکه و درم پوست بکبر قط صبر بریک
 بچدرم بابونه اکلیل الملک اختار البقر اردو چو شکل زیر بریکه ده درم کوفته بختیه با سرکه انکوری و آب کفرش و آب رازانه سرشته
 بشکلم و سایر اعضا ضما ساخته در آفتاب نشاند و با یک دران بابونه و شح و قیصرم و برنجاب سف و چنانچه باشد نشویند
 و دیگر سرگین کا و خشک بشک بر خشک با یک ساییده در آب ایل که نوع نرک درخت گز است حل ساخته ضما سازند
 و دیگر سرگین زیر یا بول بود کان یا بول شتر ضما کنند و دیگر پنج سوسن یا گون من جو صبر ریح جزو ملک اندرانی
 نیم جزو سرگین کا و کلف پشخ و قیصرم و بابونه کرده باشند بکوفه با سرکه انکوری بپزند تا غلیظ شود بر شکم و سایر
 بدن ضما کنند تا خشک شود پس حمام روند و آب گرم بامانی که در آن ادویه مسطوره چو تانینه باشد نشویند ضما و که چته
 استسقای زرقی نافع است کبریت زرد و بچدرم بشک بر خشک درم سرگین کا و سی درم کوفته بختیه با سنجین بر شکم ضما کنند
 و دیگر سرگین کا و خشک کوفه بکوفه دارد و کرسنه چهار جزو سرگین کا و کان یا بول بر ضما کنند و دیگر آرد حله در
 سرگین کبریت بریک بکوفه ملک العظم شجر و پیه کرسنه شش جزو ملک یا پیه بکازند و ادویه بدان بشنند و دیگر آرد جو سیدرین
 کوسفند کهنه پوره ارمنی کل ارمنی مساوی هم سرشته ضما سازند و دیگر چته استفاراجی و قله الماء بشک کوسفند آرد و جو
 سعد نظرون زیره با السون یا بستره ضما سازند در نسخ کفایه با دوا می مسطوره پوره کل ارمنی سرگین کا و ضما نموده و در
 مطروح ساخته و دیگر پوره نظرون ایر سا بریک چهار درم قودمانا حب انوار مویج بریک بچدرم بشک برده درم انجیر
 خشک بریک خدیا بنده کسی دارد و اما کوفته بختیه یا بختیه سرشته ضما سازند و بکازند تا خشک شود پس بامانی که در آن ادویه سابق
 ند کور شد چو تانینه باشد نشویند و دیگر نظرون افاق کنند و قودمانا کبریت زرد و بریک سه درم رانج شق بریک بچدرم سرگین
 کبریت زرد درم کوفته بختیه یا بول بود که بپزند و خشک شده باشد یا شسته ضما سازند و دیگر پنج سوسن یا گون مویج بریک نیم
 جزو مار تشیش کبریت زرد و شق ملک العظم نظرون موم سفید بریک بکوفه شق و ملک العظم موم رادر روغن مار وین یا روغن
 فسط که اخته دیگر دوا کوفته بختیه بدان سرشته ضما سازند ضما و می که در استسقای زرقی اسپهال کند پوره سرخ ملک فسطی
 بریک چهار درم تخم کا و قنار احما مویج قودمانا انیسون حماما ساییده بریک بچدرم صمغ صندربوست پنج کبریه بچدرم سرخ خانگی
 پیه کوساله بریک در دوقه نیم خط شش درم پنج خط با زردیون حب البیل سقویا صبر سقویا سرخ خطی نقل ایریا سرگین کا و ارمنی
 بریک سه درم موم غیظل موم و تخم رادر روغن شست که اخته دوا می کوفته بدان بشنند و بر شکم ضما کنند و دیگر
 که چته استسقای طبلی نافع است جدیده ستر در رانج صندربوست ساییده بریک یک درم و نیم اسارون سنبل الطیب حب لبان بختیه بریک
 درم درم نیم سد بریک سد درم زهره بخی سقر فارسی تخم رازانه انیسون دو قودمانا بریک بچدرم ده اما کوفته و بختیه
 صمغ عربی روغن مشیت یا روغن بقدر حجتا که چته با هم سرشته ضما کنند و دیگر چته صمغ قسام استسقا سرگین زیر سرگین پیه سعد
 قودمانا ایر سا فسط نو شاد سرشته حماما سیله نو و لبان حب لبان سقر پوره ملک زرقی حببانا بریک پنج فنقال سنبل الطیب

۱۲۲
 الطیب صبر زرد و هر یک ده مثقال خاکستر سبکین کا و پانزده درانک با بول شتر ضا د سازند و یک درین با بصل ارزق بچینا
 اشق سعد مس سوخته زعفران هر یک پنج ذره و نقل مصطکی هر یک بقدرم حلا بصل در دمانا سلیخه قطعه عاقره و حامیه سایه
 زرافنده و حرج اکلیل الملک ایر ساقا و انکار شمع حنظل بریده درم صبر کنده زرد و حب لبان لادن هر یک پانزده درم کل
 سرخ پاک کرده سبکین کوبیده هر یک سبست درم صندل امان زعفران و شرباب کهنه حل کنند و ادویه کوفته بار و عن بان که در آن
 قدری موم که خفته باشند بیا میرند و بر شکم ضا د نمایند و دیگر جبهه بر معده و دستها و پاها در اکلیل الملک شسته حلا و درق
 غار و ان الفاتر تخم کرفس انیسون بادیان ایر ساقه سلیخه زعفران و عود لبان لبان میعمر هر یک یک درم چهار شیر سی درم موم
 سفید غسل سفید منزع از غوطه تخم بطور و عن صبر هر یک یک درم صندل امان شرباب یا جهوری حل کنند و موم و درم رادر و عن
 صندل که خفته و در آبی دیگر کوفته بچینه با هم جمع نموده در بادن کوبند تا کیسان شود و اگر خشک شود در احتیاج بر زم کوبان
 افتد و در عن لطیف بار و عن مرغ بیندازند تا نرم شود **ضاد** که جبهه استسقا که با حرارت باشد نافع است صندل
 سرخ گل سرخ فوخل صبر سبکین کا و معات ششیاف نامیسا با بول و خطمی اکلیل الملک آرد و معفت خشک هر یک یک درم
 کوفته بآب غلبه آب کاکج آب کاسنی آب برگ و قدری موم و در عن سداب شسته دقت خلاصه ضا د کنند
ضادی که بجهت صدمه و ضرب و جگر سوخته است مویای زعفران هر یک سه درم دونه چهار درم مرچیزم و نخود مغشوش
 مغشوش هر یک شش درم فطافیلون کل ارمنی هر یک و درم مویای را در و عن مسکین کبدانند و دیگر دوا کوفته بچینه بر آن
 بپاشند و بر جگر ضا د کنند و درم ازین دوا با بی که نخود را بکوفته در آن تر کرده باشند اگر گرمی بسیار نباشد شرباب
 ریگانی بخورند و دیگر زمانی از صدمه درم هم سد بکار آید مرصطکی هر یک و درم اس مسکین هر یک چهار درم موم
 پنج درم روغن مسکین پانزده درم تابست درم **ضاد** که در دخال اگر از باد بود ببرد و جاد شیرینکین صبر نقل اشق
 هر یک یک ذره قیله بپیشل کوسفند هر یک سه ذره و دیگر چهار ذره سبکین انوری بشیند چنانچه رسم است **ضادی** که از جبهه در
 سبکین که از گرمی باشد نافع است و درق طر فارا کوفته بار و درم مسکین انوری شسته ضا د سازند و دیگر بصلاب و دیگر
 بنیزد و در بادن کوبند و بار و در شسته ضا د کنند **ضادی** که در ابتدای درم حار طحال بکار آید سوس گندم با بکر بنیزد و در
 با نازده سبکین بگزیند و در آن مسکه ترکند و درم سبکین بر بالای نهند و بنهند و دیگر اگر بیار طاق
 ضا د اول ندرشته باشد با استعمال آنند مسکه که گرم کرده نهند با نازده سبکین تر کرده بنهند و اگر حرارت قوی باشد درم
 سداب در آن مسکه بچینانند و دیگر خاکستر سبکین کوسفند با مسکه تر کرده و دیگر چقدر سبکین بجهت ضا د
 است و دیگر ریخ خطمی سبکین کا و دهرانی خشک هر یک بجهت ضادی نیک است و اگر گوگرد زرد بان بیا میرند و تر شود و دیگر
 هرگاه با درم حرارت معطر نباشد آرد و خطمی غافش هر یک یک درم کل سرخ صندل هر یک نیم درم و بار یک ساقه تابست
 عن الثلث آب ابل و قدری از انوری شسته ضا د سازند و دیگر که در صلابت طحال استعمال شود سداب بودینه و دیگر

بر نشاندن دهنی با نازده سپرز بکنند و بدان که تر کنند و گرم کرده نهند و دیگر انجیر اکلیل الملک سبز که بپزند و برگ سداب
 خشک ساییده و بپزند و ساینده با دوی شسته و ضما و سازند و دیگر کاهنوی با نازده سپرز بکنند و عمل بان با نازده خرد
 ناکوفه بران باشند و سپرز نهند و دیگر آشنه بیکه ساینده بچمال ضما کنند و دیگر ورق طرافا پخته بچمال ضما کنند و یاد
 جوشانده نعل کنند و دیگر زوفای طب با بجز بپزند و ضما و بقر سبب برای چمال و دیگر قصبان طفا و دیگر که هر پنج ضما
 مطوین است و دیگر برگ سبب خشک بچاه و درم اشق سبب درم بوره ده درم سبب که ساینده ضما کنند و دیگر
 برگ نهرا سفند و چشم آن بیکه پخته ضما کنند و دیگر جرب کنده سداب پخته بچال بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 و بر نهدی بکشد و ضما کنند و دیگر که سر دشت و بر دارند و دیگر گرم کرده بر نهند و بپزند و بپزند و بپزند
 و دیگر برگ سبب بچیزم اشق با دایم پنج بیکه درم سبب که سرشته ضما کنند و دیگر مقل اشق کند و بیکه بپزند و بپزند و بپزند
 شسته ضما سازند و دیگر بر کنند اشق بر سبب که پخته ضما کنند که نجابت نافع است و دیگر بپزند و بپزند و بپزند
 قند بون بیکه درم قسط پنج چهار درم با دایم پنج مقشر درم انجیر سیاه ده عدد در اکلیت سازند و در سبب که بپزند
 خیسانه شیر غلیظ گرفته و دایمی دیگر گرفته بچال بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 تناول غذا بدو ساعت بردارند موضع را بانی که در و با بونه و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 آشنه بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 اکلیل الملک شسته درم انجیر سیاه ده عدد بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 خیسانه بچاه درم بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 خشک باریک ساخته و ضمنا و دیگر که بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 حلیه حنظل کتان اکلیل الملک سبب خشک بیکه بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 پس در دادن بپزند و دایمی دیگر گرفته بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 بیکه با نازده درم قند فلفل چهار دقیقه بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 سفید چهار دقیقه خرب سیاه اشق بطرون بیکه شسته و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 و چند آن غلک بطردی که در اند که ادویه در آن توان برشت پس گرم کرده بکار برند و دیگر جبهه برقان زرد بپزند
 سبب درم حار جگر بود و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 چهار درم سوم بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 الملک بچال بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند

مطروح سازند و بنده بسزیه در کم کنند **قرص** حاض جبهه در دگر زانی که با سهال بود منقول از غنی فی زعفران نصف درم یک
 ریوند هر یک یک درم طابشر کسر ختم حاض مقشر هر یک یک درم و صها سازند و باب رباس بدین **قرص** و دو دوزن جبهه او را درم یک
 و درام بنده و در که از پنج و صفرا کثیر صحن عربی هر یک یک درم سبل طبیب زعفران هر یک دو درم رب السوس منقح خیار ترنجبین هر یک
 سه درم کسر ختم شش درم با شیرین و صها سازند و دیگر زعفران یک درم و ششم از زیانه کسر ختم هر یک دو درم کثیر چهار درم رب السوس
 شش درم ختم خیزه ختم خیار یا درنگ ختم که در مقشر هر یک ده درم که ختم خیار برباقاب بر قطره و صها سازند **قرص** ریوند جبهه
 کبد و طحال برقان زافع است در او دوزن یک که نشسته در یک سوزن زاج که در مکرر زافع است و در دوزن معادار اسودد هر ریوند
 زرشک شش کاسی مساوی از قه بنجیه باب باز کند و صها سازند و در سایه خشک کند و دیگر سوزن زاج چهار دگر و صفدی که است
 طبع و تهنیت چشم و اطراف در که بعد تهنیت کثیر می رسد و در سبل مصطفی عصاره غافق شستنی از زیانه انیسون هر یک دو درم ریوند
 ده درم قرص سازند هر قرص کثیفال تری یک قرصه با کجین عملی دیگر جبهه امرض جگر نافع است دفع سهال
 کند زعفران نیم درم ریوند یک مغول که هر یک یک درم طابشر کسر ختم هر یک چهار درم شش حاض جبهه درم
 کوفته بنجیه هر قرص دو درم سازند و تری یک یک قرص دیگر جبهه استقا که مالقت الدم یا لست طبع باشد منقول
 حضرت و الدم حرم بوده زعفران دانی ریوند چینی دو دانگ زرشک بیدانه یک مغول فوه طابشر ضد سفید
 ختم حاض هر یک کثیفال ورق کسر ختم که با صلایه کرده بر دوزن کثیفال نیم شسته صحن عربی بران هر یک منقول
 کوفته بنجیه باب و صها سازند و هر دوزن کثیفال با بعضی عرقهای مناسب اگر حالت و وقت مقتضی باشد در تهنیت
 با دوزن قف داده بدین دیگر که استقا و طبلی را نافع است ختم کثوت رب السوس هر یک کثیفال ریوند یک
 مغول هر یک دو درم منقح خیزه سه درم از زیانه کسر ختم هر یک یک درم ختم کاسی بجهه درم کوفته بنجیه و صها سازند
 شربت کثیفال باب کاسی یا کجین و اگر در فیه یار بویا استقا بود و مطبوخ زوفا یا باب از زیانه و شش کوفته بنجیه
قرص زرشک در سوزن زاج چهار صاوی که دما دی کثیره افراغ و درم چهار دوی بکار آید ختم کاسی منقح خیار
 منقح که در ختم مقشر هر یک یک درم کسر ختم طابشر هر یک یک درم عصاره زرشک یا زرشک بیدانه ده درم
 شربت دو شقال با کجین و شیر ختم کاسی و اگر دنده غده شده باشد یک درم ختم از زیانه در قرص زیاده کند و اگر
 درم یا سه درم باشد و درم کثیرا که درم رب السوس زیاده کنند و اگر حرارت زیاده باشد دو دانگ کا فور
 بیفزاید و با شیر ختم خورده دهند و بعضی اوقات که ریوند اضافی میکنند دیگر که گرمی جلد و تهنیت گرم را نافع است
 سبل نیم درم ریوند کسر ختم دو درم ختم خورده ختم کاسی منقح خیار هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم
 شربت دو درم با کجین و آب اندازد اگر در فیه نیم شد رب السوس نیم صحن عربی نشاسته کثیرا هر یک یک درم
 بیفزاید و با شربت بنجیه بدین دیگر جبهه گرمی و شقای گرم و تهنیت ریوند چهار دانگ ختم کاسی ختم کثوت

کثوت تخم خرفه تخم خنکاش تخم کاهو طباشیر صمغ عربی هر یک درم تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک درم زرشک گلشن
 هر یک چهار درم شترتی سه درم و دیگر جهته جگر گرم رب السوس یک درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک
 دو درم و نیم زرشک بیدانه بجز درم بگللاب قرصها کنند شترتی دو مثقال با یکبختین و آب کاسنی و آب عسل
 و دیگر که آماش جگر و معده و تنهای گرم را نافع است فو مورد صمغ طباشیر هر یک یک درم مصطکی سبیل عصاره غاف
 هر یک درم رب السوس زرشک بیدانه کل سرخ تخم خیار مغز تخم خرفه تخم کثوت هر یک درم زنجبین شش درم را
 در آب کاسنی حل کنند و دوا بای کوفته بخته بدان بسپارند و با یکبختین و بیدانه و دیگر ادرا م جگر درم
 و عطش شدید را نافع است بهل نیست لیکن انشمان از است که داده را متفرق میکنند و منقسم بسیار و اعضا و بر غصونی
 نصیبه خود را تحلیل نمایند که سیر روید زعفران هر یک یک درم سبیل مصطکی گیاه غاف طباشیر هر یک دو درم
 مغز تخم خیار سه درم عصاره زرشک صمغ السوس ترنجبین هر یک چهار درم زرد و سفید درم عصاره
 زرشک ترنجبین را در آب کاسنی مرق حل کنند و ادویه کوفته بخته بدان بسپارند و بر قرضی دو درم
 نیم با زرشک شترتی یک درم و دیگر آماش جگر و معده آنرا سود دهد و شکلی بنشانند زعفران مصطکی لک روید صمغ
 هر یک یک درم سبیل رب السوس ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خیار طباشیر عصاره هشتین عصاره غاف
 هر یک درم زرشک بیدانه بجز درم شترتی دو درم با یکبختین و دیگر جهته استسقای ازنی که از حرارت جگر باشد
 جگر اوت دهد و بعد هلات استعمال کنند عصاره غاف مصطکی سبیل روید فوه زعفران هر یک درم طباشیر
 دو درم و نیم رب السوس زرشک بیدانه گلشن تخم خیار مغز تخم خرفه تخم کثوت تخم کاسنی هر یک درم ترنجبین شترتی
 شش درم شترتی یک مثقال با یکبختین و آب انار و دیگر زرشک شترتی لک منسول روید صمغ عصاره غاف و غصونی
 تخم کاسنی تخم کثوت مساوی با ترنجبین قرص سازند و دیگر بنسخه حکیم محمد باقر و جهته استسقا تخم بیدانه مصطکی عصاره
 غاف سبیل الطیب و اس لک شسته عصاره هشتین اساون قحاح از قرح تخم شایسته تخم کاسنی تخم کثوت روید صمغ
 زعفران طباشیر ترنجبین هر یک دو درم مغز تخم خرفه مغز تخم خیار گل سرخ رب السوس هر یک درم زرشک بیدانه از زده
 درم باب قرصها سازند قرص زرشک با رو جهته علل گرم جگر و عطش حرارت و زردی ازنگ و صاف و خارج قمار سبیل
 نید درم روید لک تخم کفن هر یک یک درم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک بجز زرشک
 دو درم کوفته بخته بر قرضی یک مثقال با زرشک شترتی یک قرصه با یکبختین سبکی صادق الموصوفه یا باب انار قرص زرشک
 حار و جاع جگر از بودت باشد نافع است لک منسول روید عصاره غاف سبیل اینسون مصطکی هر یک یک درم زرشک
 بیدانه بجز درم کوفته بخته قرصها سازند و به طبع بر زده بیدانه زرشک صمغ جگر گرم و تنهای خرقه معین و
 قریب المنفع است بقرض زرشک که بر روید صمغ سبیل هر یک یک درم تخم کاسنی تخم خرفه مغز تخم خیارین هر یک

سکه دوم گل سرخ بجزدم ز رشک سیدانه با نروده درم بلعاب سینه اول قرصها کنند شربی او بکدرم تا دو درم با سبکچین
قرص زرشک کافوری بجهت نفوذ جگر و معده که با حرارت مرکب باشد کافور بجزدم اصل السوسن صافه غایت
منفر تخم خیار منفر تخم خیار مادرنگ است که تیرا صمغ عربی طباشیر زعفران تخم خرفه معطر هر یک درم عصاره زرشک
ترنجبین هر یک چهار درم گل سرخ و دوازده درم قرصها سازند **قرص زرشک کبیر** بجهت درم جگر و معده و اشتها و بهای ملوخی
است زعفران نیم درم طباشیر تخم کنوت رب السوسن تخم کاسنی مصطکی سنبل الطیب عصاره خافه خاک مک منسول رب یونجه
هر یک دو درم عصاره زرشک منفر تخم خیارین منفر تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم و بعضی زعفران یک درم کرده
و هشتاد و نه درم افزوده **قرص زرشک کبیر** بجهت نفوذ جگر و معده و اشتها و بهای ملوخی است
فستق عصاره خافه اذخر زعفران افاقیا هر یک یک مثقال سلیقه گل سرخ سنبل الطیب ابون صمغ عربی بوداده کبیر بود
گل ارمنی بوداده فستق بوداده مصطکی رب السوسن ترمن بادیان اینون تخم مورد ریونجه صینی هر یک دو مثقال مک
منسول عصاره زرشک زرشک منفر هر یک یک مثقال طباشیر چهار مثقال قرصها سازند و با سبکچین با شربت
دینار دهند و اگر سرفه باشد شربت مورد بکار برند **قرص زرشک لولوی** نافع حرارت جگر و معده و آن در مسکن
عقوت اخلاط و بخارات و مبرود و باغ کافور چهار سرخ زعفران نیم مانه مروارید ناصفته نیم مثقال تخم کاسنی
تخم کاهو تخم حاض ریونجه صینی طباشیر هر یک یک درم مک شسته یک مثقال تخم خیارین منفر تخم کدو هر یک دو درم
گل سرخ زرشک سیدانه هر یک سه درم کوفته بجهت بلعاب سینه اول سیر شد و قرصها سازند و در سایه خشک کنند
شرابی یک مثقال با سبکچین **قرص سنبل** درم جگر اسودد در او و به معده بخور یافته **قرص شبرم**
استسقای زرقی را نافع است بجزم بلبله زرد هر دو برابر کوفته بجهت قرصها کنند شربی داغی با سبکچین و تدریج
ببفرایند تا یک درم و در هفته یکبار کافی است و در نسخه مر نیز داخل است هر سه برابر **قرص طباشیر** درم زرشک
حار کبیر زمانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید زعفران نیم درم ریونجه صینی مک منسول هر یک یک درم
زرشک منفری طباشیر گل سرخ تخم حاض هر یک بجزدم قرصها سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی کثیرا نشسته هر یک یک درم رب السوسن
و درم زیاده کنند و دیگر استسقای حار و ف و جگر و سبز را که با اسپهان بود نافع است کافور داغی سعد فجاج اذخر
اینون سنبل ریونجه مک و سبکچین کبرافینون هر یک یک درم طباشیر گل سرخ گلنار زرشک سماق گرانج تخم حاض تخم
کاسنی فرغ خشک شش خرفه هر یک یک درم کوفته بجهت قرص سازند شربی سده درم **قرص غار یقون** سبز زعفران کبیر و سنبل
عصاره خافه مک منسول ریونجه بوستین کبر در سر کبیرایند خشک یافته هر یک یک درم و نیم طباشیر زرشک هر یک
بجزدم کوفته بجهت قرصها کنند شربی دو بجزدم با سبکچین **قرص خافه** ریحان و درم جگر و سبز و رب و بهای
کهن را سودد و در سده بلبله یا طباشیر چهار درم سنبل ده درم عصاره خافه بیت درم کوفته بجهت باب صافی قرصها سازند

پنج کوزه بقدر هر یک درم و در بعضی نسخها فلفل هم سه درم بنظر آمده ششتری دو درم یکسجین بر زری یا عسل یا مالک
 قرص کمر مشتمل بر گشتن سبز دانه اس درم و از آن سودمند بود ریونذ یعنی ایرسا هر یک یکدرم طباشیر یکدرم زینبر
 بر سنج کمر کل که کدوی سوخته هر یک دو درم تخم کنوشت تخم کاسنی هر یک دو مثقال تخم خیارین بخشیر هر یک سه درم ششتری
 سه درم بانیست درم آب کاسنی دو درم بنار یکسجین قرص کمر مازنج ترکیب جالبیون است سبز صلب را یکد از این فلفل
 سفید اسارون سبیل هر یک دو مثقال کرم مازنج چهار مثقال اشتر را در سر که مفصل حل کرده ادویه دیگر گفته بخینه بآن ششتری
 قرصها کند ششتری یک مثقال با یکسجین قرص کل دوا ی شریف است جگر و معده را قوت دهد و رطوبات دی پاک کند و سده
 جگر و سبز زکنداید و حیات لطیفه و در مصطکی طباشیر هر یک یکدرم سبیل سه درم اصل السوس ششدرم گل سرخ ده درم گفته
 بخینه بگلایب قرصها کند ششتری دو درم دیگر یرقان و سده جگر و تنهار کبر فرمته را سود دهد و سیون مصطکی هر یک
 یکدرم سبیل دو درم طباشیر رب السوس هر یک سه درم غافث یکدرم تخمین گل سرخ هر یک ده درم تخمین را بگلایب حل کرده و
 در گوشت و یا گوشت بخینه بآن ششتری قرص ساکن ششتری از یک مثقال تا دو درم با یکسجین ساده یا زردی بقدر حاجت قرص کل
 و دیگر سیون یکدرم مصطکی زعفران ریونذ یعنی هر یک دو درم ششترین عصاره غافث رب السوس هر یک سه درم سبیل
 چهار درم گل سرخ هفتدرم با یکسجین هند و بعضی نسخهای مناسب است را ادویه معویه گذشته قرص کندی چهار
 صنف جگر از تو لدم جگر که در ششها و باه فتور عارض شود یک عیدان پنج جزو از ششک است جزو ریونذ یعنی گل سرخ
 عود سندی زعفران سیون تخم کرفس کاسنی دوی فطر اسایون هر یک یکجزو اسطوخودوس ایرسا هر یک نیم جزو
 گفته بخینه قرصها کند قرص کوبک جبهه صنف جگر و طحال سودمند است را ادویه صدادیه خور یا فیه قرص کل
 استغای لطیفی سودمند و سده بکشاید فلفل زنجبیل هر یک یکدرم اسارون زراوند و جرج حطیا نام سبز مصطکی تخم
 کرفس اشپیون فاسخا و اخرا اهل شتر یا دانه تلخ قسط فوه ششترین عصاره غافث هر یک دو درم لک مسنول ریونذ
 سه درم ششتری یک مثقال با مالک اصول و دیگر که من عمل ارد لک مسنول فوه تخم کرفس غلبه ششتری یکدرم
 رازانیه سیون دو درم هر یک یک مثقال تخم کاسنی تخم کنوشت هر یک دو درم و دیگر که سده محذب کبد کشاید و تقویت کبد
 کند لک فوه اشپیون تخم کرفس اسارون ششترین با دانه تلخ ششتر قسط تلخ ریونذ زراوند طویل عصاره غافث اجزا
 مساوی ششتری یک مثقال باشد و در بعضی نسخها دارچینی هم رقوم است و دیگر سده جگر و طحال کشاید و حیات
 دامیه بر باد و در ریونذ نماید لک فوه سیون تخم کرفس ششترین دوی اسارون شتر یا دانه تلخ قسط ریونذ زراوند طویل
 عصاره غافث رب السوس عصاره زرشک عصاره ششتری یکدرم قرص کوزر هفت جزو کبد کشاید و تسخه ناست
 قوه اشپیون رازانیه با دانه تلخ ششتر ششترین مساوی قرص ساکن بآب کرفس ششتری یک مثقال قرص مازرولون
 جبهه استغای زنی عار از دوج گل سرخ رب السوس هر یک سبب دو درم بزرگ مازرولون صنف درم قرص ساکن هر یک

به حال شری کتوس و دیگر که در بنیم کار آید زمانی بر این صغیف باشد عصاره غافث غار بقون مازون بر یک
 یکدم و چهار دانگ تخم کاسنی و دو دم کاشیم تخم خیار قشر هر یک دو دم و نیم حبله شربت باشد با سکنجین بدین
 دیگر که نیز بنفشه ازنی حار را نافع بود و سهال زرد آب نماید مازون در غار بقون عصاره غافث هر یک
 یکدم و چهار دانگ گلسرخ مغز تخم خیار هر یک دو دم و نیم تخم کاسنی ده دم کوفته بنجینه مجموع مراده قرص ساهند شری
 یک قرص با سکنجین یا شری از پوست تخم کاسنی و دیگر استقاراکه احارث و قبض بود بنفشه و در زرد آب براند
 مازون در زرد آب پوست بنفشه زرد نمک طبرزد مسادی قرص ساهند شری یک شغال با جلاب یا شربت بنفشه قرص
 صروارید بر قان را سود دهد و در ادویه قلبه گذارند **قرص حذل** بر قان ساه و در دگر و سبز و سب سودا و بر سودم
 روید صنی چهار دانگ گل غافث صغین روی هر یک دو دم طباشیر تخم کاسنی تخم کثوت هر یک دو دم تخم خیار نیم تخم خربزه
 هر یک نیم تخم شری دو دم بایست در آن کاسنی و بنجیم که غافث **قرص مقل** در مصلح کبر است و سودمند است بنفشه محمد و کبر
 زعفران هر یک نیم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدم و نیم مصطکی هر یک دو دم مقل ازق سده درم گلسرخ ده دم مقل مازون
 حل کنند و ادویه در آن بپزند و قرص بنجیم قرصی سده درم شری یکقرص باب کاسنی یا آب زیانه دیگر که در مرقه عاکر
 رانی که طبع گرم باشد اراده قبض کردن باشد بکار آید کافور دو دم و نیم بر سیارشان گل قرصی مصطکی زعفران هر یک
 درم روید صنی بنجیم و فلفل یک مسلول صندل سرخ هر یک نیم درم گل بنفشه گل سید هر یک دو دم گل سرخ دو درم کوفته بنفشه
 عسل الثعلب آب کاسنی قرص ساهند شری یک شغال باب کلنج یا آب شربت انشاد یا آب کاسنی و دیگر که در مرقه کبر است که سبب
 سود مزاج حار عارض شود مفید است زعفران عصاره غافث هر یک یکدم صندل صغین طباشیر روید صنی تخم رازانه هر یک
 دو دم مغز تخم خیار با دانگ تخم کاسنی تخم کثوت مغز کوی شیرین هر یک دو دم گل مسلول تخم خربزه هر یک چهار دم سرخ
 شش درم کوفته بنجینه باب کاسنی قرصها ساهند شری یک شغال با سکنجین آب کاسنی و دیگر زعفران بنجیم و کبر
 لک روید صنی هر یک یکدم تخم کاسنی تخم کثوت هر یک یکدم و نیم طباشیر تخم خیار تخم خربزه تخم خربزه هر یک دو دم
 زرشک سید درم گل سرخ پاک کرده چهار دم باب کاسنی قرصها ساهند شری یک شغال با سکنجین گلاب آب سرو
 قرصی که سود مزاج بارد بکوبد یا سهالی باشد مفید است قرطط نیست هر یک دو دم شاه بلوط بران سده درم کوفته بنجینه
 را بر همه دفاق کنند و بنجینه قرصها ساهند قرصی که بوج کبد که سبب سود مزاج بارد باشد سودمند است زعفران چهار
 دانگ عصاره غافث صغین روی روید صنی هر یک یکدم ایمنون دو دم مصطکی سنبل الطیب اسارون لک مسلول هر یک یکدم
 گلسرخ مغز الاغ چهار دم کوفته بنجینه باب کاش قرصها از یکدم تا یک شغال با ساهند شری یک قرص با سکنجین
 عصفی قرص روید صنی زعفران هر یک یکدم و نیم صغین روی دو دم زرشک مصطکی عصاره غافث سنبل اسارون
 هر یک یکدم درم حل مسلول هر یک چهار دم گل سرخ شش درم باب رازانه یا آب کافور

از کدوم تا کشفال قمرها سازند و با سکنجین یک قمر ص بدینند و اگر روزت قوی باشد با سجدیم تا هفت بسوزن
 بدیند قمر صی که در دم حار صند یک کدیکار آید زعفران سنبل مصطکی هر یک یکدیم طباشیر رب السوس هر یک یکدیم
 نیم زرشک چهار دم کل سرخ یک کده شش دم باب عین الثعلب قمر ص کند شربی کشفال با مارا الاصول و سکنجین
 و دیگر تخم خیار تخم خیار بالنگ یک منقعی فوه سبزی زعفران ششین هر یک یکدیم ریوند جینی یکدیم طباشیر یکدیم و نیم زرشک
 سه دم کل سرخ سجدیم و اگر حرارت زیاد باشد و دانه کافور بفرمایند و آب کاسنی قمرها سازند قمر صی که در دم
 حار صند کدیکار آید که با ششیره تخم خرفه و فلوکس خیار خنجر و قوی که تب نبود با مارا و سکنجین سنبل مشهور زعفران یکدیم
 تخم رازیانه انیسون هر یک یکدیم و نیم صندل سعید ریوند تخم کاسنی تخم کنوت هر یک یکدیم طباشیر سه دم زرشک
 بیدانه یک منقعی هر یک چهار دم کل سرخ ترنجبین هر یک شش دم شربی کشفال و اگر حرارت قوی بود سجدیم کافور
 بفرمایند قمر صی که در دم حار و کدیکار با ششیره و تب حرقه باشد کدیکار آید کافور یکدیم حقیض یکدیم صغیر علی کدیکار
 فاشنه هر یک یکدیم و نیم طباشیر تخم کنوت هر یک سه دم عصاره زرشک ده دم کوفته بخته آب کاسنی از ترصه نوز یکدیم
 بندند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قمر ص با سجدیم آب کاسنی مروق دده دم سکنجین اصولی بخورند و اگر انقراض یا
 کوفته بر آتش خوانده بخورند و از عرقان سکنجین بخورند جانراست قمر صی که در دم بارد و کدیکار نافع است زعفران
 هر یک یکدیم و نیم سنبل مصطکی در شیشخان سارون ریوند فوه عیدان یک هر یک دو دم همین تخم کافور حلی اوخر
 فحل اوخر سید قطب الفریه هر یک سه دم زرشک چهار دم کل سرخ سجدیم باب رازیانه قمرها سازند شربی
 یک شغال دیگر عصاره غاف زعفران هر یک یکدیم ریوند جینی مصطکی سنبل الطیب هر یک یکدیم و نیم
 فوه عیدان یک کدیکار منقعی هر یک دو دم تخم کرفس انیسون ناسخاوه ششین هر یک سه دم کوفته بخته با شراب
 آمیخته از کدیم تا یک شغال قمرها سازند قمر صی که در ابتدای ورم کدیکار آید که تسبب تبی باشد که از خارج
 کدیکار واقع شود بکار آید و در آن قوت روح و تخم بخلیل است گلشنه افاقیا مصطکی ششور کند هر یک چهار دم سنبل سندی
 زعفران هر یک شش دم کل ازنی جوهر السود هر یک صفت درم که با اکلیل الملک هر یک ده دم کوفته بخته تا یک منقعی
 ششیره و قش کند شربی کشفال و دیگر زعفران سه دم و نیم ریوند حاشا هر یک چهار دم کل سنبل نخود سیاه هر یک
 هفت دم بطافان کل ازنی هر یک ده دم قدری مویابی در روغن سوسن حل کنند و ادویه بان روغن جرب کنند
 و قمر ص سازند شربی سه دم قمر صی که در ابتدای اناس و صلابه کدیکار آید زعفران سجدیم مصطکی عصاره غاف
 ششین اوخر سارون انیسون تخم کرفس شش رازیانه استخوان قند روین ثمره الطرافج کبر هر یک یکدیم ریوند یک رب السوس
 هر یک یکدیم و نیم زرشک سنبل هر یک دو دم کل سرخ چهار دم قمر صی که جهت استفاد حار مقول از تخم و جرب است سنبل
 سجدیم تخم خیار تخم کنوت تخم کافور حلی اوخر سید قطب الفریه هر یک سه دم زرشک چهار دم کل سنبل نخود سیاه هر یک

جلد دوم

مخور و منقول از نسخه منافع اوش منافع بزرگ است منفرجه یا شنبلیله هندی قرقه ساج هندی سیل بود که شوش است اگر با
نشود و عوض اوقاف که بسیار است حبه سودا هر یک است درم بلبله سیاه یا شنبلیله که دانه بیرون کرده قفل و از قفل شیطون است که بخیل
حب الیل رنگ کالی شمشیر خنک ناخواه غلظت به تخم کرفس لسان العصافیر زیره کرمانی اطلت هر یک یک درم ترید سفید روغن
کعبه بر این است با شکر سفید یکصد و بیست استار مویر منقعی و دویست پیچاه استار آب آلوده رطلان ترید کلک کلک بزرگ یا بزرگ
کلک کلک نیم درم و منقول از قادی استغای گرم راناج است گلنج اصل السوس تخم کاسنی منفرجه خیار السوس هر یک یک درم
عصاره شنبلیله درم مارزبون بدر بلبله زرد هر یک یک درم ترید منقعی قفلوس خیار شنبلیله قند سفید هر یک یک درم درم شربتی از دو
درم تاندر درم دیگر علاج استغای زنی که از حرارت باشد استعمال شود منقعه است این قره ربل السوس یک درم و در بعضی است و درم
نوشته گلنج تخم کاسنی منفرجه خیار هر یک یک درم عصاره شنبلیله درم مارزبون بدر بلبله زرد هر یک یک درم ترید منقعی درم شربتی از دو
لغوا از دو ادویه کوفته بجهت بدان برشند شربتی درم و در بعضی سخن ایرسام درم و در منظر از آینه کلک کلک نیم درم و در بعضی
و طحال و بروت معده و منقعه و منقعی و قفلوس و منقعی و صفاق رحم و سلعه بلخی و با سورا و بهی و در من تهی که با سورا
دارد و بول کشاید قفلوس نیم درم سیاه نمک درانی نمک بلبله زرد نمک لسان العصافیر شیطون نیم درم سیاه نمک
قرفل قره شنبلیله کالی شمشیر شنبلیله زرد کرمانی ساج هندی تخم کرفس کنبه شمشیر یک یک درم بلبله سیاه پوست بلبله آینه
منقشر بر یک سفید درم قفلوس خیار شنبلیله درم مویر منقعی روغن کعبه بر یک یک درم سیاه نمک کنبه نیم درم و در بعضی
درش من آب بریزد تا بدو من آید یا لایس و خیار شنبلیله دران حل کنند و سه من قند را دران بگذرانند و روغن کعبه دران آمیزند
و بچوشانند تا لغوا آید و ادویه دیگر کوفته بجهت بدان برشند شربتی یک درم با سرشته آب غلب الثلب کلک کلک نیم درم و در بعضی
جهت استغای و سوزن جگر و سوزن نافه عافیت لک بود بر یک یک درم و نیم قفلوس از قرقه سنن اسارون قفلوس اسارون هر یک
یک درم تخم کاسنی منفرجه خیار هر یک یک درم بلبله زرد کرمانی ساج هندی تخم کرفس کنبه شمشیر یک یک درم بلبله سیاه پوست بلبله آینه
عافیت اینون سفید هر یک یک درم ایرسام درم مارزبون بدر بلبله زرد یک یک درم سیاه نمک کنبه نیم درم و در بعضی
یک درم تا چهار درم کلک کلک منقعه است این قره ایرسام گلنج منفرجه خیار تخم کاسنی زرب السوس هر یک یک درم عصاره
شنبلیله درم مارزبون بدر بلبله زرد هر یک یک درم ترید منقعی قفلوس خیار شنبلیله قند سفید هر یک یک درم درم شربتی از دو
درم این نسخه ترید است اول کلک کلک نیم درم و در بعضی سخن ایرسام درم و در منظر از آینه کلک کلک نیم درم و در بعضی
درم ترید منقعی درم مارزبون بدر بلبله زرد هر یک یک درم ترید منقعی قفلوس خیار شنبلیله قند سفید هر یک یک درم درم شربتی از دو
هر یک یک درم یا نیم درم که کند و دیگر بجهت در جگر که با تریج برک غلب الثلب یک کاسنی هر یک یک درم و در بعضی
انمخته که کند و جگر که با تریج برک غلب الثلب یک کاسنی هر یک یک درم و در بعضی
نمک شنبلیله نیم درم و در بعضی سخن ایرسام درم و در منظر از آینه کلک کلک نیم درم و در بعضی

دودار الکرم که غیر آن از پنجوهای موافق دیگر که همین عملکرد خود لک سفیدی بر یک درم مصطکی سنبل الطیب یک درم و نیم سکنج
 باد آورده گیاه غافق پوست یک که کما در یوس کما فی طویس سفینین ورق گلشن هر یک یک درم سنج از خرفه خج از خرفه یک
 سجد درم پوست سنج کفرس پوست سنج از زبانه هر یک یک درم مویر منقی سبت درم از خرفه خج دانه همه را در چهار رطل آب بنزد تا سیکر
 آید صاف کرده هر روز چهار وقت به بار و عن بادام شیرین در روغن بادام تلخ هر یک یک درم و دودار الکرم و دودار سیاه با غیر آن از پنجوهای
 مناسب بقدر حاجت بخورند ما لا احوال با استفقای طبلی نافع است سیکنج یک درم و نیم تخم دایس عدس هر یک یک درم و نیم سارون سکنج
 مصطکی قسط تلخ سبلیخه حبیبان عود لبان هر یک یک درم و نیم سجد سنج از خرفه خج از خرفه چهار درم پوست سنج کفرس پوست سنج از زبانه
 دودو قطر اسالیون زیره کرمانی هر یک یک درم و نیم مویر منقی سبت درم همه را در چهار رطل آب بنزد تا سیکر آید صاف کرده چهار وقت
 بکشد و کشتال معجون خنک و بقول با نیم شقال سحر سیادان حلاکه بکار بر نیکو بجایست سودمند است دیگر بجهت استفقای طبلی غل
 از معالجات بقرطی مصطکی سنبل شده و از شیشان عود و الوج قشور سلجیه هر یک یک درم تخم کفرس امینون تخم زبانه زیره کرمانی زوفای
 خشک سحر فارسی ناخواهم که چهار درم گلشن پوست یک که پوست سنج از زبانه پوست سنج کفرس هر یک یک درم و نیم قسطی بقدر درم از خرفه خج
 هر یک یک درم و نیم مویر منقی سبت درم همه را با سنج درم سبت بنزد صاف کرده در شیشه انداخته شیشه را در آب سرد بگذارند تا مانع از عطیان
 گردد پس هر روز سبت درم باد و درم معجون کمال کمال باد و دودار الکرم در سبب و غذای بیمار را در آن گذشت و سبت درم معجون بنده و روز
 همین قسم غل از دما لا احوال که در ریح طحال که سبب برودت عروق و بهر سبب بکار آید سنبل مصطکی هر یک یک درم و نیم اهل برگ انزل
 ورق عاریقون اسقوفیون حبیبان حبیبان هر یک یک درم تخم کفرس تخم زبانه امینون پوست سنج کفرس تخم خشک سجد شده
 هر یک یک درم باد آورده شکامی گیاه غافق هر یک یک درم پوست سنج کفرس پوست سنج از زبانه سنج از خرفه خج از خرفه یک سجد درم
 مویر منقی سبت درم از خرفه خج از خرفه چهار درم و نیم سجد درم و نیم سارون سکنج در روغن بادام شیرین و تخم دایس عدس
 روغن بادام تلخ و زیتاق از بقدر حاجت ما لا احوال و استفقای طبلی نافع است در او دایس عدس کاشته ما لا یقول حرارت
 حله و یرقان را سود دهد برگ کثوت برگ کاسنی برگ سبت بخت برگ کاسنج لبلاب برگ از زبانه حله یا هر چه بهر سبب بکشد و بیشتر
 کفیر با قند شیرین ساخته بنوشند ما لا یجوز جهت استفقای حرارت بکشد و یرقان بقدر است در طوطا دوم ادویه امر اصل اس کوشند
 دیگر جهت سده و بکشد و در طوطا شیر تازه که از قند علف کرده باشند بنزد از زبانه سجد درم خشکانه بنکونه سجد درم قسط و کمال
 پس کسب سگری ما لا یجوز ساخته صاف کنند و نیم رطل گرفته با طبله کاملی کوفته در روغن بادام چرب کرده سبت درم و امینون تخم
 مصطکی را بگری بنوشند و بعضی دودار الکرم سبلیخه هم اضافه میکنند و بعد از طعام بنور بخورند ما لا یجوز سبلیخه دیگر نافع است
 بکشد و شیر زبانه در طوطا نیم رطل و نیم کوب کرده تا یک ساعت بماند و تمام مشب بکشد تا سجد شود پس آب صاف
 آن گرفته و در درم یک سبلیخه و قدری شکر آمیخته و اگر قویتر خواهند دودار الکرم سبلیخه صافه نماید و در
 صورت جنال قوت ناست روز بخورند و از هر یک که خصوصیت بکشد دارد و هر یک است خاصه که با فایده

ساخته باشد نفوت جگر در دفع اسهال میکند مرای از رشک هم نفوت جگر و تسکین التهاب میکند و با فایده
عاده مثل فراچینی نفوتی که در بار و طب و قنیه سده جگر می نماید هر چه شحم غفل که ماه صفر براند کسی که محتاج شکر آوردن باشد
طاعت بهل کوطن ندارد و اگر بر موده آن نهند شکر ساید و کور شحم جگر و شیر یکسینج هر یک سفیدم فروزون ترید تقویا بر یک شکر
جلد بویون شکر لایان هر یک در دم تخم شنبلیله مرکی صبر سبز و کاه و بلج هندی شونیز میونج غفل تر تخمیل بلبله زرد و از یون بلبله سبز یک
روانده در دم شحم غفل چهارده درم بوره کبریت زرد هر یک شکر زده درم لبنی موم هر یک استار آنچه گداختنی است در غلین
کاه و بگله از تله و آنچه ترکوفنی است و طلا تر کنند و آنچه کوفتی است خشک بگویند پس با هم مخلوط کرده موم سازند هر چه
قصر و اما نافع با وجع عینقه جگر و طحال و موده و صلابتی که عارض شود با اینها از برودت زعفران و در دم خود مانا سبیل
حصا و غفل قسط سیلخه لبان عاقر قرقا که رافق مصطکی مرکی لبنی حب لبان زراوند طویل زراوند حرج سعد الکلیل الملک
لادن قرقفل هر یک چهار درم ایر ساقه بروغن لبان به لطیفه کاه و صمغ دخت بادام تلخ هر یک یک درم موم روغن که
از روغن نارودین ساخته باشند بیشترند هر چه نافع باشد صمغ کبد و موده و لبنی صلابات و طالع قیام کبدی
مرکی صبر مقبب لذریره عودا قاقیا هر یک یک درم لادن مصطکی فستق لبان هر یک درم کاکب منقی از حب قشر
بهفت درم شنبلیله عده موم روغن نارودین روغن گل هر یک یک درم راجه تر و کک و طلا تر کنند و به پاک کرده در
طلا بنزد تا بخته شود پس بگویند و با کک و بنر یا بنرند و دواهای دیگر کوفته و بخته موم را با روغن ها که بخته بنر را یکجا
کنند و موم سازند و در داون بگویند تا مستوی گردد و وقت حاجت بر باره گذاشته به بنزد مطبوخ استقلو قنذر یون
جهت درم صلب سبز یکا راید ریونده و درم در صره بسته هر یک سفید درم استقلو قنذر یون ده درم بلبله سیاه بیت درم
بیزند چنانچه رسم است و سی درم گرفته با سه طسوق بناد و د و کک درم ترید و یک درم غار یقون نیز گرم بنوشند این کبریت
کامل است و زیاده و کم بحسب قوه و نقصان آن جایز است مطبوخ اصول جهت استسقای لحمی و از شیشانه
اشنه سیلخه مصطکی سبیل هر یک یک درم ایر ساقه تخم کرفس اندون تخم رازیانه هر یک یک درم و نیم سعد پوست پنج کبریت
سیخ رازیانه پوست کرفس لایان مس بروغن بریان کرده در صره بسته ریونده صمغ قنذر یون صره بسته هر یک درم
نخل سیخ شکر درم فجاج اوخربخ از خر هر یک سفید درم میونج منقی بیت درم همه را در چهار طبل آب بپزند تا یک طبل آید پس صفا
کرده بیت درم با یک درم معجون کلک لایان بنوشند و تا ده روز در امت نمایند و هر چه جهت بر دجا و بنر زنده قنای و
یرقان نافع است و لطیفه افلاطون یک کینه جگر و موده را قوت دهد و مصطکی هر یک یک کینه پوست سیخ رازیانه پوست
سیخ کاسنی پوست سیخ کرفس سیخ از خر انیسون تخم کرفس سبیل الطیب تخم کثون هر یک بسته درم میونج منقی با نروده درم همه را
نیچوب کرده در چهار صند درم آب بنرین نیز با قش نرم تا چهارم صند خنده کرده شربتی بنیاده درم با ده درم شکر سفید و درم
روغن بادام و اگر این مطبوخ را بخته تقویه صفا و بنرند جرایم و بنزد موم بنویسند و فایده بسیار که سده تعریف یک کینه

جلد دوم

و با لیمو لیا سود و پودر بیکوفته چهار درم بسنجای پنج درم فستون بلبله کالی اسطوخودوس میوز منقعی هر یک درم و
 در بعضی اوقات سارنگی حسب حاجت هفت درم اضافه میشود و در یکین و نیم آب خندان نیز یک گشت بماند شربت
 اجماعه بسیار است مطبوخ فستقین جهت در و جگر و در حیات مختلفه لقمه سوداویه اینستون تخم کرفس فستقین اسارون
 تخم زرازیخ از هر یک درم باید از سه نیزند بیالایند بقدر حاجت بخورند و دیگر جهت در و جگر و سد و طحال و یرقان
 غافلت فستقین سبیل اسارون مصطکی فوه برسیا و شان ریوند عود و لیسان هر یک یک درم دیگر جهت در و جگر
 و طحال و حیات کهنه استنین معنی با دار و دگر گنج گناه غافلت هر یک پنج درم پوست بلبله زرد بلبله کالی
 هر یک درم میوز منقعی ای عدد همداد در سه رطل آب نیزند تا بیک رطل آید صاف نموده با یک درم ایازخ فقیر آید بزند
 مطبوخ تخم کشندی در سو مزاج حار طحال بکار آید منقول از مصالحات بقراط ترشبین با نروده درم غرضندی از
 ریشه و تخم ناک کرده است درم تخم کاسنی تخم کثوت ورق غب لعلیست پنج کبر هر یک کفی غناب کوه هر یک است
 دانه نیمه اجناسه رسم است بچشاند کبر صاف کنند و درم خلوص خیار شیر در آن حل کرده بنوشند مطبوخ حنظل با نروده
 مقعر حک بکشانید حنظل با نروده چهار درم اکلیل الملک بچندم فستقین هفت درم میوز منقعی هلد درم انجیر نیست عدد و خیار
 صاف نموده جلد درم بار و عن با دام بنوشند مطبوخ حبه تنها استقای که از گرمی نباشد می بود و از آن یرقان
 سدی سبکند مطبوخ حلیه در درم صلب کبر جهت لفع و نرم کردن استعمال میشود حلیه درم در ده هزار آب نیزند تا
 گشت بماند لیساف کنند و درم روغن بیدارنجیر اضافه کنند و بکار بند مطبوخ حمص تنها نافع است با استقفا
 یرقان سدی و کبدی مطبوخ ریوند سده مقعر حک بکشانید و پودر چینی دو درم فستقین فقلج از هر یک یک درم
 حلیه درم میوز منقعی هلد درم انجیر نیست عدد و سداب تر یکدسته علی الرسم نیزند شربتی چهار رقیه بار و عن با دام مطبوخ
 در درم صلب کبر آید زرقای خشک درم تخم تخم سفید تخم فوه معنی جنادی هر یک چهار درم برسیا و شان بکشانید
 بچندم تخم کمان هفت درم حلیه درم میوز منقعی نیست درم انجیر دره عدد علی الرسم نیزند شربتی هلد درم با کینفقال بیدارنجیر
 مطبوخ کاسنی جهت حرارت جگر و زرق الدم و حیات حاره آب کاسنی مصغی دو رطل بلبله زرد و نیست درم
 غناب بجا دانه نیمه از چهار رطل آب نیزند تا به نصف آید صاف کرده هر روز بجا درم با یا نروده درم بکشین رمانی
 بدیند مطبوخ کرفس جهت یرقان که نسبت به که با عن جگر و مراره باشد مفید است زرقای خشک درم ایرسا
 فطر اسالیون تخم کرفس لبنانی هر یک چهار درم برسیا و شان فقلج از هر یک یک درم کبر پوست بیخ زرازیخ هر یک پنج درم
 با دام تخم مسوق تخم کاسنی هر یک درم همه را در آب کاسنی نیزند و نیست درم با نیست درم بکشین بزرگی استعمال
 کنند مطبوخ بلبله در سو مزاج حار رادی جگر بکار آید بلبله زرد و تخم کشندی شیر شربت با و از آن مناسبه برهند
 و دیگر که در سو مزاج حار رادی بکشد بکشد سبیل کدرم گلشن پوست بیخ کرفس پوست بیخ زرازیخ اینستون هر یک درم

چگونه درم شستین رومی غافث خفون هر یک نیم سفیاج نیکو فند هفت درم پوست ملیک کالی با نرزه درم انجیر با نرزه
عدد موی منفی می عدد جو شایسته صفا کنند و صد درم ازین مطبوخ با سبت درم فایند خزان بدینند دیگر که در درم با نرزه
کبد کار آید ریونیم شغال تخم کثوت اینون سنج کرفس سنج رازانه هر یک سه درم غافث چهار درم شستین سفیاج هر یک
چند درم ملیک سیاه ملیک کالی هر یک سه درم موی منفی سبت درم علی الرسم سبزند و صاف کنند و سبت درم فایند و سبی درم
ترنجبین دران حله که نوشند دیگر که کورم طحال بعد قصد با سلیق یا جل الذراع یا اسیدم از طرف چپ میدهد است
شحم کاسنی تخم کثوت هر یک یک درم و نیم شایسته که نازج که هر یک سه درم ملیک زرد ملیک سیاه هر یک هفت درم و نیم کوی سیاه
نصرت جو شایسته صفا نموده هر سه گاه یک شغال اناج فیکرا یک درم غایقون جب کرده بدینند و مطبوخ بنوشند دیگر
چته برقان اهور خرق سیاه یک درم سنج کرفس سنج بادیان هر یک چهار درم اقیتمون شایسته سفیاج فحاح که در دهنه فحاح او خ
هر یک نیم ملیک سیاه ملیک کالی هر یک سه درم خا پنجه نیم است سبزند و صفا کرده بدینند دیگر که مایه جویه که کویه او برقان و
ستی اندامها را سود دارد و تن را از اهلطه غلیظه پاک کند بنفشه خشک سه درم نیلوفر گل سنج هر یک چهار درم موی سیدانه هفت درم
ملیک زرد پوست ملیک کالی هر یک سه درم تر سندی پاک کرده با نرزه درم غافث دانه نیمه در درم طل آب با نش نرم سبزند و تالک
نماند و صاف کنند با نرزه درم فلو س خیار شنبدر حل نموده نیکو موی گاه بکار برند و اگر بیمار ضعیف بود دانه اش بکار دارند و مطبوخ
یو حنا در درم صلب بگر استعمال میشود رازانه اینون هر یک سه درم سنج کرفس سه درم حله فار خشک هر یک سه درم موی منفی
سی درم انجیر غراب هر یک سبت عدد جو شایسته و صفا نموده سه درم روغن بعد انجیر سه درم روغن بادام شیرین اضافه
نموده بدیند مطبوخ می که در درم صلب کبد اگر احتیاج باشد فلو س شود بکار آید حبه قشور یون دقیق که مایه فلو س که در یون
کوت ملیک آله هر یک سه درم شستین رومی اقیتمون هر یک چهار درم گل سنج تخم کثوت تخم کاسنی هر یک هفت درم ملیک سیاه پاک کرده درم
بزرگ جانی نیم است بقدر احتیاج و احتمال مریض با هفت درم فلو س خیار شنبدر بدینند و ازین مطبوخ دو سرت یا سه سرت بکار برند
مطبوخ می که انضاج درم مگر کند فرا سبون روغای هر یک درم یونیه قشور یون هر یک چهار درم بر سیادشان تخم صطی
تخم خبازی هر یک چند درم حله تخم گمان هر یک سه درم انجیر سفیده عدد نیمه را در سه رطل آب بپزند تا بیکرطل آید صفا کرده
چار و قبه باوه درم حل با فایند دو درم روغن بادام شیرین نیم گرم بدیند مطبوخ می که در دهنه و سیر زده و در قاناقه
است غافث شستین سبیل اسارون مصطکی فوه بر سیادشان ریونیم ملیک سیاه هر یک یک درم مطبوخ می که در سه مگر انگلی
که احتیاج مصلی اند بکار آید شغال از ناست ملیک سیاه ملیک کالی آله درق غافث شستین رومی کثوت اینون که در اند سفیاج
موی منفی همه بقدر حاجت در آب شیرین سبزند و بکار برند مطبوخ می که حبه سدد و سفتای و اعراض و سبز و سفید است
اینون یا سادون غافث اذخر سبیل شستین هر یک سه درم شایسته چند درم پوست ملیک کالی پوست ملیک زرد هر یک سبت
درم تر سندی موی منفی هر یک سه درم غافث دانه بطریق مودف سبزند و صفا کنند و فلو س خیار شنبدر چند درم دران

در آن حل کرده صفت کنند پس بکیرند ایاریخ فیهرا غار بقون هر یک یکدرم و یکجین لیسرند و پیش از مطبوخ تناول نمایند بالایش
مطبوخ بنوشند مطبوخ حی که خداوند سبز گرم را سود دهد بلبله سیاه سیخ کبرج زرا نیانه تخم کرفس تخم زرا نیانه هر یک یکدرم
پوست بلبله زرد شاهتره تمر سندی هر یک یکدرم و نیم خیاخیه رسم است بپزند و صاف کرده ده متقال نبات و کمیقال غار بقون
و کمیقال ایاریخ فیهرا در آن حل نمایند و سحرگاه بنوشند مطبوخ حی که در درم سبزر که از تخم باشد نافع است تخم کاسنی یکدرم
تخم کنوت یکدرم و نیم گرانج پوست سیخ کبر یکدرم درم شاهتره هفت درم بلبله سیاه بلبله زرد هر یک یکدرم و نیم انکو
تمر سندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بکیرند یکدرم غار بقون و کمیقال ایاریخ فیهرا و حب سبزند اول بخورند و بالیک
وی مطبوخ بنوشند مطبوخ حی که در صلابت طحال بعد از قصد و تدبیرات لطیف نافع است گرانج استه امینون تخم کرفس
زرا نیانه هر یک یکدرم سیخ از خرفانت هر یک یکدرم بلبله سیاه شاهتره هر یک یکدرم و نیم خوشا نیده هشتاد و شتری دو و نیم
با یکدرم ایاریخ فیهرا یکدرم غار بقون مطبوخ حی که در یرقان سدی کجه استقران کجاریک از قسط اسالیون تخم کرفس نباتی
امینون تخم زرا نیانه پوست سیخ کرفس زرد و فاسر یک چهار درم و بلبله سیاه بلبله کاسنی بلبله زرد اصل السوس هر یک یکدرم و نیم تمر سندی
سی درم انوکس اب هر یک یکدرم تخم کشتیتر شک کف بپزند و چنانچه رسم است صاف کرده صد درم ماسه مطبوخ و با دو دانگ تریسند
مطبوخ حی که اسهال مده کند و یرقان را بسیار رفع میسازد شاهتره هفت درم بلبله سیاه نه درم نمره یکدرم و نیم موز منق مطبوخ
تمر سندی هر یک یکدرم انوکسیت دانه همه البشش مطبوخ آب بپوشانند تا یکطل مایه پس صاف کرده بخورند ازین با یکدانگ
طع سندی و ایاریخ فیهرا و بلبله اسود و امینون هر یک یکدرم و بلبله زرد سده درم بدیند معجون اذربافوس مقشتر منافع بسیار دارد
یام و اصل بر دجک و با سبکچین بدو طحال مایه که دباب نیگرم به یرقان و جبن نفث الهم و از تخانش و فساد مده و عقید بولی و درم
کلیه حصاة عار اصل حبه شوره داب سبزه و حبه قویج و داندان آن درد اسنان در کو کم حوزده و شرب اصل حبه خلع اگر در
افعی و کبکی که اذیت قمار خورده باشد بآب مطبوخ حطیاناد بآب مطبوخ حله حبه اخراج مشیمه معینست و مصلح جمیع اشتیاقیات
بر اکثر ادویه سیالیوس فرنیون کاسا عا قمر قاسا دج سندی دو تو تخم سدا گل سرخ سبکچین قسط زراوند ترکی هر یک
سیلخه امینون فردماند از نیانه آقا قیاح حب الحار هر یک یکدرم سبیل تخم کرفس نباتی تخم کرفس حبلی روغن بلبلان یکدرم
سعد روغن گل هر یک یکدرم زعفران بجز درم امینون ده درم فلفل سفید بزر الینج هر یک یکدرم و نیم بلبله زرد کفایت
معجون صطخیقون سبزه القینه و استغفار در مده نافع زراوند طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شنبامیزون
ناخواه زیره کرمانی دو قوطر اسالیون کاشمش اسارون شنبین ابجدان بود نیه لقتاح هر یک یکدرم قسط حاما هر
سبیل سیلخه مصلک هر یک یکدرم و نیم کوفته نیمه بصل معجون سازند معجون افیتوتی فوجا گوید که او در دجک
زایل کند و همه بیماریهای سوداوی را سود دارد و امینون بجز درم بلبله سیاه دوازده درم موز سیدانه پانزده درم
همه را کوفته نیمه باد و جزدان عمل بپسینند و در ظرف زنگین نگاه دارند و هر روز بچیزیم تا بپسینند و بقدر قوت بیمار بخورند

معجون ششیتین در جگر و معده را که از سردی بود و در کبد استقامت نافع بود و در او به معده گذشته معجون
 انیسون استغای طبعی که با حرارت نباشد دفع دارد و انیسون فطر اسالیون جلا نواز شیرین سده کاشم خنده
 سنبل جالبسان جادو به طبعیت بخندان اسارون زعفران سر که کله دم سکینج غراباد ام پنج طرح سدایا شش زرد
 که در آن خواه مقدر و تو خنجان ورق خار جده زنجیل غار فون حما که کوب که با کاد سوخته هر یک در دم کوفته بخته غسل
 پس شد معجون بر فور در جگر و سردی را سفید در او به معده معجون طرا در که با در جاع کبد نافع است در دفع و در دم
 امراض را اس گذشته معجون بود و به حنین گوید که او در جگر و معده را که از سردی بود و در کبد استقامت نافع بود و در
 کد و صاحب به نافع در او به سده شربت جگر نوشته تخم کرفس با بونه حاشا هر یک در دم کاشم یا زده دم بود نه کوبی بود و در
 فطر اسالیون میسا لیوس هر یک است در دم فلفل سیاه چهل و چهار در دم و در بعضی نسخ است چار در دم با عمل پس شد معجون
 که قتیق سده و تقویت مگر نماید در مفلوظ سیوم او به امراض اس بخیر یافته معجون جالیوس در امراض جگر سیخ کوا
 بهتر از این نیست زعفران یک در دم قتیق سیوه در جوب هر یک در دم مقل ازرق و در دم و نیم هر یک چهار در دم نیم بخته شانه در دم
 هنوز منقح است بچند مقل از شراب جل کنند و او به کوفته بخته غسل پس شد شربی کیمشال و اگر حرارت غالب بود
 اخون بزرالنج هر یک کله دم صفاف کنند دیگر از کامل الصفا فلفل سفید فلفل سیاه حما ساج تخم کرفس لیون عاقره
 تخم انجبه تخم سداب کوبی قسط بجوی سنبل الطیب قصبه الذریه زعفران هر یک تخم شال غسل پس شد شربی یک در دم با طنج
 پوست را زاید پوستیخ کرفس یک استخه این معجون که بیدر جگر نافع است در او به صدر به مذکور است و نسخ و مگر این
 که در قرا بادین تا که مسطور شده هر گاه قریب به شرب بخورنش جالیوس بود و نوشن آن مساندیده معجون جلطیاناکا هت
 برقان سکه و طحالی نافع است در مفلوظ و دم او به امراض اس بخیر یافته و دیگر که صلا جگر و سردی را و در معده و در کد و
 شانه را مسود و مسند است و سده بکشاید در او به معده مسطور شد معجون جافطالاجسا و حته انواع سده و مگر و
 ماسا رقا و ضعف و برودت جگر و سوء القینه و امراض معده نافع و خواص کثیره و نافع جلیله دارد و صاحب گفته که مسولانیت
 میگوید که مثل می درین بابها دیده نشد بر السوس عصاره غاف جده هر یک کیمشال فو تو لیون دو و تو حشا رو لیان
 هر یک جیار شغال و اجنبی رخ کبر که کیمشال غسل الطیب شش شغال زعفران دو از و شغال کوفته بخته غسل پس شد
 شربی کیمشال و اگر روغن بلسان یافته نشود روغن بیت کهنه عوض او کنند معجون جالتار استغای طبعی شود
 است در او به معده مذکور شد معجون و او و الطایکی که هت برقان مفید است در او به صدر باید دید معجون
 رسن که با و رام صلبه بکاف نافع است در او به معده مسطور شد معجون بر لوند در دم جگر که لپید صلبه با سوختن
 و دیگر که در جگر و معده هر دو در او به معده مذکور معجون سداب معجون حب الفار است که بر او به معده حواله شد
 معجون سقر اح که هت در جگر نافع است معجون سنبل که سوخا جگر و جالتار مسود و در او به معده حواله شد

جلد دوم

برآوردن معجون غافق استقار که با حرارت بود یعنی در عصا نه نشستن فلاح از تخم خیار تخم خردل هر یک یک گرم عصاره
در بوند چینی زعفران هر یک یک گرم و نیم لک منقول و تخم کنوت هر یک یک گرم کو فته بختی عمل و برشته شریک منبتقال
لیلا با سنی یا عین الثعلب معجون فاسقه جهته ضعف جگر و استقار نافع بلعظ معجون ماده بختی در موقوفه دوم مندر
شد معجون قباد الملک به جهته در دسیر مفید در ادویه صدر به باب جهته معجون قسط جهته در جگر و سیر مفید در ادویه
تحریر یافته معجون قنی در جگر و سیر زرا سودمند است در ادویه صدر به معجون قیو الطیب دفع در جگر و قضا و خراج
در ادویه معدیه باب در معجون گل زینب منبتقال بر بوند لک منقول هر یک یک شیشای نیم زعفران تلخ از هر یک یک گرم گشنیز چهار گرم
رخ سوسن گوناگون هفت گرم و بعضی تصحیف رخ سوسن بخود بهج نهک نوشته اند و آن خطاست زعفران را در سرکه حل کنند و ادویه کو فته
بختی در آن حل نمایند و اصل برشته معجون مازنیون استقار زنی را بغایت نافع خواهد گر باشد شریک منبتقال کنند پوست بلید دوم
آنکه بختی بر یک چهارم غفلت بچیزم مازنیون در بر ترید بختی بختی خراشیده پوست بلید در بر یک گرم کو فته بختی عمل کف گرفته
برشته و منبتقال از وی برشته باشند و اگر غیر از شریک منبتقال دوم باید داد معجون مسک جهته در و ضعف جگر و دوم
صلب جگر و معده نافع و سده را بکشد در ادویه معدیه مسطور شد معجون سهیل سخنی جگر و معده را در و سازد زعفران در معجون
عافیل سلخه هر یک یک گرم مقل ازرق و در مقل قسط تلخ فلاح ازرق فصلی بیره بوی منقی بر یک چهارم مقل ازرق و سیر را در
بختی کنند و با دوا دیگر کو فته بختی بختی عمل کف گرفته برشته و دیگر جهته استقار زنی به را باره کنند و سده در سرکه بختی
بر بوند آن مازنیون نازه با وی برشته و بر یک گرم سده اشرار شکر داخل کنند و بقوام آرند دانی و مازنیون علیهم السلام
در آن برشته و دیگر مقل ازرق لک منقول بر بوند چینی عصاره قنار الحمار تخم خصل بر یک چهارم عصاره نه نشستن مازنیون بر یک
هفت گرم تخم کاسنی تخم کنوت هر یک یک گرم عصاره زرشک بانه در عصاره کاسنی شوق خشک است درم کو فته بختی عمل کف گرفته
شرقی از بختی درم تا هفت گرم باب کاسنی معجون مازنیون منبتقال است و سوزن جگر را نافع نه نشستن و در مقل بختی رومی
درم باصل برشته شری و درم با بختی معجون تا سخواه جگر را قوی کند و سده بکشد در ادویه معدیه بکشد معجون
هر مس جهته در و جگر مفید است انشا را نشد عالی در ادویه معافیل باید معجون که تقویت جگر کند و عافیل بختی گوید که این کب
است از دوائی که با لحنه بختی موافق است منقول از معالجات قانون سلیم نیم منبتقال و اچینی زعفران هر یک یک شیشای نیم زعفران
زعفران نیم منبتقال فصلی بیره در شیشای هر یک یک شیشای مقل الیود از هر یک یک شیشای نیم منبتقال نیم منبتقال منبتقال منبتقال
چهار منبتقال عمل شازده منبتقال بوی منقی بلست و ج معقال شراب بقدر کفایت و گاهی بزر الیخ و اقیون نیز عافیه می کنند و سیر
که تقویت سده جگر و طحال کند و غایت نافع است قسط غافق هر یک چهارم کوزه مصطکی کند هر یک یک شیشای کوزه منبتقال بختی عمل کف گرفته
غفلت در غفلت هر یک یک شیشای شوق بختی بیره بوی منقی منبتقال سارند و یک بلعظ با نثرانی که در آن ادویه بختی بختی بختی
با دوا اصول در و من با دوا برشته و دیگر در بناب که سبکه از اول است بختی رومی سده جزو نه نشستن بختی بختی بختی بختی بختی بختی

بزرگ هر یک نیم عدد نعلبک بدون نمک یک لیچ لون سماجی که پنج پیچیدم در سبوی مذکور بران بر گها بازند و چهار سیر
شاهجهانی روغن سرخف اصنافه کنند پس باقی بزرگها بر بالای همه دران میو اندازند و گسترانند و سر بوش کل عسل متوجه
کوی عین کنند ده سید با حکمتی دیگر با لاش کنند و کشند و در نزد جوش آتش فرو نشیند سبوی بر آرد و دو اندازان سبوی
شده باشد باین در تخمیل فلفلدر از پوست بلبلد پوست بلبلد و آله و صند و بارنگ و جوی و مشک و کس و بترنج و کلون و ناخوله
سائر و فلفل و بزرگ و داران اجمود و صند فوه و بوسیر هر یک دو دم سببند ان ششم حصه بکیر خول نیم سیر شاهجهانی فاکسند و بزرگ
کرده و دو سیر باهمه او به کوفته بخینه هر روز دو دم با فیکر گاو ماده بخورد و اگر حرارت بسیار باشد با دوزخ گاو بخورد و کلون و دوزخ
و غیر آن در الفاظ نوبه است نفوق حاصل طعنه التهاب بگر نماید و در او به صد اعیه مذکور شد نفوق خیار شکر قند شکر
در آب کاسنی سیر و آب راز نانه و آب برگ عنب الثعلب ترک کنند تمام صبح صا کرده بنوشند و اگر گلاب نیز هم کنند محمود باشد
نفوق تر شکر حرارت بگر نماند و بگر نماند و نفوق در لفظ نفوق این را پس در او به صد اعیه مذکور شد نفوق
که زرد آب بر اند ترید سفید چمک کبیر سوسن آهناگون زرد و اند طویل کبیر ستر فارسی ورق غافث فستق حنظل
جاوشیر شکر کرفس تخم رازیانه ایسون با السویه بهمیکوب کرده در شراب بخیالی یا بنشیند زیب عمل تر ساخته صاف نموده بعد
ماحت بدیند نفوقی که اشتقاق با غایت مفید است ایر سادگی و نیم رب سوسن دو دانه گاو بوز جینی لک مغبول
پیچیدم فلو س خیار شیر گلاب حلا کرده یا نوره و دم تر جین بیت دم چنانچه نیم است ترک کرده یا شامند نفوقی که
برقان را که بسبب امتلا و جگر و مراره از صفرا بود نافع است آب کاسنی جوش داده و در طبل صبر قوطی بنجاء و دم تر
کجا کرده در آفتاب بنهند و هر روز پیچیدم ازین نفوق با بیت و دم شترتی که مذکور شد و در صفت شربت کل عسل
نبیلو گل بنج هر یک ده درم عصار الماعی ورق خلاف ورق عنب الثعلب یک پیچیدم شحم کاسنی شحم کشوت هر یک یک دانه
همه را در گلاب جوشانند تا بپزد و پس صاف کرده باشک طبرزد بقوام آرد و بعضی درین شربت با شالیس مستطوم
درق لبلاب اخل کنند نفوقی که ترقان بود در امضیت طباشیر پیچیدم غنچه گلخ ده درم زیب پنج سیر
در اگر کم بنجیاسند یکشنبه روز پس بر روز چهار و یکشنبه تا یک هفته بخورند نفوق دوم از کتب نفوق
کلید و جمیع قسام او به کدیه و طمانیه و مراریه در تدبیر غل بعضی او به مذکور و در نفوق اول در ترتیب و شیر شکر
و در بعضی اعمال که تعلق به بعضی اعراض مذکور دارد قرار یافته طریق تدبیر اعیال که در بعضی صوب هند
آهه نیست که از دانه های اعیال پوست بیرون آهند و کنند و مغز درست آنها را در لته بسته در سر گن
گاو و بکوشند پس تا نام گرم شود پس آتش ملایم ناده روز جوش میداده باشند و هر گاه سر گن خشک
شود سر گن تازه دیگری انداخته باشند و بعد از روز بولنی از سر گن بر آورده همین قسم ده روز و دخی
که از ان مسکه گرفته باشند جوش دهند پس از ان ده روز در شیر گاو و همین نوع جوشش داده بر آرد

در آن دانه را در حصه کنند و سبزی که در میان آن می باشد دور کنند و دانه ها پاک کرده بر نان آرد که
 خام باشد بکند و در نان دیگر با لاده اطراف آنرا بپزند کرده در تنور بپزند هرگاه خوب بخت نشود دانه ها را در
 از دست و پوست و چربی که در دانه ها باقی مانده باشد بپارچه خوب پاک نموده با استعمال آرد بطریق دیگر آسان تر حال گشته
 در سبزی گاویش با آب دیگی کرده و جمال گوشت در خرطبه بسته معلق در دیگ بپازند و تا یکپاس نشن کنند و همچنین کاه می کنند
 پس قشر ساخته سبزی های میانش بر آرد و در تنور بپزند و تا سبزی ها را که می گیرند قوبال میس بار یک از قسم سیاه باشد و باغ
 جوش بچونانند و تا بپزند سبک پس از آنکه بپزد و پاک ساخته بخار بزد طریقی تدبیر مازنیون بدهند که مازنیون از او بی
 سمیت و از آنکه در اخراج آب شفا هیچ دوا با و غیره خوب است و ضرورت بخوریز کرده اند لیکن صلاح مضرت او کم می شود و در دوزخ
 صلاح هرگز نشاید و در قسم سیاه که مضرت محض قطع استعمال نباید کرد و صلاح وی شست که مازنیون غیر سیاه رنگ و یا خاوی
 درخت او و مخارک بزرگ اوست در سر که بقدریکه دو گشت با آب بپزد و بشانه در خنک شود و مرتبه بمرتبه سبزی را که بکند بعد از
 بیرون آرد و با آب شیرین که مرتبه بنویسد و در گرانند سیاه در سر و اندر آفتاب خشک کنند پس بنویسد و در دوزخ با جام شیرین
 کنند و قدر کثیر تر با وی مخورند و بپارند و باید که مازنیون آب را بار یک است از دوزخ استعمال می در گرانند و در جای نیست
 و حی و قوی که مازنیون را در بصفیضه خراجان نشاند و داد و لهذا اهل تحقیق گفته اند که حسن شست که در طبع یا لقو
 قوت مازنیون شرب شود تا جرم وی بخورون نیاید که در غایت قوت و حکم علی در شرح قانون میگوید که گمان
 من نیست که ماده شتر را که بپار شیر آن بخورند اگر تعلیف مازنیون کنند تا قوت دوا در شیر اثر کند بهتر باشد
 و همچنین طبعی را که بپار اعتدال آن میکند از مازنیون چند روز علف دهند پس گوشت آن بخت آب صافی آن
 به بیمار دهند شاید که افیع باشد حکایت در بعضی کتب علماء این فن مرقوم است یعنی را از اهل علم و معرفت رض
 استغای عارض شده بود و مائت بسیار در بدن آن جمع گشته بود و مرض امتداد کشیده و انتفاع بمعالجات متعارفه ندیده
 لاجرم بیمار را یو گشته ترک معالجه و بر پیر نموده عزم بر تخلیط ماکل و مشرب نمود تا روزی در مدینه اسلام پیش بیمار ذکر
 طبع بریان اتفاق افتاد نفس بیمار بخورون آن غلبت نمود و طبع بسیار خور و ساعتی روز گذشته بود که اسهال عارض شد
 در هر مجلس مائت بسیار منفع گردید و سبب بسیار که و علی او خشک و بیماری او زایل شد و در اندک زمانی آثار صحت و شفا ظاهر
 گردید آن بیمار طبعی که در حالت مرض مشا و علاج او بود و ازین قصه بیمار نمود و طبعیت که در طبعیت طبع دفع مائت با این
 غایه و دفع نیز مرض بدن بخت است شاید که طبع نیز مینی گذشته و حالش آن زمین که خاصیت دفع نیز مرض جریده پس
 تخصص معلوم که طبع را که در آن وقت در مدینه حید کرده بودند از ناحیه رسیده بود که مازنیون در آن بسیار بود و طبع از آن
 رعی بود و چیزی کمی از آن گذشته باقی تمام را خورده بود و با لجه هر دو را که مازنیون دارد سخت کمتر دهند و بعد از
 انزوی و اخراج شارب شربت او را میفرایند و هر چون که باشد باید که جرم مازنیون مدیر از جرم خورده نشود و استعمال

و استعمال باز یون بهیم مناسبیت تفاریق باید داد و از اینجا است که اکثر لیسنه‌ها روی زیاد و از کم
 شتر نشسته طریق غسل اقاقیا افاقیا را ساییده در آب گرم حل کنند و بگذارند و آب طافی آن دور کرده آب گرم دیگر
 اندازند و همچنین که برین از نازخری از اجزای اقاقیا طافی نگردد پس قرصها ساخته بگذارند طریق غسل
 یک بگیرند یک منقی از جوب و نیک بوبند و آبی که ریونند و ریخ اذخر در آن جوشانیده باشند اندک اندک بر آن میریزند
 و بسته باون بخار کشید پس بعد از آن بخور تنک صاف کنند و آنچه در منخل ایده باشد دوم بار بچکان کنند و صفا
 کنند و در هر بار ریوند و در آنکه آبی نشیند آهسته آب از روی وی میریزند تا که آب لیس نشک کرده سخن کنند
 و بکار برند ترکیب آب دادن مستقیم مستقی را تا امکان آب کم باید داد و آب خالص منوع و آب سرد و تلخ و موثر است
 و آبی که با صواب استفاضة صاطلی داشته اند این است که سرشده و طل آب باران صفا ریع و طل سرکه منضم ساخته
 بچوشانند تا ثلث آید پس در هوا سرد کرده اندک اندک ریهند و بچین است در شرح و طبری در معالجات بقراطی و ضمن
 استقای طلی سرصد و طل آب یکو طل سرکه تجویز نموده و آب را معید آب ماران نموده و مقدار شربت
 این آب را سه برابر طعام نوشته اند و در آب دادن صواب استقای طی بچین مرقوم است که بگیرند براده
 چوب گز خسته آهین مقداری لایق دیکت با نوز در آب ترکند و صاف سازند و صد و طل آب مذکوره گفته
 با در طل سرکه بچوشانند تا ثلث پانصد و در سیدی متخلل بر کنند تا مریض شخ گردد آن آب مریض را از کوزه
 که لوله تنگ داشته باشد یکیده مکیده بخورند اما ترکیب دادن شیر باید دانست که اگر شیر شیر و شیر و شیر و شیر
 و شیر خراستقای نافع است لیکن ازین جمله شیر شیر را در آنرا که مریض و تقویه سده و تحلیل صلابت و دفع گری
 و شکلی حکر و بیماریهای طحال غاصتی عظیم است با وجود این از نشان نیست که غذا میشود بدلی را که ضعف کرده است
 از مریض و انباشتن قوت وی نماید و مستکنز عاده اخلاط روی را و تعدیل میکند از او اخراج میکند آب را
 با سهال و سبب کثرت مایه و قلت خفیت خود نمی چسبید مجاری و بند نمیکند آنرا و حکیم علی میگویی که شیر شیر را در غیر
 استقای زرقی و طلی نباید داد و حق نیست که جمیع انواع استقای و اکثر بیماریهای مکرر را با صفت و با خراج مایه شود
 چنانچه مکرر تجربه اهل این فن در آمده و هرگاه با مراض جاد و طمالی است باشند زهر سازند و دار که مضر است و تا
 مریض مستحکم نشود هم منوع است همچنین بعد از از آمدن با جمل روز بگذرد و بخورند و شیر مایه زائیده که بعد از
 هم خوب نیست و بهترین شتره چنانکه عربی است که جوان و صبح باشد و یک هفته پاده روز پیش از مریض
 بچوب سینه از چیزهای لطیف و مهمل و در چون شخ و قیصوم و قاقی و بیته گرم مزاجان بچینی که موافق خزان آنها
 باشد چون کشوث و کاسنی و عنف الشعل و صاف و او باشند و آخر روز از جو با تخم کرفس و از زانده و شستنی و منجینه
 بخورانند باشند و شیر گاهی آنها و گاهی با چیزهای که مسخن بود مثل مایه و تخم کاسنی و کشوث و گاهی با زاده تخمین و لطیف

با سکنج و امثال آن و گاهی بقصد منع افراط اسهال یا فرط و قسط و غیر آن مستعمل میشود و اگر با بول شیر و یا شامند
 اشتقاق این است تا فایده است و با پیچیدم سکه الحار با مستقای زنی و طبلی مفید است و در صورت درم زشما با روغن بیدنجیر
 یا روغن بادام تلخ و شیرین یا روغن نار دین یا روغن بوسن و در حاجت احتیاج بجلین بروغن از یون باید داد
 و بهترین اوقات خوردن شیر میانه بهار تا اول تابستان است و در اختیای مقدار شیر اختلاف است آنچه از قانون
 و شرح مستفاد میشود است که ابتدا از جمله کم کنند و هر روز درم بیفزایند تا به سبب و دیگر از آن کفا بهین نمایند
 و از طعام و شراب چیزی نخورند و اگر احتیاج افتد باز مساوت نمایند و اگر مزاج خوی باشد تا به چهل روز هم افزون
 مناسب است و اگر مزاج تحمل انقدر ندارد بر قدری که در سبب و دیگر در رسانیده بهمان قدر کمتر باشند تا کم از آن زیاد
 بران چسبند و بعد از آن در هم شیخ رئیس رحمة الله تعالی در جای دیگر میگوید که بدسترنیک که بچه کرده ام من از آن کسر
 نفع کرده است که شیر را در حالت خلای بطن بعد از چند شب از روز پیش از شروع شیر اکثفا در بندت بر طعامی خلیل
 و اگر ممکن نباشد بعد از کتب در وقیه با سکه و قیه شیر او احوال و در وقیه است تازه و دوشیده با آب قیه بول بخورند
 و منع آب خوردن کنند و تا سکه و قیه متعوض الی او باشند که در بندت است و آنچه با در اردن می شود در سبب مقدار شیر
 خواهد بود و بعد از آن روز سبب است که شکم نرم خواهد کرد و سبب است که استطلاق نخورند که در نقلی قلی را اگر استطلاق
 نکرد باید داشت که باین غذا میکنند یا شیر تمجین میشود و صورت تمجین احوال معلوم است و اگر شکم نرم کند باز دارند
 بیا را از شیر کم و زیاد بیا میزند در آن چیزی را که در آن قبض است و صاحب فاشا تعین وزن آن از سکه و قیه
 هفت وقیه کرده و صاحب کل الصناعته بگوید شیر را با پیچیدم سکه شیر دادن فرموده اما ترتیبی و دوزی که همیشه معمول است
 قطع آن که در تجربه میشود است ربع سیر عالمگیری که باز در دام عالمگیری است که با اعتبار در اینم نصبت در هم میشود
 تازه و دوشیده گرم گرم کف از آن دور کرده تنها یا با چیزی مناسب وقت ضم کرد و هیچ داده میشود و از غذای او
 قدری که بجای پا و سیر شیر انداخته کم کرده میشود تا سکه روز بعد سکه روز سبب است که در نقلی مریض و مقدار شیر افزوده میشود
 همین قسم بعد از سکه روز از شیر افزوده از غذا کم کرده بجای رسانیده شود که گوشت طرف صبح بجای غذای روز همان شیر
 باشد و شب از غذای موافق حال حالت کثرت آب با قلیه متعارفه اینجا باشد که با بول کم روغن داده میشود و گوشت شیر
 گوشت بعد تحلیل و ظهور از مضم غذا داده میشود با بول سبب است که اگر با وجود بقای غذای صحت میشود این در وقت نیست که در
 اشتها مریض نوری راه نیافتد باشد و درم و امتلا را می بخورند و طریقه سبب است که در هرگاه اشتها نباشد و با معده مریض
 ضعیف تا در تحلیل غذا و شیر نبوده و یا مریض بخورند و طریقه سبب است که در این احوال یا ترک مطلق غذا اکثفا بشیر کرده میشود و اما
 با کتری کم از با سیر کرده میشود و زیادتی در آن اعتدال هر قدر معده مریض ضعیف تواند کرد و میتوانی او چنانچه بعضی هفت هفت روز
 و غشقه شده اند و مریض کلی این غذا را طریقی نزل است که بیا را است پیاده کنند یا است بپاشند و بفرمایند با بول و یا

بجایار بسوی اصل کالبد و احصا ط کنند تا صفای شرف و دار ز بر نایف بقدر انکشت مجازی سهو گمان کنند اگر ابتدا
 استحقاق از ما بماند و اگر ابتدا از جگر بود سنگاف بسوی چپ کنند و اگر از میزبان باشد از بسوی راست تا فاصله خلاف جهت ط
 و این موافق کمال در قانون است و در ذخیره میگوید که اگر ابتدا از روده جگر باشد بزرگ بسوی راست کنند و اگر از بسوی چپ
 بوده باشد بزرگ از بسوی چپ یا بجلجخت عضله های شکم را سوراخ کنند و از صفای جدا سازند و زود تر از سوراخ عضله های
 صفای را سوراخ کنند سوراخ تنگ تا چون انبویه بیرون کنند آب بنه شود پس انبویه بیسی در آن بپزند و آب آن که نماند که
 و چون قدر کمال آب بیرون کرده باشند بیمار را بخوابانند و در وقت بیرون کردن آب دست بر سینه بیمار گذارند
 و اگر ضعیفی در دماغ باشد انبویه بیرون کنند و هرگاه آب پیشتر بیرون شود باقی را بیدای مهمل دفع کنند پس دماغ
 و بعضی اطباء در مرتبه یا سه مرتبه بزرگ میکنند و از یک بزرگ تا بزرگ دیگر سه روز یا زیاده فرصت میدهند و صورت بزرگ
 نزد ایشان نیست که سه بیمار را سوراخ کنند سوراخهای بار یک در میان سوراخها مود را نمانده تا وقتی ضعیف داخل
 کنند و کوه سه مرتبه بنهند و بفرمایند تا بیمار بر بوی بخوابد و آب اندک بید و هرگاه آب از جریان باز آید مود را سوراخ کنند
 تا آب بر آید و هرگاه آب در شکم مستقی میسر باشد و آنچه از سوراخهای مود بر آید کثیر سوراخها را وسیع تر نمایند از
 سوراخهای اول و درین سوراخها انبویه بنهند و آب بقدر رطافت بر آید کثیر بنهند تا بصل ساقه قطر بجا رود و فوت
 بیمار کنند اگر حال بیمار بد باشد رجا کثیر باشد اگر بدی حال بیمار بعد بزرگ اولی ظاهر شود پس طلت رجا در بطریق اولی در دماغ
 اطباء متعرض بزرگ نمانده و نماند نمی شود و در صورت صلاح حال بیمار عدم تغییر و نقصان قوت او با کثرت نماند و نماند نیست
 و باید که چنان کنند که آنچه قابل استفراغ است تمام در بزرگ نماند مستفراغ گردد و هرگاه جگر بیمار قوت آن ضعیف فارده
 روی باشد و بزرگ کنند بلکه که در دماغ حاکم الی صفای از جالینوس حکایت میکند که من ندیدم هیچ بیماری را که در
 علت بزرگ که در دماغ خلاص یافت و حسب کامل خود میگوید که من هیچ بیمار را ندیدم که بزرگ کرد و خلاص یافت جز آنکه شخص
 اما طریق کی شکم مستقی است که هرگاه بیماری قبول فرود آید و بیمار بزرگ اقدام نماید بعد بر میزد و گفتن
 مسکین دور و زیاده و بر پیش از کی دماغ باین قسم عمل آید که بر تمام طول و عرض شکم بیمار بقول صاحب کمال بدین معنی
 دماغ و هندی کی بر اعلی محد و یکی بر قعر محد و دیگری بر سر و دیگری بر جل و دیگری بر طحال و بقول صاحب قانون حبه ذخیره
 دماغ نهند سه در طول از ابتدای قصه تا عانه و سه در عرض بطول بپزند و تطبیق در میان قولین آنچه در شرح قانون معلوم
 است که اگر آنکس دماغ کردن طولانی بر سهت سکین و در سه نوع در طول بر صورت خطوط متوازی که ابتدای مجموع آن از
 قصه آنها آن بجا عانه باشد و همچنین سه دماغ که در عرض واضح شود و بر صورت خطوط متوازی باشد و بر صورت عدد کثایت
 شش خواهد بود و در کبد وسطی طولی و عرضی صورت تقاطع نمودار خواهد شد و اگر سه کوی مدور باشد نه گمانند بر سهت در سه
 موضوعه و طول عرض خواهد بود پس مجموع کثایت نه طولی و نه عرضی نخواهد بود نه شش جناچه بعد از سه کوی شش در طریقی

خارج کبد هرگاه خنک و صفاق کبد بود در کرم کبد و عکس از شدت و صحت نه نقل بخارج کرم کبد این چنین است که اگر در کرم کبد
 از انهد و او به نیکو نگیرد که نهای بار یک خوب گرم کند و داغ دهند و مکانی که بلند تر از ارسیت و ریه های جگر داغ واحد
 و هرگاه جلد بسوزد و داغ منتهی بصفاق گردد و خارج بده از این راه نمایند و بعد داغ کردن بعد بر عمل صفا و کنند و نیز او به نیکو
 و طریق کی صفا طحال انقسم است که هرگاه بدو در کرم کبد که بر بالای طحال است بر صفا را بردارند و بکوی طول که در
 سر و ته باشد خوب گرم کرد و در محل از غده ها و مجموع داغها شش باشد و بعضی قد یا بجهت تنگی رگتی سازند که شش شش
 باشد تا شش داغ در یک دفعه صورت بند و فایده سختی اگر طرف جگر بود بر سهیل دست چپ اگر طرف بزرگ باشد بر سهیل دست
 راست داغ دهند و داغ را چند روز بیشتر در دارند که بخوبی است داغ از فیتله باره فاضله یا گاه غداخته باید داد و چنانچه معروف است
 و اگر آیین کنند نیز درست مکتوب هشتم در ذکر جمیع قسام ادویه و بعضی صنایع غذایی است که تعلقی با امراض معده و مقعد
 در امور انواع میهن است از حیوانات و اشتریه و سفوف و معاینه غیر آن درین مکتوب نیز مذکور میشود و این مکتوب حاوی تهنید و دو
 مکتوب است تهنید بر آنند که امراضش عدد است و جرم او عصبی است و شرف فقر از رحم است لهذا اما که ماده امحا سبک
 رحم تجویز شده با سبک در امراض معده است و اندازند که چون مرض مزمن شود علاج در سرد و داغ و وی خارج شک است
 و هر چه مقوی معده است مقوی وی است و امراضی که تعلقی با معده در باین تفصیل است ریخ معاف تر خروج ریخ غیر اراده
 مغصن ریخ ریخ سارقی الا معاد و منظار اما اسهال و قسام قریخ ایلا وین الزاع دیدان و امراضی که تعلقی با ریخ
 و مقعد دارد ریخ بواسیر بواسیر فی صیر ستر فای شرح خروج مقعد ورم مقعد شقاق مقعد قروح مقعد و مقعد و مقعد
 و خروج ریخ غیر اراده و خروج غایب غیر اراده است موقوف اول که در ذکر جمیع قسام ادویه و بعضی صنایع غذایی معویه
 و مقعدیه است شامل است بیست و یک کلمه اول در الفاظ ادویه الفینه معویه و مقعدیه ارا فته آیزن عبارت است
 از آبی که در آن دواها جوشانیده و در حوضی یا ظرفی وسیع عمیق ریخته چهار در آن نشاندند بدو است که آیزن در آن
 مرغی قوت است از جهت ارفای که لازمه استسقاء در آب گرم است و اگر در آیزن قوت دوانای گرم ملطف باشد در ارفای
 قوتیز میگردد و از استعمال آیزن طلق کرم هم حادث میشود و بسبب تنجین ریخ و قلب تنجین آیزن ریخ قلب را نه از
 راه گرمی و سبب جدا کردن چهار در آیزنی که گرمی آب کمتر از گرمی هوای حمام باشد بنشاند قلع و اضطراب را بر میبرد
 بخلاف هوای حمام بلکه از جهت منع آیزن از دخول به اسام است و ازینجاست که چهار صنف را از نشان دادن و آیزن بر سر
 باید بود و در وقت استعمال آیزن چیزهای را که دواهای آنها موجب تقویت ریخ و استسقاء باشد چون خوا که عطره و کرباج و
 نان گرم نزد یک بیمار داند تا در آن صنف که لازمه آیزن است بماند و جهد کنند که آب آیزن تا سینه و قلب
 بیمار نرسد که حدت صنف غشی میگردد و آیزن جمیع انواع قریخ نافع است به سبب استسقاء خود تحلیل داده
 ورم و بجهت رطوبت با حرارت خود و ارفای معصوم و ارفای عضله مقعد و ارفای تنجین علی وجه میکند و جلوس آب

پوست بلیله آنکه هر یک گرم نرم بر سینه محکم جرب البصل قسطی طرح هر یک یک عدد درم قبیل تر مس سنبلیله بر می
 شریختن شامی نمک قسطی خردل نیم قسطی سعد کوفی درین هر یک یک عدد درم کوفته بختیله باد و مقداره عمل بازاده از آن بر شریختن
 شریختن از درون شغال یا چهار شغال این نسخه مطابق فلانسی است در بعضی کتب درین نسخه بلیله بختیله بختیله بختیله
 خراشه از طریق کالی جهت قلع مقید است طریق صغیر از این شبیه است بوسه سیرا و هر دو در مطلق و دوم خربزه بختیله
 طریق کلسیم بر سینه و بیلج بوسه سیرا است بختیله آن در مطلق و دوم دست خسته در ادویه معدیه بختیله
 گذشته از طریق منسل کرم در اول درجه دوم و خشک در آخر درجه دوم منقح بختیله و صغیرا شامه در دوم در مطلق
 هر یک یک عدد درم کلسیم اصل کلسیم بختیله زرد بلیله کالی بلیله آنکه ده درم نرم بختیله درم بختیله بختیله شریختن
 چهار درم تا بختیله درم دیگر کرم در اول درجه اول و خشک در آخر درجه دوم بلیله زرد بختیله کالی بختیله ده درم بلیله آنکه
 بختیله درم شامه و یا نوده درم شامی ده درم کلسیم بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله
 بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله
 طریق منقل جهت بوسه سیرا عظیم الفص است منقل سستی درم پوست بلیله زرد آنکه مقشر پوست بلیله هر یک یک عدد درم منقل
 در آب گذرناحل نمایند و شفت مشغال اضافه کرده بقوام آرد و ادویه دیگر کوفته بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله
 ملین کرم است در وسط درجه دوم و خشک در اول درجه بیوم طبع را نرم کند و بوسه سیرا سود و پوست بلیله کالی بلیله
 بلیله سیاه آنکه مقشره بطور خود درون افیتون هر یک یک عدد درم در بعضی نسخها بسطاج هم ده درم داخل است منقل خیار شریختن
 هر یک یک عدد درم منقل خیار شریختن را در آب حل کنند و بصل بقوام آرد و ادویه کوفته بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله
 بدان بختیله دیگر که همین عمل را در مصطکی است درم پوست بلیله زرد پوست بلیله کالی بلیله سیاه آنکه منقح هر یک یک
 بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله
 منقل را در آب گذرناحل کنند و ادویه کوفته بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله
 بهم بختیله شریختن هر شربت و مشغالی دیگر که کلسیم اصحاب بوسه سیرا نرم کند و بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله
 در درم بختیله بختیله بختیله کالی پوست بلیله آنکه منقح هر یک یک عدد درم ترید سفید بختیله درم منقل ازرق سی درم
 کوفته بختیله بختیله بختیله شریختن درم انوشداری جهت اهنال معاد و بوسه سیرا از حجات است در مطلق و دوم درم
 مرقوم شده ایازها تا باها مخزن و سهل اعلاط است باین اعتبار آوردن آنها در بجا از ضروریات لیکن چون تمام
 نسخها را آنها در مواضع سابقه گذشته اعاده ضرورت نیست ایازها فیقیر اصل قلع و دفع فی قلعی نماید و ادویه صغیرا
 گذشته و اگر در همان نسخه عوض صغیرا داخل کنند صغیرا بوسه سیرا بختیله دیگر درین باب زعفران نیم شغال سلخه
 سلخه و بلیله بصل اسارون در منقل را در جینی عصاره غافق جوز بوسه سیرا سه هر یک یک عدد درم صغیرا بختیله بختیله

جمله کلید و حکم در الفاظ ادویه بایسته معقدیه است بخوری که اسهال دماغی را بکند کند فسطالون بر آتش
 افکند و عینی بدو آن بدارند بخوری که در وقت اشتداد وجع زیر کبک را بکند کبریت را بایسته نکوفته بر آتش اندازند و بخار
 مشقوب ساخته سرنگون با لای آتش که اندو بر پشت آن بیمار افشانند و همچنین تخیر بخسته زیتون و کبر و شکل شتر بخوری
 که بجهت درد و پهلوی آسایدن و خا بدین آنرا سودمند است مقل استخوان اسی بخ باد بجان پوست بخ که کوفتن شتر به بر تن
 زنند بخور سازند و دیگر درین باب مقل ازرق تخم کند یا پوست بخ کبر که بکند وزیر فاعر سولخ و در بر آتش گذارند و بیمار را افشانند
 و دیگر خوشتر حمل پوست بخ کبر بر المیج که مقل بالسوبه مجبوع را بنیکوب ساخته تخیر کنند بخور از ممولات قبلگاه مرحوم در
 محبات عابجهان بهادر مرقوم جهت تسکین وجع بواسیر عیاد و غایراً و نیز مرده کردن و دهانها را بر موی باد در سطح لجه پیر که گوش فلج
 مقل ازرق پوست بخ کبر پوست تخم مرغ پوست انار کلاه باد بجان فرضون شاخ کوزن شاخ کردن شاخ گاو که از کلاه
 بوسیده گرفته باشند و شکر و اند و از خطین خشک موی سر آدمی خاشاک بپنبه دانه همه بر این مجموع را جو که بکوبد بقدر عیاد بر آتش
 بچکل پیتر دود بکشد و از هوا محاطت کند و بش از تخیر اگر دهانها را بر شود و بپست و یک که بگذارد و الا باقیست و دیگر
 بواسیر را سود دهد و دهانها را خشک کند بخ کرفس بخ کبر خوب خرنبره خوب پیاز خار تر انگبین بخ انجیران بخ سون آنجا کوفتن
 همه را با مسکوک و صبه بجهت جعل ملا در بپسند و تر صها کنند و بکشفال بر آتش بشکل شتر دود کنند و شامگاه و دیگر بپسند این
 از روت شکار بخ غفلت بخ نزار بپسند اشتاق جامه شوی مرجه را بر بکشد و تر صها کنند در آتش بشکل شتر دود کنند
 و دیگر که اسقاط بواسیر کند زنجیر بخ عمل ملا در مسادی در هم سرشته دود کنند و دیگر در بناب بخ غفلت بخ هزار بپسند ملا در مسادی
 فرضون مساکین کوفته بنقطه سیاه سرشته دود کنند و دیگر در بناب جبهه ساقه کردن دانه های بواسیر محسوس است اگر در
 اصل السوس بخ کبر مرگ مورد بواسیر به روتن سرشته چهار ساقه دهنه نمایند و در آب برگ مرده حلوس کنند و در اصل
 باید نمود و دیگر تر بدون بخ مسادی ملا در اجزا بر مرقص کنند و تخیر نمایند بخوری که جیس خون را سر کنند از روت
 را اینج پوست بر لوب پوست باز و اجزا بر مرقص کنند و تخیر نمایند بخوری که جیس خون را سر کنند از روت
 گذر از دفعات بر سر آتش که از بشکل شتر باشد انداخته دود بکشد بنا و قی کند ری بیکس خه که با سهال سوی مفید است
 در ادویه معقدیه گذشته بنا و قی که مخص وجع قولنج مراری را تسکین دهد تخم کاهو تخم خرفه افیون مسادی کوفته بجهت بعباب
 اسفول بنا و قی سازند هر یکی دانه یکی شتری دودا یک دیگر کرم قلع بار در انگبین که بپسند بپسند شتر شونیرا بخوانه کون افیون
 افیون مسادی کوفته بجهت بنا و قی سازند و قدر حاجت نهایت دودا بکشد و دیگر که زحیر و مطبون را نافع است بر دانه
 دانه و نیم کافور یکدانه بکشد و غن زنبق بنده سازند و بدیند فوراً جیس میکنند بیکس شتر است کلان را و طعن اکثر باید و در
 و زیاده تر از این مرقوم است بدیند تا قولنج نیار و کله مسیوم در الفاظ ادویه بایسته معقدیه و معقدیه است تریاق اگر بکشد
 طریاق موی کند تریاق شامی بپسند و مسادی و شامی بکشد در لفظ مسیوم گذشته تریاق و بدان تالیف بعضی را و ایل

[illegible]

کرده بعسل معوم سازند شری و در دم جوارش خروپ ها را فو ده و بهمال باز دارد و بخورد جوارش خروزی بهمال
 نافع است بخندنی جوارش تخمیل معوی و هاد و مطر در باری و جالب الطین است بیک نشخ جوارش سحر باد که غلیظ از دود و تخم که
 بیک نشخ جوارش سحر جلی سحر فو لیخ بکشد بخندنی جوارش سحر مسک شکم بند و نیز بخندنی جوارش سماق بهمال
 باز دارد و بخورد جوارش شکر یا ران فو لیخ بکشد بخندنی جوارش طباشیر بهمال صغری باز دارد جوارش طباشیر بهمال
 کند جوارش عود و سحر بهمال صغری شفت کند به و رادیه معینه مذکور شد جوارش فواکه اسعار فو ده در او و به قندها گرفت
 جوارش فاقصن خله را سود و جوارش قصیر فو لیخ بکشد بلغم غلیظ و رطوبت فاسده دفع نماید جوارش کافور بهمال صغری باز دارد
 جوارش کند بهمال بلغمی باز دارد و بخورد جوارش مشک باد و بهمال نافع است جوارش مسمن با سوراخ فایده دارد جوارش
 مسهل لب نشخ به و رادیه معینه سحر یافته جوارش مقل حب شفاق مقعد و به سحر دو حج مقعد را سود و در ناخود بخورد
 طبیکه کالی بلبله الکامینون مصطکی هر یک در دم کوفته بخینه بروغن خمر شفا لوجب کرده مقل سبت در دم در آب حل کرده
 اذویه در آن تیرشد شری سحر دم باب گرم جوارش مقلیا ناز و خیر و مفضل و بهمال نافع است تخم تره تیر که
 کرده زیره کرمانی هر یک در دم بلبله کالی بروغن گاو بریان کرده یک در دم و نیم مصطکی کشند دم کوفته بخینه بکشد
 و عین فو ده در کفایت طبیان اوزان نوشته مصطکی سحر دم زیره مدبر بخند دم بلبله کالی بروغن گاو بریان کرده شری
 تخم سیدان بریان بکوفته بکشد جوارش مسک بهمال نافع است کافور فلفل عود و بمان طهاره لطیف
 هر یک در دم بکشد و فو قه هر یک در دم فاقه بکشد که جوارش تخم کرفس فصله زیره ناخواه سحر و خمر
 بسیار صندل نشخ هر یک سحر دم حلا س مقعد دم گلشن ده در دم بکشد و با عسل کف گرفته بکشد بکشد جوارش
 مار مشک مسهل فو لیخ بکشد فو لیخ در کند و بخورد و رادیه معینه مرقوم شد جوارش با شیمی فو لیخ در کند و بخورد
 و لقوه و بهق و برص و تب که نه را سود و در خیر و با قه فلفل حب بکشد شری خلیل عاقر قرحا ناخواه تخم کرفس نمک درانی زیت
 هر یک بخند دم و نیم به و رادیه معینه بکشد شری از هر گوارش بکشد فو لیخ از هر اسهال جوارش طباشیر بهمال
 که از صغری و بلغم بود باز دارد و دیگر که باد و بهمال نافع است سرد و نشخ آن جوارش مهدی فو لیخ بکشد و رادیه معینه
 شد کله تخم در الفاظ حایه معویه و مقعد به است حب این سحر چه ریاح و بهمال و سایر فاساد ریاح و بهمال که بهق و فاساد
 و اسهال صغری طهاره نافع است و در صغری و نشخ اسهال میشود جوارش نمک درانی هر یک بکشد فو لیخ از هر اسهال صغری بهمال
 شفا در فلفل شیطی سحر فو لیخ بکشد فو لیخ از هر اسهال صغری بهمال سحر فو لیخ از هر اسهال صغری بهمال
 بخینه بروغن بخینه جرب کرده چهار بندند و در سایه خشک کنند و شش شفا در نصف شب با لیمو بخورد که کفایت
 عجیب است حب این سحر بلغم از زوت بخند دم کثیرا بلبله زرد و بهمال سحر دم تره تخم حظل هر یک در دم کوفته بخینه
 شری و در دم حب اسر ایل طبیب لیمان بن عبد الله بن عیسی فو لیخ عجیب است سحر فو لیخ از هر اسهال صغری بهمال

و حبس هم زبیب منع عربی هر یک در جزو حبس است محبت حاجت بر بند حبس فقر است و قلع را نافع است در یک است و در آن
 شکم میراند و یک کج نیم جزو فقر است و محبت حبس از اند شری کیست قال ناد و درم حبس قلم شکم نرم کند لب قلم فقر اقام هر دو برادر یکدیگر
 و باطل است سرشته حبس از اند شری چهار مثال حبس قلع لسان العصاره جلوه غم جزو فقر و اقلقل شقاق علیه سیاه بلبله غم
 این تخم انجیر عافه فقر و اسفیل مستوی زعفران بر یک چهارم بلبله زرد تخم خطی گلشن بر یک درم صبر تری بر یک پانزده درم
 کوفته بختی باب جبر صبرها کند و محبت بر بند من گناش و حوا دیگر کوفته نفی و بلخی و ریجی بکشد مصطکی نیم جزو فقر
 یک جزو فقر و جزو کوفته حبس از اند شری از نیم تا یک درم و دیگر سقونیای کج نیم غم غفل و جزو صبر تری جزو شری از
 یک درم تا یک مثقال قایلین هر گاه که حاجت باشد که زود اطلاق شود و حبس بر کار نبرد که بطی العسل است و دیگر که زود عمل کند
 سقونیای نیم جزو غم غفل مثل شیر شرم هر یک یک جزو سکینج سه جزو شری از یک درم تا دو درم و دیگر که زود اطلاق کند بلغم نامور
 زرد کثیر یک درم شرم سقونیای هر یک یک نیم شکم نیم حله بیشتر است و دیگر قوی کثیر شرم غفل بر یک یک نیم
 سقونیای هر یک یک نیم حله بیشتر است و دیگر که وجع قلع در حال آلتان و بعد از جداخته اطلاق کند و بادا بکشد سکینج نیم
 مثقال حبس از و هر گاه صاحب قلع را در تهنگاه در داند بکار بند و دیگر نافع بقولنج غاریقون سکینج مثل حیدر زرد و
 هر یک یک درم صبر سقوی چهار درم کوفته بختی حبس از اند شری یک درم و بعضی در ابتدا و قلع یک درم سقونیای نیز اضافه میکنند حبس
 که تقویه اسکا کند و در دویه معده گذشته حبس سر حوییه نافع بقولنج و لوبه و نفخ شری سیف و معده و حل نقل یا سر مفت
 مساهه شانه و در بول و وجع مفاصل و در دشت و زانو و فقر و عرف لسان بلخی و کیموس غلیظ لعل زنجبیل و احسنی قافله سسل
 زعفران بلغم هر یک یک نیم تخم کرفس انیسون رازیانه گرد یا ناخواه سحر گلشن شیطان تخم حل سورجان ناکسندی مصطکی اشق
 بر یک یک نیم تخم غفل و درم سکینج سه درم بلبله سیاه بلبله آله مثل بر یک چهارم فاند تری بر یک شش درم صبر درم
 کوفته باب گرب سرشند و بروغن یا همین و سها جرب کرده حبس از اند شری و درم با یک حبس صراک موافق نسخه
 شاید سسل و این حبس را و نیز خوانند صفرا و بلغم یا سانی بر آرد و زعفران چهار دانگ تقیه خشک تری بر یک یک نیم
 نیز در حبس از اند شری یک درم و دیگر کسی که از مسهل که یه نفرت دارد یا نفی بر آرد و جهت تدارک قصور عمل مسهلات دیگر نیز
 از موده که سهولت مواد غلیظه کثیر خارج نموده اما در درم از مسهل مسهل دیگر باید داد و جهت استعمال و دفع قفس می
 نافع تر است و این حبس محول و مجرب خف و قبلگاه اجزاء الله خیر الخواست قرفض و دماشته بادان انیسون هر یک
 سه دانگ کل حقیقه شش دانگ پوست بلبله زرد و کشمش سترانه هر یک یک مثقالی رازه چند دانگ زنجبیل حیدر طلقه اتالی
 بر یک نیم اجزاء کوفتی کوفته بختی با کشمش و گلشن باز بکوبند که حبس توان است جهت قفس و استعمال همیشه نه ناسته بلغم
 و جهت اهرال و دوقه معمول است حبس مسکن چون در قلع از شدت وجع خوف غشی باشد برسد در دست از صبر تری
 انیسون بر یک نیم جزو زنجبیل و اقلقل مسیه یا سیه زعفران بر یک پنج هر یک یک جزو کوفته بختی بعد از خوردن صبر تری بخورد

[illegible]

خیرای سودا و پنهان دیگر چون سبب متوالی بخورند و جمع و اسیر است کین در نمک سندی مغز مصطکی سوزنا
 انشور از اسفند شیطون ناخواه هر یک یکدم بکینج و در دم بلبله سیاه بلبله آله مقل بر یک چهار درم سبیل زعفران صغیر
 و ج قاعله سلیمه صبر سقوی بر یک شست درم مقل و بکینج را در آب گندنا بگذارد و باقی او ویه کوفته بخته بان بپزند و آب
 سازند شری در و متقال دیگر خون و اسیر را بپزند که با ده متقال بلبله کالی بروغن گاو بریان کرده سی درم مقل بر یک
 باب گندنا اصل کنند و دیگر دوا را بپزند شری در و درم تا شست درم دیگر که خون باز دارد و از وسته درم بلبله کالی بروغن بریان
 کرده بچیز درم مقل در آب گندنا حله کرده باز ده درم شری در و درم تا شست درم مسلم و دیگر که صبر خون کند سب که با صدف سوخته بر یک
 دو نیم درم تخم گندنا شست درم بلبله سیاه و بلبله آله هر یک یکدم مقل از رزق ده درم او ویه کوفته بخته و مقل را آب سه دواب برگ
 گندنا اصل کنند و با هم سرشته حبه بند شری درم تا شست درم باقی که این ناخته دران سرد کرده بپزند و دیگر که صبر خون کند نفخ
 و ریح در و سازد صدف سوخته شش گوزن هر یک یکدم ناخواه سه درم بلبله کالی بلبله زرد بلبله بر یک شست درم مقل دو حله
 مقل را آب گندنا اصل کنند و چهار بند شری کینقال وقت خواب در شفا را استقام چنین نوشته بلبله سیاه بلبله کالی بلبله آله
 صدف سوخته که با بر یک یکدم ناخواه شش درم مقل از رزق سبت درم مقل را آب گندنا بگذارد و او ویه بدان سرشته
 چهار بند شری درم چهار با بگرم دیگر که در قطع خون و اسیر و اسیر دوی در پی محو است جو زوا مصطکی سنبل الطیب
 قرص بر یک یکدم جفت بلوط طرثیت گندنا مقل حبه المیدید بر بر یک درم تخم گندنا شست درم بلبله سیاه آله
 حب الاس بر یک چهار درم بلبله تخم گندنا را در روغن زیت بچینانند و مقل را در آب برگ سر و حل کنند و او ویه بدان سرشته
 و حبه بند شری در و متقال با بگرم و دیگر زاج سفید و درم ناخواه سه درم سب که با صدف سوخته شش گوزن سوخته بر یک یکدم
 بلبله بلبله آله بر یک درم مقل سبت درم مقل را آب گندنا یا آب این گران حل کنند و او ویه بان بپزند مسلم شری در و درم
 و در نسخه ناخواه و زنج سبت و بچیز درم در و از باده است و در نسخه صدف سوخته بلبله سیاه بلبله آله مقل بر یک یکدم سوخته
 که با بر یک نیم خور و درم سبت حب الملوک نافع است هر کسی را که از سبب طبع گرم است دشته باشد و مسهل آتی کند گاو زان
 طیار غیر فرغش با زنجبویه ستمو ناز عفران گل سرخ بر یک دانگی بوست بلبله زرد مصطکی بلبله سیاه هر یک دانگی نیم تخم
 بنیدرم عار فون چهار دانگ ترد یک درم و چهار دانگ کلاب حب کنند یک شست درم دیگر قویچ یک دانگ دما و نا و غلیظ فون
 گندنا شش دانگی مصطکی زعفران ساق سندی قسط سلیمه روید سبیل زعفران نیم تخم کرس قرص در اجینی فلفل خیر و اکثر آله
 بر یک یکدم نمک سندی در و درم قویچا و متقال بوست بلبله زرد بلبله کالی بر یک یکدم صبر سقوی بچیز درم ترد ده درم کلاب
 سازند شری درم حب مسک که در منع سطلات لطن برست است اما نمیدم ساق یکدم باز و درم کوفته بخته بچیز
 نخ و چهار بند شری دره حب سبت حب از ده بینه نیم شست دیگر که اسهال صفراوی که نه نافع است انچه از این باز که از ج
 بر یک و متقال ساق قف داده حب الاس بریان تخم از نگران بخت بلوط بوست اما شری درم بوست بر وانی بپزند خرا سوخته که با شری

سوخته سید سوخته به یک سینه متقال مغز خسته جامن قف داده پنج متقال پوست سنگدانه مع مغز خسته این سوخته هر یک
 متقال دانه انگور سیر که تر کرده و بر این نموده دوازده متقال کوفته بوجیه باریک نرشته چهار ساند مقدار سوخته و شربت
 ازده حب مت حیات و دیگر که همین عمل دارد پوست اما باز در حوزب شوک هر سه برابر کوفته و بوجیه چهار گند شربتی یک گرم یک
 که در ساعت شش بخورند و افیون یک گرم اتفاقا دو درم کل کثیر ساق حب الاس هر یک چهار درم کوفته بوجیه باریک که صمغ عربی در آن
 حل کرده باشند حب ازده شربتی نیم متقال دیگر که اسهال جدید و قدیم و سحج محوف و قرصه امعاء و مقدار نافع است پوست
 ترش باز در سبب هر دو برابر کوفته بوجیه در سبب که آب بنزد ناچنان شود که حب توان است پس بگذارد تا سخت شود و چندین
 مقدار فلفل شربتی ازده حب باز ده حب دیگر که اسهال خون باز دارد باز در گرانج افیون حله برابر حب ساند شربتی
 دو دانگ دیگر که همین عمل دارد ساق سکر یک سکه دم دانه نویز چدرم حب الاس حبیت درم ملیده عدد و کوفته
 بوجیه باریک که صمغ عربی در آن حل کرده باشند چهار تیند و در سایه خشک کنند شربتی دو درم باریک و دیگر که اسهال
 بلغمی باز دارد و مرقه فلفل جدید ستر افیون برابر چهار ساند مقدار فلفل شربتی صفت عدد و کوفته در حوزب تا یک حب دیگر
 که در اسهال موی و موی زمانی که قوت با ضمه آن بسبب طوی که دهنه شود میان معده و غذا صغیف شده باشد کار دارد
 مرقه فلفل نیمون جدید ستر مسادی لقتد فلفل حب ازده شربتی تا صفت حب بزرگ و بوجیه و بقیاس سن آن بپزند
 و بعضی برل قرصه تخم کرفس میکنند و دیگر افیون سدر و س زعفران کنند هر یک بقدر خودی کنند شربتی دو حب دیگر
 که در لوق معار و طوی بکار آید اتماع رمان حامض بازوی سیر هر یک چهار درم قشاکند حفت بلوط هر یک یک گرم و نیم هر یک
 باریک سید و سیر که انگوری بپوشانند تا منعقد شود چهار ساند مقدار فلفل شربتی از یک گرم تا یک متقال حبی محراب
 سگ عود هندی قاقله سیاه هر یک یک گرم قشاکند باز در پوست اما قرططرا نشین حفت بلوط گرانج حوزب و سبب
 سیر که در درم حبث الحیدر ستر و زرد شراب سیاهی خفیا سیده و در سایه خشک کرده و بر این نموده برابر همه دو با یکو بند
 بار یک و یک ساق مقدار فلفل چهار ساند شربتی یک متقال حب متین که بقولج نافع بود و در موقوفه سیوم گذشت
 حب تا غلیظت نافع قولج در هر وقت فلفله قرقه فلفل ساق فلفل و فلفل نمکین می ستر و تخمیل میل در این بوجیه تا غلیظت
 هر یک یک گرم و نیم ملیده سیاه صبر هر یک یک گرم کوفته و عصاره غلبه سرشته چهار کوک ساند شربتی سی عدد بزرگ مرقه قبل از طعام
 و بعد آن حب لفظ فلفل بقولج رساند و در موقوفه سیوم باید حب حبی که بوسیرا سود دهد و مزاج صاحب بالینو لیا را با صلاح
 ارد و نیمون تازه کوفته بوجیه با نویز دانه در کرده بگویند که قابل حب تن شود برابر حوزب چهار ساند هر روز یکی بخورند باب گرم
 حبی که بر بوسیرا سود دهد شحم فلفل سکه درم تخم نزار سببند جا و شیر متقال شش غاریقون عصاره غافث حب النیل هر یک
 پنجم صبر شش درم یک سینه ده درم باب گند ما حب ساند شربتی ازده درم تا ده متقال باب گرم دیگر که لکین در رنجی
 بوسیرا کند و اسهال نماید افیون تخم کرفس تخم زرا یا نه زیره کومانی نمکین ستر فارسی سورنجان صبری شش حوزب شیطانی تا خوا

و او اسیر معمول و از مجربات قلگاه مرحوم منقول صبح علی سته باشد نشسته روغن بادام هر یک غنیمت که از سنگ بوداده
 بکثیره با قدری نبات حریره کرده بپزند و اگر بچش بسیار باشد بغیر نبات بعل آورند دیگر بزرگ غنیمت و هر دو را برابر
 گرفته بران کرده در شیر بادام حریره سازند و اندک روغن بادام بالا اندازند و بخورند حقیقه نافع از برای توفیق از برای
 سه درم بنفشه چهار درم صلبه قشور یون و قیق بر یک بچندم خشکانه موز منقعی انجیر خشک هر یک درم خار خشک ابی که
 تخم شبت سخا که تخم خطمی در کبیه به هر یک کفی حقیقه یکدسته عناب سیستان هر یک سی عدد و همه را در دو سیر آب بپزند تا بماند یک
 صاف کرده بپزند از روی پوره ازنی در می آب گامه بنفشه مینق بچندم سکرده درم روغن کنجد سبت درم و نیم گرم حقیقه کنند حقیقه که
 قویج مستقل و محبت قشور یون بار یک درم بنفشه انیسون بنفشه گاوزبان تخم ازبان تخم کاسنی تخم کاسنی غلبه تخم شبت
 و سطوخ و دس بنفشه قشور یون سیاه و شان هر یک سه درم سنابکی بچندم حله اکلیل الملک نرگس برنجاسف سوسون
 بابونه هر یک کفی در قحقیقه در قحقیقه بر یک یکدسته همه را در سیرج و طل آب بچشانند تا سیکل و نیم آید صاف کرده نمک
 طعام و دودانگ را بقون بزمال ساینده بچندم مغز خیار شیرین ترنجبین شیر خشک سرخ آب گامه رفیق روغن گل
 بنفشه هر یک سه درم متعال در ان حل کنند و سه قه حقیقه کنند حقیقه که قویج که دوکان و جوانان را بکشد بدینفشه خطمی هر یک
 یک درم و نیم تخم کتان تخم شبت تخم ازبان تخم کرفس ناخواه ترد بنفشه هر یک درم تخم معصفر سه درم بابونه اکلیل الملک
 قشور یون هر یک چهار درم برگ کرب یکدسته بر سیم بچشانند و مقدار بچاه درم را ازین مطبوخ باین سردار و ترکت منقل پوره
 ازنی بر یک بچندم ترد یک درم فانیه گامت از روغن شیرج ده درم نیم گرم متعال کنند نبات نافع است حقیقه که در قویج
 بلقی کار آید بسفاج قشور یون ریزه شبت سداب خشک حله تخم کرفس هر یک درم و نیم کوفته در آب بچشانند و صندل و زعفران
 آب بپاشند و بکینج منقل بر یک می در ان حل نمایند و ده درم از هر یک روغن سداب غسل اضافه کرده حقیقه کنند
 دیگر درین باب بادام تخم نیم دقه برگ خطمی ده درم تخم کتان حله تخم کرفس پند انجیر ورق غار هر یک یکدسته سوسون گندم و قویج
 سداب شبت تر حقیقه در برگ کلم هر یک سه درم انجیره دانه عناب سبت دانه سیستان سی دانه همه را در سیم منقل
 بپزند تا بماند یک صاف کنند و هفتاد درم از ان بادودانگ بلخ نقطی و سیم درم حیدر ستر و یک یک درم شبنم و جابون
 و یک کینقال بکینج و منقل و پنج بچندم روغن بید و روغن بیه مزه و هفت درم آب گامه و دوازده دوازده فانیه و غسل
 اضافه نموده حقیقه کنند و یکدسته قویج بلخی تخم ازبان تخم کرفس هر یک یک درم خشکانه نیم کوفته گندم یکدسته هر یک یک درم
 قشور یون و قیق بچندم حله جمل بر یک حقیقه درم سداب تر حقیقه در هر یک متعال خار خشک بابونه اکلیل الملک تخم شبت
 سخا خطمی در کبیه به هر یک کفی انجیر خشک ده عدد و همه را در سیرج و طل آب بچشانند تا سیکل و نیم آید صاف کرده نمک
 یک درم پوره ازنی کوفته کینقال غسل روغن خیری یا روغن زیتون آب گامه رفیق هر یک درم اضافه کرده حقیقه نمایند حقیقه
 نافع توفیقی که حادث شود از این غلیظ الزج حیدر ستر سیم درم جابون بکینج انک هر یک نیم متعال خطمی سوسون گندم هر یک یک

در کسبیه هر یک است درم برنج است در زنجوش بودینه کوی ناخواه هر یک چهار درم زیره خطی تخم کرنش امینون تخم از مایه سد است
 هر یک یک درم خار شک کینه اکلیل الملک شنب هر یک کفی انجیر حلوانی ده عدد همه را در خیر طل آب بپزند تا بیک طل و نیم آید صاف کرده
 بنظر طل بگیرند و عمل در وقت زنبقی در وقت شرج و آب گامنه که نه هر یک یک قوبه ششم قطل بار یک سیده نمیدرم همان که در یک گرم
 حقه کنند و گاهی خرمن هم نمیدرم اضافه میکنند و همین حقه در تحلیلی بلخ هم عجیب الفیل است و در صیف و آب بپزند
 گرم متعالی نشاید کرد حقه که نافع است مرقوبی را که حادث شده باشد از تلخ در پنج غلیظ با بونه شمع شنب هر یک ده عدد
 سد اب خشکانه سدوس گندم زیره کرمانی بیدار خیر هر یک ده درم قطل بیدرم بیکینج سد درم شمع قطل بیدرم سد اب خشک
 رطل آب بپزند تا بیک طل آید صاف کرده باز ده درم روغن زیت ده درم آب گامنه قوت و یک درم بوره ارمنی اضافه کرده
 نیم گرم حقه کنند حقه که قویج بلخی و بادوی غلیظ و در دشت را نافع است بیکینج قطل عاشر سد اب خشک سد درم تخم کافور
 سبت درم حله بزرگ قطور یون با بونه خشک نیم کوفته هر یک کفی سدوس گندم برگ حقه در برگ کوب شنب سد اب هر یک یک سینه
 انجیر غسان پستان هر یک ده دانه بپزند و با لایند خیار نیم است و بوره ارمنی ششم قطل بیدرم سد اب خشک بیدرم سد
 شنب سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک
 خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک
 اجزان فطر اسالون مسادی در عصاره سد اب عصاره نو بدینه جذان بچو شاند که قدری با مایه صاف کنند و نصف آن
 روغن زیت همان که در بچو شاند تا روغن با قدری که احتیاج باشد بگیرند و مقدار سه بط که خسته و یک درم جاویش و سد
 بیکینج داخل نموده حقه کنند و اگر نوبت چند تر داخل کنند روغن و یک درم درین باب زیت رکابی کمن سد اب خشک
 یک درم سد اب خشک درین روغن بچو شاند و بنفشه و صاف نمایند و اگر در یک سد اب عصاره آن کنند و چنانچه بچو شاند
 که روغن با مایه قوت سد اب سد اب سد اب سد اب سد اب سد اب سد اب سد اب سد اب سد اب سد اب سد اب سد اب سد اب
 نمایند و بکار برند و اگر در عصاره بپزند درم ازین روغن بگیرند و بیدرم سد اب خشک درم ازین روغن بچو شاند و صاف نمایند و بکار
 حقه کنند و اگر در بزرگ الیون دود و اگر بیدرم سد اب خشک نافع قویج عاشر سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک
 خشک سد درم خطی سدوس گندم هر یک یک نیم جو حقه غلیظه سد اب هر یک ده درم غسان پستان سبت دانه در یک سد
 آب بچو شاند تا نصف آید صاف کرده اضافه کنند و روغن گلرخی و روغن تخم کدو هر یک یک درم سد اب خشک سد اب خشک
 سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک
 با بونه انجیر پستان سدوس گندم چوشا سیده صاف نموده زهره گاومیش متعالی یک درم سد اب خشک سد اب خشک سد اب خشک
 باز ده درم اضافه کرده حقه کنند و یک گرم قطل متعرا که مانند جوز بسته شده باشد و میجان در د کنند و در این در قوه
 امعا اکثر افتد اگر عاشر را بچو شاند و روغن دران آمیخته حقه کنند و نیم درم بنظر طل صاف نمایند حقه که در قویج و در قویج

بعد قصد با سلبق و آتش میدن شیرهای بارده مفیده است تخم فوله گل خطمی در صحره شبه بهدانه مساوی بنیزند و صاف نمایند
 و کوبیده فلوس خیار شیر و کوبیده روغن بادام شیرین داخل کرده کار برند دیگر در بنیاب فنبه خشک و درم خطمی سفید
 معطر و بنیزد سوس گندم ده درم اگر حرارت بسیار باشد بدل آن جو کنند صاف کرده بوره ازین دو درم روغن شیرین
 بقبضه هر یک نیم ذوقیه اضافه کرده بنیگرم حقه کنند و اگر بکندیم سرگن گرگ داخل کرده حقه کنند قویتر باشد و دیگر بر ساد و شاد
 چهار درم پنج سوس بنیزد آب برگ خطمی کوبیده برگ بنیو فرابونه برگ کبک کوبیده و نیم ورق لبلاب جو مقشر هر یک
 و قیبه غاب بیت دانه سبتان سی دانه در نیمه من آب بنیزد تا بکین آید صاف کنند و چهارم حصه از آن بگیرند و روغن
 سفید و روغن بادام و روغن بنیو فرابونه ماکیان هر یک بنیزد و اضافه کرده حقه کنند حقه که محمد ذکر یا بجهت تسکین
 قویج ساخته زعفران ربع و قیبه بزرگ بنیو سفید با بونه هر یک کوبیده جو شایده صاف نمایند و روغن بان چهار درم
 اضافه کنند و مرند و دیگر جو شایده مقدار که آب برود پس حقه کنند حقه که در دو ساکن کنند و ماده بلغم و صفرا
 دفع کنند الکلیل الملک قلیه شبت خطمی با بونه پودنه هر یک ده درم در یک نیم من آب بنیزد تا بجهت آید پس صاف کنند و بنیزد
 و روغن شبت و ده درم به بنیو و سیه گوزن و عصا هخ نخ لعل اضافه کرده حقه کنند حقه حاکم که جز وقت ضرورت
 استعمال نشود و تخم حنظل و درم بنیزد نیم و قیبه عرطیه کوبیده و روغن آب بنیزد تا با ربع مابذ صاف کنند و سوس
 و قیبه از آن باده درم روغن با بونه و نوشادر حقه کنند حقه که زنجیر و رمی را نافع است جو مقشر برنج گلشن بنیزد
 و صاف کنند و روغن گل آمیخته بنیگرم حقه کنند دیگر که زنجیر شدیدا نافع است و شرب می نیز صند آب برنج مطبخ
 بگیرند و تا بنیو شیرازه بنیزد تا غلیظ شود و کمی عربی قدری در آن آمیزند و بنوشند و حقه کنند حقه از محمد ذکر یا نافع عین
 شکم و سوج و اسهال صفراوی کنگر برنج برود یا به گره زیزند و بیالند و شایف ابین حشیم بنیزد سوده یا زده تخم بنیو
 داخل کرده بر روغن گل حقه کنند دیگر نافع سوج و اسهال صفراوی اگر حقه آب برگ آتکات عصا الاوی هر یک کوبیده و نیم و یک حقه
 تخم بنیو بنیو و روغن گل حقه کرده و سفیده قلیه یا بنیو و افاقا گل تخم هر یک بنیزد و روغن الاغون و دو تا قرطاس حقه که باب بنیو است
 کرده حقه کنند حقه که در سوج رود و زیزین کار آید برنج مقشر سه متقال جو مقشر گلشن هر یک شبت متقال به کرده بنیزد
 مکنیده بیت درم در یک نیم آب بنیزد تا بیک طل سده پس صاف کنند و بکار برند و اگر سوزش بسیار باشد چهار متقال و روغن گل
 اضافه کنند و دیگر اتوی حقت بلوط سه درم گل بنیو گلنا حشمت هر یک بنیزد جو مقشر بران برنج مقشر شبت به یک
 بیت متقال برگ مور و بیت درم همه در یک نیم آب بنیزد تا سده و قیبه مابذ پس صاف کنند و بیت متقال آب برگ بنیو
 و بهیج آب برگ حقه و بنیو مقدار روغن گل و یک ده تخم بنیو بنیو درم آمیزند و طین قیو لیا و اگر نباشد بدل آن
 گل ارشی کنند بعد سوخته افاقا هر یک بنیزد اضافه نموده حقه کنند حقه مسکه استعمال کرده میشود و قنی کسج بنیو
 کند و دروزه را و او به سجات نه بنیو و تخم در فصل سده با فته شود و با روغن مقشر گلشن و عدس مقشر برنج حقت بلوط

بطور آنکه هر واحد کفی غرض است. عدد در سه رطل آب بچو شاند هر گاه یک رطل یا بدهد که کل از منی نگیرد و سفیداج را صاف
 را در دو رطل آب از هر یک در منی زردی بپزند بر این که خوب بر این کرده باشند نیم دقیقه و روغن گل بنام بقدر
 اضافه کرده و با حقه کنند حقه که بقدر معاد و زهره اسهال و تحلیل ریا محب قد است و این را حقه از رخ یا
 اندر اسخ بکشد و صحن عربی دم الاخون افاقا بلوط هر یک چهار جزو نان یکساعت سوخته از رخ صرخ نو رخ زرد شنبلی
 مازو سنگ آب بپزند هر یک در جزو افیون یا زده جزو کوفته بختی تاب مور و برشته اقراص بسیارند و یک مثقال
 او را آب برنج مطبوخ که سی مثقال بود و روغن گل که پنج مثقال باشد آمیزند و حقه نمایند دیگر کاغذ سوخته شب از رخ
 سرخ عصاره حصه نوبال من عفران ایک سر ذرا کرده بطنج حب الاس آمیزند و قرص بپزند یک مثقال یا کم یا زیاده از
 بگیرند و عصاره بازنگ آمیخته حقه کنند و دیگر عجیب الفحل است و کی میکند و روغن غنی آرد و افیون دم الاخون کند هر یک
 جزوی از رخ زرد آب یک هر یک در جزو کوفته بختی بر روغن گل سرشته قدری از ان طنج خشکاش گل سرخ متخته حقه کنند
 حقه که بجهت قرصه معالجاته مفید است و اگر چه زرخ ندارد لیکن رفع قرب حقه از رخ نمیدانند از حادی که منقول است
 عدد من مشر گل سرخ از گلزار خشکاش مقشر بپزند و صاف کنند و دم الاخون و گذر و حقه از رخ زرد افاقا کوفته بختی باب
 صحن سرشته اقراص از چهار دم از این اقراص رسته دقیق طنج مذکور آمیزند و روغن گل نیم دقیقه آمیخته حقه نمایند
 و دیگر بجهت قرصه امعاب برنج است جو باید کرده بختی هر یک چهار دقیقه سفیداج رصاص کاغذ سوخته افاقا صحن عربی
 دم الاخون هر یک یکدم بار یک ساعت عدد زرده تخم مرغ که بختی باشند بخی خیر یا بپزند و در طنج مذکور حل کرده و دیگر
 روغن گل خالص اضافه کرده نیم گرم حقه کنند حقه که قرصه امعاب را سود دارد افیون زعفران هر یک نیم گرم صحن عربی یکدم گل سرخ
 چهار دم همه را کوفته بختی آب عصی ارای یا آب برگ خرفه یا آمیزند بکافور تخم مرغ بختی و روغن گل بقدر کفایت حل کرده بر این
 افکنند و حقه کنند حقه که قرصه بابا کنند و منحل سازد و آب غسل و آب نمک مانند آن هر چه محلی است بگیرند و حقه کنند
 و شادند و که با وسرند و کاغذ سوخته و مثل آن بار یک ساعت در آن آمیزند و حقه کنند حقه که قرصه امعاب را سود دارد و روغن گل
 باز دارد و کنگر بختی پیه کرده بر هر یک پنج استار بپزند و صاف کنند و مقدار چهار دم از منی بستانند پس بگیرند و عفران بنیاف همین
 از هر یک یکدم سفید آب از زیر شسته افاقا گلزار هر یک یکدم و نیم زرده تخم مرغ بختی و روغن گل حل کرده یکدم همه را این
 مطبوخ آمیزند و حقه کنند حقه که بجهت قروح و سهال نافع و سهل الوجود است طنج از رخ صاف که سرخ بود بگیرند و بختی کنند
 تا بقوام عمل آید پس عمل آرد و دیگر بجهت خروج عایطی اراده مفید است حواء ایمن رض از بلغم و رطوبت بود خواه از سودا یا
 اخیل المکاششک برگ سداب بر سیاوشان هر یک کفی تخم اخیل هر یک کف اطراف سلق با قه تخم حبه تخم گمان تخم سداب
 قرطم مرصوف هر یک حقه خطی و تخم را در صره بپزند و مجموع را با بختی رسم است بپزند و سی درم از آن صاف نموده
 روغن بلبلان و سه درم روغن خرمسیر و سی درم روغن خیری بپزند و با سه درم بکشد و در آن کوبند تا بکشد و با

گشتند و دیگر آب جفتند چهار قیه روغن کنجد آب گمانه هر یک دو قیه با هم مخموج کرده غلیم مقصود کنند حمل است
 است که در قبل یاد در بدو آشته نشود پس برین تقدیر حمل اعم از فرجه خواهد بود حمل که با در آرد و فوخی رخی انافع
 است سداب با بایند و با مال و لعل یا میزند که مخلوق شود و چهارم حصه وی فطرون آمیزند و از وی بلوطی ساندقد شش
 انگشت دیگر که با در بیرون آرد تخم سداب چند پدید تر با غل و زهره گاو و بوره که هر یک نیم مثقال باشد و میخند بر دارند
 و دیگر بکینج مقل بوره حنظل حنظل بلوط ساند و بردارند و دیگر که فوخی رخی را میخند است و با در از اسفل بسیار بر آرد
 درین امر عجیب است برگ سداب تر زیره ناخواه نمک آن با السوید بکوبند و لعل آمیزند و خرقة بدان آلوده بردارند و حنظل در خرقة بسته
 دارند و وقت حاجت توان کشید و در خرقة چین مرقوم است بوره یکدم بخوریم و طینتا هر یک دو دم برگ سداب تر زیره هر یک
 لعل آن میخند بصوفه بردارند حملی که جهت زحیر محسب زرده تخم مخموج بر روغن گل آن میخند مردان سنگ مغسول صمغ عربی سفیده از
 باریک ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده بردارند و دیگر اقوی هر گاه خون بسیار دفع شود و افاقا گلنا مانده مردان سنگ
 سفید با شب بمانی نشاسته دم الاخرین صمغ عربی گل ارمنی مسک و زرم کوفته با زرده و سفیده تخم مرغ مخلوط ساخته بخرقه نرم
 دارند حمل که در درد و صغار که در معده مستقیم شود و یکبار یک مخصوصا صبیان را لته زهره گاو یا لفظ سیاه یا قطران آلوده
 بردارند و آب فصلع و آب برگ شفا و بهین عمل آرد و صبر محقق که در سر که آمیزند و لته بدان آلوده بردارند همین اثر کنند و بهم
 بهترند و از فاقین است که مبر که سخی کنند و پنبه بدان آلوده بردارند حمل که تسکین درد بواسیر کند و صلابت دوم هم
 و در حنظل آنرا نفع دهد و به خط یا بونه با السوید دوم و دوم در قهیر دلی ساخته بصوفه حمل کنند و دیگر از اجزای قیلگاه
 عفران بنه حتمه تسکین ریح بواسیری نظیر است مغز دانه آلو کیلی مغز دانه آلو کیلی سیاه مغز دانه آلو کیلی که در مشردانه
 شفا لوبه ریاست عدد در کوزه نو بریان کرده با مقل کنتقال سخی کنند و بر پنبه بکوبند گداشته بردارند حمل از جهت کسلی
 در مقصد وی دانه بواسیر ظاهر شود و در دکن و جیزی از آن ترشح نشود آب بیا از صفوفه آلوده بردارند یا زهره گاو بصوفه
 بردارند حمل جهت کشودن خون بواسیر گاه مسدود شده باعث زحمت گردد اول مقصد را بر روغن زرد آلود و مترواق
 گاو در روغن کوهان شتر با قدری مقل طلا کنند و لته را بدان آلوده کرده بردارند پس عرطینا قه تخم حنظل هر یک نیم مثقال
 یا زهره گاو سرشته حمل کنند هر گاه بسبب تنگی آلوده خروج مقصد و ریح بهر سرد روغن گل و صمغ و زهره گاو و سرکن کوثر
 طلا کنند کلمه ششم در الفاظ غایبه معویه است خبثی که جهت تسهولین مسج از بعضی مجرب است کوهان یک
 عدد بگیرند و کلاه آنرا دو سر کنند و بشکافند و با مکتوبه تخم راز یا نه در خرمن بریان کنند و بر در و با بایند و بعد ساندین
 در آب حل کنند و ساعتی بگذرانند که در آن فرو نشینند و بهمان آب نیم سیر آرد و تشکار را خیم کنند و خیم را در بارچه سفت بسته
 در غرنی بر آب آویزند و بخوبی که خیم در میان آب باشد و تبه نشینند و بعد یک بهر بر آورده بر تابه نان تنک بپزند و تنها مانا
 خوش مناسب بخورند خمیره آبرشیم بعضی نسخ آن که بر ریح بواسیر مفید است در او نیم ری خمیره خشیان شش که شش

و ایچو خشکی گرفتار باشد مغز فلوس خیارشیر بکوبیده را در چهار دقه خرزهره شیرین با لیده و قدری روغن گل باروغن
 با دوام داخل کرده یک هفته بخورند و اگر مزاج بارد و غلبه بریاح بسیار باشد فلوس خیارشیر را در ماوالا حصول حلقه در
 خرزهره اضافه کرده بخورند و وای که بعضی کجی و نفخ ناف است از زبانه زیره ناخواه در آب پیزند و شربت کنند و بنمایند
 کرده بشرب بسیار بخورند که کافی است و وای که معده مستحله نافع بعضی بریاح حبش را شاد لویه اینون و ج قردمانا
 کرفس از زبانه حبس با حصار زراوند قطور وون ناخواه است تنها با هر چه دست دهد کوفته بخت بکند با کفایتی با
 مار اوسل یا با بکرم بدیند و وای که جگر و قیحه با عصباس طبیعه بود بهترین دوا است گل بخت رسته خطی سر کایه دم عذاب
 بیت عدد پیزند در آخر طبع سه شقال خمیره بخت بیدارند و شاد موده تخم شامبوم تخم زرد تخم زارنگ زرقطونا مجموع دوا
 باشد بخورند و وای که در سحر که سبب آن طبع شور باشد بکار آید تخم کتان بریان تخم زرد بریان شاد بریان تخم کشته نار
 تخم سبذان بریان اینون روغن حبشی هر یک است دم صمغ عربی بریان مصطکی بلبلی کالی در روغن گاد بریان هر یک بکند
 جمیعها سوای تخم سبذان بکوبند شربتی سه درم با شربت خورد و وای که بخت همین قسم ناخواه بریان تخم کرفس بریان حب
 بسا که هر یک بکند بزم خرزهره سفت درم کرویای بریان شربت دم صمغ بادام تخم سبذان بریان هر یک درم همه را بخورند
 بکوبند شربتی سه درم و وای که قرصه امعاء اسهال مزمن و قویج صفت نفث الدم و حیوان خون و درد شانه و سوزن
 و سیلان رخم را نافع است شاخ گوزن سوخته کفایت با کفایت کثیرا بدیند و وای که قاتل و دود و مهمل و سیاه ترس که
 شقالی ترید سبذان شکلا شیع هر یک یک درم امله طبله سیاه بزرگ کالی قسط طح در مته ترکی بلبلی کالی شنبین هر یک یک شقال
 سرخس چهار درم غاف شش درم کوفته بخت بکند بکشد شربتی بقدر گردگانی دیگر که همین کار کند نمکندی بکند
 تخم حنظل یکدانه نیم ایا ج فیترا در مته ترکی شنبین هر یک یک درم دودا بکند بخت است و دیگر که چنانچه بخت
 و بیرون آرد خیر و ادا جینی در فلفل زنجبیل فلفل سعد بزرگ کالی تخم شربت هر یک یک درم و چهار درم فایند برون
 کل شربتی بقدر گردگانی بزرگ و دیگر درین باب نمکسیدی هفت درم قردمانا ترنس هر یک یک درم ترید قبیل فلفل بزرگ
 قسط طح پوست دخت نوت هر یک درم کوفته بخت سه درم از ان با شیر تازه یا آب منه یا بس که کهنه باشد بخورند و دیگر بخت
 بزرگ کالی بخت خرمادانه بیرون کرده منور گردگان هر یک درم کوفته در مته سرشته وقت خواب بخورند و دیگر نمکسیدی دانی
 قبیل سرخس حبش لیل ترنس هر یک یک درم ترید سبذان بزرگ کالی بخت هر یک یک درم در مته ترکی و درم کوفته بخت باشد
 آمیخته بیان کنند و دیگر حبش لیل نمکسیدی هر یک یک درم قبیل بکند ترید سبذان دو درم بزرگ کالی شربتی درم کوفته
 بخت برون منتی بر شند و تناول نمایند و دیگر کبکد و فلفل سبذان بزرگ کالی تخم شربت هر یک یک درم ترنس
 قسط طح ترکی هر یک سبذان در مته ده درم ترید یا ترده درم شربتی بخت بکند بخت تازه و وای که حیات را بیرون آرد
 بزرگ بخت لبله نزد امله هر یک یک درم و نیم ترید پیزند درم قند سبذان بخت شربتی شش درم با بکرم و دیگر که حبش لیل

را از ترک شربت درم بر وجه شدید بخورند و دیگر قویتر جهت اخراج حیات و حبس القوی مار زبون نوشاد هر یک و انگلی شخم
حفظ لوزه از منی هر یک و دانک کوفته بجنه زیره گاو سرشته بخورند مجموع یک شربت است دیگر جهت دفع کرمها بخت
جولیت کشیدن مویز ترس هر یک کفای نمک سندی استنشین هر یک و درم کوفته بجنه منقط سیاه در زیره گاو سرشته و حق کنند
و استعمال نمایند شربتی یک شغال نادر درم فایده هر دو که جهت دیدان با شیر بدیند باید که سه روز پیش از شربت شیر بخورند
هر صبح و در چهارم سوراخ منی بند کرده دوا در شیر که با شکر شیرین کرده باشند حل کرده بر وجه شدید بخورند و قبل از خوردن دوا
خی الحله با صفتی بکشند و از عقیق کباب بکنند و ادویه گرم بعضی گرم است مثل فراسیون و فردا نادر و زرد و ترس و سیاه و بودینه
عصاره فودج و قلع و قطط و افیمون و قنبیل و مروک و فیطون و قطور لوز و مشکط استیع و تخم زازایانه و صندل و شنبلیله و بادام
تخم زنجار که در آن لبر که پرورده و تخم کزنب و پوست درخت پده که بر لبی غریب زیره بران و بر جاسف و اسنون و تخم کرفس و سنبل و
حرف زنجار این خشک و سیر و تخم سوسن و بلبل و سیف و حبس لیل و بعضی سرد است مثل کشمش خشک و فلفل و سیاه و عصاره آن
در پوست درخت توت و طبع پوست درخت انار و تخم و طبع پوست تخم آن و کرفس در سر که پرورده و در لوز و تخم خرقه و آب برگ آن
در برگ خشک آن و آب ساق و طریقت و گل مخموم ادویه حاره را با غسل با ایگامه بخورند و ادویه بارده با سکنجبین یا دوا و در اطفال ادویه
قویه کار بزنند و وانی اگر پیش از طعام ده دانه بخورند خشک بخورند طبع را نرم کند و اگر با سکنجبین تخم زنجار نیم شربت پیش از طعام خوردن
شکری آرد و استامیدن روغن فلفل خشک میکند و وانی میسول با سه شلایم است و وانی میسول با تخم جنین گوید که این دوا
ملغم لرج و اعلاطاسد را از تن فرود آرد و در فلفل دانگی و نیم در صفتی نمک سندی سقمونیا هر یک و درم فاقله اسنون هر یک و درم
نیم شکر هارده درم همه را کوفته بجنه چهار درم باب نیکرم بخورند قوتش تا دو سال بماند و دیگر که با تخم برابند و کوفته مشقانی غایق
نمک سندی هر یک نیم تخم حفظ دانگی همه را کوفته بجنه سحرگاه با حلاط کار دارند و دیگر که اخراج ملغم و رطوبت کند و در فلفل ربع درم
سقمونیا نصف درم زرا و نیم صفتی نمک سندی هر یک چهار دانگ ترید سفید محکو ک فاقله عصاره اسنون هر یک و درم شکر سلیمانی
چهار درم دوا کوفته بجنه نیم یا نیم در شربتی چهار درم باب نیکرم و دیگر که هلم کار کنند ملغم فلفل سیرم هر یک نیم غار بقون
چهار دانگ ترید سفید خراشیده با یک بجنه بکشمال با نیم یا نیم در و قبل کف گرفته بشنند حله یک شربت کامل است
و دیگر درین باب شخم حفظ دوا دانگ لیل نصف درم غار بقون چهار دانگ ترید سفید خراشیده یک درم کوفته با یک
بجنه بصل بشنند و سحرگاه با باب نیکرم بخورند و وانی میسول منفر قوی الاثر که اخراج ملغم خام نماید و سوراخ است استعمال
آن کسانی را که در بدن آنها ملغم بسیار جمع شود و زمانی که عارض شود با نشان سیلان و برای کسانی که سایل میشود از آنها خبر
اینها مخاطراته بگیرند و ملغم که سفید و ملغم که سیاه هر یک نیم و نیم با نیم یا نیم بجنه بلع نمایند و همچنین بخار شجر زیتون بگیرند و نیم شکر
یا باب و همچنین عاقر قرقا درم باب نیم یا نیم درم با شل و وانی که اسهال اعلاط غلیظ بقوه کند و بجنه نادر و خشک
با سقر قرقا و یک درم نیم لوزه از منی بدیند و وانی میسول سوراخ دوا می که سوراخ براند سقمونیا قراطلی نمک فلفل تخم کرفس و

هر يك از گلی صبر و دانه غار یقون چهار دانگ ابله فیقر در می پوست بلبله زرد و درم کوفته بختی سحرگاه بابت نیم گرم بخورند و دیگر
 صبر بکندیم و نیم را با آب و عسل و اگر تحمل هرات صبر ندارد و حسیته سحر خورند و بالای طام صبر میکنند و اگر ازین وزن کم باشد
 و دوزده قیراط بدیند غیر از زبل صبری دیگر اخراج نمیکند و دواهی میخ دواهی سهل مناسب تر معده از صبر نیست و قیر
 نیست با شتر غار جمع بدن مگر که استعمال کرده شود بسیار بلکه استفراغ قرار از اعلا و طبع معده میکند و دواهی سهل
 و بلغم دواهی که اخراج صفر او بلغم کند سیم مقشر مغز بادام مقشر بر یک سکه درم سقونیای چغندر مغز تخم معصفر شکر سلیمانی یک
 ده درم تربید سید خراشیده است درم کوفته بختی عسل مغز زعفران دو دانگ سایدیه آخته گلاب درازند
 و هر صبح چغندر ناشد درم بابت نیم گرم بخورند و دیگر سقونیای نیم درم طبع فلفلی یک درم پوست بلبله زرد تربید سید خاک کوبیده
 سید هر یک درم شتر غار از دوز درم ماسه درم با حلاب شکر طرز و دیگر که صفر او بلغم لزوج براند سقونیای سکه قیراط صبر و قیر
 نیدم غار یقون چهار دانگ تربید سید خراشیده یک درم سقونیای یک درم و نیم کوفته بختی با یک گرم بخورند و دواهی سهل مفردین
 بابت سقونیای سه سال صفر ابقوت کند و معده مفرد و در حیات استعمال آن فشار و نهایت شربت او و دوزده قیراط است
 با نیک فلفل یا زنجبیل و استعمال آن از بخرای سرج النفوذ و نفوی معده و دیگر شحم خفیل است که اخراج مراد و فضلات
 مخاطیه کند و چون خرق و سقونیای سهل خون نیست شربت تمام او یک درم و نیم است با سکه و قیر عسل که سداست در آن
 جو شاییده باشند و آن بدرد سرد و سقینه و هر چه و سلیمیا و فالج و لقوه و مزمنه و غیرات چشم و عین و انقباض و انقباض
 مزمن و در دماغ و عروق و امراض کلیه و مثانه سفید است باید که شحم خفیل از ماسه سایدیه استعمال کنند با ماسه سید
 و باعث قرحه گردد و دیگر غار یقون است که قورقش قریب بقوت شحم خفیل بود لیکن فعل او بطی است و مضره معده نیست
 و شربت کامل او و درم و نیم با شتراب عسل و دیگر پنج سوسن است که اسهالش قریب با سه سال غار یقون است و شربت است چهار
 قیراط است با شتراب عسل بود و دیگر سهل مراد و شیار و خا طری و نافق را صاحب عرق اینها قسطورین و دقیق و درم را در نه دقیقه
 آب جو شاییده با نصف آید و شامخوده بکار برند و دیگر عمل او قریب بعل خرق است حماما یک درم و نیم را در یک نیم رطل شتراب عسل
 با ربع بود و صفا کرده نوشند و بعضی حماما یک درم و نیم با نصف آن فستقین حب ساخته میخورند و دیگر قایم مقام خفیل زرد و زرد طول
 یک درم و نیم با شتراب عسل بخورند و دیگر مثل اول بسفایج خشک با یک سایدیه بر شتراب عسل باشد بخورند و دیگر سهل بود
 تربید سیدیه افیتون نمک سندی هر یک می کوفته بختی سحرگاه بابت نیم گرم بخورند و دیگر سقونیای طبع صبر و دانه غار یقون
 یک درم بلبله زرد و درم با یک کرده و بخر بختی با یک گرم تناول نمایند و دیگر افیتون بلبله زرد هر یک فی بلبله کبابی فستقین و بی
 دوزده و یا ربع سکه خرق سندی بخورند کوفته بختی عسل شسته درم تا چهار درم وقت سحر با یک گرم بخورند و دیگر طبع فلفلی سطر و دوز
 حرا و هر یک حباب دانه غار یقون یک درم افیتون بسفایج هر یک کفایتان کوفته بختی عسل شسته شتر غار نیم و اگر سقونی
 بخورند سه درم بابت نیم بخورند و دیگر که سودا و بلغم براند نمک سندی غار یقون هر یک چهار دانگ تربید سید خراشیده افیتون غار یقون

هر یک یک گرم سهره کوفته بخت سحرگاه با گرم بخار دارند و دواهای مسک که در تمام اسهال کاری آید و دواهای مفزده و مسک
 سرد است بدین تفصیل است گلنار بار و افلیک کلسیم صمغ عربی گل مخوم گل ارمنی طراشیت طباشیر خاصه بریان خاصه کجری کافور باشد
 نمره طراشیت بریان سماق در شکر بود و بزقطونا مقلو کشتیر خشک ششم بار سنگ عتقه التیس بز نور و دوت خام تخم خرفه یکو نیمه سهره گرفته
 را با مطبوخ که مسکه از آن جدا کرده باشند و آنچه گرم است بدین تفصیل است نیره بریان ناخواه اینون بریان تشار که در مسکه
 در شیشان لادن یک گرم با مطبوخ نیز که بریان خام با مطبوخ در بعضی عصاره های فایض لیکن معطر است و حسن تدبیر است
 که بابت نمک جدید بار شربید با در آب نیز در نا غلک او بر آید پس خشک کنند و شمع گوید یک گرم از آن فایض و قوتی از همه چیز است اشام
 ز اها و بعضی از گمان است که قطعه گوشت مرغ بی طعم را اگر بسوزند تا سیاه شود و بیدرم از آن بدینند صمغ کندی و شمع گوید که نزد
 من دوشی از مصالحین تصدین عمل آن دوا سگایت کرده دوا سی که اسهال مزمن را رفع دهد اگر دودرم آله کوفته با دودرم
 است کنار با برین در طل آب میخویش بدیند اسهال مزمن بند کند و دوا سی که در اسهال دماغی بکار آید افاقیا کثیر اگر ساق
 عصاره لخته التیس لخته التیس گلنار زعفران هر یک چهار دانگ کوفته در کپریل نمیدای شربت ششاش میث از آنکه از آنش
 گرفته باشند داخل کنند وقت خواب بقدر حاجت بخورند دوا سی که جاذبه کبد را قوت دهد فاقله نقل اینون نشانه
 گذار شش لادن هر یک دودرم در شیشان قردمانا سیلخه سبیل زعفران هر یک یک گرم سگ ناخواه هر یک چهار دودرم
 قصبه زیره عود بلبلان سعد تخم کرفس از هر یک یک نیمه گرم حب لاس بریان سی دودرم حوزن بواج عدد کوفته میخویش بدیند
 شنبلیله چهار دودرم دیگر که در اسهال کبدی که بسبب ضعف ماسکه باشد بکار آید مصطکی شش دودرم زعفران از هر یک یک
 چهار دودرم گلنار و عصاره قرقطه هر یک یک نیمه سبیل سعیت دودرم شربت دودرم باریب به یارب سبب دوا لی که در اسهال
 معدی که بسبب ضعف ماضیه باشد از زبادی بلغم و صغرا باشد بکار آید پوست انار دودرم الاخون هر یک یک گرم اینون یک گرم
 تخم بار سنگ دودرم حله یک شربت است اگر باب باشد باب باران بدیند سلم دوا لی که در اسهال معدی که
 بسبب ضعف ماسکه که از جهه نوز موده باشد بکار آید بعد از مضره سلبق و تلین طبع مطبوخ بلبله بدیند صمغ عربی
 یک گرم بزقطونا دودرم روغن گل دودرم باب سرد بخورند دیگر بزقطونا تخم بار سنگ تخم شمشیرم در آب کوبیده
 در روغن گل بکاشند بخورند دیگر که در زرب هنگامی که باک ترو لیسید بافع است و حکیم علی در شرح معالجات میگوید که
 شخصی بدین دوا معالجه میکرد و زرب در مکرر منقطع میشد بگیرند کبکی یا در ارجی را و شکم او پاک کرده بر کنند به سماق و انار و
 نرم ساسیده پس بگذارند بر خشتی در تنور گرم که یک شتابان زور در آن نان بخته باشند تا مثل خرغال شود پس بکوبند با یک
 بگیرند بر آن نان خشکار سوخته و بهم بپاشند و بیدرم ناشتا بدیند و از پس آن رب به که در آن سگ سحوق حله کرده
 باشند بخورند دوا لی نافع با اسهال صفراوی که از شکر موده باشد آله نلو در هر یک نیمه گرم بپوشانند و صفا کنند و دودرم
 شکر فایض آینه باز بپوشانند و بپوشند دیگر تخم خرفه در سرکه بخته فایض طبع و بلغم رختن مواد موده و سماق و باز و بوزانه و انار

در انکسور و انشمال آن جهت اسهال براری نافع و با مصطکی مانند آن جهت در شکم مفید است و دیگر سبب خشک کرده با اسهال
 قیاضه جهت اسهال صفراوی و شکم فی سودمند است و بخت آن در نیمه جهت اسهال صفراوی مفید است و دیگر که در رزق الامعاء در
 اسهال کودکان که در وقت دندان بردن بیم میرسانند بکار می آید تخم خشک نش سبب کند رسد خشک است و یک کوبیده و کوفته
 بخت بازده بهینه شربت مورد بهینه و دیگر که در یک روز اسهال نکوبد و در آن روز ساید و استخوان سبب خفته بود و در وقت شربت
 خشک بر این ساق خورده شربت هم کف زده در میان فطر خشک کند زانخواه مساوی پیرایه و کوشش با پیرایه زیرا او نیم خور
 کوفته بخت بر یک ساقه قدری بخورند تا شش عشت و دیگر که جهت قطع زرد دم باطنی بخت به نیم شغال با بخت آن
 صمغ عربی و سبب می تخم مرغ شسته با یک سوسه و بخورند و واهی که قطع خون بکسیر کند و بخت گردگان با بخت سوخته بخت
 آب مورد و انشمال آن بهینه و اگر بخت بخت که در کنار دروغی زردون بخورند تا بهر شود و جهت بخت بخت بخت بخت
 موز است و دیگر که در قطع خون بکسیر بخت بخت و دیگر در زرد و در قطع خون بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 خشک کرده بر یک و در دم سوخته زرد و در قطع خون بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 نان خشک سوخته ده و در کوفته بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 با بعضی شربت بهینه و دیگر که خون بکسیر بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بر یک نیم شغال نازک بسایند و سفوف سازند کثیر است بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 دارد و در نافع پاک کند اسهال و در جینی بر یک نیم و قیاضه مصطکی و در فطر بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 کوفته بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 کند و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 خشک کرده بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 در نابت بن قره که در با سورا بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 مساوی بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 زینخ زرد زینخ سرخ زینخ زینخ زینخ زینخ زینخ زینخ زینخ زینخ زینخ زینخ زینخ زینخ زینخ
 ساید بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 مساوی کوفته نیم بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 گاو بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 ناسور ز گوشت مرده و نیم گوشت بر و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت
 ناسور ز گوشت مرده و نیم گوشت بر و بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت

اکسیر گویند و اگر زنگار رسیده و گلزار ذراع سیقه زیاده کنند قویتر شود و دیگر آشتین شایب جهت شقاق مقدار و کثیر حراج
 اخلاص احاره که سبب آردی شود و در معده هم رسیده باشد بسیار مؤثر است و دوائی شندی درین ابواب دوائی
 که جهت قویخ و در شکم و جریست تا بستر و نقل الاچی ز کفیل ضدل کنول که حسن سلوچن ناگرموتنه کشیز اگر سیاه زیره سیاه چمن
 بالاپیل در از که چهار برابر و نیمه جلا نسوت و حانقد رشک کوفته بختیه باشد چنانچه قدر جابیل کلان و هر روز یکبناشتا
 بخورند تا بیک هفته ترک کنند و همین قسم چلو در بخورند در درمن شکم و در شود و دیگر جهت قبض و در شکم هر سونته میل اندازند
 تا بیک سنه مکی بوی سیاه بریای بیکتر تر سیقه شش تولد سیاه برابر جیبا بسته مقدار بیکتولیکم از ان حسب حاجت بخورند
 و دیگر جهت سول و ماسول و در شکم هر قسم متوکر بخورند بیک تخم ازند بیکلی سونته هم مسادی کوفته بختیه برابر جیبا کولیا
 بسته وقت حاجت یکجای بربند و دیگر که قبض و در شکم را دفع کند و نیز روک و اما س به ترانینا فاع است احوال بوی
 تخم بیکول بیک بخورند ترهله ترکه زیره سیقه سونف اجود بخورند و بنیه زیر کاسیاه چوب چوک جو کهار بیکول سیاهی نکیسه
 کوفته بیک پنج خورند این نسوت خورنده پنج جاکله بیک ده خورند چوب زرقوم خاردار و سوخته مست خورند کوفته بختیه
 بندرم یکم از ان باب تازه بخورند و و او که تطلار در شکم آرد بکین کور باشد شسته برنگارند و دیگر که قبض ده
 که در شکم طفل باشد دفع کند با دیان بشاک شش هر دو برابر بیک ساخته باب بیکم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ
 تپ یا قبول بربند و دوائی که جهت پیش شکم با خوات بودیالی خون از جمله مجربات است و کمر است که نافع بناید بیکسیاه
 خور و بر روغن چرب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا منفع شود و لیکن محرق گردد پس کوفته بختیه با سیم چند بشکریه آمیخته
 نیم تولد آب بربند و قدر پنج دست سازند و او را مسهل کثیر النفع که در پیش کوبهال اثر تمام دارد تخم ترب بریان
 کوفته بختیه نیم تولد با بختیه آن عمل آمیخته بربند و دیگر که اسهال دومی صفادی جلیس کنند و طلا شیشه بروجس سلیله حله برابر
 کوفته بختیه هر روز در دم باب سیرد بخورند و دیگر که اسهال خون را با ماسک جانه بند کند نیره برگ سورده خورند که در بیک
 خزان زرد میشود بقدر در دم بر او ده ناستا بربند و دیگر جهت ایشار تر یاکی و کوناری محب معمول و الله معونه
 است لوده اندر جویخ نوجرس بل گری گل داده نیره بالاعا قرق حاصبه لونگ شمس جز افون هم برابر کوفته بختیه بقدر
 قوت و طاقت باب بخورند و دیگر که اسهال خون را بندند و الی که منو بل شمس برابر کوفته بختیه بقدر قوه مدعی بربند
 و دیگر که جهت اسهال خون جریست متوخته این خسته جامن منو کونج برابر کوفته بختیه باب شست پنج ساهی بقدر قوت
 مدقیض بربند دوائی اسهال هر قسم که باشد بند کند و بکینی را بقدر صمغ کیر تخم سیول بیک ده در دم شکر سید
 بجز دم کوفته هر روز چهار بار در دم باب سیرد بخورند و بکینی را بقدر صمغ کیر تخم سیول بیک ده در دم شکر سید
 قادری گوید که در اکثر دهره شش که در کفیل که نظر در در در همین دو صورت خاص باشد با وجود این احتیاط
 عدم تناول اوست در محل احتیاط و دیگر که جهت اسهال و در بکینی است سنگ بجرمی زرد شیب بریان

بطل دوم

ادویه ذرور آلوده کنند و بر موضع گذارند و بپزند اگر مفید نیاید قلع طار باز و آفتاب کنند این اگر بپزند مفید
روغن زیت بپوشانند و بپزند بان روغن گرم تر کنند و بدان موضع را داغ کنند و پس این ذرور بپاشند و در کسور
خشک کن بعد از شستن مقعد با لی که در آن قوی بعضی بپاشند این ذرور بپاشند جوهر السور و جفت بلوط و عسل
مسادی بسوزند و خاکستر آنرا بکار برند و دیگر قوی تر از اول سنگ دم الاخوین را چون بخار بپاشند و موضع را بپوشانی
که ذکر میشود بشویند و بان پاشند تا سیاه شود پس هر جمیع سفید را ج طار کنند تا بافتند و صفت غسل مذکور است که پوست
از مار جوهر السور و جفت بلوط مسادی بپوشانند و در شرب بعضی بپزند و موضع را در صبح و شام بان بشویند و در روز که کینافع
است جفته خرچ مقعد و شور او و تور جمیع سفید از زیر گلها نشیب یابی باز و مسادی کوفته بخیه عضومارف را بر و عسل خرچ
کنند و در آن پاشند و در روز که استرخانی مقعد نافع است مار و جفت بلوط قشنگ کنند و خرچ بپوشند کینافع
کوزن سوخته و در سنگ صدف سوخته قلیه مسادی صلیب کرده و بمقعد بپاشند و دیگر که همین خاصیت دارد و جفت
بلوط کلنا و جوهر السور و کاغذ سوخته هر یک سردم کوفته بخیه بمقعد باشد کلام هشتم در الفاظ رایجیه جمله از
ادویه و بعضی غریبه میوه و مقعد است را **سک** معنی اسهال است اسهال کند و در اسهال دومی و درم
مقعد و در آن نافع است را **سک** ان بزرگ بوسیر سودمند را **سک** مسهل جفته گرم مزاجان
که از ادویه کریمه نفرت کنند و در ادویه معدیه که شسته **رب** **افیتون** اسهال سودا کند و بخیه اول ششم و کسانیکه از دوی
مسهل نفرت کنند خرچ بعضی حذاق است همچنین ربوب دگر که بر یک در محل خود گرمی شود و لطیف ربوب تر بد که شغریب
ذکر میشود توان **رب** **سک** معنی اختار و قاطع اسهال **رب** **انبار** منفع که شکم رفتن نافع
رب **سک** قاطع است اسهال را در ادویه معدیه تحریر یافته **رب** **سک** مسهل نفیم و سود است بطریق
رب بسیارند **رب** **سک** در ادویه معدیه مذکور شد **رب** **سک** تر بد محمد ذکریا گوید من **رب** **سک** تر بد ساجم
و قوت او بقوت سقونیاقوب بود با فایده تر شده میوه اسهال قوی میکند و مزه دارد و بپزند او و طریق ساختن او اینست
که بپزند تر بد بر قهزی که خوانند بگویند و در شیشه کنند و آب سیران بریزند و در آفتاب بپزند و هر روز چند بار بخسانند تا آب
تنگین شود پس آن از وی جدا کنند و اگر خوانند باره آب دیگر اندازند تا باقی قوت در یک طعم او بستاند و آب را جمع کنند و در
نهارهای پاکیزه کرده از خاک و باد بخر قهای ماریک که بر سر پوشیده محافظت کنند و در آفتاب بپزند و هر روز حرکت بپزند
تا چون عسل شود و جمع کنند و بنهند تا خشک شود در **رب** **سک** مسهل شکم بنده در **رب** **سک** مانع اسهال خون
هر دو در ادویه معدیه که شسته **رب** **سک** محمد ذکریا گوید من این **رب** را با منقرا دام و کثیر او شکر بسته استعمال
میکردم که هست دارد که بودی اسهال نفیم کردی و سرخوشیم را سود دشتی **رب** **سک** قاطع شکم عم دارد و معدیه
که شسته **رب** **سک** قوی تر از جرم بلایه است از کاین اسهال تمام کند وقت حاجت سردم ازین گرفته جفته بسته

بخورند و اگر باندگی سفتی نباشد اقی باشد بر مایه غدا می است که شکم بند و دهن از شکم باز دارد و در دم در او
معهده مطهر است و روغن آجری و شقال این شیرین قانی و در دینا است و شقال این بصوفه در قتل دود
صفا را معافیت در مرقط سیوم او به اسی اند کور شد و روغن بادام شیرین خوردن و بقرنج نافع و در تنج بادویه
مسهل که مرده است و در مایه شفت اشیا از جبهه با معاد مرقط اول او به اس تر و روغن این چون فیتله بان خوب
کنند بر در اند سهال مغم خام کند در مرقط نسیم که شفت و روغن ملا در جبهه بر اسیر و جمیع امراض بارده و کلل راج
خلیط عظیم انفع است و از تالیف قدماست ملا در جبهه شتر قفل جوز بوزنجیل خرنجان و در جینی بر یک سه شقال شفت
درق غار فوغل بر یک چهار شقال بربالنج کند سیاسیوس که کند تا غنیر تخم تره ترک ناخواه شطلمخ بر یک شقال میوه
سایه اشق افزون بسفایج حب طبعان بادام مقشر خرق سفید زرب افلیج شیطون بر یک شش شقال ازرق سعد بر یک
مورد مزجش حله سینه جبهه خضر خروج بر یک شقال اصل کف گرفته و رنگا در روغن پامین لفظ سفید و طراش
خروج روغن غار بر یک سینه شقال روغن زیتون سیصد و پنجاه شقال آب صا هزار شقال بخوشا نند تا آب سوزد
روغن بواکیر بنجا همد و جزا طین را در روغن کجده برشته کرده از روغن بیرون آورده با ده درم دینا با دینجان
میابند در روغن با با موم قروطی ساخته از اسایند بیامیزند و بر محل بواکیر مالند و بکته قطع خون باندک باز و استقال کنند
دیگر بادنجان زرد شده را خالی کنند و جوش را بر روغن تخم که در بر کنند و قلع و کل بادنجان نیز میزدند و قریب
یک روز درون یا تو در گرم که اند در روغن را از آن بر اند جبهه بواکیر معیل است و دیگر تخم زرب سینه یعنی حبل پوست
نیج کبر بر یک ده درم سد سینه مجروح را در آب گند یا کطل خوب بنزد تا بقیع باید پس صا کنند و غیر طل روغن کجده ضم
باز بنزد تا روغن بماند و دیگر میوسایله که در پوست نیج کبر قسط حبل بر یک جوی خزره کبریت زرد بر یک نیم خرو میگویند
و بنزد و با روغن متور زرد او در روغن زیتون در روغن زیت بر یک هم چند او به نه کوره که بر سر روغن سینه چند او به سینه
بیامیزند و حل کرده بر دارند و بکار دارند و دیگر کشایند بواکیر تخم بنزد سینه پوست نیج کبر بر یک ده درم کفتاب گندنا
یکرطل در هم مخلوط ساخته چندان خوشا نند که نصف بماند پس صا میابند و غیر طل روغن زرد او بود اگر نشاند روغن کجده
و داخل کنند چندان بنزد که آب بخیل رود و در وقت جبهه بخورند یا حقه کنند یا طلا کنند و دیگر جبهه ساقط کردن بکلی
بر اسیر خوب و بجایه است که گوز زینج بر دو بر ساینده تسقید دهند بر روغن کجده یک یک که بکشد و با قرح و ابوشق
تقطیر نمایند و در جین تسقید باید که بر روی آتش نرم باشد بر ب یک سینه او که سهال باز دارد و او به
معهده بخورانه و دیگر که قلیض و مبر و مقوی معده حاسل عرق دیگرده و مثانه سودمند و چون در حلیل چکانند
حقت بول را تسکین دهد بنزد و در پوست پاک کنند و درون او بکند و بکوبند و بقیع دارند و آب آن بکوبند و طل
و یا کطل روغن کجده یا روغن کل خوشا نند با آتش نرم تا آب برود و روغن بماند و اگر خواهند که قوی تر شود برگ مورد تر

ترکیب و دروغن کل باروغن کجی یا جزو آب بر دمن باهم بخوشا نند تا دروغن بماند بر سید اخیر مسهل بلغم افحج
 حب القرح و نافع بقویج یعنی در موطوسیم ثبت شده روغن جسته زرد آلو و روغن تخم آن بقدر کفکمال
 کشنده گرم مسهل قوی آن جهت زجر بار و بوسیر طاری باطنی و نافع و محلل اورام مقعد و با ایون جبهه جمع در دما و در ریفال
 قریب بر روغن بادام تخم و قدر نرسش است مثقال و روغن کشیرین از صیف تر از روغن بادام شیرین است بر روغن
 خسته شفتالو تر بر روغن کبیر نافع روغن و از شفتالو شکم رفتن باز دارد در ادویه صده روغن
 را مشش و او جبهه قویج و با مود و ناصو مفید است در موطوسیم گذشت روغن کبیر شفتالو نافع گرم شکم مقعد
 است روغن که در شرب آن شکر صفر از معاد نفع کند در ادویه صده باید حبت روغن کرکاش
 راناف است آب کند تا ملین روغن کجی نیم من باده درم مقل بخوشا نند تا آب بر دد روغن بماند روغن کل حقیق
 به ان دافع حرقه معاد تناول آن حاکس سها ل و سها ل باده زجر و نافع قرح و جوب کردن ادویه حاکس سها ل بدن
 مقوی فعل است روغن کل با و ام سها ل براری باز دارد در ادویه صده عینه مسطر است روغن کل کلک باج
 جبهه قویج و تسکین وجع مقعد مفید است روغن زبادی حقیق آن جبهه قویج و بر جوف و طرد ریح حشا و منصر
 اسناناف است بر دد در موطوسیم تحریرت روغن قویج جبهه درم مقعد و در بوسیر نفايت از موده و هرگاه از جراث
 باشد در زنج را با پیله بکوبیده در آب بخوشا نند تا مهر شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن آب تپه شود و اگر دنیال با کجا
 را ساینده اضافه کنند جبهه بوسیر بار و نافع است روغن نشا یو ز نافعست جبهه در بوسیر ساید درم مقل تخیرم
 روغن جسته زرد آلوده درم باهم مخلوط نموده بماند روغن که قبض خشکی موده و معده دفع کند و از نوبات دالده
 ماحد منقول است بیا نند گشت بزنی چربی وی استخوان و در کین آب بخوشا نند تا به سیر برسد بده دوسیر و عکا و دکلده
 باز بخوشا نند که پنج سیر بماند معده سیر شیر گاو و معقت برگ با ن تخمه دد و تول نبات اضافه کرده باز بخوشا نند که آب
 جذب شود و روغن بماند وقت حبت کفکمال تا دد مثقال گرم میل نماید روغن که کشین ممانکند با لیدن روغن بنجی را
 میضه افته و مثقالی از ان مطبوخ بودینه دستر فارسی و ناخواه و قدری عمل با فانیه محلل ریح باشد زیره ناخواه و زایا
 تخم کرفس هر یک بجزم در آب سده با و آب کرفس هر یک نیز حل در دکی رشته طبع دهند تا نشت شود و روغن زیتون
 بار و روغن کجی غیر حل اضافه نموده با تشل ملایم بپزند تا روغن بماند روغن که بقویج یعنی شکر و حقا مفید است
 باز یون درم حب البیل است درم شمر هم سی درم تربدانه بید بکبر یک جلد درم مجوع و انکوب کرده در دیک
 سنگین با شش حل آب با تشل ملایم بپزند تا آب بر دد روغن بماند صاف کند و بر دد و شمر تی از مثقال تا دد مثقال
 با مار ال اصول یا بجای از انجیر و جله و ادیان و تخم کتان و میز و بر سیا و شان کلمه درم در الفاظ سینه ادویه
 معویه و مقعد است بخیرینا که بقویج مفید است در ادویه صده ذکر یافته شرف امل سها ل صده با

که این سفوف صغیر و بلغم را از آن نام فرود آورد و هر وقت بتوان خورد از عفوان داخلی منقبض خشک تر به سفوف برگی دو درم
 و نیم باریک ساییده ضعیف را دو درم و نیم و قوی سه درم و نیم تا چهار درم بایب دهند **فایده** سه منقال سفوف سیاه
 با شیر خشک و شکر و مثال آن سهل است و عمل است و چند روز در امتداد آن منقبض و دو درم تا چهار درم بایب هر دو جهت رفع
 اسهال صفراوی نفع محسوس است و خوردن آب برگ منقبض با شکر آن شکر جهت خروج مقعد اطفال نفع است و اثر است
 سفوف منبر مایه مجرب ترین دوا است و در حین انواع اسهال از دوا نیکو تا میسر می آید باید داد **سفوف شکر** که
 شکر امعاء و معدیه کند ایضا که شسته سفوف جوهر اسهال منبری باز دارد و منبر جوهر باریک سه درم تا چهار درم بایب که درم
 بایب گرم نوشیده گشته است نفع محسوس است و دیگر جهت خون بویاسیر و غلبه الفضل از معالجات نفوذ منقول
 جز خرق زرده تخم مرغ سوخته بر یک خردی که بوداده سه خرد کوفته و بخیه در منقال شیرین سبب باریک یا سبب اسهال
 به جهت **سفوف حب الاس** که اسهال نافع است و در نسخه آن در ادویه معدیه نوشته شده و دیگر جهت اسهال که باریک
 سه درم باشد به جهت نفع عربی بیک درم حب الاس شاه بطوطه شش سفوف خوب باریک دو درم کوفته و بخیه شش تی سه درم
 و دیگر بر سیاه و شان کند باریک یک درم خرد ششانی منقل کی باریک سه درم حب الاس صمغ عربی طباشیر کل از منی
 باریک چهار درم شش تی سه درم شش اب شش سفوف حب الرمان که تقویت امعاء و دفع اسهال کند بخیه منقه در
 ادویه معدیه تجویز یافته و دیگر که اسهال سودا و بلغم رخ زرد باریک که با تخم سداب تخم شمشاد سفوف باریک
 و درمی افارند باریک ده درم کوفته و بخیه شش تی سه درم **سفوف حب عشب** که شکم بندد و در ادویه معدیه
 بایب و **سفوف حکم** حلقه صفراوی باز دارد تخم حاض منقبض ششانی منقل طباشیر طریقت کلنا از رشک تخم خرفه
 برابر بگویند و باریک بزر نمایند و همان قدر شیر حصر در آن داخل کرده در آفتاب کهل کنند تا شیر تبخیر شود
 پس بکار دارند و هر وقت جهت صبح و شام سه درم بایب که سویت افارند و ترش و سویت جو در ساق در آن منقل و بود
 استغاث نماید **سفوف کلین** جهت اسهال صفحت معدیه و اشتها طعم و تب برین و دندی سبب باریک سه درم حب
 الاس بخیه در زیره کرمانی کون منطی هر دو درم که خیساییده و خشک کرده و بوداده باریک سی درم کوفته در یوزین و سفوف
 بنفشه شش سه درم بایب و صبح و شام **سفوف خربوب** تقویت امعاء کند در ادویه معدیه نوشته شده **سفوف**
وزیر نسخ آن در ادویه معدیه معلوم شد **سفوف روئال** جهت اسهال خون و بلغم زعفران
 یک درم روئال سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی کلنا کل سه درم باریک بخیه در شش تی و در منقال ارب **سفوف**
رمان که در حیر اسهال بویاسیر را میفید است تخم ریحان صمغ عربی بر در برابر باریک کرده بگویند و باریک بزر کرده از دو
 درم یک درم بایب و بخورند **سفوف زخمیر** محمد ذکر ما گوید که این سفوف زخمیر و بخش شکم را سودا و صمغ عربی
 کلنا و تخم مرو تخم ریحان باریک سه درم که با کل از منی اسهال منقول تخم کشیز خشک باریک دو درم افینون میزوم که با باریک

صنعت عربی در وزن کل بریان کرده نشاء سه بریان بر یک پنجم برسم اسفنج نیم ریحان نیم خرفه حرف بر چهار بریان کرد و نیم حار
 بری بر یک پنجم برسم بطریق معلوم سفوف سازند شش بری سردم بر ساسل یارب بید یا آب به صبح و شام به بنهند
 فایده صاحب شفاء الاستقام و هم قندی نوشته که بریان کردن ادویه عجیه برای دود عرض میباشند یکی آنکه اگر از جمله
 زرد ریحان به استغفر و تبه در آن پدید آید دوم آنکه اگر کثیر از طوبت کنوس و کثیف در آن پیدا شود و چون نیم حاض موا
 ازین دود عرض است و برای حبت بودادن نیست انشی کلاهها و لیکن در اکثر کتب معتبره اشاره بریان کردن در شش است
 و در برخی نیز داده اند از غیر بریان قاضی نیز بشود آید و در بیان که کوفتن اسفنج این است بهر آنکه باطن دی هفت
 دارد و چون قشر صفت بران سازند شده اثر باطن وی نشود شد مگر نزدیک کوفتن و لیکن منع از کوفتن نیم در ریحان
 و باز تک حرف درین نسخه ازین راه است که باطن اینها نیز نه اسفنجی است و واقع شده در ضرر دارد بلکه بنابر نیست
 که مقصود فوت میشود و چه استعمال زرد ریحان و کوفتن برای غرض است و این معنی در ظاهر اینها پیشتر ذکرند در کتب معتبره
 که کوفتن آنها بسیار جا دارد شده زرد ریحان بنامیند حیاط نمایند تا محرق نشود و اولی آنکه زرد ریحان کلاب تر کرده
 و طین آمیزند تا این برود و باز در خوب پس حلقه طوبت نمایند در شفاء الاستقام گفته که کل ازنی را در ادویه عجیه بسیار با یک
 نسانند تا زرد و در محل مادی در کنگر و در خلط صمغ که از بسیار با یک سازند تا شدید الانصاف بود لیکن مرقندی
 را با دین خود نوشته که لا ینعم دق بطین و صمغ کلاب و اسفنج و این موضع اسفنج سفوف علق و این
 سفوف را قشر الزمان نیز گویند وقت افراط سهال در افراط علی سهال میبندند و باز میبندند و این بزرگترین
 بریدم کند بریدم پوست اندازد و هر یک یکدوم یکدوم این بیشتر است کامل است در ادوم قوی مزاج با میبندند
 سفوف علق و چینه سهال موی و موی عود خام زیره مدبر سهال بریان کرده دانه میوز مدبر بریان قافله همه بر کوفته
 بخندند دوم یا کم از آن سفوف قاضی که سهال دیرینه باز گیرد و در ادویه عجیه بخندند و دیگر که سهال طولی
 باز دارد و پیش و پنج دو کند نیم بندان بادیان بر یک دودم نیم کند تا نیم بارتنگ بر یک دودم نیم کند تا نیم بارتنگ
 بر یک پنجم برسم بریان کرده سفوف سازند شش بری سردم با پنجم گاشکر و دیگر سهال طولی بنده باز گیرد و بسیار
 سود دارد و پنج را بنده بادیان نیم کند تا نیم بندان بر یک یکدوم نیم کند تا نیم بارتنگ نیم کند تا نیم بارتنگ
 اسفنج بریان کرده نیم سان و محل نیم خشتی نشاء بر یک سردم خنجر رسم است یا میز شش بری سردم در کل شکر
 شسته و در عقب آن فلونیا فارسی بخورد سفوف قرط که چینه پیش شکم نافع است در ادویه مدیه سطر است
 و دیگر که سهال کن باز دارد حب لاس درم قوط طریش جفت لوط کلان را قحاح الزمان بر یک سردم سک فحادی
 پنجم دانه میوز که از سهال بیرون کرده باشند درم حب الزمان برابر همه دارد و چنانچه رسم است سفوف سازند
 شش بری سردم تا چهار درم سفوف کامل سهال دیرینه زرد ریحان بریدم و سودمند یکدوم بریدم و چینی یکدوم

ششام کوزن سوخته کیمقال کل ارمی کل مخوم بریکه درم مقل کی خب الحیدر یکد و متقال اقایا کلنا بر صمغ عربی تخم شمشوم
 تخم بادریج خرنوب شامی خرنوب بطنی دانه انکور بریک سه درم تخم مورد و قوط طریش بریک بجز درم آنچه بریان کرست بریان کینه
 و آنچه در سر خلن است در سازند و آنچه مغسول باید غسل دهند پس مجموع کوفته بخته سه درم بارب سیب یا شربت ششام
 برین سوخته کیمقال سهال دومی غیر دومی شرب مقل از دخط حاجی طلال الدین که بر شامیه و ایدین خود به خط
 خوشش نوشته بود دیگرند بارتک بریان فیکر بریان تخم بریان حب الرشاد بریان مرد شک بریان تخم حاض بریان انیمه
 تخم بار درست دارند صمغ عربی بریان طباشیر کل ارمی کل قرسی کل مخوم بل شیرین حب الاس پوست بیرون پوست
 اندرون پوسته سوخته خنار سوخته دانه میزدانه و نیز بارب سیب عفش اخضر پوست انارین حببت بلوط شاه بلوط خرنوب شامی حلو
 بطنی شامی گاو کرمی سوخته میزدانه سوخته در جان سوخته دوح سوخته جوز السیر سوخته پوست گردکان سوخته نشاسته
 بریان پوست کنار آرد تخم کز نازج خسته کتا سوخته قوط کلنا تخم خرنوب خرنوبی خناری تخم خطمی انکی بریان نمایند اقایا سک ایکه
 صندل سیغنه مایه و خشک کرده پوست ششامی نش زیره کرانی کیش باز در در که خسانده و بریان کرده دم الاخون بخ
 اینجا تخم تورک بریان بریک خرنوبی خسته هاس سوخته خسته انبه سوخته بریک و خرد کافور اندکی همه را کوفته بخته با تخمها آمیخته
 سفوف سازند هر روز درم تا دو متقال باب سر در کنند و ملوث سازند و فرودند که بسیار نافع است **سفوف کسپیل**
 سهال باز دارد کسپیل حب الاس ح ف ریض زرد باد جوز گندم کثیر انغات حفص فندق نوز پوسته بریک یکدم نغز بادام
 منقشره درم دوق حوری است درم سفوف سازند **سفوف ککک** حقه افراط عمل دواست عمل و کثرت سهال
 ککک شامی صد درم کند کل ارمی صمغ عربی بلوط دانه میزدانه بریک ده درم نوز بلنج سیغنه بجز درم کوفته بخته ششامی سه درم
سفوف کل حقه سهال مراری مرین بو بسیری انو صیری حاره بنایت نافع است و خوب مصطکی خود قاری
 بریک کیمقال طباشیر کل مخوم بادریج شامی بریک دو متقال کل سرخ صمغ عربی بریان سماق سده اند بریک سه متقال
 کل ارمی انار دانه بریان دانه انکور که از سه که باورده اشخند و بریان کرده بریک پنج متقال سفوف سازند ششامی دو
 متقال بارب سیب سوخته **سفوف کندر سهال** نوز کین باز دارد و ککک تخم ششامی ششامی برید و بریکه درم بگویند
 و از درم تا سه درم بخورند **سفوف لولومی** دوسطاری ای کیدی اراناف است و آنجا که نشت **سفوف**
مبارک سهال خلط نماند کند در مقل دوم تقریافت **سفوف مجموع** حقه در رب کل سرخ کلنا
 حب الاس تخم حاض بریان تخم خرنوب بریان تخم بریان تخم و بریان کثیر نشاسته صمغ عربی کل ارمی کل قرسی کل مخوم
 طین قیو لیا بریان پوست سیب بوداده پوست بجز بوداده بریک سه درم بجز برینی چهار مغز یا پوست سوخته چهار درم
 زیره مدبر خرنوب بطنی دانه بیرون کرده بوداده بریک بجز درم دانه میزدانه بریان بلوط شاه بلوط بریک سوخته درم انار دانه بریان
 ده درم تخم راجش بگویند ده درم طباشیر بوداده است درم نوز قوط یا بریان مضاف ساخته هر روز چهار درم

چهار درم باشد تا با بعضی رلوب یا آب است جو یا دروغن کل و آب سرد بمقتضای حال برنده سفوف مخزن و چند
 اقسام سهبال و خون بود و غیر آن مجرب است بر این گل ارغنی تخم کل صمغ عربی بر این فو قل شلخ کوزن سوخته است تخم
 مرغ سوخته گلزار دم الاغین تخم ریحان بر این بارتنگ زیده بر این جفت بوط گاسرخ بسپاس هر یک نیم باشد پوست
 بیرون بسته عود غرق طابشیر سفید حب الاس کشیده خشک مغز بل انجا بر یک یک باشد که با انار در اندام بر این مدارید به
 شاد و ج بر یک دو باشد کوفته بخته سفوف سازنده سفوف مقلیا ثامنا منض و تجرد سهبال که به صنف معده اعدا بود
 رافع است تخم تریزک میت درم زیره کرمانی بدو تخمقال تخم کتان تخم گند ناهله سیاه در دروغن زیت بر این کرده
 بر یک دو منقال مصطکی تخمقال مخمر غیز تخم تیزک کوفته بخته شربنی در درم آب سرد و دیگر جهت چرخش بر این
 و جو اسیر مصطکی کوفته بلبله کابلی کوفته بخته بر دروغن بسته بر تیه تخم کتان بر این چهار روقه زیره در بر این تخم گند ناه
 بر این بر یک ده استار حب الرشاد سفید بر این یک رطل و نیم شربنی شده درم رب با آب سرد و سفوف که برین بل
 دارد صمغ عربی یک درم کل ارغنی تخم کرفس بر این بر یک دو درم تخم مرو و دو نیم درم تخم کتان بر این اسفول بر این بر یک نیم درم
 سفید این اسپید بر این یک رطل سفوفی که با سهبالهای فزنده زرق اعدا کثرت رطوبت نافع و سفید بود اسیر و سفوفی و
 شد و غرض مقصد بلبله کابلی مفرغ بلبله مندی بر دو بر دو و یک و یا زیت بسته نقل ازرق بر یک شده درم زیره در بر این
 تخم گند ناهلی بر یک یک درم حوف بر این کوفته و نیم عصاره انیکوب کنند و از دو درم تا سه درم بخورند و دیگر که چته زرق اعدا
 مجرب است و مقلی قمر نقل قاقله عود مندی سبیل لطیف بر یک دو درم سفید شده درم تخم کرفس انیسون در سه که خیسایند و خشک
 کرده و بوداده بر یک چهار درم بلبله سیاه بلبله لنگه بر سه بر دروغن زیت شربنی بر یک یک درم زیره کرمانی بدو حب الرشاد
 بر این بر یک معشر سفوف سازنده و صمغ و شام و در درم بخورند بر این شلخ ذخیره خوارزم شاد است و صمغ و شام و شاد است
 بر دروغن نوشته و دیگر اگر تنها حب الرشاد و آب گرم در و نقل بخورند تر حرو و غرض شفی و رافع کند همچنین بر این کرده
 در کتاب گرم است بخته خور دن و اگر سه درم از ان بر این که شرباب ریحانی بخورند طبع سهبال کند انقضا
 مقلیا ثامنا بخته بر این اسم حرف مابلی بوده است لیکن ششهای سفوف مقلیا ثامنا بر دو قسم نظر اندازی آنکه مقلیا ثامنا
 جزو اعظم است چنانچه ششهای مذکوره و دیگر آنکه دواي مذکور اصلا جزو ان نیست و در تقسیم الحال مسطور میگردد
 و شارب اسباب بحسب الدین که شش سفوف مقلیا ثامنا بر حرف و تر سهبال وین خود آورده سخن کرده و گفته که هر که اسفوت
 کرده بنامیدن این ترکیب مقلیا ثامنا چه که مقلیا ثامنا حرف را گویند و صاحب قادی مقلیا ثامنا بر بعضی حرف در دروغن
 و شاید که قصد و شارب اسباب بوده باشد اما وقت تخریر شارب این قول بنظر زیاده است و سفوف مقلیا ثامنا
 که هیچ در جبر رافع است تخم خرقه ششهای شربنی بر یک سه درم شاد است چهار درم تخم شربنی و تخم ریحان شاد بود و صمغ
 تخم حاضر طابشیر کل ارغنی بر یک شش درم صمغ عربی معشر درم اسفول ده درم هم را سوای طابشیر و کل ارغنی

و خشکانش بریان کنند و سوازی بپول بیکر سازند شربتی از دو درم تا سه درم با شربت حب الاس و دیگر که در هیچ معارف علیا
 بکار آید بر قطونا تخم مرد تخم خرفه مقشر تخم بارتنگ تخم کل تخم حاض تخم حطی تخم شامسوم هر یک و مثقال بریان کنند که با طبایر
 طبع قوی است بریان صمغ عربی بریان هر یک چهار مثقال کل ازنی ده مثقال جزا سوازی بر قطونا کوفته بخیه از سه درم
 تا پنج درم با شربت مورد و سایر شرب مناسب بخورند و دیگر که هیچ سهبال صغرا نافع است تخم خرفه تخم حاض کل سرخ
 هر یک بپزند تخم مرد تخم بریان تخم بارتنگ شاسته تخم خشک تخم کل ازنی صمغ عربی هر یک ده درم اسپغیل است درم در سه
 صمغ عربی است درم است و دیگر که هیچ جزیر و سهبال صغرا و اسود دشت است طبایر بر یک بخورم
 صمغ عربی تخم خشک بریان هر یک ده درم اسپغیل بریان است درم کل ازنی سوازی درم شربتی ده درم بارب به دیگر که
 هیچ و مفصل حرارت را نافع است اسپغیل تخم مرد تخم حاض تخم خشک شاسته تخم خرفه حب الاس صمغ عربی کل ازنی جلد برابر
 بگیرند و غیر از تخم حاض همه را بریان نمایند و بخور اسپغیل و تخم مرد و بارتنگ به بقدر حاجت به پند و اگر خرفه باشد بر مرد
 باید داد و دیگر که سهبال بازرگ و در خربند شاسته تب گرم را سودمند بود طبایر شرب تخم عوطا طریث هر یک یک درم صمغ عربی
 خرب و هر یک یک درم تخم خشک شاسته تخم شامسوم با درج تخم مرد تخم خرفه تخم مرد هر یک ده درم اسپغیل تخم لسان الحمل هر یک چهار
 درم کل ازنی بخورم شربتی دو درم تا سه درم **سحوف نامحلول** چته بیخ جزا نافع است در ادویه معدیه ذکر شد
سحوف شاسته چته سهبال مراری محلول و بول است شاسته صمغ عربی تخم کزبر بریان تخم خرفه هر یک پنج مثقال ازنی
 بپزند شاسته اسپغیل بریان دوازده شمشیر تخم بریان تخم حاض بریان بارتنگ هر یک با نروده شمشیر معلوم سحوف شاسته
 و بر وزن بادام چرب ساخته برهند **سحوف شکک** چته سهبال برین نافع است در ادویه معدیه گذشت **سحوف**
طایله چته سهبال کبوی معدی کسب صغفا ساک باشد و مقوی جگر و معدیه ساینده خرب و نقل کشیز خشک عصاره
 سفر قل خشک کرده عصاره حب الاس خشک کرده اندازد و طریث جلد مساوی بود بریان کردن بکوبند و سحوف
 سازند **سحوف هند** با طبع و دفع سده و مطهر و ریاح و در بیماری کدکان استعمال میشود مصلک زرد و در هر یک
 یک مثقال کثرت سود درم روفا شامی اصل السوس مقشر کل نقیصه هر یک بخورم پوست بخت کاسنی پوست بخت باوریا پوست بخت
 کرفس سنابل هر یک بپزند تخم مرد زبانه تخم کاسنی هر یک ده درم شکر بر آب نیمه آنچته کوفته بخیه با درج بر یک سه درم صغاف
 کنند و با طفلان بقدر سن آنها به باغیان بخورم با عوق کافور بریان و **سحوف یهودی** چته جزیر عرب است
 تخم زه تیزک بریان کرده اسپغیل بریان اسپیل بریان هر یک دو درم زنگنه تخم کد تخم شست تخم خشک شاسته تخم انیسون تخم کرفس
 بنیالنج هر یک دو درم و نیم انیسون شست درم مدائنی کوفته بخیه سحوف سازند اگر چه قدر شربت این دو درم و بقیه طفلان و دوا انگ
 در شسته اند اما درین زمان توان داد و بخورمان زیاد از دوشه داده نمیشود و در بقدر رسم پیشی می آرد و صفوفی
 سهبال یعنی نافع است ناخواه کند و کلار هر یک بخور دوزخ و کوفته بخیه با میوه مسک استعمال نمایند

نماید و دیگر چند بیکتر میزدیم خود سوزد که بر یک بکدرم و نیم مصطکی سبیل الطیب تخم کرفس ورق کلسرخ هر یک سه درم زرد
 کرفس بد بر بریان دانه میوز هر یک هفت درم نار دانه حب لاس هر یک ده درم بیدر بکوبند و از کشتن قالی ناده درم رب
 اس یا شربت سبب یا سبب بدینند و دیگر سبیل الطیب مصطکی قاقله هر یک ده درم خربوب بنخل خربوب شامی هر یک
 سه درم انیسون تخم کرفس هر یک هفت درم حب لاس دانه میوز هر یک ده درم زرد کرفس بد بر بریان نار دانه درم نار دانه سبب
 درم بکوبند ساخته صبح و شام با میده مسکیش شربت اس شربت سبب بدینند صفوفی که ورق لامعا که سبب
 رطوبتی نوح باشد که نقل را بجز اند بعد از تنقیه روده با بارج و غیره بکار آید سبک رنگ سبب مصطکی تخم کرفس زرد کرفس بد بر دانه
 میوز دانه مور و کلنار هر یک پنج درم نار دانه ترش بریان ده درم کوفته بخت شربت سه درم صفوفی که سبب رطوبته
 و سودا باز کرد و دفع را بکشد و صبح و سواد در تخم سپندان یک مثقال صمغ عربی تخم خشخاش تخم سور و هر یک ده درم تخم گمان
 تخم تخم بادرنج تخم شامسفرم هر یک سه درم چاچک رسیم شربت بریان کنند و صفوف سازند شربت سه درم با پنج درم کاشکر
 و دیگر که در سبب سواد و بعد وضع محاجم بچمال بکار آید و از خمر غلات شرب ریس است بهمن سرخ بریان زرد کرفس بد بر بریان
 که با تخم سبب تخم شامسفرم هر یک بکدرم نار دانه ده درم کوفته بخت صفوف سازند شربت سه درم صفوفی که سبب
 و میوز امینه است بزر قطونا تخم مرو تخم خوف تخم بارتک تخم کل تخم حاض تخم خطمی مقشر تخم گمان سبب طاب شیر کل رومی کل
 قیویا قاشسته صمغ عربی که با هر یک در جزو کل از بنی پنج جزو قهقهه و نشاسته و صمغ را بریان کنند و مجموع را سوبای بزر قطونا
 بکوبند و با میوز شربت سه درم تا پنج درم آب اس صفوف و دیگر درین باب که جزو بوقت صفا استعمال نماید کرد
 دانه میوز نرم ساییده آستخزان سوخته لب بلوط تخم کشمش بریان سماق خربوب تخم کرفس زرد بد بر بریان نان فطر خشک نانخواه
 کند و هر یک جزوی بنمایند خرگوش با میوز نیم جزو یا کمتر همه را با یک بکوبند و کم کم استفاات نمایند چنانچه در تمام روز شربت
 درم خورده شود و دیگر که بدین وقت بکار آید انیسون ثلث بکدرم مازدی بنیم مثقال بنمایند خرگوش سه درم
 بخت اسببال و میوز ریونیکه درم و نیم کل قیویا کل تخم کل قیویا تخم خرگوش سماق عصاره زرشک عصاره بخت
 کرناخ دانه میوز زرد کرفس با هر یک ده درم سبب تر خسته زرد کرفس ده درم هر یک سه درم و کاهی نان خشک سوخته پنج درم
 نیز اضافه میکند آنچه بریان کردنی است بریان کنند و صفوف سازند و بخت صفوفی که سبب رطوبته
 و میوز در حیرانافع است بکدرم با دوع سوخته هر یک چهار درم صلا کینسند صمغ عربی صمغ امود و صمغ عیار صمغ کینسند
 حاض بریان هر یک پنج درم کوفته بخت شعل ده درم بریان کرده همه را یکجا کرده صفوف سازند شربت سه درم شربت
 صفوفی و دیگر که سبب اسهال معدی که سبب صفوف اضمه باشد از باوقی بکدرم و صفوف بکار آید ببلبله زرد کرفس حب لاس
 نیم جزو حب لاس سماق کرناخ سبب هر یک سه درم جزو شربت ده درم و دیگر که سبب اسهال معدی از نافع است مثقال از بخت
 و اندر درم کرناخ کرد یا حب لاس مثقال طاب شیر تخم کشمش بریان هر یک سه مثقال خربوب ارد و غیره را در و انسا را

ساق بر یک متقال کوفته بخیه بر روز و در متقال بارب با آمیخته بخورند و در نسخه دیگر از جربات ایشان آمده منقی عود خام و دو
 متقال بزاده برین نسخه و گرانج مطبوخ بنظر آید و دیگر که بذب شوری مفید است و برونه خالص بکیرم صمغ عربی نشکسته
 بر یک درم و درم عیدان لک درم کل غنوم تخم خوزه بر یک درم و پنج بریان کردنی است بریان کنند و بکوبند پس بکوبند صمغ
 و سفید و آن چه کنند و زرده از آب برش کشند که دارند تا آنکه تخم گردد پس این سفوف قدر حاجت بران کشیده بخورد و علیل
 بپزند و دیگر نان و باین باب خصوص در او خرد مغوی احشای مغنی آثار قروح و بثورات سطح امعا کوکب الارض مشوی باشد
 یک درم و پست ترنج درم و درم طباشیر بلبل زرد و برغن بریان کرده تا قریب صحت بر یک درم و درم بقدر حاجت
 باشه بت مورد و بپزند **سقف** که اسپهال دایمی را سود دهد و نفرت معده ضعیفه کند مشک غنوم بر یک بکوز بر هر
 صدف مروارید بر یک درم و درم و درم چهار جزو تخم کشنیز داده شش جزو و دیگر که در اسپهال کبدی بکار آید زعفران یک درم
 ریوند یک درم و نیم فوفه طباشیر صمغ عربی نشسته صندل سفید بر یک درم تخم حاض زرشک بیدانه لک بپزند بر یک درم
 درم کلرک شش درم شربتی و درم بادونج آب تاب و دیگر که در اسپهال کبدی که با سحج باشد بکار آید تخم خطمی مقشرم تخم
 مقشرم بر یک بپزند نشسته صمغ عربی بر یک درم و درم بپزند بریان کنند و بکوبند و درم کل ارغنی کوفته با دوی یا میرز شربتی
 شده درم شربت مورد و دیگر که اسپهال با لک و در جزو شش درم و درم طباشیر متقالی خروب شامی خروب بظلی
 سد که با بر یک یک درم و نیم تخم شش درم تخم بادونج تخم مروم گمان بر یک درم و درم صمغ عربی کل ارغنی تخم مورد و دیگر که متقال
 اسپنول تخم لسان کحل تخم خوزه خشکاش بر یک درم برسم ترکیب کنند شربتی شده درم بادونج شربت خشکاش
 و دیگر که با وجود منافع مسطور در کرده و نصف آن دتب را نافع است و بیماری گن را بصلح آورد و ریوند صینی بپزند تخم
 مورد و طباشیر بر یک متقال تخم گمان تخم در بر یک درم کل ارغنی صمغ عربی بر یک درم متقال تخم حاض تخم خوزه تخم شش درم تخم
 بادونج بر یک درم اسپنول تخم لسان کحل خشکاش بر یک بپزند آمیخته بریان کردند بر سندان فوریان کنند و درم بپزند
 شربتی شده درم بادونج شربت خشکاش و دیگر که جهت زجر از طبایع علمیه است و منقول است بزرگوار بریان کل ارغنی بریان
 صمغ عربی بریان خروب بر لک سفوف سازند **سقف** که بجز را سود دارد و اسپنول پنج ستار تخم مروم تخم خوزه تخم بارتک تخم
 شش درم تخم بادونج بر یک درم ستار در تخم حاض بریان کردنی است صمغ عربی نشسته کل ارغنی طباشیر بر یک درم و درم قشر
 طریش بلوط بر یک یک ستار کوفته بخیه شربتی شده درم تا چهار درم و دیگر که بجز را اسپهال را سود دارد و عود مسک عطلی
 قصب الذریقه قاقله بیا سده شمع زیره شرب خیسایند بریان نموده باز شرب بریان کرده تخم کرفس ریوند گرانج
 بر یک یک درم گرد گمان سخته بپل قراع ران جامض سنبلی قرقفل سعد کنه لادن قرقه راک کسرخ بر یک درم و درم انار دانه
 بریان شده درم هم با بر یک بپایند و قدر حاجت آب بپزند و دیگر جهت زجر کنند و عطلی جزو از تخم سنبلی
 بپل بر یک یک درم سنجید تخم نوخ بر یک درم تخم کرفس انیسون ناخواه بر یک درم و درم جزو شربتی بپزند بر یک یک سایده

سایه بکشتال باب فایز بنده و دیگر خود خام سبک جزو ابهر یک یکدم و نیم سبیل تخم کرفس سحر هر یک یکدم کوفته
 بار یک بخت کشتال باب یکدم بنده و دیگر کند رندرم ناخواه یکدم کرد کان سوخته سی درم یک شربت یا دوسری
 است و دیگر کند ناخواه هر یک یکدم و نیم تخم کرفس شش گانه ناسیک و دود تخم ششاش پوست خشکاش هر یک یکدم
 بار یک سایه از کشتال تا دودرم باب گرم نافع است سفوفی که سبک و قروح اسهال را نفع است نشاسته بریان
 چهار درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب لاس نار دانه بهر برانگزه طابشیر کل ارمنی هر یک شش درم صمغ عربی بریان
 هفت درم بند قطونا بریان ده درم شربتی سکه درم شربت حب لاس و دیگر که سبک و عقرا و فایده است
 سرطان حرق و دغ حرق افاقا عصاره حبه شش هر یک دودرم لبه هر یک طابشیر کشنیز بریان کلستر هر یک
 سکه درم حب لاس دانه زرشک شاه بلوط شش حبه درم برانگزه هر یک چهار درم تخم حاصل تخم بار شک صمغ عربی
 کل قریب کل ارمنی قریب یا نشاسته هر یک یکدم سبیل بریان تخم کنوچ بریان تخم ریحان بریان تخم جازی بریان هر یک
 هفت درم درامی را سودای سبیل تخم مرو تخم شمشیرم بار یک حبه یا تخم نا نخته از دودرم تا سکه درم برتس یا رب به
 بنده سفوفی که مضی می را میفاید شربت زهر حب الفارسه ب ناخواه هر یک یکدم فایده بخوری بچندرم سفوف سباز بنیک
 شربت است و دیگر حبه مضی صمغ حبه ستریزم زرباد حب لیسان هر یک درم حب ارشاد ناخواه تخم کرفس انیسون
 هر یک دودرم کوفته بخت یکدم شرب ریحانی و اما سبیل بنده سفوفی که خون کوبیر باز دارد تخم کند ناخواه هر یک دودرم
 شش ششک چهار درم ریم اسن در بچندرم کوفته حبه شربتی یکدم باب سبک نا ااب گرم سفوفی که قطع کوبیر بکند
 که با دودرم حب حبه درم بایم آن حبنی در دشت یکدم درم دیند یکدم عصاره شش شش یکدم درم نیم یکدم سیاه
 بروغ کاوریان کرد سکه درم نرم سبب یکدم درم وقت صمغ ناشتا و یکدم شرب بنده شربت ای کور بنده سفوفی
 که نفع باد کوبیر کند پوست صمغ کبریک جزو صمغ نیم جزو نیم اگر بید شربتی دودرم باب گرم یا شور بای حبه سفوفی
 حبه ریاح کوبیر برافق کامل در تخمین لیسان مصطک جزو ابهر یک یکدم تخم کند نا بوداده حب ارشاد بوداده ناخواه
 حبل حبیل مغر دانه زرد ابهر یک یکدم حب سیاه حبیل آله بر دغن زیت بنده هر یک ده درم شش شش تا دوشقال
 باب گرم سفوفی که خروج ریج بی اراده فایده بخش زهر ناخواه کاشم کوبیر یک جزوی انیسون دودرم فایده بخوری
 سفوف کفنه شربتی بچندرم و حبه انیسون کوفی و فلافلی و صمغ مرئی نیز نفع است سفوفی که خروج غایطه فی اراده میفاید
 است حبه حبه بکار برنده گرانج ششین ایدر سا سلم سحر هر یک یکدم ناخواه زهر کرانی کلستر توری نار شک
 بوزیدان هر یک دودرم مصطک تالیس ستر فارسی زرد فای خشک هر یک یکدم کوبیر بنده بوزیدان هر یک یکدم کوبیر بنده
 یا بنده و مثل جمیع شکر طرز منضم حبه یکدم صمغ وقت خواب یکدم درم بنده و از تخم کرفس در فایان باب گرم بنده و از
 بر بنده و اگر سبب انیسون فلافلی بود اسودادی بود انیسون یکدم و از فایده یکدم و نیم ناشتا فلافلی بنده

سفوفی نافع است نهالی که بسبب کجای رس امواج سرد افروز محری خالص کیده قرطط انیش بلوط شاه بلوط هر یک یک درم
 در نیم تخم خشک شش بیاض خشم خشی اس سفید برود میان صحن جوی کل اینی نشاسته بریان هر یک درم تخم خرفه بریان تخم کاهو
 بست کنار هر یک درم کوفته بخت بر نصف نموج بر قند ناریان ضم کرده است درم با پانزده درم رب بنه ناستا بخورند
 رنده با قلابی مطبوخ با سرکه در زنده بجهت اسکه نافع بعد از این سفوف در غیرض بر طبق رای بعضی اطباء که بجز تخم نمکنند
 و بعضی بر آنند که تخم ترس درین مرض جایز نیست و قطع این سه بهال با قند پیورده و ادویه قالیقه چون مار سویی مشهور در ده
 ساقیه باید کرد و دیگر که سه بهال ملجم کنه زنجبیل ترب نبات با قند مسادی کوفته بخت از دو درم تا یک درم کف زنده
 و قدری آب گرم غشش بخورند سفوفی که سه بهال سودا تر به سفید یک درم نمک مندی میزدیم کوفته بخت با آب سرد بخورند
 و اگر تشنگی شود باز آب سرد بنوشند و خوردن آب گرم قطع عمل کنند و دیگر که خراج سودا کنه و عرق انسان را نافع است و سیفاج
 اصفیون هر یک یک درم ساییده بکباب بخورند سفوفات مندی سفوفی که آنرا بهندی سوکچا گویند پوست بلبل کلان
 خوب ساییده و دو شانه نمک سنگ ساییده بر دور ابا میوزا میخند با آب گرم فروزند یک شربت است و دیگر تر به نمک سنگ
 زنجبیل سه مسادی کوفته بخت با آب پیورده تناول نمایند و بالایش آب گرم تجرع نمایند مگر این ادویه از پنج تخم زیاد
 زیاده و از زده کم سه بهال میکند سفوفی که با قسام بر سر نفع تمام دارو نبات روغن کاهو خالص هر یک نیم پادوست
 بهلیم تخم یک کاین هر یک یک پادویه را خوب میل هر یک یک کرده بروغن کاهو چوب سوخته نیمه ام صبح و نیمه ام شام بخورند
 و سیفاج که سه بهال صفراوی از زرد و حرارت خمار و صفرا نشاند کسی را که آله بدیده آمده باشد نافع آید کباب
 بست درم ورق کاسخ پنجاه درم و دیگر که کباب که بهر وجه یک باشد و قدر کفایت است ششانه روز بخوبی
 پس بخوشانند و بالایش با یک من قند پیورده و با آب گرم بخورند و دیگر که خراج بلغم کنه شکر سفید
 یک من در و یک کنه و بست محمود بنایند و حل خر خاصه که غرضی باشد در آن بریزند بخوری که تمامه بالای شکر بناید بلکه
 چیزی کشوف نماند پس پیش از آنکه آرد تا کف کند و بردارند پس قدر حاجت آب اندازند و لب قرطم پنج استار نیم کوفته
 آوند و رب ترب بست درم و صبره شسته لبسته اضافه کنند و بخوشانند و صبره از نان زبان بمانند تا در صبره آب ترب صبح نهان
 و سیفاج بقوام بر سر ششتری از زده درم با پانزده درم که همین عمل کنند عمل کف گرفته مگر که تندر و حد یک قطره بزنند تا
 بقوام آید پس مخم نصف کوفته یکوفته بخیزند و چند روز بگذرانند و بهل آوند و دیگر سه بهل ملجم میزدیم عمل کف
 گرفته مگر که تندر و حد یک قطره بزنند تا بقوام آید پس مخم نصف کوفته یکوفته بخیزند و چند روز بگذرانند و بهل آوند
 و دیگر سه بهل ملجم میزدیم عمل کف گرفته یا شکر که بهر صورت معلوم کنجین سازند و در وقت بختن عصاره قنار الحار
 و سفوفی یا هر یک یکوفته یا کم زیاده حسب حاجت کوفته در خر قند کن بسته در دگ آوند و بالیه تا سیح در ادر صبره نمایند
 و دیگر منقول تر شاهی عمل هر که غرض معلوم کنجین سازند و در وقت بختن پنج سفوفی یا پنج کرفس پنج ریزان

را زیاده خورند آید در آن داخل کنند و دند چنی و منوخم خشکانه مقداری که موافق قوت مریض باشد کوفته در صحنه بسته
ببند از نذر بر عت بماند سکنجبین مصل که اسهال سودا کند غسل هر یک یک قطه سکنجبین سازند و کوفته افیمون
سحق کرده بپایزند بعد پانزده روز عمل کنند و دیگر که همین خاصیت دارد و خرق سیاه کوفته بخت چهار درم بسفاج کوفته سی
درم افیمون کوفته سی درم بر یکی را علیحده در خرقه بندند و صد درم سکه که انگری و دیگر که شکر و آب در یک گند و خرقه
بسفاج و خرق در وی افکنند و آبش نرم بگویند و کف بردارند تا نزدیک قوام رسد پس خرقه افیمون در وی افکنند
و بماند و بردارند شربت میست درم سکنجبین مصل که نقص صفرا کنند غسل کوفته سکه بند و در حد یک قطه
بپزند تا قوام آید پس شکر نیایم و قه اینز و پیش از غذا چهار ساعت یک قطه بپسند و شربت ثالث سکنجبین مصل غلیظ را
در بعضی کتب مصل صفرا نوشته اند کلمه یازدهم در الفاظ نشینا دویه معده و مقهیه است شربت میست
آلو که اخراج صفرا کند و بعضی نسخ آن که اخراج صفرا کنند که در دویه صدها عینه تخیر یافته شربت میست ابهر ششم دارند
که خون بر آید سیلان با فراط کنند و مودی خوش گردان صفرا سازند از ششم خام جید را خالص در دیگ لطیف کنند
و اگر زرقه باشد بهتر است سردی را محکم بگیرند تا بخار برساند و گاهی در اول شبح یا در تنهای آن یاد را در آخر
از چیزهای مقوی قلب چون کاذبان و فرمشک در مثال آن با دو جمع میکنند و بعد از شبح از ششم صاف کرده شربت
سیب یا سیب شکر سفید غایق یا شربت بهو مثال آن اضافه کنند باز بر شش ملایم بپزند و بعد جوش بکشد
و از شش فرو گیرند پس فرو آورند و در و آید سیاه و دسب سیاه و گلاب بید مشک و سایر مقویات و قوام پس شربت
حال اضافه کرده شربت سازند شربت ششین قوت بخار بکشاید و با دما بشکند سینه میست درم و تخم کرفس سی درم
افشین روی نجاه درم یک در دمن آب بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند و بیالانید و بکن شکر بزنند و قوام آورند
شربت می از ده درم بپانزده درم و در بعضی نسخ سینه بخیزم بنظر رسیده و دیگر که معاد معده را از صفرا پاک کنند و سودا
از خارج گرم نازایل کند شاهره افشین هر یک یک درم کلسرخ سفید نرم تر شندی میست درم و لوی سیاه میست غده و موز
منفی سی عدد در دمن آب بپزند تا نصف رسد و کف کنند قه سپید نیم من اینجه بقوام آورند شربت می ده درم با یک درم
صبر قوطی و صاب قلاسی شاهره ده درم موز میست درم و شسته و قهذرا مطروح کرده و کف کنند و در پنج درم لوی آب
بپزند تا که یک درم بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار دقیقه با یک درم صبر بپوشند و باید دانست که طایفه بعضی بطور خضار هم
در شربت ضبط نموده اند و دیگر که طبع نرم کند و بادای روده دفع نماید و جگر و سپرز را نافع است شربت می نجاه درم و تخم
کل سرخ سینه اسارون هر یک ده درم صفت سنبلی هر یک یک درم در دمن آب بپزند تا غلظت معطر کنند و بکن
و نیم قه بقوام آورند بعد از آن مصطک حلا که کرده آن مزوج سازند و دیگر که معاد معده را از صفرا پاک کنند
افشین روی بخیزم تر به صوف شده درم کل سرج میست درم در دمن آب بپزند بیالانید و قه سفید بکن صفا کنند

و بقوام آرد و بکار برده شربت فستقین کبیر جبه اسهال صفرا و نفخ سده و نفوس داغ و سده و جگر و عصاب کرم
کرم منصفه از خرد و نیز زعفران و نیون و سیل اساردن سافج مندی بر یک یک مثقال و نیم حاشا صبر زرد و سیخ کرفس سیخ زرد
بر یک دو مثقال قنار اصل السوس بر یک سه مثقال فستقین رومی غار یقون بر یک چهار مثقال کلینج تفت مثقال کلینج
در تفت طبل شراب کجوشانده تا نصف رسد و با یک طبل و نیم غسل بقوام آرد و اگر کجاشی شراب آب و بجای غسل مشک کنند
و دست شربت فستقین سیل از طب دار اشکوی زعفران کیدرم و ربع کاسرخ سبیل لطیف صبر سیطری
قنار از خرد سافج مندی غار یقون سفید بر یک دو مثقال فستقین کبیر چهار درم فستقین تفت درم اولاد و پیرا
سوی صبر و غار یقون و مصطکی زعفران در بنجانه مثقال آب پیرنه سیوم حصه باند و با هم قند بقوام آرد و در ادوی
سایده ریزند و از شش فرو گذرند شربت امر و اسهال باز در دلفن شربت کثیری در ادویه بعدیه مسطک
شربت انار که عاقل طبیعت شربت انار شیر شستی که اسهال صفرا کند شربت
انار سیل همه در ادویه دیگر یافته شربت انار که اسهال صبر زرد و نفخ است در ادویه صبر زرد باید
جست دیگر خالصیت و جریان خون که از موضع باشد و مقوی قوت با سکه کبیر زرد و سیخ کرفس سیخ زرد
آن از ادویه تابد و قیده نیم و نیکو کنند و کثیری از ادویه کرم کجاشانده از آن شش نیم کجاشانده و با لسته
وصاف کنند و با یک طبل مشک بقوام آرد و شربت سیل از ادویه نیم و قیده از آن شش نیم کجاشانده و با لسته
انجیر شکم برانده و از آن که طبع خشک و قوی و نیم و در چون در ادویه کثیری از ادویه کجاشانده و با لسته
چندان آب بنزند تا که مهر شود و شربت انار که اسهال صبر زرد و نفخ است در ادویه صبر زرد باید
بقوام آرد و حسب حاجت بنوشند و اگر خرد و کثیری بنشیند که سر طبل از این شربت شیر انجیر و درم اضافت کنند و اگر خرد و کثیری
بود و پسند شش نیز با قیده و نیم زاده که قند پیچید و عرض عمل کنند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند
و اگر از نیم قوی و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند
و ششین بدن و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند
و صاحب جو اسود و در ادویه کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند
یک طبل هر دو در ادویه کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند
نصفه سیل از نیم بقوام آرد و سر طبل از این مجموع خونچان در جلی در فلفل و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند
بسته وقت بخورند و بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند
از شش اضافت نمایند و قند اصل نصف آب باقی انجیر بقوام آرد و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند
بر یک یک مثقال صبر و سافج مندی از ادویه کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند و کثیری بنشیند

بر کاه چته قویج مستعمل شود و غیر خود باید ساخت شربت با زنگ اسهال دومی و نفث دوم را نافع است و شربت شغال
قند سیفیه بنورم آورده بخانه شغال آب با زنگ که بعد از چوشاندن نیمه بماند اضافه کرده بخوشانند تا غلیظ شود و شربت
بسفاج اسهال سوداگانه بسفاج کبکوفه کوفته نیمه در خورده کتان بسته در پنج قطره شراب تا صفت از تر نماند شربت
بسفاج ساج شکم نرم نماید و آنچه از خلط در معده باشد منهد سازد بسفاج فستقی تازه چهار وقت به نیکوب
کنند و در آب بسیار گرم بایشان زدن نمایند و بالش نرم بخوشانند تا آنقدر آب بماند که قند سپید بکری خلط در آن حل شود
پس بقوام آورند و بکوفه حل نیز اضافه کنند شربت بسفاج مایه اسهال صفراوی و نفثی کند و دیگر منافع بسیار دارد
اصل اسهال سحر دم تخم کاسنی ششدرم تخم کاذر زبان سنابلی بر یکده درم کل مغشبه شربت دم قرنهدی و دو قویچ
منفی سه دقیقه آلودی کلان فرا صیار یک چهار دقیقه رازانه سیزده قلوب بسفاج سبز کسیر نیم رطل قند سپید چهار رطل
بطریق مهور شربت سازند و دیگر در قویج و امراض بارده نبات میفند است و مقوی اجزاء جو شربت کاه قلی
نیکوب در درم ابریشم خام مقوض صفت درم ترب نیکو قند ده درم بسفاج سبز کسیر خرد شده هار یک کوفته بخانه درم سحر
تنگ بخوشانند و کلاب و عرق بادرنجبویه هر یک یک سکر به درم سیفیه سیفیه درم اضافه کنند و بقوام آورند و مشک قلی
در عرقان هر یک درم بقوام ششتری سی درم شصت درم آب گرم درین شربت را شربت مبارک هم بینند
شربت مغشبه که شکم را ملایم کند و دیگر آن اسهال نماید در دویه صمدیه و صمدیه گدشت شربت به درم
به که حبس اسهال کند در دویه صمدیه تخم ریخته شربت شربت شربت اسهال ملایم کند و نهایت لطیف باشد ترب موصوف درم
نیکوب کنند و آب صافی یا کلاب یا عرق دیگر از عرقها مناسب بران ریزند چندانکه نه انگشت بالای دست شود و در آفتاب
که دارند و به سه روز آب وی بستانند و در ظرفی گذارند و آب جدید بر ترب ریزند و تخمین بعد سه روز آبها بکشد و ادویه
که در ترب هیچ طعم نماند پس قند سپید بپاشند و آنچه بقوام آورند ششتری دو دقیقه تا سه دقیقه و اگر خواهند که اسهال ملایم و لطیف تر
کنند تخمیل صفت درم نیمه قند همراه ترب یا رکنند و اگر خواهند قوی فعل باشد و صفرا نیز براند سقز ناقدی وقت حاجت
آمیخته به سبده سقز قندی کفیه بکری رطل سه رطل آب در قند بسته ده روز درازند و صیف پس صفت کنند و با دو رطل قند
سبده بقوام آورند و دیگر که همین عمل کنند با دوا حاصه نه نافع ترب نیکو قند یک رطل و شش رطل کلاب بپزند تا انگشت
ماند صاف کنند و قند سپید چهار رطل آنچه بقوام آورند پس زعفران یکدرم سقز نیاد و درم اضافه کنند ششتری دو دقیقه
شربت شربت تخمین طین طبع و سرد و قاطع عطش و جود صفت و چون در صیف طرف صیف نوشید جزا شربت بپزند
تخمین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بکشد و در آب گرم که از خلیان ساکن شده باشد حل کنند و بالش نرم بپزند
تا بقوام آید و اگر سقز قندی قوی قاطی یا دانه سقز نیاد شکم صفت آورد و صفرا براند و صواب حیات را که کفاج
اسهال باشد سود و قویج کاه حرارت بود بکشد و نقل را نیز ازیت فرود آورد شربت شربت می که

تحریر یافته شربت شکره بر طبع نرم کند و خلط بلغمی و سوداوی مرقه را برادر و جرب حکم و خدام را نفع دهد و کسین
اخلط و غلبه را کند بکینه و تخم کشوت سه درم زرد زرشک هر یک بخورم کل نفیقه بقدیم بسیار شایان اصل السوسنی شرب
نرسناکی کا زبان بلیله بروی بلیله کابی منسجم بر یک ستمم بلیله زرد منسجم قرصندی از تخم دلفین پاک کرده بر یک سی درم
اوی سفوف کل میوه تازه بر یک سی عدد و عا سببشان بر یک پنجاه دانه آنچه کو قتی است نیکوب سازند و اندر ده رطل آب
شامبه یک شاز و زرد از پس بختانند تا که کثرت برود و صاف کرده نگاهدارید شربت از سفوف رم نامست درم با آب
و کابی عمل بخار شربت سفوف بیا اضافه میسازند بحقیقت و در نسخ نیستین روی نیز داخل است شربت شفا از تخم
حکیم محمد باقر حکیم علامه الدین رشتی خطی بختیله پوست بختیله کرفس پنج بابیان بر یک نیم با پوست کاسی با پوست بختیله بوق کشند
و مویز منقح و دانه نفیقه سه تکه بلیله و دانه توله تر مندی اوکارا بر یک نیم با پوست انقوع کرده آب بکینه و تخم کشوت
بر دو دانه توله نبات سفید با و سیر درم خل کرده شربت نیز شربت شربت شربت طبع نرم کند و حیاه حاده و حرارت
ساکن سازد و استعمال او جایز نیست مگر در موارد که کثیر حرارت باشد شربت آب سیب آب به بر یک درم آب کشند درم
شربت را در آبها حل کنند و با شربت نرم بقوام آرند و سفوف بیا بکینه درم و کافور یک دانگ یا بر قدر که حال چسبند و روی بکینه
در وقتی که از شربت فرو آورده باشند و هنوز بنگرم بود و این جمله شربت شربت متعادل است شربت شربت که قفس دارد
شربت صد لیلین که نافع اسهال بود در دویه قلبیه گذشته شربت شربت عمل که چهار رطل بلغمی طبع
کنند و نسخ آن در دویه معده گذشته و دیگر که چهار رطل تخم صفا پاک کرده چهار درم نیکوب سبزه در فرغ کتمان بسته
در یک قطعه عمل پنج قطعه شراب تر نمایند و بختیله شربت در مین از غده بکینه شربت آب گرم نبشت شربت شربت و سه اسهال از دارد
و در دویه معده که کور شد شربت فواکه که قطع اسهال نماید و صفرا بختانند و قور شمعده به به دق و بختانند نافع است
و دل را جگر را تقویت کند بکینه حاضرات زرشک بیا س هر یک خطی کل لاندانه مذاق بختیله رطل به شربت شربت
سیب نارام و هر یک چهار رطل هم را در بختیله آن آب در دویه بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله بختیله
وصاف نمایند و قد اضافه کرده بقوام آرند و شربت فواکه که قفس بلغمی در دویه معده که کور شد شربت شربت قیاض
جبهه اسهال و زلق امواج رست خصوصاً با سفوفات قابضه آب به آب سرد و اسهال بر یک خطی بکینه و تخم نور
سی منتقال در آن خیسانده بختانند تا به نصف رسد پس شربت نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در شای
طبخ عود مندی سبیل مصطکی سنگ هر یک در منتقال در بار چوبسته بختانند شربت ما بودانه اسهال بلغمی که سبیل
روی سکه کرمه با بودانه منقح بکینه سقوف ساخته در خطیکه کانی بسته در پنج قطعه شراب بکینه و بعد از بخور و زهر بلیله را
افشوده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام بکینه تا آب گرم بخورند شربت شربت شربت شربت
در مرقه دوم ادویه رس گذشته و دیگر آب کل دویم سیر ترید بکینه رطل و قفس نیز تا بکینه بختانند صاف کرده بکینه

در مرقه دوم ادویه رس گذشته و دیگر آب کل دویم سیر ترید بکینه رطل و قفس نیز تا بکینه بختانند صاف کرده بکینه
در مرقه دوم ادویه رس گذشته و دیگر آب کل دویم سیر ترید بکینه رطل و قفس نیز تا بکینه بختانند صاف کرده بکینه
در مرقه دوم ادویه رس گذشته و دیگر آب کل دویم سیر ترید بکینه رطل و قفس نیز تا بکینه بختانند صاف کرده بکینه

داخل کرده بقوام آورند و بکدرم زعفران کشند و بمغشیا اضافه کرده بکار برند شربتی پانزده درم تا هشت درم دیگر
سینه نافع فو بنج ریج غلیظ مختل در طبقات روده بادیان بالنگر ناخواه هر یک دو درم باوه درم کاشک حشاید ه صاف
کرده بنوشند بوج شربت بلبلین جته کسی که یوست در امعا داشته باشد و بدان طبیعت او بغفلت نیاید چون
برین دوا اوست کند و دست دفع شود و سینه و تب نفعه ارد و از مخمرات حسب قادر است بدهد و درم
کا در بان بیدرم کل نفعه کاسرخ هر یک مغشیا درم اسفنج درم غلاب لایقی است دانه سپستان شصت دانه او را
بطیوخ ساخته و بعد تصفیه باین آمیخته بایک طل قند سپید یا زنجبین بقوام آورند و در صبح بار و غن بادام آمیخته حسب حاجت
ببند شربت و در نوشیدن او بعد طعام مانع استطلاق بطن و دفع او جامع است شربت و در
ساده طبع را نرم کند و در دودیه معده تحریک شربت و در قاقع شکم بند و در جگر سود دارد
کاسرخ اقلع در یکدفعه در ده طل آب بخوشا ندهد تا بوج رسد و شانه دانه بسم وزن آن قند سینه بقوام آورند و اگر
توتیر خورند بر هر طل از آن مصطک حب الاس منضی سفید از کنار طباشیر کشنیز خشک هر یک یک مثقال در پارچه بسته
اشای طخ اندازند و سایر تصرفات طریقت اگر از جراحی حاره قابضه بایه اضافه کنند و اگر مرکب غلبه حاره د بارده برود
مضاف سازند شربت و در سهیل که حکیم علویان جهت ذاب کحت فروز با بویکم بنت شانه دانه بیدار کحت
ترتیب داده چون منوالها از خوردن دوا منع بسیار کرده است و اگر محتاج سهیل صفرا و سود میشد و طبیعت در مزاج
ایشان بر افعی عمل نمیکرد این شربت را بیاخته استعمال کرد نفی عظیم یافت و شربت تقویه صفرا و سود و غلبه
مخلوط صفرا و رقیق میکند و در اسهال آن غایله و در شربت سنابل سی درم در یک طل نیم آب بخوشا ندهد تا بثلث رسد
پس بیالایند و یک طل نیم از شربت در دیگر شربت دال حکیم مسطور و یا بنوشه شربت دوا در داخل کرده باز بخوشا ندهد تا وزن
شربت بماند و آب سوخته گردد و شیشه و یا در ظرف جنینی نگهدارند و اوقیه باب سرد بنوشند و در پاپ نشوندی مجلس حاجت
کند شربت و در مکرر که سهیل صفرا سوخته و بلغم سوداوی رقیق بود و در دودیه معده کشت شربت و در
که سهیل غلبه سودا کند و معده و احار اوت و در کاسرخ تازه شربت اقلع و در طل ترب و صوف نمکوفته افیتون
و در طل هر یک یک کوبیده در چهار طل آب گرم تر کنند یا شانه دانه پس بزنند تا که نصف بماند صاف سازند و قند سفید طل
و نیم آمیخته بقوام آورند و کف بردارند و اشای طخ خود در نقل سبک هر یک دو دانگ ستون باد و درم در صره بسته باندازند و هر
ساعتی میافند تا بقوام شربت آید شربتی بکوبیده نیم تا دوقیه شربت بلبلین طبع نرم کند و تنهای گرم دوا جامع و صاف
را نفعه هر بلبلین نزد کلان باب شسته صده و کوفته کنند و در آن قند آب که دو انگشت بالا ایستد تر نمایند و در روز و شب
بر اندازند و آب از وی بگیرند و بکار آورند و دیگر آب سرد بلبلین کنند و در روز دیگر در آفتاب بنهند و آب اول دوم تا سوم
انیز در صده و پنجاه مثقال زنجبین با یک آمیخته بقوام آورند و در دودیه مسطور یا سودا کیمینقال در آن حل کنند و اگر

و اگر چست سنگ نیا باشد نیامیزند و بعضی ترک کردن بیل را محصور در دو بار میزنند بلکه تا نگاه که طعم و لون او در مری آید
 تجدید آب بهر سه روز یکبار میخوردن جایز میدارند شترتی و دو دقیقه تا سه دقیقه شترتی که قوی تر باشد
 سبب آن برنج من شفا بخشک آو غلاب هر یک نیم من زرد الوی خشک بویزه سیاه هر یک یک من را شستن
 آب که در گشت باشد ترک کنند و صبح و شام بکنند و ده دم بقیه در صحره بسته و یک شکر اضافه کنند و بخورند
 بیرون کنند و بقرام آرد شترتی مینست درم شترتی که در ایلاوس و رمی بکار آید بقیه اکلیل الکلی خطی پنج
 با بونه جوشانده و صفا کنند و چهار دقیقه ازین مطبوخ یا دو دقیقه آب خیار و دو دقیقه آب بملاب یا آب غلبه
 بیامیزند و غلوس خیار شنبه و شکر هر یک ده دم و در غل بقیه دو دم اضافه نموده بنوشند شترتی که در زرق از
 نوری و طوبی بعد نقصان طوبت میفست رب به رب غوره رب ریاس رب انار هر یک یک خطی آب حب الاس
 تازه برابر بمجموع را بخورند تا قوام گردد و هر روز پانزده دم از آن با دانه کی شش درم بکسرخ بدین شترتی که
 با سهبال یعنی نافع است آب به آب امرو و آب سیب هر یک خطی بمردا سی درم حب لاس بپزند تا نصف بماند و در نیمه
 طبع صره از سبیل مصطکی و سک هر یک درم و دهنی سه دم بنده از نه و بعد صاف کردن دانه کی شش اضافه کنند
 و بر دارند شترتی که ناسب این ابواب شراب بیل در که حکمای هند حیدر دفع قویج و با سوره در و مقصد
 و استقاد تنگی نفس بقیه و جدام و پس از خشک شدن و پارتیتباده اند و بسیار معتبر در نه لیکن با دانه کی شش
 جد کرده باشند در شش من شیر تا استیکه بخورند تا نام شیر در خورد پس آن خشک زنند و بجزات بشویند پس چهار من
 قند سیاه کهنه و دوازده من آب و در کیر گل دانه کی درم خوب بکنند و خسته بعد از خوش کامل قرنفل جزو باخ و نخان بجا
 در حنی کبابه الاچی زعفران سوده اضافه کنند و جمیع تقطیر میازند شراب چاکسو که بوسیر و نو صیر و جمیع با دانه کی شش
 موته جو کوب و کوب چاکسو دیده باز ده سیر کسرمین آب بخورند تا همین بماند پانزده سیر قند در آن انداخته زیر سرین
 است فن کنند بعد بقیه بر آرد پس خود یک دم قرنفل جزو اباب هر یک درم و نخان بجز درم داخل نموده یک روز دیگر بپزند
 پس بجامد با لوده در شیشه نگاه دارند و بعد بر پشت طبیعت بنوشند شراب سبیل در دفع نفخ و سودا و صفرا و مهبی
 و باضم و شترتی آب نیم قند سیاه سه من بوبت معبدان در صحنی نیم نیم من مویزه سیاه سیب جوی غلاب حیدر صندل سفید
 یک سیر افتیمون نیم سیر کسرخ خشک بپزند تا یکی تر به صوف بپزند سیاه گابی بیل زرد بیل بک سبیل طبیب باشند
 اتیس زرد بپزند و تخم گند را بر سا بپزند شفا قل شامه تخم کاسنی اسطوخودوس هر یک پنج سیر مصطکی قرنفل وجود
 زنجبیل کل کنول پنج کاسنی کافور بان بانکوبی با در آن هر یک نیم با و بعد ده سیر مشود و چون در خم جوشید و از
 جوش فرو کشید صاف کرده بنوشند که نفخش شیر از جگانه است اما چکانده او از اندکش نفع بسیار و اگر کباب
 اب صاف آب کیل یا آب کدر اب و خست خرا کند بهتر باشد و تقویت با به لی اند است و در وقت چکاندن صندل

سفید و عرواق پوست نمره نخی دار چینی قرنفلی بر یک مکتوله مشک و مانک غیر گلیانک کا خود میاشتم پوی بسته در چینه گذارند
شیاف بر وزن کتاب اسم صلی ملو طوی شکل است که بر پشت می شود و در بر و قبل و کای از انعام ملو ط و بند و قند
 میخوند و در قدسی گفته اند بسیار طویل باشد شیاف میگرد و استغراق شیاف بخار از موضع نزدیک نباشد و از کور
 و از دماغ فضل تواند بر آورد و اگر چه اثر از او به قوی سازند و لیکن بخار از دماغ نماند و در او را متوجه سازند
 و علاجی مبارک است برای صیان که بر زبان ایشان از سهیل توان داد و گاهی شیاف را بجهت نوط هم این عمل میکنند
 و عمل کردن شیاف نفع و قوی و مصلی طبیعت و در و کمر تحقیق تمام باید و گاه چینه دفع بوسه و نوا صبر بکار می آید و شب
 شیاف و قنابل مسهل بجهت نیست خوب است به بلوغ و دیگر گاه شیاف بجهت قوی سازند باید که طول شیاف
 شش انگشت مضموم مریض باشد یا در معده استقیم استقامت فرارند و اثر وی بقولون که محل قوی است استقامت
 بخلاف شیافی که جهت دفع و کور عروق الناسا سازند باید که حرج بود استقامت آن در موضع قوی است طول شیاف
شیاف نفیسه قوی بکشد یا سقم نماند نیمی بر یک دوم بود و از منی تربد بر یک سه درم نفیسه بخورم و قرقر
 فانی بر یک پنج نفال شیاف سازند شیاف تر بخین طبیعت بکشد و در و کور را نفیست و شیاف نماند عقب
 سهیل گاهی که در سهیل بقصری شد و در منی خطی صابون یک طعام بر یکدوم درم تر بخین بخورم و کوفه بخین
 سرخ بشنود شیاف سازند شیاف و حبش شکم بکشد و معده از بلغم پاک کند سقم نماند یک نیم حنظل بوره
 یک سیاه خند بر یک یکدوم و نیم یکج چاوشیر مقل شش حلیت تربد سورخان بر یک سه درم شیاف
حب الیسل قوی بکشد حب الیسل صقر چاوشیر مقل شش یک نیمی نوره حنظل سقم نماند با سوه بکشد
 صغیر اباب سدب حل کنند باقی او به چینه در آن بشنود شیاف سازند و بعضی منقرخ بید و کز فانیضه کرده
 اند و اگر خواهند بقیوت و شدید بکشد با بوره کاه و بشنود شیاف و حیا شمشیر قوی بکشد و طبع ملاکند
 و در قنابل بکار آید و قنایت سیرع الاثر است یک نیمی نفیسه و درم خطی سه درم سناسکی غسل خیار شمشیر سرخ
 بر یک ده درم و دیگر یک افی زهره کاه در زبانه سقم نماند و بر یک نیمی صابون عراقی یکدوم سناسکی خطی نفیسه
 بر یک سه درم قنای خیار شمشیر سرخ بر یک یکدوم شیاف سازند و دیگر بوره از منی دوا کند خطی دو درم غسل خیار
 سه درم شکر سرخ یکدوم شیاف خطی جته زعفران سازند درم الاخرین افاقیا فنون بر صند عصاره
 چینه اقیس بر یک خردی حقی کنند و آب باز تنک سبزه کرده و شیاف برشته سازند و خشک کنند شیاف زلی
 طبع کشاید شک نوش شکر سرخ سناسکی نفیسه بوبه جله برابر نرم کرده با طیف بشنود و با طیف عمارت است از قنات
 شکر که بعد از سر و شدن شکا گردد و دیگر جهت رفع قبض و دفع سده اطفال مجرب است نفع تربد سفید بنکل
 نوش بر یک یک نفال کوفه بخین غسل خیار شمشیر سرخ شیاف با ساخته و کت بر دشتن بر دشت زیت چرب کرده

کرده بر دارند و دیگر معمول که از منافذ زبلی القاری عین شکر سرخ با سویی برش زرم معقود سازند و مانند شکر
 قندیا ساخته بر دهن بخت شری چوب کرده بر دهن شیا و شکر سرخ زعفران جفتش را افزون کند رسادی کوفته شیا
 سازند و در بعضی نسخها افزون دو خود دانی در دانی است جزو نوشته در نسخه صنف هم دخل است و دیگر خورده ملک زعفران
 افزون باز در سبزه نار گلزار صنف عسل کوفته آب سرد شیا سازند و دیگر زعفران که در صنف عربی معصوم بر یک
 بخور و افزون دو خود و دیگر شادنج عسل سیفند آب مرصافی زعفران با سبزه شیا سازند و در سبزه را بر سبزه
 و دیگر شادنج عسل سیفند آب مرصافی زعفران شیا و امشیا را قیاس کند افزون بر یک جزوی آب سرد یا آب شینر
 یا آب سباق بر شینر شیا سازند و در سبزه را بر سبزه و دیگر هر که در صنف عربی هم افزون زعفران
 افزون معیال رسادی کوفته بخت بر سبزه سازند و در دانی و دیگر افزون مرصافی زعفران با سویی در بعضی
 نسخه کند و بر یک جزو زعفران افزون بر یک جزو است آب شینر شیا و امشیا سازند و در میان رسادی
 کند از آن که رسایان بیرون مقعد باشد و دیگر جبهه زعفران که در زعفران جفتش بر یک جزو و افزون بر یک جزو
 و دیگر جبهه زعفران که از آن بخت نوج عارض شود زعفران مرصافی شینر و دیگر جبهه زعفران که در زعفران
 افزون با سویی کوفته و بر یک بخت آب شیا سازند و در این ادویه اگر بقدر خود جها بنشیند و صاحب زعفران و حب
 بخوراند نفع دهد و دیگر زعفران که از آن بخت شینر شیا و امشیا سازند و در این ادویه اگر بقدر خود جها بنشیند و صاحب زعفران و حب
 و دیگر جبهه زعفران که از آن بخت نوج عارض شود زعفران مرصافی شینر و دیگر جبهه زعفران که در زعفران
 کوفته بخت آب سرد یا آب شینر شیا و امشیا سازند و در این ادویه اگر بقدر خود جها بنشیند و صاحب زعفران و حب
 و جبهه کند از دانی و افزون بر سبزه شیا سازند و دیگر زعفران که در زعفران جفتش بر یک جزو و افزون بر یک جزو
 بخیل معقود یا شکر بر شینر و دیگر شیم حظل انجیر بر یک جزو و در سبزه شیا سازند و دیگر جبهه حل طبیعت شیم حظل
 مقل بکوبند و آب کند با سبزه شینر و دیگر سبزه شیم حظل شینر بکوبند و شینر در ملک اندانی دانی
 بر یک جزو و در سبزه شیا سازند و دیگر جبهه زعفران که از آن بخت نوج عارض شود زعفران مرصافی شینر و دیگر جبهه زعفران که در زعفران
 شینر و در زعفران بان چوب کرده بر دانی شیا و امشیا سازند و در این ادویه اگر بقدر خود جها بنشیند و صاحب زعفران و حب
 شیا سازند کفایت میکند در خلط او با شکر و عسل برش نهاده معقود ساخته قوی مقل و قلیل کفایت است و دیگر
 که سبزه مال نیم کند معقود و در آنک شیم حظل انجیر بر یک جزو و در سبزه شیا سازند و دیگر جبهه زعفران که از آن بخت نوج عارض شود زعفران مرصافی شینر و دیگر جبهه زعفران که در زعفران
 بر یک جزو و در سبزه شیا سازند و دیگر جبهه زعفران که از آن بخت نوج عارض شود زعفران مرصافی شینر و دیگر جبهه زعفران که در زعفران
 که وقت جماع غایب از مقعدی اختیار بیرون آید و غایب از مقعدی مرض نه کور است اقا قیاس کند گلزار صنف عربی
 کوفته بخت عسل ساخته در دهن بخت و قبل از جماع باید بستر را دهنده تا شکم از غایب پاک شود و در شیا و امشیا قیاس معقود

ضماد جاورس در قطع اسپهال مجرب است جاورس در دم آورده و جوهر می کشند رخ بر که دور کند که یک در یک در دم باب بیستم
 در بیشتر ضما و کشته ضما و حرمل در روغن شنبلیله بزاف و نیکه که به نفع نرسد ضما و حرمل چون
 بزاف نهند شکم پیاز و خرد جام عسل کشته بزاف نهند ضما و سلطان بنی میس چون برنج را نضاد کنند اسپهال
 صدف کنند و بر معده اسپهال بنفشه نماید و بر کین اسپهال سودا و بر پستان اسپهال خون دانه بر سر شده اند ترس نرم بنفشه
 در غفلت بقدر نصف او در سره کاد بقدر ربع و طلق مخلوب بقدر خمس یا شیر تازه در یک خیر کرده بخورند تا نماند بزاف
 باید و دیگر که چون بر تپه کشند و بر دم معده نهند اسپهال سودا کنند و بر زیر بغل اسپهال صفر نماید و بر باین در کین اسپهال بنفشه
 و این ضما و در سر از اطمینان طفل در یکانی که طافت به و می اسپهال بنفشه و بنفشه ترس و کینه کینه
 و در یک کینه و آنقدر شیر تازه که از او شود بر سر آن بریزند و بخورند تا ترس شیر از چند کینه پس ساقی آن روغن
 گاو اضافه نمایند و بخورند که بگویم آید و استعمال کنند و چون خورند که قطع اسپهال کنند و بر او در تپه و جوهر را بگلایه
 بشویند و یک اگر کین باشد بهتر است و تا باین در او در بدن نازک در دم پوست میشود و در بدن کثیف ضما و سلیمه
 اگر بزاف نهند شکم براند و بر معده قی آورد و بر عانه او در حوض کند بزاف کالی عصاره قنار و بکار بر یک است و مثقال خربزه
 مرد در سنگ بر یک چهار در دم صمغ پیاز بر یک پیچدرم روغن زیت ده در دم صمغ پیاز در روغن زیت بکه از نه
 و دیگر او به کوفته بخیه بنامیزد و بر روی کاغذاره کشند و ضما و نمایند و در سرخه عوض روغن زیت عکازیت نوشته
 و در قلشی عوض پیاز زرد بجز نکاشند ضما و سبیل اسپهال با کسب صفت قوت با صمغ برود جگر باشد
 باز دارد سبیل قصب الذریره بنشیند قنور کند و مصطکی لادن برگ مور و کسرخ صندل بر یک ده در دم پوست ناز ترش
 آمله بر یک پانزده در دم کوفته بخیه شرباب کینه ضما و نمایند و کرب زرد صغری را و در می حار را نافع است
 کلم را بریزد و بر روغن گل و زرده تخم مرغ و عسل و بنفشه و عسل بنفشه و ضما و نمایند و کرب جبه اسپهال جاورس
 و تقویت معده را حار و جگر نافع است کافور و زردم آقا قیما و حوض ساق جاورس بوداده و عفران مصطکی بر یک در دم
 کسرخ مشکوفه انکور برگ مور و تخم مور و بر یک چهار در دم کک پیچدرم باب مور و بنفشه و مشکوفه انکور اگر هم زرد شلخ
 انکور بدل کنند ضما و لادن زرق الاسما و بنفشه را نافع است عود جز و اتر نقل بر یک یک در دم و نیم لادن صمغ صطکی
 قصب الذریره از خور و بخور نام بر یک پیچدرم باب مور و ضما و کنند ضما و حرمل چون بر معده و نیکه نهند
 شکم پیاز و زهره گاو و عسل روغن زیت شکم حظل زرنج با سویت حال نمایند ضما و مور و اسپهال صغری باز
 دارد برگ مور و کلک سرخ کلنا صندل باز و آمله لادن ساق آقا قیما حوض صغری کوفته بخیه باب مور و بنفشه ضما و نماید
 و ضما و برگ آس کوفته و زیت اتفاق با روغن کل خیر کرده اسپهال زرنج را فائده می باشد و همچنین مطبوخ برگ کن مخصوص
 با شش و با فضل عصاره لسان الحمل و همین سان که شستن خرقة که آب عصاره آس تر کرده باشند عسل میزند اسپهال

را دیگر جهت اسهال صبیان بر حسب زرد و در بزرگ این زرد کشیده که بر پوست ناز ترش کوفته بخیه باب به باب استانی ضما
 کنند و دیگر جهت اسهال اطفال غیر آن و جهت تقویت معده در معاد اطفال و جز آن بغایت مؤثر است لادن کوفته
 اقا قیا چهار مثقال روم ده مثقال روغن سیسین ماست و پنجه درم در خلوص معده ضما کنند و در بعضی نسخ موم نیم و پنجه درم
 روغن سیسین روغن مورد با روغن مصطکی بقدر کفایت نوشته و دیگر جهت شکم بند معده ضعیف روغن زیتون و اقا قیا
 عصاره پنجه انیس هر یک چهار درم لادن صبر را یک هر یک درم صندلین هر یک پانزده درم کلسترخ ماست درم
 کوفته بخیه باب و روغن مورد و شسته بر خرقه کتان مالیده وقت خلای معده از سر شکم نازا ضما کنند ضما و جهت اسهال
 بارد و تقویت معده و جگر و معانافع است شب بمانی دم لادن ناخته پوست ترنج کا و درین بر ضما کنند هر یک
 دو درم نقاح و خر شونیز سعد هر یک چهار درم کلک پنجه درم آب مورد و بشنند و هرگاه جهت تقویت حشا بکار آید
 در اسهال نباشد صبر مفتح درم بنفشه و غرض آب مورد و روغن کف کف کنند و دیگر جهت اسهال بلغمی سک را یک
 عود خام لادن و نقل سیخ معده مصطکی سبیل عصاره پنجه انیس اقا قیا کلسترخ ماز و کلتر هر یک خردی زعفران نصف
 جزو کوفته و بخیه باب سیسین شسته ضما کنند و دیگر جهت اسهال صفراوی نفع است برگ مورد کوفته با درم
 سرکه که آنجه بر معده و شکم ضما کنند و دیگر اقا قیا عصاره پنجه انیس صندل سفید صندل سرخ ماز و سیسین قصب الزهر درم
 کل ارمنی کلک پنجه کوفته بخیه باب به آب برگ مورد و آب برگ زرد آب و روغن عرق شسته بر معده ضما کنند و دیگر
 اسهال باز دار و خاصه زرق بجا که از صفرا بود اطراف مورد برگ سیسین سرخ کلتر ماز و صندل سک مالیدن
 و جزا بر بگویند و آب بشنند ضما و که اسهال صفراوی باز دارد کا فوریم مثقال اقا قیا حفض کدر مصطکی
 زعفران سماق هر یک دو درم کلسترخ یک سهار اطراف مورد و تر اطراف گرم حب الاس هر یک دو سهار کلتر ماز و
 پنجه استار کوفته و بخیه باب به روغن کل و روغن مورد و روغن مصطکی شسته ضما کنند و دیگر که سین عمل کنند
 صندل سرخ صندل سفید فلفل کلسترخ ماز و کل ارمنی اقا قیا سک یک کوفته بکلات شسته ضما کنند بر معده و دیگر
 که حب و انغ گرم را در اسهال دماغی بکار آید صندل سرخ فلفل اقا قیا شیاف مایشا کل قیویا کل ارمنی حدس
 مقشر زعفران حفض مساوی باب به رنگ و برگ خرقه شسته ضما کنند و دیگر که در اسهال دماغی طوبی بکار آید
 مصطکی یک انگه حفض هر یک یک درم صبر دو درم خردل شسته درم و روغن غار ماست و دو درم کوفته بخیه باندگی سرکه
 و آب شینتر تازه و با کلاب ضما سازند ضما و که در اسهال معده از مایه قوت و ضمه که سبب طوبی است که سبب
 شود میان معده و غده ضعیف شده باشد بکار آید انیسین کوفته و شراب خالص بخشیانند یا شرب زرد دیگر آب
 مورد و تر ضما و آن شربت بکند و لادن در آن حل کنند و خرقه بر آن تر کنند و یکدم بر معده بپزند و دیگر که در
 اسهال معده که سبب بخور معده بود بکار آید بر سرکه که پنجه حب الاس برگ سیسین کلتر ماز و صندل یک

بهشت شغال میزند و نمائند ضما و کرم کرم مقدر اناغ است کبریک درم و نیم اقلیم افضه و درم اسفند اج
رصاص میزدیم بمهر کوفته خفته ایمم دروغن کل و آب کاسنی و آب خیار و آب سبخی العالم در اودن لبانید و نمائند و دیگر
که چینه خورج مقدر از درم نفعده سس مقشر و است اناغخت بلوط جز السو و یک بخور بمهر آب اسس بنزد که هر شود
در دروغن کل انیزد و در اودن نمائند که مثل برسم شود ضما و می که در دروغ مقدر انباشاند برک جقد کوفته خفته بارون
کا و بنزد و در دجله بان شسته ضما و کنت ضما و می که شقاق مقدر انند مل سازد و نمائند ساق کا و نمائند ساق شتر و نمائند ان
بریک ده درم موم سفید چنم موم میای سدر درم موم را با قدری روغن بنفشه که خند و با پیامیزد و مثل موم سازند و دیگر
متر ساق کا و درم اسفند اج موم با سلقون بمهر مخلوط کرده ضما و نمائند ضما و می که در علت غده لوط بکار آید کبر با اقا قبا
سوسن خشک ضما و نمائند و دروغن به دروغن خا بنزد و بر مقدر نمائند ضما و می که کرم باشد تریاق فاروق و سوسن و نمائند
و قسط تلخ و شکر اشبع حل نموده بر شکم بانند و از کفقه ضما و کنته قوتیر باشد و هرگاه تریاق حاضر نباشد بل آن کفقه
است و دیگر شونیز کوفته با طبع ششم حنظل پیامیزد و بجهت حیات بر بالای ناف و بجهت حب القوی بر ناف و بجهت صفا بر زیر ناف
ضما و نمائند و دیگر صبر سفید ششم حنظل حلوان زهره کا و پیسم انچه ضما و کنته به سوسن سابق و دیگر زهره کا و صبر زهره کا
نیم صبر با عسل یا نمائند کرم کا و یا پیسم کا و در شسته ضما و کنته ضما و می که قویخ بکشاید و نیزج کبر درم و نیم ششم حنظل ترس
خشک تخم زهره حب الفارمز نخوش عاقره جابر یک دو درم تربیسم درم مقوریا چهار درم عسلک البطم شسته درم کوفته
بر روغن حب انار چوب کنته و زهره کا و تر نمائند و بر ناف و تپگاه بانند و دیگر موم زهره کا و هر یک نیم درم و سوسن
تخم زهره کنتین هر یک یکم و نیم بطم خرد علی الرسم در ششم انچه بر ناف و تپگاه بانند و اگر بود و نه توانال مس
زیاده کنته قوتیر شود و دیگر مغز تخم بید انچه در ششم حنظل کخوز زهره کا و بقدر ضرورت ضما و نمائند و دیگر که در قویخ
در می خار بکار آید برک غبش تر برک خطی برک غبش برک کا کینج نرم کوفته خشک خطی خشک کوفته خفته ارد و قدری
بابونه و گلایل اسلک بادی پیامیزد و ضما و دیگر که در تقسیم بکار آید موم روغن بابونه روغن بنفشه هر یک پنج خورند و ده
تخم مرغ بریان کرده ارد با قلی هر یک دو خور و عاقل ششم کتان بقدر حجت زرده تخم مرغ را با بناب تخم کتان دارد و با قلی بنفشه
و موم بار و نمائند بکند ازند و در م شسته ضما و نمائند کل سیر و سیم در اقاط طایفه او و میوه مقدر است
طلار اسس جبه حیات حب القوی اسس حنظل شونیز کنتش عراقی ترس ششم کتان زهره کنته با سوسن کبر نمائند و با
کانتسرخ در دجله بنزد و برسمه و حوالی وی طلا کنته طلای شستین حب القوی و حیات طفل را دفع کنته شستین
سدر درم برک شقاق لوده درم زهره کا و کید و بر جوانی ناف طلا کنته طلای اشاق قبا که سهال بانند دارد اقا قبا
بعد مکنند که یک جز السو و نمائند کل سسج انکه کل انی کا و در سس پنج عدد بلوط کفار زهره کنته با سوسن با سوسن
یا آب بر شکم طلا کنته طلای با سوسن نابت بن قره گوید که این طلار با سوسن بنشانند و درون آید از وی بانند دارد

قویست بگنیزه مشهور رقیق و قدری شوخ بسیار بار یک سائده بران پشند و بر تمام بدن سوای کردن و حوالی قلب حمام مالند
 و ساعی صبر کنند تا عرق سایل گردد و در او از بدن جدا شود و اگر عرق کمتر آید و بوق دو آب با یکدیگر زایل نگردد و بدین آب گرم بشویند
 و باید که این تدریس بقوی مزاجان بکار برند طلالی سندی درین آب طلالی که سه سال کند و عقیق است اگر بسیار
 آب برگ ساکوان سخت کنند و در ناف پالند سه سال کند و دیگر که بوسیر را بسیار نافع است زهره مای بر بوسیر مالند
 و دیگر چینه تسکین و جع بوسیر محبت است و بی نظیر در شیر بر گینه زهره که بی آب بشیره گرفته باشند و دوام نیم دوام نرود
 چوبه خار دار را با ایند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ آب است آب خشک کرده طلا کنند و بهایا بشینند که خشک شود
 و دیگر چینه بوسیر نو صیر از چوبین منقول است خرطین دست را در خون خوبسایند و بار یک نموده و خشک ساخته نگاه دارند
 وقت حاجت آب سح که بان بید که بیخ آنرا شب در آب تر کرده صبح خوب چشایند و چنانچه مشتمل حصه آب مانند صاف
 کرده گرفته باشند حل کرده طلا کنند و دیگر استخوان سکر که بکشتی را با آب تر پله سائیده بر نو صیر مالند نفع عظیم دهد
 و دیگر اگر کسی پوست بخی کثیر تازه گرفته آب بارنگ سائیده و قدری بالای انهای بوسیر که وقت حاجت بر می آید طلا کنند
 و انهای آن همان ساخته از رخ بر کنده شود و محبت بکن در بسیار خواهد کرد این دو مناسب هر کس نیست هر که قوی مزاج
 باشد و آب این تواند سردشت بعل آورد و دیگر مالیدن سال که آنرا کپش گویند بر بدنهای بوسیر نجات میدهد است
 و محبت است و دیگر بکرم بگنیزه که در که آنرا بفارسی خروک سیاه و عربی خفسا گویند و در روغن زیت بنزند و بدان بوسیر
 مالند شده را ترنج کنند نفعی بکایان ظاهر گردد و امان باین قطع بوسیر نماید **کلمه چهارم** در فقه ای امراض امعا
 و مضعه است غذا مای که در در بثورری نافع است برنج مطبوخ بادخ و سوبق شغیر و غن کل که بوق با قدری
 روغن بادام بریان و نموده سمول بورقی حاض و بعد از شش مطبوخ که تشش ریخته باشند با شینیز و خشک و در قسم صغروی
 آن نموده ساقه درانند و اگر حنیج بگوشت افتد و چه و با بچه گوسفند آب سماق و آب حب الزمان مناسب است غذا که
 بنزد بطولی موافق است بهو که یک راج قطا با سکر که بکوری مزاج آب زرشک مخصوص خسته و با ناردانه و سداب و کرفس و کربا
 و زیره کشتیز شکم اینها پر کرده با این گوشتها با ربیب ناردانه و حب انس کشتیز زیره و در چینی دونه جان ناردانه خسته غذا
 که در سبب مناسب است این است که شب بنزد ناردانه کشت بهو که یک در راج بنزد ناردانه و بنزد و اگر با بچه ناردانه راج سازند
 باک نیست و ساقه که با قضا باین بقله حاض متحد بود و نافع است و اگر تشش باشد و زهرای بی گوشت و بنزد و نان آب
 میخورش تر کرده و جوی ارشیر کا و در شش و برنج و زرده میضه مسلوب که قدری سماق بران پاشیده و با قلا بکسر که با آب
 سماق بخته و از ده که در امر و در سبب قاض در چند زهره در کنا خشک و بطوطه شاه بطوطه موافق است غذا مای که در
 قوی مزاج بکار آید سبب حاجت جو بگوشت مرغ سمن و سفناخ و سمن و قلع با روغن بادام و شیر و نر خشک و از حباب
 بروغن بادام است فایده صواب است که موقت اخلال قوی مزاج از طعام شراب و جناب کنند و بعد اخلال قوی مزاج قدر

قدر که تو اند صبر کنند و کمتر مکرور است و ابتدا بشور با گوشت و نان و از شور با اسفند با جات چرب بیکن بگوشت
 خشک و فاخته و گوسفند و تخم دانه و مارالم با تامل و مرقه کرب با خردل یا بکامه و شور با می مرغ پر شست و زیره و نشاء
 دو درم بسفای اصل است و چون نوبت از امراق بگذرد نان خشک و بر زیره و ناخواه و گردیا و شور نیز در شور را تر کرده و زنجبیل
 است غذا با می پای چینه بوسه و سب و با صمغ عربی چینه چشمت سهال مراری منع لایع و لول حار و دفع مضر و دوی جانر شرب است
 کل ما نیز و سب در الفاظ فایده دویه معویه و مقصدیه است **فصل** سهیل قویه بود و ارمنی شحم حنظل یک یک درم
 خطمی سفید سه درم کوفته بختی بقرام قند یا شکر بشیند و قیال سازند و دیگر که نبات قوی و کثیر المنافع است نمک چوبه
 افسی بر یکدو درم محو ده زرد سه درم کل بختی عرق چهار درم رب السونش سه درم غسل قصب یعنی آب بنشکرده درم شکر چهارده درم
 او و یکدو بندد و سر به بار یک کند پس شکر در آب بنشکرده و بقرام غلیظ آرد و از آنش فرو آرد و او و در آن بسوزند و بر
 که بروغن تخم گمان یا روغن بختی چرب کرده باشد قیال بندند **فصل** که خون از مقعد نهد کند مرا قیال بر بلع صمغ عربی
 فارسی بر این اسویه کوفته بختی آب مور و زرد سه درم انتقال نایند فلونیا یا رومی که سهال نافعت چهار سله آن در او و صید
 گذشته و دیگر جبهه در دق و نایند و گره نقد در دق و نایند حیض سیلان بطوبت شحم کندر و در او و نایند از خرمشک در دق
 عرق زرد باد هر یک نیم مثقال جذبه بیکر مثقال زعفران پنج مثقال رفیون عاقر قرحا ایون هر یک مثقال فلفل سیب
 بند البیج هر یک مثقال کوفته بختی بقرام آرد و بسوزند فلونیا رومی که سهال نافعت چهار سله آن در او و صید
 فلونیا در او و صید اسویه مسطور شد و دیگر که مطرد راج و دین بکین و کین و جاب زوم است فلفل ناخواه برگ سب بود
 زیره جذبه بیکر حبه انار ایون بروج بزر البیج هر یک یکدو سله نایند جزو کوفته بختی با محمدان عمل بسوزند شربتی انتقال دیگر
 که سهیل نیست لیکن مسکن و جع و مطرد راج غلیظ است فلفل شونیز ناخواه حب انار جذبه بیکر زیره ایون بزر البیج بروج
 جمله بر عمل نقد که او و بسوزند **فصل** که مطرد راج بوسه کند و با جودن بوسه کردی در نایند فلفل سیب و دین
 که اسوار اسود دارد و ادای آن تمام دفع کند و بسوزند و او و صید بقریز یافته فیروز لوش که بختی و نایند
 در مطرد دوم او و صید رومی که شست کل شانه و سب در الفاظ فایده دویه معویه و مقصدیه است **فصل** سهال
 نافع است در او و صید رومی که شست **فصل** او و صید بخله و قروح امعانف است سهال باد و کساعت بند صبر
 بنده عصاده بختی نایند از دیندی اقا قیال ایون کثیر فلفل سیب هر یک دو مثقال زعفران سیل مندی ایون هر یک
 مثقال شرباب خمر کرده قصبها سازند هر قصبه نیم مثقال **فصل** قیون قویج در متاصل کند تربد ایون هر یک درم
 سکنج چند درم قصبها سازند و هر روز بار الاصول به بند **فصل** اقا قیال شکم بندد و او و صید مسطور گشت
 ایکیار سهال خون در افراط حیض و قی الدم نافع است اقا قیال یکدو درم کلنا ز نشاء شسته کل ارمنی سب و بختی و سب
 هر یک درم کل صمغ عربی که بر نایند خرفه هر یک سه درم پنج ایکیار چهار درم آب مور و قروح سازند شربتی مثقال

قویست باینکه بشهر رفیق و قدری شوی بسیار بار یک سینه بران پشند و بر تمام بدن هوای کردن و حوالی قلب حمام بمانند
 و ساعتی صبر کنند تا عرق سیاه گل گردد و در او از بدن جدا شود و اگر عرق کمتر آید و برق دوا با کل زایل نگردد و بر آب گرم نشویند
 و باید که این تدبیر بقوی مزاجان بکار برزد طلالی پسندری در بناب طلالی که سهال کند و عجیب است اگر بسیار
 آب برگ ساکوان بحق کنند و در ناف بمانند سهال کند و دیگر که بوسیر را بسیار نافع است زهره مای بر بوسیر بمانند
 و دیگر چینه تسکین جمع بوسیر خوب است و بی نظیر در شیر برک پینه زنده که بی آب بشیر گرفته باشند و دوام نیم دوام زرد
 چوبه خار در آب بمانند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ آب است آب خشک کرده طلا کنند و بسیار نفع است که خشک شود
 و دیگر چینه بوسیر و نو صیر از همین منقول است خرطین دست را در خون خوب بمانند و بار یک نموده و خشک ساخته نگاه دارند
 وقت حاجت آب سح که بان مبد که بیج آنرا شب در آب تر کرده صبح خوب چشایند و چنانچه مشتمل است بر آب بماند صاف
 کرده گرفته باشند حل کرده طلا کنند و دیگر استخوان سکر که بدشتی را آب تر بپزد ساییده بر نو صیر بمانند نفع عظیم است
 و دیگر اگر کسی پوست بیج کینه تازه گرفته آب بارنگ ساییده و قدری بالائی انبای بوسیر که وقت حاجت بر می آید طلا کنند
 و انبای آن همان ساخته از رخ بر کنده شود و خوب است بیک در و بسیار خوب کرد این دوا مناسب هر کس نیست هر که قوی مزاج
 باشد و آب این تواند بردشت بعل آورد و دیگر مالیدن ساق که از آفتل گویند بر دانه های بوسیر نفع است
 و خوب است و دیگر بیکر کرم بگزیده که در که آنرا بفارسی خرد که سیاه و بعلی خفصا گویند و در روغن زیت بپزند و بران بوسیر
 بماند شده و راجع کنند نفی بکمان ظاهر گردد و امان باین قطع بوسیر نماید **کلمه چهارم** در فله ای امض امضا
 و مقصود است غذا های که در زرب شور نافع است برنج مطبوخ با دخن و سوبق شغیر روغن گل که یک بوق با قدری
 روغن بادام بریان و فردره همول بورق حاض و کدو شتر مطبوخ که تشش ریخته باشند بشیر تر و خشک و در جسم هوای
 آن فردره ساقه در مانده و اگر جیلان گوشت افند و چوبه که کوفته آب ساق و آب حب الیمان مناسب است غذا و که
 بر زرب مطبوخ و قوی است بنویس که لاج قضا با سر که کوی مزاج آب زرشک صوفی خسته و با ناردانه و سداب و کرفس کرده با
 زیره و کشمش شکم اینها پخته کرده با این گوشتها با ربیب روانه و حب انس کشمش زیره و در چینی و خنجان مار با ساخته غذا
 که در هیچ مناسب است از این است که تب بود و راج گوشت بنویس که در راج بنویس که ناردانه و سداب و اگر با پیچ نرغاله راج سازند
 باک نیست و باید که با قضا و بقله حاض شتر بود و نافع است و اگر تب باشد فردر ای بی گوشت و سداب و نان آب
 میخوش تر کرده و جوسوی از شیر کاه و برنج و زرد و بیض مسلوک با که قدری ساق بران پاشیده و با قضا با سر که با آب
 ساق و بقله و از زرد که و امرو در سبب قاض و بنجد زرد که خشک و بلوط و شاه بلوط موافق است غذا های که در
 قوی نفعی بکار آید و بقله با حاجت چوب گوشت مزاج سمن و سفاخ و سدرق و قطف با روغن بادام شیر و شکر و زرد و جاب
 بر روغن بادام است قاض مله صواب است که موقت انحلال قوی از طعام و شراب بجنبان کنند و بعد انحلال قوی بزران قدر

قدر که تو اند صبر کنند و کمتر کرد ز است و ابتدا بشور با کاشنه با گوشت و نان و از شور با آب سفید با جات چرب بکن بگوشت
 بخشک و فاخته و گوسفند و خج و آب و مار الحیم با توایل و هر که کرب یا خردل یا یک کاه و شور با می مرغ پیر است و زیره و خضاع
 و درم بسفایج اصل است و چون نوبت از امراق بگذرد نان خشک را بر زیره ۱۵ تا بخواب و کرد یا و شو نیز در شور با تر که نه نیز جات
 است غذا می با یک جبهه کوبیده و با صمغ عربی جبهه پختن سهال مراری منع لایع و لول حاره دفع می شود و جی خار مشرب است
 کلیم یا تر و سیم در الفاظ فایده و به معویه و مقصدیه است **فصل ششم** مسهل قویه بود و از منی هم حطل یک یک درم
 خطی سفید درم کوفته بخت بقوام قند یا شکر قشرند و قیال سازند و دیگر که نبات قوی و کثر المنافع است نمک خورده
 اونی بر یک درم محموده زرد شده درم کل بخت عرق چهار درم رب السوسن شسته درم عمل قصب یونان بنشکرده درم شکر هارده درم
 او و بهر یک بنشیند و سر به بار یک کشته پیش کرد و آب بنشیند از جبهه بقوام غلیظ آرد و از اش فرو آرد و او و بهر دران بسوزند و خامه
 که بروغن تخم گمان یا روغن بنفشه چرب کرده باشد قیال بندند **فصل هفتم** که خون از مقعد بند کند و اقا قیال از روغن صمغ عربی
 فارسی بریان بسوی کوفته بنشیند با سور و زرد شده انتقال نماید **فلوپیاری** که سهال با نفست چهار نسخه آن در او و بهر
 گذشته و دیگر جبهه در قونج و گاه نقد در دوفرت حیض سیلان و طریقت جسم دفع کند و در این نسخه از خر مشک در روغن
 عرقی زرباد هر یک نیم مثقال چند یک تر کنتقال زعفران پنج مثقال رفیون عاقره حافیون هر یک مثقال فلفل سبید
 زرد النج هر یک مثقال کوفته بنشیند بقوام آرد و بهر شکر فلوپیاری و می با سهال قونج با نفست باقی است
 فلوپیاری در او و بهر صمغ عربی مسطور شد و دیگر که مطرد باج و طین بلین و مسکن و جوج و جالب نوم است فلفل یا خواجه برگ سبید بود
 زیره جبهه می شکر حلا فانیون بیرون ز النج هر یک یک و سقمه نیانک خرد کوفته بنشیند با جبهه ان عمل بشوند شربتی کنتقال دیگر
 که مسهل نیست لیکن مسکن و جوج و مطرد باج غلیظ است فلفل شونیز ناخواه حب انوار جبهه یک شتر زیره ایون ز النج بیرون
 جله بر عمل نقد که او و بهر بنشیند **فصل هجدهم** که مطرد باج و کوبیده کاه جودان کوبیده و در نایب جبهه نسخه نقد و جوج
 که امعار اسود دارد و او ای آن تمام دفع کند به نسخه و او و بهر بهر خور یافته فیروز لوش که بقونج و خضاع می نافع است
 در بطوطه و می او و بهر کشت کل شایر و سیم در الفاظ فایده او و بهر معویه و مقصدیه است **فصل نهم** که سهال
 نافع است در او و بهر صدریه کشته **فصل فایده** و بهر جلفه و قروح معانف است و سهال را در یک ساعت به بند صبر
 بندهی عصاره بختیتس از و مندی اقا قیال فنیون کثیر فلفل سبید هر یک دو مثقال زعفران سبیل بندهی ایندهن بر جات
 مثقال شرباب خمر کرده و صها سازند هر قصبه نیم مثقال **فصل بیستم** قونج در متاصل کند تر به فنیون هر یک نه درم
 سکنج چند درم قصبها سازند و هر روز بار الاصول به بند **فصل اقا قیال** که بند و او و بهر صمغ عربی کشته و سیم
 اکیار سهال خون در او و بهر حیض و قی اللدم نافع است اقا قیال که درم کلدار نشا شسته کل از منی سبید با شکر سیم
 هر یک درم کل سنج صمغ عربی که با تخم خرفه هر یک سه درم تخم انبار چهار درم با سور و قروح سازند شربتی کنتقال

بریکه متقال ایک آب نادیه شمش متقال بجا بایند و باب برگ بارنگ شسته و صها سازند و از خردم تا دو دم
 بکار دارند و دیگر عصاره بکجه آتش بر در سنگ بریک بکدرم رب غوره سفید اب بریک بکمتقال ایک و درم زرنج زرد
 ناخواه آن جو خشک شده کافه سوخته بریک بکدرم زرنج سرخ شسته درم علی الرسم قرص سازند و این دستور حقنه کنند
 از دینج شسته خشک کرده با مویز بادا بکوبند و در آب حل کنند و با نمک و صفا کنند و مقوار بکدرم تا یکدم از قرص ساییده
 در آن حل کنند و بکار ریزند و اگر باب برگ مورد و باب برگ بارنگ استقال نمایند شاید و دیگر ایک شمش را قاقا زرنج
 باز و دیگر که چند روز نسیانیده و خشک کرده بجا برار و دیگر زرنج سرخ زرنج زرد و ایک از دینج بانی مساوی بر
 میسایند و با قصاب و حریزان و توتوزی نهفته قرص خضران مسیح گوید که او شکم نرم کند و صفراوی سوخته را ازین
 فزده آورد و اندوه و دل را زایل کند و ششکلی باشد از عفوان صندل بریک درم صمغ عربی شکر عسلی کلینج بریک بکدرم
 تر سینه تر شسته بستر درم بمه که کوفته بخت آب بر شند و صها کنند و در سایه خشک کنند و بوقت حاجت متقالی
 باب بکدرم بخورند قرص مسک که طبع بینه قرص سیلج که با لادوس نافع است برده و در او بجهید که شسته
 قرص طیار شیر که اسهال باز دارد و نیز در او بجهید و مسور شد قرص طیار شیر افزونی جهت اسهال که با حرارت
 صفرا بودی و الا شکر کافور دانی افزون صندل کلنا بریک بکدرم طیار شیر کلینج تخم کافور تخم کاسنی ساق
 بریک بکدرم تخم حاض بکدرم و نیم شربتی تا دو درم باب سوئی و دیگر طیار شیر حاضی شکم بینه دخت صفرا بینه
 و حرارت زایل کند ز عفوان بکدرم طیار شیر حب الاس زرشک با دانه شسته بریان زرد حاض صمغ عربی بریک بکدرم
 کلینج ده درم کوفته بخت بکلاب و صها سازند هر قوی دو بکدرم و دیگر طیار شیر قاض جهت اسهال که با تب
 وحدت بود و عطش و لذت مقه و و طیار شیر سفید کلینج بریک درم تخم حاض ساق تخم خرفه بریک بکدرم کلنا
 و درم صمغ عربی بکدرم و نیم کوفته بخت و صها سازند شربتی دو درم باب یک قه رب بیا آب سوئی شیر و اگر حبس
 شدید خور بکدرم طیار شیر و در کثیر است و می اضافه نمایند و دیگر که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید
 رتبه و در صغری و رافق ده اتفاقا کلنا بریک بکدرم زرشک متقی تخم حاض بریان رب الاس شکر شاه عوط
 بریان نشسته بریان کثیر بریان صمغ عربی بریان صندل سفید سوده بریک درم طیار شیر چهار درم کلینج بخت
 درم تخم خرفه بریان ده درم ادویه بار یک ساخته بکدرم مغلوط نمایند و باب سبب یا زرشک و صها سازند و در سایه خشک
 نمایند شربتی بکمتقال و اگر اسهال و غرقه کیدی باشد و خون حرف بسیار آید و بوز جینی که باب بریک بکدرم انجیر
 سه درم ساق بکدرم اضافه نمایند و دیگر اسهال دوی باز دارد طیار شیر شسته صمغ عربی بریک درم کل
 سرخ تخم حاض بریک بکدرم طیار شیر بخت اول اقرا ص سازند شربتی و دیگر که اسهال دوی و صفراوی و زرد دم
 از بر صمغ باز دارد و در صغری و طوی و بکسر را بنایت بخت ز عفوان افزون بریک بکدرم باز و تخم حاض دم

میشتند که کوفته بخت باب کلنا از تر با بخت لبشند و در صند و در سانه خشک کنند شربتی و در دم و دیگر جهت اسهال در
 رفیق و در موی افیون صمغ عربی هر یک نیم جز کلنا جزوب بنی کرمانج کند راز و هر یک بخود کوفته بخت تا در دم و در ص
 سازند و دیگر مانع خلطه و اختلاف دم و معده و در جگر کلنا و در طبعاق بلوط بریان آردن راجب لاس هر دو بختند
 از موی بریان کرده و در سکه که سرد نموده و زرد کبر که تر کرده بریان ساخته هر یک چهار درم بکتاب یا آب بارنگ یا آب
 سیب در صند و در صمغ عربی یک درم و دیگر که اسهال معده و اسهال صمغ یا صمغ شسته از زیاده و بی کم و صمغ لک را
 عصاره بختند شربتی کند اقا قبا و در ساق هر یک یک درم و نیم تخم حاض کل کلنا هر یک یک درم کوفته بخت یا تخم
 شیشه در صند و شربتی یک درم یا شربت مورد و دیگر جهت در بثوراتی اقا قبا عصاره بختند شربتی هر یک یک درم
 و نیم کل قمری صمغ عربی تخم حاض هر یک دو درم کلنا و در دم کوفته بخت باب برگ خرفه بوزن یک یک انتقال در صند سازند
 و دیگر که اسهال و بسیار بول را باز دارد و در دم صمغ عربی یک درم و نیم سیب و هر یک چهار درم کلنا و کلنا
 اقا قبا هر یک یک درم کوفته بخت قمر صند و هر یک دو درم قمر صمغ عربی که جهت اسهال خون و در دم
 جمع اعضا و بخت زعفران افیون مصطکی نشاسته طباشیر لک متقی بزرابنچ هر یک یک درم کلنا و در صمغ عربی
 هر یک یک درم صمغ عربی نیم کشتیز بریان صمغ عربی بریان کل ارمی پوست تخم مرغ سوخته شلخ کاد کوی سوخته تخم حاض
 سد تخم خرفه که با هر یک یک درم شربتی بختنقال باب به جهت نفث الدم یا شربت شمشیر جهت در صمغ عربی
 نقل کرده است صاحب کفایت الدین بختنقال بختنقال بختنقال بختنقال بختنقال بختنقال بختنقال بختنقال بختنقال
 افیون زعفران مصطکی مقلو هر یک یک درم و نشاسته کثیر طباشیر لک متقی بزرابنچ سفید هر یک دو درم و در صمغ عربی
 محرق کل تخم پوست بیض سوخته شلخ کوزن سوخته تخم حاض هر یک یک درم خرفه بوزن یک یک شلخ عربی شلخ خشک
 هر یک یک درم و در کامل الصانع نسخه مذکور چنین مسطک زعفران افیون هر یک یک درم نشاسته کثیر
 متقی بزرابنچ کلنا و در صمغ عربی دو درم طباشیر لک صمغ عربی برداده پوست تخم مرغ سوخته شلخ کاد کوی
 سوخته کل قمری کل تخم هر یک یک درم و در صمغ عربی دو درم طباشیر لک صمغ عربی برداده پوست تخم مرغ سوخته شلخ کاد کوی
 چمنوزه کشتیز هر یک یک درم و دیگر که اسهال و جریان خون و اسهال و فیض دلی الدم را باز دارد و در صمغ عربی
 اقا قبا طباشیر هر یک دو درم شادنج معقول شلخ بزر کوی کوفته و در صمغ عربی دو درم طباشیر لک سفید که با هر یک یک درم
 کاسر خ تخم خرفه کشتیز خشک نشاسته بریان صمغ عربی بریان کلنا هر یک یک درم باب لسان الحمل در صمغ عربی
 و در دم با عصاره بادریج یا شربت مورد و دیگر که خون رفق از شکم حوازه از بوسه خواه از راه و دیگر شادنج
 تخم لسان الحمل طباشیر کل قمری کل تخم هر یک یک درم و در صمغ عربی دو درم طباشیر لک سفید که با هر یک یک درم و در صمغ عربی
 مرورید یا سفید هر یک دو درم عصاره بختنقال شربتی اس یا ریاس با به اسهال شربتی

و اگر اصرار دارند و در سینه خشک نمایند و در حجاب با یکی از شیرین که کوره بپزند که اسهال دوی در فراط خون و کسیر
 مانع است از عفون و دودم که با خشک شدن مصلحتی بر یک دودم کوفته بخیه بلعاب اسفند قوی و صندل و دیگر که اسهال دودم که
 خون از موضع که باشد باز دارد و کلی ایمنی شاد و تصویل کرده از اینج صندل سوخته بر یک دودم که با سبب تخم خرفه بریان
 بر یک چهار دودم که شیر خشک خشکی این سپید بر یک شش دودم کوفته بخیه بصاره باز تنگ گلاب شسته و صندل سازند
 و دیگر که همین عمل دارد و افاقا یک دودم و نیم کلزار بر السوس طای شیرین ایمنی بر یک دودم که با کلسنج صندل و سبب
 بر یک دودم پنج بخار چهار دودم بر آب اسفند سازند شربت کیشقال و دیگر که اسهال دوی در فراط خون و کسیر
 و بول الدم و نافع است کلزار افاقا بر یک دودم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم کدو کثیرا نشاسته صندل عوی که با بر یک دودم کوفته
 بخیه بلعاب اسفند قوی و صندل سازند شربت دودم که با شیر تخم خرفه و دیگر که چته ریش روده و بول الدم و نافع است
 دودم الاغیرین طای شیر تخم کرفس انیسون که بر یک دودم مغز تخم خیار مغز تخم کدو و شیرین کثیرا از عوی که با شست کل ایمنی
 کلزار بر یک دودم که با صندل عوی بر یک دودم کوفته بخیه و صندل سازند شربت دودم که با بر یک دودم که با سبب
 خون و تر و منصف نافع است و شش که را سودمند بود و لک اسفند افاقا بر یک دودم تخم مور و یک متقال نیم نشاسته کثیرا
 کلزار بر یک دودم تخم خرفه تخم خشکی شش صندل عوی کل ایمنی طای شیر بر یک دودم تخم بارتنگ اسفند بر یک چهار دودم
 کلسنج که با بر یک دودم که با بریان کردنی است بریان کنند و برسم بیا نیز شربت دودم که با بر یک دودم که با سبب
 اسهال خون باز دارد و خاصه خون حیض را دفع از شکم باز دارد و بچین و تر و حیدر اشانه معده را قوی و نفع از شکم میگیرد
 تخم مور و بریان کرده طای شیر بر یک دودم کلسنج دودم کوفته بخیه برسم و صندل سازند شربت دودم که با سبب
 رب مور و دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد و بچین و تر و حیدر اشانه معده را قوی و نفع از شکم میگیرد
 سبب که با بر یک کیشقال تخم خشکی شش تخم مور و بر یک دودم و نیم کلزار دودم صندل عوی دو متقال کلسنج چهار دودم کوفته
 بخیه چهار دودم که با صندل سازند و دودم با دودم شربت خشکی شش بخور و دیگر خود را و اسیر باز دارد کثیرا
 نشاسته کل تخم بر یک دودم که با صندل عوی بر یک دودم بلوط دودم کوفته بخیه باب برگ بارتنگ و صندل سازند
 و دیگر بسخن محمد ذکر یا کند و دودم انیسون سبب که با شش صندل گردکان کلزار عصاره کچنه شش بر یک دودم
 بلعاب بیک شسته قوی سازند صندل خیره میگویند عقاد من نیست که ایون دودم بیاید و کند شربت دودم که با سبب
 است از حلق ناسخ است و اگر صندل گردکان نباشد شش سبب که با شربت دودم که با سبب با سبب قوی
 مایه و نافع یکس که شرف با لایوس شده و دافع نفخ و دافع فی جذبید شربت ایون مر غافل بر یک دودم که با سبب
 مصلحتی بر یک چهار دودم که با صندل عوی بر یک دودم که با شش سبب که با شش صندل گردکان کلزار عصاره کچنه شش بر یک دودم
 و اسهال نافع است و در او به حیات نشاء الله تعالی خواهد آمد و نافع است که در دفع قوی نفخ و از صندل

اسهال برقی آرد در مفرط دوم مذکور است ما را السو لوج باختلاف دردی که با تب و سستی بود و بعد است یکروزه
 و شکر و بالقد که بپوشانند تا غلیظ شود و سه ف کشته و بقدر چهل گرم از آن بکشند و صحنی بوی بر یکسره درم بپوشند
 و دیگر چته در بثور می مفرطی بگیرند سویت شیر یک سکر چه و کا درین هم سکر چه و بپزند مثل کهن اش جوش میزند
 چته قطره روغن گل خالص بچینه بچینند در دیگر چته زرق الامع طوی که با حار است و حدت فزانی باشد بکشد آب
 ساق تازه و اگر موجود نباشد ساق یا کیشب در آب تار کنند و در میان آب ساق دیگر بکشد و بچینه بپزند و صاف نمایند
 و ستور به سیوم عمل آرد پس درین آب کا درین مفرط سویت شیر یک سکر چه و بپزند پس خوب مالند و بچینه بپزند
 تا غلیظ شود ما را السو لوج در دست آن کسی را که بقویع مقدار بود نفقه هر در مفرط سیوم ادویه را کسی مفرط شد
 ما را السو لوج چته خروج مفرط از رگها و جعت بلوط ورق این در آفتاب بپوشانند تا که آب سرخ شود و در مفرط را
 در آن بپوشانند و بگویند که آب سستیم همان آب که مخصوص است بکسر نافع اسهال صفراوی منقول از قلاسی بگیرند شیر کاو
 و در طبل و مخلوط کنند به آن چند گرم حب لاس در پنج رطل و در پنج طاقه سب و جعت طاقه نفع داده طاقه کرفس
 و در عدد و ورق ترنج تازه و شب بکشد و زنده شود و صبح بچینه بپزند و مسکه از دیگر بپزند و در طبل صاف کرده با درکی سب بپزند
 کل اینی و چند گرم کک بپاشانند و مر بای آله که طبع نرم دارد و ادویه معدیه مر بای آله که طبع سرد خون بپزند
 و مفرط دوم مر بای آله اسهال قوت دهد و اسهال بند کند مر بای آله که طبع سرد چته نقوت حشا و قلیل طاقه معدیه مر بای
 زنجبیل قویج یکی و بادامی اسهال نافع است بر سرد ادویه معدیه مر بای آله که طبع سرد و از آن رطوبات
 اسهال در مفرط سیم که مر بای آله که طبع سرد و خورق متاخرین که طبع سرد و کبسی که مقدار قطن طبیعت قویج
 نفی باشد نافع است و اصلابونی خوش ندارد و با طعام چون خشک و خزان میتوان خورد و بگیرد چار شنبه خام که هنوز بوی
 پیر کرده نباشد و بشکافند و فلووس آنرا در پوست جدا کنند و قدری یک که با آن بخورند و آب حل کنند و فلووس چار شنبه
 را ساعتی در آن آب بکشد تا سرخ شود پس از آن آب را در ده باب خالص که در مفرط سیم بپزند و در کلاسی است
 حکم ده بر سیم شش تا نه و یک بقوام رسد انگاه فلووس چار شنبه را در آن انداخته که سیم و جعت تا سیم رسد اگر
 خردند قدری مشک و عنبر نیز در آن داخل کنند مر بای آله که طبع سرد و اسهال نافع است و اسهال صفراوی بپزند مر بای
 پسیله که طبع سرد کند و بر سیم سیم و ادویه در مفرط دوم که طبع سرد مر بای آله که طبع سرد و در مفرط دوم که طبع سرد
 که نازده شود پس در یک کنند و در مفرط سیم صبح خوش ساخته بپوشانند و اگر اسهال چار شنبه باریک ساخته بپزند
 اسهال خلط سودا که در مفرط سیم با گیان با سفایح همین مقدار و دیگر مطابق قلاسی که سبیل سودا خورس را
 بپزند و نازده ماندگی با فته و در یک کنند و شکام در اسهال که فلووس بپزند و در مفرط سیم بپزند و شکام در مفرط سیم
 و در یک بپزند تا ماهر شود و اسهال را آن کسی که طبع سرد و خزان سودا از آن بر میگیرد و دیگر که طبع نرم کند اسهال

یک قطره روغن بادام یا روغن کنجد یک قطره در این موم که قدری شست اندکی بمالد و جوشیده بمالد و کفایت دارد پس موم
 قرم که قیاس با یک ساخته در آن نمیزد و نمیشد صابون است که با یک فرغ خوانده با یک گوشت ندارد پس اطلاق بر
 شور با یک گوشت خفیفه باشد و در شور با یک دیگر مجاز هر چه است که دفع درم حار مقدر و شقاق آن و از صبر و اصلاح
 کند انشاء الله تعالی در او به جلد به بیاید هر چه سفید است آن که یکین و جمع و التهاب بود اسیر و ادمال قروح صفیه کند
 یک شعله آن در او به انقباض گذشته و در آن در او به جلد به خواهد آمد هر چه چهار شعله جبهه با سور از مخرج است
 و اگر منقور قیقین بینی را از مخرج موم سفید روغن کنجد مساوی موم ساخته بمال آرد موم خالص جبهه با اسیر و جلد
 سفید است موم و خلیج که جبهه خلیل درم با اسیر و شستن و جمع آن به تجربه رسیده هر چه موم سفید با اسیر
 زرد با اسیر و شستن که سفید است موم شاد و بر اسیر و شقاق مقدر و نافع است موم کافوری از کندن
 و سوزش با اسیر و سفید است موم خلیج نافع در موم مقدر و در او به جلد به بیاید هر چه نافع با اسیر و شقاق مقدر
 آب کند تا به شست درم مقول ازرق ده درم موم قرم که در روغن زرد آلود هر یک یک قطره مقول را با آب کند تا اهل نموده روغن داخل
 کرده بخواند که آب جذب شود پس موم ساق کا و کوفته نرم کرده و قدری موم سفید و جگرده موم سازند و دیگر جبهه
 شقاق مقدر و موم ساق کا در با اندکی مقول مثل قرد طی سازند و در آن شک مقول و سفید آب مقول و آب سکه
 خاکستر جزدون ضافه کنند و در حالتی که بر شستن باشد پس از شستن بگردان و باطنی دیگر بریزند و زانی صالح بنهند و روغن
 زیت که کم تقطیر کنند تا سستی گردد و دیگر زیت نیم و یک سفید آب بر در شک هر یک و شستن یک قطره موم ساق کا و کوفته
 روغن گل چهار قطره و دیگر موم قرم که در روغن خسته زرد آلود هر یک یک قطره مقول ازرق ده درم آب کند تا به شست درم مقول آب
 کند تا اهل نموده روغن داخل نموده بخواند که آب جذب شود پس موم ساق کوفته نرم کرده با قدری موم سفید و جگرده
 موم سازند هر چه که در علت غده و طبعه سفید است که با آقا یا سوسن خشک خنجر را در روغن به در روغن حساب ایند تا شل
 موم شود بر عضله های مقدر طلا کنند و دیگر که جبهه نافع آید و ادمال جبهه قلیه نماید در آن شک کفایت زرد و جبهه خون
 سیاه شان شب بیانی سفید و اگر سنج باشد بهتر شنج کوزن سوخته موم سفید هر یک یک قطره روغن زیت چهار قطره
 به سوز موم سازند هر چه سفید فلفل خفیف و تخم نصف موم است و جبهه و قیاس به در او با ساینده بر مری سفید
 کفایت پس خوب بایده صاف کنند و اگر نرم هم اضافه کنند قوی باشد و اگر سفید و بیخون نیز ضافه کنند قوی تر شود و به
 تجسس از زایان بند بگردان بایده کافلی در درون حنظل تازه رقی که در بوی می باشد سهال شود و چون آرد
 باز دارند سهال باز بپزند و الله اعلم بالصواب و هر چه که خراج صفر کند کل نفقه است درم و صد درم
 صابون شب تر کرده صبح چوب شش خفیف داده و بار به بایده صاف کنند و در موم شکر حل کرده بپزند و به
 که خراج سودا و بجم کند غاف سطوح در موم که فلفل است و جبهه بند و نقل انیسون تخم را زایان هر یک یک درم

یکدم یکدم با کوبیده یک چهارم درم ورق کاسخ بخورم سناکی بپزند در پوست بلیله کابلی بلیله سیاه قرمندی پاک
کرده هر یک ده درم آتش سیاه بپزند عدد دهم را بپزند در ششتر طل آب پاشش نرم بپزند تا بیکر طل و نیم کپه بنید ازند در آن
ششتر طل و نیم کپه بنید در کتان بسته تا بجوشد بعد از آن از شش فرد گیرند و کپس را بپزند تا مانند و بپشازند و دو کپه بپزند
و نیم کپه بپزند و کوفته بپزند و در آن کجرا خورد سیاه و یک یک در صبر سقوی در غار یقون بپزند و بپشازند و در مطبوخ بپزند
نیکم بیاشامند مطبوخ آمله سناکی بلیله زرد و بلیله کابلی دانه بپزند کرده و بلیله بلیله سیاه آمله پنج کپه بپزند
هر یک یکدم غلبه عدد دهم سیاه بپزند در یک بست عدد دهم بپزند چنانچه بپزند تا آتش گشند و بپشازند و در مطبوخ بپزند
مشقی هر یک ده مثقال در آن حل نمایند و بیاشامند مطبوخ افیتون منسل سودا و بلغم صفراوی سوزنده و جده ام
و جنون و مایه و سوس و جمع اسهال سوداوی را نافع بود و در بپزند بپزند بپزند بپزند بپزند بپزند بپزند بپزند بپزند
بپزند و درم با در بپزند کافور بان بلیله آمله مطبوخ و کس بپزند پنج کپه بپزند و بپشازند و بپشازند و در مطبوخ بپزند
سب درم بپزند و بپشازند کاسنی هر یک چهارم سناکی پوست بلیله زرد و بلیله سیاه پوست بلیله کابلی ورق کل سب
تازه یا خشک افیتون منسل در کتان بسته هر یک بپزند و بپشازند و در مطبوخ بپزند و در مطبوخ بپزند و در مطبوخ بپزند
تا در طل مانند کپه افیتون منسل بپزند و بپشازند و در مطبوخ بپزند و در مطبوخ بپزند و در مطبوخ بپزند و در مطبوخ بپزند
و از صاف کنند و بیاشامند و دیگر گرم است در خورد و در اول خشک در آخر درم اسطوخودوس است درم افیتون چهارم درم
بلیله سیاه بپزند و بپشازند و درم بپزند و بپشازند و درم بپزند و بپشازند و درم بپزند و بپشازند و درم بپزند و بپشازند
غار یقونی نافع است گرم فرا جانرا در فصل بهار اخذ کنند و اکثر در تابستان بلیله سیاه درم پوست بلیله زرد
ترمندی و بپشازند و درم بپزند و بپشازند عدد دهم سیاه بپزند و بپشازند عدد دهم سیاه بپزند و بپشازند عدد دهم سیاه بپزند و بپشازند
کنند و در بپزند و بپشازند و درم بپزند و بپشازند و درم بپزند و بپشازند و درم بپزند و بپشازند و درم بپزند و بپشازند
و یک ساعت بپزند و در صاف کنند و نصف طل از آن بپزند و بپشازند و بپشازند و بپشازند و بپشازند و بپشازند و بپشازند و بپشازند
سپید بیاشامند و دیگر که صلاح فراج سر کنند و در شب سرد و در میان بیاشامند اینم مطبوخ هر یک یکدم منسل
و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند
بپزند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند
افیتون و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند
و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند
مطبوخ بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند
نیم کپه بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند و درم بپشازند و بپشازند

غناب بخت عدد سه دارد و سقونیا گل سرخ هر یکدانی بلبله زرد و دونه زرد و دونه چهار درم مطبوخ سیخه چنه قونج که بسبب
 بطلان حسن اعیانم رسد سیخه در چینی سبیل خربزه اشسته بسبب همه برابر در آب بپزند و صاف نمایند و هر روز دو دقیقه تا سه دقیقه
 بروغن بیدار بپزند مطبوخ غناب سه سال صفا کند و حرارت بنشاند تخم کسسه چهار درم بلبله زرد و دونه درم ترمندی پاک
 کرده بخت درم آوی سیاه غناب هر یکسی عدد سپستان بنفشه هر یک یک کف برگ غناب بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
 و صاف کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبه و بخت درم شیر خشت در آن حل کنند و بیاض مانند مطبوخ غناب در آن حل کنند
 سودا و بغم در خلط مخرقه باشد بسفایج بکوفته شده درم اسطوخودوس گیاه غافشت باد بجزویه کافور بانی بلبله آمله هر یک
 چهار درم پوست بلبله کالی بلبله سیاه هر یک بخت درم پوست بلبله زرد و دونه متقی هر یک ده درم افیتون در گتان بسته
 پانزده درم آوری سیاه ده عدد در بخیر طحل آب بپزند هر گاه بر طحلی بدارشش فرو آورند تا گرمیش کمتر شود و کیسه افیتون بسته نمایند
 و بنفشه از پس مطبوخ را بیالانید و یکدرم غناب یقون کوفته بغزال گذارید به بند دیگر کافور بانی باد بجزویه گیاه غافشت
 بسفایج اسطوخودوس افیتون در گتان بسته هر یک چهار درم بلبله زرد و دونه بیرون کرده بخت درم غناب بخت چنانچه
 رسم است بپزند و بیالانید و کیتقال غناب یقون را بغزال گذارید و در آن بپزند و بیاض مانند مطبوخ مویر خلط سوخته از برون
 بیرون کنند بنفشه سه درم گل سرخ بخت درم پوست بلبله زرد و ترمندی پاک هر یک بخت درم مویر بیدانه بخت درم غناب بخت هر یک
 بخت عدد جمله در یک من نیم آب بپوشانند تا نیم باز آید و بخت درم فلوس خیارشنبه و دونه درم ازین مطبوخ حل کنند
 و بنوشند مطبوخ بلبله سه سال صفا کند و حرارت بنشاند تخم کسسه چهار درم بلبله زرد و دونه درم ترمندی پاک بخت درم
 سپستان بنفشه هر یک یک کف آوی سیاه غناب هر یکسی عدد برگ غناب بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد بکشد
 کنند و پانزده درم فلوس خیارشنبه و بخت درم شیر خشت در آن حل کنند و بیاض مانند دیگر که گرم مزاجان را بپسین
 بنفشه هر یک بخت درم پوست بلبله زرد کالی بلبله سیاه هر یک بخت درم ترمندی پاک پانزده درم تخم کسسه یک کف برگ کفسر یک
 بسته کوچک غناب آوی سیاه سپستان هر یکسی عدد و چهار درم یقون نیم آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و مقدار
 صده درم ازین مطبوخ بخت درم شیر خشت که در آن حل کرده بپزند بکار برند دیگر که صفرا برانند و قهای گرم را میفد بود
 بلبله زرد و دونه درم ترمندی پاک سی درم شاهره یک کف آوی سیاه سی عدد سپستان پنجاه عدد و بپزند چنانچه رسم است
 و صاف کنند و سی درم شیر خشت در وی حل کنند و باز صفا نمایند و اگر دانی صبر با این مطبوخ بد بپزند صواب بود دیگر که صفرا
 برانند و خلط رقیقه برانند از دوشکین التهاب حیات حاره نماید نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم درق گل سرخ چهار درم
 بنفشه بخت درم سمانی پوست بلبله زرد و بخت بلبله کالی هر یک بخت درم ترمندی ده درم غناب سپستان آوی سیاه آوی سیلی
 هر یک بخت عدد و چهار درم طحل آب بپزند تا باز بکشد طحل آب بعد از آن فرو آورده فلوس خیارشنبه و تر کچن هر یک پانزده
 درم در آن حل کنند و صاف نموده بیاض مانند دیگر که سه سال بپزند و تب مع را سودا و اسطوخودوس

مطبوخ که اخراج سودا کند در مطبوخ دوم ادویه که در مطبوخ اول
 ساج هندی و قند نقل بر یک یک درم تخم بانه تخم درخت شک بر یک درم بسفاج کما فیطوس اسطوخودوس بر یک درم و سمنق قش
 کا در بان اسکو بیلید و لکه بر یک چهار درم درق کاسنج چدرم سناسکی مقدرم تر مندی پاک کرده پوست بیلید کالی بیلید
 سیاه بر یک درم مویز طایفی و نه بیرون کرده بست درم ادویه است دانه جلا را در شش طلی بسپزند تا باز یک طلی نیم
 آید پس بنید از در این شهرت انترین در کمال است و در جوش بنید و از شش از دیگر زد و یکسره بپاشند و صاف نموده
 در درم نبات و یک درم غار یقون بغیران بنج و صبر قوطی و در دانه ساج ملخ قسطی و جولا جود و در کالی نیم شش مطبوخ
 اضافه کنند و سحرگاه بنیم بیاشامد مطبوخ که حکیم سعد الله از پدر خود حکیم صفی الدین نقل کرده تخم زبانه اصل السوس
 مقشر و صلب ادویه که در بان تخم کشت پست بنج بر یک درم و شغال اسطوخودوس مویز صفی بسفاج قش بر یک
 شش شغال کلکین بست و شغال مقشر دو کف از خیزر و دیازده عدد و سیان بست و جود و عباسی عدد و جلا یک
 نریت بود و سیاه بنوشند روز چهارم بریزد که سناسکی تر مندی بر یک شش شغال نیم اضافه نموده بنوشند و بنج نیم
 و شش مطبوخ که در قونج ریجی بکار آید زبانه کانی گرد یا بنجیل زبانه سمنون تخم کرفس کند ان بر یک یک درم و سیاه بنوشند
 و صاف نمایند و چهار دقه از ان اصل و فایده بر یک یک کوفیه روغن بادرم تلخ نیم دقه بخورند و اگر بنج کرفس و بنج زبانه بنوشند
 و در شغال روغن سید بنجر اضافه نموده بخورند و تر شود مطبوخ که در قونج کسب صفت در دقه قونج باشد بکار آید سیاه
 در جینی سیاه جزو اسنبل طبیب شش تخم کرفس مساوی جوشانیده و صاف نموده روغن بادرم تلخ اضافه کرده بنوشند
 مطبوخ که در قونج بنج سبب است و شیانفات اگر در داتی باشد شغال کنند تا مدار از بنجیه بود پاک کند حلیه هم کتان شش
 حطی اویان بر یک یک درم و پست بنج کبر پست بنج اویان اقوان سیاه و شان مقشر بنج مکه خراشیده نیم کوفیه بر یک
 درم مویز صفی بست درم و بنج سیفیده عدد در بنج طلی اسب بنج تا طلی روغن کند بنجیل گرفته تر در روغن خرد
 شغال خلوس خیار شنبه فایده بنجی بر یک بست درم اضافه کرده ناسه طلی شغال نمایند و دیگر بخورند مطبوخ
 که جبهه اسهال هندی و درسی که سبب آن خلط سودا باشد نافع باشد فروریون نیم کوفیه بر یک درم و اسب نیم کوفیه
 آید بیلید کما فیطوس کافور بوس تخم کرفس انیسون زبانه تر بنج کوفیه بر یک درم و کلک بنج انیسون بر یک یک درم و اسب نیم کوفیه
 مقدرم بیلید سیاه درم بیلید کالی پانزده درم تر بنج را با ریون در صبر کسبته با دیگر در بان تلخ و صاف کنند و بقدر شغال
 قوت ریض از ان مطبوخ گرفته بار بعد درم تلخ قسطی و بنیم ابارج فیکر ادیکدرم و در یقون بنج سیل نمایند اگر کشت شربت
 رزین بنج کفایت کند بنج را لا صفت رزین اصول داده شربتی دیگر بنج بنج بنج بنج که در اسهال سدی که
 خدر صفا باشد تقویه بن یکد فقه یا در دقه کسب تر مندی مقفی پست ملخ بنج بر یک بست درم اگر کسی عدد و بنج کاسه
 بنزد تا یک کاسه نیم باز آید پانزده درم خلوس خیار شنبه و ان نمایند و شغال کنند و صابون شش نیم کوفیه بنیم

بخورند غذا حصر میوه و ساقیه و رانیه باشد و از مطبوخات سندی مناسب این باب مطبوخ سندی می باشد که
 که دافع اسهال و دافع مجرب است و بنیه مغزیل بنیعتی موته سوخته بر یک بندام در یک کوب بگویند تا یاد سیر بماند
 بنوشند و دیگر جته دغ ایتسار پوست گرا پوست دخت انار یا سپال پسته را برگرفته در صفت سکوره آب کهاره سازد
 چون کی مانند صفا کرده یکد هم سحیح تنیس بار یک ساخته در کهاره مذکوره اندخته سرور که بخورند و چنین صفت روز تواتر
 سلی آرد و دیگر درین باب پیش سندی موته چر اینه کلو پوست گرا را برگرفته کهاره ساخته در جامه بخیه سرور که بخورند
 زینهار گرم بخورند که ضرر دارد همچون اسهال نفخ اشتا و قرقر شکم دفع کند و در ادویه معدیه گشته همچون خلات
 اسهال معفی باز دارد و زجیرا دافع است ایمن جذبه ستر میوه سایه زربالنج زعفران مر اسارون تخم کرفس سلی سبل انون
 کل از منی کلنا رسادی کوته بنجه با سه چندان سل سیر شد شترتی بندم بر برب یا آب سرد یا آب ساق همچون سود
 زجیرا سپهال کهن راناف است بان بنجه همچون خلات است که مسطور شد همچون اسهال بوخا گوید که شکم رخن را
 که با باد بود سود دارد و در قرقر در کند سعد قصب الذریه زیره کرانی بدربریان سک طر ایش فعل مصطک بر یکی بندم قرط
 چهار درم دانه سود پانزده درم انار دانه بران سسی درم همه را کوته بنجه با سحیح سیر شد شترتی بندم درم همچون خلات بنیم
 و طریقت دفع کند در مطبوخ دوم ادویه راسی نه کور شد همچون ایامرج اسما و حده و فاصل و صغار از طریقت
 و بنیم پاک کند شخم حظل یکد هم دینم غار لقین سفید نیم و قه ایامرج فقیرا لقینون هر یک یک کوته بنجه فعل کف گرفته سیر شد
 شترتی ده درم با گرم همچون بر یکی جته از ج حب القرق و یاج کوب سیر سفید است در ادویه صدریه تخمین نماید همچون
 بزور بادای اشتا تحلیل کند در ادویه صمدیه خرباشت همچون نوردی مستحل جلال الدین سبیل صفت سقر بادام
 مقشر قند سفید هر یک سسی درم سقونیامشوی و در شقال دینم در آب حل کنند و در ادویه کوته بنجه بدان سیر شد بنیم است
 در قرادین جلالی در گران قند جاشنی گرفته در ادویه کوته بنجه بدان سیر شد صواب بود همچون بنفیش قونج بکشا سیر در اسهال
 بنیم صفر آکنه مصطک رب السوس هر یک یکد هم مقشر سقر بادام هر یک درم تربه موصوف است درم تخمین پاک کرده قند غلور
 خیار شنبه هر یک پنجاه درم شترتی چهار شقال تاده درم و دیگر زعفران دو درم دینم رازیانه کثیرا هر یک یکد هم کسرخ
 ده درم مقشر نیاصل السوس مقشر هر یک است درم بنفیش جلدیم قند عمل هر یک صد درم شترتی چهار درم تا یکد هم و دیگر
 زعفران دو بند درم رازیانه کثیرا هر یک یکد هم مقشر نیاصف درم کسرخ ده درم بنفیش سسی درم تربه جلدیم عمل هر یک صد
 شترتی از چهار درم تا یکد هم همچون تربه قونج بکشا بدینم را دفع کند و در و شست زایل کند مصطک فضل و قفل
 ناز شنگ قوفه دار صینی ز جلیل فالفین هر یک یکد هم مقشر نیاصف درم تربه موصوف شکر سرخ هر یک صد شقال عمل صفا قدر
 حاجت شترتی دو درم و دیگر که طبع را نرم کند و احباب قونج را سود و بد زنجبیل دو درم تربه موصوف ده درم قند سفید
 در از ده درم و دیگر که سبب لک کند تربه مقشر شکر سیمانی یعنی شکر سفید با سوسه شترتی یکد هم و دیگر که معار باک کند

کند و در تب ربع بنشین که ماده وی بکشد باشد بر بشته یکبار دهند و بقیه تمام دارو را بخیل یکبار بدهند و نیم سقاچ یکبار در نیم روز درم
 کلکند و کلکین سی درم جگه شربت است و دیگر که اسهال صفرا و بغم کند زعفران دو دانگ که بقیه شربت درم یکبار درم
 سقمونیا بجز درم مفرغ مفرغ شکر سیانی هر یک درم تربت درم غسل قدری از شرابی بجز درم تا شش درم وقت سحر است
 نیکم همچون جند جند زلق الاسما و اسهال مزمن در عروق درم با دارو و قسط تلخ یک بجز درم جند افیون سیانی بجز درم
 سقمونیا در صحنی فلفل سفید زنجبیل بارز و هر یک درم غسل دو جند یا شش جند همچون حب الفار جند قویج ریحی و فلفل تلخ
 شکم نافع است در ادویه معده تحریک یافت همچون حب الفلفل جند نقیه بن از طوبات فلفل سیاه فلفل سفید و فلفل
 در فلفل قرمز سیاه سدر بنج کابی مفرغ جزو اهریک کینقال حب الفلفل شش مثقال تربت درم جند شکر سفید هر یک
 بست و چهار درم شربت جند استغراق شش درم نافع درم و جند برص و بقیه رواج کینقال همچون حب الفلفل که نافع
 بقویج در ریح است و در ادویه معده که شربت همچون حب الفلفل قویج حار و یوست اعزازیل کند و بقیه عمل صفرا و را
 نقد در از یانه انیسون مصطک هر یک بجز درم نمک مندی بقیه درم نیم رب السوس دو ستار سقمونیا پانزده درم نقیه تربت
 روغن بادام یا روغن گاو هر یک چهار درم فلفل خیار شربت قسط هر یک درم بقرق سوزن همچون شربت شکر درم
 تاده درم و در شربت سی درم و در شربت دیگر نقیه بست درم و سقمونیا درم دیگر مطابق بجز است و در ادویه فلفل
 رب السوس هر یک بقیه درم سقمونیا می شود و درم نقیه سی درم تربت جند جند خراشیده روغن بادام هر یک چهار درم
 فلفل خیار شربت قسط سیانی هر یک درم همچون و او و اطبا که اسهال صفرا و سوزن است و در ادویه معده هر یک
 همچون راحت قویج را در ساعت بکشد فلفل در فلفل زنجبیل زبره کانی سداب خولجان قویج هر یک درم فلفل سیاه
 سقا درم غسل یکبار و چهار درم شربت کینقال و یک شعله آن انشا الله تعالی در ادویه معده باید همچون رب بل که بن
 خاصیت دارد و تخم کرفس انیسون هر یک درم زبل ازین چهار درم تربت بجز درم کوفته بخیل همچون سازند شربت درم تا
 چهار مثقال و دیگر انیسون زبره بادبان زنجبیل در فلفل تلخ فلفل سیاه هر یک درم صبر سقوی دو درم که در فلفل سیاه
 چهار درم بهر اباریک بکوبند و با غسل کف گرفته بسوزند و در وقت حیات از درم تا شش درم با شربت درم
 همچون شربت جند جند حب الفلفل حب الفلفل شش درم کابی مفرغ هر یک درم تربت قسط هر یک درم روغن گرفته فلفل
 بسل بسوزند جگه شربت است و باید که قبل از تناول این دو یک ساعت شربت تازه در شیده بوشند قدر دو دقیقه و بقیه در
 ستر روز بریزند و همچون سقراط جند بوسیر و زهر و شربت حب الفلفل و خراج آن بنفشه است در ادویه معده و سقمونیا
 همچون سقمونیا قویج را بکشد و در گاو در از جگر گرم توان داد و کافور یکبار بکشد و رب السوس هر یک درم سقمونیا
 رب درم ادویه را حق نمایند با سبب شیرین با سوبه و قند سفید بجز درم و بقیه ازین قوام ازین قوام ادویه
 بسوزند و در شربت است و در شربت مصطک که انگ است همچون سقمونیا نیم جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا

هر يك بگویند و در روغن بادام بسایند و بکنج راد غسل مل کنند و با یکدیگر بیاورند و ادویه کوفته بخیته بان بسیند و شربت متقال
 معجون سنا از تخم خجسته قویج نبات نافع است و در خارج مواد سوداوی کند بعد از دفع و منزل بر روضه است و آب
 محموده مشوی نشاسته بکنج کل سنج هر یک پنج مثقال بلبل سیاه پوست بلبله کابی روغن بادام غم کافش هر یک است
 متقال سنا کبی بقیه هر یک سی مثقال غسل دو چنه غسل را بخت با یکدیگر در آن سنا و کل سرخ و بقیه و بلبل سیاه هر یک ده
 مثقال بلبله کابی است متقال خوشا بنده باشند بقوام آرد و ادویه کوفته بخیته در آن بسیند و شربت قویج متقال و دیگر از
 سیدی قویج کشاید معده در اوقات بقیه بلبله کابی روغن بادام هر یک ده درم شیر شربت سی درم برک
 سنا چاه درم زنجین پاک کشمش هر یک برطل زنجین شیر شربت راد آب مل کنند و صاف کنند پس شمش کوفته بران متقال
 سازند و بقوام آرد بعد از آن ادویه کوفته بخیته بان بسیند و شربت قویج متقال تا بخت متقال و اگر شکر سفید برطل نیز بزنند
 بتر است فایده اگر گویند که حساب تخم المونین نوشته که در بعضی رسا بهایش برطلی گفته که شیر شربت با وجود آنکه سهل
 است قویج را ضرر دارد پس عدم متقال از قویج صوب باشد گویم که سنج در قانون در بحث قویج مکرر ام با متقال شیر شربت
 کرده پس متقال صاب تخم از سایل غیر معلوم معتبر نباشد و بر تقدیر صحت محمول با نفوذ خواهد بود چه در ترکیب با مضار و ضرر نایل
 گردد و در سیدی موهول معرق نافع بقیه است کل بقیه تازه بلبله کابی روغن بادام هر یک ده درم زنجین سی درم
 شمش بلبل هر یک نیم برطل زنجین را بکتاب صاب مل کنند و غسل صاب بگویم آرد و ادویه کوفته بر روغن بادام چوب کرم شیر شربت
 تند شربت و درم تا بخدم معجون عود و ملین با لک طبع را نرم کنند معده و معار اوقت هر کافور که ایک با جود و در دکن
 شک بمتقال سده زرب سادج و فلفل هر یک سه مثقال تریب و صوف چهار مثقال زنجین شک زرب سادج فلفل سیاه زعفران
 سیلخه از چینی زنجیل بلبل هر یک پنج مثقال عود و صفت متقال قد غسل با لبنا صفت شده چند یاد و چند عهد و اگر غیر مشک
 هر یک نیم مثقال محموده مشوی رو متقال بلبله کابی سه مثقال صاف کنند بهتر باشد معجون قاتی را یکی که دوی سهل
 نتواند خورد و طعم و خلط از جبهه و از خشک در جان خلط محرقه سه سال میگذرد و ادویه صدها میگذرد و دیگر سه سال صفا
 باز دارد و معده را قوت دهد و از دوا پاک کرده ده استار به پاک کرده هر یک نیم من جله را به پائیکه سنگین در آب باق بپزند
 پس در بان چوبین کنند و بگویند تا چون مریم شود پس قد سفید کین تاب که اندک پائیکه به طبع فواکه مانده باشد بگویند
 و کف بر دارند پس فواکه که بیده بان بپزند و زالی برش نرم دهند تا نرم گردند و سیاه زرشک و ادویه طمانشیر
 تخم خاض هر یک کوفته نرم ساخت در آن شیر شربت از سکه درم تا بخدم معجون قویج جهت سه سال قویج قویج
 خزان نافع است قویج خشک برگ سه بر فلفل نخله کزیا کاشمش زنجیل و در چینی در فلفل البویه مل بسیند معجون
 قبیاد الملک قویج را نافع است در ادویه صدها به سطور شد معجون قویج جهت حفظ صحت و هر وقت طبع را بد آن
 نرم شود آن که اینون کیدیم نوز خشکانه بچاه درم قد سفید را بر شیر شربت بپزند و دیگر که قویج و در و مفاصل را در

در دوزخ اندرین خشت بندم کافی است بعد از پنج باید افزود همچون ناخواه گرم کشم بکش و باد بکشند در او میخیزد
مجموع پنج جاح سودا و بلغم غلبه را سه سال دفع کند و قوی تر از نافع است در غوطه دوم که شسته همچون مهرس این
سینا گوید که زخیرا سودا در چون دودانگ بسوزد و بخورد اگر با کلفت غسل نیل نمایند در دگر اینک بود و اگر آب
میگرم غلبت فرمایند خاق و تیارا سودا در دگر بسوزد که مزوج خورد در دگر ده و دگر خون آمدن نافع بود و اگر با تخم مزوج
خورد سبکی برده بکشاید و باد را تحیل کند و اگر شب تناول نمایند در دگر دیوانگی را سودا دهد و اگر لشعرا ب مزوج اول شب
استعمال کنند در دگر خشکی بود و زایل کند و اگر آب تر کینین بخورند مارگزیده را اینک بود خاصه که از وی بر جایگاه علت باشد
و اگر آب جویانا خورد سوزنهای کشنده دفع کند و اگر بشیرد بود و خورد گزیدگی سگ دیوانه را سودا دهد و آب بایان
سودا در فلفل سپید بزرالنج هر یک چند گرم و فلفل اشق سماج مندی عاقره جاح لعل سه و سیخه سبیل تخم کزاس
هر یک شش گرم و زعفران افیون هر یک ده گرم و قهوه نیمه سبیل شش گرم و شکر از دودانگ تا نیم گرم است مجموع
پانصد گرم یک شعله ای با صابون بپزند نافع در دوزخ میخیزد شسته دیگر قوی تر باشد در دوزخ است و در دوزخها
را مضاعف را نهایت نافع است خیر بود قاقه زنجبیل در پی و فلفل شاک و فلفل سیاه هر یک پنج مثقال و فلفل
ترید سیخه صوف صد مثقال شکر اصل بقدر حاجت شربتی از پنج مثقال ماده سفید به مجموعی که قوی تر باشد و در
ساکن کند خواب آورد فلفل قرقه ناخواه سه و پنج مثقال مساوی از جمیع ده گرم مقهور باشد کل و غسل و دوش کل شربتی
در حال صحت از نیم گرم تا یک گرم در حال بیماری از یک مثقال تا دو مثقال مجموعی که قوی تر باشد و در دوزخها
است و در دوزخها در معده و قاقه باشد سودا و قوی باز در دوزخها فلفل و فلفل سیاه و در دوزخها مساوی
بخت مقهور باشد و در دوزخها آب بپزند و در دوزخها شربتی از یک گرم تا دو مثقال مجموعی که طبع صاب شفاق
مقدود بپزند و در دوزخها از پنج مثقال فلفل و در دوزخها سیاه و در دوزخها برون کرده هر یک بت مثقال در سه
بگویند و بوقت حاجت چند گرم آب گرم بخورند مجموعی که سه سال صفا و بلغم کندی که بیهوش است بجهت شعله که در دوزخ
اریده تواند شامید زعفران و در دوزخها مقهور باشد و در دوزخها بیان مزوج هم هر یک مثقال شکر طرز و بت
مثقال نیمه را قهوه نیمه سبیل مصفی همچون سازند شربتی از یک گرم تا یک مثقال مجموعی که طبع صاب شفاق
طبییب و در دوزخها شربت است و جلیانی نقل کرده دفع سه سال و مقوی از دوزخها سه سال کبدی و موی است زعفران
نیم خرد و در جان حل شود و در دوزخها هر یک یک گرم شکر خشک یک گرم و نیم عقیق بینی پودر است ترنج برگ مورد تخم حاصل بریان ریوند جینی
در شکم شفا شربتی بریان سرطان بجای یک معسل طریش صمغ عربی دم الاخرین هر یک دو خرد و در دوزخها کبریا
به احمد هر یک سه خرد و نیمین صندلین جلای شیر طین مخوم تخم خرفه بریان حب اس هر یک پنج خرد و قهوه نیمه است و در دوزخها
مجموع سازند دیگر به غیر شربت شکر و قهوه هر یک یک مثقال با فلفل و در دوزخها شربت شکر و قهوه هر یک یک مثقال یا شربتی

و اگر کم حقه کنند و محقون را بوقی از سال کسر دهند و بهترین اوقات باین عمل اطراف بهار است که بواسطه کسری
مواضطراب حرارت کمتر واقع شود و بسیار است که در حمام حقه کنند و این بسیار است که حرارت حمام مانع عمل حقه است
و تحلیل سبب اردیاض حقه کنند گفته اند که پیش از حقه نیز حمام نزنند تا مواد از باطن بظاهر میل کنند و نگذارند که در باطن
بماند و دفع شود اما بعد از حقه مفید است که بقیه مواد را تحلیل نمایند پیش از حقه شربت مقوی معده بکار دارند اما چگونگی
ساختن حقه این است که بطول انبویه را از طرف نکش بسیار تا طرف پیام کشاده از یکدیگر کشند و در طرف آن
در غلط مثل نکش خنجر شده و در حقه حسن کند و منفذ داشته باشد یکی برای دخول و ما دریم بهر خروج با دانه ها بچسبند
و داخل و دانه ها که دوست او منصف حقه منفذ ثانی باشد و باید که طرف خارج منفذ و در داخل کردن رسد و وسیع تر از
داخل منفذ باشد تا نفوذ و انقباض و شکم بود و یک طرف داخل این تحریف و دای بسیار تنگ نسبت به طرف خارج
نباشد و الا نفوذ و انقباض در شکم بسیار کم خواهد شد پس برین نقد بر تفاوت در هر دو طرف این منفذ در کشادگی و تنگی
بسیار خواهد بود و تفاوت منفذ در حال در آن برین حد صاف نیستی است نه در طول و تنگی است و نیز از طرف
خارج باشد بجای که کشادگی طرف داخل این منفذ قریب بکشادگی طرف خارج منفذ و اما شدت انقباض و قدرت بر رفت
حرکت آن در محال سهولت باشد پس لاجرم طرف خارج این منفذ بسیار تنگ از طرف داخل خواهد بود و اگر انبویه
بدین صفتیه می باشد و ضرورت قوی دایمی بود قطعه ای نیز کافی است و مویده پس است آنچه حکیم علی بن ابراهیم میگوید
که منشأ انقباض انبویه باین صفتیه فاس قدماست و اما در بسیار جهام چون قناری و امثال آن زیرا که جهام بود کوبیده
و داخل میگردد و در آن آب مادری که در او بر نیاید و این قیاس فاس مع الفارق است چه جهام قابل تمدد و انقباض است
و حال چیزی از این صفتیه در آن تمام بسوی خارج چیزی از آن نمیکرد و چنانچه در اکل شرب مشا هت و نمکین است
و اتفاقا پس تا علی بن ابراهیم باعث شد بر آن که انبویه حقه را به یک سر راغ میساختیم و در قی صغیر بر سر آن نهادیم و در آن
یا قیتم بعضی گفته اند که انبویه در هر طرف از میان مجاری که در میان برود منفذ است از حسیدی سازند که با هر طرف مانع باشد
چنانچه در حیوانات از نظر و در کسبها در حاد از ضل و در قیوم زنی از انبویه اگر جنایح افند که انبویه مثل برود منفذ باشد
چنانچه در قیوم زنی که انبویه در حقیقت بسوی شیار حاره بواسطه نفوذ جرم معاجاجه با شیار با برده و در سینه
می افتد جرم انبویه را از شل انبویه حجاب از از مثل نقره یا نیکس آن کسب مضمتی که امم شده بازند و بعضی گفته اند
که طول انبویه آنقدر باید که تا طرف معای قرون رسد تا در حاد از انبویه که اکثر جهاس نواد تو انج در آن است
ممکن باشد در این برود و قول مرجع است در بهتر آنکه مشکلی حقه از قبیل جلود باشد بهیچیکه که طرف لب شکل کردن
که و باشد و بهمان صفت انبویه را نمک باید داشت تا انقدر در او آسبیل باشد و اگر شکم نباشد قنانه کا و نیز کافی است
و کیفیت حقه کردن بدین صفت است که محقون را بر پشت خراشانند که در آن سایش بیشتر است و سر و سرین

است پنج کلمه اول در الفاظ ادویه العینه کلویه و شایند و اعضای ساسل تحریر یافته آبرن که در صفت
 کلیه بکار آید بجهت امتیاز خوب نبلی جوهر و پوست تار کل سرخ رخ طویح در آب بچند در آن نشینند آبرن جهت درم با رویه کلیه
 با بونه اکلیل الملک سوس گندم کشک جو نیلوفته بزرگ خوشایند آبرن کنند آبرنی که در ام کلیه و شانه را سودمند بود
 با بونه تخم کنار سوس گندم که در آب بچوشانند در غن کجده قدری داخل آن گردانند و آبرن نمایند و دیگر درین باب
 لعلاب بزرگستان لعلاب حلیه حباب تخم فرو دیگر آبرن کنند آبرن برای درم شانه بنفشه خطمی تخم جیر پسیا و شانه
 اکلیل الملک تخم شنبه حلیه کشک که در آب بچوشانند و در آن نشینند آبرن که در آخر درم حار شانه بکار آید حلیه تخم کنان
 با بونه از خوشه سبیل حار و دمانا خوشایند آبرن کنند آبرن که در علت قرحه وقت جناسیم بکار آید خشک پسیا و شانه
 سوس گندم بر نخاسف سوس گندم که در آب بچوشانند و در آن نشینند و موضع کرده و بنویسند و در غن پسیا چرب کنند آبرنی که در غن
 را سودمند بود با بونه شمع خام مزه خوشش ورق کلم ورق اسپت سوس گندم که در آب بچوشانند و آبرن کنند و نقل آبر عانه به بونه
 آبرنی که بول بسته بکشا بید رس بود بر نخاسف سبیل خام مزه خوشش اسپت خطمی ورق ترب ورق شلغم ورق کلم شمع
 با بونه شنبه که در آب بچوشانند و در آن نشینند آبرن که در آب بول کند سوس گندم حلیه حباب تخم جیر پسیا و شانه
 نیلوفته تخم بچوشانند و در آن نشینند و دیگر اکلیل الملک با بونه تخم شنبه مزه خوشش بچوشانند و در آن نشینند آبرن که
 حصات در بل اند کرده و شانه پاک کند با بونه تخم شنبه مزه خوشش خار خشک نیلوفته خطمی بنفشه تخم کرفس حلیه
 قرحه همه با بچوشانند و بپا در آن نشانند و دیگر کشک کرده بیرون آرد و در دانه را در شانه را زایل کند با بونه اکلیل الملک
 پسیا و شانه تخم قلع نیلوفته هر یکی ده درم پوست تخم بادیان تخم خوزه نیلوفته پوست تخم خطمی هر یک بصفه درم خار خشک شمع
 بنفشه برگ نیلوفه هر یک چهار درم شانه شمع درم همه را درده من آب باغ من بماند صاف نموده و شستی کرده در آن نشینند
 آبرنی که سنگ نشانه را پاک کند و سوس گندم که در آب بچوشانند و در آن نشینند آبرن که در آب بول کند سوس گندم حلیه حباب تخم جیر پسیا و شانه
 خوزه خشک تخم قلع نیلوفته پسیا و شانه هر یک بصفه درم شانه تخم سوس گندم نیلوفته پوست تخم بادیان هر یک بصفه درم کاج
 حلیه هر یک چهار درم قیصوم بنفشه هر یک سه درم و دو تو برگ نیلوفه هر یک دو شقال همه را درده من آب بچوشانند و بپا در آن نشانند
 در شستی بریزند و در آن نشانند و چون آبر بپرون آیند دو سه قطره روغن عقیق در حلیه بچکانند آبرن که سنگ
 کرده و شانه را نافع است ورق کلم بر نخاسف اسپت فرو نه سوس گندم که در آب بچوشانند و آبرن کنند و شانه را بپوشانند
 و ادویه کشک بریزند و بپوشانند آبرن که حصاة کلیه و شانه را بصفه درم خار خشک با بونه اکلیل الملک مزه خوشش کرفس
 کوبش شنبه برگ خطمی پسیا و شانه مساوی خوشایند و در آن نشینند آبرن که بول الدم کلوی باز دارد و در برگ مورد تر
 مانز و گلنار جوهر السرو پوست تار کل سرخ خوشایند و در آن نشینند آبرن که در شستنه انزال هرگاه که سبب تری است
 سنی باشد بکار آید سرخ برگ مورد گلنار کل سماق بجهت امتیاز ثمره الطراف پوست انار خوشایند و آب سنگ نمایند

نمانند و دیگر برگاه بسبب ضعف ماسکه بود مورد مزخوشش پوست انار سبیل الطیب جفت بلوط سعه کوفی و نقل
 جوشانیده بکار برند این که بجهت زنان حامله که حیض بینند و عادت ایشان نباشد سودمند است پوست انار گلاب
 مازو پوست بلوط جفت بلوط در آب بچینه در آن نشینند این تران قاضی حیض که در شبی ده من رفته باشد از آن نافع
 است اول قرص گلاب در آب مورد بخورند بعد از آن کبریزه غرقه الطرافه جوز السرد پوست انار بکارفته هر یک سه درم شب بمانی
 مازو بکارفته کلبه هر یک بچینه کلسترخ برگ مرز و هر یک ده درم ده من آب جوشانند تا پنج من بماند و در شش
 ریزند و در آن نشینند و در شب و روز بار بار ریزند و همین آب را چند مرتبه بکار کنند و حجامت بی شش در زیر پستان بکار برند
 که جذب ماده بدن جانب کند این تران که فرزند در شکم مادر بجا دارد تا پیش از ولادت بیرون نیاید منحل
 سفید بکارفته برگ نیلوفر تخم مورد و تاقیه هر یک سه درم کلبه چهار درم کلسترخ ده درم در پنج من آب جوشانند تا ده من
 بماند و ناسی درم سنگور و جلد رستم آب کاسنی و بجا ده درم آب سیم که بچینه بکار در آن نشاند و دیگر اقوی
 از سابق شب بمانی پوست انار مازو هر یک سه درم برگ مرز و خشک چهار درم کلبه کرناج هر یک بچینه کلسترخ
 بچینه درم در ده من آب جوشانند تا پنج من بماند و در شش ریزند و در آن نشاند این تران که افرار
 طشت کند سیلخه مرز و زخوش از خرپونه قسطا کلیل الملک شونیز کرب سد آب فودج کرفس شاربلی سف قودمانا
 هر یک خردی بپزند و در آن نشینند و دیگر برنج سف کلیل الملک شونیز کرب سد آب فودج کرفس شاربلی و رقی سد بر
 هر یک خردی بپزند و در آن نشینند این تران که بچه مرده را از شکم بیرون آورد مشکطرا شیخ برنج سف و ج
 ترکی قسطا سیلخه ناخواه فودج مرز و زخوش تخم لیون جلبنه فراسون حبه عود لبان سارون هر یک خردی بپزند و در آن
 نشاند این تران نافع بقویج و کلیه دشانه در ادویه کبد به ارسطولون دفع وجع رگم را در ادویه صدریه
 اصغر سلیم که هم نافع با وجع رگم است در مفوظ دوم ادویه رسی اظرفیل کبیر دفع استرغای نشانه دفع
 بهاده در مفوظ دوم کرا ادویه معده تخم ریافته اظرفیل کشمش جبهه عت انزال و کشادگی جرای بول منی جریست
 پوست بلبله زرد بلبله سیاه پوست بلبله آمله منقعی هر یک دو درم شش خشک چهار درم کوفته بچینه بروغن بادرم
 جرب کرده با شمش دو از ده درم نبات بست چهار درم بقوام آرد شش بستی سه درم آشور ه این که کزیزند
 سنگ کرده و نشانه است در ادویه معده کسریا مقوی کلبه در بول رفعت سنگ کرده و نشانه در ادویه
 کبد به تخم ریافته امیری معنیست معروف بهین نام نافع بعسر بول و ضعف کلیه و مفتت حصاة دفع
 وجع طیز سقمونیا در دانه طکی فلفل سفید و نقل سبیل شکوفه حنا عاقره هر یک یک درم و تخم خشک شش
 بزرگ را شش تخم شست تخم کرفس بزرگ تخم کاسنی تخم خرفه همین لسان اصافیر تخم خروغ کبیل تخم شش
 تخم مرز و زخوش بزرگ کبابی فلفل سیاه ترب حبه الرشاد بزرگ و نشانه اشق و قحاح از تخم شش کبیر از بزرگ سقر

قسط شیرین در پنج عقول حب الزم مکه و متقال عمل سفید مصفی بقدر حاجت به سوره مقرر بخون سازند **کلمه دوم** در آید
 باینه گلو به و متالویه و اعضای تناسل است با و مخرج که برده رحم و جفت است را میفکند در آید و به محدیه پیشینه
 جوش در کرده و نشانه دفع کند و با به بنفرا به و ادرا بول نماید در موقوف دوم آید و به رسی که نشسته بخوری که بول
 بسته بود کان بکشا به کجه بر شفت موسی که به سر گین که به در اش بسوزند که دو دان به بنی رسد بخوری که ریشهای طبع
 خورنده قضیب سودده اند که ان حدس حبلی خاکستری آید می سادی دود کند بخوری که در او قضیب کند و جوش کند
 افکار لطیف بود لطیف میوه با به تخیر کند تنها تها با مجموع دیگر که جبهه رفع جفت است قضیب است مشک زعفران
 بر یک ربع جزو غیر شهب نیم جزو شحم حظل شونیر کندش میوه ملک البطم هر یک جزوی بر دهن زیتون یا زیتون سرشته
 بقدر فندق بسوزند بخور که در اسقاط حبلی و سهل و آید عجیب است مقل از زرق مر اهل بالسویه کوفته بخته بناوق
 سازند و تخیر کنند بخور که جبهه اخراج حین می است نافع است سبکین آب ریر رحم بسوزند و بخور پوست انار به سوره
 همین عمل دارد بخور که میوه بچه مرده با بیرون آید و جبهه خنثی رحم و سوره و آید بسیار نافع بود و بار زرد چاشنی که کرد
 مسادی کوفته بخته زهره گاو بسوزند و کلوا بسازند و تخیر سازند در سوره حظل نیز مرقوم است و تخیر بهر دو حد از ششم آب
 موسی سر آدمی و در و جاشنی سر گین با زرد سبکین که بوتر پوست با بچه بیرون آید اما دود پوست با بچه که بکشد بخوری
 که بعد سقوط حین جفت بسته بکشد و در دوا زایل کند مقل نیز از سفید خردل سفید سقر ملک البطم بقیع دود کند بخوری که
 بر آستین یاری و در میوه سایه حب انار با زرد بالسویه کوفته بخته لعل بسوزند و بعد از پاک شدن ششم روز متواتر بهر روز یک درم
 از آن تخیر کنند و بعد از آن مسانتر نمایند و دیگر خوب زرنج هر جزو سه و سه سایه با زرد حب انار بالسویه کوفته بخته
 با ششم به ششم قرض نمایند و بعد از هر بخور نمایند و دیگر همین عمل دارد و آب خشک کوفته با بوم که خسته با ششم خرگوش بسوزند
 تخیر کنند و دیگر جبهه عقود از ششیا ششم از آب خشک بالسویه کوفته بخته با بوم قرصها سازند و وقت حاجت
 تخیر کنند به ششیا که نفقت حصاة و ادرا بول فحش ادرار مل و منع عشت انزال و دان آن بعد از انزال دفع مضار
 جماع نماید در موقوف دوم آید و به رسی که نشسته بناوق البهره حرقه بول و قروح و جرب بکشد و نشانه و سوره البول نافع
 است مغز تخم که در به پنج سفید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام نقشه کثیرا نشسته به بسوس خشخاش سپید کل ارغنی تخم کرفس
 هر یک دو درم مغز تخم خیار چدرم مغز تخم خرزده ده درم آید زرد کوفته بلعاب بیدانه یا باب بناوق سازند بهر بخته قدر
 یک درم شربت بنفشه یا شربت خشتی شربت بنفشه اگر بنفشه خشتی شش نباشد باب بسایند و با نبات شیرین کرده
 بناوق به سوره ای به بندر پوست و اگر کثیر خشک در آب و گل بشت تر نمایند و صاب صاف کرده شربت بنفشه
 یا نبات شیرین نمایند و بناوق به سوره او به بندر در سبکین و جع قروح و قروح فائده تمام در و صاب صاب قرابا دن قادیسیه
 میگوید که من طباشیر سوره و کلنج بچیزم در این نسخه فرود آمده ام و سیرج العمل یافته ام و دیگر که کرده و نشانه را پاک کند بول

[illegible]

در دمای اعضای تناسل و مانع صعود و بجزه بدماغ و مقوی اعصاب است قدرشربت در اول علت یک مثقال تا سه قه
شیر الانع و سفیدرم مار بصل و در مزاج بسیار حار با شربت به در ب نوره و در وسط علت دو مثقال سفیدرم مار یک تکه
مطبوخ و سفیدرم مار بصل و در آخر علت که چک پاک شده باشد و خوشاب آید یک مثقال در ربع با شربت مور و یارب غوره مثقال
آن وجهه اورا در حوض آب بخورد و متفرق و مانند آن از او به دره جفص و مع حق شاخ کاد کوی سوخته امید و در هر یک
یک مثقال و نیم انیون رب السوس هر یک و مثقال ساق منقوعه خشک طین فارسی که کل شیرازی است و یونز را یک طین
محلول خشکی سبزه و سفیدرم مار بصل هر یک و مثقال عصاره بخته تنفس فطر سالیون زرد فای خشک صغیرم کرفس انیسون
هر یک چهار مثقال کل غصوم خم خطی و جازنی تخم خرفه مغز تخم خیارین مغز تخم خیزه مغز تخم کدو شیرین دم لاخون هر یک پنج
مثقال صمغ آلفا سه کثیر حب القلت حب الصنوبر خوب بنجی مغز بادکش شیرین مقشره مغز بادام کوی مقشره هر یک یک مثقال
کل در منقوعه ده مثقال کل قریسی یا نروده مثقال حب کابنج چهل عدد و غسل کف گرفته شده وزن او دو به با صند و مثقال
مثقال کله چهارم ثانیه او دو به کلویه و متانویه و اعضای تناسل شیا و در بطوس است که با و جماع کدو به
نفع رساند و بول و جفص برانده سنگ کرده و مثانه برانده بخورد و در شربت مغز او دو به است که شسته کله چهارم
در او دو به جمیع کلویه و متانویه و اعضای تناسل شیا و در بطوس است که شسته کله چهارم
است در او دو به محید به تحریر یافته جوارش سقنقور قوه باه را زیاد کند و مجرای منی را سدد و در او در جوی طیب
بهر سرخ و سفیدرم مار یک و درم تخم بلون تخم بزار تخم شام تخم سیست تخم گندنا تخم گز تخم جرجر تخم انجبه تخم انیسون
کعبه مقشره تخم ترب توری سرخ توری زرد و مغز خیزه حب ارشاد و سفیل مشوی هر یک سه درم سه سقنقور کفیل مثقال
مصری خوبان مصری در غفل هر یک یک درم فانیه بوزن او دو به کوفته و بخته بصل کف گرفته و سفیدرم مار یک و درم شیر
تازه یا مثلث یا مار بصل و دیگر کسی را که شهوه باه منقطع شده باشد را بکند و مغز خود من یک مثقال قه غفل سفید
سفیل مشوی کعبه مقشره در غفل ز کفیل ز عزان هر یک یک مثقال و نیم تخم خیزه قه قه مثقال مصری تخم شام تخم بزار سفید تخم
جرجر خشکی شام تخم کدو که نه خضبه شلب کرده و سقنقور عکس قط شیرین هر یک و مثقال و نیم مغز سبزه شیر خواره و مانع
کبخشک خایه شبوط گوشت قدر براسو هر یک پنج مثقال و اگر خایه شبوط و گوشت را سوخته و کاد خشک کرده و ذکر
اسب خشک کرده و دو ده هر یک درم بدل آن کنند پس تخمها بکوبند و بپزند و قه و عکس را با پنج مثقال بکوبند و مغز
با همه در او ن کنند و بپزند از آن با دو به بخور کنند که چندان غسل بپوشند و در ظرف گاهی یا آبکینه یا جوی کنند
و شش حکم به بندند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربت از یک مثقال تا شش مثقال باب جرجر شیر یا مار بصل غلظت
سفیدرم مار یک و گندنا و مغز و بزار که با گوشت در روغن کاد بخند یا شند جوارش بخورد و کدو یک درم است در او دو
سعدیه ذکر شجوارش جوارش کفیل س کرده اگر کم کند و باه بفراید و سنگ کرده و مثانه برانده جوارش جلالی

صفت کرده و در کف دینی بفرایید و محاسن را قوه و بد نیز بمانجا ذکر یافته جوارش خراش می گرفتگی بول را بشاید و شکسته
بشکند و این جوارش را فریاد رس نام کرده اند زردی و در دهن و در غن لبان سه درم فریون و فریون چند بیت سبیل و در چینی
بجیل در غفلت زعفران هر یک چهار درم و در بار کوفته بختی بر دهن لبان چوب کشند و زعفران و فریون حل کنند و به هم نمیزند
و سبیل کف گرفته بشکند و در ظرف چینی کشند و جدا بشکند استمال کنند شربت قوی مقدار خودی و دو دوکان را بعد سی
جوارش خرومی نافع است با مریض بارده و کتبین معوی باه است در موقوفه سیوم و ادویه را سی که نشسته جوارش
در چینی که سستی نشانه را زایل کند در ادویه معویه که نشسته جوارش طبایع شری منی و دندی و دودی را و در بول
که از گرفتگی نشسته سود دارد و در تیار با صلاح آورد و قطب اندر بره صندلین زرشک متقی هر یک سه درم صمغ عربی تخم حاض طباشیر
زعفران هر یک یک درم کلسر خ مست درم کوفته بختی با کتبین صافی و شکر طرز و بشکند شربت و درم باب زرشک جوارش
عطاسی منی را بفرایید و محاسن را قوت هر درده و مغز قوی گرداند و جرب است همین تو درین تخم است متفرخ
خوزه تخم جرب تخم پیاز تخم حاض کزبانی تخم انجیر کثیر تخم بون تخم کرفس تخم شنبلیله هر یک سه مثقال شتاقیل مصری قاقیل صغار
در غفلت خونچان در چینی زنجبیل قرقه هر یک پنج مثقال ترنجبین سفید از تخم خاک پاک کرده سه درم و در ترنجبین
یک شب بشیر گاو خنیا بیده صبح بایده صا کشند و درش بنهند تا غلیظ شود و فرود آید و در دهان کوفته بختی بران کشند
و در ظرف کا سی یا چینی کشند شربت سی مثقال باست درم شکر گاو ناز جوارش غشیر که معوی باه است در موقوفه سیوم
و شنبلیله دیگر که اوجاع هم را نافع است در ادویه معویه که نشسته جوارش کشند و در بول که دوکان را که از سردی بود با گرد و چون با
خوفه سود و در چینی دو درم کشند خونچان هر یک سه درم قرقه قاقیل هر یک چهار درم و قنفل جز بول و سبیل هر یک
چند درم مصطکی یک ستار سه درم کوفته بختی بد و وزن غسل کف گرفته بشکند شربت و درم تا سه درم و دیگر کبیل و مثقال
را رسن خشک کلار هر یک دو درم کشند خشک که در کبیل خنیا بیده بریان کرده باشد و سبیل کابلی کلسر خ طباشیر هر یک درم
عسل مقشر تخم سورد هر یک چهار درم که تخم بلوط بخیزد به جلاب و بشکند شربت و درم دیگر که در بول درم و درم
باز دارد مصطکی یک درم سبیل ناخواه هر یک یک مثقال کبیل رسن خشک تخم سورد تخم بلوط هر یک دو درم کشند کلار هر یک درم
بجیل بشکند شربت و درم جوارش لولوی نافع است کمالی و چند کسی که چمن و صیف متولد شده و زنده ماند کسی که شفا
سیار کند و در ریزنا سفته عاقر قرحا هر یک یک درم زرد باد و در تخم کرفس شیطیج قاقیل جز بول و سبیل سه درم قرقه هر یک درم
بجین غفلت در غفلت هر یک سه درم زنجبیل مصطکی هر یک چهار درم در چینی بخیزد شکر برابر شربت یک ملقه
جوارش سمن شبهوت جاب بفرایید در ادویه معویه که نشسته جوارش ملای باه را قوت دهد و شربت
را زیاده کند در محاسن قوی عظیم پیدا کند و جرب است شک داغی و نیم قاقیل کشند هر یک یک مثقال قنفل و در طب
سبب سه لسان و صاف فریخ او خور زنجبیل در چینی مصطکی خود بندد زعفران هر یک سه درم استمال

منقال قند و گلاب بر یک ده منقال قند را و گلاب جل کنند و غسل بقدر کفایت بر سر آن ریزند و بر سرش نهند تا در آب
 انعقاد آید پس فرو دارند و او دویه کوفته بختیه بر آن افشانند و بکلیه ریزند تا نیک شسته شود و در وانه شستنی بکینقال نبات
 جو سبب جوارش برای کثرت بول که از افراط حرارت بود و ببلبله زرد و ببلبله آملیه حب بلوط گلنار گل سرخ با لویه کوفته بختیه
 بر و غلغل چرب کرده غسل بکشند و آب نارین بدینند و دیگر بختیه بول فی القراض که از برودت بود اقامه نماید و درم
 شیان یا شیار یک دو درم شب بمانی بر این سه درم پنج خطی صفت درم رسن تخم گمان بلبله کابی هر یک دو درم
 غسل بکشند شربتی دو درم جو و آب به جهت زیاده کردن باه بخت میفید است تا چهل تازه که پوست سیاه آنرا
 تراشیده باشند و آن میده هر دو را ریزه کرده در شیر تازه دو ششده ریزه نموده در شمع جوان بسین و در غالی جوان
 با قلیلی بوزید آن بختیه در شربند کورد و خل کرده بخورند **کلمه ششم** در او دویه حایمه گلوبه و متانویه و اعضای
 تناسل است حب افیون جدا مساک منی جو سبب شک طاهر یک درم حب بلبلان مر قشع عاقره چهار درم
 زربنا جذبید شتر جد و در خطای در و پنج عقری مصطلک عود خام بر یک دو درم و دویه تخم کرفس در نفل در نفل جند
 هر یک سه درم در چینی نفل زنجبیل کثیرا صغری زعفران بسیار سه بر یک بجز درم افیون ده درم نبات پانزده درم
 کوفته بختیه یک کباب شسته مقدار خود صبا سازند و حاقط آب کیمین طفل را با مرکه بجانده از اسقاط بکار دارد و در چینی
 اطفال که بعد تولد جوشش با هم رسانند و هلاک میشوند استعمال این مخجون در ایام حمل حب رفع این است میگرد و در شرب
 دو دانگ مرورید ناسفته که با بید محرق مغبول صندلین صبا شسته سفید در و پنج عقری صغری پنج انجبار کل چینی بر یک
 منقال نیم متر بند وانه تخم خرقه مقشر بر یک پنج منقال غسل سفید است منقال شربت غوره سی منقال نبات شسته بجا
 منقال درق نقره است عدد و بدستور مقدر است سازند در تداوی محل چلدر و هر روز بکینقال آنرا یک کباب بخورند و دیگر که
 نواب اعتماد الدوله بخورد جذبید شتر نیم نفل عود در چینی هر یک یک درم پوست ترنج دو درم زعفران سه درم
 افیون صندل که ده هم سنگ او دویه کوفته بختیه یک کباب خمر کرده صبا سازند و بقدر احوال بکار دارند که اعتماد الدوله با اتفاق
 حکیم ابو القاسم ترتیب داده و دفع تمام دارد و حضرت نذیر زعفران چهار دانگ و صفت شد مشک کیتوله اسارون
 کیتوله و یک درم و شتر جذبید شتر کثیرا بر یک کیتوله نیم در چینی نفل عود غرق مصطلک روی هر یک کیتوله یک درم کیتوله
 از چهارده داشته باشد صندل سفید جد و در مقشر صندل زرد بختیه نفل هر یک دو درم و چهار سبب بسیار سه درم
 داشته شربت اسرار و چهار شربت پوست برون سبب پوست ترنج بر یک سه درم و کیتوله نبات چهار درم افیون صغری
 و بجز درم حب الزور و بقرط که بید که او قرحه قضیب مشانه رسو و در و سبکی بول کیشاید تخم خطی صغری تخم خیارین هر یک
 جزوی معترجم که وی شیرین تخم خمر خرقه تخم خشتی من سفید بر یک نیم خرد کوفته بختیه صبا سازند و
 منقالی بوقت سحر بکار دارد حب خالیوس جبهه کسی که از ازاله بکارت عاجز بود از راه سستی اخلاص غره حلق

خواه سبب دیگر و غلبه اول شب قادر سازد و الا در شب دوم و سیم موجب مغز خشک گردد و بجان گیرند شفا قفل
مصری تازه تخم پاز سفیدش خرا تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجر سبک صیدا جمل بر بر خشک قدری کوفته بخته بعل باب
بر جرجر صیانه در جرجر بقدر خودی شربتی بکشتن قال تا بگذرد و نیم شش پیله تراب یا آب انگور شیرین یا آب یک در آن خود
تر کرده باشند حب جدا و اگر که جبهه تقویت با حب حلیت است که هم درین باب میفید است هر دو در ادویه جود که گشته
حب منب که جبهه نور اول نافع است در مفلوط سیم حب سیکنج کشکی حبض را بکشد بخته نسخ در معده که گشته
حب منب الوجود جبهه مساک منی بنایت موجب است و آن فرمندی شش چهار روز در آب حیسانند و پوست دور کنند
و مقرفی را با دو خندان قند بگویند و صیانه سازند بقدر خود و در حب بخورند و اگر انزال متعسر شود آب بگویند سیر است حب
سیاب که مساک تمام ارد حدی که بدن خوردن ترشی خراغ نشود سیاب از بار چه سخت مکر کرده اند و دانیون
خاص هر یک شش درم گرفته هر دو را بشیره برگ قبول بحق کنند و در سایه خشک سازند و همین سان بخت نوبت حمل آید پس بیارند
عقد و حایز انج خونچان جوز بواقر نقل نزار هر یک یک درم کوفته بخته جمل هم اینج صیانه در مقدار یک خود و وقت حاجت آخر
روز زمان گندم بار و غلگاه بخورند تا شکم سیر سبب خورد و چون یک پاس یک گهری از شادول بگذرد و کج از جوب بریزد و بعد از
سه گهری شربتی بجماع نمایند و دیگر مسمی بقدر سیاب در وقت آن در دمان وقت جماع موجب مساک منی است سیاب
بجدرم سیم که تند در آن سببند تا نخل شود پس نکند بی شش متقال با و امیزند و ظرف آبی را از مرکز بر کرده سیاب بگویند
بجوشانند و از رخت مسحوق شش متقال اندک اندک در آن آمیخته بپخته و آن سببند تا نخل شود پس در کرباس سطر نهاده و شش
اینج در کرباس نهاده باشد پس بپزد و بشویند تا چرک دی زایل شود و مجموعا یک غلوه کرده در وسط آن سوراخ کنند و سیاب نهاده
سوراخ گذرند پس به یکبار روز در آب بگویند که از نخل تا شش شود پس در وقت تا نخل انداخته باشی نرم طبع دهنده وقت حاجت
در دمن بخار نهاده که سیاب بیرون بیند تا غلوه بخلق فرو رود و در یک ده انزال از دمن بر آید و اگر غلوه مذکور را
بعد تر بشدن تا یکسال کاهی شیر گا و گاهی در روز دمن و گاهی در یک و گاهی در آب برگ گیاه مار متون میزند
و همیشه بپزد بمالند چند آنکه چون آمیخته صفتی گردد و مطلق گردد و درت در جسم آن نماند و در وصف مذکورنی مثل باشد
و دیگر که با اصطلاح ابل میزند از آنکه بماند و عالمی را بی آن بیاب و معمول بعضی لغوه عالجی است و سوای تقویت باه
و مساک نواید دیگر بسیار در آن و جانی شش از آن بعد تحریر تر سبب به میان می آید در وقت نقره چهار شش سیاب چهارده
ما شش هر دو را در کربل انداخته نک بقدر یک مری آب بپزد و دعه و ضافه نموده و دانه باس کربل کنند غلیظ خواهد شد
چنانچه بسته شود در غلوه سوراخ کرده سیاب بیند یا ششین داخل کنند بعد از آن ده شب روزه در شیر به کربل اثر
و به طریق شش دمن نیست غلوه را در صند نهند و صدف دیگر بالای شش بر شش کنند چنانچه بهای برده صدف
درست بنشیند و بالای برده صدف سیاب به بخت و یک یک که در آن یک آثار بجزی توان بخت بگیرند و شیر به کربل

[illegible]

معه گذشته و دیگر قوی در تقویت باه تخم باز سفید شفا قل منو خشک کن خراکند مسادی کوفته بخند با نو خشک
 خشک کرده بآب نمک لیس کنند و حب سازند چند خودی بوقت حاجت بهشت حب در شراب حل کنند و بخورند و اگر زیاده
 از بهشت حب خورند بی طاقت شوند و دیگر جهت قوت باه و سرعت از ال قوه پشت و کرده وضیق نفس سودمند است
 و از برای بوسیر خونی و باونی نیز مفید است و از برای تنهای کینه و سل و ق نجابت نفع مند جد و از بعد از غفران ملک الهی
 مصطکی بر یک یکدم مشک یک یکدم و نیم و نفل سه درم یک یکدم کوفته بخند با نذ کشیره نبات بکباب بر درده حب
 و در وقت حبستن اندکی صمغ عربی را تر کرده بر دست بمالند و هر چه بقدر سه نخود باشد شترتی یک حب حسب از حکیم
 گیلانی که قوت باه زیاده کند و در اساک بعدیل است کیفیت خوب دارد و اشتها طعام آرد کسی که این حب بخورد و کینه بکونی
 افتد چه اگر از اینون و نیک خالی است جذبید شتر کا فور بر یک نیم مثقال پوست ترنج فر خشک کنبل گیاه و نفل سیاه
 سعد زرباد جوز نامل و نیم مشک کشیره غنبر بر یک یک مثقال کلسر خ صندل عود و قرح بر یک دو مثقال جوز و
 پنج لقا ح جد و از غفران بر یک سه مثقال درق طلا و درق نقره بر یک است پنج عدد کوفته بخند حب سوزن و حب کلاور
 طشت کند حب انار یک عدد و نصف جزو حب انار را بر یک کوفته باقی نهشته چهار بند شترتی از نیم مثقال تا دو درم با اصل
 حبی که هر جا مفید است قطور یون مای زهره چهاره فستق بر یک دو دانگ غار یقون اینج بقدر بر یک چهار دانگ
 و زربا شیده یکدم و نیم شحم حنظل صلاح کرده کثیرا مقویا بر یک سه درم حب سوزن و حبی که در دغولای از این
 بکار آید بعد از آنکه طنج حبله و حباب تخم گمان و حجازی در دغولای یکدم بر شست و در دغولای این چکانده باشد و شست
 و تیکاه بروغن شست و با بونه مالیده باشند و از حبی اهل بر یک ده درم سیلین بهشت درم قنده مرز و از دغولای حنظل و بر یک
 به نیم میوه دو درم اینون یکدم مشک یک دانگ و نیم حب سوزن شربت سه درم با دو دقیقه شراب کینه که در بوقت کلاور آید
 اهل ده درم سه خشک چدر تخم نمرار سفید چهار درم حلیت شوق فوه بر یک سه درم شترتی سه درم با طنج اهل مشکطرا و شمع
 و فوه یا در طنج و بسیار سرخ یا در عصاره سه رب تر و دیگر اهل دو درم حلیت شوق فوه بر یک یکدم حله کثیر است بود
 حبی که بچه مرده نیز بر درن آرد و مقل از درق اهل مسادی حب سوزن شترتی سه درم حبی که باغ استن بود و کلاور
 که منی قابل انعقاد شود و اینون تخم کرفس از زیاده فو و حلی مشکطرا و شمع بر یک جزوی اهل طبیب در حب سوزن و حب سوزن
 عود و لیسان اهل قطر بر یک نصف جزو حب سوزن بر گاه اراده صحت باشد قبل از آن بخورون زن و بند جزو حب سوزن کلاور
 دفع عظیم عظیمه فواید عظیم دارد چنانچه عظیمه حلی سیال است و تعالی این امر حق تعالی بار آورده مشک که در دغولای جوز و
 زعفران بر یک یک یا سه جزو عظیم میزدیم قنده سیاه کینه یکدم و نیم فو و حلی کجائی سه عدد و نفل نیز چهار عدد و در دغولای کوفته
 بخند باقی نهشته غلر با مقدار کنا رسته بعد پاک شدن از حیض اول روز شترتی کشند و با سه روز بخورند و دیگر درین
 باب هر گاه حب عقر طوست فرقه باشد از خالیون صمغ عربی شحم حنظل مقل از درق غار یقون مقویا مسادی کوفته بخند

است بسیار شربتی هم مثقال از صندل می چسب است که از اجزای بسیار کنگره گویند قوه باده زیاده کند و بسیار فایده
 از طب برین شاکر تر کند الا چینی تریج در چینی لونگ بی پیل مسلوچن کچوراکا کسینی بکنند ناگوری ناروانه هر یک یک گرم سارگشته اهر گشته
 هر یک یک گرم درم نبات سی و نه درم برودر عسیده سوده و تخمه حمله را با هم بنامیزند و با ششصد غلو ط ساخته چهار چهار درم غلو له بندند
 و بر روز نهار کخلول بخورند و بالائی آن مقدار ششصد و چهار غلغل در اسوده سودا تخمه بنامیند و اگر بالای دارد و در روز شربتی
 کلب شود و اگر بخت دفع برسد و بند بالای غلو له کوره شیر و در پهلوی پهلوی دیند چینی که غنی را در کند تخم مرغ مسقوف هر یک یک گرم
 بسیار خورند از عوفان در چینی تخم تنگن لونگ عفره صطک هر یک یک گرم شیر و تخم کبکی شیر برم دندی هر یک یک گرم و تخم
 کاه و دیند ام اول یک با می را در روغن بران کنند پس تخم مرغ بران کنند و در کوفه تخمه و شیر و در خل نموده قدری خل اضافه
 کرده چهارده حب بند و یکی صبح و یکی شام بنهند و دیگر چنه تقویت باده و مساک از عجایب است زیره کل با نوره چهار
 سبک کسیر حلای پیل لونگ سلوچن صطک اگر قوی تر باشد چند سفید در چینی الا چینی خورند و کسیر بکنند و باده ناله کبابه زیره سیاه
 به پیل و بهینه کسیر و کسیر پیل مرج کنگول پیل گری گویند و پیل برود و موصلی سوز پیل پیل مول هر یک یک گرم و تخم مرغ
 بنیل پنج اجزای خراسانی کسیر گوهر و کسیر چینی گوهر و کسیر تخم کوبند در روغن بران کنند و تخم کسیر هر یک یک گرم و تخم مرغ
 ده توله بمقدار کوفه تخمه جو نری را در دینم شیر کاه و تخمه جو بنهند و چون شیر غلیظت رسد با کسیر روغن کاه و تخمه جو
 جو ش دیگر بنهند و یکا و ششصد تخمه تقویم آرد و در دیگر کوفه و شسته اند با نیم سیر قند در خل نموده برابر بر جلی جبهانند اگر
 بیمار برای شفا خورد نهار برای مساک بعد از طعام و صلیک هر یک حب بخورد و دیگر در قوه باده بی نظیر است موصلی سیاه
 کسیر در نیم سیر شیر کوشانده تا تمام شیر در خورد و بعد از آن در سایه خشک نموده و سیده کرده جزو یکا و حادتری یکا و کوفه تخمه
 یا کسیر و اندک نیک قدر فراخ نیز در خل سازند و با ششصد تقویم آرد و گوی به بنند و کسیر فراخ به بنند و دیگر سرگاه حاد
 خورند باز بقوت صلی اند کسیر فراخ نگردد اند چوه که از خود سندی سیکرد و از حله خوشبو بنام سوزند است مصلی هر یک یک گرم
 تخم بادین یک گرم برود و در بار یک ساخته با چوه شسته قدر غلغل جبهانند شربتی و حب با چهار حب درین در قوه باده
 در تمام دارد و دیگر که در حق نان با انواع قوای مخصوص است و پیل کسیر کسیر لونگ الا چینی خورند تخم کسیر سلوچن و تخم
 مال کنگلی کل دای سیاری همه برابر کوفه تخمه در با و سیر ششصد کسیر بنهند مقدار دو درم و هر روز نهار یکی باب سیر و یار و کسیر
 بخورد و دیگر نافع مجمع انواع امض که در حق در حق در حق نان باشد و رنگی و تخم نباتان و تخم کسیر فراخ و تخم کسیر
 شود و نباتا و افراد در حله امض بر سوت دفع شود و فرزند زنده زنده زاید کسیر کسیر موه تلخ سندی هر یک یک گرم پیل کسیر
 نبات پوست این لوده پوست فراش تخمه کچوروت که کسیر کسیر خورند و سندی کسیر کسیر دالی کل سیاری پوست سیاری
 پوری کل دای پستی تخم کسیر تخم کسیر زره سفید سوزند کسیر ناگوری مال کنگلی تخم سوزند چنگلی بنیکه و پیل کسیر و کسیر
 خراسانی تر پیل سندی مرج پیل لونگ الا چینی تخم بل سندی سوزند هر یک یک گرم و تخم مرغ و تخم کسیر و تخم کسیر

پنج گنجی یک بل برنج بکده دو بل سنگیده سه بل نبات مصری چهل بل عسل را علیحدہ سودہ روغن بادہ کا دو وزده بل کرپی
 اہنی انداختہ جو شایندہ دوا با جانیزد و موہ کنند پس مصری مذکور قوام ساختہ با ہم جمع کردہ غلو با سازند با مصری را چہین
 خشک ساختہ بموختہ پیڑی سازند و ہر روز چار درم با شکر کا و بخورند و دیگر گرانہ بندی نامند و بہرہ اب و آب زنا نافع است
 ماں گنجی چاکسور یک یک درم زعفران الیچی کلان ہر یک درم تخم مکن بلیہ آملہ ہر یک تہ درم سروالی بخورم جوڑی
 نیم بل با جوہل برگ درخت فرخش زیرہ سفید زیرہ سیاه مان جوڑی با قنفذ لادہ ہر یک یک بل سیاری چار بل چرونی
 پستہ ہر یک تہ بل سنگبارہ بادام خرماد سنگ شکن شمش متراخم پستہ ہر یک دو وزده بل متراہیل مہبت و دو بل شیرہ
 میوز متقی چیل تہ بل روغنکا و چہار نیم سیر چاکیری شکر سفید با و بالاشش سیر ہر جہ قابل سودن است علیحدہ سازند
 و جامہ سیر کردہ میوہ ارامل بل دامن مقشر کنند و در روغنکا و آرد نشاستہ و دھند و مہبت و در بل زریان کنند پس آرد و روغن
 کہ جامہ سیر کردہ دھندہ اند نیز اندازند و بیامیزند و پندہ بپا بندند و یک پندی ہر روز بخورند و صبح کردہ کہ در حوب یکیکہ بکار آید
 شکر طرز و پاترہ درم چہر پان دہ درم نشاستہ چہار درم آرد کستہ تہ درم کچہ را بکوبند و علی الکسوم حیرہ سازند
 و روغن بادام اضافہ کنند حیرہ ہندی اہل ہند زنا را بعد زاییدن و کسان کہ خون کم میکنند بخورند روغن زردہ باد
 خوب داغ کنند و پاؤ سیر میدہ و خل کردہ خوب بریان کنند انکاکہ کنیم با و نبات یا قند سفید بلکہ قند سیاه شربت خستہ می اندازند
 و عاشق میگرددند تا بقدر سبتری ہم رساند کہ بقاشق توان آشامید و پیش از خوردن آرد دای گرم مثل قنفذ دراز
 و قنفذو یہ در جھیل و ناخواہ از ہر یک یک شیری کوفہ اضافہ نمایند و بکار بند حقیقہ کہ در درم بار و کلیہ بکار آید
 سی بعد و پرسیا و نشان جلیہ تخم کتان سبوس کندم خطمی نقشہ ہر یک یکشت حاک جلی درشت با بونہ اکیل الملک است
 برگ سدہ شاکسرم برگ کلم برگ چقد ہر یک یکستہ جو شایندہ اضافہ مقدار عقا درم ازین بادہ درم من
 شیرہ و چہر درم روغن میدہ و چہر درم بوبہ و چہر درم کاک درم بادن میانہ و ہر روز یکبار حقنہ کنند کہ نصف درم و اگر چہ
 شدہ باشد پاک کنند حقیقہ کہ در درم صلب یکیکہ بعد از ادرام حار یا بار و سبب اصولی تہ سیر ہم سببہ استعمال
 شود و بعد از فی و اگر تفاضا کند بعد از نصف سلق خشک خلی در مہرستہ سبوس در مہرستہ پرسیا و نشان بزرگ تخم چار بار
 تخم خربزہ ہر یک یکشت برگ کلم برگ چقد ہر یک یکستہ بخورنی دادہ و بنکوفتہ و جو شایندہ و متھا کردہ نم طل بخورای
 از ان با پانزدہ درم یا بست درم روغن کاسرہ وزدہ تخم منقہ شدہ و تخم آیتہ سہ بار ہمین و تور حقنہ کنند حقیقہ کہ در درم
 کلیہ بعد از نصف با سلق و حجامت کردہ بکار آید خشک بونہ اکیل الملک تخم منقہ بنکوفتہ تخم کتان تخم جلیہ سبوس تخم جلی
 سیتان عناب ہر یک یکشت جو بنکوفتہ و مہشت برگ کلم برگ چقد ہر یک یکستہ پندہ و صاف کستہ و مقدار عقا درم
 با پانزدہ درم روغن نقشہ بادہ درم شکر سفید و نیم درم کاک سودہ اضافہ کردہ ہر روز ناشتا استعمال نمایند حقیقہ
 کہ در علاج بول ادم کلوی کہ سبب سودہ فرج بار و یا سبب کراہید شیر زرد گوشت کبوتر یکہ مقدار از بختانہ کہ ہر شود

کنند و بیکر شیر گاوانه بکین و نیم روغن گردکان خشک نیکوخته بر یک نیم من زنجبیل نیم کوفته فایده هر یک بوقیه همه را با آب
ملایم بپزند و صاف کنند و در قیقه از آن نیم و قیقه روغن بان و نیم و قیقه روغن سوسن حقه کنند و دیگر منقحه بپزند و صاف
هر یک نیم و قیقه آرند و نیم روغن بیک دو کف آرد و در آن بپزند و دست بماند و صاف نمایند و بر آبش نهند تا بپخته شود و از صاف
کنند و با منقحه بپزند و صاف کنند و در قیقه از آن نیم و قیقه روغن سوسن حقه کنند و دیگر منقحه بپزند و صاف
را گرم کنند و با دو بیکر شیر بپزند و در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
سیر بپزند و در روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر منقحه بپزند و صاف
هر یک یک کف نیکوخته کنند و با دو بیکر شیر بپزند و در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
سیر ده استار بان جری بپزند و دست بماند و در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
سود و بر آن با شیره نیم بیکر که در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
خواب دیگر با حقه کنند و شب بپزند و در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
و که در روغن نیم و بیکر که در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
سیر که در روغن نیم و بیکر که در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
یکی ازین حقه ها بکار برند و در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
بوی سیر که در روغن نیم و بیکر که در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
مقل را در عصاره برگ کند تا بپخته حل کند و بدان حقه کنند حقه که در سیلان طشت که بپشت آن سر که های هم شده
بکار آید ناز و سیر بپزند و در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
حقه که در روغن نیم و بیکر که در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
در روغن نیم و بیکر که در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
حل میل کردن در روغن نیم و بیکر که در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
کرده حقه کنند حقه که در روغن نیم و بیکر که در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
جب منقح و حقه بپزند و در روغن شیره روغن جبهه بپزند و آب گند نامر یک بیکر که در روغن آتشینه بیکر حقه کنند و دیگر
بپزند تا نیمه آید صاف کنند و مقدار صفت دم از روی بایک استار روغن بیکر که در روغن سوسن حقه کنند و دیگر
که بعد از حقه نیکو بکار آید حفظ و دست بپزند و در روغن سوسن حقه کنند و دیگر منقحه بپزند و صاف
شبان روز بکار آید پس بپزند تا نیمه آید بپزند پس آن در روغن حقه کنند و دیگر که در روغن سوسن حقه کنند و دیگر
شدن بکار آید بپزند تا نیمه آید بپزند تا نیمه آید بپزند تا نیمه آید بپزند تا نیمه آید بپزند تا نیمه آید بپزند تا نیمه آید

اضافه نمایند و تحت برکت ریزند و کشیدند جلوی چرخ خورده نیم جبر بر یک یک جزو منو صلیوز و در وقت
 بر دهن گاو بریان کنند بخوری که نسوزد و اندکی در فضل دو در صحنی ساییده بر افکند و غسل در خل کنند و بقوام آرند و بعضی وقتها
 تخم گند و شقاق را اضافه کنند جلوی حرامی خوب منقی از خسته و سیر باد سیر است بجز شانه تا حل شود و پس است بماند
 و بیالانید و با نیم سیر و مثل غسل یکدم زعفران بچوشانند و کحل خورده کوفته بختی بر قدر که باید ریزند و با نیم سیر دهن
 کجند بریان سازند و جزو باد و دم و سیر متقشر و حل کنند جلوی خوان احمدی منی بفرایند و باه راقه ده و بدن فریفته
 برنج پاکیزه شسته یکطل در آب بچوشانند تا بخت کرد و پس از مغز باد و دم یکطل شکوفه باد و طل قند سبید و یکسایه کلاهی و کلاه
 بانس نرم بپزند و بچوشانند تا زمانی که بخت شود و شکر یکدک در خل کرده بر آید جلوی بریش والا سفیده بختی
 پنجاه عدد در کاسه کرده است کنند و نشاسته تب حل کرده میداده باشند و می شود و نهند تا آنکه کف کنند بعد از آن در روغن گاو
 بپزند و در جلای حل و شکر و آرد جلوی کشک حضرت بی بی فاطمه زهرا علیه الصلوة و السلام گندم پاکیزه یک سیر
 شاه جهانی باب خنیا سینه و در بار چوبه بسته بجای گرم نگاه دارند چون ریشه بر آید و بالای تختی بن کنند و هر روز بر آید آب شیده در
 آفتاب گذارند تا وقتی که بقدر چهار انگشت ریش او بلند شود و پس از آن کنند و بگویند و در تخاری کرده آب و خل نموده بدست
 بر هم زده از غریبالی بویسه گذارند و نگاه دارند و مقدار سیر آرد میداده گندم در یک که ده تخم ن آب سببی سازند و در شبانه روز
 بپزند و هر ساعت از آن تب جمع کرده میداده باشند سیر کاه آب بند کور تا نیم شود و این یا بر فک یک یک سیر می انداخته باشند و در وقت
 باد و شیرین چهار مغز یک یک سیر و خل نمایند هرگاه که شکر گشت است بچوشند و در آن روز و بکار برند تا بکف کنند و توان خورد جلوی
 سوزان موافق میبودن کثیر نهند از مقوی باه و دود خون غلیظ و جهت در دگر مفید گندم در آب چند آن بچوشانند گندم بر دارد
 پس در یکسایه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بر آن شسته تا شکر و کف بپزند پس در آفتاب شسته نموده آرد کنند
 و با نصف او مسادی آرد کنند مخلوط نمایند و از آب خوش آرد ده اندک اندک بختی بپزند و بچوشانند تا آرد تمام طبع یافته
 بسیار غلیظ گردد و پس قدری در غلظت تمام بپزند و در غلظت اضافه نمایند بعد از جذب و غلظت شیر و شکر باد و شتاب انگوری بقدر شربتی
 که مقصود باشد زیاده کنند و چند آن بچوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید پس از آن مغز سیر متقشر در کان مغز
 ناز جیل در صحنی زنجبیل بپل جزو با ترنفل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند که بزیاده موافق آید و بپزند که در سیر کار نوس
 با نو بیکم تیار میشد باین آرد آن و با بن مصالح میساخته شکر یک نیم تولد زعفران فلفل سیاه فلفل در فلفل هر یک
 نیم با و فلفل در کثرتی قاقه صابون سیر جزو باد و دایا سیر کل فلفل هر یک با سیر زنجبیل نیم سیر در صحنی زنجبیل کلا بیک
 یک سیر متقشر و سیر مغز باد و غسل سفید آرد کنند و بپزند که هر یک چهار سیر بر دهن زرد کاسه آرد میداده قند سفید هر یک در آن
 سیر جلوی سیر کرده راقه ده و دفع باد کنند سیر یکدک که ده پنج سیر در ده سیر شکر گاو بپزند چون بخت شود
 روغن گاو بریان نمایند و بچوشانند تا بخت شود و شکر یکدک در خل کرده بر آید جلوی بریش والا سفیده بختی

بجز و بعد از تحقیق شدی و فاعلیین بوزن اندک و ریحی بداری که نشد درم و بقیه نشت دوازده درم استوار است و درم در روز
ماده کا و پزید بعد از جلاب ثرور که در شیر کوشیده اند و بخت اندازند و در دستند بعد از تحقیق تا که موته درم تحقیق تریج الایچی
خوردن یکسیر بر یکسیر درم پهلوی حیره بر یک چهار درم کشیز دار چینی تا یکسیر بر یک مفت درم از پیه سیاه نشت درم و بقیه نشت درم
با بیدار اخت و شمشیر یک نیم انداخته نشسته و مانند حلوا بقولم آورده نگاه دارند و بقدر نشانده متقال نهاده بخورند
که بسیاری پاک نام دارد و قوت مایه زیاد نماید و عظم مردوز را دفع کند و حمل را نگاه دارند و زنان را نفع است و فرج زنان تنگ
با مله بگر کند و از صغیرا قوت کامل بخشد و چهره نرم در روشن کند و اندام قوی خوشبوی سازد و دیند کثا و در پیوسته و ان وزنان را دفع
کند و در سست و بیهوشه معمول و در دفع اصل را نیز نافع است کا و خالص یکدرم تریج ناکیسر موته فلفل را از بار سه بخوراک
الایچی خورد بر یک درم تالیس تریج تری سلوچن صندل سفید فلفل گرد مغز تخم کنار بر یکسیر درم غریب و اچار درم زبره سیفید
شسته درم پنج بیدار بجز کل نیلوفر مغز نیمه وانه مغز تخم نیلوفر فلفل کشیز پهلوی بر یکسیر نشت درم سنگبار استوار بر یکسیر دوازده
درم ناکیل تخم کریمی بر یک چهار درم مغز بونی یا عوض او بادام مست و نشت درم مغز سیاه چهل دو درم موثر منفی چهل
درم سیاه کهنی مست نشت بل بچه کوفتی است عسلده علیحده کوفته جامه بپزند و بادام و سیاه مقشور ده بار یک بر یک بپزند
و موثر منفی را بر شک سوده عسل کشیده و بر سیاه باره کنند و در مقدار شیر ماده کا و کاشیش یا نیز یا هر چه استوار
بخورند تا نام شیر در خورد پس خشک کرده کوفته بخشد و عسلده بپزند و نگاه نبات یکسیر شیر به پنج شاد و در دست و در کا و
با کاشیش نشت سیر و سیر و دوزده سیر بوزن کبری یکجا کرده جلاب زنند و بقولم آورده پس روغن کا و یا روغن کاشیش
نیم سیر گرم کنند و تحقیق بسیار و تحقیق جلاب در روغن یکجا کرده بریان کنند شیر جلاب بپزند و زنند و بقولم حلوا سازند و بعضی میگویند
که تحقیق نه کور را در روغن کا و بریان کنند پس شکر تری و در خلط ده فروارند و سر و نشت بل شمشیر فاعل بیامیزد و کچیز زنند
در آوند جرب نگاه دارند و هر روز دو درم یا زیاد یا کم بخورند و بالائی ان اونیان شیر کا و یا روغن کا و یا شکر ای گوشت
یا گوشت بزنده انقدر که مناسب است بپزند و غذا مقوی و سبک باشد و دیگر مسی جلوی و جرس کهنه و خور و بپزند
و بهال است مقوی و نشت درم در روغن در ششانی چشم و دل انحصار نیست و دهه سیلان می و سلس البول و سستی نافع
است و رنگ روی تازه و سرخ کند و مردم را قوی و فریادند و سیاه را بر برای زنان نیز مفید است
زعفران جزو اجزای بر یک یکم بخت و در چینی دانه الایچی خرد و نقل بر یک دو درم بخت سوده سوده پهلوی بر یک نیم درم
بخت پوست پنج اوشت کثا را تا ملکانه موصلی سیاه بپزند و اندک مغز تخم کنار بر یک نیم یا اوشت نازخل مغز چغندر مغز خرد
مغز نیمه مغز بادام بر یک پاکسیر آرد و جرس آرد سنگبار اردال مقشور روغن بول آرد مغز تخم کوبیده نشت درم شمشیر
بر یک نیم سیر روغن کا و یکسیر ماده کا و مصری بر یک پنج سیر روغن طلا زعفران برقه که باشد نیم درم روغن کوفته شمشیر
در روغن یکجا نموده مانند حلوا بپزند پس فرود آورده و سر و ساخته و ظرف پاکیزه با حیات نگاه دارند و هر صبح و شام بقدر حاجت

صفت باد را که سبب آن حرارت باشد نافع بود ترکیب سینه وانه کلان پاک کرده سی درم در دوطل شیر تازه بچوشانند تا گرم
 غسل آید و بر شرب دو ملقه بخورند و در دوازده ملقه در اینجا چهار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صباح عسل است درم خورند و بالای
 مای تازه بر پاک کرده و کباب نموده گرم گرم با پیاز بخورند و بالای آن شرب نوشند و دوازده کسک در تقویت مایه نظر
 است خشک خشک که بکوبند و بر چه بنمایند و در آب خشک تر شرب همان روز در آفتاب بپزند و در روز تازه می کنند
 چند انگ آب خشک تر شده وزن خشک خشک بکار رود پس خشک نمایند سه درم از آن باد درم شیر تازه و ده درم
 نبات بنوشند و در مزاج قدری از تخمیل کوفته بخت اضافه نماید و در آن در آن تخمیل چهارم حصه خشک است بعضی عرق حار
 عوض از تخمیل کنند و بعضی هر دو جدا ازین دوشیم حصه خشک نمایند و اگر شیر بخورد آب بیکرم خورند و اگر تخمیل قلیل در شیر تر
 کنند و خشک مری با شیرند و بخورند و فعل عجیب بده کنند و بدهند که خشک در هیچ باه قوت تمام دارد و باد جو آن شیر حرارت
 نیست اگر چیزی گرم با و نباشد و دوازده کسک است که در انفاط سیرج الاثر است صلبت عسل آید و بکشد و ان قیل از
 جماع بدو ساعت با یک قه شرب بخورند و دوازده کسک است جهت باه نظر ندارد و شود سپید بزرگ در سبب جبر تخمیل باشد و آب
 جبر همان قدر باشد که بخورد و در آن بالیده شود و زیاده نماید پس در سایه خشک کنند و بسیارند و بر و غش حبه بکشد و بکشد
 و با قه سینه هم چند قه و بکشد و در آن بالیده شود و زیاده نماید پس در سایه خشک کنند و بسیارند و بر و غش حبه بکشد و بکشد
 بنوشند و دوازده کسک است که جهت تقویت باه و نفوذ منقول از بزرگین است پیاز خرد طبعین پنج انار و در آب انداخته اندک
 اندک بر آن با پاشند تا خاک زرد بیندازند پس طبعین با همان آب در ظرف این انداخته و پنج انار نکند که انداخته باشد تا آنکه
 جوشانند و با تخم کتان خرد طبعین راته و بالا میکرد و با شند تا نیمه آب جذب شود و نشوز و در طبعین هم تمام نکند و در آن
 کت قله اندازند و دوازده کسک است که جهت تقویت باه و نفوذ منقول از بزرگین است پیاز خرد طبعین پنج انار و در آب انداخته اندک
 ده درم چون سر میسایند و بر آن با شند و یک ساعت بدارند پس بر فوات بنوشند تا نیمه شیر خورده شود و همین فته بکشد و بکشد
 و در جماع بر بنیز کنند و دوازده کسک است که او را قوی آورد و سنگ کرده و مثانه بشکند و بریزند و در ادویه صمدیه که رشته
 دوازده کسک است جمع اقسام آن بنا بر تقویت دل و دیگر اعضا در سیرج باه را قوت میدهد تمام کسک در مزاج بسیار باشد
 که سفت و در المیسک یا قوتها زیاده از نفع بود بکشد و اشال آن در بعضی از حبه بدید آید و سیرج آن در ادویه بکشد و بکشد
 است دوازده کسک است که جهت تقویت باه و نفوذ منقول از بزرگین است پیاز خرد طبعین پنج انار و در آب انداخته اندک
 غلاف سیل بوا کتخم کتان حب ارشاد حب لبان حب غلغل حب انار حب حبه مخصوص مطبوخ بکشد و بکشد و با قلی او بسیار سرفه
 در چینی بسیار خشک طایفه حب صنوبر لبان حب صافر حبه بکشد و بکشد و کتخم کتان حب غلغل حب انار حب حبه مخصوص مطبوخ بکشد و بکشد
 خصیة الثعلب پنج خوشه پیاز مخصوص شندی سقیل شندی شقال قیل تخمیل حضور مری غنجان عاقر قرحا بوزیران مقل
 سورجان عسل بری سعد صب دل سفت و در حوض پنج و بنده و سره و کلاه و طبع آن با بای کسک شیر تر است روز

است قضیب گاو جوان خشک کنند و در ناون بگویند و نیم مثقال از آن با زرده تخم مرغ قوی عظیم دهد و پیرا شیر خشک
کنند و یک تخم زنبیلی از حاتم بر دانه ساقه بخورند و خایه کوفته و پیرا شیر قوی عظیم در دواهای که عاده
شبهوت منقطع کند مشکطرا شمع یکدم کوفته بقیه است در تخم خربزه ساییده دده درم مسکه کاه میش و مسکه درم
آب خربزه بر روز تا سه روز بهین قدر بخورند و دواهای که در شیر از آن بسیاری بود که سبکین زیادتی نمی آید و خون باشد
بعد از قصد و تقاضای غذا او شامیدن سب غوره و آب ندارد و بکین بکار آید که فوریکه آنک نیم نه نقطه ناکشید خشک کنند
نیو فر یک است در تخم خرفه تخم کاه بر یک ده درم شربتی است درم بشیره تخم خرفه و بکین کیفیت متصل بخورند و دیگر
که درین علت بر گاه سبب رقه و خایه ای باشد بعد از جثه از تخم محوم بریان و قلیه و مصلحه یا دویه حار که استحال شود و تخم سب
تخم جگشت گنار مساد شربتی است درم بکین بدیند و دیگر درین آب قداما درم کوفته با سکه بخورند و دیگر که
درین علت بر گاه سبب صفت ماسکه باشد بکار آید و بر گاه که سبب حرارت باشد با دویه که در آب بتری می مفید است
بجای آن که در سبب بر دود و طوبیت باشد استقران بقی متواتر و سهال بکین طرح و حبثن و حبثن است و در غذا
اقتصاد کنند محوم بریان و قلیه خشک و دواهای که کجاسته لطو از آن کند و از جماع قلیه حاصل شود و بسیار استخوان درم
و این قسم بگیرند که بر گاه سبک زیاده جفت شود و نه شود در آن حالت دم سکه بر قطع کرده بگیرند و چهل روز در زیر
درن کنند تا پوست گوشت بر سیده عقد استخوان با نایین مقدار را بخیه بسته و در حقوه مجامع بندند و ناکشند و دواهای
حار و جفت منی شو نیز مقلو و غیر مقلو سب تخم شبت تخم جگشت پودنه فریون جذ قوی و دواهای که تقطیل منی
و جماع کند و از انقدوده درم بر الفودج بر السه سب بر یک بخورم سده گنار بر یک دو درم صبح و شام یک که نه بخورند و این قاطع
المنسل و دواهای که تقطیل منی و با حرارت توان داد و کلاکل نموده کلسین بر یک دو درم اسپول شیر خشک بر یک
سده درم تخم کاه تخم خرفه بر یک ده درم شربتی است درم با قدری کافور خرد و زنده و قلیه و محوضات سازند و دیگر تخم
کاه تخم خرفه مساد شربتی بخورم تا بعد سبخت و دیگر تخم سب درم و نیم تخم کاهو بخورم شربتی دو درم با بکین
و دیگر تخم سب خندید ستر زربنج مساد شربتی یکدم بشیر آب زربنج باب سرد بند و دیگر تخم سب سب سب بر یک
یکدم خندید ستر زربنج بر یک دو درم کلسین گنار بر یک سده درم شربتی دو درم تا سب دواهای ترش و دواهای
که جثه انقباض درم حار کلیه مفید است نشانه کیشقال تخم گنار و مثقال را دود خوراک کند و دواهای که در درم بار و
کلیه بعد از انقباض بکین تقیه از نیم بکار آید بر شب وقت خواب یکدم اینج بقیه و شربتی اسب گرم در عقبان جرم
برخه پیش و دواهای که در جثه منی کلوی که بی دود بسته شود و بول بر شواری آید و در دگرده و بخاری بول نقل تدرید بر
آید مفید است و کیشقال سده و قلیه اسب کلسین زربنج ده بر بند و بکین کیشقال نیم قداما با سب کلسین دو درم
سود و صلیب تا بر یک گرم نیز سود و دواهای لطیف در دود و سب کلسین دو درم سب طبعان تا بر یک گرم

[illegible]

دوا که در دوائی صفت بکار آید همان دوا است که در دوائی محصیه بکار آید و در دوائی یارنده کور خواهد شد و دوائی
 که در تیره بکار آید اگر این مرض بسبب فتق صفق یا ترسب یا امعا باشد دوائی فتق است و اگر بسبب طوبت
 بلع یا یخ بود دوائی آن دوائی استسقای زقی یا طبعی است و اگر بسبب یخ زاید بحسب جلد یا بسبب اخراق شیرین یا در
 بود پس بهترین است که متوضی سبلان آن نشود و دوائی که صاحبان ابنه را بسبب تقیل منی که موجب دندخه
 سقط است نفع آید بنیلوفر خشک دو درم کشمش خشک دو درم و نیم تخم کاسنی تخم خرفه هر یک شش درم کلینچ بخورم
 نیز قهوه نوده درم شش درم با نیم دقه سکه آب آغشته و صند کردن شراب انگوری نیز سودا دهنده و شایان
 نیز مضبوط دوائی که جمیع افول سیدان حش را نافع است کافور در حبه مشک یکد انگ کل ختم کل ارضی درم نین
 شب یانی مساوی از جمیع دو درم با یک دقه شراب بخورد و دیگر زاج کفش کران حبه بود کند را فو لناسا و حبه بند
 دیگر درم بخورد و دوائی که در طشت کند زمانی که بسبب جفا س غلط غریب برین باشد قهوه نوده نیم درم نین حرف
 خردل شونیز حاشا سیر ز اوند حلیشت بود نه نری اسارون دو قریح و هاد شیر سکنج اشق حبه ستر فو ن سده اسفل
 زیده سده سیر کوه در چینی اسبه خشک استنین فو ن سلیون اصل اللوف فقا ح از حبه سبل برین مشکط اشع مر اگر حله
 یا آنچه حاضر باشد جمع کنند و بکوبند و بپزند و کشمال تا در مشقال در راه اصل یا طنج فوه حبه ستر حشاید و طنج اهل
 و طنج پورنه نری اصل و پورنه خشک ساید اصل و طنج مشکط اشع اصل و طنج لوبیا ستر و طنج کوه سیاه و طنج نین
 و طنج رسن در شتر غار و طنج ان و در نجرش اصل و طنج کشا حبه است و دیگر مرکب پورنه نری مشکط اشع فوه حلیت
 سکنج حاشا شیر هر یک دو درم ترشک دو درم سبب خشک بخورم قهوه نوده نری دو درم با طنج اهل و طنج لوبیا ستر
 حله هر یک یک کف کوشش من آب پزیده با نیم من آید صفا کنند و در چهار پنجاه درم بپزند و دیگر تخم ترشک بخورم تخم
 رفس جلی مضبوط لوبیا ستر کک شش هر یک دو درم در دوس آب پزیده با نیم من آید صفا کنند و دیگر درم و درم یا کج میاد
 پنجاه درم از ان حله کوه بخورند و دیگر لوبیا ستر فوه را نری و یک سکه از ان با نیم سکه چوب سبب است بریا میسوزند
 و بخورم روغن زیتق صفا نماند و بپزند و دیگر پوست سکنج ترشک دو درم که در حبه درم تخم کرفس تخم زبانه هر یک
 بخورم ناخواه سدر درم همه پزنده و دره استار از ان اصل بپزند و دیگر لوبیا ستر کج سیاه ناخواه فوه سینه خرفه
 سبب در آب بخیسانند صبح آب آن بخورند و دیگر فوه سیلوفه خرفه هر یک شش درم کج سیاه کوه سیاه هر یک گیش
 حله کف خرا یکطل فو لوی فقه حفا کنند و سدر دقه از ان با یک دقه و نیم سبب ستر نری حبه و دیگر سیلوفه شونیز
 هر یک در مشقال حبه ستر اهل هر یک دو درم کوفه حبه بر حبه ان اصل کف کرفه بپزند و در صلیح از کشمال
 تا در مشقال غلو کرده فرو بپزند و حله درم عرق بادیان بالای ان بپزند و دیگر آب سبب استار بکوبند و یک دقه
 جوز یا روغن بادام تلخ یا روغن خردل یا میزند و نوشند و دیگر از جبر استار من لوله تخم کرفس سیون را زبانه هر یک

هر يك دو مثقال شمشیر خنجره پنج مثقال نیکوب کرده در سه رطل آب شکر بپزند و از آن یک ساعه پس بر روز یک رطل در شکر
 سی مثقال نوشته با کمی مثقال روغن بادام بنوشند و دیگر که در اجزای حیض کند و در رحم درد داشت را که از حیض پیش برید
 آید دفع کند تخم کفایت مثقال بادیان میگویند اینون جوانی تخم شنبلیله و ناس هر یک دو مثقال تخم خاوی میگویند چهار مثقال
 حلیه بیعت مثقال بپوشانند و بیست مثقال قند تقویم آرد و بیست روز بنوشانند و دیگر که در رحم بنشانند و از آن
 در آب می بپوشانند و بنوشانند همین عمل را در تریب خوردن یا بطبخ دی حقه کردن در ده پیش از حیض تولد کند ساکن سازد
 سی لخته طبع دی خوردن در رحم که از جوارت بود از این که شیر ماده خراگر بر جم حقه کند در دشت بنشانند و تریب با آب
 رازیانه تر بپوشانند و سیالانند و بنار بنوشانند در رحم که در وقت سباشرت پدید آید ساکن کند موی سر آدمی
 دو آن بر جم رسانیدن در دشت بنشانند و آب بی حقه رحم نمایند در روغن نسیم حول کنند و مانند
 همان عمل کند و دیگر در رحم را که در ایام حیض متعاده باشد دفع کند ریون خطای کوفته تخم در آب بپوشانند
 ساینده آمخته قدر نیم تولد از شش و حیض در روز شش شروع بکودن کند و تا سه روز بخورد و دیگر در رحم را
 که بعد از جراح پدید آید دفع کند و مانع استن شود و از بار یک ساینده و پنجه بر آن آلوده و گلوله ساخته بهم رحم بنشیند
 و طی این عمل کند و دیگر همین عمل کند یک ساینده و پنجه بر آن آلوده بردارد و واهی در رحم کشد
 باشد و بعد نفاس پدید آید و بدو دیگر نفع نیاید فوراً ساکن سازد و کتار قندی در آب تر کنند چون وقت او
 در آب در آید اندکی از آن بچین سرد یا گرم کرده بنوشانند و اگر خواسته قدری شکر هم داخل کند و دیگر که جراح
 و عسر ولادت را نافع است و در سقا طشیمه که منقول از ثابت فرمه جابو شیر با سوسپه شربت و درم آب گرس
 بار از بانه معصور و واهی که بخاسته تسهیل ولادت کند مثقال طیس در دست چپ گرفتن و خاکستر شمشیر طلا کردن
 و بعد بر آن ریه است بستن و تعلیق پشت بر آن و هم اسپسم خوردن و دیگر که جربست پوست خیارشیر
 چهار مثقال بار یک ساینده در آب بپوشانند و صاف نموده آب آن بشربتی نه بود بنوشانند و در جوشانده از
 خشک پرسیاوشان پنج حلقه تخم بلون و دریل مشکطه شمع کل یا بعضی یا شکر گل سیرین کرده و حله کرده بنهند
 و دیگر که بخاسته شیمه بیرون آرد و عفران ده درم ساینده بسپزند و مهر اسازند و بر آن بنهند و دیگر که بچه
 زنده و مرده بلغزانند طبع حلیه که با آب بپوشانند و بنوشانند و قیسه شربت درم نیم آمخته بنهند
 و دیگر که فائده مسطور دارد دشواری زاییدن آسان کند و اگر حیض بسته باشد بکشد و در آب تر کنند
 و سوده بر قضیب ببالند و جراح کنند مورا بنشیند و اگر قطعه از جگر بگیرند و یکبار سوده بر آن بپاشند و بپوشانند
 بریان کرده زن بخورد و بچه بنده از دشمنه را با قندی کافور و زرد زهره کاه حله کرده در گوش حله بکند حل قط
 شود و دیگر که اسقاط کند آنکه میزدیم هر یک درم ساینده و پنجه بر آن آلوده بردارد و واهی در رحم کشد
 شود و دیگر که اسقاط کند آنکه میزدیم هر یک درم ساینده و پنجه بر آن آلوده بردارد و واهی در رحم کشد

بدیند و دیگر در چینی تسردمانا اهل بر یک دو درم بر چند ششتری سه درم دیگر زراوند طویل خطیانا حب افکار
 قهقهه سنجیده قوه عصاره آستین مقل قردانا مشکط مشیح مسادی کو قهقهه صبح و در انتقال عسل شسته بدیند
 دیگر که به خوردی مزاج شاید سنجید و شامیره خنده روز فصل بخورند و واهی که منع آستینی کند قضیب را بر دهن بسیار
 یا قطران یا سیفند اوج آلوده کردن منع حل کند شکوفه کربن دغم آن کوفه بشنند و بعد از پاکی حیض و پیش از جماع
 بعد از آن بخورد و در خصوص که قطران یا عصاره پرده آلوده کرده باشند و سرگین فیل بخورد بر پشت و دود کردن
 همین کار کند فلفل بعد جماع زن بردارد و جماع قبل از جماع فرزند بر دارد چون نفاس که از اول نشوزند شش در تمام
 بدن مالند در عمر خود آستین نشوز خطیانا یا خطیانا میزند دوست را بدان خفتناک بشنند حیض باز دارد و منع حل نماید
 سگین خوش شامیر نیز مانع حل است و بول شتر آب که آسین تافته در آن سحر کرده باشند اگر زن نبوشت بهرگز آستین
 نشوز و واهی که زراوند را بر آستین گرداند بول فیل شامیدن و نشاره علاج خوش شامیر بهر یک عجیب و معجز است
 و در زن نشاره علاج مایه و درم فیلین کرده اند و جز بر بی هم معین حل است واهی که جبهه فساد شش بهر روی زبان حل
 میزند است در آن فاقه و درم شش مثل آن قضیانات ساییده آمیخته بر روز شش درم بخورند و دیگر دوا با یک
 این دهن در آرد و بعد که شسته و واهی رود و که در درم حار و بدیده رسم بعد از قصه با لیتی دق و قصه صاف و
 تقطیل فله و در تب فیلین طبع بکار آید که شش ششسان محل عصاره آن عسل و عصاره آن آستین بول
 دیگر خنده عصاره آن و کاسنی و عصاره الراجی و طبخ تر است که در تر آرد و در و غشکل این همه بکجه حاضر باشد
 بگویند و بر دهن کل چوب نموده بگویم بر زراوند واهی آن بنهند و عصاره لسان محل و بکران بار و دهن کل و دیگر بر دم حقه
 کنند یا شش پاره بدان تر کرده بخورد و در و غشکل و دیگر میزند است واهی که جمیع شام درم
 رسم زرافه است آستین هم گمان هر دو را بنهند و شش به آمیخته زن بردارد واهی که قروح رسم را سود دارد
 عسل را و شیر گاو و زرد تا شیر بسوزد پس پیچیدگی آلوده بر و در این محل بکر کنند تا مرغ از جگر شامه پاک شود پس
 زراوند آب ناز و لبه تر کرده بر دارند آنرا منجیل سازند و بر پشت باز و دهن کل هر دو کوفه همین محل کند واهی که کفنگی
 قبل را که از نقصان بکارت یا سوزد و تب بهر سوزش شش یا کشته سود دارد و سوم پیر پیر کرده بر مرقه
 که در بسوزد کند آرد و صاف کنند و بهم آمیزند و قدری سنگ چرت و مر و رنگ سوده در آن مخلوط سازند و نامری
 بکند از نه شقاق را که کند واهی که در شوز و بر سیر هم شش است اولی سبکات سودا مثل مطبخ اخنوخ و حب
 صفتی قوی ستر او است بود از آن استمال آرد آن موافقه مثل روغن زکس و روغن مسکون و روغن کراش و درم
 معمول از مر و رنگ و انگلیسای طلا در و غشکل کنند و دیگر هم محقق که در کو سیر متعده که بر شده لایق است
 و واهی بنده و رین باب دوا که قوه مایه بقر اید و سبیل و جود و شربت اندر زراوند شش یا زراوند

در آب گرم تر نموده بخارند و مقشر کنند و در شب بکف گرفته مدت بیست روز بکارند و هر روز یکده ام بپزند و دیگر
 که استخوان را نافع است تا آنکه بهانه خمار سوت نموده برابر کوفته بخت بر صبح نیم تولد تا چهار ششم شکر بخت آب شکر
 بخورند و دیگر سسکین خرنشک سازند و کوفته بخت در لته بسته بر دارند چون مغز بپزد و دیگر سنگ جرج
 نبات بر یک دود ام گونند و پاک باین خوردند ام کوفته بخت بر روز یک کف دست بخورند یا شیر کاه خام و دیگر سنگ
 بز در آوند کل سوزند و خاکستر آنرا در انبویه نهاده اند زخم رحم دمنده خون ببندد و دیگر رال بکنیم تا یک باسه و دیگر
 بسیاری بکشد و کوفته بخت نیم تولد با سه بر بخورند در کینه استخوان دهن خون بکشد و سه سال باز دارد و دیگر جرج بدن
 آدمی که در حمام جمع میشود و زوجه سازند چون جسم ببندد و دیگر استخوان را از بر قسم که باشد باز دارد و پنج کهن پنج حویلی
 سرخ بر یک دود ام کوفته بخت آب شکر بکشد بخورند و دیگر گوگرد گونند شکر تری بر یک دود ام بر روز سه قدر بار
 کاه و لبانند و آدمی که سیلان طوبت رحم را سود دهد باین کلان باین خورد و بر یک بکنیم دود بخت کل دود و بر یک بخورند
 بخت گونند و پاک نیم پا و بسیاری سرخ یکا و شکر سفید نیم شیر شاهی شیر برش بخورند و بسیاری کوفته بخت نیم
 و بخت نیم نه تا خوب بخت شود پس شکر نیم زدن زدن که بگویم آید پس دیگر اجزا بعد از دود او در آن از شش سرد شدن آید
 و نیک در هم زنند و قدر جرج ببندد و دیگر آب رحم جذب کند تخم سده نیک لاهوری بر یک نیم تا یک انجم و با بر نیک
 بهر دوز خشک بر یک یکا شکر شکر نقد که ادویه بدان سبب شده شکر نیم بکنید باین غشته بر روز یک آب سکنه خربان
 رحم را سود دارد و آدمی که اگر کسی را از شش بوی بد آید زایل کند یا ریزد بک جاسن برک دخت اندر بک دخت کشته
 بک دخت ترنج حله بر یک بک و بسیار بخورند تا آب خشک شود پس این اجزا را در آفتاب خشک
 سازند و بسیار دقتی جزو این آید و نیز آید در دغکا و شکر نیم بفرانند که صبح و شام در فرج ماله و تا یکاه اگر دود است
 نماید بوی بد تمام دفع شود و غمخوش شود و دیگر که حیض نقاس بکشد و شکر نیم برون آرد و تر کشته هر بهارنگی
 کوفته بخت بر دهن کاه بخورند و دیگر بخت اخراج چنین است که در شکم مادر خشک شده مانده باشد و صلاح ابله
 آنرا نیک گویند بهر بار بچند ام آرد خود آرد آنرا بر یک با سیر و دغکا و سبب دود شکر سفید سبب با و بطریق خلوا ساخته
 در ایام حیض یکده ام صبح یکده ام شام بخورند و دیگر که حیض یکا سوزن با بر یک یکا بکشد بهر دوز بکافی بکدرم
 کوفته بخت از ابتدا حیض تا سه روز بپزد جلالت خوراک است و آدمی که حیض نقاس بکشد تخم بکشد شکر سفید
 بر یک بکشد چون آب رسیده بکنیم کوفته بخت سه سه کشته در شرب حیض تا سه روز ببندد و آدمی که حیض بخت
 آید تخم ترب تخم زردک بر روز یک کف بخورند و دیگر که حیض راند بخت دخت نیم کینه قد سیاه کینه بر یک تولد بخت
 چهار باشد بخت نیم زرد بخت نیم کوب ساخته جوشد بپزد و قند بپا و آید بخت بخورند و دیگر اجزا این بخورند
 یک کف دست تا چند روز بخورند زن بهر بخت حیض بهر بخت کله در الفاظ ذالیه ادویه اعضا

تاسل است و در هر نقطه جبهه جرح قصبه و کلاه قروح ساییده و آن دگر و سایر اعضا در قطع خون جراحات
 رویانیدن گوشت و منع درم و قروح و انصباب مواد از معده است و در جرح تالیف صاحب تحفه و از جمله اسرار مضمین است
 قلعی توپیا که گمانی شست کندی بر یک یک و می سوخته کندی شلخ کا و کوی سوخته و اگر نباشد استخوان سوخته و ک غلاب
 کل ارضی بر یک و در جرح کندی سوخته استعمال نمایند و هرگاه در غیر کلاه و در آن استعمال نمایند صبر زرد و دیگر و در در سنگ بکش
 کندی سوخته کرده و در سر که انداخته و مضمول نموده و در جرح اضاف نمایند و هرگاه سوخته که فیکه ساخته در سوخته استعمال نمایند
 نظیر نادر و در جرح جبهه قصبه قروح و در صبر زرد و شیان یا شیا کندی کلسنج اقماع الرمان از زردت صبر
 کندی بر یک یک و کوفته بخت استعمال نمایند و پودی که من علاج قروح و طب قصبه و حوالی از انشای و در در سنگ صبر
 کردم شفا یافت و در جرح جبهه قصبه بکار آید و زرد و بگرداند و در جرح قصبه زرد و بگرداند و بگرداند
 خسته را باید که چون خسته کنند بکار زن تا خون تمام برود بعد از این این دارو را بپوشانند و بپوشانند کاشته می و در سنگ
 بلبله صافی و در صبر زرد مسادی کوفته بخت جرح بپوشانند یا بخرقه کینه در در کنند و جرح جبهه یا محل خسته بپوشانند و بعد
 ستر و زرد بکار کنند که جرح جبهه باشد و مسج و در وی دیگر حاجت نباشد مجرب است و در جرح قصبه بپوشانند و بپوشانند
 زبانی که فرسوده باشد بکار آید و مسج قصبه میانی بر یک چهار درم پوست تنک که در میان انار ترش بسیار زرد و
 قلع طاهر بر یک یک شدم کوفته شرباب شلت قرص سازند و بسیار خشک کنند و وقت حاجت ساییده بپوشانند و دیگر توپیا کل
 سوخته و صبر نو شاد و شرباب میانی کمال مس بر یک است درم بپوشانند و بسیار که در آفتاب قرص کنند و بسیار خشک کنند
 و دیگر که شربابی بپوشانند و سوخته و در آنک استاب نادیده زرد و در یک یک قرقه قرطاس خرق سبی دو درم بهر را بپوشانند
 و بصاره برگ نیوفر بپوشانند و در قلع کنند و دیگر که در حله نشین و شور آن بپوشانند و کانی کل ارضی صبر مسج کوفته
 بپوشانند و جرح نمودن بر روغن کل بپوشانند و در مسج در الفاظ را بپوشانند و در روغن بپوشانند و تاسل است
 و در آن مقری باه و مصلح کرده و در شانه و مفتت حصاة و حافظه خین بود و در او به معده به تحریر یافته و در
 انگور استعمال آن بهاء شمر مفتت حصاة و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند
 که شسته و در بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند
 و در شانه را از یک کندی و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند
 است و استعمال آن بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند
 با دام زرقه آن بهاء بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند
 حصاة خوردن و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند
 و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند و در او بپوشانند

بان چوب کشند تا توره از دست پاک کنند و بگویند در شیشه کردن در کردن و کشیدن و بگویند که حکم سازند و شیشه را
 کل حکمت گیرند در کاسه بزرگ که تیش توان کرد و ترتیب نمایند و چوب کاسه را سوراخ کنند و شیشه از آن سوراخ بیرون آورند
 و در زیر شیشه بیاورند و کاسه را در زیر شیشه بیاورند و از بالای شیشه آتش کنند و در اندرون کاسه روغن می که بکشد نگاه دارند
 و بکار برند و دیگر مواد فننج با دود و شیشه توره بیکو بکودند در آب برشایند و چهار سیر از آن آب گرفته با یک سیر روغن
 بادام یا روغن کاسه را نموده با تیش نرم بپزد و بکشد آنکه آب سوخته شود و روغن بماند و دیگر بستاند و کلهای توره اگر سیاه
 باشد بهتر و الا نه هر قسم که باشد بکشد و در سیاه خشک نماید و یک سیر از آن کلهای خشک در یک سیر روغن بکشد با بادام
 و خلکده چهل روز در آفتاب بگذارد و دیگر چهار توره را بقدر نیم سیر نیم کوب کرده در پنج سیر شیر خوشایند
 چون بکشد بقیه جزایر سه صاف نموده جزایر بند و بطریق متعارف مسکه کشیده روغن سازد و روغن خطیانا
 بادی را که در کرده و در از در خصیه باشد و در کند و فوق و فیل را میفید است در ادویه معده که کشیده روغن خشک
 عسر البول را نهایت میفید است از تخمیل چهار مثقال خشک ده مثقال بکوفته بپوشانند و ببالانند و یک چهار یک
 روغن روغن کچد اضافه نمایند و باز بپوشانند تا آب برود و روغن بماند و دیگر که فکلی بول بکشد و قوه باه اضافه کند
 روغن کچد شیر گاوی خشک کوفته هر یک بخموش بگذاردی فایده میلوب و در طول روغن نیم زنجبیل میلوب میکرطل در روغن
 و آب خشک شیر گاوی بپزند با تیش نرم تا آب شیر برود و روغن بماند بخوردن و طلا کردن شاید و دیگر از آب
 آن و روغن کچد ترتیب داده باشند طلا نمودن و حقه کردن و در ششیدن او جهت تقویت باه و در دگر کرده و در
 بول و در مفصل و دیگر کردن رنگ خسار و چکاندن و باییدن او در حلیل عانه و دگر جهت حصاه کرده و نشان موثر
 روغن کاسه چنه را میان تالیف یافته اعاده باه مایوسین کنند و در جمیع امراض بارده جربیت و تبرقید
 و در دگر و حله و بوی شیر و قطیر بول و سرخ کردن رنگ خسار از موده است و چون در دستان استمال نمایند محتاج
 به نار نشوند فلفل سداب هر یک ربع خرد و خردن عاقره هار یک تلک جز در شیر شکر بخورد روغن زیتون به چسند
 بخوشانند تا بکشد پس فلفل کرده بکار برند و روغن زعفران بصلا بترسم نافع است روغن
 زیتون که باو حلاج کلی که از برده بود نافع است هر دو در مخطوط سیوم گذشته روغن سداب شربا
 و احتقانا در دیکله و نشان و در ار بول حقیق و تخمیل با دکن در ادویه صداعیه و روغن موسن چنه
 بر دوت و احتقانی جسم سود دارد و در دگر و در نشان را که از سر و شده گرم گرداند در مخطوط سیم تحریر شد
 روغن شو نیز بنوعی جالینوس که برای ملک روم ساخته بود در حقیق کند و شربت باه باز دیدند و مقوی
 نوک است طلا و بصارت از فایده شیر زرا تخمیل کند و در سیاه نماید و موسی سر کل بر دیانه در شربا سودمند
 باشد و در شلب و در ایجه رایل سازد و کلفت در جوش بپزد و باید چون طلا کنند و منع تامل فندان نماید

[illegible]

برون آورند و در چری بن کنند و در سایه بکندارند و بکندارند تا به تن چهل ششاد و زبران بکند و در طوط کجاست م
 خشک شود چنانچه هیچ رطوبتی در کجندماند پس کجند سایه مثل روغن بنفشه با دودم روغن کشند و روغن کشنی که در ام باه
 عجیب است بکند و پیش در روغن زیتون یا دارقنی حل کنند و بنده انگ مشک بیا میرند و بر قضیب طلا کنند و دیگر که
 نیز عجیب است مشک دانکی بوره ارمنی نخل بر یک نیم منتقال نغز میندانه و در منتقال روغن کجده درم دوا کوفته تخمه
 بر روغن آمخته بر قضیب و قضیب بماند و دیگر معوی قضیب بترخی طلا تخم انجبه چند ستر حلیت لبان ذکر بر یک دودم
 لبان را در روغن خیری در روغن پامین در روغن بربک ده درم بکندارند و باقی او به کوفته تخمه بان مخلوط سازند
 و در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند و عسل های شادی درین امض روغن کشنی که با نارام در و اسل
 در شان دی نوشته اند هر که فرزند آفتن بماند اگر مردوزن بماند با قدری بوشند و فاس بگیرند و زدن خوب و دراز
 عمر پیدا آید در موقوف دودم او دیر رس گشته روغن کشنی که سببی حرمت معوی باه و در ب بند است و داله با جید علیه
 و انتفان رس کپور بندال دال کپور کچی افون کوش کچله زهر سنگیه جوری جابیل منیل کبیری زهر تیلیه اسکند ناگوری باج کرسا
 و در صینی عاقره حاسبه که تیلیه تا کله بانه تخم سنگن اش بچکان سبده تخم بیاز مصططه کلین کلونکی الون سبتی پنه دانه
 زعفران موصلی سیاه بونک مشک تر شسته هم اسپ عراقی تخم گشای خور و تخم گشای کلان چوبی و تخم کجده سیاه دیو در
 اگر غرق صینه پنج اونث گناره بر یک یکدم مالککنی تخم و ستوره انوزه پنج نیر سفید بر یک دودم زردی بجهت
 عد در روغن کجده بقد حجت دارو کوفته در نیل کجده چوب کرده بازردی بینه آمخته بدست مایه شب بکند شسته صبح
 مثل چوبه روغن کشند و بکار برند و دیگر که بر روغن لاکه مشهور است تقویه باه نماید و در معده مسطور شد و دیگر که شود
 بر روغن مالککنی خلی سودمند است و در وقت باه و جهت صلاح احباب و ادراج بکار آید ز تخم مالککنی در حنج یا در قزاق بکوس
 روغن بستانند و دیگر که مالیدن آن ذکر سخت فوری گرداند و در از کند و مخلوق و معنی را فایده رساند رس کپور بندام
 دال کپور کچی افون بر یک یکدم مالککنی تخم و ستوره ببنیک پنج نیر سفید بر یک دودم روغن کجده بقد حجت کوفته تخمه
 بر روغن چوب کرده یک شب بکندارند صبح در شیشه آشی ننداخته مثل چوبه روغن کشند هر روز اندکی بر قضیب حشفه کنند
 طلای نمایند و بالای آن برگ تمول بچند و دیگر قرصه همیشه معمول و در بست بر تال و رقی نرغ موصلی سیاه میر بپلی یک
 یکدم مایه تیلیه کپور کچی سفید رنگ در صینی تخم کونج تمیل برست نما خراطین پیشه بر یک دودم کبانی دودم بچندام
 پوست پنج نیر سفید با دسیر مار ساه که نازه زنده باشند کزدم سیاه بر یک یکدم کبیرا سینگ کجلی سانه بر یک دودم
 بر یک دودم دودم ای کوفتی را کوفت و جانور از آن زنده کرده همه او شربت دودم شربت سیر سیر سیر سیر سیر سیر سیر
 بکار آید پس مثل چوبه آتش با چاک شنی سینه کلمه یاز دهم در الفاظ زایه همه اوده اعضا مثل
 است ز روغن که نیست و کرده را تخم کنه در یک از نشانده یا که کند دمی تا آب ببارد بر یک سیر دودم بر نیر کشته

بیشتر بر یک یک سینه در روغن بنفشه با دوام سینه سا کرده بین قدر شیر و خرد خنک کرده بخورد و هر یک یک
رسد و بپزد و دیگر از شیخ زینب نافع بقدری مانند و قرحه مجاری بول و زرخ و دوا ملک افیون ندرم و مکنده دم و یک
و در دم صمغ عربی تخم خشخاش شش شاخ کوزن فوق هر یک سه درم سرب حرق و تخم خرزهره هر یک بجز دم کوفته بخت سینه
سازند وقت حاجه بشیر یا بروغن تخم خرزهره ساینده سرد بند و دیگر جهت قرحه مثانه منقول از شیخ رحمت الله
علیه فیون نصف بندل خرد و شایخ شب هر یک نعلت جرد و مکنده بر یک انداخته و کل از منی کل تخم قناری شش کوزن
سوخه هر یک جودی از روت بجز و نیم دریم سینه ج سحر و مکنده را بروغن کل و دوم شسته زرد و سانه و کاهی یک جرد
هم زرد و نیم اضافه کنند زرد و فی که در تقطیر البول بکار آید مویای در روغن زیتون که خسته بجای بول چکانند و جوی
در بردارند و در بکار بپاشند بول صبر نمایند زرد و فی که در سرب بول که از لبتن خون در میانیم رسد بکار آید بر کین
که بر صحرای پسر کین بوش یا مویای در طبع شیت یا بول کدکان ساینده چکانند زرد و فی که بخته بقلب حب
ز یا بیکه حرارت بسیار نباشد بکار آید مرز بوش سده بوش سینه صفا نموده روغن بلبلان و روغن نار و روغن فلفل
سید و خنکده چکانند زرد و فی که جرحه که از گشتن سنگ در مجرای بول بمرسد بعد از فصد بویانه سینه اب
قلعی کل فخرم کند و دم الاخرین مساوی فیون بخته و شیا ف سازند وقت خست بایب لسان محل یا بکلاب ساینده
بجای بول چکانند زرد و فی که در دم صلب خصیه بعد از استقرار بکار آید مشک در روغن بیدار بجز یا روغن زیتون
حل نموده به بجای بول چکانند زرد و فی که در قله ری میغه است روغن زیتون کوفته مشک چند بیدستر بر یک
منقال ساینده دریم آینه بجای بخت چکانند و دیگر روغن یاسمن چند بیدستر فیون دریم آینه چکانند
کلمه دوازدهم در الفاظ سینه بملده و در اعضای ناسل است سینه مثلاً جهت تقطیر و بول
سلس البول نافع است و مقوی و سخن مجرای دست در بخت معده گشته سفوف بنزد آن جمع کلمه و مثانه را
تکین دهد و فیون قراطی بنزد البیج دانلی تخم کا و تخم خرفه هر یک یک درم تخم خیارین سه درم کوفته بشیرت خشخاش
بجز و سفوف بنزد و جهت سرقه بول و سیران و زخمه کله و مثانه بنزد البیج سینه و در دم کثیر از البیج سینه است
بر یک سه درم تخم خیار مقشتر تخم کدو تخم خرفه خشخاش سینه بر یک ده درم تخم خرزهره سی درم شکر بر آب بپزیری
سه درم صمغ و شام بنفشه و جلاب سفوف بر شیم لولومی از قرحات حکیمه مقدمه الملوک که چند بشیرت شاه
تا بسف کرده بود مقوی باه و اعصاب اعضای ناسل و مقوح در دفع سودا و مقوی معده و سینه بنفشه و مقوی خون است
حد و احتیای از عرقان و ورق طلا و ورق نقره یا شتر عرابی بر یک دوا ملک کل تخم نمود قناری حاتم و نقل مشک
تکی که برای شقی غیر شهب بر یک نیم منقال درق کلسنج مراد یا با سخته صندل سینه طابشیر سینه کل کا و ز بان شتر مشک
مقشرب الاسر حان وری بر یک بکنه قال با در بنویس منقال نیم بشیم مقشرب و منقال سفوف سازند و در دم صمغ

با ششتر یا عرق کا و زبان ششتر سبب شهاب رگانی ترمج برق کا و زبان خورده سفوف جبالی که ششتر و زبان
 حامله را نافع است بچند نسخہ در آرد و یہ نسخہ کہ تر یا فوسفات حجر الیمود و جہت نفقت حصاة و اخراج سنگ جو الیمود و
 دانگ نشاستہ کثیر احباب قلت ہر یک یک درم تخم خرفہ دو درم تخم کدو شہ درم تخم خرفہ تخم خارین ہر یک یک درم شکر سیب
 بچند ہر سفوف سازند شترتی شہ درم باب بخود سیاه و دیگر کہ سنگ گرده و مثانہ را کہ با مزاج حار بود نفقہ و حجر الیمود از این
 ہر یک دو درم متو تخم خارین متو تخم بند و انہ متو تخم کدو ہر یک چار درم شترتی و و مثقال سنگین و دیگر کہ بہن علی دارد
 از اینانہ کا کچ تخم کرفس ہر یک یک درم حجر الیمود دو درم متو تخم خرفہ تخم خار تخم میون خار خشک ہر یک یک درم سنگین
 و آب بر سیادشان و مثالین استمال نمایند و دیگر کہ سنگ گرده و مثانہ را بارہ بارہ کند و بیرون آرد تخم کرفس یا تون
 نظر اسایون ہر یک یک درم صمغ عربی کثیر ہر یک یک مثقال حجر الیمود قلت ہر یک یک درم خشک بی چار درم متو تخم خارین
 متو تخم خرفہ متو تخم کدو ہر یک یک درم سفوف سازند شترتی دو درم ششتر خشک و دیگر کہ بہن علی دارد سیب یا تون
 دو درم صمغ عربی کثیر ہر یک یک درم متو تخم خرفہ متو تخم خارین متو تخم کدو ہر یک چار درم و نیم حجر الیمود ششتر
 تخم قلت باز دہ درم قد سیبہ ششتر و شتر درم کو تہ بختہ شترتی دو درم باب بخود سیاه و دیگر جہت نفقت و اخراج
 حصاة جو شترت خاکستر بنج کرب بنجی خاکستر پوست بھید مرغ کہ خورہ بر آورده باشد حجر الیمود نیز رادہ ساینده مثل غبار
 ساختہ با خاکستر بنجہ آنجہ قدر یک مثقال شتراب خشک آب خشک تازہ بکوزند و دیگر نالیفت ساہر حجر الیمود تخم خشک
 حب مخلب بخود سیاه اسقو قندریون پنج کبر تخم زازبانہ تخم خار تخم باد رنگ تخم خرفہ برابر کو قہ بختہ دو درم باب ترب یا بابی
 کہ سبیل پر سیادشان در ان جو شاینہ باشند و دیگر کہ سنگ گرده و مثانہ را فرود آرد و زھر را سود دارد و سنگی
 کہ در عجلدی بول بود بارہ بارہ کند و یونہ صنی ساینده چار دانگ تخم کاسنی یک درم بادیان تخم قلت حجر الیمود ہر یک یک درم
 و نیم کثیر نشاستہ صمغ عربی رب السوس ہر یک دو درم تخم خرفہ خشکی شتر طبا شیر ہر یک یک درم تخم خارین تخم خرفہ تخم
 گندہ یا پاک کردہ ہر یک یک درم شترتی شہ درم مابہ درم شترت ششتر و دہ درم شترت نفقہ شستہ درم آب خارین
 سفوف چنین کہ جہت بول الدم گلو ی مقید است ظفار لطیف را کہ با قاقا کند و ملوط مسادسی ساینہ شترتی یک دانگ و نیم
 باب ہر دو و دیگر جہت شترت انزال کہ سبب ان جرات باشد نظر بزارد کشند خشک کدرم و نیم اسقو قندریون و درم تخم خرفہ
 شہ درم و درم شکر کا بود و درم اضافہ شد غیر از اسقو قندریون و دیگر کو قہ بختہ نیم آنجہ یک درم انشتا بخورند سفوف
 شاد بخ کہ بول الدم جو شترت شاد بخ سفوف دم الاخرین سبہ کبر یا کنگار شب یا فی تخم خرفہ کل امینی کل و سسی السویہ کو قہ
 بختہ شترتی دو درم باب سلق سفوف قلت کو شنگ گرده و مثانہ اطفال را پاک کند قلت متو تخم خرفہ صمغ عربی
 صمغ عربی بالسویہ کو قہ بختہ شترتی یک درم سفوف کارج کہ در بول الدم گلو ی کہ سبب ان جہت باشد بعد قصد بولین
 و جہت باب از نفقہ و غلیظہ و شتر بہ درہ استقال شود و ایوان صری یک دانگ برونہ چینی چار دانگ کبر یا فوسفات حرق بسند

بعد تحقیق بر یک یکدم کند کل مخوم کل برسی نشسته تیرا صحنه یی بر یک یکدم و نیم صحنه یکم که در دست یی در زمان
 جهت فریبی بکار برنده از آخر وین گویند و درم کالنج بست عدد و چهار را بگویند نصف آنرا آب بسان کل ریزند و نصف
 دیگر علیحده دارند و بر صحنه یکدم از آنچه برشته اند بپانزده درم شربت مورد یا شربت غوره یا شربت سیاه بن بید و خوخ و تخم چهار و خضاد
 بزرگ و تخم خربزه و مغز تخم که در شیرین کوفته مجموع برنج و زردن او نصف که شسته اند بپانزده درم گویند و وقت خواب در درم شربت
 مورد یا رب بید بند و اگر حرارت و تب باشد مخون و صفوف بکنکاب بپنند و ابو الحسن میگوید بپنند و امم که گوشت برای
 بسوزند تا سیاه شود پس بگویند و بخور و از آن بابک جزو کل مخوم و بخور و دم الا خون گرفته و شربت میوه لیمو که درم شربت
 درم شربت مورد یا شربت غوره یا شربت سیاه بن بید و صفوف که با جهت زرد دم که سبک بن شود با صفوف باشد
 هر یک کل از منی کلزار دم الا خون یک با شربت میوه لیمو که درم با یکد انگ ایون و یکوفه قطع ساق شربت صفوف
 ماسک البول جهت کثرت و سلس البول طایفه و جهت کسی که در خواب برل کند نافست کلزار که از آنج بر یک یکدم شربت شک
 بریان صحنه یک کل از منی بر یک ده درم کند کسی دم بلوط پنجاه درم کوفته شربت میوه لیمو که درم با سبک خالص و دیگر جهت
 سلس البول کند و سعد و بخان زیره کرمانی شاه بلوط حب الاس بالسیوه کوفته شربت میوه لیمو که درم و دیگر ترکیب توام
 صاعده انتهی بعد یکدم کند کلزار کلزار کل از منی بر یک ده درم حب الاس و بخان بر یک چهار درم صحنه علی بخور و کوفته
 بنجته شربت میوه لیمو که درم با جلاب و دیگر که پس کل کند حب الاس شربت خشک کل از منی بر یک ده درم کند و بخور و صحنه
 و بده درم شربت میوه لیمو که درم با جلاب و دیگر ترکیب تقه الدین حب الاس سه کند کلزار نار خشک صحنه و بده
 سبیل بالسیوه کوفته بنجته شربت میوه لیمو که درم و دیگر جهت تقطیر البول حب محلب سه درم و بخان بر یک خشک و ج که بر یک
 یکدم بلوط کند بر یک ده درم کوفته بنجته شربت میوه لیمو که درم شربت ابوبک بنجته و دیگر که در علاج سلس البول بار یک
 بلوط حب محلب سه درم و بخان قرفه و ج رس خشک مساوی صفوف سازند شربت میوه لیمو که درم و ج رس و درم شام و دیگر شام
 سلس البول و آنکه قدرت صبر بر بول ندارد و سبیل کند اسطوخودوس بالسیوه صفوف سازند شربت میوه لیمو که درم و دیگر جهت
 سلس البول که از گرمی بود در این مادی است کافور یکدم کلزار یکدم صحنه یک ده درم کل از منی شربت خشک کلزار
 بر یک یکدم طباشیر ده درم تخم کاهو تخم خرفه بر یک پانزده درم صفوف سازند شربت میوه لیمو که درم آب از ترش و دیگر
 جهت سلس البول حاکم شربت میوه لیمو که درم بریان کرده یکدم کل از منی طباشیر سیاه جفت بلوط یکدم شربت میوه لیمو که درم
 شربت میوه لیمو که درم و دیگر جهت خروج بول بی اراده کند و درم حب محلب سه درم بلوط یکدم شربت میوه لیمو که درم و دیگر
 مر نصف درم سعد میوه کند بر یک چهار دانگ بلبله کالی بلبله آنکه بر سر و بر و غن بریان کرده بر یک یکدم بلوط و در سر که
 انوار که خیساینده و بوداده و درم صفوف سازند شربت میوه لیمو که درم صفوف مامیران تا لیف شایع جهت خروج
 کلیه و مجاری شانه که با وجع میرج و خروج اجزای نجسه کلیه و غیر آن باشد عجیب الشفقت و نیز شایع کند و زین صفوف ساق

خشتی شش بر این سید با سوه کوفه بختی شربی و در دم با سوه سفوفی جهت فرجه و ششانه و سینه ای کانی دو دانگ دم
 الا خون شادنج معنول نشاسته تخم کرفس بر یک پندرم صمغ عربی یک دم کانج و در دم سفوف سازند ششربی یکدم
 و نیم باشد شش شش سفوف جهت فرجه و ششانه و حرب و جع از فل مسطور رو نه چینی یکدم صمغ عربی گلنار
 ایون کثیرا بر یک و در دم تخم خرفه شش در دم زرشک بیدانه هفتدم کبریت زر و طباشیر شش خیارین بر یک و در دم
 کنج سید پانزده در دم شکر طبرزد بست در دم کوفه بختی سفوف سازند ششربی شش در دم باطله صمغ و در دم شام
 باب سرد و دیگر که جهت حرب کلبه بیدار استقران و قی بکار آید بر السوس چهار دانگ نشاسته صمغ عربی کثیرا شش
 خشتی شش سفید بر این سید بر یک و در دم تخم خیار باد رنگ مغز تخم خیار مغز تخم خیزه بر یک و در دم تخم خرفه ده دم
 کوفه بختی زرقطونا ده در دم اضافه کنند شربی بر صمغ شش در دم شش در دم ششانه و ششانه و ششانه و ششانه
 و پانزده شش شیرین و دیگر رو نه چینی یا بران بر یک یکدم طباشیر صمغ فارسی نشاسته کثیرا بر یک و در دم
 تخم خرفه شش در دم زرشک منقی بخت در دم گوگرد خردی مغز تخم خیار مغز تخم خیزه بر یک و در دم تخم سید بران پانزده دم
 شکر طبرزد بست در دم ششربی شش در دم تا پندرم بلعاب زرقطونا صمغ و در دم شام باب سرد و بخور زرقطونا در دم
 و حوالی آن در ده در مغن کل گرم کرده بماند و بر شش روز بخام رو نه و در میان آب نشسته و ابو الحسن میگوید که پندرسید
 این علقه پدید آید و در بختی صمغ شش در دم تا قدری آب گوگرد را خرد و در آن شست پس آن ده روز خلاص شد و سفوف
 که ریم از کلبه پاک نماید شست کل اینی بر یک و در دم تخم خیار مغز تخم خیار مغز تخم خیزه بر یک شش در دم تخم خشتی شش
 چهار در دم ششربی و در دم و دیگر زانی که تب نباشد بکار آید فطر سالیون تخم کرفس ایون فوور اسن خشک مغز
 تخم خیار مغز تخم باد رنگ با سوه سفوف سازند شربی یکدم بابا غسل دهند و دیگر که در بختی بکار آید تخم کرفس تخم
 رازیانه ایون زرقطونا خشک فطر سالیون بر یک و در دم شش در دم ششربی و در دم باب بست در دم باب غسل و اگر اخون
 و ریم آمدن در و بسیار باشد بزنج و قشور بخل و شنج بخل و ایون بقدر حاجت زیاده کنند سفوفی که بر س در
 قروح کلبه فزنده استقال میگرد و از سایر اودید بدان شستنی بود در چینی یکدم کما ذریوس کما فطر سوس بر یک چار در دم
 و سازون فطر سید بر یک شش در دم قدر و دانه با سوه سفوفی رو پانزده طباشیر صمغ عربی نشاسته کثیرا
 سد کبریا شش گوزن سوخته بر یک یکدم کل تخم کل فرسی کل قناریا معنول بر یک و در دم تخم شش در دم ششربی
 یکدم و نیم باشد شش شش یا سبب و دیگر رو نه چینی کرفس ایون زرقطونا خشک دم الا خون کبریا بر یک یکدم
 کل اینی کل فرسی کل تخم کثیرا نشاسته صمغ و در دم خرفه بختی طباشیر بر یک و در دم تخم خیار مغز تخم خیزه
 بر یک و در دم کوفه شربی شش در دم باشد بر سوه سفوفی که بیدار استقران بر کاه ریم باز بسته جهت کشادن بکار
 آید رازیانه ایون بر یک یکدم تخم خرفه اسن خشک بر یک یکدم و نیم تخم خیزه بر یک و در دم فطر سالیون

یاز آرد جو تخم را زیاده تخم جو صبر جمله برابر کوفته بخته صبح و شام سردم شیر بخورند و بعد از آن دو شیر تر کرده بخورند و شیر نوشند
 سفوفی که سیلان منی را که از ضعف قوت اسکیا باشد نافست اتفاقا برع جرد کل ارینی گلنا بر یک نیم خرد کشتن خشک
 عدس مقشر خشم کا بوهر یک یک خرد بشریت اسن بدیند سفوفی که جبهه درد زنی و دوی میقد است تخم سداب
 تخم فنجکشت گلنا سادی کوفته بخته سردم با بچیدن بدیند سفوفی که سیلان منی و تقطیر بول و خروج منی انافع
 است خرمیان بکیرم انیسون بر رالنج سیلان زیره بر یک یک درم تخم کاسنی سداب بلوط کند رسد بر یک یک سردم تخم خرفه
 چهار درم گلنا کاسنی بر یک یک سردم کوفته بخته تخم چند جمله قند منجیه بر صبح بخورم تا بوقت دم خورند و اگر بلیه کابی و بلیه آله
 بر یک یک بختد مضاف سازند صواب باشد و اگر غرض غسل آمیزند روست و دیگر که قطع سیلان منی نماید و کشت
 از انال فنج شد گلنا کاسنی بر یک یک بکیرم و نیم تخم فنجکشت پنج سوسن بر یک یک درم تخم سداب سردم کوفته بخته دو درم ان
 در دوج یا آب غوره حل کرده نوشند و دیگر که به درد زنی و دوی مجرب است اصل سوسن درم تخم کا بوهر درم گلنا
 چهار درم کاسنی تخم سداب تخم فنجکشت بر یک یک بخورم کوفته بخته شترتی سردم و دیگر که در زنی و شیر را قطع کند
 تخم بادروج حب الفقه بر یک یک ده درم ابل سداب خشک بر یک یک بخورم کوفته بخته شترتی سردم سفوف
 که عشترازال دفع کند طباشیر شنی اش انیسون کند بر یک یک درم جوز السرد سردم شترتی درم بشریت خشکی اثر
 سفوفی جبهه عشترازال که سبب ان جراته باشد نظیرند ارد کشتن خشک بکیرم و نیم بر قوطنا دو درم تخم خرفه سردم
 کوفته شترتی کثقال سفوف سازند سفوفی که قطع خدام کند کشتن خشک قند یا سوسن کوفته بخته دو درم بخورند و دیگر
 که قطع شهوت جماع از رجال و نساکند شهید انج تخم خرفه تخم کا بوهر تخم فنجکشت بر یک یک بخورند و در دوی شترتی سردم
 بشیره تخم خرفه و دیگر تخم خرفه تخم کا بوهر تخم فنجکشت یا سوسن کوفته بخته شترتی یک کثقال یا سوسن دیگر تخم کا بوهر بر رالنج
 تخم چهار تخم کاسنی بر قوطنا کشتن خشک نیلوفر خشک همه را سوای بر قوطنا کوفته بخته یا سوسن انجته سفوف سازند
 سفوف که اینه زایل زایل سازد کشتن خشک میند تخم خرفه تخم کاسنی بر یک یک سردم کاسنی بخورم انیسون
 ده درم غیر از انیسون همه را بکوبند و جمله با هم آمیزند و شام سردم که مخرج یا آب که قدر بکوبند و بخورند و اگر کسی بکوبد
 دارند آب سرد کافی است سفوف که جبهه نرف خون باز دارد خواه از رحم یا از بول یا از زنده بکارت یا از شکم
 یا از قی یا از ماسور یا از عاف که بر بار سحری دوا گند یا میران صیتی دو غشت درم ریوند صیتی بکیرم عصاره بخته لبتیس
 بر یک یک درم و نیم بلیه سیاه بر دغنگا و بر یا نکرده سردم که قند یا یک بخته بکیرم صبح و بکیرم شام بر بند و ترک عشا کند
 سفوف منقول از دجیره خون کندن از رحم و مقعد باز دارد و کشتن خشک بریان سماق پاک کرده خرد بستر خرد
 سوخته کبریا بر یک یک درم باز دوی فی سوراخ بلوط بریان و نقل گلنا بر یک یک بخورم شترتی دو درم سداب سفوف
 که نرف را منقطع گرداند و درم طشت را محبتس سازد کل ارینی صمغ عربی بر یا نکرده اتفاقا عصاره بخته لبتیس بر یک یک سردم

بناست بر کینه باشند و تقاضای میکردند تا خوب حل گردد و اگر اندکی نشاسته اضافه کنند آنرا فالوده خسته شکر خوب کنند
 شراب و ارگشت باه را در اعضای سبک تر و در سبکی امراض مغزی را در سوسا و ایدر نافع است و پیر از موافق بود مشکیم
 متقال غبر کمثقال زعفران و در متقال عود خام بسیار و دانه هر یک سه درم در صحنی قرنفل مصطکی سبیل لطیف کبابه خرد و خوشنما
 بر یک بجز در کبابیم سبب صفتی در من شیرین است من آب خالص من آب انگور صندل به سبب را در آب انگور خوشنما
 تا مهر شود پس کشند و صاف کنند و مشک زعفران و غبر در کباب حل کنند و صاف نمایند و ادویه بگرفته در کبسه کشند و در جوشان
 کبسه را در یک اندازند و زمان زمان بدست بالند تا شیر را باز دهد و چون شیر را انگور در خشم اندازد و بعد ششماه استعمال نمایند
 شراب و قو که در ابروی طشت نماید و بوج جمه و قو که هماناغ آید در ادویه صندل و شربت نیار که در دست دارد و به
 کبسه شراب را پس که در ابروی تقویت باه و دفع قروح و تقویت بیده کند و حراره غریزی را بر مبطی برم و مو قروح دوم و غصه
 بدن و متدل طبع و متفی فصول بر دبه و مصفی جوس بود در ادویه صندل و شراب و شربت نیار که در دبه و با وجود آن قطع طبع
 سالیله ارحام نماید پس در ادویه صندل و شربت زعفران و نافع بقطر بول در ادویه امثال شراب قو که نافع است با جاع
 چشم شراب زوفا که در بول و طشت بود و نیز در صندل و شراب سبیل که بصر بول مفید است در ادویه صندل کشند
 شربت شش که در بول کبسه است و در شانه باشد بکار آید شش بیای در دوم و بر که یکسان از پنج یا سه و صاف
 کنند و از آن سرکه کشین سازند شراب غسل بدر کرده مفید است و در ابروی کند و در صندل شراب غشی باه را
 زیاده کند و شهوة را در دبه بکشد و در بزرده من ده استار دارد و کوفته و در صندل در آن نکند و بکند و تا بچشد و
 شراب شود و در این است غم ششم غم جبر بوزیدان بکشد و در صندل بکشد و در صندل بکشد و در صندل بکشد و در صندل بکشد
 روزی صره را بخساند و بقیانند و چون شراب بر صندل را از دی بر آید و شراب بکار آید شراب غصص نافع بقیانند و در
 میکند و در ابروی حیض را در بلفوظ سوم ادویه پس کشند شربت قو که مقوی باه و کبسه است در بلفوظ دوم ادویه پس
 کشند شراب قو که شربت سرکه انزال را نافع است زعفران و شش بیای بر یک یک درم سماق باز و کفرا گل سرخ کشند و شراب
 کشند و در صندل بر یک ده درم حبث کشند و در صندل کشند و در صندل کشند و در صندل کشند و در صندل کشند و در صندل کشند
 شراب و طران مفید است بوج جمه در ادویه صندل کشند شربت کبابه جبهه قرصه شانه و سوزاک انیسون کشند
 کرفس و درم بر سبب و شان بنفشه کاذب و زبان پنج بجز درم خار خشک و درم کاج ده درم شمش خیار سی درم قند نیم سیر
 و بطریق معلوم بقوام آید شربت کدر باه را قوت دهد و در دشت را نافع باشد و در کبسه با کبزه ده من سوسون
 بپزند از نه درم درم کشند و در یک بکشد و در دانه آب بران ریخته سرد یک را بکشد و تا بکشد و تا بکشد و تا بکشد و تا بکشد
 بر نیاید و با شش نرم بپزند و بکند از نه تا سیر و شود پس سرد یک را بکشد و تا بکشد و تا بکشد و تا بکشد و تا بکشد
 نمایند و درم چند آن غسل آینه در زعفران نیز درم سبیل قرنفل خوشنما در صحنی بر یک یک درم مجموع بگرفته در کبسه کرده

در دبه و در بزرده من ده استار دارد و کوفته و در صندل در آن نکند و بکند و تا بچشد و شراب شود و در این است غم ششم غم جبر بوزیدان بکشد و در صندل بکشد و در صندل بکشد و در صندل بکشد و در صندل بکشد

بهینه اند و در هر محله دست به انداخته و میزنند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیر مطبوخه زردک شراب انگوری
 میزنند و با شیر مطبوخ میزنند و درین صورت شراب گذر گویند **شراب گذر** مقوی کرده و باه
 در زردک پاکت کرده بستانند و در برابر آب بنزدانش نرم تا بهر شود و صاف سازند بخرقه و هرگاه این دو
 بهینه و با شیر میزنند از زردک شراب کهنه صافی بکنند و در غسل گرفته پس مشک بزدند و زعفران یک درم
 تخم رازیانه دو قوطی و در هر محله قافله نارمشک جزو آب سبزه و نقل شکر و یک درم سیخه سارون
 یک درم چهار درم و در میان سیخه سارون هر یک یک درم اضافه کرده در چشم اندازند **شراب گذر** مقوی
 قضیه در دل و باغ و جگر و نفیج و چشم آب زردک چهار سیر کباب و دو سیر نبات نیم سیر عنبر و شکر یک کاش
 با هم مخلوط کرده بقوام آید و در این مورد از زردک و شکر و آب و دفعه اول است و در هر محله شسته
شراب که بجا بیاورد مثل آب بیدانه ساخته باشند جهت حرقه بول و در جاع نشانه نافع است
شراب که در وقت حیات بکشد و شایه محرم بخار این مثل پوست کبر پوست ترب با آرد و پوست پیاز و زبانه پیاز
 خار خشک فلفل سیاه سیاه بون خشک مینی سارون پنج حاض کلسنج یک سیر و شان استخوان استخوان قند ریون غلب
 قیصوم ناتوانه شیر خطی که کهنه سیخه سارون در چینی سعه کوفی در دو توله بخیر زردی در آنه اجرا کوفتی بگویند و در شنبان روز
 در چیل سیر سبب بخیر سازند تا نماند با نذر و با سیر قند صاف شده و شقال سرکه انگوری بقوام آید و چون سرد
 شود بوزن از این تخم ترب پنج حلقه و چهل و دو حلقه چینی در دو توله کوفته بخت اضافه کنند و هر روز شکر توله ازین با این
 جلاب که از شیرین است نوشند تا نماند و در چینی سعه کوفتی پنج حلقه کبریت و زبانه با آرد و در سیر و شان خار خشک فلفل
 قیصوم و این سارون کوفته فریون غلب و کبریت و زردی و شوقی بخور یک سیر یک توله در سیر برابر با آب شایه
 با نصف بانه صاف ساخته کلفه چهار توله آنجه شیرین مذکور یا شایه غندار خود آب با شیر نیم نیمه
شراب سلطان ملک شاه مقوی بام و شوقی معده از غلط بلغمی شیره انگور صند من بوزن کوفته ده من
 در سیخه شیر که شایه و بانه و صاف کنند و ده من زردک ریزه ریزه کرده در ده من شیره دیگر بخیر سازند و با زبانه
 و صاف نموده هم بیا بزنند پس بگویند و بگویند فایده در بستن شیره بخیر سازند و همه در هم کرده بکند ازند و بعضی ادویه
 خوشبودر و گل کنند **شراب** چیل پنج زن و کسیریم و کین یای شقایق و خرلام سر و شکر و خشک با عیدال و جهت
 سنگ و بول و قروح نشانه معضات فست چیل سبز از سول گیرند و آب بنشیند تا کل دور شود پس در مایه رطام
 بگویند و شایه کوفتن قدری آب بیاشند زیر آب چیل آب کم در دو چون در سب کوفته بنشیند و آب هر قدر که بایز نصف
 در سینه بزنند و بقوام آید و اگر خواستند از غلبه و شربت سازند یا بانه بکشد و ی که شیر با شکر و چیل و بگویند
 تا قوام آید و در آب در برابر صاف کنند و غسل بکند و قند سپید نه رطل آنیزند و بقوام آید **شراب** چیل

بلیه می و مقوی و جمع علی سودا و صفرا و برانافع و محلل جمیع خلطها و افراینده قوه یا صره مله نیم سیر کو در قوی
 شیرگاه و آنقدر بچوشانند که تمام شیر و زردین رسته سیراب و قند انداخته بقوام آورند و در ظرفی گزیده و در نفعه جافا
 گرم گذارند پس برآورده بیا لایند شربت ملیون سنگ از گزیده و منانه پاک کنه و عسل بول را بکشاید ملیون اگر تازه بهر
 شیره وی بگیرند و اگر بر نیاید قدری آب بپاشند پس اگر مستحضر کطل بود قند سفید و در طبل آمیزند و بقوام آورند و اگر نوبت
 جوش داده بسازند ملیون تازه یا خشک بود بجز طبل آب بچوشانند که بچینه شود بکالند صفا کنند و قند و در طبل آمیزند بقوام
 آرد پس عسل صفا یک کطل اضافه کرده فرو و آرد و بکا دارند و اگر از حبشی شربت سازند جب اگر در وقیه بود قند یک کطل
 باشد و بعضی در یک کطل قند سه وقیه حب میکنند طریق همان است که گذشت و در بعضی کتب بر قوم شده بلفظ مطلق که
 ملیون کف مشقال در دمن آب جوشانیده بیا لایند و قند سپید بکلی آمیخته بقوام آرد شربت هندی اجته در
 کرده و منانه و رحم نافع منقول در تحفه در دویه صد ریبه گذشته شربت که در درم کلیه بکار آید عدد شش غنای آن
 سیرون کرده تخم ششای سید کشتیر خشک یک صد درم در هفت تن آب بپزند یا چهار صد درم باند پس در حرقه انداخته
 بیا لایند و چهار صد درم شکر سپید اضافه کنند و بقوام آرد در هر روز صبت درم باده درم سکنجبین بپزند و اگر با کشکاب
 و شیره تخم خیارین یا شیره تخم خرزهره و کدو و تخم خرفه دهند و آب باشد ششای که در حلیل جکانش حرقه بول را نافع و در
 کوکارت است و سوسن البویه ششای سازند و اگر حرقه شدید بود و بکسکه حایه افتد قدری انیون یا بزرالنج میزنند
 ششای که باه را قوت دهد و قوت و ضعف منانه و سلس البول اسود بخند یا جلیل حب صلبو بر حب علیقه شتر مغز بادام تلخ
 گرم دانه حب الزم هر یک دو درم فرغون چند بید ترسد آب هر یک سه درم مقل ده درم آب کند و ششای سازند
 و دیگر مقوی باه مشک بیدرم فرغون حلیت هر یک یک درم و در شش فرغون و مشک هر یک یک درم و حلیت یک درم
 در قوم است و دیگر درین امریه سوسمار زهره اگر حب قطن عاقره یا با سوسیه کوفته بچینه بر درغن سبیل ششای کنند
 و دیگر که فوطا آرد مقل نمک درانی سبکینج مرصا هر یک نیم ستار اهل اسوق تخم حریر تخم کندا تخم کرفس تخم ترب قند
 تخم بید انزروت هر یک یک ستار تخم مقل ده درم قند پنج اشار آب کند تا سفیدی بیضه بشیند و دیگر
 منوط مغزین دانه با قند گویند و ششای سازند که سرعت فوطا آرد و به سفتتو بگیرند و با قند بگذارند اول شب
 بردارند و اگر از قند تنها ششای کنند نیز مفید باشد کلمه چهار و هم در الفاظ صا و یا دویه عصای تامل است صفا و
 ابو ساهر حبه درم سودا و کلیه بعد ازانی و سایر دایره درم باردوس از استفراغ بمطبوخ افیتمون در مار الجربن و قصار
 غذا نیز بایج و اگر احتیاج باشد و قیج در بول ظاهر شود بعد صند با سلیق بکار آید تراشه گد و تراشه حیار شکوفه سیدر که در
 آب کشند در آن سرب کنند و بسیار بپزند تا شود و صری از اسرب بکوکان بیا بپزند و قدری روغن بنفشه با داس
 اضافه کرده باری بپزند و برگزیده طلا کنند و حرقه کتانی شیران تر کرده بر موضع زده بپوشند و هرگاه خشک شود با آب بکشد

صلی درم

کنند صمادی که در درم صلی که در شد با تمام درین علت نفع دهد صماد که در درم صلی که بکار آید اشق مقل عکاس البطم
 هر یک درم تخم منقش تخم خبازی شنب با لونه هر یک چهار درم تخم کتان صلبه هر یک بجز درم صمنا را در آب حل کنند دیگر
 دو امانگفته بخیه سرشته صماد نمایند صماد که در درم صلی و مثانه را نفع رسا در خرفه را بکوبند و روغن بوسن بپزدن
 بخیه سرشته بر کلیه و عانه دهند صمادی که در درم کلیه و مثانه را سود دارد با لونه تخم کتان بخاله روغن بخیه بخیه بکلیه و
 عانه نیگرم صماد کنند صماد که در درم حار کلیه و مثانه را نفع دهد در درم کلیه بر موضع قطن و در مثانه بر عانه صماد کنند
 پنج شوشن بی درم قند عکاس البطم صماد آرد که در هر یک بجا درم موم روغن خوشبو هر یک شش و نیم آرد کنند
 چهار جره پیچ بپزند صماد نمایند صمادی که بخیل درم کلیه کند با لونه خلیج بر جاسف در روغن زیت بپزند و غلیظ
 تر کرده بر موضع دهند دیگر محلی آرد کنند نیم بخیه برگ کلیه برگ کلم رخ فک شنب خلیج با لونه با عسل و روغن شیره
 بپزند و صماد کنند و اگر سیربط و سیه مرغ غائی اضافه کنند بهتر باشد صمادی که در درم حار مثانه بعد از زایلیدن روغن
 با لونه بکار آید مغز نان سمید بخیه منقش کوفته بشیر زمان و روغن بنفشه با دوام و روغن با لونه صماد کنند صمادی که درین
 علت بعد از یک هفته پس از سکون و بکار آید آرد با قلا تخم کتان با لونه تخم تو که کوفته است بخیه صماد کنند بخیه شش
 بخیه سبتن نفع می بخشد صماد و هت محله که در درم کلیه مذکور شد درین علت نیز بکار می آید احتیاج به ذکر نیست صمادی که
 در قرصه کلیه ریم باز گرفته باشد بکشد تخم کرفس پوستین کرفس تخم رازیانه پوستین کرفس رازیانه فطر اسالیون صمغ البطم
 مقصب الذریره برگ علق رسن خشک صمادی با روغن خری و موم صماد سازند و بعد از حمام رفتن بپاشند بکار آید
 صمادی که هرگاه جراحت کلیه خوب شود و ریم باز آید بکار آید را نک و دانگ افاقیا حصن گل سرخ
 گلنا شفاف مایشا هر یک یک درم آرد که در سینه آرد و جو کنگ بریان هر یک سی درم و اگر مزاج اطفال کند یک درم کند و صماد
 نمایند و آب برگ مورد بکار آید و دیگر رویاننده آرد و جو کنگ بخیه صمادی بریان گل سرخ گلنا حصن
 ششیا و مایشا برگ ساقی با کوفته باب بازنگ و آب برگ سر رشته بر موضع دهند
 دیگر برگ و برگ عوج خربوب
 ران نهند صمادی که در لول ادم موی سمید است عدس منقش را کوی سبب کوی حب الاکس تخم ششیا
 پوست ششیا شش با عصاره برگ مورد تر سرشته صماد نمایند و اگر افاقیا و گلنا و ساق اضافه شود نفع بود صماد
 که حبس لول ادم کند گل مخموم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنا شاخ گوزن سوخته عصاره بخیه لنتیس هر یک
 دو درم مازولیک درم کوفته بخیه باب مورد صماد سازند دیگر که حبس لول ادم کند افاقیا حصن برابر سیر که
 سرشته صماد کنند صماد که در قرصه مثانه بعد از احتمال سایر تدابیر بکار آید میوه سایه یک درم به لطیفه درم موم سمید
 چهار درم روغن بنفشه با دوام و داروه درم موم روغن ساخته نمایند دیگر که در قرصه مثانه منع پس شدن قرصه کنند و در

موز را زوقا قیاسی طریقت کوفته زردار کنند اگر میوه سبزه و زوقا زیاده کنند اقوی باشد ضما و که بول گند
 قرطم رطبه زرد و برغانه نهند ضما و که چون برغانه نهند او را بول نماید سداب بودینه بر خاسف سبیل مرز و خونی مرز
 نما خنک فلفل مرگ کرب شمع مالونه شبت کرب نیم را در آب بنزد و در طبع وی مرخص را بنشانند و نقل را برغانه
 نهند دیگر که بول بسته کشاید گل کافشه که معصفر باشد نه شمر بنزد و همچو او سوره بگیرند و برغانه نهند ضما و که
 عسر البول که از بهت بختن خون در شانه باشد بکار آید دو قوطم کرفس لبنانی و کوی و تخم رب هر یک سفیدیم
 حب الفار شنب نیمانی اکلیل الملک حلا آرد و جو سحر و سیاه بالونه مرگیده و دم کوفته لطیف کرب سرشته روغن بلبان
 باروغن سوسن داخل نموده ضما و کنند دیگر که دین شمع بکار آید شکبخت نقل جاد و شرف مسامی و طبع شبت با
 طبع کرب حل کنند و بایه لطیف و موم آرد و روغن سوسن بپزند و ضما و کنند ضما و می که در عسر البول که بسبب بختن
 مثانه باشد بکار آید برگ کلم برگ عقیقند حلا اکلیل الملک مالونه آرد با قلع آرد و جو آرد و سحر و سیاه قدری سرکین گوثر
 داخل کرده باروغن ریش ضما و سازند ضما و می که در مزاج گرم و خشک منی را خشک کند طبع رگ خورده بزنگه و کشته پاره
 بر خورده و مقعد ضما و سازند و اگر برگ شوکران و برگ بنگ اصنافه کنند خوبتر شود ضما و می که در مزاج طبع کرب آرد و
 کوفته بایه که برشته ضما و کنند ضما و می که در بهت امثال که بسبب قه و خافی منی باشد حد از مقدار هذا بلوم را با
 و فلیه مطبخه باد و به عاره استعمال شود قسط نقاح از قصبه الزیره افاقا لادن روغن یا سمن باد و به کوفته لادن
 در روغن حل نموده در سم بپزند ضما و می که سجدن قضیب سودا و در و زعفران نگیدرم مرد و دم قسط را و اند
 افیون هر یک نیمه دم ملک الانا طرقت میوه سبزه هر یک نیمه ملک زفت و میوه را در روغن گل حل کنند و مرز عفران
 در شراب حل سازند و همه را بیا نیند و ضما و کنند ضما و می که نافع مراد و ام عاره را که واقع شود در ذکر آرد و جو سحر
 سفید هر یک نیمه کوفته بختن آب ککج و روغن گل و سرکه انگوری در زرده بقیه مرغ در باون بالند تا خوب
 مخلوط شود ضما و نافع با ورام قضیب میزیدانه بیه گرده بز با قلی مقشر روغن گل هر یک خرفی بیه اگر گشته و
 روغن را با می امیخته باد و به در باون بکوبند تا هموار شود و ضما و کنند ضما و می که در دم بار و قضیب را نافع است آرد
 خسته خرا و در خرف و خلی یک جزو بیه که ضما و نمایند ضما و می که در دم حار قضیه خواه در پوست خواه در اصل قضیه بود بعد قضیه
 صاف و ج حامت کرده طرف دم و بلبلن طبع و احتراز لحم و حلیمات بکار آید آب کشنه نازه آب عنب الثعلب عصا
 که وی نازه سرکه گلاب خرقه گمان در آن تر کرده بکار برند دیگر کاکج آرد و جو آرد عدس زرده تخم مرغ روغن گل ضما
 کنند و اگر در جقران بسیار باشد خدی برگ شش خاش و برگ کاهو اصنافه کرده ضما و نمایند ضما و می که بعد از احتیاج
 و سکون وجع بکار آید آرد با قلی خطمی سفید بالونه ملک شکر گمان و میخته برشته ضما و کنند دیگر برگ کلم خسته پاره
 و در زرده تخم مرغ روغن گل ضما و کنند ضما و می که در آخر بکار آید مرزیدانه زیره کرمانی کوفته بشراب بنی یا لعل

با مال اهل سرشته ضما نمایند و دیگر برگ کلمه بخت بکوبند آرد با قلی مویزدانه بیرون کرده زیره کرمانی در شراب بخت
 خاکتر داده عزا خطی سپید در سیم بخت ضما کنند و دیگر گرم خضیه و خمارش از آن نافع است بنکس یعنی ورق شنب
 پاوسیر را در سه سیر آب بپوشانند که بسیار آب جذب شود خضیه را بان آب بشوید و نقل را بپزند ضماوی که درم خضیه
 که بغیر حراره بود سود دهد آرد حله آرد با قلی بخت ضما کنند ضماوی که در درم صلب خضیه بعد از استقراغ بکار آید
 با بونه اکلیل الملک آرد بخود آرد با قلی زیره کرمانی در بر موم رزد روغن گل علی الرسم ترش باشد و دیگر آرد حله آرد
 با قلی هر یک درم مقل بجزیم زیره کرمانی در آرد بخود کشته خشک هر یک درم بعد از آن با بخت با مال اهل سرشته
 بکار برند ضما و تخم بخت کشته بجزیم آرد بخود آرد با قلی هر یک درم بیه لطیفه کوساله روغن زیت روغن بون بون
 یکو قیه مویزدانه درم عصبه کرده ضما کنند ضما و مقل شوق یعنی بخت خضیه آرد با قلی آیدند آرد که مشا
 بود روغن سون یا روغن زردری بخت ضما کنند ضما و مویزدانه زیره کرمانی بیه لطیفه کوساله
 زلط بقی معلوم میباشند بختند و دیگر اکلیل الملک با بونه خلی مقل تخم خرد حله آرد بخود زیره با سوبه کوفته بخت بکار آید
 تخم گمان در روغن بخت سرشته بپزند و اگر مویزدانه بر آورده نیز بپزند هر یک باشد ضماوی که جمیع او را درم صلب سازم کنند
 سبوس گندم کوفته بخت شوق در سبوسین عصبی حل کنند و درم سبوسین در گرم کنند و مقل بکار آیدند ضماوی که در عین
 مقل بعد از آنکه دوده و ترش موضع خود بر گردانیده باشد ضما کنند تا عصب بر هم کشد و جری تنگ کند اتفاقا بیه ضما
 حله بختس مر از زوت مصطلکی کند رویت اما از خمارش بازو سر ساق گلزار برگ و شنب بانی منع علی طر آید
 سرشتم مای سرش کشندگان بعضی با مجموع ضما سازند ضماوی ناشه که داخل این ادویه میشود و جزیرو برگ سر و ادویه
 کف نم کند هر گاه باین ادویه بیاورند اهل زیره است ادویه نرم کنند و مقوی که داخل میشود زفت عکس اعظم
 را بخت مقل و دیگر نافع بخت اتفاقا از زوت سرش کشندگان مقل در دویم اشتق کنند صبر بر یک درم کوفته بیه بخت
 تر کنند و در داون بپایند و قدری اهل کوفته اضافه کنند و با سبوسین بپزند و دیگر مصطلکی کند از زوت
 حوز السرو و برگ سرش و سرش بطول سرش مای سرشته ضما کنند و بخت بپزند و دیگر از زوت ساق اتفاقا بخت
 کیرت مقاطع شنب بانی کند زوت کیرت هر یک درم حوز السرو و برگ یک درم ادویه درم سبوسین بخت درم موم را در روغن
 موز و بکار آید ادویه کوفته را در آن حل نمایند و ضما کنند و دیگر مصطلکی کند با بخت گلزار درم الا حوز سرش مای
 مساوی سرشتم بخت بخت بخت ادویه کوفته باین بپزند و دیگر اتفاقا حوز السرو و صبر بر سبوسین اما کوفته با سبوسین
 بپزند و دیگر حوز السرو و سرش مای سرشته اتفاقا کیرت صبر بر سبوسین صبر را در شراب حل کنند و ادویه در آن
 بپزند و بعضی شنبها مفاصل و حوض گلزار و از زوت و سداب و درم الا حوز و ناخواه و حوز السرو و سرش کشندگان
 هر یک جزیرو اضافه کرده اند و دیگر کیرت مصطلکی سرش از زوت غافلت صبر حوض شایب مای اتفاقا گلزار درم الا حوز

هر یک جزوی برشند و ضا د کنند و دیگر بجهت کوهان مقل بشیرا قبل بعض حل کنند و بر موضع نهند و روغن با سمن روغن
یا بید شتر مالند ضما و بجهت کوهان ساروغ خشک کوفته بجهت با سمن یا بی گدشته برشند و بر موضع نهند و دیگر کوهان
موصوفه زعفران هر یک در دم مقل موزه کهنه سوخته چهار درم کوفته برزده تخم مرغ سرشته بر موضع نهند ضما و که قیل ریوی
سود و در آرد و بر سعد گل ارمی زیره مورد خشک کوفته مساوی کوفته با آب خورد و سرکه سرشته ضما و نمایند
و دیگر آرد و آرد حله سرگین کبوتر هر یک یک پود سرگین گاو دو جز و عسلک البطم سه جز و سیه کهنه شش جز و عسلک با آب
بکشد و قدری روغن زیت بر آن اضافه کنند و او دیده بدان سرشته ضما و کنند ضما و ای که قیل امار اسود و در
سعد و زهره ارمی زیره کرمی ترنس سوخته تخم مقل صبر سوخته طری قنار الحار هر یک یک درم آرد و خشک کوفته گل ارمی
سرگین گاو خشک هر یک درم کوفته بجهت بر شتر ضما و کنند و دیگر آرد و سرگین گاو با سمن یا سخته ضما و کنند و اگر نیت را
تنها نیت که غلیظ شود بعد از خاکستر هر طبع و در آن آمیزند و ضما و کنند نفع تمام دارد و خاکستر رخ کربن نیز کثیرا اثر است
ضما و که خفیه کوهان و لیسان دختران را منع کند از آنکه برست بطن گراید کرم لمس بعضی آن بر بعضی سخن بر کرد
بر لیسان و خفیه ظاهر نمایند اگر سببیانی روغن بسایند و لیسان برهنه در لیسان را کوهک بکشد و آرد ضما و
که نیکین مرغ رجم و بر سیر کند زعفران اخون زرا بلیغ سیه مرغ هر یک درم خلی شکر کتان هر یک یک درم رزده سیه
تخم مرغ نیم بجهت یک درم روغن سرشته زردا کوهک کنند قضا و مسکن و عسل خلی تازه برب خرقه در راه محل میرند و
بر روغن گل حرب کرده ضما و کنند و دیگر نان نمک که ده ساینده در راه محل برشند و برگ کوبیده مرهم با سلیقون ضما
کرده ضما و نمایند و دیگر راجع که در روغن عار و بیدار مرهم بعد از ضد با سلیق و ضد صافن می و تغلیظ غذا و آب تلخین طبع
بکار آید عدس شش لیسان الحول عصاره آن عسل العسل و برگ عصاره آن برگ خرقه و عصاره آن سلیق کاسنی و عصاره
الراعی و عسل ترش شده که در آرد و روغن گل ازین همه بجهت عاقر باشد که بند و روغن گل حرب نموده نیکم بر زردا و
او بند و عصاره لیسان الحول غیر آن بار و روغن گل نیکم زخم ابدان حقه کنند با سمن یا سخته یا سخته بماند ترک کرده بخورد و در آرد
و تغلیظ و زدن با گرم و روغن گل معینه است و دیگر که در روغن بکار آید خشنا من سخته مهر کرده کوفته بار و روغن گل سخته
بکار برند و دیگر که بعد ازین بکار آید الحلیل المملک سخته کوبند و با زرده تخم مرغ و روغن نار دین و روغن زعفران
سرشته ضما و نمایند ضما و که بعد ازین بکار آید شفت حله الحلیل المملک شش کتان با لونه روغن شفت اعلی با لونه روغن
شیرین علی المرم ترش سیارند ضما و که در آخر عله که حراره و درم زایل شده باشد بکار آید شش سیه سالیه مقل بار و در
عسلک البطم مغر ساقی گاو و سیه سیرین خانگی روغن سوسن و روغن سید علی از سمن بکار و در ضما و ای که در زمان مقل کشتن و ارمی
بکار آید حله کوفته بجهت بار و گدازم در شیر تازه بجهت قدری سرگین کبوتر اضافه کرده ضما و نمایند ضما و که نفع و در
بکار آید تخم کتان الحلیل و دیگر که در روغن صلب مرهم بعد از ضد با سلیق و ضد صافن می و تغلیظ غذا و آب تلخین طبع

عنا بر شستن با
عزل سرگین کبوتر و دیگر

بسبب این زخمی بهر سیده با کار آید گل ازنی حنظل صبراقا قیاس شایسته با آب سیرکه و گلاب سرشته طلا نمایند طلای که در
 درم حارثانه برای نیکین جمع او مفید است اینون کید از گد نیم زعفران یکدا گد و غن بنفشه با دام حنظل طلا نمایند
 دیگر نافع بصبر لول و قوی الاثر است عاقر قرحا و زهره ازنی خردل کوفته بخته بسجمل حمام طلا نمایند و گد از نند تا که خرقة دو
 شود در این طلا برور که خانه و سسته و بر عجز این کین استعمال نمایند طلا که خرقة بول اسود و مسکیت اکلیل الملک گلاب
 تخم کاهو و تخم کین هر یک درم بنفشه برگ نیلوفر گل خری هر یک نیم درم کوفته بخته بلباب سفول برشند و برز با روغن طلا
 نمایند بول بیار و در یک سنگ بریزند و اگر این دارو را با بجز شانه و در طشتی بریزند و مقداری روغن بنفشه و نیلوفر
 بر روی بکنند و در آن بشینند هم نفع دارد طلای که سنگ در یک از شانه بیار و در آن بکنند بنفشه برگ نیلوفر گل
 بنفشه برگ یک نیم درم خاک آرد جو با بونه اکلیل الملک هر یک درم کوفته بلباب سفول برجا بگاه کرده طلا نمایند
 طلای که در و سوز منقش آتاس خنثیه و حنظل اسود و در برگ نیلوفر یک درم و نیم خاک قیوم هر یک درم با بونه اکلیل الملک
 هر یک چهار درم بنفشه گل خطی هر یک نیم درم همه را کوفته بخته باب کاهو طلا نمایند طلای که ابتدای وجع و در
 خنثیه نافع است کاکج کوکار آرد عدس آمد جو حله مساوی بار زده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند و دیگر که درم حنظل
 نافع است با بونه اکلیل الملک خطی شایسته با آب سیرکه درم صندل سرخ صندل سفید هر یک درم
 درم بنفشه دو درم کوفته بخته بلباب و آب کاسنی طلا نمایند طلای دیگر عددین امر آرد و عدس خطی کوفته بخته
 باب غنث الثعلب بلباب برشند و طلا کنند و دیگر آرد جو آرد با قلا آرد کرسنه آرد عدس خطی کوفته بخته باب
 غنث الثعلب و آب کشینر سیر و آب کاسنی و شایسته با آب و گلاب خلد نموده بر خنثیه طلا کنند طلای که درم حنظل
 نافع است بنفشه سنگ است در آب کشینر تر بایند و طلا نمایند طلای که سختی و آتاس خنثیه را که از رطوبت و سودا باشد
 سود مند است گل سرخ دو مثقال و نیم بنفشه خطی هر یک چهار درم با بونه اکلیل الملک قیوم هر یک هفت درم کوفته بخته
 بلباب تخم کتان یا لهاب تخم فرو طلا کنند و دیگر که آتاس خنثیه که بزرگ اندام بود سودا و درم شایسته زاموافن بود گل سرخ
 خیر و آب هر یک درم صندل آرد با قلا هر یک درم با بونه اکلیل الملک قیوم هر یک یک درم کوفته بخته بلباب سفول طلا کنند
 و دیگر که خنثیه بزرگ شده را که حک کند زمانی که بسبیل فریبی باشد نه بر بسبیل درم سیرک را با آب کشینر سیر بکشد و بر
 دیگر بودی بایند تا از زهر و چیزی سوده شود پس بدان طلا کنند و دیگر سنگ کار و شیرین و سنگ سیاه آب کشینر
 تازه بهم بایند و طلا کنند طلا که با دقت را سود دارد و نفخ شکند و را بکند که زیاده شود سیاه دارد و در آن کین فعال
 صندل سفید خیر و آب هر یک درم سنبل سعد مصطکی هر یک سه مثقال سوده بخته باب سیر و بر زهر و خنثیه و خنثیه
 طلا سازند طلای که با دقت را شکند و را بکند که زیاده شود و مردان گرم مزاج را در هوای گرم نیز نیاید و در
 شک سیسبز و زنجبیل هر یک مثقالی سنبل زنجبیل تخم کرفس تا نخواه بود زهر و پوست ترنج هر یک دو درم با بونه و مثقال

جلد دوم

در متقال گنار شب یانی سیاه و اوران هر یکی شده در سیاه و اوران راحل کرده اخلاط را گرفته بختی بان برشند
و طلا کنند و دیگر که باد قنق را بشکند و درو بپاشند پوست جوز سر و کرنازج گل سرخ شب یانی گنار رگ سر و اوران
کند راحل الرمان مرصفت طوط حنث الحدید صبر سقو طری اگر باقی اسرارش صمغ عربی صمغ اکو سریشیم باهی مساری
صمغها راحل کنند و دارو را گرفته بختی سرشته طلا نمایند طلا را که در قلیله الحار سکار آید فاکستر و صفت طوطا کستر
سرخ کلم بار و عن زیت طلا نمایند طلای که قوای خصیه امیرد موزج بکیرم کیرت و درم انجینداج سهنت درم گرفته بختی کیر
نبرشته طلا کنند طلای که خارش خصیه و قضیب را بعد از صفه و استفرغ و حجامت بکود رانها سود دهد از عفوان نیندازد
صبر و سادر هر یک یکد انگا قیاس هر یک بکیرم شنان وزن کل گرفته و بختی برود عن زین سرشته بکار دارند و دیگر که سرکه درون
اندکی بوره در حمام طلا کنند و اگر خارش بسیار باشد اندکی موزج اضافه کنند و چون از حمام بیرون آیند سفیده تخم مرغ
سرشته طلا کنند و دوج بران دیگر بپزند طلای که خارش خصیه را سفید بود و نشتاد بکیرم مردار سنگ درم گنار
نشتاد هر یک یکد درم شیان با بینا افاقیا هر یک بکیرم گرفته بختی طلا کنند طلای که خارش زنا و خصیه را سفید
باشد صبر سقو طری نونشادر هر یک یکد انگا شیشه بکیرم شیان با بینا رسیانی افاقیا هر یک یکد درم سوده و بختی و بکیرم
سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقدر را مانع باشد گل سرخ و صندلین از هر یک بکیرم زنا
کنند و طلای زنا نفع بخارش زنا را اندام دیگر و کرد اما س اندام که شب پیدا شود و روز دفع گردد و نشتاد و در انگا شب یانی
چهار انگ صبر سقو طری بکیرم شیان با بینا هر یک یکد درم گرفته بختی با س و اندکی سرکه طلا نمایند طلای که اختلاج کور
سفید است مردار سنگ گل از منی با سرکه مخروج باب یا شراب بلو یا سفید ساسیده طلا کنند و دیگر عجیب که قضیب
احصا با اینتر حکم و لغو را مستحکم کند و دای است معمول از مجربات حداجد منقول از من مصری بکیرم جوز و انیس متقال
در این منی متقال مرغ عاقر قرقا یک متقال نیم بیاز زرگرم و نیم متقال پوست خخ خرزهره سفید بختی متقال گرفته بختی چهار انگ
سجونی شراب مقطر سخی کنند و قرحها ساخته غشاک کنند پوست حاجت بشراب ساسیده طلا نمایند طلای بختی با این
ذکر مخلوق جوز و انیس با ساسیده هر یک یکد باشد چک گوش آدمی بکیرم چلی خصیه بکیرم با و بعد از شراب انیس با ساسیده
بکیرم شراب عدب شود طلای که قظیم ذکر کند بکیرم خرا طین شود و خشک کنند و بار بکیرم سازند و برون بکیرم و بختی بکیرم
ذکر بختی خشک طلا کنند و یک شیب بکیرم شود و مالند در همین قسم بکیرم بکیرم از طلا که قظیم و قلیله ذکر کند بکیرم و در داخل
که آب دروی موجود باشد اندازند در جای محفوظ بگذارند تا تمام آب خشک شود و زونتر پس بیرون آید و با یک ساسیده
نمایند و بکیرم کردن قضیب هیچ چیز با و نمیرسد و اگر در نازجیل آب نباشد قدری شیر اندازند و اگر قضیب را بکیرم
شود و پس شیریش که کنده و بکیرم شده باشد طلا سازند و بکیرم کنند که خشک شود و بعد ساعتی مالند تا در شود همین
قسم صمغ و شام بکیرم آرد عظم تمام آرد و بداند که دکت و نیم و از عقیق و لک روغن مالیدن اما آنچه مندرج شده به دلیل

بر روی آب گرم تغیل بخودن و زفت طلا کردن معطر به عصاره صندل اگر چنانچه حق استعمال بکار برند و نیز هر روز قصبه یا
 چند بار بایدن بدیده که سرخ شود و آب گرم بر آن ریختن پس بعد از آن بایدن عظمی آرد و دیگر که قوی الاثر است
 قطعه از زق که برین زفت بود بانه زفت و گرم کرده گرم گرم بر قصبه بسیارند بعد از آنکه دلتک کرده باشند چون سرد شود
 جدا سازند و در شبها بر روی زق بکارند عظم تمام آرد و دیگر خراطین سرخ ده عدد در سایه خشک کرده سحق نمایند و در زق
 بار و عن زینق و روغن زیت و غیره آرد و زفت روی هر یک درم در اربع یکدم نوبت در ربع درم مخلوط ساخته بسته
 دادن بسیار با لند تا چون مرهم شود هر روز چند بار بر قصبه طلا کنند و دیگر روغن زیت و روغن خیری آرد و هر یک درم
 زفت روی سکه درم نوبه از منی بیدرم کوفته بخت با روغنها مخلوط ساخته هر روز سه نوبت بر قصبه مالند و دیگر عاقر قرحه
 و درم باده درم آب عسل بسیارند و بزق طلا نمایند و دیگر مغز خر و روغن کهنه جو شاییده بر قصبه مالند و باده و باده
 دیگر بسیار خراطین و در سایه خشک ساخته گلهایش در کرده بعد از بیدرم و تخم ترب چندم و زواده و بیدرم همه اسامی در روغن
 بر آن سازد و وقت حاجت بخر سوزان مشتقه بر تمام قصبه طلا سازند و دیگر که در سستی قصبه که از خلج باشد مقدار دو
 سفید سعد خردل و از چینی خولجان سداب کوفته بشیرانه جدا کنند و بگذارند تا دو اشیر را بگذرد و خشک شود پس بر نه
 گاو تر کنند و بگذارند تا آنرا نیز بگذرد پس محل لبرشند و بر قصبه و حوالی آن طلا کنند و دیگر بگیرند به گاو و بگذارند و بیا زگر
 و عاقر قرحه و مویز و بکوبند جدا جدا و درین سیه گذاشته کنند و بر قصبه و حوالی آن طلا کنند و طلا کردن بیهوشی
 قصبه سخت کند و دیگر مغز بینه دانه کوفته بار و عن زینق یا روغن قسط یا روغن خیری یا روغن بان لبرشند و بر قصبه
 قصبه مقدار و کمر گاو کف با مالند و دیگر فروغ خردل چند بیدتر لوره عاقر قرحه حلیه نیت فلفل مغز بینه دانه هر یک بخود
 بسیارند و در روغن خیری یا روغن یا سمن یا غیر آن امیخته طلا کنند و هر گاه سبب تر خای قصبه و دشت باشد او به گذر
 روغن انجمن چند بیدتر و فروغ و عاقر قرحه خردل بید و اگر سبب طوبت بود از جنس روح اهل و سعد شاید و دیگر که
 تقویت عدیل ندارد و دفع عینه کند بیا زگر کس بیا زغنصل فته هر یک نیم فروغ زیت و زیت متقال روغن زیتون و قدری
 آب بچوشانند تا مهر شود و آب سوخته روغن نماید بر صاف نموده غبیر نیم متقال زهره کجشک تخم بخره عاقر قرحه خردل
 سرخ هر یک متقال اضافه نموده مکرر بر قصبه و عانه و انشین طلا نمایند و اگر موسمی از امثال آن در زهره سرخ و مانند آن
 اضافه کنند تا وقت تقویت آن بشود و طلائی که تقویت قوی و دفع عینه کند در روغن زیتون بیت و زیت متقال
 و قدری آب بیا زغنصل و بیا زگر کس هر یک نیم و قینه را بچوشانند که خوب مهر شود آب سوخته روغن نماید و نموده زهره
 کجشک تخم بخره عاقر قرحه خردل سرخ از هر یک متقال غبیر نیم متقال اضافه نموده مکرر بر قصبه و عانه مالند طلائی که
 قصبه سخت کند و نموده تمام آرد از بیا من فله گاه عفران پناه مسقول تخم بخره چند بیدتر موم هر یک بیدرم بسیارند بیدرم
 و از فلفل بیدرم و فروغ قصبه هر یک درم عاقر قرحه و بیدرم روغن زگر و درم و نیم و انجمن خشک کوفته موم و درم

در روغن گذاشته با هم مخرج نموده خوب باید بر قصبه عانه و کلیتین طلا نمایند طلای که قصبه است کندن فریون
 مشک عاقر قرحا سر یک یک باشد بر روغن زیتون یا سمین آمیخته طلا نمایند طلای جهت قصبه تقویت اثر تمام دارد
 سرخ زر گس چهار عدد یک شیار زرد در شیر تر کرده عاقر قرحا موین زج دار چینی تیز سر یک سکه درم مشک یک درم با هم آمیخته بر زهره
 گاو یا شرب طلا کنند و بایست نیز هست دیگر که در قصبه ذکر عجیب اثر است تخم انجبه بار یک شیار زرد و بایست شیر که قصبه
 آمیزند و در اندام قصبه و نواحی آن مالند و به شیر تنها نیز کافی است و بداند که به کینه بکار نمی آید و حد کینه است
 که یک سال بر آن گذشته باشد دیگر خردل بپایند و در روغن مناسب میزند بر قصبه و نواحی او مالند دیگر بوجبه کلیت
 مالند سر به بسایند و به لالی میزند و سرخ ذکر و مراق و باطن قدم بدان مالند دیگر زهره گاو و سیار زر گس عاقر قرحا موین زج همه با
 کوفته بخیته در زهره مذکور میسازند و وقت محاسن بر قصبه مالند ذکر اسخت کند و دیگر بکینه بویژه امنی بنیزم و بسایند و لالی
 روغن بوقت محاسن بر قصبه طلا کنند و خصیه عانه را نیز مالند اگر زن در صبح مالند صبح را نرم و گرم گرداند دیگر زهره گاو
 زرد و انگه بار روغن زر گس یک درم خردل بسایند چون مرهم پس بر ذکر عانه مالند چند بار که مقوی ذکر است دیگر تخم سنبل
 سرخ سکه درم خردل بکوبند و بر روغن یا سمین بچوبشایند و بر قصبه مالند و دیگر مشک انگلی و نیم افیون بنیزم عاقر قرحا یک
 بار روغن خیری زرد بچوبشایند و بر قصبه مالند دیگر مغزانه و دود انگه فضل چند پید شرا نگه زده بر یک سیمیم بار روغن زیتون
 و روغن یا سمین بر قصبه مالند و دیگر بسایند و متعالی علیه سکه درم گل سرخ فضل سیاه هر یک سکه متعالی همه را کوفته بخیته
 محصل کف گرفته میسازند و وقت محاسن ذکر را بدان طلا کنند دیگر که اخلاط قوی آرد روغن بوسن کوفته فریون
 فضل اطرون خردل بر یک یکیم مشک یک قیراط با هم مخلوط کرده بار یک سخته بر قصبه است و باین مقعد و خصیه بر سر
 روحانی خصیه مالند طلا را منعطف و ملذذ غسل زهره خردل سیمیم برود مساوی حل نموده طلا نمایند طلا را که محاسن
 لذت تمام دهد در چینی دو درم بنمایند و وقت محاسن با نراق بر قصبه مالند مشغول شوند و دیگر دار چینی کبابه
 عاقر قرحا موین زج سر یک یکیم مشک قدری هم را خرد بکوبند و با غسل زنجبیل بر زهره معجون کنند وقت حاجه قدری از آن
 مالند پس بر قصبه مالند و محاسن کنند طلای زهره سیاه زراغ بار روغن یا سمین وقت جماع بر قصبه طلا کنند
 لذتی عظیم پیدا کند و دیگر خانه گریه سیاه و به زنجبیل در روغن بریان کنند چند انگه سوزان روغن بر قصبه طلا
 کرده تره یکی از زن که نماید آن زن حاکم و شقیقه او شود طلای بیار و باد آنجان بزرگ و آنرا در گل گرفته در زیر
 نیز و بعد از تخمین گل دور کند و پوست از وی برگرد و در جامه کرده شیره او بسپاند و چند فلند از زر گس سکه شیار زرد
 در آن شیره تر کنند پس بر آورده خشک کرده کوفته بخیته با شکر خالص آمیخته بر قصبه طلا کنند و دیگر منقول از محمد زکریا
 عاقر قرحا زنجبیل دار چینی ساروی کوفته بخیته در آبی که صمغ اندکی در روغن حل نموده باشد بخوان و چهار بسته نگار دارند و
 وقت حاجت دره نان دارند چون حل شود بر قصبه طلا کنند طلای که چون زن در صبح طلا نموده بر روغن است کند

اندر وقت آنکه از آن رود و تخته ماهی رو به فلک از یکجا کرده بار و عن کا و طلا کنند و همچنین است اگر گوشت مود را خشک
 کرده باشند و در فرج طلا سازند طلا و مسک بر پیشانی صفی و دو قرصی میباشند مانند سر بیان که کوزه های بایر
 که صفی کلان گرفته اند و موضع را نشسته و مستی که از خود فراده و او را با یکدیگر مستی قبل و زیاد داشته بر او العباس طلا کنند بعد
 از خشکی بر غوب نزدیکی نمایند که امساک محسوس و دیگر روغن مینه و آنه بایر که سفید و قشید طلا کنند و دیگر بکسر گوشت
 خاکی نزد و در کنند و همچنان زنده بر بیان بسته پیش خانه از بوزان نگهدارند تا او را بگریزند پس او را بسجین کنند و در روغن گاو
 بر بیان کنند تا مهر شود و در شیشه نگا دارند و وقت کار قشید را با آن مجموعه جرب کنند هر قدر که در جاع شود قشید است
 نشود و مادی که با آب سرد نشویند و اگر کف با آن جرب کنند تا بر زمین نهند تا آب باشد طلا را که در بدست از آن که
 سبب آن صنف قوه ماسک باشد بعد استعمال از آن کار آید صنف فرجون سبب است افاقا را که کوفته در روغن بود
 و در روغن زکس آمیخته طلا کنند و در آن در آنها گذشته و دیگر روغن بلسان میخرم افاقا را که سبب است
 میوه ساید عصاره طبعه لیمو مر فرون هر یک در روغن زکس کوفته عصاره مورد و تر عصاره مرزنجوش بر یک
 سبب و قیه هم آمیخته طلا کنند و دیگر قسط سبب افاقا اس مرزنجوش هر یک کوفته و قیه هم آمیخته طلا کنند طلائی
 قسط سبب سبب افاقا اس مرزنجوش کوفته روغن مسط در روغن با سمن و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند
 طلائی که دفع کثره احوال نماید مشغول از جالینوس آب عصی الراعی آب حی العالم آب بزرگ و اما حالت در عاون اسب
 بار خاص با هر دو بدسته آنها سبب است عذری روغن سبب است طلا کنند طلائی که از او حقیقت
 بکسر طلا شبر بر یک درم افاقا کلان صندلین هر یک درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقش بر یک عین درم کوفته سبب
 باب بر تر سبب بر عانه و پشت طلا کنند دیگر که بر آستین اعانت کند خلسان مقل عا و شبر با و او را با نسو کوفته و سبب
 زمره کا و تازه بر قشید طلا نمایند و بگزارند که خشک شود پس عا سبب نمایند که زن است شود و دیگر در عین باب بر یک سبب
 خشک بکوبند و زمره کا و بر قشید طلا نموده مباشرت شود طلائی که منقش است که اگر آستین باشد که بداند از
 سداب خشک نظرون مسادی کوفته سبب با سبب سبب بر شند و بر قشید طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که در عله
 سرطان زمانی که حرارت باشد کار آید شش کثیر تر غلبه کوفته بر روغن گل و سبب نه نم مرغ مرغ در عاون
 سرب باد سبب سرب با سبب و عمل از طلا که اشتاق هم را سود دهد غلغل سبب شویند کوبیده کوبی بر یک عین عا تر خا
 شش سبب درم طلا لایط مسک سبب سبب درم روغن کوس روغن شبت اکلیل الکلی بر یک سبب درم
 ادویه خشک را بکوبند و طلا لایط و مسک را بر روغن اهل ساخته همه ابدان بر شند و شکم در زیر ناف و ته نگاه و استخوان
 سرین را طلا کنند طلائی که در عا و لاده کار آید طبع شش غلغل عصاره سداب تر با قدری مر سبب و یا نیز در زنا و
 زنا طلا کنند طلائی که عا تر فرج را سود دهد و سرب با سبب کاسنی با سبب سبب بکسر طلا کنند و کوفته سبب در آن

جلد دوم

در آن برشند و گلاب انداخته اند و فرج طلا کنند طلائی که قوه شدید فرج و موزش بوی را مانع است و در ایام حمل نیز بکار
توان است کافور یا حلی گلاب یا آب حل نموده بمالند صاحب قریب بادین تا در می گوید که زنی معاند بود که در ایام حمل فرج
در فرج او پیدا میشد و دین رحم بعد چهار ماه آهسته آهسته گشاده میگشت و در راه میفرم یا سه شتم استقلا میشد و هیچ دوا
پیدا نمیکرد و آخر الامرین اجازت یافتن دوا دادند و تا پیر دیگر نیز فرجی و شتم اثر تمام شده گردید و دیگر که زرد
انزلی کند از آن منی زن تنگ کار کافور هر یک خردی غسل شش خود با هم مساجده بعد از غسل سه مرتبه میزدند و بخفته
بزرگ طلا کنند که در دو هفته ادعای منی زن بریزد و دیگر که صاحب گنج با دوا آورده مساجده زانی استخفاف مساجده
زانی استخفاف بجز بخت میسر افتد و در می گوید که صاحب با هم فرج نموده نگاه دارند و بوی میگویند و فرج
طلا نماید طلائی دیگر که منی زن را که بی اختیار روان شود باز دارد و صندل سیخ و سفید گل سیخ و برگ منقوش
گل خیری آرد و جو تخم فنجان است کوفته بخت نگار طلا نماید طلائی که فرج زنان را تنگ کند برگ انار یا انار گل یا بوی انار
حله را آب نموده در روغن تلخ نیز مذکوره روغن بماند و فرج نماید و دیگر که مازدها کافور و سفید گل کرده در فرج طلا کنند
و دیگر که در یا منقوش نموده مساجده بچهار بخش شک کنند و دیگر که کوفته در روغن گل و کافور کمر کرده و اندکی روغن
و مشک و کافور فرود بر منی از حجام بکشد و مساجده طلا نماید طلائی که در آن است بای زنان حامل بکار آید و دیگر
در روغن گل طلا کنند بچهار بخش صندل و فلفل و آب غشای ثوب و طلا کردن به برگ گام بخت نیز سود دهد و طلا کردن
محل بایک کر نشسته شراب با سرکه میخورد و نیز میفید است طلائی که منی در این بابها طلائی که بخت عینی به سر
رسیده منی که عقب سر ساند میباید بوزن یک مثقال فلفل و فلفل و دانه در آب بر گران صلابه نموده طلا کنند و دیگر
در این باب منقول از مجربات والد خسته آب فلفل زنجبیل و فلفل هر یک سیخ درم عاقر قرحا قسط تلخ تخم کانی خنجر بوزن
یک انگ زهره بایان سیاه میوه تلیه خولجان تخم بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ
در چینی منقوش بایان هر یک یک گرم آب بیا زنگر گس بگویند و در روغن بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ
زهره و سیاه خوب صلابه کرده استعمال نمایند طلائی مقوی و منقوش فلفل در چینی حوز و الواسه با سرکه و عطران
میوه تلیه عاقر قرحا بزرگ قسط تلخ تاوزه سیاه و سفید یعنی کدو گنجی شکر شکر سیخ بای کیشری مالک کنی سو بوزن تخم
کرفس تخم انجوره در ششخوان زنجبیل یا شتر اعالی مساجده سالیله خد و از قش بر یک بکاشه خراطین جبهه بستر
بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ
بایان روغن تاوزه روغن قسط هر یک یک مثقال چهار روز کمر کنند طلائی که بای بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ
عکده طلا نمایند و دیگر که هته قوت باه و اما که نیست درخت ناک است و درخت تاوزه بزمست تر زهره سفید طلا
در چینی فرسنگ سیخ فلفل تخم تاوزه گل خنجر سفید زهره بزمست اما که نیست تخم بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ بزرگ

و گوشت کوفته فریزد و سیرمه بنماید و آب خیساییده بعد از ساعتی بچکانند و دیگر عرق گوشت مخمخ محمد ذکر را رازی
 مقوی برای شستی بالونه پوست سیرمه سبیل الطیب چینی این سرخ این سفید و لیمان سجد و کوفته زنجبیل کوفته مشک و
 سورنجان مصری کوفته اندک سبیل الطیب سوده فوه زیره کرمانی هر یک یک تار گاو زبان بادرنجبویه و زنجبیل سیاه و
 ساج نارمشک گل سرخ حصفیه اینها را در ازبانه بادیان خطائی پوست تخم گامبی اینون خار شکری که
 استار بر شیم خام مفرض بلیله کالیسی و سبیل الطیب سیاه کوفته از هر یک پنج انشار و چهل انشار مانده استار کوفته بخت
 پنج انشار و زنجبیل سر عرق بچکانند و مغز بادام و مغز فندق مغز پسته مغز دانه زردا و مغز بادام و مغز
 مغز دانه بلادر تخم که و تخم سبزه دانه تخم خربزه که یک مغز گردکان تخم خشتی شش سفید پنبه دانه شندانه از هر کدام در
 اینقدر بکوبند که چون مرهم شود و در خاموش کنش از خیزد و بانی هر یک دو انشار سب به کاد و هر یک یک اس کوفته و بانه
 بر حنفی دو دور اس حلوان پنج اس مرغ سی قطعه درج کوفته فاخته از هر کدام صد قطعه و به تیر بودنه از هر یک یک صد قطعه
 کبچک هر قطعه بای تازه نیم من شیر گاو گل سلوی هر یک یکین لبوبات کوفته را با فواکه بایسه و اگر میوه تر باشد مثل
 سیب و به و انار شیرین و امده از هر کدام صد عدد داخل نمایند بهتر است با گوشه های شش با روز پیر که گوشتها مهر شود
 پس عرق کشد و عرق ادویه را با این عرق مفرغ کرده و آتش نمایند و عرق و مشک و گل را داخل سازند و باید که سوره طیب و از رو
 و شکسته و سر و پایچه با پاک کرده بگیرند و بکشد هم در الفاظ عینیه اعضائی تناسل است عالی که از اسرار و ذخایر حرم است
 و در امر با عجب و در لذت طریق غریب در موقوفه ادویه امراض اس گذشته دیگر از انار کین عینیت العروس جهت اکثر امراض
 رحم و حمل و جهت تقویت رحم و سلان و نفخ و تحلیل و ارام آن و تفتیح سده دایع و صداع بار و در نزلات و تقویت بدن و خوشبو
 کردن آن سبیل الطیب با سببه خود هر یک نیم خرد و نقل و اینی گل سرخ هر یک یک خرد و اطفاط الطیب یک خرد و نیم از حریر بختیاده وزن
 ادویه و گلاب صاف کرده و بکشد را با آتش بسیار نرم بچکانند تا بر سر صاف نموده بوزن آن روغن بان و عشران زیاد
 مخلوط نموده در شیشه کرده بپخته در سرگین تازه اسپین کنند تا غلیظ گردد و اگر بخلط غلظت رسیده باشد زیاده ذوق نمایند
 و بعد از آن باراد هر یک مرهم و سببه و حنفی شک حل کنند و با ای که در سوره مزاج حار ساج کلیه کار آید مزوره اسفاناخ
 حصصه عدسیه کشک حنفی که از عدس حصصه آماده بود با روغن گل کاهود کاسنی با جحصم غذا انامی که در سوره مزاج حار
 مادی متعل شود و آتش با روغن بادام و شربت مقش یا شربت آلو یا آب انار غذائی که در سوره مزاج بار و ساج کلیه مفید است
 اسفید باج گرم و گوشت بریان و نخود آب شور بای کبوتر بجه و قلیه مشک و ابل حار مثل و اینی زیره و کرد یا غذائی
 که در حصف کلیه نافع است عدسیه باب ساق و آب حرم و کله یا سببه یا تریشها و کبک و تدرو و طه و درج باب ساق و آب
 حصصه غذا انامی که در و مرهم حار کلیه کار آید و آتش با شربت مقش و مزوره کدو و ماشر اسفاناخ و خازی و قطعت غذا انامی
 که لاتی درم عدسیه است و شربت با خازی و اسفاناخ و در زیر باج حلو و آتش با شربت یا شربت مقش است

و اگر مدت مختصر شود آب سخا که با شکر در دهن بادام دهند غذا را در قروح کایه گوشت زرد و دیگر غیر صحتی و مسرقت و بقله بایند
و کفشک کوبی و بینه نمیرشت است و با هستگی مرغ فرجه رسند غذای جرب کلیه باید که جدید الکیموس
مثل زرده بینه و سرد تر مثل فرار ج با قطف و بقله بایند و کدو و اسفناخ باشد غذای سنگ کرده
گوشت عصا شیر بران و جو صبر هراد نخود آب بر دهن زیت و روغن قرطم غذای کربا صبر و روغن عارشانه
میوان را در زرده مثل نمشته اش جو با سفناخ و زرد یک صطلح فروج غذای کربا صبر و روغن عارشانه
کشک جو بینه نمیرشت مرغ با شیر حبه شیر غلیظ نان سمید قرصه ماشیه اسفناخ بینه بقله بایند و خبازی بار و دهن بادام زرد
جو بشیره گندم بشیره تخم شاش غذا را در حدود و در خانه آب نخود سیاه شبت در صحنی مزوره زیر بار است غذا را در
حرقه لول آهنا بینه و جو زاب خربا بینه مرغ و کاکر و بینه نمیرشت و مزوره با بش نمشته با بشیره بادام و بینه مرغ و قبالوده
نشسته بر دهن بادام با قدری تخم شاش و گوشت مرغ سمن سفید بلج کرده و مسرقت و بقله بایند است
غذای که در عسل لول بکار آید نخود این بیت و شبت کوان در چینی و از بقول کرفس و نعناع و بادیان در شاد و در کرب
است غذای که در عسل لول فی الفرش بکار آید گوشت بران و قلا یا در مطبوعه است غذای که حبه دیا بیلین عار
مستقل است بخور یا حبه کاد و بای تازه و حریره خذر و است و حبه دیا بیلین بار داین غذا را لاتی است کفشک بران
و قلا یا بینه و بینه خفات و گوشت طپور است غذای که در ضعف باه که از قلت نفخ بهر سد بکار آید با قلی لوبیا نخود
و سیار با قدری حلیت است و خیر که در ضعف باه که از سبب ضعف بدن باشد بکار آید ازین قبیل است خرنقی و کرم حولی
و گوشت مرغ قرصه سفید بلج کرده با کباب ساخته و بینه نمیرشت و هر سه مقدار هم با نامل مثل زنجبیل و فلفل و دار چینی
و دار فلفل و شیر ما جردا و شلغم و اگر ضعف بسبب سیس حرارت اعصابی منی باشد جفوات گاو و شیر و شیرینی که در آن
افله محقا بینه باشد و بای تازه یا سبزه و گوشت جدی و حلال و کاه بود اسفناخ و دماغ جدی و حلال و مرغ و برای
کدو و اگر ضعف از جهت قلت منی باشد که بسبب کثرت استفرغ بود غذای آن خرنقی و گوشت گوسفند یکساله
و نغز و سفید بلج با نخود و مرغ و گندم مسلق و اگر قلت منی بسبب مزاج بارد یا بس باشد گوشت گوسفند قرصه و کاه
سورل با سفید بلج و خرنجان و دار چینی و نخود و با قلا و گندم و بلون و سیار و جو و جرد و عذر و گوشت کفشک و قهار و دانه
سورل و حب صنوبر و حب طم و حب الزلم و حب قطن مناسب است غذای که خوت مجامعه زیاده کند بلون خنچه و روغن گاو
برای آن کنند و زرده تخم مرغ بران آفکنند و در چینی قدری بر سر آن کنند و دیگر جو صبر مرغ قرصه عدد کدو تر یک عدد و بینه
مقداری که از بینه کبوتر حاصل شود و بینه را باره باره کنند و با نخود و با قلی و لوبیا و سیار بسیار بیزند و اندکی از ادویه حاره مثل
کنند و از آن نمک سفید را نملی که باز بخیل آمیخته بود کنند و دیگر خایه بای تازه بران کنند چنانچه رسم است و
زرده تخم مرغ بر آفکنند و در چینی و دار فلفل و زنجبیل و زعفران کنند و دیگر گوشت شتر بران و در جو و سیار سفید یک جزو

یک خنک ترند با یکدیگر خوش کنند و خوردن را چینی کوفته داخل کنند و دیگر مغز بادام شیرین متعشتر مغز لیمو متعشتر
 مغز فندقی مغز گردگان مغز بارهیل تازه ترانیده تخم خشخاش متعشتر تخم کنجد خشک سادی همه را بکوبند و با کک خشک
 ساییده بوزن کل هر صبح سه دقه در شیر تازه بچوشانند و بچزند تن فریه شود و قوه جماع زیاده کند غذاهای کاسه شده که
 از حده منی باشد عدس و بقله عمقا و اگر قوی مزاج باشد قرص شکبه است غذاهای در دمنی که بسبب قوه ماسکه باشد
 گوشت گاو و بقیس حلی و بره ای ماده و سطار و درایج مطبوخ بستر که و سماق و زرشک حب الرمان و سداب و کرنس
 و کشمش است غذای که بزنی حساسه و خاگردم مزاج باید داد و زیر زبان غیر مغز و مغز و زهره است اگر تجارت بود آب
 سنج و بادار چینی و اباریر حاره و مطبوعات که از لوم فراخ ساخته باشند مناسب است کلمه هتر و هم در الفاظ نایبه
 تناسل است قمر زجه بکسر فاسکون را دفع از ادای است که زن در فرج خود بردارد و جمیع آن فرنج قمر زجه که درم را قوه
 و فرج را تنگ و خوشبو گرداند بسیار سبیل مرز و خوش قشاکند و ستر از خرفیری گل سرخ پوست کبر تر من سادی کوفته بچینه
 بر دهن بان برشند و به بشیم پاره بردارند و دیگر که همین عمل دارد آمدنید انگ مشک انگلی خود و بیدرم فقاخ از خرسعد و قفل
 هر یک یکیم کوفته بچینه بشیم پاره بردارند قمر زجه دیگر که فرج تنگ کند و زن را خواست حرام بیدار کند شب بانی در آب
 کنند و بارهیل بدان آلایند و آن بارهیل را در حق سعد و سلیمه و باز که چون سرمه ساخته باشند ملوث سازند و در ساعت
 قبل از جماع برداشتن فرمایند قمر زجه که بشیم پاره بردارند و با که سازد تخم خافض بکوبند و مانند سرمه بار یک که فرج بسیار تنگ و دیگر
 که همین عمل کند مازوی شیرینی سوراخ پوست انار و قفل بالسوبه یا شراب بشیم پاره بردارند آن آلوده فرج بسیار کسند
 و دیگر که اعاده بکاره کند استخوان خردس سیاه با مثل آن چوب تاک سوزانیده با و سنج مذکور محل سرشته فرج نماید
 و دیگر مصیوق قبل سکه درم قفل یکدم مشک قیر اطلی شراب کوفته شراب را گرم کنند و ادویه کوفته در آن بچینند
 و خرقة کتان بدان آلوده بردارند و دیگر که بشیم پاره بردارند و با که کند سرگین کبوتر شیشه بغدادی نرم بسیارند و دو
 درم در کتان بسته بشیم پاره بردارند و زهره خرگوش محمول کردن تنگی تمام آرد و دیگر که همین عمل دارد ششبر سعد
 فقاخ از خر برگ سوسن کوفته بچینه بر لته بردارند و با این ادویه بچوشانند زن را در آن تاجد روز نشاند و دیگر که
 همین فایده دارد سکه قدری زعفران و شراب قلع ریحانی بچوشانند و چند خوش دهنند بخ قه که از ادویه تر کنند
 و مشک ساخته بردارند وقت حاجت بکفطه زن گرفته یکبار روز قبل از جماع بردارند و دیگر قوی صمغ سوسن بردارند
 و دیگر مشک غنچه و بندی هر یک از آنک حله را بایند و در شراب صاف بچوشانند و صفا کنند و به بشیم آلوده
 بخود باز گیرند که مجرب است و دیگر اقا قیا عصاره طحه لیس ماز و بنر بیورانج پوست انار ترش خود دهنی پوست
 ترنج بر یک خدرم جلد را خوب بایند و شراب بشیم پاره بخود بر گیرند و اگر با غلبه آغشته کنند بهتر باشد
 و دیگر بجزب شیر مادیان آب که اول بار که آورده باشد که آنرا بدهند می بوی گویند در آن جامه سفید نیم کهنه کرده

چاه خشک کرده نگاه دارند و هر بار از آن چاه پاره گیرند و شاف ساخته بردارند بجایت فرج تنگ کند و دیگر میگردد
 تخم بلوط هر یک یک گرم و نیم شب یانی سعد قلع از خربک سوسن آزاد هر یک درم شاف ساخته بردارند و دیگر
 آزاد دخت که آنرا بهندی بکاین گویند خشک کرده بپایند و پیرله و شاف ساخته بردارند بجایت فرج تنگ کند
 مشک نیکو صمغ دالکی نیم قرقل سنبل بوست انار هر یک درم و انگ بانه و شاف ساخته بردارند بجایت فرج تنگ کند
 سوسن آزاد مسک یک تخم نیم خاچه ریم شاف ساخته بردارند و از شاف تا بپاد از پاد تا شاف نگاه دارند و دیگر
 مردار سنگ آگینه نرم کوفته بخیه با شراب بلخ آمیزند و زن بکود دارد و فرجه را که افتاده است سنبلیله بپزند و صند
 در شراب قلیض ترک کرده و این معالوت کرده بردارند و فرجه که رطوبت فرج را شاف کنند مردار سنگ آگینه بردارند و با
 بپایند و بردارند و دیگر جهت رطوبت فرج نیکو الی شب یانی بار یک ساطعه بردارند یا پوست صندل و شاف ساخته
 شراب بپزند و حرقه بدان ترک کرده بردارند و باز و حقت بلوط گلنار در آب بپوشانند و بدان استنجای نمایند و سر به
 بالویه بپایند و بردارند و فرجه که رطوبت فرج را شاف کنند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید و نیز سردی
 حنت الحید هر یک یک گرم باز و تخم خاقل هر یک یک گرم کوبند و ولته در بلخ و حقت بلوط گلنار ترک کرده بدین الوده رود
 فرجه که حقت و تخم فرج است کرم دانه فاعل سعد و شراب بپزند و بخرقه بردارند و دیگر که استنجین فرج کند کرم دانه
 بکوبند و بخرم بپزند بردارند و فرجه که اعانت بر حمل کند و دماق زعفران هر یک یک گرم شب یانی دو درم کوفته بخیه
 بر ششم پاره افشاده بردارند و مجامعه فرمایند و فرجه که بر حمل اعانت نماید مشک غبر هر یک یک گرم و صندل بدیستر
 میوه سالیله جاد و شمر قسط بپزند و هر یک یک گرم و شراب آمیزند و فرجه سازند و دیگر که استنجی باری دهد سرگین بوی
 پنبه یا خرگوش در چینی عنبر زاج نبات بالویه کوفته بخیه بگلنار برشته بردارند و دیگر مایه ان صینی سور بخان
 صبر راز نانه ابد البحر هر یک انگلی با شکر سرخ فرجه کنند و دیگر میوه سالیله جاد و شمر قسط بپزند و با رز و نقل مشک
 کوفته بخیه بردارند بعد طهر چند نوبت و بعد مره چهارعت مباشرة کنند و دیگر پنبه یا خرگوش سرگین خرگوش اصل
 برشته به ششم پاره بعد از حیض سه شب بردارند پس از آن مجامعه نمایند و در حقه غرض بایه زهره خرگوش است
 و دیگر زعفران سنبلیله قردمانا به ماکیان لبان ملک مصطک روغن نار دین هر یک یک کتیفال با هم آمیخته قدر
 کتیفال از آن در صدف نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شهاب حیض بردارند و شب ششم با شمر هر جمع کنند و فرجه
 که محسب خرمیان کتیفال شب یانی زعفران لسان العصار هر یک یک گرم و عود بندرم مشک رنج درم کوفته بخیه اصل
 برشته سه شب در ایام حیض بردارند شب چهارم مجامعه کنند و دیگر جهت حمل منقول از این سرافزون زانکه عمر
 حمل برده رخم باشد بکار آید زعفران حمان سنبلیله کلبل الملک یک گرم و نیم سادج هندی قردمانا هر یک یک گرم
 کوفته بخیه یا به بطریقه مرغ خاکی و پیر و موم صاف هر یک یک گرم و روغن نار دین سه و قیه یا شش نهند تا بپزد

تا بگذارد پس در آن کند و یک نعلی که تخم مرغ چو شامیده در وی بکشد و او دیده بدان بپوشد و بپایند تا مرغ
 شود بعد از فراغ حیض سه روز مصلح بشم باره آنهاگون بدان تر ساخته بخورد و بر دارند و هر چه از عفوان مشک
 سبیل مصلح میوه ساید هر یک در دو روز ساج بندی فردا تا هر یک بکوفته به بطریقه مرغ خاکلی نیده بر یک کوفته
 روغن نارون بکوفته زرده تخم مرغ یک عدد بدستور سابق مهم سازند و دیگر که صاحب رحم هر روز استخوانی نماید
 ساقی مرغی مرغی خود هر یک در شب پانی و در دم کوفته بپوشد و بعد از بانی از بانی از حیض سه روز
 بکار برند و هر چه از شیر زهره خرگوش یا زهره خریار زهره گرت کد ام که باشد و دانه گاو یا روغن نارون
 بهمانند بعد از حیض بردارند و بهیوسته بانی که تخم حنظل در آن بپخته باشد بشویند و بیکر که معین بر حنظل و حنظل است
 چند بهیوسته ساید خرگوش بر زاده و شیر حنظلان قسط سبیل مصلح کوفته بشیر آب بپخته چند شب بردارند پس
 بهیوسته نمایند و قبل از جماع چهار ساعت تیر بردارند و هر چه که زمان بکار دارند لطفه ایشان ملغزو و قرار
 گیر و فلفل سیاه هر یک در دو روز افیون چهار روز شیخ ارمنی بظافلن هر یک سیست و دو روز با تراب سیر شده
 پیش از جماع بپوشد از آن در بار چیده بردارند و دیگر روغن نارون سیست و دم مخ ایل از و فای طب
 صمغ بادام میوه ساید اکلیل الملک هر یک در دو روز عصف مصلح سبیل هر یک در دو روز که کوفته است بکوبند و بیکر
 که احتنی است در روغن بگذارند و با هم مخلوط ساخته فرجه سازند و سه روز متواتر بپوشند و دیگر که منع حمل کند
 فجاج کرب هر دو را قطران آمیزند و در آب بپوشد و شتی تر کرده بعد با کشتن از حیض بردارند و اگر بعد
 مجامعه قطران را بردارند با عصاره سدای با فلفل باغ حمل شود و بهتر از این که این خیر را را در بر قطعیست مطلقا کند
 و جماع نماید و دیگر تخم خند قوتی سرگین قبل خردل حب قنقل استخوان زرد و مساوی کوفته بپوشد و بهیوسته ساید
 و بهیوسته باره بردارند و دیگر که هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد
 کبسال آبستن نشود و اگر دانه فرود دو سال علی هذا العیاس و دیگر مار فوج الاس مساوی کوفته بپوشد و بهیوسته ساید
 سازند پیش از مجامعه و دیگر تخم حنظل بزر در میان حب الدردیو گرد ستموینا تخم کرب مساوی کوفته بپوشد و بهیوسته ساید
 از جماع بخورد و بردارند و دیگر به انار یا شب پانی قبل از جماع یا بعد از جماع بخورد و بردارند و دیگر که منع حمل کند و او را در حنظل
 در دو روز کرب کوفته و سرشته بردارند و هر چه که استفاط کند فوشا در سوده ده درم شوق در انکرم ملغزه سه درم
 با هم سرشته بردارند بعد از فرجه گذشتن حسن آنکه تمام شب با پای زن برایش بپوشد و سرشته بود
 و دیگر خون سیاه سوزن از او در حنظل بخورد و در دم حنظل شوق انرا کوفته شوق را بر پاره گاو و کبسته
 و در هم سرشته سادات سازند و هر چه بر مرغی یا شاخ چوب ایشان تراشیده یا عطیته تراشیده یا شاخ سدای بپوشد
 از کاغذ ناخته بر روغن قطران یا باب طبع حنظل آلوده کنند و بخوبی شستن بر گیرند و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد و بپوشد

و اگر که دوازده بخوریم در بناب قویست و همچنین طلا کردن بوضاره بخوریم یا بنده پاره بدان تر کرده بردارند بچه بکشد
 و بیرون آرد و همچنین حقنه بوضاره برگ حنظل یا بر دشتن لیم پاره که بدان تر کرده باشد و اگر سکه درم است نشان
 فارسی بخورند بچه بیرون آرد و دیگر که بچه مرده دهنده بپند از دشتن فارسی عاقره خا شونیز سداب
 فرا سبون بالسویه کوفته بخیته بروغن زیت سرشته بردارند و دیگر که بچه مرده فرو در آرد مر جاوشیر خروش سفید بالسویه
 کوفته بخیته بزیره گاو لیسرشد و فرزند سازند و دیگر که اخراج جنین میت و شیشه کند اهل رزاد مدحی ترس حرف هر یک
 یک جزو کوفته بخیته بزیره گاو سرشته بردارند و دیگر که پهن عمل کند تخم جازی خردل سفید مقل ازق هر یک جزوی کوفته
 بخیته با قطران لیسرشد و دیگر که اخراج جنین و شیشه کند و قاتل جنین و در حین است نشان عطینا قطران تخم حنظل قاتل
 خون سیاه مویخ و نشاد در زرد مار لویون جاوشیر سکنج مرصا روغن سداب بخورند و فرزند سازند و فرزند استمال نمایند
 فرزند که حین را بدانشان عاقره خا جاوشیر سداب هر یک یک گرم فرمون سیدرم کوفته بخیته با قطران سرشته بردارند
 و دیگر مر فونج هر یک چهار درم اهل شبت درم سداب درم مویخ متغی شبت درم کوفته بخیته بزیره گاو لیسرشد و بردارند و دیگر
 که حین براند و در درم را که از سدی بود قطع دهد بیزد مقل جاوشیر مصطکی اشق هر یک درم سداب و نشاد زرد درم که غسل
 گذاشته صلیه کنند تا بخون مسک شود پس روغن بیه با گیان و روغن بیه لطیف و صندل ستر کوفته بخیته هر یک درم زعفران
 یک درم فونج صلیه کنند تا نیکو شود پس هر روز سه نوبت هر بار بقدر راز و در شش سجده بردارند و دیگر در حین مشک و صندل ستر
 تخم مشکال روغن بنفشه حل کنند و صوف بدان آلوده بردارند و دیگر جاوشیر خروش میوه یا سبب اطفا لطیف و لطیف کوفته بخیته
 فرزند سازند و دیگر آب سداب آب بودنه هنری صوف بدان آلوده و در اهل و مشکط اشق و حنظل که بسیار بارک ساخته باشد
 بردارند و بردارند فرزند هر چه در حین از حجاب خونی سیاه بخ حنظل کنندش برابر کوفته بخیته بزیره گاو سرشته فرزند
 حنظل و سنین سارون شونیز کند روح عطینا فونج حلی ایس سداب حنظل سیاه مقل مر حلیت شتراب مراره گاو سرشته
 بکار برند و دیگر مر صلیه خا درسی سداب مرصا اهل رزاد تخم زرد بالسویه بزیره گاو فرزند سازند و دیگر تخم انجیر مر
 بالسویه کوفته بخیته فرزند سازند و دیگر که در حین کد چند سید ستر مشک روغن بیه نشان سرشته لیم پاره بدان آلوده بردارند و دیگر
 انجیر مشک شتراب سنانین صفت درم لوزه ارمنی مویخ متغی از دانه نشان هر یک چهار درم مر دود درم شونیز یک گرم کوفته درم
 سرشته نشان سازند فرزند که قطع خون حین نماید و در حین صمغ عربی کاغذ بر یک گرم گلنار سرشته درم کشنیز تازه سفید درم باله بردارند
 و دیگر در قطع خون حین عدیل بزار و شبانی سیدرم زالبیخ دالکی امون بیدانک و دیگر که بغایت مؤثر است مردار سنگال سید
 گلنار گل حنظل کل ارمنی سرمد بالسویه فرزند سازند و دیگر جهت قطع خون در آرد قروح و عفونت رطوبت سالیله رحم گلنار شربانی ستر
 کاغذ سوخته بزیره کرمالی مدبر بالسویه باب برگید یا کشنیز یا باب از و مطبوخ لیسرشد و بردارند فرزند که در قطع خون حین خوب
 است ماری سرشته درم الا خون برگ مس و گل ارمنی گل سبز بالسویه از حریر گذرانیده پوست اما ترش را نیکو کوب طنج نمایند

نماید و در ایام اقبال اثری از کله نخواهد یافت در روزی که فرجه ترک خواهد کرد و ظاهر خواهد گشت تا نشانی اثری باقی نماند
 اشته اهل اقبال درخت فندق انسان سبز و زرد و بنفش را محو و محو از حرر گذرانیده و کینه اهل با شیر و حیوانات سبز
 باله محو نماید هرگاه مجموع این ادویه هم نرسد بعضی از این کافی است فرجه منتهی که اشتهای سبزه سبزه سبزه سبزه
 بعد از این یاد و سرخ محو نماید فطاع خصوص فطاع شیرینی که در بول است در موقوف دوم فطاع فطاعی که در بول است
 در ادویه معدیه فلوینیای یاری که در جم را قوه دهد و باد نایش بر باد و جبین را محافظت نماید و زرف خون باز دارد و فلوینیای
 روی که در صنف کله بوقت انحطاط جهت تقویت کله یا شیر شتر داده میشود و هم سیلان طبع را میفکند است هر دو در ادویه معدیه
 قفسه شش که معوی باه است در ادویه معدیه فیروز قوش زنان حامله را که عارضه برودت منافی باشد سود دارد و باد
 علیظ فرج کند و موقوف دوم فیروز قوش مسکه که باه را زیاد کند و سرعت انزال را دفع کند و معده گذشته کله نور و هم
 در الفاظ قافیه معضای تناسل است قرص سفید و سوس جهت فروغ مثانه و اعلیل قسط بندرم و دو قوسین شب یانی سوس
 زعفران هر یک یک گرم کثیر اشتیاق هر یک دو گرم منقرض خوزه بر این است و دو عدد با میچینه قرص کنند و یک گرم بیاشاید
 با میچینه قرص پاره در بول که با فراط رود و سلس البول کشد و سودمند و در بول چینی چهار دانگ صندل
 تخم لوط صندل سفید هر یک کفالت تخم کاهو بوست سماق تخم خرفه تخم حشاش صمغ عربی نشانه رب السوس هر یک
 دو گرم گل سرخ گل سرخ هر یک و مثقال اقا قی گلنار عدس مقشر طباشیر بر یک گرم کوفته بخینه بلعاب سهول شسته
 قرصها سازند شترنی سه گرم با یک استار رب سبب یا بر چه مناسب حال باشد قرص پاره که حص بکشد خون مزاج گرم بود
 تخم خاوشی تخم خیار بازرنگ تخم خربزه هر یک نیم درم و ناس مشکط انشیع دو قوسین بر یک دو گرم بدستور معلوم قرص
 سازند شترنی سه گرم با جلاب قرص بر یکی حص بکشد و حرارت کم کند و جرب را سود دهد در ادویه معالک شسته
 قرص پاره جرب مثانه را نافع باشد بزرالنج یک گرم منقرض کدو تخم حطی مغر و ادوم شیرین کثیر اشتیاق رب السوس حشاش
 سفید گل اهنی تخم کرفس هر یک دو گرم منقرض خیار نیم تخم خربزه ده گرم شترنی سه گرم با شربت بنفشه قرص
 بول ادم تخم کرفس بزرالنج هر یک دو گرم اقا قی گلنار صمغ عربی بنفشه اس بر یک گرم کاهو با گل اهنی هر یک دو گرم
 کوفته بخینه ده قرص سازند شترنی یک قرص پاره جلاب قرص شب یانی بندرم گلنار و درم نشانه کثیرا منقرض تخم خیار
 هر یک نیم درم و در شیشه کثیرا نشانه منقرض خیار هر یک نیم درم گلنار و درم شب یانی موخته یک گرم و نیم نوشته بصاره جلاب
 قرص کنند دیگر شلخ گاو کوهی سوخته کثیرا هر یک خردی کو بند و قرص کنند و آب سرد بیاشاید و دیگر شب یانی
 کثیرا هر یک دو گرم گل مخوم تخم خرفه گلنار هر یک سه گرم دیگر کثیرا شب یانی کو بند و قرص سازند و آب سرد بیاشاید
 قرص حشاش جهت رو باینده قروح کله بعد از سکون وجع و استادن بر یک یکار آید و بولند و دانگ کند و بندم بزرالنج
 چهار دانگ صمغ عربی نشانه گل اهنی گل قبری گل مخوم گل سرخ گلنار فاسی سماق بر یک یک گرم طباشیر یک گرم و نیم

خشتی مثل سبید و سیاه هر یک درم کوفته بخته آب بارنگ قرص سازند شربتی بکینقال تا دو درم با سکنجین سفر حلی
 و با کشکاب و اگر در مقصود دم الاخون حب الاس قرطاس محرق زیاد کند قویتر شود و اگر حب العلقه و دوح محرق
 و سدر و مر و اید زیاد کند در علاج بنانه نیز کار آید و در بعضی نسخها پوست خشتی درم شتر و خلعت قرص
 و سبید و سیاه هر یک درم کوفته و منانه و بول الدم و عسل و تخم زرا و زبانه دو درم زعفران حب صنوبر تخم خاضق انجون و زرا
 تخم شربتی درم تخم کرفس و زرا و النج سبید و سیاه هر یک درم تخم خضار و زبانه درم کا کینج حبلی و سبیت و تخم عدس
 قرص و یا سبیس کا نور میزدیم افاقا صمغ عربی صندل و زرد گلزار هر یک درم گل سرخ کشتی و خشک گل ارمنی
 هر یک میزدیم طباشیر و سبیس هر یک درم تخم خرفه یا زنده درم تخم کا هو سبیت درم قرصها سازند شربتی بکینقال
 باب اندر ترش با گلاب و رسته گل ارمنی دو درم نوشته و دیگر صمغ عربی نشاسته هر یک یک درم حب الاس تخم و صمغ
 مقشر هر یک درم کوفته بخته طباشیر و سبیس هر یک درم قرصها سازند شربتی دو درم قرص شب بول الدم و سبیس را
 نافع است شب بانی شاخ گوزن سوخته گل ارمنی گلزار کثیرا تخم خرفه یا سبیس کوفته بخته باب خرفه قرصها سازند و دیگر
 صمغ عربی دو درم شب بانی دم الاخون گلزار هر یک درم کثیرا شش درم باب خرفه قرصها سازند و با شربت حب الاس
 بدهند قرص شب بانی انجون هر یک یک درم گلزار شش گوزن هر یک درم گل مخوم تخم خرفه هر یک میزدیم نشاسته کثیرا
 تخم خضار هر یک میزدیم قرص کشتی و شربتی بکینقال و دیگر صمغ عربی نیم درم شب دم الاخون گلزار هر یک یک درم
 کثیرا باب خرفه درم سازند و دیگر منفر تخم خضار نشاسته کثیرا هر یک چهار درم گلزار هر یک یک درم کثیرا باب خرفه قرص
 سازند و دیگر منفر تخم خضار نشاسته کثیرا هر یک چهار درم گلزار دو درم شب یک درم باب اسفند انجون لیسر نشاند و قرصها کنند
 قرص صمغ شربتی لادنه کند و بچه مرده و زنده را در ساعت بیرون آرد و در جادو نیز سکنجین بپزد و هر یک یک درم طباشیر بخیم
 حله کثیرا است باب سبید اب با طنج حله بدهند نیز همان عمل کند و غذا بخورد آب قرص طباشیر در صمغ کلبه حار بعد از
 فصد اگر نقاشا کند و بکینقال مثل رب سبید و رب ب و شربتی مورو و شربتی رب اس و شربتی قیو و تخم عدس و سماق
 و آب غوره و یا بچه مرده و سریره و گوشت کبک و راج و طه و بکار آید گل سرخ سماق منقی طباشیر صمغ عربی گلزار گل ارمنی
 گل مخوم گل قریبی صندل سفید هر یک یک درم و نیم افاقا دو درم نشاسته بریان منفر تخم خرفه بریان حب الاس
 بوط بریان هر یک درم تخم خاضق گلزار هر یک درم کوفته بخته باب سبید و به ترش هر شسته قرصها سازند شربتی بکینقال
 و دیگر جهنم و یا سبیس کا نور میزدیم صندل سبید گلزار سماق تخم خاضق کشتی و خشک گل سرخ گل ارمنی هر یک دو درم طباشیر
 بچیزم تخم کا هو تخم خرفه هر یک میزدیم کوفته بخته باب برگ خرفه باب برگ کا هو قرصها سازند شربتی بکینقال باب اندر
 ترش یا سبیس یا شربتی حصم یا رب رباس قرص که در دیا سبیس که سبب عراده کلیه باشد بعد از فصد اگر قویتر باشد
 بکار آید کا نور میزدیم گلزار صندل سفید صمغ عربی افاقا هر یک درم کشتی و خشک شربت زرد در سر که جنسایده بریان

برایان کرده گل سرخ گل ارمنی هر یک نیم طلا شیرده درم تخم کاهو مغز تخم خرفه هر یک نیم درم شربتی در درم باب انار
 در رب و در قرص طین حبه بول الدم و قروح مثانه نافع گل مخوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فانی تخم خرفه مغز تخم
 حیارین با سوبه کوفته بخیته یا میخچه سرشته قرصها سازند و اگر وارثه غالی باشد بلعاب سبزی سرشند و اگر کثافت باشد
 و در نسخه مغز تخم خرفه هم نوشته دیگر قرصه کلیه را سود دهد و پاک کند و بر وایند گل ارمنی گل مخوم طباشیر صمغ فانی
 شربت شیرین حل کنند و او را در یک سرشته قرصها سازند شربتی که شفا یابد دیگر گل مخوم دم الاغ خون کندر شاسته مغز تخم خرفه
 تخم حیارین تخم کرفس که بویند صمغ عربی مغز تخم خرفه تخم خشتا شربت زلالیج سفید از مساری یا میخچه سرشته قرصها سازند و دیگر
 صمغ عربی گلکندرم دم الاغ خون کندر کبریا سادی قرص سازند قرص عود و قوت باه و قوت ذکره از باد شسته او صمغ طعام
 و رفع صفی زل کنند جوز بول البیاضه زعفران برنجیل هر یک نیم درم قرقه کدرم قرقه شفاقل مصری حبه لثه صمغ فانی در او اند
 کرد هر یک نیم درم و نیم خیر و آقا قل سئل الطیب هر یک نیم درم عود غرقی دو درم و نیم پوست ترنج چهار درم قند سبزه
 همه کوفته بخیته قرص سازند قرص کاج حبه قروح کلیه مثانه بول الدم نافع است ایون کدرم تخم کرفس شفاقل
 گل ارمنی دم الاغ خون صمغ عربی بزرالنج هر یک دو درم کاج کدرم مغز تخم خرفه درم شربتی سسته درم دیگر که همین
 عمل کنند ایون کدرم تخم کرفس دو درم حبه کاج مغز بادام مقشرب السوس شاسته صمغ عربی دم الاغ خون کندر
 هر یک نیم درم با صاف قرصها سازند شربتی کدرم یا کینققال دیگر که بول الدم و قروح کرده و مثانه و سوزش مثانه
 سود دارد ایون کدرم تخم خشتا شربت سبزه مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رب السوس شاسته تخم کرفس کثیرا هر یک نیم درم گل ارمنی
 صمغ عربی کندر دم الاغ خون هر یک دو درم و نیم کاج خشک شش درم مغز تخم خرفه بادام کدرم بلعاب سبزی قرصها
 بندند شربتی سسته درم با تربت بپخته و در نسخه فلانی کاج شش درم تخم کرفس دو درم ایون کدرم سسته و دیگر همه از این
 ده درم است و مغز بادام تلخ بطرح و دیگر که همین فایده دارد هر یک نیم درم تخم بادایان زعفران هر یک نیم درم مغز بادام تلخ
 صمغ عربی کثیرا مغز خرفه برایان تخم خاض هر یک نیم درم کتان بزرالنج هر یک نیم درم شش درم مغز تخم خرفه چهار درم و نیم
 تخم کتان سرشند و با میخچه یا حلا بپزند و در بعضی نه تنها تخم کرفس و قورق کبسته درم افزوده اند و دیگر خفه قروح کلیه
 و مثانه و قطره بول و بول الدم لغایت محبت است ایون کدرم تخم کرفس بزرالنج سفید شش درم هر یک کینققال تخم زایانه
 و مثقال زعفران تخم خاض بری مغز خرفه مغز بادام تلخ مقشرب السوس شفاقل مغز تخم خرفه دوازده مثقال کاج
 حبلی نیست و پنج عدد کوفته یا میخچه سرشته قرصها سازند و دیگر خفه قروح و اوجاع کلیه و مثانه بول الدم و بول الدم
 و حیرت مثانه نافع است ایون کدرم شفاقل تخم زایانه مغز بادام تلخ مغز خرفه برایان زعفران بزرالنج سفید تخم کرفس
 تخم خاض هر یک نیم مثقال کثیرا شش درم هر یک شفاقل مغز تخم خرفه سی و شش مثقال حبه کاج حبلی شفاقل
 پنج عدد بگویند و بصیر انگور سرشته شربتی از یک مثقال تا سه مثقال و دیگر که همین عمل دارد و بزرالنج مغز تخم خاض بری

اینون نشانه مغز و ام تلخ مغز مغز و هر یک در تخم گرفتن تخم را زبانه هر یک میفتم در شب کاکج پنجاه عدد
همه را در تخم بگویند و با میفتم بپوشند و قرصها کنند و دیگر افیون تخم کرفس هر یک یکدرم گل قمری شاد رخ مغز
رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاغون کند هر یک درم مغز تخم خربزه مغز تخم خیار خشخاش کثیرا بر یک چهار درم
کاکج ده عدد و اگر شاد رخ نباشد مقناطیس محرق مغز افیون عوض او کنند و دیگر که سوزش بول و قرصه کلیه و مثانه را
سودمند است تخم خشخاش سپید درم صمغ عربی کثیرا بر یک چهار درم تخم خربزه مغز تخم خیار تخم خطمی تخم خبازی
مغز دانه آبی رب السوس نشانه هر یک یکدرم تخم خربزه تخم کدو شیرین بر دو مقشر هر یک یکدرم کاکج گوی ده درم و در
بعضی نسخ افیون یکدرم نیز اضافه نموده اند با میفتم قرص سازند و با عصا ده لسان اطمینان دهند و دیگر جهت قروح
مثانه و حرقت بول کاکج سی عدد و تخم خیار مقشر ده درم خشخاش سپید یکدرم گل اونی صمغ عربی درم الاغون
دو درم و نیم رب السوس کثیرا بر یک درم کند یکدرم افیون یکدرم شترتی دو درم بشرت مقشره و دیگر که در
قرصه کلیه بعد از فصد با سلیمون بکار آید و یونیکدرم کهر با یکدرم و نیم سید مراد اید کل سرخ طباشر تخم خربزه مقشر نشانه
عربی کثیرا گل اونی گل قمری هر یک دو درم مغز تخم خیار باد زک هر یک درم کاکج سی عدد و طباب بنکوسته قرص سازند
شترتی یکدرم با جملد تخم شیر خرد دهند سه ساعه صبر کنند پس سوس آب دهند و دیگر ابو جرح گوید که او در دگر و مثانه
و خون اندن از قصبه سید مراد و کثیرا کند هر یک یکدرم با دیان دو درم زعفران افیون تخم حاض و شتی بادام
تلخ مقشر حلیوزه مقشر هر یک درم تخم کرفس و مننه شند تخم هر یک یکدرم کونا رسیده ده درم کاکج پنجاه عدد و کوفته
با میفتم شسته قرص کنند و بایه خشک کنند و بعد از ششاه بکار آورند قرص فلفله پس شب بانی طین مغز هر یک چهار
درم مراد رسنگ کاکج هر یک یکدرم چهار درم سهند پنج درم صمغ عربی درم کوفته باب قرص سازند قرص گلنا رخته با تخم
که از گرمی گود باشد کثیرا تخم صمغ عربی یکدرم اقا قباد و درم گل سرخ سه درم گلنا چهار درم شترتی دو درم با جابج
یا آب کدو سرد کرده قرص گوشت که با شیر شتر با طبع خنده یا طبع را زبانه در انحطاط ضعف کلیه جهت تقویت کلیه
سید مراد در ادویه صمد اعینه مسطوره شد قرص کهر با که جهت بول لدم کلوی نافع است تخم کرفس یکدرم افیون کند هر یک
دو درم گلنا عصا ده جهت لیس هر یک دو درم و نیم کهر با صمغ گردگان هر یک یکدرم وزن کیتقال قرص سازند شترتی یکدرم
با فتح سماق و دیگر رویانده و پاک کنند قرصه کلیه گلنا دو درم و نیم کثیرا کهر با نشانه صمغ عربی مغز تخم خیار باد زک هر یک
سه درم و در بعضی نسخ کهر با یکدرم داخل است کوفته بخته باب لسان الحبل قرص سازند شترتی دو درم باب سماق
و دیگر که پنجاه جهت کار مذکور جهت جربان جیف در ادویه صمد مسطوره است قرص کهر با کوب قرصه کلیه و مثانه را از روم پاک کند
بزار البنج سپید افیون هر یک درم تخم محلی پاک کرده نشانه تخم خطمی تخم خبازی تخم خربزه تخم بادایان تخم کرفس و قهر هر یک یکدرم
درم و نیم مغز صدق مغز بادام شیرین مغز دانه آبی شیرین و تلخ هر یک چهار درم بنق تخم خیار تخم خربزه تخم کدو شیرین همه

همه مقشر رب السوس تخم خامض مقشر خوزه هر یک یک درم گل ارمنی ده درم کوفته بجنه بلباب تخم کتان سرشته قرص سازند
 شترتی دو درم با میخچه یا علاب بهند قرص مال سنگ احمول او را ربول را که از گرمی بود باز دارد و نشنگ است از گرانج
 لبان ذکر اقا قبا هر یک یک درم پوست بلیله گالی بریان کرده در روغن گاو جرب کرده یک شغال کشیده خشک بریان
 کرده یک درم و نیم گل کنگار گل ارمنی گل سنبل عدس سنبل هر یک یک درم تخم بلوط تخم حور و هر یک یک درم
 کوفته بجنه قرص سازند شترتی دو درم بارب به قرص هر ادرا رطمت بقوت کند و تسهیل الادت نماید اگر
 در اوست آن کنند اسقاطا جبه کند علقیت سکنج با و شیر برگ سداب خشک برگ بونه خشک اسطوخودوس خرد با نافع هر یک
 دو درم هر سه درم ترس یک درم کوفته بجنه قرص سازند هر چه می دو درم و شترتی یک قرص با طبع اهل اگر ترس نباشد و چون
 آن دار عینی کنند و اگر آب سداب قرص سازند بهتر باشد قرصی که بعد از آنجا درم حار کلیه و شانه باک کردن کار آید
 زعفران یک درم رازنانه دو درم تخم کرفس حلی دو درم و نیم تخم خطی تخم خبازی تخم خرفه مقشر مغز جلیوه مقشر بیدانه محلیب منی
 تخم خامض مغز بادام تلخ صمغ عربی کثیرا هر یک یک درم نشاسته مغز بادام شیرین بیدانه هر یک یک درم مغز تخم خرفه مقشر تخم
 خیار مغز تخم کدو هر یک یک درم رب السوس شش درم کوفته با آب برگ قرص سازند شترتی دو درم با میخچه قرصی که در قوی نشا
 معیند و دو مجربست در زعفران هر یک یک درم تخم خیار مقشر تخم خبازی مقشر مغز بیدانه تخم خرفه تخم کتان تخم رازنانه هر یک یک درم تخم خبازی
 سه درم مغز جلیوه زده یک درم کثیرا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یک یک درم با میخچه قرص سازند قرصی که باک کنند و بر دیانه
 صمغ آلو صمغ عربی کثیرا نشاسته تخم خرفه مقشر طباشیر گل مخوم مغز تخم خیار بادام صمغ عربی بادام کنگر قرص سازند شترتی دو درم با
 سه درم بامی بجنه یا شرا شیرین اگر مزاج گرم باشد با سیان اهل ایجاب بکنند کتاب دیگر که کفایت آید که صمغ
 لبر که داب کمر شسته یک درم صمغ عربی کثیرا نشاسته صمغ البطم هر یک یک درم قرطاس سوخته دم الاغین حب الاس هر یک یک درم و نیم بیدانه
 از زیور کمر شسته دو درم کوفته بشتر شیرین بشتر شترتی یک درم با شربت حور یا شربت با سیب دیگر در روغن و مفتت دیگر
 و محلی او را صمغ شانه اسارون فطر اسالیون تخم کرفس انیسون حب لبان کثیرا هر یک یک درم تخم خیار مقشر تخم خبازی هر یک یک درم و نیم
 عود الحج هر یک یک درم دو قوه بیدانه تخم خرفه مقشر ده درم کوفته بجنه بجنه سرشته قرص سازند با آب ترب و آب که خرفه با آب
 خود سیاه بجنه بیا شامند قرصی که بهته بول الهه عجیب الاثر است ایون سه درم تخم کرفس گل ارمنی صمغ عربی کثیرا کنگار گل
 هر یک یک درم مغز تخم خرفه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک یک درم قرصها سازند شترتی دو درم با کوفته شربت خشک قرصی
 که منع حیض منوط کند اقلع الرمان دو درم گل کنگار سماق هر یک یک درم اقا قبا دو درم و نیم صباره بادام کنگر شربت حور یا شربت
 دیگر که قطع خون حیض و خون بویبر کنند بر سه سبیل قرضل مصطکی هر یک یک درم صندل کندر دم الاغین صمغ عربی کثیرا کنگار گل
 گل ارمنی نشاسته ایون هر یک یک درم بلیله سیاه بلیله تکه شبت الطدید بازو کزانج هر یک یک درم بزرابلیخ سه درم کوفته بجنه قرصها
 شربت میانه از او یک درم و نیم بلبلج کشیده و سماق مقدار دو درم و نیم فقط ارضان بزرگ مغز کنگار کتان مغز کنگار است

که آنها را بی ضعیف گویند چون دین مرکب عمل مطبوع بر قه ضعیف داخل میشود و مسی با این اسم گفته و چون این نسخه
که مذکور میشود و کثیر الاخر است موصوف با کبر گفته و این را نسبت با بل هند کرده اند و حکیم علی شایع قانون نوشته که
میت در این هند کسی که ذکر کرده باشد این را و هم او نوشته که ترکیب غایت قشویست است بهر حال آنچه سقوط حلق
و صبح لسان و جمیع امراض بارده نافع است هزاره زبیر هزاره غراب هر یک یکم زرد هزاره گاو هزاره دوم هزاره
فاسرستین که ششید است و آنکه سید ارون خولجان تخم سداب بخواد شکوفه کرم در این صیقلی هر یک یکم در هر دو در این نسخه
بجز در فرغون عاقر قرقا گل سرخ مشک بنج کاج نقره محرق هر یک ششدرم که کت بوزیدان هر یک دو اوزه درم بر ششم
مقرض تخم کرفس مقل ازرق حبلان آس قسط طبع مقبض از زیره سیلخه زرباد در پنج سیلخه هندی هر یک دو استار بهمن سرخ
بهمن سهند هر یک دو استار چهار دانگ نقره دو استار چهار درم سرخ کرفس قنفل داده هر یک استار سیدو استار یکدم امرود و یک
درج هر یک دو استار دو درم نارنگ دو استار دو درم و چهار دانگ حاما ساج هندی صطلی هر یک استار و چهار دانگ
روغن بلبلان صمغ عربی صیغه سایلک بنج سوسن شامگون هر یک سه استار دو درم افیون چهار استار و چهار دانگ
قرنفل ذکر فلفل سید زنجبیل کبریت زرد هر یک بنج استار آقا قیاقا کدو کدو بنج هر یک بنج استار و چهار دانگ قنفل
شش استار حب الخرنوب مقشر شش آثار زرد و نخل نه استار بزر الخرنوب سفید نه استار و دو درم قند حب سید ستر نه استار
و دو درم و چهار دانگ تخم خرفه ده استار قاقا کد کبار یا لصد دانه صمغ رادر شراب حبید عیابیده تا هفت روز بعد از آن
ادویه را کوفته بجهت بریزند و با عمل در روغن بلبلان بریزند تا بهیچ لوق شود و در یک سنجین پاکیزه کرده بعد از پنج شش
جوش از آتش برداشته سرد کنند پس بگیرند یک کفایت لک ماده پیر زنده و به میزند و دست دیای او را بعضی بعضی و با نازند
در یک مس بریزند بر بالای او ترس امین و شفت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت و سرد دیگر بپوشد و با شش
زخم بپوشاند تا مهر شود بعد از آن از آتش بگیرند و سرد کنند و شورایی او را از پوست و مو و استخوان پاک بپزد و باز
سور باز در دیگر پاکیزه کرده بریزند بر روغن بلبلان در روغن نار دین از هر یک یک کف و با کفش زخم بپزد تا شش بمباند
بعد از آن شل بقدر شور با بر و سخته بپزد تا آنکه قوام عمل غلیظ گردد پس بریزند بر وادویه همچون را و از آتش برداشته
در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجت بعد از ششماه استعمال نمایند و اگر قبل از ششماه استعمال کنند مملک خواهد بود
قسطار غان خور و طلا نقره ساید مشک هر یک دو دانگ حب بلبلان کدو شش حاما پوست بنج نفع آینه سیلخه شش بلبلان
و کراصل السوسن محکو کعبه ان بلبلان تخم حنظل زنجبیل مشک بنج حاشیر و این صیقلی حیدر ستر هزار حشان سبذان مطبوع هندی
تخم استرج کرباز را و ندر حرج قاتل اسبه سکه حصار دم الاخون هر یک دو درم زرباد در پنج کافور بر ششم غام ملخ هندی کربن سحر
سوخته حنا ششیر پاک کرده از دانه و جوب قول یعنی با قنفل طالیسفریخ شمدانه پرنک کالی ناخواه سحر فارسی بنج لوز فوجت کبر هر یک سه
درم زرباد لعل قنفل ساج شش پیه که گدن خربق سفید هزاره قنفل مستطرح هر یک چهار درم فرغون هندی سبذان مطبوع درم زعفران

نصف ان فلفل بر آتش بر یک ده دم افزون یا نروده دم ادویه را کوفته و صمغ را در شراب کجانی که نه ضایع نموده باشد
 ادویه غسل کف گرفته بشیند و بعد از شستاه استعمال نمایند و سحوط او مثل عدسی بابت مرز جویش نافع است قلبیه و نفوسیه
 از آنکه مناسب مقام است نگارش نموده می آید قلبیه و روک بطریق لوز قلبیه است که عنقریب مبطور میشود و بعد از چیدن گوشت زرد
 ریزه کرده بپزند از زرد کوفته و زهره سفیخ انداخته جاشنی شده دهند قلبیه و روک دم بخت زرد کایا که ساخته در دیک گل گسترده
 و بالایش گوشت فربه سفید و سرخ قطعه قطعه کرده بر آن زردک بچینند و چند خود کالی اندازند چنانچه گیتوی زردک بگیتوی گوشت
 بانگ پیاز و حواص و خود بر آن بچینند تا آنکه ظرف پر شود قدری روغن داغ کرده چنانچه برای یکس گوشت نیم سیر روغن ابر
 بالایش بریزند و اندکی آب نیز داخل سازند و سراد بخیزد و مستحکم ساخته در میان تنور بپزند که دم بخت شود و اعلی قلبیه و نفوسیه
 بطریق قلبیه لوز است اما بعد چیدن سفیخ بیشتر انداخته تخم مرغ بیشتر بر سر سفیخ بشکنند و ادویه کوفته و زهره بانگ سیر تخم
 سازند قلبیه لوز که بهترین قلبیه است و حکیمان و اوراد و بازه میگویند عودت کمر حید و بهی است باید که گوشت را بعد از
 صاف کاری یا از حلقه کرده بسیار و خود متعش در روز نرود چون گوشت نیم بخت شود فلفل را در صحنی و اگر فلفل درست در بخت
 فلفل کوفته داخل نمایند و نکود است نموده بکشند و در فلفل مصططه در کار کنند کلمه بیستم در الفاظ کافیه اعضای تناسل کیاب
 اگر مضیم شود خون صالح بپزد و مسخن بدن و گرده و بهی بود و کتاب حسینی که در امر راه و تقویت فایده است معارف و مشهور
 کالکالنج برل بکشد در بخت عکس گذشت که ما دانی که همه اوجاع کلمه و متانه و تحلیل ریح و رحم نافع است و مرده مذکور شد
 کمونی که طلا کردن بر خانه سلسله الی و در نافع است و ادویه کافیه معده و گوشت کلمه بیست و یکم که در الفاظ لایه اعضای
 تناسل است لیکن که چون مضیع کنند الفاظ قوی آرد نباتی که تا از دکان بریارند فرو نشود و از اسهال است و بطریق مناسب
 گیرند و بعد از متعش کنند پس شرا و ستانند و آنچه داخل است بسند از اندیش شرا متعش خور و کنند و یکوفیه از وی در دیک سنگی
 اندازند و بالار و روغن بطم اندازند و آفتد که او را بر شند پس لیان ذکر نیست دم بار یک ساخته اضافه آن نمایند و زردک
 آتش نرم کنند تا که مفعق شود پس محمود زرد نیل و گستره و ادویه از وی اندک کور و نیزند و چون اتفاق تمام بپزد از آتش بردارند
 و در ظرف آلیکینه یا زرد و رفت حاجت قطعه از آن بوزن یکدوم بگیرند و در دین گذارند و بخایند تا که خواهند وقت اراده زوال فلفل
 از دین بر آرد و کقطعه را سه مرتبه استعمال توان کرد بعد از آن آن قطعه بکار نیاید بعد عمل آرد و لب سازند که فلفل آفتد آرد
 که بعد از خوردن از دین نیز فرو نشود و در وقت حاجت لیان مسکن یافت لیان مسکن که فلفل شدید فرو نشاندند سید
 پشته و مثقال روغن کینه تازه سی مثقال لیان سپید مسحق ده مثقال کافور سر او قیه از آن یکدایک حله با آتش نرم مفعق
 سازند و بکار آرد و وقت حاجت مضیع کنند این هر دو نسخه از قرابادین قادر فلفل شد لیون مرشم مخم بعضی متاخرین
 تقویت کرده و باه کند و تولید می آفر نماید مغز اوام مغز حبه الحضر مغز حب الزلم مغز فلفل مسکین سفید تخم شمشاد
 در صحنی زنجبیل در فلفل کباب قره ورق نقره تخم بلبلون خولجان هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز فلفل متعش و نیزند

منقرضه مغز بادام حبه الحضره مغز گردگان مغز قنقل منقرضه ششخا تن سپید هر یک در دم حصیه القلیب نروده
 شغال اصل ربع من شکرمین دیگر که گرم است در یکدرجه و نیم خشک در اوایل ربع آخر درجه اول منقوی کرده و دماغ
 و قلب را نشاء و منی بریزاید و شست و قضیب را مستحکم سازد و نفست حصاه و کلیه نشاء نماید زعفران زنجبیل
 نارنگ فرنگک سنبل الطیب ان العصاره کبار مصطکی هر یک در دم کبابه قرصه خوخان مصری قنقل
 شغال هر یک در دم کش خرماد تخم انجبه قضیب گاه و سوهان نروده خشک مری هر یک چهار شغال بهمن بودری ازرد
 و سبز و سفید و تخم بلون بودریان منات تخم کدر تخم شلغم تخم سپست تخم نیاز تخم کندا تا تخم بلون تخم شلغم تخم کلم
 که در وقت بهمان گرفته باشد مغز بادام مغز سیاه مغز فندق مغز حبه الحضره مغز گردگان مغز جلیوزه مغز نار اصل مغز دانه
 انجکک مغز تخم خرز مغز حبه الحضره مغز ششخا تن سپید هر یک در دم حصیه القلیب حوت ده شغال اصل سیاه سفید
 ادویه شیرینی و شغال و غذا بخور داب با قلیه یا زرده تخم مرغ یا کباب یا بایز خام یا آب گوشت و از راست
 ترسی و شیرینی اخرا نمایند و دیگر از مویات حکیم کمال الدین شیرازی که ترافی است در از دانه باه جند سیکتر
 کیشغال انیسون فلفل سپید سلیخه حبه الحضره مغز بادام کشر اعلی حلیو علی دای نوری کلگون بودری زرد لسان العصاره
 شغال مصری بهمن سک صید انجبه کفیک نامی اربان تخم انجبه تخم جیر تخم کدر تخم نیاز تخم کندا تا تخم بلون تخم شلغم تخم کلم
 تخم قضیب در ریاستی قرصه حد و این سفید ساج هندی هر یک چهار شغال حصیه القلیب شغال منقوی کوفته بخیه
 مغز بادام مغز سیاه مغز فندق مغز منقرضه انجکک مغز قنقل غواصه مغز نار اصل مغز دانه کد و شنداج تخم ششخا تن سپید
 مغز دانه لباد در مغز جلیوزه مغز سفید دانه مغز تخم خرز مغز تخم گردگان مغز بادام تلخ مغز دانه شغال کوفته این لیون روشن
 بکشند و اخرا کوفته به آن چرب سازند و با سکه جندان ادویه زردغن و عمل است گرفته لقوام آرند و بهر صیاح و معانی
 از آن با شیر آب و یا شیر نشاء اوایل کار برسد کبوی که منی زیاد از جلیل در فلفل نارنگک هر یک شست و در بعضی
 سنبل الطیب کبوز نشاء اند مغز بادام شیرین مغز سیاه مغز فندق نار اصل منقرضه منقرضه قنقل مغز حبه الحضره مغز حبه الحضره
 هر یک یکوز قد سپید و چند همه بخون سازند و هر صبح و شام قدر صیغه بخورند و دیگر مغز حاکم مصطکی و منقول از عرب
 والد رحمه الله عن ابن سبت مائه زعفران ورق نقره ورق طلا هر یک شغال قنقل تخم بلون بهمن سپید ستاد که در
 هندیت هر یک شغال شغال مغز تخم کد و تخم خرز مغز تخم غواصه مغز بادام مغز فندق مغز نار اصل مغز جلیوزه کبابه کفیک منقرضه
 در اجنبی مصطکی حلوائی به حلوائی صیب هر یک شغال شغال مصری بخور قد سپید یکسر سپید و سیر قد غور که
 و نیم شغال صبح و شام نیز بهمن قدر بخورند و دیگر از مویات حکیم مصطکی مذکور در مویات والد المغفور مستطوری
 مرغشی یا قوت دمانی هر یک در دم و نیم طلای محلول نقره محلول در فلفل غنبر ششخا تن سپید هر یک در دم کبابه زنجبیل
 سعد زرب تخم باد در جلیوزه زرب باد مصطکی تخم کدر سپست کبر یا سپد هر یک در دم بهمن مرغ و سپید هر یک در دم قنقل

حاصل نمیشود چنانچه مغز و ام مغزیه مغز قدق قضیب گاو حبه الحضر انار حیل لسان العصاره خولجان قاقله تخم شلغم نارنگ
در کشتک صندلین گاو زبان تخم ششخاش و رقی گلشن بادرنجبویه تخم بلهون قرقه سارون درونج جوز بر استنک کل قرقه
عود هر یک یک درم سقنقر صفته انقباض عفران هر یک یک درم عمل سینه چیده همه و دیگر که در سینه های و الدامه کتبت
و در ابراه افوی و ابراهیم سینه امروست مصطکی لسان العصاره سنبل الطیب زعفران زنجبیل نارنگ
قرنفل و فلفل هر یک یک درم کر سینه خشک مری کشن جزا قضیب گاو و سوهان کرده یا عوض آن سقنقر هر یک چهار درم
کبابه قرقه خولجان قرنفل شقائق هر یک یک درم سید بهمن سرخ تخم بلهون نواری سرخ نواری زرد نواری سفید
لوزیان مغاث تخم شلغم تخم سبب تخم نیاز تخم کند نا هر یک یک درم مغز بادام مغز قدق مغزیه مغز قلقل نارنگ
مغز حبه الحضر مغز گردگان مغز اجک مغز تخم قرقه مغز حبه الحضر مغز ششخاش سید دماغ کنجک ز صفته انقباض هر یک یک
درم عمل سید بهمن حبه الحضر سارون سارون و دیگر که کرده و باده میفراید معتدل است لوزیان بهمن لسان العصاره
خولجان دارچینی هر یک یک درم مغز تخم خیارین هر یک یک درم مغز قدق مغزیه مغز حبه الحضر مغز بادام مغز قدق
مغز تخم قرقه حبه الحضر سید بهمن سید بهمن ششخاش سید بهمن ششخاش سید بهمن ششخاش سید بهمن ششخاش
اطباءست و نبات مغزی باده و دل دماغ و نیکو کننده رنگ خیار و مداومت او قبل از جماع و بعد از آن ایمنی است
از عرق لیمو و نعفس و فصفان منی و امراض عصبانی مشک دانگی و نیم دارچینی قرنفل سنبل الطیب سارون لسان
کبابه سید قرقه دار فلفل عود جوز بوانا نارنگ غیر انهمب عفران هر یک یک درم کیمتقال زنجبیل لوزیان قسط شیرین مغز حبه الحضر
درونج حیل لسان حبه الحضر سید بهمن مغز تخم قرقه مغز تخم خیار تخم کند نا تخم نیاز تخم شلغم تخم بلهون یعنی رطب حبه الحضر سید
خشکانه و دو تخم تره نیز که تخم سبب تخم کند نا تخم بلهون مشک مری هر یک یک درم شقائق خولجان حقیقه انقباض بهمن بلهون
لسان العصاره سقنقر هر یک یک درم نارنگ حبه الحضر مغز بادام مغزیه مغز حبه الحضر مغز حبه الحضر دانه کنجد تخم سارون
سقنقر با عمل سید بهمن و از نموده است ششخاش از دو مثقال تا سه مثقال و صاحب حقه نوشته که من همه مقدار این
افیون زعفران سه مثقال بنمایه ششخاش ارباب پنج مثقال افیون بزر الیغ هر یک یک درم مثقال و بدل سقنقر ای ربیان
کرده ام قدر شربت از افیون از او از نیم مثقال تا یک مثقال است بجهت افیونی و دیگر بهی دارچینی دار فلفل سنبل الطیب
خولجان لوزیان تخم شلغم گاو زبان بالنگو سید بهمن سرخ حیدل سرخ حقیقه انقباض عود قماری مروارید سقنقر
ابریشم مغز هر یک یک درم مثقال بنمایه ششخاش ارباب پنج مثقال حیدل سید شش مثقال کباب حبه الحضر زنجبیل بهمن تخم
بلهون مغزیه مغز حبه الحضر مغز قدق مغز حبه الحضر مغز بادام مغز حبه الحضر مغز سیدی مغز خیار نواری سرخ و سید
شقائق هر یک یک درم مثقال فلفل زعفران مشک و رقی قرقه طلا غیر انهمب گل سرخ هر یک یک درم مثقال عمل بقدر
حاجه لبوی که بسیاری بول باز دارد مغز دانه زرد آلو تخم سید بهمن ده استار مغز بادام شیرین سید بهمن کرده کنجد سید

سید کرده هر يك نیم من جنة الجفرا كنن كوفته بچینه با گلین بنید لیسند و صفت بخش کنند و صفت روز بخوانند لقوق
 خشک مقوی باه است بگیرند خشک تر و در آب جوشانند تا بجسته شود پس صاف کرده خشک تر دوباره در ان آب
 بنهند و با لایند و همچنین مرتبه سوم بعمل آرند و با عمل فایند معقود سازند و قدرنی برنجیل و در فلفل آینه لقوق خیار شنبه
 چته دوم بارد کلیه بعد از فی بسیار و خوردن کلنگین عسلی کار آید عسل خیار شنبه سه جزو انجیر کبریا و باهم میفته شمشک کنند تا بقوام آید
 شربتی یک کفیه دیگر طبع نرم کند و نفیج و در تحلیل مردم کند انجیر در آب بنزند و با قدری انگبین بچوشانند و عسل خیار
 اضافه کنند و بکار برند لقوق لبوب که حرقه مثانه را نافع است در ادویه صمدیه گشته شکست و دوم در الفاظ
 میوه عصا ساسل بار الاصول که سنگ گرده و مثانه را بریزند و در که در حصی است بر دو در مرقط سوم گذشته دیگر که در عسل
 که سبب با حه غلط مجتمع شده باشد مثانه بکار آید عسل شکسته خفه بر وزن سرب است دوم موز منقش است در مثانه
 اینون تخم کرفس پوست تخم کرفس پوست تخم رازیانه گردانما خواهره هر یک یک شست با تخم خجسته در رسته من آب انقدر بچوشانند که
 نصف باشد پس صاف کنند و هر صبح چهارم روز بنهند و اگر با سخونیاد باشد اولی باشد دیگر که سنگ گرده
 و مثانه بریزند و بر بادشان سه دوم پوست تخم کرفس پوست تخم کرفس حقیقت نیکوفته سفیدم موزطه نفیج دانه سیون
 و دوم انجیر سفید خشک کرده دانه همه در سه رطلی آب آتش نرم بنزند تا بر طلی آید صاف کنند و هر روز چهار رطله از ان با بنیدم حمر الیه
 سائیده بنهند با راجین که در است بصفت کلیه مثانه و قرح بر دو معین در مرقط و دوم با و الحویه باه بنفراید و در روزه و در اول
 با و انجیر که تقویه باه کنه هم در ادویه قلبیه در اصل که در بول است در مرقط سوم با و الحویه که مقوی ان باه است در ادویه قلبیه
 مشهور و بطوس هم منفعت به تریاق کبر لکه در امراقوی و اگر است مخلص کبر لطله کردن که مقصد منقظ و بلند و بخورد ان گرده
 و مثانه مفید است بر دو در ادویه صمدیه تخم زیت عربای پهن منی بنفراید و قوت پشت کرده که در بر باد باه زیاد کند و
 معده و داغ بود و نشاط آرد پهن سید پیشتر سه شبانه روز در آب بنجینانند و هر روز آب بنجینانند و در چهارم در هر پهن قدری سرخ
 کنند و یک شبانه روز دیگر در آب بگذارند پس از ان از آب بر دارند و بنفشند تا آب تمام از وی بر آید پس هر یک پهن یکین عسل
 و دوم آب داخل کنند و با آتش نرم بچوشانند تا بقوام آید و از آتش فرو گیرند و بعد رسته روز دیگر بار بر آتش بنهند و از ان
 دمالی بچوشانند و در ظرف عینی نگاهدارند و بعد چهارم روز بکار بر بند عربای خجسته انقلب منی بنفراید و باه بر انگیز و قوت
 شهوة زیاده کمر و گرده و پشت را قوت دهد و داغ غرا پر سازد و نشاط آرد و قلب مصری تر در است شبانه روز بنجینانند
 و اگر خشک بود و دوازده شبانه روز بعد هر و الله داده سوزن بنزند و لعابی که از وی بر و ن آید پاک کنند و دیگر با بنجینانند
 قسم میکنند تا بیع لعابی در وی خاند پس هر یک من عسل صفا بر سر آن کنند و سه شبانه روز بگذارد بعد از ان بالای
 آتش معتدل بنهند چنانکه اصلا جوش نزنند و وساعت بگذارند و از آتش بر دارند و پس رسته روز دیگر بر آتش بنهند و نشاط
 بریزند تا عسل بقوام آید و بعد از چهارم روز شحال غایب هر بای از من نافع با صمدیه بار و در دلی عربای از و در ک

کله و باه در لفظ سیوم هر بای ز تجلیل کرده و مثانه باد را مانع است و بول براند و باه زیاد کند در دویه معده گذشت
 مر بای شقاق باه را قوت دهد و لفظ تمام آرد و مثانه را سود دهد شقاق تازه در آب بخسپا نهند کیشا زرد آن آب
 بریزد و کیشا زرد دیگر در آب خسپا نهند تا سه نوبت بخان کنند بعد از آن مقشر سازند و بخسپا نهند تا نیم بخت شود آنگاه عمل
 صاف بر سر آن کنند و با تش نرم بخسپا نهند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و بعد از چهار روز استعمال نمایند هر بای کرد کان باه
 بنفراید در دویه معده بای نایحیل تقویت باد کند و لفظ سیوم صفت از قوام یافت هر هم آتشک که بخت قروح ذکر مقید
 در خصاوری درین مقام نوشته اند انشاء الله تعالی در دویه معده خواهد آمد هر هم آتشک که بخت قروح ذکر مقید
 و از مخمرات خصاوریست حلیه تخم گمان آرد و گل خطی بر یکست دم کوفته بخت در آب شلغم یا آب کلم بریزد چون قریب به بخت آید
 فلوس خیارشور بخیزد در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و نیز تا که غلیظ شود پس روغن گل یا کبود یا زیت یا سبزه
 قدر حاجت آید بریزد و بر بخت هر هم لوتیا حرا حه قضیب سود دارد و قوت بخت در صلیه کرده و بخت در موم و بنه در روغن
 گل گداخته بر هم سازند هر هم رال تالیف سید علویان هر هم موم زرد بر روغن گاو دست شغال گداخته سفید بختی شسته
 مردار سنگ بر که سوره دم الاخرین بر کسب بویه قوتیای کرمانی مشمول و سنجج بویه رال شگرفت مکذکیتان قوتیای سندی
 مسمی بزاج خضر فلفل مکذکیتان کوفته بخت بموم روغن مخلوط کرده سفیده تخم مرغ راحل کرده در داون بدست نیکو مالند تا لیکن
 شود بر باره گمان نازکی مالیده بر یا فوخ بگذارد تا فوخ برای آتشک فزاد جمع قروح سوداویه و قروح زنده هر هم شگرفت
 چنه هم آتشک دیگر جراحات قروح فرزند و حرب مطب را نافع است شگرفت اسرچ مردار سنگ سپیده از زیر قوتیا سندی سوخته
 پوست بخت مرغ سوخته با مسویه کوفته بخت بر روغن گل برشند و دیگر که اما من قضیب سوداویه است در دویه معده خواهد آمد
 انشاء الله تعالی هر هم که در دونه و گرده و سوختگی قضیب سوداویه سنگ از گرده فرو دارد و باک کند سفیده این
 کان کران سپیده مردار سنگ بر یکدم و نیم مقشر خطی صمغ کیترا بر یکدم در مسمه سالیله سنگ در موصاف به بخت
 هر یکی ده درم منفر استخوان گاو سه استار روغن بنفشه سیخ استار چنانچه رسم است هر هم سازند و بر زمار و قضیب گرده بخت
 اگر دلی روغن بنفشه روغن عرق کسند صوابتر بود هر هم که قرحه مثانه را به تریخ کردن بآن فایده بسیار بخشد مسالیه
 یکدم صمغ بادام سنگ درم با چهار درم موم سپیده و استار هر هم که چنه جرح قضیب نقابت مقید است قوتیای یعنی سنگ
 لهری یکدم سنگ جرح کات سندی گلنا رنجور هر یکدم درم مردار سنگ چهار درم روغن گل یا کبود یا گادی هر یکدم
 که باشد انقدر که دویه در آن برشته شود هر هم سازند هر هم در زمانی که جراحات قضیب فرسوده باشد و رطوبت بسیار
 دهد بکار آید قوتیا صبر انزروت کند رنج گلنا را قاقیا پوست درخت پده سوخته شب بایانی زنج سوخته مار و افخار
 الزمان حامض مسادی زنگار یکدم و نیم بار روغن گل هم سازند و دیگر حبث الحدید مردار سنگ دم الاخرین قرطاس محرق بخت
 بار روغن گل هم سازند و اگر پیش گفته نباشد کند و صبر صافه کنند هر هم که در افراط طست که سبب رتبه و عفونت هم باشد

باشند بعد با گردن بچقنه مار لعل چنه یا بیدن گوشت و خنک کردن جراحت بکار آید مردار سنگ سفید آب قلعی از زروت
 مساوی بگویند و با موم و زین گل بپوشند و بکار دارند و اگر جراحت بسیار و کک باشد اندکی رنگاراه صاف کنند هر هم
 که در اول گوشت آوردن بکار آید تعلیمیای لفته سفید آب قلعی از زروت هر یک چندی فویتیای مغسول و جو با موم
 در روغن گل بپوشند مسوچی عجیب که تقطیق قیل کما یغنی نماید مردار بد با سفته عشر حرق پوست بلیله زرد پوست بلیله مار شیشا
 هر یک چش حرقه آله جنت الحدید هر یک یکت جزو روغن بجزو و اگر قدری زرد و زبانه کنند نیز جانیر است
 اما خوف اخراق است که فتر بخوبه مانند غبار ساخته بعد تطهیر قیل و غسل آن استعمال نمایند مطبوخ فستقین چنه از در اول
 کشادن حصین میندست در آرد و بعد بخریافته مطبوخ بر سیاوشان سنگ گریه و دشانه حرقه کند و بشکند و براند
 بر سیاوشان اسفوط قدری بپون هر یک است درم پوستین کیر پوستین کیر هر یک چش کرس هر یک چش بخت نیکوخته تخم خربزه نیکوخته
 هر یک چش درم موز طایفی دانه بیرون کرده انجیر سفید خشک هر یک یک درم همه را در سکه رطل آب با قش نرم بپزند تا بیکرطل آید
 صاف نمایند و هر روز چهار وقت با سیرم حرایه و ساینده بنوشند مطبوخ زراوند حصین فرود آرد و مرقوحی که ماده
 صرغش از دم بد باغ رسد و سوزد بوج بادبان پوستین کیر هر یک درم تخم کرس تخم زرازیانه اسفون زراوند طولی
 زراوند حرق قنطور لون بار یک اصل فادایا تخم هزار سفید هر یک یک درم موز بیدانه ده درم همه را در یک سکه من آب بپزند
 تا به نیم من آید صاف کرده هر روز چهار وقت با سیرم با یک مشتال خرباده و مشتال روغن بادام شیرین یا شامند مطبوخ تخم
 چنه آوردن حصین محربت و با اعتدال میل دارد و جب قمر طم گاو زبان تخم خربزه بادبان بالسویه نیکو بهم آمیزند و قدر
 بهشت درم از مجموع در یک سکه رطل آب بنفش تر نمایند و صلیح بپوشانند هر گاه نیم رطل یا بند صاف کنند و بشکر شیرین
 کرده بنوشند مطبوخ مشکطرا مشحوع که در بول و حصین است عاقر قرحا و جیح از خر و دلسان اسفون قسط کاذب
 اسارون ناخواه هر یک یک درم حبه سداب خرد تخم کرس تخم زرازیانه هر یک چهار درم مشکطرا مشحوع
 فراسیون هر یک یک درم فوه هفت درم لوبیای سرخ ده درم همه را در سکه من آب بپزند تا بربع آید صاف کنند و ده
 مشتال نبات در آن حل کنند شربتی از آن چهار وقت با سیرم در روغن مینا بپوشند مطبوخ بلیله درم حرایه و حرا
 که مخلوط با دم باشد بعد از هفت با سلق و در صغیر از تنها بدون ضد سید بپزند بلیله زرد و منقشر تخم خربزه هر یک درم تخم
 هندی منقی از دانه سبت درم بنفشه یکت تخم گوشت و دشت بر کعبه انقلاب کاسنی هر یک یکت عتاب الخومی
 هر یک سی عدد و پستان پنجاه عدد و جوشانیده صاف نمایند و با سیرم درم فلو من خیار شیر در آن حل کنند و سه
 سقونیا اسفاده کنند و نیکرم بپزند و اگر حاجت باشد بدت ده روز بنوشند و بت بپزند مطبوخ چنه درم حرقه و حرقه کک
 تخم جازی هر یک درم زیره فستقین اصل السوس تخم خربزه هر یک چهار درم باد و قسط آب بپزند تا نصف رسد و دو وقت از آن
 بنوشند دیگر بلیله ناخواه تخم خربزه تخم کرس سداب مساوی بپزند و بنوشند که حربست مطبوخ چنه درم درم درم درم

ایمنون ناخواه فوه شرک یک یکدم موفود و تو هر یکس درم نیزند رطل آب بصفت رسد صاف نموده باروغن
 بیدایخیز نمیشد مطبوخ چته درج کرده و نشانه و نقشت حصاة موفود و تو فطر اسالیون تخم ترب سیل سیخ او غریب یکس درم
 تخم کرفس رازبانده ایمنون اسارون بر یکس درم و تخم حبل متشر چهار درم و تخم حبلت یخیز درم و تخم سیاه نیکوب درم و درم
 چهار رطل آب نیزند تا یک رطل آب بماند صاف کنند و نکشت رطل با دو درم روغن خروع یکشقال روغن جسنور بزنند و از قش
 آن ترب و تخم کرفس و روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ چته نقشت حصاة دو تو فطر اسالیون بر یکس درم
 بر سیاه نشان صفت درم اسقو لو قند و یون بزنند درم شک درم تخم فلت با نروده درم انجیر سید صفت عدد در چهار
 آب نیزند تا رطلی آید نیم رطل بعد غریج حمام یا شامند مطبوخ چته نقشت حصاة تخم کرفس تخم رازبانده بر سیاه نشان
 در آب نیزند تا آب سرخ شود پس صاف نموده کشت و نکشت سیاه در روغن بادام تخم دیگر چته نراندن سنگ
 گزیده بعد از آن مفید است تخم کرفس تخم رازبانده بر یکس درم تخم حبل تخم نوک بر یکس درم تخم نهک بر سیاه نشان بر یک
 یخیز درم انجیر ده عدد و سیاه سی درم و جوشانده صاف نموده چهار رقیه با کچو قیه در نیم سکنجین بپزند و دیگر رگ گزیده
 نیزند با عسل و روغن گاو یا میزند و مقداری بسیار بدیند حصاة در مجری بلغز انده یا بول بیرون آرد مطبوخ کرد
 خروع کلک زانیکه تنه باشد چته پاک کردن از ریم بکار آید سیخ کرفس سیخ رازبانده از خروشانده صاف نموده با ما بپس
 امیخته بریند مطبوخ که در رطل و روغن سیاه نماید عسل الراعی سداب قسطور یون کما در یوس بر یکس درم نیزند و بنوشند
 در بعضی نسخ چندید شرم داخل کرده اند و دیگر که حصی است رافقوت بر اند مطبوخ یکشقال فراسون یکس درم و نیم تو فطر
 مشکطرا مشع بود که کوی بر یکی دو متقال تخم رازبانده تخم کرفس ناخواه فوه بر یکس درم پوست سیخ با دیانج کرفس بر یکس درم
 تخم خرنه نیکوفته بپزند درم لوبیای سرخ درم همه را در یکس آب بپوشانند تا صدم بماند صاف کنند و بر روغن درم از آن با ده درم
 کلکین یکشقال روغن بیدایخیز باروغن بادام تلخ یا شامند و دیگر گشته زرد الو تخم زرد خرنه نیم کوفته بر یکس درم نشان
 شسته ستاریم را با روغن آب بپوشانند تا بعد درم باز آید یا لایند بر روغن درم از آن با ده درم حباب ترنجبین یا شامند
 دیگر که ادرا طنت کند سداب خشک درم ایمنون یخیز درم لوبیای سرخ علیه بر یکس حفته در سه رطل آب نیزند تا رطل آید
 کنند و بنوشند چون اهل در ارض قوه کند و اسقاط جنین زنده و مرده نماید اهل بجا به درم بودنه جوئی شرک یک
 سداب بر یکس درم فوه فردا نا مشکطرا مشع بر یکس درم کوفته حینه بشیره انجیر بپزند شربی صبح و شام از ده درم تا
 در از ده درم گزیده و کوفته مداومت کنند چون اذراخی چته سلس لول مجربیت در لفظ سیم صفت ارقام یا فلت
 معجون اسطوخودس حته عکها کشانه و متناق هم مفید است در ادویه صدریه گذشته معجون اسری نافع است که فنگی بول
 سنگ گزیده و نشانه و صفت بر دو در روشت را مقویا دو دو انگ مصطلک فلفل سفید قرضل سفید شکوفه اما قرقرها بر یک
 یکدم و نیم خشناش تخم کرفس تخم شفت تخم سوسن تخم گامنی تخم خرف بهمین لسان البصایر تخم بیدایخیز کسلا تخم اسفون تخم مرزنجوش

جلد دوم

تخم مرزنجوش رنگ کالی فلفل سیاه تربید حب الرشاد تخم و انق استند فعال اذخر تخم خچندر کثیر از لایح سفید زرد
 فلفه حب الیل قسط گردیا بز و قند نا اهل اسن لبان تخم پیروی سیلخه تخم کتان نمک هندی تخم سداب تخم مخطی سسره
 تخم مخطی سفید زرد کرمانی قرفه تخم خجندر کثات سناکی سورجان ایسول فنیون تخم سمنه سرخ حوفل سرک سسره درم
 شتافل زنجبیل سرک چهار درم تخم تودی سرخ و سفید ناخواه زرباد حب الخضر تخم رازانه دار چینی بلبله زرد بلبله کالی
 تخم مرز حب الاس خردل سفید تخم کنگی مقشر علیه تخم گندم سرک یک درم تخم خربزه دراز تخم خربزه گرد هر یک ده درم روغن کنجد
 چهل درم عمل در طبل کوفته بخته با عمل روغن کنجد تخم سناک سناک شری درم باب نیگرم تخم کچال کچال و سسول سولانا
 حلال الدین می سفید و پشت و گرده راقه ده تخم گندم تخم نیل تخم نیل تخم ترب تخم بلبله تخم رطب تخم خربزه و سسول و فلفل
 تودی سرخ حلال تخم تودی زرد لسان العصاره شتافل همین کوزیدان قسط شیرین زنجبیل و فلفل حریف حریف
 مسادی بعل مخون کشت شری سسره درم با کوبیده شیر تازه یا شیر اسب شیرین مخون سسره درم در اراط طشت که سبب کشته شود
 بدن باشد بعد از ضد و هر گاه خون صفراوی باشد بعد از استفراغ بطبیع فنیون و حب سسول و فلفل استمال شود و کبر باشد بانی
 سبب و حب منق و اگر سودا غالب باشد بعد از استفراغ بطبیع فنیون و حب سسول و فلفل استمال شود و کبر باشد بانی
 شاد و عدی منقول دم الاخرین گل زنی گل محرقه گلزار مسادی کوفته بر سبب برشته شری درم تا چند درم باب سباق
 یا آب برگ خرفه یا آب از تنگ زرد مخون قیر اراط در تقویت با عجب و مقوی معده و حکم و جهت قطع خام و پنهان طعام
 و تسکین جمع معده و در دندان و تحلیل بلع و فلفه نافع و فلفه کفته عجب سسره از کسی که این مخون با صلاح غذا نخورد
 مخون طیب نشود و در تقویت باه مبالغه کرده و گفته که استمال کننده وی اقتدار بر ارضای ده و عورت بسیار مستطی
 قرفه فلفل با خرما و هر یک درم زرد و درم ایسول تخم کرفس تخم گندم شربت هر یک ده درم کوفته بخته سسره درم
 عمل با قند سسره شری و در شتافل دیگر جهت تقویت باه از عجایب است در کسها معموله فلفه گاه فلفه زرد از حیات
 مشک کشتاف غبر شربت غفران لسان العصاره سرک و شتافل نارچیل تخم نیل زعفران حلو زه تخم بلبله شری کربابی بسیار
 مغزیه دانه انجیر در یک است شتافل مغزیه تودی سرخ تودی سفید سرک چهار شتافل قرفه مغز تخم کاد قصبه گاو
 همین زنجبیل تخم شتافل حبه الخضر سرک عجب شتافل سبب شتافل شتافل و باغ و کشتاف
 چهل عدد و قند سفید سرک برابر مخون بلوط حبه نسل لول فلفه زرد حبه سسره درم سداب هر یک درم کشتاف
 خور و آب سسره قرفه سسره درم سسره شری سسره درم آبغیر شری سسره درم بلوط مقشر مقطوب با زرد درم
 کوفته بخته بعل سسره شری از سسره شتافل با عجب شتافل مخون شری حبه سسره لول و قویج نافع است و بی شتافل
 میکند در هر وقت از زشتان و زشتان بوره امی کشتاف زنجبیل شتافل شتافل سسره سسره شری سسره درم
 سسره و بی یا تر حیران دانه سسره درم سسره درم سسره درم سسره درم سسره درم سسره درم سسره درم

با کتاف و از داخل خمر غلبه اند پس بریزند و از پروین فراخی بردن کنند بعد در دانه کوفته بخت با خمر مزج نموده با سکه درین
عمل کف گرفته بپزند قدر شربت چهار مثقال با یکم معجون قویم حبه انگبین باه معینه است در لفظ سیمند کوشند
معجون جالینوس کرده و مثانه سرد را گرم کند و سده با کتاف فلان بپزد و سیاه حما قسطی سطح سنبیل الطیب لایق
ساده هندی زعفران تخم گزنه انیسون عاقر قرحا تخم انجیر تخم سداب کوبی با السویه کوفته بخت معجون سبیل معجون سازند شربتی
کثقال در بار الاصول یاد آید بیان یا آب کرفس معجون جلای حبه سبزه انزال غایت معینه است و با مساک مبنی
بی نظیر و طبیب محکم کند و لفظ تمام آورد و لذت جماع دهد و بنایت مجرب است مشک و دانه گستره شرب کثقال زعفران
کبابه زربالنج سفید سنبیل الطیب قوام قرحه دار چینی مصطکی و دانه هر یک دو مثقال لسان له صاف و جوز بواهر کاسه مثقال
ایستری حقیقه انقلب سر یک چهار مثقال پوست تخم شانس دانه گشنیز که در وقت میحان گرفته باشند کثقال بنایت حبه
مثقال حب الین سفید چهار صد عدد دارد و را کوفته بخت با سبیل معجون کف گرفته بپزند و بار و عن سبزه قدری داخل نمایند
و در وقت کثقال تا دو مثقال بخورند و غذا قلیه گوشت و پیاز و کباب معجون حلقه عسل الوبل مانع است نفع خشک خدرم
دو تو روید از خمر حلیان انیسون سبیل زعفران دار چینی فطر اسالیون اسارون کما فیطوس هر یک سه درم معجون حلقه
سی درم کوفته بخت بپزند دیگر کثیرا درم در قو انیسون تخم کرفس حلیان سنبیل هر یک سه درم و فطر اسالیون
حلقه هر یک چهار درم کوفته بخت بپزند و دیگر دو تو روید چینی فلاح از خمر حلیان سنبیل فطر انیسون زعفران تخم کرفس
سبیل مصطکی فطر اسالیون کما فیطوس فوینج نهی جنطیان ناروی سیح سوسن آسمانگون اصل السوسن کما فیطوس
اسفوردون زر اوید و صبح تا نوازه هر یک سه درم بخت بپزند و صبح تا نوازه هر یک سه درم بخت بپزند و صبح تا نوازه هر یک سه درم بخت بپزند
اسفیل مشوی خردل هر یک یک درم معجون حلقه بخت درم کوفته بخت معجون سبیل معجون سازند معجون جنطیان یا که فطر الوبل
و عسار و سنگ گره و مثانه و احتیاس حین را مانع است در لفظ دوم و سبزه دیگر که در دانه و مثانه معینه است در
ادویه صده نوشته معجون حلیان ترکیب عاقلین محمود شیرازی حبه تقویت باه و گره و مثانه و صده دول و دانه و
سکه و سرخی رنگ و رنگ سبیل حلیان دانه جربست و دیگر منافع بسیار دارد مصطکی باه شرب اعلی عود خام زعفران مشک
عنبر و زبدان سورجان سود کوفی هر یک درم و را به ناسفنه صلابه کرده شط که قستی از لاجورد است و اگر آینه نشود بپزد
لاجورد کنند و جوز بوا سباسبه دار چینی فطر فلان زنجبیل هر یک دو مثقال روید چینی اسفیلون روی سنبیل هر یک
سه درم سکه صیدای ای رو بیان در دنج عقری زربا دانه کدر تخم شلفم تخم زرب تخم نوبخت بهمن خشک عربی تو درین هر یک
سه مثقال حقیقه انقلب کثقال شقال ده درم عوب چینی اعلی سبزه مثقال درق منشط سدس همه مجموع ادویه را
کوفته بخت بپزند و دانه کل سرخ گاو زبان باد بخت بپزند هر یک مثقال در دوطل آب بپزند چون چهارم حصه
ساده فطر سازند بعد از آن بپزند تخم حنظل تخم کاسنی تخم خیار بن تخم خرفه هر یک مثقال و از بهانه شیره بکشد و آب شیرین

و آب شیرین و آب انار شیرین و گلاب هر یک صد مثقال حله آنها یکجا سازند و قند و عسل منصفه شده وزن دو پونز
و بقوام آردند پس منقرا دایم منقز قند منقز حلیوزه منقز گردگان هر یک ده مثقال نرم بگویند و عسل و قند منقسم لیس شوند
بعد از آن ادویه مسحوقه آتیزند از عطران را بگللاب حل کنند چون دوا سرد شود منقز حلیوزه نمایند و عسل و منقز حلیوزه را در حله
کنند یک صبه را اول داخل سازند و حصه دیگر از عقیق هم نمایند و بعضی اطباء اسارون صندلین گل عجم هر یک ده مثقال
آرد منقز شیر بر درده خشیاش سپید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق منقز را در روغن کشیده بملی که معرفت داخل کنند
لطیفه باشد و بعضی آنرا جوینده طبع در قوام می اندازند و این نیز الطیف است و درین نسخه افراط و تفریط بسیار شده
مختلف الاوقات یافته میشود و آنچه معجم و صواب قریب تر بود و عمل با فتر بود اینجا مرقوم شد دیگر نیز از منقز حلیوزه
که در مزاج غیر عار قوت قوی در حرارت غریزی میباشد و در امراض بخت است و در اعضا و رطوبت و صفت معده را
بیشتر نافع است و ملاحظه بر این بیماری اندازد و در حطائی خوب لیمان سازد و زرباد در روغن عقیق از بخیل عاقر قضا ملک هر یک
در مثقال همین بود در صبه نیم تربت ارضینی مصطکی قرفل سیل جوز بوالسبا سه عود قاری نخل مصری زعفران یک
ده مثقال منقرا دایم منقز حلیوزه منقز قند لسان الصائیر هر یک ده مثقال منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه
سی مثقال شربتی در این نسخه قوی سه مثقال و صنفه کثیفاتی و دیگر از تألیفات حکیم محمد شمس لهرانی که در ساله عین الحیوة
آورده و گفته که خوب این عقیق است در تقویت باه و سایر قوی و دفع در اعضا و سردی را کمال انفعالی و در ساق
که با قرفل و لیمان و زرباد و اسارون شامی ساروج هندی و افلفل کبابی صنفی مشک شیرین
حدود در حطائی هر یک ده مثقال در صنفی منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه
هر یک ده مثقال منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه منقز حلیوزه
نکات و قرا شده حدود ده مثقال یکیشا نوزی خیسامیده انگاه با چهار من شاه آب در دیگر بزرگ کرده سرش را
محکم ساخته بشیرج بالشرط ملایم جوینده تا برنج که کین شاه باشد رسد صاف نموده با عسل صاف حدود ده مثقال
و ترنجبین نشا پوری خوب که از غار و غاشا کاک باشد حدود ده مثقال بدستور معجون سازند و طریق ساختن این
معجون آنست که هر یک از اینها را در سواخی مشک و عقیق و عطران و منقز حلیوزه کوفته بخیل لوزان در آورده داخل هم
سازند و منقز حلیوزه را نیز حدود نیم پونز نمایند و در بخیل را بقدری آب حلیوزی حل نموده با عسل و آب حلیوزی بقوام آردند
عقیق حلیوزه اول داخل سازند پس عطران را نرم کوفته و بخیل بگللاب بخت نرم نموده داخل نمایند بعد از آن منقز حلیوزه را در
آخر سایر اجزاء و بعد از تمامی مشک را با قدری سبب ساخته اضافه کرد خوب بر سرستند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و همزدن
شود و در دوزده حقه حلیوزی نمایند اما باید که حقه برساند در اصلاح های نفس کشیدن معجون نماید قدر شربت این معجون شیر
بدستور آنست که در معجون سالی است دیگر که نصف نظر حکیم سیری بود شاهجهان آباد و گرم مزاجی اصل این ملک و صنف قوی

حکایت دوم

محرمانه و الدخلة مات دار چینی یکدم صمغ عربی از جهان رازبانه کرد باز بخیل تخم ریحان گلادربان هر یک دو دم کند و ذکر
 مسندل سفید گل ارغنی دم آیدین بادرنجیو به نو دین هر یک و منقش تخم ششپاش سبید بجز دم غسل شروع از غصه سکه پاپ
 ادویه مخون کند به مخون کو تو الی سلس البول و سیلان منی باز دارد کند یکدم صمغ لکین عدس فلفل کدو به تخم خاص
 و من عربی طباشیر هر یک دو دم حب الاس و منقش اتفاقا گلنار هر یک دو دم کوفته بهینه بجلال سیر شد شری بجز دم بعضی
 این مخون را بنام مخون ماسک البول نوشته اند مخون لولوی ترکیب عینون است بهفت منفعت دارد و قضیب است کند
 و او بهینه منی بکشد و سهوه زیاده کند و اعصاب را قوه دهد و در خون تغیری عظیم پیدا و نفوذ بسیار آرد و در دوشی مرد و در اول این
 بنفراید صمغ عربی کینه از هر یک نیم فلفل اذخر سعد کرانج سلین دار چینی اسارون مصطکی هر یک نیم منقش کاکچ پنج لبلاب هر یک
 یکدم مرد و آید ناسفته سبب هر یک یک منقش امینون بهین سفید هر یک دو دم کوفته بهینه با بچند ان غسل بپوشند وقت خواب در آن
 محاشه بکشد منقش ماب یکدم مخون در در تخف المومنین منقش مسطورین نوشته صمغ کچرا هر یک یک منقش سلین اسارون ارغنی
 مصطکی هر یک یک منقش و نیم فلفل اذخر سعد کرانج هر یک دو منقش امینون بهین سفید هر یک یک منقش مرد و آید ناسفته سبب
 هر یک شش منقش کاکچ پنج لبلاب هر یک شش منقش با بچند غسل بپوشند دیگر ماده الجوه منفعت ترک کرده و نشانه و نافع سلس البول
 و تقطیر آن و دیگر امراض مشابه در موقوفه دم ادویه امراض اس گشت مخون ماسک البول ادرار البول باز دارد و مر جزی سیر
 هر یک یکدم که با سعد هر یک دو دم نیم بلبله کابی بلبله سیاه سکه هر یک بجز دم کند و منقش بخل هر یک دو دم بپوشند و دیگر
 قشار کند بجز دم بلبله کابی بلبله آله بریان هر یک یکدم حب الاس و در دم به راباب استگران چند مرتبه بپوشند و بپوشند
 کنند و با شربت مورد مخون سازند دیگر لادن ربع جود حب الاس بجز و ترشندی در جود در دم کوفته شری شش منقش بچند
 میوهی که اصحاب اعرضه بارده نافع است حلیت ربع جود تخم انجبه عاقر قرحا فلفل هر یک نصف جود بخیل منقش در جود تخم نیم
 حرفه هر یک یک جود با غسل بخیل عربی بپوشند دیگر که در امرباء و بختین موقوفه حرارت غریزی و شین بدن و زایل خون
 صلاح و اصلاح منی و وضع اوتیت جلی و ضعف آن عجیب الفلفل است شش شش قیر ادا فادر هر شش قیر ادا فادر این بجز دم قسط شری
 قرفل امینون فلفل سفید هر یک یک منقش عاقر قرحا بخیل هر یک نیم و قیه دار چینی خولجان هر یک شش منقش تخم قریب
 تخم کدو بری تخم انجبه منکر گردگان منقش جود نافع بخیل تخم شلغم متفرق بهین تخم اسپست تخم گدان هر یک کوفته تخم
 ده منقش خود سبید بپوشد که در آب زره ترک تازه سکه بار چینه سده خشک کرده باشند خشک خشک است که در دم شل
 آب خشک تازه عربی ساخته باشند هر یک یک قیه آب بیا بر طالع صاف بکر طلع زره تخم مرغ منقش کنجی هر یک یک بپوشد
 خود غسل را در آب بپا و قوام آرد بعد از آن دیگر اجزا بپوشد شری ده دم و اگر سفت شود باشد و من او بپا و شری عربی کند
 یا ماهی رو بیان بهمان وزن و مشک جمیع معاینه پس آنکه بگلایه ملکه ده آمیزند و دیگر که ماه را قوت دهد و گروه را نفوذ
 نماید و نفس خوش سازد و باد می محده تحلیل نماید و بدن گرم کند و قوت عاقله بپا و قوام تخم شلغم تخم زرب

شیرازی بهین بقدر شفا قل زعفران هر یک سکه درم طلا شیر سینه شد درم مغز بادام مغز نارچیل مغز بلخوزه مغز
 تخم چهارین هر یک سکه درم روغن تخم کتان من سبب است هر یک سکه شری بکدرم تا بکدرم و نیم در کاسین افروزدن
 روغن تخم کتان بهین چهار سکه درم دیگر کثیر الاخره عسل درم سینه کینه با در شکر کج عاقره زعفران با قسط
 بخ فیکوش اساردن جادو شیر تخم سینه درم کبابه در فلفل کج بکدرد و درین حب فلفل نارچیل بزادند و در کاسین
 بوزیدان ساج شکر لی عاقلان با طهر در کوش حب منور صندل کبابه فلفل کج بوزید و نری تخم کتان تخم شنبه تخم زیت کندن
 تخم خرفه تخم جوی کرم تخم زیت کرم تخم کتان تخم کرم تخم کرم تخم کرم تخم کرم تخم کرم تخم کرم تخم کرم
 سیلونه فطر اسالیون کرم داده کرده سوسمار در سر لخته برری اسجیر شکر یک سکه متقال مناسبت چهار متقال حجر الیه و حدود
 سوسمار کانی غیر استنشک الص سکه صندل اخلاص خردس شکر کده قضیه گام سوزان کرده سورجان تخم خربزه تخم خیار
 ایسین را زبانه قرفل حب البان انجمکاف شکر خود لبان سح با بونه حب لبان بینه کبابه بینه کبابه بینه کبابه
 حایه گور خربزه شیر به گور خربزه شکر متقال طو لوزان مصری شش متقال متقال عود خام با هی رویان لسان العصار
 قرفل انبی قرفه زباد سجد کوفی تخم کدر صندل سینه متقال نام مغز بادام مغز بلخوزه مغز گردگان تخم کتان تخم کتان تخم کتان
 کج شکر حلیم ز جود سیاه مغز بلخوزه هر یک سکه متقال مایه شتر ادرالی سیاه حوزو با گاو زبان آب انگران هر یک سکه متقال
 زعفران حب اللم مغز کثیر شکر یک سکه متقال در حبیبی سبیل غل ملا در روغن زیت هر یک سکه متقال خصیه التلب
 حب متقال فانیه سحری بنجاء متقال حب حبیبی صندل متقال عسل کف گرفته بقوام رسیده مثل سیم ادریه مشون مرغیض کتیا
 وزادن سهل گرداند و بچه مرده بیرون از در ادریبی هر یک درم برگ سداب برگ بونه کوی فردا با شکر اسفند فوه
 حلیت یک سکه درم شیر هر یک سکه درم اهل ده درم حبیبی صندل شری سکه درم بطین خرما یا در کوفیه روغن کج
 میچون مروح الارواح مری است عزیز الوجود عظیم القدر بهی و تقوی آلات می دلی و معده و جگر و حرارت مغزی
 شکر و سبط و سوز جمیع ادریج و حافظه و طو با شکر حبیبی و فرا سینه فلفل هر یک برین مداومت نماید و غذا ای موی بخورد و در
 شری صندل کند هر شب پنج عورت را خوش کند با فوت رمانی یا فوت کبود لعل ریشی فیروزه زعفران زرد سید اهراب
 شنبه عقیق مینی هر یک سکه درم اسجیر سورجان مصری کبابه عاقره زعفران لسان العصار فطر سح با بونه بوزیدان شنبه
 قسط شیرین قسط در فلفل پوست بلبله زرد بلبله سیاه زرد اندر حرم نار دین در قح صندل زرد سید سبیل الطایع قسط
 سبیل هر یک درم متقال سینه شکر فلفل سیاه زنجبیل کبابه شری لبریت ایون هر یک سکه درم گوشت قدید اسجیر حباب
 درم سیاه حوزو استنه گاو زبان انجمکاف سینه اساردن شفا قل بهین سینه بهین سینه انجمکاف در قح عاقره زعفران
 چهار متقال مغز تخم کتان ساج کدر تخم سینه درم زعفران مغز نارچیل حلیه حلیه حلیه حلیه حلیه حلیه حلیه حلیه
 زیت سوسمار مغز حبیبی مغز لبان مغز انجمکاف با دام شیرین با دام تلخ سینه متقال چهار مغز فلفل کبابه

اسطوخودوس را بوی جینی سبناکی غاریقون را بوی دمنشول را یک بخورم صبح و شب و در شب
 هر یک شش مثقال مصطکی و سرخ کورنچل جد و در باد و زهر حیوانی گل تخموم از عین لیان را یک نصف مثقال غث الید
 در زعفران اول شش مقرر چند ستر کند و در دانه سفید هر یک شش مثقال و بنایج را یک شش مثقال و سقنور سکه صید
 ستر کند و حشمت مرغ سرطان هری سنگ است عاچ سوهان کرده کعب لغز سخته مشک از خر غریب شربت غریب و صیغه باله
 ده مثقال قرص اسفند بایزده مثقال بومبای جوز مائل را یک و در ده مثقال قصبه گاه کوی سوهان کرده سیزده مثقال
 شتر اعرابی حشمته لعل حبیب جینی هر یک بایزده مثقال تو در تو گلگون تو در تو زرد تخم کرفس تخم سبب است تخم جرجهر
 تخم ملون تخم انجیر تخم کند نا تخم نیار تخم خفندر تخم شمشاد تخم شست تخم کدو تخم تربتم اسفند ان سفید حله سیاه در آن تخم شمشاد
 را از بایه هر یک سی مثقال قرص افنی چهل مثقال مشک اکبر حیا مثقال عسل مصفی نبات را یک یکوزن ادویه عسل که از ستر کند
 ساخته باشند و وزن ادویه آب افرو و دمنی گلاب عرق بهار عرق بید مشک را یک نیم من تریز آب انار شیرین آب سیب
 را یک یک من تریز شرباب انگوری پنج من تریز میخون سازند و بعضی در آن را کوفته بجهت شرباب انگوری شش شارب و تریز
 میخون میخون که منی افراید و باه را بگزید و سرعت از آن را نفع دهد و نسخه در ادویه معده که گشته میخون میخون میخون
 از میخون سابق قوی تر است و نشاط تمام آورد و ورق نقره و ورق طلا شکری یک بندم لعل که با بسد و از فلفل و بنیل را یک نیم
 مرد و در دانه سفید ساج سعد غریب شرباب را یک و درم خولجان کباب قرص سبیل الطیب فاقه جوز جزو و جوز بوا و از مشک کوفت
 مصطکی لسان عصافیر با به هر یک درم شش چهار درم قرفه گاوزبان گل سرخ را یک نیم درم و در عین غریب سی مثقال عسل و چند میخون
 ملوکی حتمه قوت مجامعه و تقویت معده و اشتها بیا و جرب است فاقه کند را یک کشتیال شش و نیم مثقال جوز بوا و قرص
 لسان عصافیر شش و از خربش و از عین مصطکی زعفران و در هر یک سی مثقال قند و گلاب به هر یک ده مثقال
 قند و گلاب حل نموده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرد و ادویه مسحوقه بدان بپوشند میخون مسک که کانی
 بخورند از آن نشود افزون مصری جوز بوا و قرص مشک زعفران فلفل زنجبیل قرفه حمله برابر عسل و چند میخون شرباب از میخون
 یک درم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این را بخورند و بعد از مشغول اینکار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند و طعام
 که قبل از عصر بیکس خورده باشند کافی است و بعد فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید جوز بوا و لافندری شیر نموشند
 در صفا نوری گوید که من بعضی اعراض را که مبتلا به سرعت از آن بود و قدر دو بخور و ازین دو اخر مودم که هر روز بخورند و بعد از وقت
 صید روز علت مستور از ایشان را بیل شد دیگر بجهت سرعت از آن بی نظیر است و میخون لایا جلال طبع مشک و انگلی نیم
 سبیل الطیب و الود خام مصطکی را یک و در مثقال قرفه و از عین هر یک سی مثقال جوز بوا و پوست خشخاش را یک ده مثقال
 اسرار الحکماست مثقال حب النیل سفید صد عدد عسل شش چند ادویه که سبب شد و قدری از عین بادام داخل نمایند شربتی
 از کشتیال باد و مثقال میخون نا میخون که کرده و باه را قوه دهد و غوط تمام آرد سه نسخه آن در ادویه معده که گشته دیگر قویتر

توتیر در تقویت باه عجیب تر از مولفات حکما متاخرین است تخم که ز مغز مینو دانه مغز تخم کوبخ هر یک یک درم گل سرخ سرخ
سرخ افلاک هر یک ششاه صغری عود غرق هر یک دو درم فلفل راز تخم ترب مغز تخم اشکن هر یک سه و نیم درم حبل السببه
قرنفل خولجان عاقر قضا مصطکی جوز بواوزیدان راز بنا در تخمیل بی رسته آسند سبیل الطیب کندر تخم سبزه کبابه تخم شلغم
تخم انجیر تخم نره نیزک تخم کدنا شیطون راز اوزید همین بود درین فلفل قسط شیرین تخم فنجکشت شهد ایچ مایه رسته اوزیدان
موجرین کبابان بید ستاور تخم جرجره بل ریخ بون کوله هر یک یک توله عفران سبزه درم موصلی توتیر درم صغری راز الفج هر یک
یک توله درم تخم قشقرق ششاه شاک متخلفه زده پوست بلبله پوست بلبله هر یک دو توله ناخواه تخم کرفس هر یک دو درم
مغز اجیل مضینه لشکره هر یک سه توله باسی در میان ده متقال شش سفید کوزن ادویه قدس سید دوزن ادویه
معجون نظام سبزه ای که کولانا حسین ساخته مشک در متقال ورق طلا ورق نقره هر یک سه متقال غیر اشک
عود خام سورخا نسل تخم شلغم تخم نیاز تخم ترب جوب صغری مرورید لعل هر یک یک متقال قرنفل سفید کوفی اسارون
قاند کبابه قرنفل سبیل الطیب زربت نخود اوزیدی نار مشک سبک صید اخولجان سطل خود در کباب صغری اوزیدان
صندل سفید مغز سر کشتک با جیل گردگان گاوزبان بادرنجبویه ورق شش سفید هر یک ده متقال عفران تخم نره
هر یک یک توله متقال ورق گل سرخ مصطکی ابریشم مفرض در اجلی نو درین هر یک یک متقال شیرانه همین خسته لشکره
هر یک یک متقال جوز بواوسی عدد درق الخبال مثل مجموع غل کف کفته تقویم رسیده سوزن ادویه دیگر که میگویند تخم
نظام سبزه ساخته با قوت ربانی مرورید با سلفه بادرنجبویه ورق طلا ابریشم مفرض عود و متقال مصطکی در اجلی سبیل الطیب
هر یک یک متقال غیر عفران سطل خود در بادرنجبویه رز بنادر هر یک یک متقال سبک صید امانه شراغری جذبید هر یک یک متقال
سبز بربست متقال ورق الخبال بوزن سه ادویه با سلفه جاذب لعل هر یک یک متقال معجون هر مرس که با راضی کرده سفید است
یک استخه آن در ادویه امعا گذشته و دیگر نسخه آن شش الله تعالی در ادویه مفصل باید معجونی که جهت دفع شلغم است
حکم نظام الدین علی است دم الاخوین سد تخم خرفه تخم شست هر یک یک متقال سعد کوفی گل سرخ صندل سفید ورق نقره
طراشیش سرخ انجبار فلفل عود غرق مصطکی مثل ازرق عفران هر یک چهار متقال گلنا گل مخوم تخم بلیون حب کا کج
تخم نمد اب تخم نور د طباشیر تخم حاض کندر سادج هندی کرد یا فاع هر یک یک متقال پوست بلبله زرد بلبله یاه
رازه مد بر جوش کباب مرورید تخم ششاه هر یک شش متقال تخم کشتیر تخم فنگار در یک است متقال کافور
اسطوخودوس هر یک ده متقال شیره آبله افیتون هر یک یک توله متقال شاه بوط بربست متقال تخم ششاه شش
متقال شهد ایچ جیل ریخ متقال تربجین سبزه شش متقال کباب سبک دیبا معجون سازند دیگر که گفته اند
بشکند و منی کم کند تخم سدر ایندین هر یک یک درم جذبید سبزه زرب العج سفید تخم کاسه تخم کاسنی هر یک دو درم با سلفه جاذب
غل سبزه زرب در شری دو درم و اگر دو درم ریخ نه یک یک درم تخم سداب سبزه گلنا را حاضه کنند و با دغ شش

در قیاس سداب نه چلی قرد ما مشکط اشبع و دو حلیت سکنج باوشه برایت شغال اخرا کوفته بخته و حیدر عمل
 لبرشند شریقی شغال مار غشکل دیگر که اعتبار طهت باه نلیم سودمند است و در ار از ان بد بصاد دارد شخم کوشن با
 اینسون هر یک در دم مشکط اشبع رو به چنی قسط اسارون حاما حبل حیده هر یک در دم مجموع کوفته بخته با سده حیدر
 کف گرفته لبرشند و هر بار با د بقدر یکمقال بخورند معجون که حیض بکشد و در چینی بکند دم مشکط اشبع یکمقال سداب
 تخم فلت هر یک در دم فوه سه در دم تخم خربزه بچیز در دم کوفته بخته لعل کف گرفته لبرشند شریقی بچیز در دم دیگر که حیض را بد
 در دم فاصل را که از طوبت بود و دارد و با بیز برج بوزیدان قنطاریون مشکط اشبع فوه و در هر یک در دم تخم خربزه بچیز
 گلنج هر یک در دم ترب چهار در دم بلبله کالی آله هر یک در دم کوفته بخته لعل مصفی لبرشند شریقی چهار در دم با معجون که زنان
 حامله را که عاده با سقاط داشت باشد زمانی که در ماه سیوم شروع شده باشد هر روز بقدر یکمقال بخورند منع سقاط کند قشاره
 عاج فلفل شاخ گوزن سوخته گلنا را بر شتم مقرض هر یک یک شمشه در داید جان بسید ب سفید گلنج کل از منی کشیده خشک و شده
 مصطکی زرباد کباب چینی هر یک دو شمشه کوفته بخته بکرا انگلیس باشد و بشره آله شریقه معجون سازند و کا فو قیصر بقدر حاجت
 امیزند معجون که معین حمل است فو لطیف زعفران هر یک بچیز در دم مرورید با سفته لعل فلفل زنجبیل قریفل خربزه بخی سکنج
 ساج شمشک برگ قریفل هر یک یک در دم همین قاقله مغر حلقه زده اینچنی هر یک در دم کوفته بخته با سده حیدر ان عمل لبرشند
 و باید که عمل کف گرفته باشد و در ظرف آبلینه در اند مرد و زن هر یک یک شمشه شغال بخورند دیگر که حمل است و زایل
 زهره بز کوهی نر باشد بهتر و الا االی که در بحال جوانی دستی رسیده باشد کثیرا بسد مغسول بهین خولجان خردل هر یک
 پنج شمشه در روغ خفیه انقلب مرورید با سفته هر یک ده شمشه با عمل کف گرفته لبرشند و سه روز هر روز از یک شمشه تا بقدر
 شغل مزاج و فوه خورند دیگر هر گاه که مرد خورده معین بر حمل باشد مرورید با سوده نیم شمشه کثیرا استغسول بسد خولجان
 هر یک یک شمشه بهین سرخ مراره الفو زرباد در روغ فلفل سفید خردل سفید هر یک ده شمشه کوفته بخته لعل معجون سازند
 شریقی سه روز متوالی از یک در دم تا یکمقال بخورند معجون که بچه سهول وضع حمل بغایت مفید است بید بیدتر میوه سیاه
 اهل بر یکمقال در چینی نیم شغال اخرا کوفته با بکین لبرشند شریقی دو شغال با با از اعلی اثر آبلینه دیگر فوه
 قرد ما مشکط اشبع هر یک در دم سداب بیت در دم کوفته بخته با شربت انجیر نر باشد انجیر خشک بختا شد و صفا
 کند و بوقام آرد و ادویه در ان لبرشند شریقی با گردگان صبح و شام معجون نافع علل اعضا و تاسل فلفل سه در دم
 شغال چهار در دم لسان احضا فیر تخم کدر تخم شلغم خربزه توری سرخ و سفید هر یک بچیز در دم مجموع کوفته بخته با سده حیدر ان
 عمل گرفته لبرشند شریقی یکمقال و دیگر تخم بیز تخم بکین هر یک در دم فلفل در فلفل زنجبیل مغر حبل الزلم فلفل
 تخم شلغم هر یک در دم شمشک در دم شخوده در دم کوفته بخته با سده حیدر ان عمل لبرشند شریقی یکمقال شخم
 پهندهی درین با معجون معوضه بچون سیدل در تقویه باه و تو کب منی و سیاه و شستن فو و بحال و پهنه چالی مانا

شیرین کنجد مغزاجیل مغزیست مکه چهار مثقال دو قوس الزم که با بسجده و ارجطای مکه دو مثقال اصل بدخشی یا قوت رمانی
 مرادید با سفته مرجان قمری فروزه نیشاپوری مکه کنشقال مشک نیم مثقال درق طلا نجا به عدد ورق نفقه یکصد عدد
 خود عظم سی مثقال روغن جزو عظم مقدار یک ادویه را بان جربا اند عمل سه وزن ادویه بخون نمایند و بعد از جیل روز
 از هضم تا یکدم استعمال نمایند این بخون از سنا حزن است در منافع چون مغز مسجی است و در تقویت باه و پشت ذکر و آوی
 منی و کرده از ان اتوی است مفرح افیون دار که حاکم عماد الدین محمود شیرازی که در رفع مثل طریبا لجا است و در قوت
 نذارد و عود قماری سه درم قرنفل سیل الطیب سیل بواز عفران مکه بجز درم از بنا دوه درم در روغن مغزی حقیقه لعل مکه در
 تخم شلغم تخم ترب مکه بجز درم نو ذری سرخ و سفید خولجان مکه بجز درم مایه شتر اعرابی سنا کی مکه سه درم مفرح جلیقوزه مغز
 بسته مغز بادام شیرین مفرح مفرق قدق مفرح تخم خیارین مفرح تخم خربزه مکه بجز درم قنفل سبز البیج مکه دوه درم افیون با تر دوه درم
 مصطکی سه درم جد و ارجطای جربا درم جوز بوالیبا سه مکه بجز درم مشک خالص سه قیرا طیا قوت رمانی بجز درم
 خنجر شهب درم سه مکه صیدا سه درم کنگر که مشهور است برنگی کبابی چینی دار چینی مکه بجز درم درق طلا ورق نفقه
 مکه دوه درم عمل مصطفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند این ترکیب است و پشت جزو است و وزن اجرا یکصد و
 هشتاد و چهار درم و سه قیرا ط است مزاج گرم است در ربع درجه اول خشک است و در دوجده از قرا بادین سید علویان
 منقول است مفرح عالم گیر از تالیف حکیم سیح الزمان حکیم رکن الشک خالص کنشقال مصطکی پوست پیرون بسته
 سیل الطیب سیل اوان باد بخوبی با ج سدی درق گل سرخ هر یک بمقتوی که مرادید با سفته مرجان که با عطر است و درق
 طلا ورق نفقه قرنفل دار چینی در روغن مغزی لیلیه کالی ابریشم مفرح زرباد شفاقل عود لبان طبا شیر گل بنو فرکان از ان
 پوست تخم ریگ های نو ذری زرد نو ذری سرخ کشنیر خشک ششم کدو مفرح کدو هر یک کتبه حقیقه لعل مایه شتر اعرابی مغز
 نارخیل مفرح جلیقوزه مغز بادام مغز بسته زعفران هر یک دوه درم روغن بنفشه برابر همه عمل سه چند گلاب عرق سید مشک لعل مکه
 مفرح عماد الدین محمود که بجهت ولی خلیفه شایسته ترتیب داده مقوی باه و کرده و پشت و دل است دفع میکند سلسه الی و
 و منع سرخه انزال بنیاید عطر شهب کنشقال سیل قرنفل سیل سورجان لباسه کبابه مصطکی حلیت در روغن مغزی زرد نو ذری
 دار چینی درق طلا ورق نفقه هر یک دو مثقال ابریشم مفرح خشتخاش جد و ارجطای تخم زرباد مشک یک سه مثقال از ان
 خولجان سه مکه بای ربیان قضیب گاه سوهان کرده جوز بوا تخم گندنا بزر البیج مایه شتر اعرابی صیدا لیل سوهان کوفی تخم شلغم
 تخم ترب هر یک کنشقال زرباد نه مثقال نو ذری زرد نو ذری سرخ زعفران نارخیل مغز بسته قنفل مغز بادام مفرح جلیقوزه مغز
 بن مغز گاهان بنشین تخم خربزه هر یک مثقال نبات سفید کز انگبین هر یک نیم من عمل مصطفی یکین شتر سی کنشقال
 مفرح القلوب باه بزرگیزه و منی بقراید کرده و شانه راقوه بخشد و قرصه کلید و ذکر و سنگ شانه را بید و فای و هشتاد
 تریب را دفع کند و بزرگه را کام را سودمند بود و قی باز دارد و ذات الحین و در دوسر من و در کند و با های مخالف تحلیل نماید

چیدم کانی خلیه هر یک چهار درم بر ساج سفید تقیسه هر یک سی درم دو تو بر یک سیکو فر سر یک و متقال در دهن آب بچوستانند
 به نیم من آید بطول کنند و در آن نشینند و چون برون آیند دو سه قطره در دهن بقریب در اهلش بچکانند و دیگر که همین عمل کنند
 با بونه در دهن تمام مرز بچوش برگ کرب بر گین کوز بچوستانند و بطول کنند و نقل وی بر عانه و حوالی آن نهاد کنند و بطول
 که سوزاک را نافع است منتقل از قادی برگ کانی همین بچوستانند و بعد بیکم شدن قصبه در وی گذارند و بعد در دهن
 و پس از آن با بونا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار کنند بفتح تمام دهد و جهت حرقة بول در تر بچوستانند که در آورده بول کردن
 نافع است همچنین در خیار و کدو و بطول که جهت وجع رحم و صلبه او نافع است مرز بچوش شیخ قصبه تمام تخم کرب خلیه تخم کتان
 با بونه اکلیل الملک بزنند و بطول کنند و در آن نشینند و دیگر که همین کار کند خلیه تخم کتان با بونه اکلیل الملک اطراف کرب بچوستانند
 بار و قفح در اربول و حیض کند برگ خلیه درم شکر شکوفه شش درم تخم خیار و باد رنگ نیکو فته مکه چهار درم تخم کاسنی و متقال
 همه را بستر حبس بپزد و صبح صفا نموده و دوازده درم نبات سفید با بکند در آن حله کرده بپوشند و قفح الیزور همین بزنند و در دهن بچوستانند
 اهل سر یک یک درم و نیم دو تو مشکطرا شیخ هر یک درم همین تخم رازیانه هر یک سی درم سبیل الطیب استین اهل چهار درم
 تخم خرزله نیم کوفته هفت درم در شیشه کنند و بیکم من آب بر آن بزنند و سه روز در آفتاب بپزند و شب در خانه گرم پس بپزند
 چهار و قبه با یک درم روغن بادام بنوشند و اگر بچوستانند تا به نیم من باز آید صفا باشد کلمه است و چهار درم در الفاظ یا نه اعضا
 تناسلیه هر نسبه از اغذیه مشهوره است و بهترین جوی کرمی که از آن ترتیب باید گندم و گوشت مرغ است که تر و کثیر غذا
 مسمن بدن و گوشت و قوی باه و عصب و مو افق سرفه و خشونت و یا اس المزاج است و در برهم و سدد و مصلحت در خوردن
 سبکچین و در سردی و انگو و با نجا صیده بکند در قدری از انگو و در کینه سه مرتبه قوام است گندم با کده با کرم
 بشویند و با بیه خشک کنند و دو سه مرتبه تکرار این عمل نمایند تا بوسه شش جلد آب برود انگاه بکرم طل از وی در دهن بچوستانند
 و بکرم طل و چهار طل گوشت و ده رطل آب بروی بزنند و آبش بزم بچوستانند و کف بردارند و بکرم طل از ده در وی بچوستانند
 و وقت بچوستان چیدم خوب و در حبس در میان دیگر بچوستانش ساعتی بکشد تا نیک بپزد پس آنرا بچوی با کف
 بزرگ بزنند تا غلیظ شود انگاه روغن گا و بروی بزنند و بکار بزنند و آنچه از سرخ سازند با این ترتیب است گوشت یا سرخ
 یا مرغ بکار دانه پاره کنند و در یک بچوستان و چیدم در اچینی و انگاه بکرم طل یا بپزند و چندان آب بر دهنند که با انگاه
 بر آید و با آبش بزم چندان بپزد که بپزد انگاه بزرگ بزنند و گوشت بر آید و قدری سداب کوفته بروی بزنند
 پس برنج را بشیر خوب بپزد و چون بپزد گوشت در وی بکشد و بکف بزنند تا غلیظ شود و بستر روغن بادام و شکر
 بکار دارند کلمه است شیخ در الفاظ یا نه اعضا تناسلیه یا قفح یا نه اعضا از جهت نفوس اعضا و سبب است
 باین الواجب و در دهن و سر و دل و در دهن و فرجات این باب سخن را بانی طوطی و هم مکتوب نیم ادویه اعضا تناسلی
 در بیان طریقی افند و خشک کردن چون تیس طریقی بپوشان آینه و سوزان و بقریب صدفه بگردان شرب عا در دهن فتن

و صفت شوق کردن نشانه جهه اخراج حصاة و تدریج خروج و تدریج اخراج چنین است و بیان استعمال قاناطیر
که آلتی مبوله است و نازدهم طریق اخذ خشک کردن خون تریس است که بزرگویی از چهار ساله را در آن وقت که انکسور شکم میزند
بکشند و اول بگذارند تا قدری خون آن برود و خون میان لگنها درازند و در وقت سنگین با کیزه کنند تا سر شود و بپزد
پس از آیهاره کنند و بر غریبان با سفال با کیزه بپزند و سر آنرا بپزی بپوشند و در آنجا بپزند تا خشک شود و از آنم لگها درازند و وقت
حاجت استعمال نمایند و این را باید اندامند طریق سوختن انگینه است که انگینه کار ناکرده با انگینه شامی سپید با کیزه بپزند و بپزد
آلتی کنند و بر آتش بپزند تا سر شود پس در آب آتشکار افکند و در این دستور کنند تا سر قد و جان شود که بتوان بود طریق
سوختن عقرب است بپزند شیشه قایم و گرم در آن کنند و در گل حکمت بگیرند و در تریز گرم سستش ساخته بپزند پس بر آیهاره کنند
و سر شیشه باز کنند اگر بریان شده باشد چنان که توان بود لگها درازند و الا سر شیشه را دیگر باره بند کنند و دو ساعت دیگر در تریز
بپزند تا نیک بریان شود چنانکه سوخته شود که قوه آن رفته باشد و خام نپز باشد که نتوان بود صفت ارد کردن شرب
معا و صفت هرگاه شرب محار فود آید آب گرم بر آنجا بریزند تا نرم شود یا بیمار را در آیزن نشاند و روغن بابونه گرم کرده مالند
و شربت بخت بران جابهند تا بخار و پس بر فاده و او در قاناطیر بپزند صفت شوق کردن نشانه جهه اخراج حصاة
است که اول بیمار را بفرمایند از مکان بلند بستی بکشد تا سنگ جانب عرق نشانه متوجه گردد پس بر کرسی منقش نشاند
و دستها را از زیر پاهای آن بر آید پس خارج نفیشتن سنگ نماید اگر محسوس شود فوراً شوق کنند و بر آیهاره اگر محسوس نشود
انگشت سبابه دست چپ چنانکه طفل انگشت چپ بیمار جوان بر وقتی چپ کند و در داخل کنند و نفیشتن حصاة نمایند
هرگاه سنگ بزرگ انگشت معلوم شود و آهسته آهسته از آنجا جانب عرق نشانه منتقل گردانند و کیس کنند و فادمی را بفرمایند
تا نشانه بهره دست خود بپشتارد و فادمی دیگر را با سوزانند که از دست راست خود انگشتین را بجانب بالا و دست چپ
جلد یا عین انگشتین از موضع شوق بکشند پس آلتی مخصوص مابین مقعد و انگشتین کنند و باید که شکاف در وسط جلد واقع
شود بلکه مایل بجانب الیه باشد و شکاف از سنگ عبور گردانند تا از خارج وسیع شود و از داخل باید بمالند تا باشد
که سنگ بگریزد و اگر دقت شوق کردن سنگ از جای خود بلغزد و آلتی که از آن سنگ را جدا میکنند بر آیهاره و بعد برون آید
سنگ زوف خون را بمش در و در صفرد قاق کند و دوم الا خون بند کنند و بعد بقطع خون پستی یا صوفی را بر و عین انگشت
مطبوع بخورده بدان جابهند و بر فاده بپزند و اگر خوف نزوف خون نباشد فاده را لیه که در باب در و عین گل سلول
سازند و بر پشت بخوابانند و در هر زمان قلیل فاده را با آب و عین گل تر کنند و در هر نیم فاده را انگشتانند و آب و ریت
سنگ بکشند و بپزم با سلیقون معالجه نمایند و اگر حرقه بول بیاید معالجه آن بر آیهاره و اگر از ادرام حاره چیزی ظاهر گردد
افهمده و فطوالت مناسبه بکار دارند و اگر در جراحه فسادی از تا کل و غیر آن بر با شود معالجه آن مشغول گردن و چون
درم از موضع جراحت تخلیل شود و مرهم داخلون بر پشت و داخل این بر بپزند و اگر سنگ نره خورد و در مجرای فضیله نپزد

خند شود و بول خارج گردد و جلد قضیب را بجا نماند و بکشد و لطافت کمره مربوط سازند و باطل دیگر حصه در جلد
 قضیب محکم بندند پس مقابل سنگ زیر قضیب شون کنند و سنگ آرند و با طهارت بکشند و شون را از خون پاک
 پاک کنند و بمعالجه جراحت متوجه شوند. احتیاط باید داشت که شگافتن نشانه امری عظیم الخط است و بندة بیمار از این
 سلامت و متقدّمین گفته اند که سنگ گره را نیز از طرف پشت شگافند و بیرون کنند و صاحبش نیزه گوید که این
 سخت با خطر است و مادرین روزگار نشنیده ایم و نه دیده ایم و در هیچ کتاب یاد نکرده اند که طبعی این علاج فرمود
 یا بیماری ازین علاج مستلایفت اما سنگ از نشانه بیرون کردن نسبت به این آسان تر و کم خطر است بیمار را که
 شگاف گفته باید که در حدوده سالگی یا کهنوت بود چه کودک چه زود سال طاقت جراحت ندارد و در حدوده سالگی با جفا
 جراحت جراته زود بسته شود و در سن کهنوت اما من فلفلیونی کمتر بهر سید و پیر و جوان را جراته کردن و سوختن از جفا
 بدید اند اما من فلفلیونی در جوان و عدم اندامی جراته در پیر و پیرگاه سنگ گوید که باید که شگاف نکند که بدست
 آوردن و وضع کردنش شوار است همچنین اگر سخت بزرگ باشد نیز با سکار مستوی نشوند که جراحت بزرگ است که در دم باشد که بسته
 نشود بلکه در کوچکی و بزرگی میانه بود و گرد باشد تدبیر وضع حمل نیست که هرگاه وقت ولادت نزدیک باشد نشد
 اسفل بطن بر وزن بقیه در وزن خیری با هم مخرج نیلگرم مخرج نماید و برین مواضع اگر کم معتدل الطراره در حمام بریزند
 یا زن را در آن زن معتدل نشانند و بشور با آب چرب و گویند و بپیرغ خشکی نمایند و حصص سبید بر وزن بادام یا به وزن
 غذا کنند و هرگاه در در شروع کند اسفل بطن و حاضرین و پشت را بر وزن خیری نیلگرم مالند و گاهی بپشتی و گاهی به شمع
 بر کرسی امر نمایند و چون طلق شده کند و ترخ نماید و قابل از پس پشت زن بپشتند و دستها را خود بر شکم و نواحی خاصه
 بسوی اسفل زن مالند و چون انحدار بود و محقق گردد قابل دست چپ خود را کشاده کند و راحه و احباب دست خرد
 راه و لگد دارد و اگر مخرج ولد در نگیند حرقه سفید باج گوشت گویند و فریب یا به پیرغ را حساس سازند و اگر ولاده
 متعسر گردد و یکدم مشکطرا مشع باب حلیه مطبوخ بدینند و اگر ولاده بسیار متعسر گردد آب حلیه مطبوخ با عسل و روغن بادام
 کیند کم کم بدیند یا آب پیاز احری مطبوخ با بصل و عسل خشی فرمایند و چون بزیاد و سیمه نماید صغیر از قرطاس
 در بینی زن داخل کنند و عطسه آنرا اگر ساکت نشد بهتر و الا مطبوخ اهل یا حلیه قدر در وقتیه با نم درم سبکینج
 و نمیدانند سید شرم قدرم قنده استعمال نمایند و هر وقتیه بخیر کنند تند سپر عمر ولاده حیوان است که هرگاه ولاده
 متعسر گردد و اندکی بول خوشبو بود و اگر قوه ضعیف باشد مارا لقمه و اعزیه حیدره فیل القدر چون بنه نیست
 و امثال آن بدیند و قدحی حیدر از شراب ریجانی خوشبو بنشانند و در سوار رستان نزدیک عامل آتشی روشن
 کنند و اگر سوا گرم باشد تروخ حامل کنند و تا شرب سیف در آب نیلگرم حضور در آبی که مکرر بپوشد در دهان بپوشد
 اینقدر جو شایعه باشد که نکست بماند بنشانند و شایعه مرو باشد آن بردارند و پیر افراخ چنین نیست چنین کنند

اول ادویه محرجه جلین میت بکار برند و اگر فایده نبخشند بسیار با او سخته قطع کنند و بر آرد و در بر آوردن استعمال نمایند
که مکلف نگردد و اگر سر جلین بزرگ باشد و شکستن یا قطع کردن او ممکن بود حیوان کنند و تفصیل این احوال آنکه قابل
زین را بر سر بر پشت بخوابانند بخوبی که سر زن بایل با سفل و ساقهاش بر تفع باشد و بفرماید که بعضی از نهانش حکم کنند
و بعضی دیگر سینه اش را بنگاه دارند تا اضطراب نکند و بعضی دیگر دهن و گردن رحم بکشایند پس قابل دست چپ و
بروغن بنفشه جرب نهند و چهار انگشت خود بیکدیگر نزدیک کرده در فرم رحم داخل کنند و بر آن بروغن بریزند و با انگشتها
خود جلین را تفحص نمایند اگر مواوم کنند که سر جلین اول خواهد بر آمد ضار را را در حتم و قفا و شک و زهر حیه و بر قوه و موطنی
که از اضلاع نزدیک زیر سینه است باشد بخلا نند و اگر چنین بیای خود خروج کند ضار را را در استخوانها که بلند تر از خانه
در شکم است و در اصل استخوان حاضر از جانبین بخلا نند تا چنین وقت اخراج بایل نگردد پس ضار را را برابر با اندکی
میل سوی خوان کشند و انگشت سبابه و وسطی بروغن بنفشه جرب کرده باین فرم رحم جسم جلین در آرد و اگر چنین
نگردد اندک از رحم جدا گردد و اگر تمام جلین بخروج اجابت کند ضار را را موطنی که بلند تر است نقل کنند و بکشند و کشیدنی
مستدل تا تمام بر آید و اگر دست جلین پیش از جمیع جسم آن بر آید ممکن نباشد حفظ روان پس بجد دست را با خرقة
منزلون بگرد و بکشند دست را تا تمام بر آید پس قطع کنند از کفنه همچین اگر دو دست پیش از تنش بر آید و تن بکشد
در خروج نکند سر و دست را قطع کنند و اگر با بر آید و دیگر حبس نیاید نیز سر او است که قطع کرده شود از اربیه پشتر
گردا سیده شود تمام حید و اگر باشد سر جلین کبر و عارض شود او را حفظ در خروج پس داخل کنند که در میان صلیب و منصف
با سکین را که صالح قطع باشد و شق کنند آن تحت را و داخل کنند کلین را و شکند آن و خارج کنند و اگر سر آید و صد برسد
شود و تال به مذکور موضع بر قوه شق کنند آنقدر که بواسطه فارغ رسد و در طوبی که در میان پینه است بریزد و از خای سینه با
که دیگر انضمام نپذیرد و اگر نپذیرد منضم نشود و سینه را قطع کنند و ترفوا بر آرد و اگر اسفل بطن آسیده باشد شق کنند
تا طوبی که در روی است منقطع گردد اما تدریجاً تا طیر که عبارت از راقه است بجهت کشادن بول هرگاه از ادویه فایده
حاصل نشود از جلیها و جرب است و باید که در حال درم نهانه یا و حود ضا غلطی غریب از مجری استعمال کنند که موجب آنها
که عشا و مورث آفة عظيمة است و بهترین قاتا طیر است که از جباد لینه که قابل انجاست بسیارند و گاهی از بود بعضی
حیوانات مذبوغه و گاهی از بعضی حیوانات بکری نیز بسیارند و احاد لینه چون سرب در صاحب است و هرگاه در جلی
که از آن آله بسیارند بسیار نرم باشد با اندکی مسخو نیاید و مارشیشنا تقویه کنند و سر او را آنکه سر قاتا طیر سخت گردد
و سوراخ باشد که اگر سوراخی از خون با یک یا خلطی غلیظ بند شود سوراخهای دیگر بجهت ادرا بول مشکوف باشد و
قاتا طیر را گاهی بجهت خفنه و گاهی از برای استخراج بول یا امثال این آماده کنند و آنچه از برای احتقان مهبها کنند
بر جابین مفتوح آن نشانه یا مشکیم حکم کنند و و ابان سرد دهند و آنچه از برای کشادن بول بکار دارند و حوت آنرا

انرا بخیزی برکنند بخوبی که بود در نیاید پس آنخیز را بکشند تا بجهت ضرورت خلا بول از میان فرود آید و آنچه در میان
 جوش برکنند با صفت منظورم محفوظ است که در سطر از برشته بسته باشند تا هرگاه آشفته را بکشند صوفیه آنچه مادی
 اوست منجذب گردد و یا عمودی است که در منفذ او داخل کنند و بقصدش بکشند اما از رافه هم باید که هموار باشد و از
 گردن بقدر طول گردن هم بجا باشد مکتوب هم در تفصیل جمیع قسام ادویه و بعضی صنفان غذیه است که تعلق بر فرض
 در علاج افرسه و دوالی و در اهل فیض و روح الظاهر و روح الخافیه و اوجاع مفاصل و تقطع مفاصل و تقرس عرق اینها و روح
 که در روح سابقین و روح عقب و قروح و زخمه عفت و روح کف پا و ضعف دستی باید دارد و این مکتوب مستعمل است بر
 تمهیدی و در موقوف تمهید باید دانست که در رو بندگاه را علی الاطلاق روح المفاصل گویند هر جا که باشد اما در مفاصل
 خاص بقول ایاتی بر رو بندگاه برین و کین اطلاق میکنند و نیز پوشیده نمایند که علاج حدیه و ریاخ افرسه و طبیب
 در وجوب سترخان و ترک آن مانند علاج فاج و نشیج و طبیب است و نهاد است و لطو لالت این علتها از ادویه فایضه
 سخت کنند و باطیات ترک کنند و اگر بخواهند که بخواهند باطیات را بخواهند که بخواهند باطیات را بخواهند که بخواهند باطیات را
 است که بعضی دیگر چون یا انتقال کنند و محدث فاج و مانند آن بحسب زحمه ماده و مغلط آن گردد و لب که قبضه و شغین
 تحلیل در دو اوج جمع شود خون خورالهر و در آن روح و در فاضل الزهره و آشفته در این و گاهی دوالی از
 قایلین بارده چون در دکلنا را با مسخه محله چون سبب النار و چند بیدتر کسب کنند و در حدیه بارده تنقیه بدن و ترش
 سبب سحر بخان کنند و روغن بیدار یا با الاصول حید و فیه بوشند و در عفتا که حقه فوق البکار آید تا باله بعد از آنکه تحلیل
 باطنی و زخوش و فوج کرده باشند و اگر بسبب حدیه بر ج باشد بر ج و تطیل و بر نیز کافی است و در حدیه حاره منفسد با سلیق کنند
 و استعمال مغز خیار شنبه لازم گیرند و احمد موافقه بکار دارند و علاج دوالی فاضل با سلیق کنند و سهل سودا بکرات و بند و گاهی
 متملی با کیشا بند فحاش و وقت بر آمدن خون رگهارا بماند تا ماده غلیظه بر آید و بر طبیات از اعزیزه و ادویه سحرانماند و با آنرا
 سخی دارند که ماده بر زرد و از قف محفوظ دارند علاج دوالی فاضل با سلیق است و تحقیق فی لازم دانند و اسهال نیز بحسب سحر بخان
 و گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند تا هم قوه بماند و هم ماده بیدر دفع شود و تنقیه بلغم طلای صبر و مروافقا و عصا
 و شکلی و سر که بکار آید و چون خشک شود و عصا به بر بند و حر که خاصه منشی کمتر کنند و اگر کنند باید که با عصا به باشد و طلال کروز
 در میان تازه نمایند و قی اکثر بول آرد و جهت تحلیل ماده در ریه سحر و زخمه و هم آشفته باطی از آن و بداند که در
 مفاصل شتر از ادمان آملای حده از اعزیزه و نثر و دوالی شکر و تواتر نماید و استعمال حله دایم خصوصاً بعد اتملای حده
 با ترک مضامین و در زدن سکون و راحه هم میرسد بنابرین اعتبار از سکون و استعمال شکر است که راحه و نثر
 خاصه آنچه غلیظه و در پضم بود لازم بود و سبب و همچنین بر نیز اند جمع فواکه خصوصاً بر طب ضروری و اگر صفت از جمیع
 فواکه شواهد کرد و قدری از سبب خراسانی قایلین و آنخیز تمهید شغل فرایند و ریاضه پیش از غذا استعمال

کردن و استقامت بعد از یاخته قلبه باد که در سطح دهن مقدار حاجت و تناول غذا بعد استقامت بسیار و تحریر تناول غذا با وجود
بودن غذای سابق در معده و تقاضای تقیه بدن یعنی زود در اول وقت و تقاضای مضطربش از وقت که میجان میکنند این عمل
در وقت از جمله خیرات است که منع میکنند از اجتماع فضول در بدن و مومن میدارند و مستعدین را از این مرض ترک
جای یکبارگی هم لازم است اینها را ملاحظه اول روز که جمیع تمام ادویه و بعضی تمام اندیشه است که خلق با مراضه
دارد و این ملاحظه نشا زده کلید دارد کلید اول در الفاظ الفیه ادویه آلات مفصل است این جهت تقیه در دانه که از
نفس مانده باشد و تقویه عضوی و دانه خشک سینه مرز بخش از خورجین با دیان بر سیاه نشان تخم قلیت نیم کوفته
خطی منفرجه نصف هر یک نیم اکلیل الملک با بونه مقصوم هر یک درم همه را با ده من آب بجوشانند تا بچشم باز آید و بگوید
در آن نشیند این جهت سستی بای که از رطوبت بود و در دگر که سبب بگشاید سودمند است با بونه مقصوم خشک
اکلیل الملک هر یک درم گل سرخ پوستین با دیان هر یک سفت درم گل خطی چهار درم بونه مرز بخش سینه خشک هر یک
درم همه را با شش من آب بپزند تا به سته من باز آید در حمام در آن نشیند این جهت صاحب مفصل را بعد از شستن
در میان آن نشیند بگشاید کفایت بر شده را و بگشاید در هر جل آب کنند و بسیار بجوشانند پس کفایت در آن نشیند
پوست ناکه و شکم ناشگافه و شست و نمک در آن بگشاید و آن مقدار بجوشانند که هر اشود پس صاف کنند و آن نشیند
و بسیار در آن نشیند سه روز متصل در اول ماه هر روز در مرتبه هر بار دو ساعت در آن نشیند چون از آن سر در آن نشیند
بدن را با گرم نشیند و بپوشد و از هوای سرد ملاحظه کنند و همچنین سه روز در میان ماه و شش روز در آخر ماه و باید هر روز
تا نه سازند و اگر کفایت نباشد و باه و در گوش و گوشت خروشتی بدل است و دیگر مطابق کامل الصناعه جهت
نفس و وجع مفصل مرزین هر گاه بدن لاغر شده باشد و علاج فایده نکند بکار آید بگشاید کفایت زنده و محکم بپزند و در
دیگ بپزند و آب شیرین آلود که بپوشاند بر آن ریزند و گوشت خروشتی مقداری صالح و بخود سیاه و سفید هر یک سستی
بزرگی و جیره و گند و شکم و سداب و سداب را از بانه و برگ گرس و کرات بنظری هر یک درم کرب بنظری سفتاد درم
زیت ارکانی کرطل بپا زد درم بغیر ایند و بپزند تا بگشت رسد پس صاف کنند و درین مکر نشیند تا یک ساعت و شش روز
مستمر استعمال کنند و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تا نه سازند و نشیند در روغن زیت که افنی در آن مطبوخ بود
نشر منفع طایری بخشیم همچنین فلفل زنده را در روغن زیت اتفاق جوشانیده نشاندن منفعت می بخشد مفصل و تقیه
مفصل اسه و سلیم که نافع است مفصل و نفوس را در ادویه صداعیه اعیمیری که دافع وجع ظهر است در ادویه کلویه
انفرد و پاک نافع است نفوس در ملاحظه دوم و دیگر که مفید است بزمانه در ملاحظه سوم ایارج ارکانا غنیس لطیف کرشن
نفع میکند وجع ظهر و آب قلیه درون عرق الیسا در ادویه صداعیه ایارج بقراط که نافع است بوجع مفصل در ملاحظه
سوم ایارج حیا لیسوس که مفصل و نفوس عرق الیسا را مفید است در ادویه صداعیه ایارج فیهرا نافع است بوجع مفصل

حکمت شری که درم حبس فرعون چه در دولت و در کثرت نفوس و شرفای محبت اخراج مار اهل کندی هندی است
 یکدم و نیم دار فلفل دو درم شحم خنظل سه درم انیسون او فرعون مصطکی هر یک چهار درم سقونیای غا و بقون عصاره انیسون
 هر یک چهار درم سنبل صبر انیسون هر یک درم کوفته و بخته باب کرب سرشته مقدار فلفل چهار لسته از ده حب تا یکدم
 به بند پیش از طعام و بعد از طعام میتوان داد حب بر رویا که وجع مفاصل را در بکوز بلکه در یک ساعت شرط توافق صلب
 با صلاح از او انیسون سقونیای هر یک یک درم مقل یکدم و نیم پوست بلبله بوزیدان سورجیان هر یک دو درم صبر شطری هر یک
 هشت درم باب گندنا حب سازند شری که درم با یکدم و دیگر که هفت نفوس مخصوص ترست سورجیان سپید بوزیدان هر یک یک درم
 ابارج فقیر از درم یک لسته است و دیگر که هفت مفاصل نفوس محووه منقش بوزیدان سورجیان پوست بلبله از درم هر یک یک
 منقش فقیر از درم هر یک یک درم باب گندنا حب سازند اینهم یک لسته است حب جاوشیر و جع طهر و کرب صالح است در
 موقوفه سدوم ادویه راس گذشته حب در جهت وجع مفاصل و اگر فرنگ و حب ابراهیم و در زرباد قسط اسارون
 فلاح از درم فلفل اسارون بوزیدان شری هر یک یک درم و در نیم منقش شحم خنظل انیسون زعفران مصطکی هر یک یک درم
 سکنج مقل از درم هر یک یک درم و نیم بلبله سیاه آله بلبله هر یک دو درم کوفته و بخته باب گندنا سرشته چهار خورد مقدار
 شحم و ساخته بر روی یکی بوزند حب شحم حبه نفوس سقونیای سیخ کبر مقل خا هر یک دو درم بلبله آله شیطون
 زنجبیل و در فلفل هندی هر یک یک درم بلبله سیاه ده درم صبری درم سورجیان مقل همه ادویه کوفته و بخته مقل
 در شراب حل کرده با هم شسته چهار خورد سازند شری دو درم حب و دندان فاع در دولت و در انو حب نیم تا لطف
 رئیس الفضل حسین ابن سینا نافع در دولت و بای هر دو در موقوفه سدوم ادویه راس گذشته حب سعد که در قطع بلغم از فلفل
 و در کسری العمل است نفوس و انگلی شحم خنظل ربع درم با بنیر بره دو دانگ تر در دولت درم سعد سورجیان بوزیدان هر یک
 یکدم حب سکنج چه در مفاصل مقل و بایند در موقوفه سدوم گذشته و دیگر که در وجع طهری که بسبب سح باشد بعد از نفخ
 بهار الاصول در وزن بیدار بکار آید حب الرثاد شحم کرفس ناخواه زنجبیل برابر سکنج بوزن کل کوفته و بخته حب سازند
 شری دو درم حب سورجیان که او جاع مفاصل نفوس و حق انهار العجایه نفخ دارد و در ابتدا عله روان داد
 سورجیان سفید بلبله زرد هر یک یک درم صبر جلد درم عصاره غلبه شری سازند شری دو درم و نیم دیگر رانی که
 نفوس و مفاصل مقل بلغم صفر باشد بکار آید سقونیای گل سنج مصطکی هر یک یک درم سورجیان چهار دانگ صبر یکدم
 یک لسته و اگر بدل صبر ابارج فقیر کند صلب و دیگر منقول از قلاشی وجع مفاصل که از بلغم و صفرا بود نفخ و در صبر
 بلبله هر یک یک درم و نیم ترید سورجیان مصری هر یک یک درم شحم خنظل و دولت یکدم سقونیای یک دانگ و نیم زعفران یک دانگ شری
 دو درم تا سه درم و دیگر نیز از کتاب طوز نافع بوجع مفاصل لغنی سورجیان ابارج فقیر پوست بلبله زرد هر یک یک درم
 مقل یکدم ترید سفید بوزیدان با بنیر بره هر یک یک درم مقل از باب گندنا حله کرده دواهای دیگر بآن خمر محووه چهار

جلد دوم

سازند شری دو بند درم تا سه درم دیگر هزار اسبند عاقه قوا است سبکینج جاو شیر بر یک یک درم شیطین با هر درم و یک درم
مقل بر یک یک درم شحم حقل دو درم و نیم ابارج فیقر است درم سور بخان چهار درم عار بقون بخیز درم باب درم صاحب سازند شری
سکه درم دیگر جهت جمع مفصل در غرض است و تقریب عاقه قوا کشتال شحم حقل فوه عار بقون بر یک یک درم و نیم شطرون و درم
سبکینج بر یک یک درم مفصل صبر سکه درم تریب چهار درم سور بخان بخیز درم کوفته بخینه بعد از غفلت چهار سازند شری از دو درم تا سه درم
حب جهت در مفصل و تقریب که ماده آن با سود و ام کوب سودمند و بکلی برود و حق سیاه و درم شحم حقل با هر درم سور بخان
بوزیدان بر یک یک درم ابارج فیقر است درم بلید از دهفت درم مقل تریب بر یک یک درم کوفته بخینه باب درم تا سه درم حب
سازند شری سکه درم حب سور بخان صغیر تقریب بار در اناج است شحم کوفس و انکی سقونیا ربع درم سور بخان صبر بر یک یک درم
مجموع بکثیر است دیگر جهت که اینک از مطبوخ که است کشت گلشن و انکی سقونیا ربع درم سور بخان بخیز درم صبر کدریم و در بعضی کتب
از این ربع درم نیز افزوده دیگر شحم کوفس که است ای هر یک یک درم سور بخان سقونیا بر یک یک درم انکی نیم بلید از دو درم سور بخان
بند درم صبر شطوطی یک درم بکثیر است دیگر شحم حقل دو درم تا سه درم سور بخان صغیر تریب صغیر و صوف بر یک یک درم بکثیر است
حب سور بخان بکثیر است مفصل خامه تقریب راناف است و این جهت با مقیم الزم نیز گویند بخین شیطین حقل خردل نیم درم
بر یک یک درم فریقون درم شحم حقل قسطور یون سور بخان با هر درم سور بخان ابارج فیقر تریب بر یک یک درم
شرعی یک درم تا دو درم و گاهی درین نسخه سقونیا حلیت فوه جاو شیر بر یک یک درم از ماده می کنند تا قویتر باشد
تقریب بار و در وجه الکر که در ماده ابارج فیقر تریب بر یک یک درم سور بخان بوزیدان با هر درم قسطور یون دقیق بر یک یک درم مقل
شحم حقل بر یک یک درم فریقون جذبید تر جاو شیر حلیت فوه بر یک یک درم سقونیا از تخمیل خردل شیطین حقل بر یک یک درم
حلیت بکثیر است قوی است و شربت متوسط نصف نالک بود حب ابارج فیقر یک درم تریب بلید درم شحم حقل قسطور یون دقیق
سبکینج جاو شیر مقل بر یک یک درم سور بخان با هر درم سور بخان بر یک یک درم و نیم زنجبیل شیطین شحم حقل
جذبید تر بر یک یک درم نالک مجموع را باب کوفس خلکده و دارو عار کوفته بخینه بان سسرت چهار سازند این بکثیر است و دیگر
سبکینج جاو شیر شری عاقه قوا هزار اسبند بر یک یک درم شیطین دو درم شحم حقل دو درم و نیم با هر درم بوزیدان شحم حقل
ابارج فیقر بر یک یک درم سور بخان سه درم عار بقون بخیز درم تا سه درم حب سازند شری از سه درم تا چهار درم حب
شیطین که جهت جمع مفصل و احصای مضید است در مطبوخ سلیم از دین راس گذشته و دیگر منقول از کامل الصفاء چند درم
مفصل و تقریب که از برودت بود صبر شطوطی بخیز درم فایند سخی چهار درم بلید از دو درم بلید حقل بلید سندی و شیطین
بر یک یک درم زنجبیل حقل خردل در غفلت بر یک یک درم کوفته بخینه باب کوفس غلبه شربت چهار بند شری سکه درم دیگر
ایضا از کامل جهت امراض مسطوره شحم کوفس انکیون ناخواه بر یک یک درم خردل زنجبیل ربع سقونیا بلید بر یک یک درم و نیم سبکینج مقل
بر یک یک درم و نیم سور بخان بوزیدان با هر درم سور بخان ابارج فیقر تریب بلید از دو درم ابارج فیقر شیطین

جله دوم

با طبع شبت برهند و بیکر که با مراد اخراج اخلاط نلکه کند و جمیع قهام و جمیع مفاصل و جمیع غلظت و غلظت را فایده کند
 شرب سفید محو خراشیده پوست بلبله زرد زرد سفید نمک سیاه زرد و جوهر مسادی کوفته با یک بخت در ظرفی استی انداخته
 بالای آن شیره خنظل که خنظل درست را در خاکش کرم بریان کرده شیره گرفته باشد سفید از آن قدر که یک انگشت
 بالای دو انگشت باز تا شش ملائم شود تا قابل حبس شود و آوردن بهماست از هفت مائده چهارده
 با گرم بدهند و یکدو مرتبه دیگر بدو با گرم بکنند و غذا برنج و موز و گریست با روغن برهند و حبس مصری بخت و جمیع مفاصل
 و صلب و درک شونیز سترری ملج درانی هر یک کفقال فنجانش و و شقال مصطلک از زردت شیطون هندی مقل
 بلبله زرد بلبله سیاه بکینج سورخاں هر یک شقال شتم خنظل هفت شقال و بکینج را باب کرب بکینج و او و به رابدها
 بر شند شربی شقال شربی و فصل دیگر مصطلک و جمیع نفوس و مفاصل هر گاه در ابتدا و نمک سندی و و شقال فانی
 زنجیل آبله بلبله سیاه شیطون هندی هر یک شقال شقایق فارسی شت شقال مقل با زرد شقال سورخاں سفید شت
 شقال باب کرب بر شند و جب کنند شربی شتم با گرم حبس مفاصل کبر طسوجی گلشیخ انون مصطلک هر یک
 و انگلی شتم خنظل حبس انیل نمک سندی زنجیل محمود هر یک انگلی و نیم مقل و و انگ سورخاں خدرم ایارج فیقر ایکدم تربد
 کفقال با شال حبس سازند و دیگر نمک سندی ستر زنجیل هر یک شقال بوزیدان سورخاں با نیم مقل شتم کرم
 بکینج هر یک و درم شیطون و درم و نیم بلبله زرد و درم ایارج فیقر از بد هر یک چهار درم حبس شتم و جمیع مفاصل با گرم
 و عرق انیل کرم انیسون هر یک حبس و انگ غار قیون ملج سندی قصبه زرد کبر هر یک یکدم و نیمون یکدم و دلت سورخاں
 و درم بلبله کالی چهار درم بلبله زرد هر یک یکدم سناکی تربد هر یک و درم دندجی هفت عدد و اگر دندجی هم زرد قیون با گرم
 عرض اوست کنند و در سایه خشک سازند شربی و درم و نیم با گرم و شرب بقیشه و دیگر همه نفوس ملجی و قیون زعفران
 هر یک یکدم و در جانی یکدم و نیم شوق حرمل هر یک و درم سقونیات مقل افیمون هر یک چهار درم شتم خنظل صبر هر یک یکدم بکینج جاو شیر هر یک
 شندم و دیگر که در دفع نفوس و در شت و لوه و قویست و حیض خرو و آرد و با انگشت قیون هر یک نیم شقال سفل زعفران
 و در جانی هر یک یکدم و نیم حبس انیل بلبله زرد و سقونیات هر یک و درم افیمون سورخاں شرم هر یک چهار درم صبر قیون شتم خنظل زرد
 بکینج جاو شیر شوق مقل ازرق هر یک شتم و درم صمغ راحله و او و کوفته بخته بخته شتم است حبس ازند شربی و درم و نیم
 با گرم و دیگر از کامل الصنعه و قفل زعفران هر یک و درم و انگ قیون چند بد شتر سقونیات شوی هر یک یکدم سناکی شتم خنظل
 مقل ازرق هر یک و درم صبر قیون حرمل جاو شیر شوق بکینج بلبله کالی هر یک چهار درم لطیف معلوم حبس ازند شربی شتم
 درم حبس شتم شوقی اخلاط غلیظ از جاز شت و زانو بکینج اصقلانی شوق جاو شیر مقل هر یک و درم شتم خنظل
 و از درم تربد شت و درم صمغ راحله کنند و او و کوفته بخته بخته بدان بر شند و مهابا سازند شربی و درم با گرم حبس
 شتم کبر شتم نفوس و جمیع طهر در کبه و قوینج نافع است و اخلاط غلیظ از جاز بکدر و قیون یکدم و در جانی سفل

زعفران چند بدستر هر یک در دم مقویا نشن دم مقل سبکینج اشوق جاوشر تخم خرم ختم حنظل افیتون هر یک در دم مقوی
در آب کندن حاصل کنند و در آب بادان کشته چهار بندند شری دو در دم حنظل شش تن کسیر نافع بوجج مفاصل و قاصه افضل
و خدام و برص و بوق و مفتاح سد و سهیل افلاطون غلظت زعفران سنبل قاقله سح خنظل سفید مصطکی دار عینی خولجان هر یک یک در دم
چند بدستر غار یقون هر یک در دم مقویا نشن دم شبرم افیتون فرغون شیطون سورجان هر یک چهار در دم اشوق سبکینج جاوشر
مقل خرم بلید ختم حنظل هر یک شش در دم تریده در دم و بعضی شش حنظل کسیر و غیر آن در لفظ سیوم هم منسلط است حسب شغل
که بوجج مفاصل یعنی را مقصد است حسب فقط جهت بوجج مفاصل بار و نفوس عرق النساء و هر دو و لفظ سیوم صورت
از خام یافت حسب نفوس حسب نفوس دومی را بعد از صفه و صفه او را بعد از نفی در بند زعفران یکد انگ مقویا دانگی
و نیم شش حنظل چهار دانگ سورجان ترید هر یک یکدم صبر بلید زرد هر یک یکدم و نیم شری سکه در دم دیگر جهت نفوس که
از نیم و صفه باشد بلید زرد ترید هر یک یکدم خرم حنظل مقویا هر یک شش جز و کثیرا عشر جزو شری سکه در دم
و دیگر یکدم زرد و یکدم صبر چهار دانگ با سیر زرد بوزیدان هر یک دو دانگ مقویا یک دانگ یک شری شست و دیگر مقویا
با سیر زرد قاقله شیطون بندای هر یک یکدم بلید سیاه بلید آله هر یک در دم باب غنث الثعلب سیر شده و جها کنند
شرعی یکدم و دیگر جهت نفوس قلیل انحراره سورجان مقل ملح بوزیدان شش حنظل هر یک در دم غار یقون صبر هر یک
یکدم تریده در دم مقل ادراب یا آب کندن حاصل کرده دوا کوفته بختیجه آمیخته چهار بندند شری بقدر شغل طبیعه
و دیگر جهت نفوس بار و صبر مقویا یکدم بوزیدان فاو اینا هر یک در دم با سیر زرد بلید سیاه مقل هر یک شش در دم
کوفته بختیجه باب کرب بطلی شسته مانند فلفل چهار بندند و در سایه خشک نمایند و در ظرفی نگاه دارند شری دو در دم و نیم باب
گرم و دیگر مجرب که در نفوس در ساعتی شافد سیاه یکدم ایسون زیره کرمانی فلفل سفید دار فلفل شش در دم مقوی
هر یک در دم زنجبیل فرغون هر یک یکدم مصطکی شش در دم سورجان سفید سبب در دم کوفته بحر بختیجه با سیر کمانی
با جهموری یا بنید زبید و عمل شسته چهار بندند و در سایه خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و وقت حاجه که یکدم باب
مشقال بابی که در زیره جوشانیده باشند و دیگر مجرب از کمال الصنعه دار فلفل زنجبیل و زرق کبر و زرق خار زره هر یک
یکدم ملح فلفل نوشتا در زیر البهره میوه یا به هر یک در دم سورجان بوزیدان مجمع کوفته بار یک بختیجه باب چهار بندند و در سایه
خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و شش در دم وقت خواب با یکدم بخورند و مانند شب متواتر فلفل آرد حتی جهت نفوس
که از ماده یعنی سودا باشد خرق سیاه دو در دم سورجان بوزیدان با سیر زره ترید مقل شش حنظل هر یک در دم اما مقوی
شش در دم بخت بلید زرد هشت در دم کوفته بختیجه باب کندن با جها سازند و شش در دم با کمر از آن بدیند حتی که نفوس و جهموری
سودا در نموده متن مشقال فقیر ترید هر یک یکدم بوزیدان سورجان بلید زرد هر یک شش مشقال باب کندنای مطبوخ حسب
سازند یک شری شست و دیگر نافع نفوس مفاصل بار و طب سورجان بوزیدان شش حنظل هر یک انگلی غار یقون صبر هر یک یکدم

خردم ترد مقل هر یک در می مقل را در آب گرم حل کرده دیگر دو ما کوفته بجهت حساب از دانه یک شربت تمام است با گرم کنند
 دیگر در فلفل شیطون سفوفیا نمک سندی هر یک ربع مثقال صبر سقوطی نیم خردل زنجبیل هر یک نیم مثقال بلبله زرد
 بجز درم باب غلبه قلب شربت حساب از دانه شری از دانه خردم تا شده درم دیگر سورخان بوزیدان تخم حنظل هر یک انگلی غار یقون
 هر یک خردم ترد سفید مقل از دانه هر یک گرم حساب از دانه یک شربت است دیگر بجهت مرجع مفاصل و نفوس و بوی طهر که از
 بلبله زرد و قویج را مفید است چند میدهند و دانه گاه انشون تخم کرفس تخم رازا یا سفوفیا شیره حسن تخم خربل سورخان سفوفیا تخم
 تخم سندی هر یک گرم در ارجحی زنجبیل قاقلیج زعفران سفید سیخ هر یک گرم و ثلث سفوفیا شده درم بلبله زرد بلبله سیاه آنکه در
 هر یک خردم ترد فایند سخی هر یک درم صبر سقوطی دو از دانه درم کوفته بجهت آب کند تا که در مقل و انیسون بکشد و حل کرده
 چهار سازند شری از دانه خردم تا شده درم باب گرم من کامل الصناعم و دیگر صفت بجهت نفوس و مرجع مفاصل بار دانه انیسون مصطکی هر یک
 خردم نمک فلفل نیم مثقال سورخان بوزیدان باینزیره فوه برگ کبریا شیطون در فلفل هر یک درم غار یقون چهار درم
 ترد شربت درم صبر درم فایند سخی هر یک درم باب کوبیده چهار سازند شری شده درم دیگر زنجبیل برگ بوزیدان کوی زرد
 هر یک انگلی فلفل دانه سورخان چهار درم کوفته بجهت غسل شسته چهار سازند شری که فلفل با گرم و دیگر مجرب نمک سندی
 و درم بلبله سیاه بلبله آنکه زنجبیل شیطون فایند هر یک چهار درم سفوفیا شری شش درم مقل بوزیدان درم سورخان شربت درم باب
 کربن چهار سازند شری از دانه خردم تا شده درم و دیگر مرجع نمک سندی فلفل هر یک یک انگلی تخم حنظل و فلفل خردل سفید حنظل
 سورخان هر یک چهار دانه فلفل شیطون سندی هر یک نیم مثقال فایند سفوفیا هر یک خردم ترد سفید یک مثقال
 بلبله زرد صبر سقوطی هر یک درم و نیم باب کربن چهار سازند و در سایه خشک سازند شری شده درم باب جوی که در
 مفاصل گرم نگار آید زعفران سفوفیا هر یک یک انگلی تخم حنظل چهار دانه سورخان ترد هر یک خردم صبر بلبله زرد هر یک مثقال
 بار یک سایه حساب از دانه شری دو درم و نیم تا شده درم دیگر درین باب بلبله زرد سورخان سفید هر یک شربت خرد صبر
 چهل جزو کوفته و بجهت باب غلبه قلب شربت حساب از دانه شری دو درم و نیم جوی که مرجع مفاصل بلبله زرد سودا شربت
 سفوفیا خردم تخم کرفس و ثلث درم تخم سندی غار یقون کینزافصله زرد هر یک گرم انیسون نیم مثقال سورخان سفید و
 درم بلبله کالی چهار درم بلبله سفید درم سنکلی ده درم کوفته بجهت آب حساب سازند و در سایه خشک کنند شری دو درم و نیم
 با گرم یا شربت شفته دیگر سورخان بوزیدان باینزیره هر یک درم ابایج فیرا بوست بلبله زرد هر یک شربت درم مقل
 سفید درم ترد شربت درم باب گندنا چهار سازند شری دو درم تا شده درم و دیگر مصطکی نمک فلفل هر یک دو دانه سورخان
 هر یک خردم ترد خردم کثیر شربت جوی که مرجع مفاصل که از بلبله زرد و صفرا باشد بکار آید کثیرا عشر جزو تخم حنظل سفوفیا هر یک
 ثلث جزو بنفشه گلشن ترد هر یک نیم جزو بلبله زرد و دیگر شری شده درم جوی که مرجع مفاصل سوداوی اسود مندا سازند بوزیدان
 سورخان نمک سندی بکشد هر یک خردم ترد مصلوب ثلث مثقال ابایج فیرا خردم غار یقون سفوفیا هر یک نیم مثقال کثیرا

حی که چته وجع مفصل عروق الساق و جملی مویر برای موی ساخته اند و دردی و دردم طبله آله زنجیل سقر فارسی هر یک
 چهار درم سورنجان سفید و فانیذ صغری هر یک درم شیلون هندی سیره درم مقل با نزه درم مقل را در آب غلبه التولیب
 و آب کرب حل کنند و در آن کوفته بچینه در آن برشته باشد فلفل چهار بند شربتی و در شغال حی که چته عروق الساق و جملی
 درازی گوید که در ساعه زرع میکند و چند کس از پیران که یکسال یا بیشتر مبتلا بودند و در وقت حبش نماده بود بان حبس کرده درم
 دفعه دوا پنج شش محلول طلاق میکند صبر سقوی طبله زرد سورنجان هر یک درم چهار سال از مجموع یک شربت و دیگر از برای
 عروق الساق و جملی بعد از استمال قی داد و در مشرب و یکار آید شحم حنظل و دو انگشت لقون زرد هر یک حبابه و انگشت صبر سورنجان شیطون
 هر یک حبابه مجموع یک شربت و دیگر که در عروق الساق از خون غلیظ هر سه اخراج سودا و قوه کند و هندی ربع درم غار لقون
 غلت درم بستانج آفتون هر یک درم مجموع شربت و است حی که اخراج بلغم خام از درک شحم حنظل و دو انگشت مقل ربع درم
 ترید سفید یک درم و نیم یک شربت حی که تسکین وجع طهر خاصیت کند چند بند شربت مقل هر یک نیم جزو شحم حنظل یک بند صبر هر یک
 جزو شربتی و درم تا دو درم درم چهارم هندی درین ابواب حی که معروف بحب اسکند است چته در مفصل قزاق و شربت
 محب و معمول است موصلی دار فلفل اجوان سیلا مول هر یک یک درم ستاد در دانه زنجیل سنگند ناگوری هر یک دوام که فته بچینه
 با قند سیاه قدر کفایت بچینه چهار بند کنار باغی به بندند حی چته در دشت و باز دو کمر و کلایه و آینه زانو دمای بندگاه
 استخوان و علقه لنگی و زخم دل و اکثر امراض بادی و بلغمی را نافع است پوست درخت میلمان بوسیر کلوشاد و کوه در آن
 به دارا کجور اجوان سندی حبله برابر کوکل قسم اول بچینه همه دویه روغن گاد و نصف وزن کوکل و ادویه را بار یک ساند و کوکل
 نرم کوفته حبله هم بچینه غلوه ها بندند و هر روز درم بخورند و بالای او شراب یا آگرم یا شیر یا آب گوشت یا بوشانیده نوزادان
 بنوشند و باند که کوکل نهانم در امراض مسطوره دارد و در طریق شاد و آگرم که کوکل قسم اول یک درم کم و زیاده بگرند و در شیر گاو
 یا در آب گرم یا در جوشانده ترید و در اوله و بویل و گاه دسینه که با سوره باشد بکوب حل کرده بنوشند یا چته بخورند و بالایش با جات
 مسطوره بنوشند و دیگر چته نفقه مفصل که از آتشک سیم میرسد مفید است سم الفار شگرف عاقر قرقا هر یک یک شربت
 و تا که کوفته بچینه باب چهار بار بنوشند و هر روز یکی بخورد و غذای نمک و دیگر چته وجع مفصل که از آتشک باشد بلدی وجود
 برگ نیم عاقر قرقا اجوان شگرف برگ سبها کوخ اندازان نزد نکند یا بری مرغ بکاین بهلاوه سح آک را بر کوفته بچینه با فنیذ
 که برابر باشد بچینه چهار یک یک نامک سفید و یکی صبح و یکی شام بخورند و از ترشی و سفیدی بر نیز دهند حقه چته عروق الساق
 هر گاه درد از تیریدی دیگر ساکن شود یکار آید عاقر قرقا ست درم حبله چهار درم قار الحمار نیکوفته بوسیت سح کبر نیکوفته سید غیر نیکوفته
 قوظم نیکوفته هر یک یک درم قنطاریون دقیق ده درم خشک بالونه شربت الحلیل اندک که نه سداب هر یک کفی حنظل نیکوفته دو عدد و همه را
 در نصف حنظل آب نیز تا یک نیم حنظل بکند و کرده و دولت یک طبل بکشد پس آگاه به غسل و روغن سوسن و زنبق هر یک یک قیقه مقل و درم
 یک کف کدرم چند بند شربت درم را در دهن با قدری مینویسند که کوکبند یا یکسان شود و درین مینویسند و در کمر و روغن سوسن حقه کنند

دال که گذشتن نیست و چهار در است از راه تموز تا سلخ ماه آب و در ایام استعمال این دوا از گوشه‌ها مخصوص گشت خرمرد و
دوای شوری بر سر کنند و بگذارند ای کامه و سلق و خرم و حریه و خیار را با حله هر خیز یک بیدار کند کمیوس روی را ترک
کنند و گذشتن شراب هم مخصوص اسود و خرد است و اعتناب از عصب بر خرم واجب دانسته هم در ایام استعمال این دوا
هر روز حمام کنند و یا حله خواسته بشی با عوا به سیر بر دایه و محافه فرمایند و خود را برهنه نذارند و کسی که باشد طبعیت اوایل
بسیار پس اگر دیر کنند دیر رطب ضرر ندارد دیگر جهت نفوس ساج سندی خبری امر هر یک نیم دقیقه و از صحنی
یک دقیقه و نوید صحنی فاو اینا سنبلیله کوفیه نیم گرم و یا صبر هر یک دو دقیقه زراوند طول زراوند مدح هر یک دو دقیقه
نیم قرفل با تیره عدد و بعضی کوفیه غار بقون هم اضافه میکنند دیگر ساج سندی کوفیه سبب تیره درم سبیل
راوند صحنی فاو اینا هر یک دو دقیقه زراوند طول زراوند مدح هر یک چهار دقیقه قرفل چهارده عدد دوا را الحق نافع است و جمع مفال
و نفوس را حق نهری سکه درم فلفل زیره هر یک چهار درم سورجان دوازده درم شری کدوم با مار العسل دوا را قالم و جمع
درک که منهل است انزروت سورجان سفید هر یک دو مثقال روغن جوز طنج خشت هر یک کوفیه آمیزند و بنوشند و دوا
الطبخ که وقت شده و جمع این امراض مستعمل میشود شیطون افیون هر یک درم تخم کاسو کاسو بزرگ سفید هر یک درم
هم آمیخته مثل حلزونه خوب کنند و یک بدیند و اگر بر سبیل سفوف دهند نیز درست دوا را در هر که در او جاع مفال
خصوصا در عرق النساء و جمع درک مفید است کما فیماوس حنظل یا زراوند مدح هر یک دو دقیقه تخم سداب یکریل کوفیه و بخینه
شرقی سکه درم با سکه درم شکریه درم و یا مرکب و جمع سورجان سفید نبات بر درم سکه درم با سکه درم شکریه دیگر شیطون
در دال سورجان یک درم شکریه هر دو یک تیرت کنند دیگر کشیر سکه درم با سکه درم شکریه دیگر خشکانش شکریه دیگر عدس
مقشر کشیر خشک ملوط در هر که تر کرده سورجان سبیل با سبیل کوفیه و بقیه شرقی سکه درم دوا که در یک ساعت نفع کند و مفال
سورجان هر یک یک درم صبر و درم شرقی و درم دوای بی بن خالده نباته اثر نیک دارد و در حست اسارون زنجبیل زیره
گرمانی دار فلفل هر یک دو درم سنا یک و نیم سورجان ده درم لعن بر شند شرقی دو مثقال باب نمک درم و اگر بر سبیل سفوف
یا حب جوزند یک مثقال کافی است دوا که نفوس و مفاصل درد داشت اسودند است نگاه داشتن سنگ آهن با در دست
یا بستن او بر یا بچای شراب آن نافع است به نفوس و این قبیل است تعلیق سبیل بر پا و اگر دست پای سلخه قطع کرده و در دست
یا پای دست برای است و چسبای حب بندند و در نفوس ایشان و همین حال دست و پای ضعیف است و میکند گفته
اگر گیرند عقب ساقی سر و بندند بر عقب مغز است بر است و چسبای برای میکنند و جمع را دال این عرس اتمام در دلی است و
زخاکتر از اسیر که نفوس طلا کنند در دال اساکر کند و طلا خون او نه و جمع مفاصل و خصوصاً در دست را نافع است طنج
رخ از نرمد است بر شراب آن با و جاع مفاصل بارد و خوردن مسحوق او درین احواف نافع است و شستن بر پوست خرگوش
و همچنین و بنشیند یا شحاصبه نه و جمع مفاصل اسودند است و مالیدن به شکر و جمع مفاصل شکر نفع دارد و طنج و اسطوخودوس

بودی زرد و همچنین تخم کرفس را زبانه استنبین رومی یا عصاره آن با قطره زرد و در حرج تخم خشخاش و زرد بوجوش تخم
 شبت تا قند صغارا کلیل الملک گسین و خولجان بزرالنج سبید مسادی گرفته و بجهت حبس مصفی استنشقه شربتی در دوم
 روغن آجریا در اج مفاصل و عرق النسا مفید روغن اس سخت میکند مفاصل مسترخیه را روغن انجیر در مفاصل و عرق النسا
 نافع و در کور و لطف و در هم ادویه را اس حاشیه کرا دارد روغن انجیره نافع بوجع ظهر شربا و ادویه نار و روغن مالونه رافع عبا
 و در در مفاصل و نفوس روغن بنفشه که صلابه مفاصل و اعصاب را ملین نماید در لطف و اول روغن تلخا و در هتته شربا
 عصب در مفاصل روغن سید انجیر ساده و مرکب هتته مفاصل روغن سیوم روغن جابو شیر هتته در مفاصل و در
 شبت و در ک و عرق لسان در ادویه معده روغن حرنبل که عرق النسا را نافع است در لطف و سیوم گذشته روغن شربا
 عرق لسان و اج مفاصل را نافع است و موی سیاه کند بر کشت ماکل او ربع من در دمن آب پزند و بیالاید و نیم من
 روغن کبجد آمیخته بچوشانند تا روغن بماند و اگر بر گیاه گل نازد باشد بکوبند و قدری آب باشند و صاف کرده بکوبند و بکوبند
 آب مذکور روغن کبجد آمیخته بچوشانند تا روغن بماند و قویتر باشد دیگر مرز بوجوش زرد فاشکشت السفالن لعلی ران
 الایل بر یکست و قیه سدر اصل السوس گل حاشیه یکطل بیت و پنج قطره را غیر از شگوفه خاکیکت با زرد در
 شربا ترک کرده با روغن زیت شش ساعه بچوشانند و صاف نمایند پس شگوفه کفایت با قدری شایهای سبز نرم آن چاشنی
 کنند و اگر تانه نباشد خاشاک خوش او نمایند و قدری هم داخل کنند باز یکیم ساعه بچوشانند و اگر خواهند رنگین بماند
 یکیم و قیه رنگار بعد از فرود آمدن آتش حل کنند و قوسد و قوس که این نسخه از تراکیب است انداختن رنگار را کرده
 میدارد و میگردد که این روغن را بعد از هپاستدن در دیگر سوس که قطعی ندهد باشد سینه روغن رنگار را در که رنگین شود
 دیگر سداب جوز السور و هر یک در قیه انجیر غار سوس معدا السفالن بر یکست و قیه سحره ورم سحره و اس زرد و در
 فاشکشت بر یکست و قیه در ششجان شش قیه در دمن زیت ده قطره را در شربا بچوشانند پس بابت بچوشانند و در
 کنند و رنگار بکوبند و قیه جابو شیر و در قیه بر یکست و در مصلک زرد مرز بوجوش بر یکست و قیه خود بلبان عرب سحره
 بر چهار و قیه شگوفه خاشاک خوش او نمایند و قدری هم داخل کنند باز یکیم ساعه بچوشانند و اگر خواهند رنگین بماند
 مفاصل صند بستر قسط تخم بر یکست و در زرد چهار درم عصاره مرز بوجوش روغن زیت بر یکست طلی شربا و در
 و در ادویه عدد نیمه را یکجا بپزند و بعد از آنکه آب برود و روغن بماند پس استعمال کنند روغن شیری هتته مفاصل در ادویه
 صندیه گذشته روغن و قلی در دشت که در ادویه در کند و در نفع حرج ساقه نماید بخرشت روغن زیت یکطل یک
 خرنبره بکوبند و در دمن آب باب انداخته بپزند و صاف کرده بکوبند و در شبت بکوبند و صبح استحمال نمایند
 غذا استعد باج کنند روغن و بودار که هتته در در مفاصل بسیار مفید است شربا را در ادویه جلدیه مرقوم
 خواهد شد روغن بر شربا و هتته اج مفاصل شبت و نفوس و در لعلی مفید است در لطف و سیوم روغن شربا

نافع بود که در حدیقه و تعقد عصب در ادویه آلات ناسل روغن بخیان جهت در دوا نور و عرق بر قویم جهت عرق لسان
 نفوس مفاصل در نفوذ سیم گذشته روغن تخمیل جهت صلابات مفاصل و وجع آن و در دیاج نیکو در قیاس آن
 روغن کجند باو سیراب ز تخمیل تازه که در اینجا ادراک میگویند و سیربوشانند که آب جذب شده روغن نماید و روغن بخیان
 گرم است در درجه دوم نافع است نفوس و اوجاع مفاصل عرق لسان و اوجاع عصبانی را و چون با گرم بخورند و قیاس کنند
 دفع سوم بکند که خورده باشند بگزیند از زیتون و طحکن کنند و با نصف عصار آن درهای کنند و آنرا بنفشه و غیره بنفشه اند تا
 آب و روغن از آن سرون آید و در ظرفی که در شب آن نهاده باشند جمع کنند و با کنند با صافی گردد و در روغن
 بالا است و آب در شب نشود پس بردارند روغن سداب جهت وجع مفاصل مفید است در ادویه صلابه و کرسند
 روغن سورخا جهت وجع مفاصل مخصوص است قصه الزیره تخمقال سورخا و صبری ده متقال سر در انکه بویخته
 یکشنبه سورخا آب بخیانند و بوشانند تا مهر اسود و بیالایند و آب کرفس تازه ده متقال روغن زیت سی متقال
 اضافه کرده بوشانند تا روغن نماید و دیگر روغن که مفاصل عرق لسان را سودمند بود سورخا و صبری ده متقال
 نیکو بکوبند و در نیم روغن گلکسج یا روغن کجند یا آب بوشانند تا آب سوزد و روغن نماید بیالایند و در اندازد
 شربت نافع است بوجع مفاصل و آلات عصبانی در نفوذ دوم روغن علقم که در مفاصل و نفوس عرق لسان مفید است
 در ادویه معدیه روغن غار موافق است بر جمیع اوجاع مفاصل و اولین است اعصاب روغن فرنیون بر دل
 اعصاب عرق لسان روغن فلفل بنفشه اول جهت اوجاع مفاصل و بنفشه ثانی جهت عرق لسان و وجع ظهر روغن فلفل
 بر روشت عرق لسان و اوجاع عصب استرقای آن مفید است روغن قسط بنفشه چهارم جهت مفاصل روغن مبارک
 جهت دوا و عرق لسان و نفوس این همه در نفوذ سیم تریشد روغن مفاصل تخمیل اکثر درهای جثت کند تخمیل
 از مفاصل من خلاصه التجارب بکیرند و سیاه یا فنی سرودم او را بکنند و با کنند و یاره یاره کرده اند و روغن شبت
 اندازند و در افتات تالبان چهل روز به بر دارند و بکار برند اگر شبت و مار در آب بوشانند و بیالایند و روغن کجند
 را بکنند و نرم بوشانند تا آب برود و روغن بماند نیم نیکو بود روغن هیچه مواد از تخمیل سبوی مفاصل منع کنند و غیر
 عضله نماید و ادویه معدیه گذشته روغن با تخمیل کهنه جهت وجع بشت و کینین مفید است و با تخمیل کهنه عصاره
 از باجلی است که آنرا خشک شده باشد روغن ناروین مفید مفاصل در نفوذ سیم روغن مرکب نفوذ سیم
 و تخمیل مفاصل از آنکه تقدان نماید و حرکات نکند در ادویه هم گذشته روغن با تخمیل جهت عرق لسان و اوجاع
 عصب در ادویه معدیه تریشد روغن که منع تخمیل مواد و سبوی مفاصل کند من مفردات حکیم علی روغن گل و ادویه
 و در شته که از اسرب مصفوع باشند با لند و آن روغن از مفاصل طلاء کنند که نافع است و سحاقه و حرا و اسرب جهت قروح مفاصل
 نیز مفید است و بشتن قطع سرب بر التواء مفاصل از آنکه آن میکنند روغن که عرق لسان را سودمند است بکیرند و روغن

شش درم شربتی سکه درم با سکه درم شکر و دیگر نجایه محراب است اوجاع مفاصل و امثال آنرا فلفل یک درم زیره کرمانی بران کرده
بودن هر یک درم سوربخان سفید درم سفید و دوازده درم کوفته بجنه شربتی سکه درم و دیگر سوربخان ده درم شکر عذیم و سوربخان
یک درم شربتی از کشتن تاد و شغال و دیگر که اوجاع مفاصل خارا نافع است شکر سفید سی درم سوربخان سفید ده
درم کبابه درم سقمونیامشوی یک درم و دوازده درم شربتی و درم تاسه درم مسکوف فخرس از محمد ابن ذکریا بجنه شربتی
فخرس بار و درم مفاصل بار و درم سفید و درم سبب ناخواه اهل برگ سداب تخم کرفس رازایانه دو تو هر یک دو درم و درم با دام تخم شنبلیله
قسط شیرین راز و درم ج هر یک نیم درم کوفته و بجنه هر روز یک درم استعمال نمایند و ابتدا از زمرستان کنند و تا وسط بهار بکار برند
و بعد تناول این مسکوف تا چهار ساعت خبری از اناکولی و مشروب بخورند و بعد از تنقیه عمل آرند و دیگر حرل یک کف دانه
یک کف کوفته بجنه مسکوف سازند و دیگر سقمونیکس قسط هر یک یک درم فاسر افاسر شنبین بر یک درم سوربخان سفید درم شربتی
دو درم باب نکر و دیگر دانه سقمونیاس راز و درم فلفل تخمیل برگ کبریا کستر خطا طیف تازه فاسر هر یک یک درم زیره شنبلیله
یک درم و چند انگه سوربخان سبب و درم کوبند و یک درم یا سبب سبب درم و درم و بعد از آن آب شربت و درم بوشند
و دیگر که در بیماری فخرس عظیم سودمند است زعفران یک درم تخم رازایانه منقرا و ام مسکوف بر یک سبب درم سوربخان سفید
سبب درم سناکی ده درم نبات اعلی مثل دار و کوفته بجنه هر صبح کشتن بر سر آب سرد آتش کنند و بخورند مسکوف کاک که اوجاع
مفاصل نافع است در ادویه معدیه گذشته مسکوف بلبله مسهل است خاص فخرس مفاصل و عرق السنا و عرق ان کوبند
سقمونیاس کشتن سناکی در شغال و درم درم و درم فاسر هر یک یک درم و سبب سبب کبریا شغال کسب بجنه درم سفید
شش درم سوربخان سفید درم سبب بلبله درم شغال مسکوف سازند شربتی و درم شغال باب سرد و بعضی مسکوف با کافور
میکنند مسکوفی که در اوجاع مفاصل و فخرس و عرق السنا نافع است و در عرق کبابه از شغال سوربخان مسکوف سازند قاعه
مسکوف سوربخان است پوست بلبله کابی پوست بلبله زرد بلبله سیاه هر یک یک درم رازایانه فاسر طبرزد هر یک یک درم و درم
فلفل از خربزه کوفته بجنه مسکوف سازند شربتی سکه درم مسکوفی که بجهت تسکین درد مفاصل و فخرس و عرق السنا از
محراب حکیم کمال الدین حسین است زیره زنجبیل هر یک یک درم سوربخان سفید صبر برابره مجموع را کوفته بجنه مسکوف سازند شربتی
یک درم باب کف نانه سبب کافور کالی که بوجع مفاصل و عرق السنا مفید است در عرق السنا و درم کوفته بجنه سبب کافور
که معمول است بهر خیار و درم کافور کالی که بوجع مفاصل و عرق السنا مفید است در عرق السنا و درم کوفته بجنه سبب کافور
فخرس و عسل یا فندک سبب ساخته باشند مفید است بمفاصل و عرق السنا و درم کافور کالی که بوجع مفاصل و عرق السنا مفید است در عرق السنا و درم کوفته بجنه سبب کافور
مفاصل اسود دارد و با دانه کافور در ادویه کبابه شرباب بلبله که بمفاصل مفید است بجنه سبب کافور در ادویه شرباب کبابه
با دانه مفاصل نافع است هم در ادویه شرباب کبابه و شیر که بوجع مفاصل و عرق السنا مفید است در ادویه کبابه و در ادویه کبابه و در ادویه کبابه
فخرس و عسل از سبب مولانا سیدنا امام علی موسی رضا علیه النجته و الله و این شرباب طبعی و نافع فخرس و

اسبیل کو کرا با السبع کوفته بخته آب نیند تا مهر شود روغن گل افند که کفیه میخیزد برهند و حسن آنکه اگر تسکین
 بیشتر مطلوب باشد اسبیل را کوفته بمخنان ثابت داخل نماید نمایند زیرا که آب باطنی او گرم است از کوفتن آنرا آن
 برز مسکن و نا کوفته تیرید نماید و اگر الفنجاب هم باشد کوفته بعد از آنند صفا و اندر و آنس که چته و جع مفاسل نافع است
 در او به کبدیه گذشته صفا و پاچیه چته تسکین حران مفاسل و در در صربالی محو است فرنیون یکدم زعفران یکدم
 روغن گل بچندم منفر استخوان با نوره دریم صفا و دلق چته مفاسل بار و دواج و جمیع امراض عصبانی نافع و منفع و کل
 قوی و جاذب و بار و سکان از غرق بدن و صافیت غده گفته که من تجربه نمودم که مداومت استخوان او بر هر دای است
 و مفاسل نافع است بخت جمعی کثیر از استرخا و تشنج چند ساله شده مقل قد و مانا گندنا عود و بلبان مرصا را تیغ زنج
 استخوان سوخته اهل صبر و قوی استستین سعد از فرنیون سور سجان هر یک یک درم حله فلفل و افلفل عاقر قراش
 هر یک یک درم کوزیدان نوره زرشاد در زراوند و حرج شحم خنظل ملک البطم هر یک یک درم حب السلاطین شش درم
 و از ده درم روغن سوسن و امثال آن با نوره درم تخم انجیر سیست درم موم جمل و بچندم صمغ رادر هر یک یک درم
 و عمل بقدر که اضافه نمایند و موم در روغن کد خفته بدستوری که مورد است ترتیب بند صفا و در دوش چته نفا
 که قریب بخت مجرب است روغن گاو نازه عمل بالایی سر که هر یک یک درم صمغ رادر و بچندم صمغ رادر و بچندم صمغ رادر
 خشک گاو نازیده افند که غلیظ سازد و اضافه کرده بنگرم استخوان نمایند و آب سر گین بار و روغن زیت بنقرس نافع
 است و نهادن سر گین نازه گرم با سر که بچته در زراوند درم آن صمغ صفا و سلیمانی چته در مفاسل فرس مجرب
 در استکنه که سلیمانی نامند سیاب هر یک یک مثقال سائیده آب بن تر نمایند تا سیاب نشسته شود صابون حلی ده
 مثقال در آب حل نموده اضافه نمایند و صفا سازند صفا و قوس جته عرق نعنا بلغمی چند درم ملک البطم سیست بچندم
 زنجار و قرفه قبران صمغ سوسن هر یک یک درم ادویه کوفته بچته موم را با قطران کد خفته با هم سرشته بر درک صفا و کنند
 صفا و قابض که مواد را از ریختن باز دارد و اتفاقا صمغ صندل صمغ کوسن در بند ی شفاف و باقی گل از منی
 آب غلبه صفا و نمایند دیگر پوست امار در شراب الکوری قابض بنیند و سماق و آرد بوجی العالم کوفته با هم
 انجیر صفا و کنند دیگر که مفاسل قایم کند و منع انصباب مده کند اهل خور السرد استخوان سوخته هر یک یک
 شب یانی زنج هر یک یک درم کوبند و در سر شیم با می سرشته و بعد از استقران بر موضع در دهند صفا و محلل که
 بقیه در مفاسل حار را نافع است لاجب شحم گان لاجب حله آرد حله بار و روغن بابونه و موم زرد و بچندم در بچندم دیگر
 که تخم مده درم کند لوبیا کوفته صفا و کنند دیگر که در آخر مفاسل و نفوس حار بکار آید بر گکم در آب بچته کوبند و زرد
 تخم مرغ خام عددی در سر که و آرد و هر یک یک مثقال با بن بیا نیند و روغن گل اضافه کنند و با هم مالند و صفا و کنند این
 در تابستان سرد و در زمستان گرم بکار دارند و دیگر قوی تحلیل صندل صمغ الکلیل ملک سرب یک نیم جز و آرد و بچندم

صلی و دو

شکایت کرده متخفی پیش من در بعضی سفرها از تخری که از مفاصل میشت و در این سفر دواها عاقل بود و تقصیر کردم بسیار می دانم
 که این حیرت و وحشی از پخته گشته پس هر کردم بطبع کراغ قوی پس گرفتیم آب نرا و رسانیدیم منیر را در آن آب تا مثل میوه شد پس
 بصفا و آن امر کردم در اندک مدت شفا یافت و جهت استرقای مفاصل حب آتش شرباب بخت ضا و کند و بکند
 که در ریاح افزوده بکار آید پس این صبح نیکو فته در آب پیروز و ضا و کند و دیگر راسن اهل صبح نیکو فته در شرباب امقدار
 پیروز که هر استود مثل در آن عمل کنند و همه را چون رسم سازند و ضا و کند و دیگر که در ریاح افزوده بطولی بکار آید و صبح
 راسن نیکو فته باب سرد بخت ضا و کند و دیگر بخت کوزنی پشت که از باد باشد مسیحی گوید که این را بسیار میزدیم نیکست
 فرغون در می مرصافی قسط مقصدی از بیره هر یک در دم موم سفید کوبیده روغن نارودین چند اکا باید که باید همه را بهم رسانید تا چون
 مرهم شود و صفا و می که در پشت را زایل کند مثل از رزق اشوق جاب و شیر سبکین چند بید تر فرغون روغن موسن بسیار افکار
 با روغن سداب حل نموده با لونه کوفته در هم سرشته ضا و نماید و ضا و بجز بیره در پشت کشته زایل کند ضا و جهت
 در وسینه نان نهاده خشک کوفته و بخت مفاصل مثل رزده بینه زعفران خطمی روغن گل ضا و کند و دیگر جهت در دست
 حلقه شکر گان خطمی با لونه اکلیل الملک آرد و پیروز روغن با لونه یا روغن نرگس یا روغن خیری و آب نیکو ضا و کند و ضا و
 جهت صبح در ک محرابت حرفه روی سر که لویه اهر مویرج عاقر قرقها کوفته بخت برفت امیخته بر در ک ضا و کند و ضا و
 که صبح در ک عرق لیسار نافع است عصاره قنار الحار حب العاقر قرقها کوبیده کبر بود که کمی عاقر قرقها هر یک
 دو درم کوفته بخت شرباب عمل ضا و کند و دیگر که ملین فاحشه دارد قسط تخم تره شکر هر یک یک درم نظرون عاقر قرقها
 هر یک درم زفت بخت بخت زفت را در روغن زیت بگذارد و باقی ادویه کوفته بخت اضاف نماید و ضا و کند و ضا و
 که در اول عرق لیسار و صبح در ک بکار آید که سب مثل کوفته بخت با رزده تخم مرغ و اندک زعفران سرشته بکار دارند و دیگر
 که بعد از آن بکار آید بیه کرده بزیه صبح مغر ساق گاو شل روغن گاو هر یک درم مویرج بخت با لونه اکلیل الملک خطمی
 هر یک سفید درم مثل اشوق مرع و شیر هر یک درم سرکه سی درم روغن شیره بقدر عاقله ادویه خشک بکوبند و همه را در سرکه حل
 کنند و موم بآن بگذارد و علی الرسم مرتب سازند و استعمال نمایند و بعد از آن آب طبعی که در آن با لونه و شربت و سفر صبح
 جو شانه باشد بشویند و صفا و می که در عرق لیسار بلغمی بعد از شفته بدن بکار آید مویرج با قدری رایتانج و عاقر قرقها کوفته
 بخت با بکجهن با شرباب عمل سرشته بر در ک ضا و کند و دیگر عصاره قنار الحار حب العاقر قرقها کوبیده کبر بود که کمی عاقر قرقها
 هر یک یک درم کوفته بخت شرباب عمل سرشته بر در ک ضا و کند و دیگر قسط حب العاقر قرقها کوبیده کبر بود که کمی عاقر قرقها
 روی بخت زفت را در روغن زیت بگذارد و باقی ادویه کوفته بخت بآن سرشته ضا و کند و دیگر نظرون کشفال حرفه درم
 عاقر قرقها درم قسط چهار درم در روغن الحار و درم کوفته بخت در زفت ریح و ملین با و در قیه روغن بسیار میزدیم و بخت
 در ک ضا و کند و دیگر حرفه خردل و بخت صبح کبر ساقی که کوفته بخت آب سرشته بر در ک ضا و کند و ضا و

کنند قویتر شود دیگر که در ابتدا نفوس و رفع مفاصل چار کار اند گل ارغنی هر یک که در هم حشمتی صبر منحل شایان
 زعفران هر یک درم گریب سوخته چهار درم باب غلب الثقل آب کاسنی سرشته استعمال نمایند و دیگر که مفاصل
 چار و نفوس را در آخر موجب النفع است و رفع بقایا را واد می نماید صبر زرد زعفران مرصاف بالسویه باب کلم نشند
 و برهند و اگر حراره را داده بود باب کاسنی کار برند ضماد که از برای نفوس بارد نافع است و فقط گریب سوخته بر
 جزوی کوفته بچینه باطل سرشته ضماد کنند دیگر زرین باب سیع جند بیدستر فرغیون و صبر اقا قبا هر یک جزوی
 با شراب کهنه ضماد کنند و دیگر برای نفوس و مفاصل بارد زرد زعفران حشمتی با شراب کهنه درم اشق صبر
 هر یک نیم درم را بگویند و ضماد کنند و دیگر مرزوقان زنجبیل هر یک نیم درم مغرب قرطی بچینه ضوالت هر یک نیم درم زرد گل
 تخم زرد تخم شامسفرم هر یک نیم درم را کوفته روغن قسط و سوسن نادین سرشته ضماد کنند و دیگر بشکل زرد خاکستر کز
 کوفته بعل سرشته ضماد کنند و دیگر در دیند با عود که با گوشت که این و ج مفاصل را که از گرمی بود و سودا در او تراشید
 خیار کشیده تر غلب الثقل آرد و بوقله اطفالان مید شیر زنان انجیر خشک زده بچینه مرغ روغن گل همه را با سبزه و با چون
 درم شود ضماد و که جهت مفاصل بارد و سجدیل است و طبعیتا سوخته با عسل و سرکه بقدر کفایه با سبزه سرشته ضماد کنند
 و دیگر نافع و ج مفاصل که از بروده و بلف بود اشق صبر هر یک نیم درم زرد زعفران درم و نیم زرد زعفران و نیم زرد زعفران
 حشمتی نارونی فقر الیود هر یک درم کوفته بچینه باب گریب سرشته ضماد کنند و دیگر فرغیون نیم درم زنجبیل چار درم زرد گل
 زرد زعفران و نیم زعفران سدس هر یک نیم درم و نیم زعفران سدس درم لعاب کتان ده درم زرد زعفران و نیم زعفران سدس
 روغن باردین بید فرس بید شیر هر یک بوقله لعاب تخم خرد لعاب شامسفرم هر یک نیم درم با هم ضماد کنند و ضماد بارد
 شمل و آرد کشته با شراب سرشته نیز نافع است و همچنین اشق و حشمتی مساوی با شراب کهنه و روغن زیت آغشته ضماد و که جهت
 مفاصل و دیگر و درام مجرب است و نافع زعفران انیون هر یک و شقال نولیمان شایان مایه آرد و هر یک شایان آرد و با
 اسفنج زنجبیل گل حشمتی سور سوان اکلیل الملک هر یک کوفته شقال کوفته حشمتی قرصها سازند و وقت حاجت بچینه او جامه بارد و شایان
 حاره و جهت حاره بچینه نای بارده استعمال کنند ضماد که در دیند با عود که با گوشت که این و ج مفاصل را که از گرمی بود و سودا در او تراشید
 قسط و درم قافله نو شاد هر یک نیم درم و نیم زعفران سدس سور سوان بازده درم روغن گردگان بید درم ضماد و جهت و ج
 بارد و رگ دلی بچینه نای بچینه و بر دیند اگر گرم آغشته ضماد کنند و دیگر جهت بارد و زانو و ج و رگ عاقر قمر حاکوفه نظردین و
 دقیه سرکه چهار دقیه روغن حشمتی دقیه عاقر قمر حاکوفه و نیم زعفران سدس حشمتی شایان و زرد زعفران سدس بچینه نای بچینه و بر دیند اگر گرم آغشته ضماد کنند و دیگر جهت بارد و زانو و ج و رگ عاقر قمر حاکوفه نظردین و
 و سرکه اضاف نمایند و صوفه بدان بر بچینه بر صوفه در دیند و دیگر جهت بارد و زانو و ج و رگ عاقر قمر حاکوفه نظردین و
 آرد و بچینه بچینه و روغن زیت بچینه ضماد کنند و دیگر شمل سدس افکنده که بر باب ضماد کنند و دیگر جهت بارد و زانو و ج و رگ عاقر قمر حاکوفه نظردین و
 آن که از حراره باشد رگ حشمتی تازه را کوفته ضماد کنند من کمال الصانع ضماد که جیب انواع مفاصل ملکه نای او جامع عصبی

باید بکین و بکدرم باد و درم روغن بقیه یا که و یا نادره سیرین و عدسیه و زنجبیل و بایسی لبر که و اگر طبیعت قبیض باشد فروز
 انکو در سرندی غذا را مقعد گوشت مرغ و بوجه دیگر در راج و حلوان و کدو و عدس و خیار و ماش یا آب انار و حرم
 و اگر سوختن جابرد داده بطنی باشد گوشت حیوانات بری و حبلی و میوه انشی با قوایل چهاره مانند خردل و فلفل و زیره و سوسن و کدو
 اضیاء کنند کلمه چهاردهم در الفاظ نافیه مفصلیه قرص که در ج مفاصل را که سبب صفرا و بلغم باشد ما سهال دفع کنند
 بجز درم سقونیای که درم گلاب درم تربیده درم کوفته بختیه معصاره سید یا به سرشته ده قرص سازند شربتی بکفر قرص دو
 قرص کلمه نایزدوم در الفاظ مینیه مفصلیه بار الا اصول را و با وجع مفاصل هاره سود و سورخان و درم نیم کافور
 تخم رازیان هر یک نیم کاسنی پوستینخ رازیان هر یک درم غنابستان هر یک سه عدد درم رطل آب
 سوزانند تا به نیمه آید صاف کنند هر روز سی درم داده درم کلکند یا شامند ما الا اصول چهار قرص و با وجع مفاصل
 بطنی سوداوی را نافه است تخم کاسنی تخم رازیان تخم کرفس سورخان یا نخواه زیره کمالی هر یک نیم کاسنی پوستینخ رازیان
 تخم کرفس پوستینخ کاسنی اصل که سوزش کفلی هر یک درم انجیر زرد میوه منقعی هر یک سه عدد درم رطل آب سوزانند
 تا به نیمه آید صاف کنند هر روز سی درم داده درم کلکند یا شامند و دیگر جهت با وجع مفاصل و در که از درد و بلغم و در
 یا نخواه سورخان بوزیدان یا بنیر هر تخم کرفس تخم رازیان پوست حنظل شیطون قند و رین و قیق هر یک نیم کاسنی پوستینخ کبر
 پوستینخ کرفس پوستینخ رازیان هر یک درم درم رطل آب بنیر تا نصف برود صفا سازند شربتی ده درم یا یک مثقال
 روغن بنیر و دیگر که همین عمل کند پوستینخ کبر پوستینخ کرفس پوستینخ رازیان هر یک درم درم رطل آب بنیر
 تا نصف برود صفا سازند شربتی ده درم یا یک مثقال روغن بنیر و دیگر که همین عمل کند پوستینخ کبر پوستینخ کرفس
 تخم کرفس پوستینخ رازیان زرد کوشنبت اصل السوسن شربتی هر یک درم فوه سورخان بوزیدان هر یک سه عدد درم غناب
 سبستان انجیر سید میوه منقعی هر یک سه عدد کف لطفی محمول بختیه اصل از شربتی ده درم و دیگر جهت با وجع مفاصل که
 از برود و بلغم باشد شیطون بکدرم و نیم مصطکی سبیل فوه هر یک درم انیسون تخم کرفس فواح از سر سورخان
 پوستینخ کبر کمالا در دوس بوزیدان حنظلان عود و بلسان سیلخه هر یک سه عدد حلیه بکدرم پوستینخ کرفس تخم رازیان
 قند و رین هر یک درم نیم کاسنی پوستینخ کرفس پوستینخ رازیان هر یک درم درم رطل آب بنیر تا نصف برود صفا سازند شربتی ده درم یا یک مثقال
 از این با کوشنبت روغن بنیر و دیگر که همین عمل کند پوستینخ کبر پوستینخ کرفس پوستینخ رازیان هر یک درم درم رطل آب بنیر
 در ایام راحه جلیبیین بخوراند و ما الا اصول دیگر درین باب بنیر چهارم در لطف و سیوم ادویه را سه عدد کدو یا بنیر یا
 به والی در لطف و درم کافور که سبب با وجع در راج مفاصل را و ادویه صلیبیه محتر است مطبوخ اساروان خداوند
 با وجع مفاصل در روغن بنیر یا سوسن و بنیر یا شامند تخم کرفس تخم رازیان انیسون مصطکی اساروان یا بنیر هر
 یک یک درم یا کالی هر یک سه عدد درم بکدرم و درم بنیر و تا لایند و با بکدرم یا بنیر و درم

ملح لفظی نوشتار از بدیهه یا سه بر یک گداگ و نیم فلفل در فلفل زنجبیل خنایره کرمانی و زرق کرم بر یک کدرم سورخان مری
نارده دوازده درم عمل نه چند آدویه شربتی بخورم با کرم معجون ماده الحیوة او جاع مفاصل و نفوس و خاضره و حاکمین و ظاهر اناطس
در فلفل و درم معجون من لصاب السابان مقید با جاع مفاصل و در جع ظهر در آدویه صد آیه گذشته معجون بر من جهت وجع مفاصل
و معده و جگر و سیر زده است شفا و طوبه مانع است خاصه نفوس در موسم بهار غار یقون سارون و ج فردمانا تخم سارون
خار شک بر یک صفت متقال زر او ند طول عرطنشا ناخواه تر فلفل بر یک صفت متقال فرا سیون جده بر یک سستی درم کما در اول فصل
هر یک سستی تا درم کوفته بختیه با سستی جذا ان غل کف گرفته بشند شربتی بکشد متقال با کرم جده شربته و دیگر مخصوص مفاصل و نفوس
جهت وجع معده و ریاخ آن و شفا و زرقان قروح بهائیر مفید است منقول از قرا بادین قانون غار یقون سارون و ج فردمانا
تخم سداب فرغون قوز و فای خشک بر یک کوفته زر او ند طول عرطنشا ناخواه تر فلفل جاشا تخم کرفس سدل الطیب و درم
فطر اسالیون هر یک و دقه قسط طح سلیخه مری جده فرا سیون هر یک و دقه حطیا نارومی شربتی قنطاریون بار یک سستی
کما در ویس استود یون هر یک سستی اوقیه لعسل معجون سازند و در ربیع بهار آرد شربتی و در متقال با درم معجون عرطنشا
جهت اوجاع مفاصل و بایه مجرب حسن الاثر است زنجبیل زیره کرمانی در فلفل بر یک درم سناکی پنج درم سورخان
ده درم لعسل بر شند معجونی نافع با جاع مفاصل و نفوس کمال نوشتار در ملح لفظی زید البخر مبعیه یا سه
هر یک درم انگلیس سستی کبر حنا در فلفل زیره کرمانی هر یک چهار دانگ حرمل زنجبیل بر یک کدرم و ربع تربید
سورخان شند درم لعسل شروع الرغوة معجون سازند شربتی در آب بنده درم و در هنگام خورده عرض بخورم معجونی
که سهیل رطوبات از مفاصل و بطن از معده یا کسب از اعضا از اخلاط شحم خفط کدرم و نیم فلفل و ابارج فلفل
هر یک کوفته بختیه لعسل شروع الرغوة معجون سازند شربتی درم و درم باب نیم گرم گنیم است در آخر درجه دوم خشک در اول
درجه سوم معجونی که داخل سهولات مفاصل است بلبل زده درم سورخان بوزیدان بر یک سستی درم تخم کرفس و درم سداب
بر شند شربتی ده درم معجونی نافع بمفاصل و نفوس زنجبیل حرمل خافلفل بوسه سستی کبر بر یک درم سورخان ده درم
کوفته بختیه لعسل شروع الرغوة معجون سازند شربتی ده درم معجونی نافع بمفاصل و نفوس بار دسندان و در صلی بر یک
یک دانگ و نیم و زرق حنا و سستی پنج کبر بر یک درم انگلیس از حیان دودانگ و نیم و زرق خورج چهار دانگ سقونی تا کدرم
نیم در فلفل زنجبیل غار یقون زیره کرمانی بر یک درم سورخان سبید سستی درم کوفته بختیه بروغن گاو یا روغن
بادام شیرین چرب تخم لعسل شروع الرغوة بشند و دیگر نافع وجع مفاصل و نفوس بوسه سستی پنج کبر فلفل در فلفل بر یک
دو درم بلبل زرق و بلبل سیاه کالی بر یک سستی درم مویز منقح ده درم کوفته بختیه با سستی جذا ان غل کف گرفته معجون سازند
بر باد که متقال بخورند معجونی که خداوند نفوس و بطن را سو د دارد اقیون نیم متقال فلفل سبید کدرم و نیم زنجبیل دو درم
خشک زیره بر یک جاب درم بلبل زرق و عاقر قرحا بر یک سستی درم کوفته بختیه با کسب بشند شربتی دو متقال بوقت خواب با کرم

با گرمی چون نافع بوج الطهر کوی من کس اس و حنا از نفع سهند باغ منفر غفل تخم کرفس هر یک و درم فانیذ شر
 طبرزد و هر یک است درم بگویند و فانیذ و شرک چون کنند شری چهار درم مسجونی که ثابت بهتة تبدل از نافع حیات
 و ریاح افروزه و صفت نموده زنید در روغن تخم کرفس هر یک سه درم و زردین سارون مصطکی و ارغنی هر یک
 با نرغ درم با سه چیز از این غسل بسوزند شری یک درم باب نیکم مسفرح حکیم عماد الدین محمد و مقوی پشت و کمر و مفاصل در
 ادویه بگوید و مسفرح الطلوب نافع بوج مفاصل و عرق لسان و تقرس و در کین و در این عمل هم در اینجا گذشته مسفرح یا قوت
 ترکیب شری و دوا و جاع مفاصل و دوسوانس و خفقان و ضعف دل و علت های مزین چون علت های دماغ و معده و دیگر و سیر
 و قوی و اینها آهن را سود دارد و نقره کید انگ طلا و دوا انگ سنگ شیب عقیق هر یک یک درم یا قوت سیرج ربانی بکینال این چهار
 بگویند و بسازند و طلا و نقره مدبر کرده با جواهر بر صلبایه بسازند و شراب بر و میچکانند تا همیاشود و پس بگوید زهره زوفا
 حاشا سقر دار صینی سابع سندی و ج حماما سبیل افراطی هر یک ربع وزن جواهر طلا و نقره لسان التور بهرین
 در روغن از سنا و نمک فطری علاج حجر لاجورد و حجر اژدرنی هر یک نیم وزن جواهر طلا و نقره مرزنجوش قرفل زنجبیل غفل
 اخیقون غار فیتون هر یک نیم وزن جواهر طلا و نقره غفل سفید زعفران کندر مرستم کرفس حجر الیهود فطر اسالیون
 مشکطرا شمع هر یک نیم وزن جواهر طلا و نقره جمیع ادویه بگویند و بسازند و میامیزند با غسل بلیله مرئی و شربت سبب
 و غسل آبله مرئی هر یک یک وزن ادویه همچون سازند شری بکینال بلخ مسهل نافع مفاصل و تقرس در اسهال کل ششانه و هم
 در الفاظ نونیه مفضلیه فصوص که ادجاع مفاصل دموی و صفراوی و گرم ترا جازا که محتاج مسهل معتدل باشند مضطرب است
 از ترش که با شمع افشوده باشند و حلاش شری هر یک نیم غل بکینند و پوست بلیله زرد کلان بچیزم سخن کرده آمیزند و
 یک شبا نوزد بار در پس صاف سازند و بنوشند و دیگر که همین عمل دارد و مطلق و میر و است پوست بلیله زرد بار یک ساخته
 ده درم یا با نرغ درم حسب حاجت بگویند و در دیگر طل حلاش شری تر سازند و یک شبا نوزد بار در پس صاف کنند و حلاش سبب
 بکوقیه اضافیه کرده بنوشند فصوص که عرق لسان کاین از خون غلیظ را سود دارد و خرچ خلط سرد است اقیقین بچیزم بلیله
 سیاه بیت درم بلیله را بیکو کنند و هر دو را در دیگر طل آب بچینانند در گرا و در و در سر ماسک روزین بالند و صفت کنند
 و شرک سفید ده درم نیمه بنوشند طوطا و وکم کسوت و هم مفضل در بیان کی عرق لسان و قطع غرقا دوا لی اما دماغ
 عرق لسان بدانند که هر گاه عرق لسان از من گردد و او اثر نکند باید به لنگی و بار کی ساق و بر آردن در کسبگرد و لیس
 لازم اگر پیش از حد و ث این حالات بر موضع مفضل دماغ کنند و آلت دماغ را بر موضع آفتد بنهند که دماغ عرق سدا کنند
 تا رطوبت مفضل را خشک نماید و بعضی درین مرض در مکه موضع دماغ میکنند یکی از جانب خلف بر عرق قنار دوا علی دیگر
 بر بالای زانو از پشت آن و دماغ سیوم بالای کعبه از خارج بر موضع لیم میدهند و بعضی آلتی بنشاندند که قنار از نصف
 شیر و غلظت شفته آن قدر خسته حرار و در داخل آن قندخی دیگر مثل اول و در زمانی دیگر مثل آن و مقدار فصل هر یک از دیگری

و گاهی با تضاج و خروج مواد در اکثر اوقات این سرد و غرض تافض واقع میگردد چه ذات تب مستعدی تری است
خلط متصفی تضاج و استفراغ و تجلیس که بی احتمال دوائی خارج صورت نمید و پس بهیچار غایت اهم اتم است و اینجا که
شده حراره تب تری بر عین آب سپردان و سایر بقول اقتضا کند و ماده مستعدی تقلیل باشد منع از آب و آنکه بقول
اولی است تا بعد احوط اختیار آب فواکه بعد از این است و جمیع فواکه با صواب تب عظمی مضر نه بلبلان و فساد آن در
و ما که در یک چیز تضاج و لطیف و استفراغ و تری در جمیع میشود چون سکنجین و گاهی عده تب بر وجه رسد که در تب
سبب خفست نذر و تری بیشتر و چون بلبلان اقتضا کند خاصه که قوت طاقت تفاوت است و حد شده نتواند کرد
و اگر قوه قوی بود و قطع سبب تری در خلط و منع غذا کردند و از تری قوی دست بردارند و درین حیات بهیای
قابلین و مکث چون اقراض سرد تری نکنند که بعد تضاج و استفراغ و غذا دادن درین تهافتها نیز قوه قوی قوی
است و از جهت تولید ماده عدوت است لهذا طبیعت را درام غذا بقا قوی احتیاج نیست آن نیست که در وقت عدم تخصیص قوی
مرض غذای لطیف اختیار کنند و در آن گوشتند که نوبت در وقت غذای محده گذرد و قاعده استفراغ نیست که در
نوبت سهل نمهند که موجب خفست شود که مواد را با تشوش طبیعت میگردد و اگر استفراغ ضایعی موافق استفراغ طبیعتی
اخته از خوف افراط این نخواهد بود و بعد از آن قوانین که در اول است و احتیاج با تضاج و استفراغ خلط بسبب قوی
مشغول شود و ماده را به چهار وجه بار و تا فنج نیاید بی ضرورت استفراغ کند چه استفراغ خلط غام بسبب بهمان علم
استفراغ نام نماید کثرت آن خلط میگردد و موجب استحال سایر اخلاط بسوی آن خلط میشود و بعضی اطباء را گمان نیست که
خلط قوی را حاجه بسوی تضاج نیست که مقصود از فنج ترقیق است آن حاصل این قول صحیح نیست و شیخ اگر اینچند
وجه باطل کرده آنرا از قانون دریابند و اگر ماده کثرت متحرک از عضو عضوی باشد و هلاکت فنج نذر و خوف از عرض او را در
بر ساهی و غیر آن در پیش آید میاید به استفراغ آن کنند هلاکت و اندازند زیرا که خلط در استفراغ مواد پیش از فنج کثرت
مستور است و سهلانی که در حیات ماده مستعمل شود تریها که از تری شد و تری بیشتر شد و تری در آن آب لابلان
داخل کنند و اینها مغز خیارشور و گاهی سقونیامی اندازند و در بعضی اوقات سقونیامیها در لابلان میدهند و اینجا که ماده
غلظت باشد احتیاج به صبری افتد و احوال که مقبول و مرئی بآب کاسنی بسته نگارند و بلبلان در حیات قوی استحال میکند
لیکن تر آن اولی است از جهت خشن اشخاص و قبض سام بعد سهال میکند و اگر از استحال آن چاره نباشد بعد از
لفج نام بنفشه و نیلوفر و شیر شست و ترنجبین پسند و آب انار پس یا شهمر متصفی غظیم است و را قوتانی که پوست بر فراغ
عالم باشد و حاجه بسوی دفع صفرا با سهال در پیش آید و الباقی رطوبه در بدن مد نظر بود و سهلانی که از بنفشه و
سقونیامی تر کسب نماید که از بنفشه متقانی و از سقونیامی قوی و حل کنند و گاهی اندکی انجور و بنفشه اند و اگر قوه قوی
و خون آنها با خلط دیگر عالم باشد فصد و آب انار و فواکه و لولی سرخ و غلیظ باشد و نظار فنج و فصد لازم نیست چنانچه

مجلد دوم

بادان محله و شرب شراب قوی بعضی مزاج با کثرت و جانیکه صداع یا تب مجتمع گردد علاج تب مقدم دارند که صداع
 اگر عرض تب است علاج تب تبیه علاج جمعی است و اگر غیر آنست از انواع صداع عمده تدبیرش تسکین قلیح طبعه و اما که
 مواد بسوی سفل خواهد بود و مجموع اینها بلایم تدبیر جمعی است و بدانکه صداع تب احتیاط پذیرفته را نیز باید بار کشد پس تسکین آن
 واجبست مانند و طفل شیرخواره را چون تب عارض شود اصلاح شیردایه کنند تا استعدا و عفو نیست از آن منفع گردد
 و نیز قوت طفل بسبب ضعف قادر بر اعاده ادویه و اصلاح آن نیست و عرض این آن نیست که آن در علاج کافی است
 بلکه این جمله شرایط است گاهی اصلاح شیر به بر شیر میکنند با دویه و هرگاه قاروره یا قالی در تب دلالت بر ورم میگردد
 هجوم بر ادویه کثیر نکند و در حال اقتضای شیر شیر و سبب نماند و بعد سکون تب قصد ورم کنند به تبیین و تحلیل چون
 تب قلیح عارض گردد تا سده نکشاید و شیر دهند و عوشتش شور بای مرغ اختیار کنند و مقننای نرم بار و غل بسیار
 بکار برند انگاه اگر واجب گردد و شیر بدین تدبیر کلی جمعی دفعی عرض در علاج جمعی در تب و ترطیب است و هر یک
 از این دو عرض نزدیک کردن سباب آن و دفع سباب بعد از آن حاصل میشود و گاهی سبب یکی از این هر دو سبب دیگری
 میشود و چنانچه سبب تب در مثل اخص کافور و طباشیر و مانند آن سبب تخفیف که هند ترطیب است و می شود و سبب
 ترطیب سبب تب تبیین که هند تب تبیه است و چون شراب که ترطیب است با تب تبیین پس عایت این امور را اهم دانستند
 و هر جا که تب تبیه قوی است عاکند و میر و یا پس بود پیش از آن یا بعد از آن با همراه آن خیزی ترطیب بکار برند و همچنین
 جانیکه ترطیب قوی بمثل بار اللیم و شراب مطلوب باشد متعارف آن یا مقدم یا موخر از آن تب تبیه قوی استغالی کنند
 و اگر سبب تب در می یا المی در عطفو باشد اولی علاج او بر دارند و بعضی گفته اند که از تدبیرهای جدید و قوی نیست که قوت
 سحر بکنند قلیل الحرقه یا شیر عرق دهند و نزدیک طلوع آشوب رقیق مقداری وافر یا نبات و شیعه کافور بدینند
 و بعد از آن از حد آن از حد شیر بای گوشت حلوان و چوبه مرغ نبوشند و گوشت آن نیز بخورند و بعد از انضمام
 غذا شراب بعضی قوی که از اول نه با لب بسیار مزج کرده بگوشند یا قند صغیره شرب کنند و سوارانار
 و شیرینی که از عرق خشخاش و شکر آماده باشند تنقل نمایند و بعد از آن هرگاه اگر گرسنه شوند مقدار گرسنگی غذا
 دیگر چون گوشت با گندم بخت و رشته و شیر و کشک گوشت با کاه و اسفناخن و امثال آن بخورند باید دانست آنچه
 از اجناس حیات مذکور شده اجناس عالییه حیات است و زیر ترسب انواع و اصفای بسیار است اقسام حیات
 نوعی غمی همی قوی سهری بقی اسهالی و جمعی غشی و جمعی عطشی سدی و جمعی سستی استحصای قوی از کامی
 نری ترخری خلفی غذا است اقسام حیات غشی منقره و غلبه فالحص و غیره فالحص و غیره فالحص و غیره فالحص و غیره فالحص
 ریح دایره ریح لازمه منس سبج و ماورای آن مخطئه انقیالوس بهر کسوره و تون ساکن و قوای تختانی
 و الف و لام و واد و سین مهمل که عبارت از تبی است که باطن گرم و ظاهر سرد باشد لیفور یا بلام کسوه و تختانی ساکن

مترقی باشد و تیرید و تقویت معده و جگر و عروق و غیره که در اینجا که شکلی غلبه دارد در طوطی جلاب زیاد از نارالشعیر باشد و در نبات
 باید که عروق سبکین بر همین مقدار و در نباتهای حاده و اگر قوه قوی باشد و نشان آنکه آنها روزی پنج تا نه بار بیدار باشند
 غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غلبه نماید و عروق استحال و در معده صفرا موجود بود و جلدان آب بادی آید
 که غلبه آب را باشد تا صفرا نفوذ و شکلی متباین و چنین جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذر و یک است و آن
 که اطفال و حراره و تسکین عطش و ملین طبع کند و در مخطوط اول گذشت و دیگر جهت تهاتر شکلی و حراره معده و جگر و صفرا
 و شبیه و چهار حاره که با سرفه باشد و جهت تقویت آلات تنفس و دفع و ملین و مسهوج و مقوی اعصاب و در بول و عرق و جهت
 او را ماست مفید است شکر سفید بجز عرق سید مشک گلاب سیرک در جزو آب باران و جود و مقوام آورند و اگر سرد تر
 خواهند عرق سید عرق نیلوفر از سیرک و جزو اضافه کنند و دیگر منقول از کامل و قانون شکر بجز آب باران و جزو
 گلاب و جزو مقوام آورند و خلطین و عسلی جهت حمایت یعنی سودا و در سگری او در شب عرق اگر در میان شکم تبادل شود
 شده باشد نافع است و در سبب کثیری بهر حال مفید در جهت معده و شکم است و خلطین و سبب و بخیل و بخیل و بخیل
 سیدم سرد چهار دانگ کلنگین و درم جگر کثیر است و جوارش کافور و عسل و اسهال را نافع است و جوارش و اسهال
 در سوز و روده معده منظم گشت و در لفظ حایه حایه حب این جهت حمایت مفید است و در روده مفید
 و اگر شکم و روده که در می گوئی که قله طبع زمانی که نقل از طعامهای غلیظ بهم رسیده باشد بکار آید و باد نافع
 و قوی گشت و نقل در رطل و در عینی و نقل و بخیل و سبب و اسهال که خسته و جمیع درم گیرند و درم سقویا
 رده درم شکر یک درم کثیر از آب بپزند و حل کرده بپزند و بعد از خوردن بپزند و اگر آب بپزند حاضر باشد گلاب یا آب باران
 شیرین و هرگز نه هرگاه که در زندگی مجلس اجابت کند و طعام بگوارد و سبب افیتون چنین گوید این حب تب ربع را سود دارد
 و سودا از خنده پاک کند و نقل و در می و نقل و شفای شحم و نقل و درم افیتون و درم آب چهار بند و دشت حایه و درم
 و درم بکار بزند و سبب و سبب و سبب و در روده کثیر و گذشته حب و سبب که در نباتهای خلطی جهت ملین طبع
 بکار آید و بخت یک شفای سقویا و اگر آنکه انگ و دیگر جهت تهاتر گرم و در شتی سینه و بخت شیر خشت بر یک شفای
 هر دو را بخل سرشته حب از حب حلیقت تب ربع را سود دارد و در حرف یک درم و نیم بلبله زرد منزع النوی عصاره
 غافق هر یک درم کوفته و حبیه آب چهار ساند و خشک است و شری یک درم حب شفا بهای نایه و مزه را نافع است
 بیش از فواید باید داد و در جهت سرد گشت و دیگر از برای تسکین حرارت بهار گرم و قوی صفراوی و سبب و هر هر دو جزو
 سردا و بجز و هر دو را خوب صلابه کرده آب چهار بند و بعد از دما باشد با گلاب و حل کرده بنوشند حب صبر که در بهار که
 در باطن گرم و ظاهر سرد باشد که آنرا افیتون گویند یا عکس که آنرا البصوا نامند بعد از بخت بکار آید و کلنگین و انیسون
 زعفران کثیر هر یک درم و سبب و درم بلبله زرد و چهار درم صبر سقوی و دو از درم شری از یک درم تا دو درم بپزند

جلد دوم

در سبب خشک گشتن در ظرف آگینه نگارند شری دوم و نیم حشر مطالی که نسبت به و بها و نفی را سود دارد و در
معده گذشته حتی که در سبب حرقه تشنگی نشانند مغز تخم خیارین تخم کاهو رسا سوس تر تخم میسای کوفته ملکا هدا
یا نیکو سرشته چهار سازند حتی که حیات فرزند و صفه کبریا نافع بود در آید که گذشته دیگر جهت حیات فرزند نیکو
تخلطه و وجع کبد و ابتداء آب منی در حیات عافیت بلکه از مصلک زعفران ریونده صبی انسون شانه ایارج فقا
هر یک یکجور کوفته حینه چهار سازند دیگر جهت حیات که از افراط مختلفه عافیت شود و وجع کبد و ابتداء استقفا استقفا
عافیت بلکه از مصلک زعفران ریونده صبی الک معشول انسون شانه ایارج فقا هر یک یکجور آب
عشب الک شانه ایارج شری کشتال آب نیکویم و اگر سرفه باشد رسا سوس نیم وزن همه بنیزانند حتی که جهت تشنگی
و خشونت معده و سرفه را دفع است بزرگ نیم باشد افنون یکمانه گل اونی گل نیلوفر کثیرا مغز تخم کدو مغز تخم شنبه وانه هر یک
دو مانده بلایه رسا سوس تخم خرفه کافور جو دانه هر یک یک مانده صمغ عربی چهار مانده تخم ششخاش سفید مغز تخم خیارین
هر یک یک ششخاش کوفته بخته بلایه نیکو چهار مانده مقدار خودی در صلیح صفت حب با شیره تخم خرفه و ده و نیم سیره تخم
ده و نیم آب انار سیرین ده و نیم در سبب این سیره از حرارت و الداحد نقل کرده تا میا الحال در حرارت حکم علی مقیم با فیه
بلکه اگر افنون بزرگ نیم کشتال گل اونی مغز تخم کدو مغز تخم شنبه وانه گل نیلوفر کثیرا صمغ عربی طباشیر سفید تخم خرفه
هر یک یک ششخاش تخم خیارین هر یک یک ششخاش کافور عجمشال کوفته و بخته بلایه نیکو چهار مانده مقدار خودی
چهار سازند هر صمغ صفت حب با شیره تخم خیارین سیره ششخاش شربت نیلوفر شربت انار هر یک یک ششخاش در سبب جهای بندی
درین ابواب حتی که مانند هر دو است و معنی وی ملکا ارحه است جهت تهی مقلی که از ماده بارد باشد و در سبب
در رتبه و حیات صفای اعتناب ازین خبر واجب الین تب که ترکت صفا و نفی باشد و غلبه طهر را باشد در حکم بلایه شربت
چنانکه در غفلت گردد غفلت از سها که شگرت حله را بر کوفته بخته یکپاس با سبب صلا به بلایه که مندر مقدار وانه سوا را
بنزد و نشانی یکب بند با شکر و یکب شب و اگر مصلح به تناول آید و به چهار مقدار بود و زیاده نیز آید و اگر گاه طبع مصلح
سخت مسهل در سبب از ان این است استعمال کنند و ابل سبب درین بها جهت تقیه حب که جری مسهلند و در ان سبب
مزاج و امثال آن همه با شرط است و آید که مذکور میشود تا که شب رسا روز نشسته باشد و اگر روز و طریق مدیر چنانکه
انت که دلی بر آب کنند و چنانکه کب کرده بیاورند در ان نوعی که کشته آب باشد و نیم دگ رسا نگاه یک گری
داده بیرون آرند و بدانند که چنانکه شیره قسم است و نیم قال است اگر به بر باشد اما آنچه مسهل است بعد از سبب مصلح
نادر در سبب قسم است و بهترین اینها و می بود که بیرون سیاه و در ان سفید باشد و آنرا تیلیا چنانکه کبیده بود و می دیگر آنکه
از بیرون بیرون سفید باشد آنرا بر همین چنانکه گویند و آن سوا از مصلحت است و بهترین بر همین چنانکه آن بود که سبب
در سوا بار یک باشد بطریق شام گوزان پس از اخذ وی احتیاط در سبب و دانکه چنانکه در دما حضور خود را نشود

جلد دوم

بر که عبارت از حال گشته است نه که سیاه کند که کجی کنند و با سایر اعضا گرفته بخت کجا کنند و در بایست که صلا
 نمایند و مقدار فلفل و انش هم مانند جهت هر مرض با ان زبان که عبارت از مصلح است در سبب مثلاً برای تب با سفوف فلفل
 و امثال آن دهند و برای حبس و سنگ گرده و مثانه و سیلان مینی با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و بر سیاه و شان و طیار
 و خار شک استغالی باشد یا با سفوف بلبله آبله بکمان بنید سلا جیت کاسنی میل نمایند و برای شیره فوج میسر لیلی
 بر حص همراه جو شانه رسته استغالی کنند و هرگاه خواهند شکم را زد و معده را از فضول پاک کنند یا شکم و اگر کم خورند و هرگاه
 از استخار بر آید قدری اگر کم هرگاه خواهند شکم بند و آب سرد بنوشند و بر سبب بخت همراه است بکیده بخورند و بعضی جهت
 اگر اراض باشد و اگر کم میند و مقید با فواید میشوند شخصی سنگ مینی داشت و بپنج وجه دفع نمیشد طبعی او را شیره
 حبس گین فواید را در همراه قدری روغن گاو هر روز زباده از مقدار شکم را اندیس تخفیف یافت و دفع مرض شد و تسوی
 ذلولی بکار آید و رطوبت افزاید منرا بادام شیرین بنفشه بخرم و انش مقشرم خشخاش سفید سر کینفت درم با قلع مقشر
 ده درم کشک چاک کرده بکوفته بست درم حله را در یک نیم من آب که و نیک بپزند و صاف کنند و بست درم از شیرین
 چهار درم روغن بادام بر جلد درم درین کشکاب بکنند و مقدار ده درم مغز نان دروی مالیده بخورند و دو ساعه صبر کنند
 پس در صورتی که در آن نشینند و خسوهای دیگر مناسب این باب در آید و در صورتی که در آن نشینند و خسوهای دیگر مناسب این باب در آید
 در بخت بر مشر و در بخت امکا گشت و دیگر که در وقت شخوصه بکار آید سر بر و با لجه های او را پاک کنند و بکوبند و بپزند
 گندم و بکشت بخورده دانه انجیر سیاه و شبت و بابونه و حبس کبریک ده درم در پنج من آب بپزند تا آنکه بر دس صاف کنند
 و مقدار ده استار از آن ماده درم روغن گاو ده درم روغن سرخ تازه و پنجم درم روغن باین با طریقی موم که خسته با هم بنامینند و
 کنند سه روز متصل و بخورند و بگذارند و باز همین حقه سه روز متصل دیگر کنند و همچنین چند بار باین و تا حقه کنند و هر بار در حقه
 بدتر از بر و غلظت چون روغن زرد گوس و روغن کوس و روغن قیری چرب کنند و هر صبح ترنج برورده در بخیل برورده و قابل
 برورده بخورند و بعد از یک ساعت زده بپزند و مرغ نمیشد با زاده بخورند و بر این مقدار چهل تا پنجاه درم شراش گوری
 بنوشند و بعد از دو ساعه بحام او زد و چون از حمام بیرون آید یک ساعت با ساینده طعم بخورند از سفید اجات گوشت
 بره و شبت و در این بخیل و خولجان بخورند و هرگاه بقوه باز آید بخورند و هرگاه بخورند و چون دوا را بسک و مترو و بطین
 تریاق بزرگ و از حلال احتراز نمایند کلمه ششم در الفاظ و الیه حایه و و ارا لشریه بحیات بلغمی مفید است و در زمانه شسته
 دوا را لثوم حقه ربع بلغمی محسوب نوم نیم مثقال قسط مترو خور هر یک مثقال شش از فواید بخورند و دوا را لثوم است که در
 تب ربع با سبب این بعد از چهار روز می دهند در آید و به حلقه تحریر یافت دوا را الکسیت سفید بحیات دانه بارده و بلغمی
 در آید و به صدری مسکوت دوا را لثوم که تب ربع را دفع دارد در لفظ سقیم آید و بر سبب است از حلقه یافت
 دوا را لثوم که در بختها منقرض کند بزرگ و کلان که با ساینده بر بدن باشد و دیگر که در افراط عرق بکار آید و با سبب

لعاب بیدانه صمغ عربی در آن حل نموده بالند و دوائی که اگر بیرون چشم طلا کنند منع مفرجه جدری کند زعفران نیز بکند
 محض صبر شفاف یا بشما اتفاقا بر یک یکدیرم نرم کوفته شفاف سازند و آب کشیده ساینده طلا کنند و دیگر سماق و
 گلاب بچینانند و صاف کنند و اندکی کافور بر آن حل نموده بچکانند و دیگر آب کشیده تراب تخم انار ترش بچکانند و دیگر باز
 بگلای ساینده بچکانند و دیگر در معنی که آینه از چشم بیرون آید یا بشما بکار آید کافور در گلاب حل نموده بچکانند و دیگر کبود
 بکار آید انگار که منقلی که بسیار ترش باشد بچکانند و دیگر در زبانیک بر چشم آید بزرگ بر آید سرکه اصفهانی و کافور آب کشیده تر
 حل نموده بر ساعت بچکانند و اگر سرکه گلاب حل نموده بچکانند سود دارد در زناده چشم بنهند و شفته اندر سرب بالند از چشم
 بر بالای چشم بسته دارند و دوائی که حفظ معنی کند از آینه صندل سرخ شفاف یا بشما بخوره علی الرغم شفاف سازد در وقت
 حاجت با سرکه گلاب ساینده در معنی بچکانند اگر بر ساعت سرکه و گلاب سودا کنند نافع است و اگر روغن گل سرخ یا روغن
 بقدری کافور بچکانند و طلا کنند سود دارد و دوائی که خلق را از آفت جدری نگاه دارد سماق گل سرخ عدس و صمغ در
 گلاب خوشامیخته غرغره کنند و آب سرد نیز سفید بود و دوائی که به را از آفت جدری محافظه کند مغز بادام
 کثیرا بر یک یک تخم کدو و جزو شکر که جزو ابواب بیدانه یا بشما سرشته لعوق کنند و دیگر که در غیوقت زمانی که
 طبع نرم باشد نگاه دارید صمغ عربی بر این مغز بادام نقشه بر این مغز تخم نیارن بر این نشاسته بر این بلعاب بچکانند
 سرشته لعوق کنند و دوائی که محافظه نماید از آفت آله در زمان انحطاط شربت سود و قرص طلا بچکانند
 و مانند آنها بیدند و دوائی که محافظه نماید از آفت صندل سرخ شفاف یا بشما گل سرخ خشک کافور
 بگلای سرکه ساینده بر مفاصل طلا کنند و دوائی که در بر آید جدری زبانیکه در آب گیرد و علامت در آفت
 بکار آید مالونه اکلیل الملک سفید عظمی بوس گندم مجموع یا بهر واحد در آب خوشامیخته علی الرغم بخور کنند
 و دوائی که بجهت خشک کردن آله زبانیکه در بر خشک شود بکار آید بعد از آنکه آنچه بزرگ باشد سران بسوزن برینند
 و با هستکی بخورده بر بیدند برگ گل یا بر گریه و یا بر سر سوسن یا صندل یا جوب کر یا جوب انار ترش از بر دمن
 آن دو کنند و اکثرا در زمستان از جوب کر و از جوب زبانیکه در تابستان جوب بید و دوائی بعد از آن
 که تمام آب کشیده باشد و پوست خراشیده باشد آله خشک گفته باشد بکار آید عدس گل سرخ برگ گل سرخ
 جوب کر ترشیده در آب بشرد و قدری نمک داخل کند و معنی پاکیزه بدان ترک کنند و بر آله بنهند و اگر حراره قوی
 باشد قدری کافور و صندل سودا کنند و دیگر قوی تر گل خوردنی سفید صندل و نیم بچینند و در نیم نگاه
 اندر زانی سودا دوده درم ششانی سودا اضافه کنند و با وی بیا بچینند و بگلای خور کنند و بر آله طلا کنند و دوائی
 نگارند از خشک شدن بکار آید و دوائی که بر حراره آله باشد گل سرخ کشیده صندل و نیم دم الاغین ساینده بچکانند
 باشد و دیگر که در غیبت بکار آید بچینند و در غیبت گل سفید آب شاهی قلیما فقره قدری کافور علی الرغم نرم سازند

بیشتر در ایشان در آب آلوده بر خاصه است با محله اگر طبیب دانا آلوده مسطوره ایشان را حقیقت و مراعات ضد کینه
 در او مرض استعمال نماید ناک نیست و با وجود این آنچه سمیت داشته باشد و اگر چه سمیت و صلاح یافته باشد در تجارب
 هم مضرة مشهور شده ترک استعمال او طرد اند و دوائی جهت جدوری اطفال کلونی ملتهبی انار دانه در آن جوشانده
 صاف نموده بنوشانند دیگر بنول کلوی موته اروسه در سینه و بواسطه جراثیم سرگرم است یا به کنگی جوشانده بنوشانند
 یا بصل طبعیاند دیگر که هم نفی نافع است پوست نیم یا به پاره پاره بنول سر کنگی که آنکه بواسطه جراثیم خشن بدن است
 کوفته و بخیته با نبات بخوراند یا در آب جوشانده بنوشانند و کبیر در آب جوشانده غسل بکنانند و دیگر جهت جویا
 عدسی و خارش و بویش بدن طفل کلوی با لخته سول موته پوست ساد او ان پوست کبیر سرگرم نیم بکوبد یا بصل طبعیاند
 دوائی که تنهای دومی و صفراوی و بلغمی بسطیه و مریه از نافع است کلوی با لخته سفید دانه الاهی عود و سر کنگی نیم بکوبد
 نبات بکنیم توله شربی از چهارم باشد تا نیم توله دیگر معمول در جرم که مدقوق میدادند و والد را حید هم محل می آورد
 تنگ کا و زبان لوده کوفته بخیته یا قند سائیده مساوی الوزن آلیخته شده وقت بقدر احتیاج بدهند و بخیف
 طباشیر و ست کلوی هم بعضی اوقات افزوده و فایده دیده فایده دارند که کلوی خاصه که تر بود در درخت نیم بکوبد
 جهت تنهای از هر قسم که باشد حتی بدق نیز سودمند است و مجرب و معمول و با اسهالی و بی اسهالی توان داد و سرفه را نیز
 سفید است و ست او لطیفتر و سریع الاثر و آنچه شمشیر بود و مطبوخ نباشد سرد تر است و کلوی هر چند تلخ است لیکن نرف
 بعضی میل بر دوت دارد چون اقیون و صفصغ و قلع او در امراض مختلفه مشهور شده و جهت تبشیر نیز کثیر النفع است
 عذره بنادهند خواه بخیته یا دیگر در تنها و گرم بقیع کرده و دهند و در تنها و مرکب از صفرا و بلغم جوشانده و در کتب
 گاه با ملتهبی میکنند و گاه با مونی و گاه با جراثیم و امثال آن و اصل در جلد کلوی را دانند و طریقی استخراج او است
 که کلوی تر بگیرند و بنوشند و بکوبند و خاصه که از ماران باشد قدری به باشند و بیشترند تا آب غلیظ افشوده شود
 آن آب در ظرف سفال یا چینی این نموده و بر دهن طرف بارجم است تا از گرد و غبار محفوظ باشد در آفتاب بگذرانند که
 شود و اگر شیره نشسته را بچوشانند تا غلیظ گردد و شیر روست و نیست مطبوخ در حیات بارده اولی است و ثانی در گاه
 و اگر خواهند ست در غایت لطافت حاصل شود کلوی را بچوشانند و دوباره بکنند و پر کالها سازند و قدر دو صه انگشت
 پس بکشند آب باران بچشانند و صلاح است با لخته و چون اجزاء دقیقه در آب جدا شود قطعه های کلوی بیرون
 اندازند و آب را بگذرانند تا که اجزای کلوی که مت عبارت از پوست ته نشین گردد و پس آب صافی بیرون اندازند
 دست راست شده را خشک نموده بکار برند و دوائی که جمیع قشایم تب گرم را نافع است موته بکوبد و بواسطه جراثیم باره
 ترکیه اروسه بر آب کوفته بخیته بنیام آب سرد میل نمایند و اگر تب سرد باشد ما گرم میل کنند و دیگر بنول از نبات
 جد جرم و اکبر است یا به موته نفس بر جوشانیده بخوراند و دوائی که تنها و گرم را نافع است صفیل منج است

جلد دوم

پوست درخت نیم منگول کشته کلوی کشیده از هر یک دو دام گیرند و مخلوط سازند و حلا آمیخته پنج حصه کنند یکصد درازد و یکصد درازد
چون نیم حصه بماند صاف کرده بنوشند و فلفل او را سیم هر باز در نیم سیر آب بوشند اوه چون چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند
و مراد از دوام سیر شاهی است و مراد از سیر شاهی جهانی در چهل سیر شاهی را یک سیر شاهی جهانی بماند و سیر شاهی است
مانده میشود و مانده شست سرخ است و دوائی که تب لوزه را که سببش صفرا باشد شافع است اسفند لعلی شکریه
و دوا هم گیرند و املی را در آگرم مالند و شکل کرده صفا نموده بداند و شست اسفند لعلی در قدری آب انداخته فقط بنوشند
و چون یک گری بگذرد سیریت بدو بنوشند و غذا خیز است و خشک سازند و سیم در همین قسم لعلی آرد و جربست
و طبع طبع است و بداند که خجرات نزد اهل سیم چته تنها لکزه سفید است لیکن چون اهل فونان اسفند لعلی
منع کرده اند چون خجرات شربت شربندی نمودن اولی است و دهنی مونک و شندان نیز چانه است و دوائی
که تب صفراوی که بکوز در میان آید دفع کند و در فلفل منفر که خوه هر یک یک خود زیره سفید برگ سفیدان هر یک نیم توبه
ادویه را نرم بکنند با آب جها بماند بقدرها که یک صبح و یک وقت شام بدهند همین قسم سه روز بکنند که درازد
تب غیب جربست دوائی که تب لوزه را شافع است برگ خیالی یعنی بنگ کو کنا سرد و برابر بگیرند کوفته بخفته هر قدر که
که در دمانگشت در آید گرفته بکوزد و دیگر که تب لوزه را جربست دار صینی بکدام صندل زعفران هر یک دو دام فلفل
و نیم دام انیسون مصری چهار دام کوفته بخفته بداند با دم کلان که کبف خور بنوشد و یک صبح بدهند و کبف براد نیم سیر و فلفل نیم سیر
کافی است با آب بکرم باید داد و دیگر جته بر لوز محول جدا جدا بر جیل کلوی جراته گیر و هر یک نیم خود بنک بخور و کوفته بخفته
یکما سه بطرفی سفوف با سیر و بخور از دوائی محول و صواب الشان ریون جینی یکما سه نیم سوره یکم با سیر و سوره بخفته
کوفته با آب در یک یک هر گری کنند و چهار برابر با ش بنزد یک تا دو صید دهند و دوائی که تب لوزه را از داده سرد باشد و
کند و این دو مانده لوگ شستن عدد و ککی شانزده مانده هر شته را با مرکب سازند و سه حصه کنند پس بگیرند و قطعه شحال
آباده و در آتش گرم نمایند و در قدری آب تر سازند بعد از آن کچھ دوائی مذکور درین آب اندازند و بنوشند
و همین قسم سه روز عمل آرد و غذا کجری بی نمک و روغن بزنند و دوائی که شش را جربست برگ سوره سیاه
برگ بان گنگیری فلفل گرد هر یک دو نیم عدد و بار یکما سه نیم قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام با گرم بدهند
و دیگر کو کنا جربست فلفل دهانه نیکو سیاه نیم عدد و روغن بزنند و دوائی که تب لوزه را از داده سرد باشد و
منزین دفع کند بر آب که خجرات از خیزی خاک که در بای پیشین است میرد و بد قدر که بخور بگیرند و انیسون یک سیر و در
نیم دو نیم عدد و حلا را با نیم آمیخته در قند سیاه شسته نیم سیر سازند و پیش از آنکه شب سه گری یک صبح بکشد و چون
تب شروع کند یک صبح و یک روز و سیریت است که یک سیوم هاتبه سفید و اگر رطوبت قوی باشد از حلا دو حصه و دوائی
دو سیر انیسون یا زباده اندازند و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طولی بماند و در عرض دوائی چشم کشیدن که با خاصیت

جمیع قسام ترانای است رای مرغ پیل نمک سینه و اینکه یعنی اگر سولادی جهالت نگاه دارد و وقت حاجت باشد
 ساینده در چشم کشند و دیگر جهت بت بگردد و سسایت هم تر بهدندند کنگی بج کرخه سرسون کوفته و سینه بپزند
 بزجه سینه کشند و بخورند هم فایده میکند بقدر که از شنی بخوراند و دیگر منقرض نم زیره سفید طبع آن گرم و تر
 است و یکشنبه داده خشک کرده نگاه دارد و وقت حاجت در چشم کشند و آبی که چون بر باد طلاء کنند با مراندن خالی بر
 تشکی و مورها و سوزش دستها نفع کند پوست درخت نیم شکوفه در آب انداخته مثل دغ که برای برادر درون چشم کشند
 بچنانند آفت کند در همان کف خشک صلابه نموده مالند کلمه سبب در الفاظ را سینه طایفه در سینه و آفت نفع میکند نبات
 مایه وقتی که باشد طبیعت مختل و تسکین بخش کند رب انار نافع بنافع رب آلو سرود و در مفاصل دوم منظم و رب خوره
 نافع بحیات عاره در آلوده معدیه مرقوم شد و روغن بادام بهترین روغن است در اراض عاره و یا سینه خصوصاً در تبها
 که هم در غذای روحی کشند و هم بزبان مالند همه نفع یوست او در آلوده صدایه گذشت و روغن شنبلیله نفع میرساند
 بر روحمیات و منافض آن در مفاصل دوم و روغن کدو در منافض مثل روغن بادام است در آلوده صدایه شکر مایه
 روغن که جهت جمعی دوم که سبب آن ناگواریدن طعام باشد بعد از نرم داشتن طبع بکار آید آب به ترش آب به ترش
 قاضی با روغن گل آتش ملایم مقدار بچوشانند که روغن بماند لبشیم باره بر آن جرب کرده بپزیرد گرم که به نرم شده
 بپزند و روغن مصطکی و روغن زیتون و روغن نارین بهرین باب نافع است و دیگر که در سایر تبها زانی که عرق بسیار
 بهر صفت عرق بکار آید بر کسور خشک گلاب گلشن معصفاکی تازه پاک کرده در آب بپزند مقدار رب آب روغن داخل
 کنند و مقدار بچوشانند که روغن بماند اگر قدری بازو نیم کوفته اضافه نمایند خوشتر شود و از روغنهای سبب
 روغن لاکه است که جهت جمیع قسام تبهای مفید است در آلوده معدیه مسطور گشت کلمه شنبلیله در الفاظ سینه حایه معقول
 حقیق که تسکین را نافع است در آلوده اسهال گشته سفوف طباشیر که در تبها حصیه و جدلی و سوزش بکار آید و جاز
 که بپزند و اسهال صفراوی باز دارد کافور یکدم صندل سپید و درم نیم تخم خاخر عس ساق زرشک سفوف با عصاره
 تخم خرفه تخم کاهو پوست خشکاش سفید هر یک یکدرم کل سرخ ده درم طباشیر سفید سیت درم سفوف سازند و هر باید او شربت
 درم در سبب تب یا شربت گداز یا شربت عوزه یا شربت لبو یا شربت انار یا شربت ریاس بخورند و دیگر جهت حصیه حیات
 و علی صفراوی با اسهال را نافع است صمغ عربی گل مخوم کوکبا رکنا هر یک نیم خرد گل سرخ طباشیر تخم خاخر ساق زرشک
 هر یک یکدرم و شربتی سرد درم با کوفیه شربت به ترش سفوف طبعین که در تبها با اسهال و سبب بود بکار آید در اسهال
 اگر شربت دیگر منقول باز در خیره جهت غلبه صفحت سودمند است قبول بران گل قبری طباشیر هر یک درم و صمغ عربی
 که درم اگر اسهال فحشی باشد که با دم الاقرین را بپزند چینی زیاده کنند و با شربت به دهند یا آب ساق یا آب
 برک خرقه یا آب برگ صمغ عربی غذا از دره انار دانه و ساق از زرشک و اگر سرفه سفوف سبب که در تبهای ملخی طبع

جلد ۱۰

طبع نرم کند و معده را قوت دهد و چون یک سفته گشته باشد اگر چه از نفع ظاهر نباشد توان داد و مصطکی بر روی بخیل
 هر یک درم شکر طرز دوزان یک لیس شکر کفالت بدهند و صبح پنج شالی گل کند با دونه ناسه بخوراند سفوفی سفوفی
 از قانون حبه عینیت نصف نموده و انگلی پوست بلیله زرد چهار درم شکر طرز دوزان بیت درم تاب سر در سفوفی
 از ربع بنجی بعد از ظهر نصف هر سفته یکبار دهند سفیاج اقلیون هر یک درم بلیله کالی بلیله سیاه هر یک
 سفته درم حمله را بگویند و نیزند شربتی سته درم با سته درم شکر بدهند حد از آن آب گرم بنوشند سفوفی
 محو حکیم کمال الدین حسین حبه شب ربع انبون نیم مثقال چند بید شتر خلطیت خوشبو قورنفل شونیز مرصع
 سیاه سالیله دار چینی سداب خشک فلفل هر یک سته مثقال مجموع کوفته و بجنه سفوف سانه شربتی کفالت
 با بیت مثقال شرباب کهنه سفوف که بطاعت حره و حیاست نافع است و در بلغم و دوم سفوفی که بدست
 و نفث الدم مفید است دیگر که در تب و خلطی و سعال اسهال را سود دهد سرد و زیاده صدریه مسطور شد
 سفوفی که در تب و با اسهال سود دارد گلکامیقل هر یک یک نیم درم گل ازنی صیغ عربی کثیر ادرس که تر کرده
 و بر بایان نموده هر یک درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سته درم گلکامیقل طباشیر هر یک تخم کوفته بخت
 و درم صبح و درم شام بارب بارب انار بارب بیاض سنجی این اکثر احکام این با تحقیق لفظ درم
 درم گشت و آنچه مناسب این مقام است اینجا بقید علم می آید ترکیبی است بجا است بیک حبه حیاست بهر آنکه
 سرکه با طبع سرد و خشک است و با وجود سردی نیز و نفاذ و مضرت چیزهای تیز در اعضا انقباضی چون معده
 رحم عظیم باشد حبه سردی این اعضا و بیع خردی از آنها نماند که ضرر بدان رسد و نفع سرکه آنکه در صفرا غلب
 آید و قوت او بشکند و مضرت غسل شکر آنست که مزاج را گرم کند و صفرا را بگیرد و نفع آنها آنکه بطبعی را که
 سخت غلیظه مزاج باشد لطیف نماید و هر گاه سرکه با شربتی مرکب شود ضرر ندهد و اگر بیکر شکست گردد فایده
 که آب نیز با گشته از جمله مزاجی خاص جامع النفع حاصل آید از بجا است که بنا بر مفعیل اجتماع مواد با کثیر ملل
 خصوصاً عجیات حاره و بارده سودمند ترین چیز است و در تب و قی نیز بخور است حبه حله و معده و تقویت شتهای
 وضع استحال شیرینها لطیف را لیکن باید که قلیل الموضعه باشد تا خشکی نکند و بسبب ضرر از بهر سبب خجین علی قویتر
 از شکر است و حلا و رفع عفونته دفع تبها و گرم کرده و از آنکه استنقا و اعانت بر نفث اما در حبه حاره و اخره
 حاره شکری مختار است و شکر بر چند سفید تر در حاره کتر باید که در مزاج سرد و مرض سرد و فصل سراسر که چهارم
 شربتی کنند بلکه تخم حصه از آن هم کتر نمایند تا خلوات غالب باشد و در موقت شالی محمود بود و اگر شکری سازند
 از شکر سیخ باید میاشت که کتر است و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرم و ماسر که نصف شربتی بلکه برابر کنند و موقت
 غالب بود و در موقت شکری اولی است و قوام این سبب خجین قویتر اند تا بنا بر عدم نکت قلیل الموضعه باشد و هر

از سبب این ترش زود منتفع نشود یا وجود مستحق بودن بدان دلیل آن باشد که عله با خطر است و در علاج معتدل و عله مرکب
 ریح و غریف سرکه سیوم حصه شریک کنند تا در ملاطه و محو غصه معتدل که تر عبارت از دست باشد و فصل اقسام همین است
 بنابر معنی بودن از مقدار اعتدال طعم و مناسبت با صفا و مرضا سبب این فنیوتی که در رب ربع با با لجنین بکار آید اگر
 ششها لیس در غلظت دوم ذکر شد دیگر بجهت اینکار خرق سیاه و در دم باد و جنبه به دست دوم لسان الشور و جذم فنیون سفاج
 هر یک در دم فنیون را در کینه و سفاج و خرق نمکوفته در کینه دیگر بند جلد در صدمه در صدمه در صدمه در صدمه در صدمه در صدمه
 و فنیون با خرد و افکند پس صفا کنند و یکم شکر داخل کنند و سبب این سبب این سبب این که تالیف حسب شخص است
 و در ربع تب ربع مجرب بجهت رفع امراض سبز و سیدیل انجیان سبب انتقال نمکوفته در صدمه در صدمه در صدمه در صدمه در صدمه
 خدایانده و از دیگر بجهت اینکار نیمه رسد بعد از آن صاف نموده در دستاب انگری صد و سبب انتقال بقوام آرد و
 هر روز در شقی تب شاهره با شیره تخم کرفس اگر حراره غالب باشد با کاسنی و امثال آن استعمال نمایند سبب این ضروری
 که اطفا را به سبب و تسکین حیات نماید در او و سبب این سبب این سبب این سبب این سبب این سبب این سبب این سبب این سبب این
 حیات سودمند است در معده و دیگر مسطور شد و دیگر جهته تهای گرم دسه و کربا نافع است و در او و ل کندی و شنگی
 بنشاند و سبب این گرم را نافع است تخم خیار تخم خربزه تخم خیار و شیره تخم خیار را در یک تخم خربزه هر یک یک تخم خربزه در آب
 و یک شیار و زتر کنند پس بپوشانند و بیالانند و سفید نمک آمیزند و فو ام آند و فو ام آند و فو ام آند و فو ام آند و فو ام آند
 اگر شست و بخور چهارم حصه فنیوتی و دیگر موافق مینج که در دست فانی بکار آید تخم کاسنی ده در دم نمکوفته در دست
 در دم و سبب این در دم آب بپوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و شیره تخم خیار و شیره تخم خیار را در یک تخم خربزه هر یک یک تخم خربزه در آب
 اضافه کرده سی شیار و زتر کنند و سفید کف کرده داخل کرده اند و بپوشانند که بقوام آید سبب این ضروری معتدل است
 تهای هر که در او و کینه سبب این کینه کور شد و دیگر جهته تهای گرم دسه و کربا نافع است و در او و ل کندی و شنگی
 میکند تخم کاسنی تخم ازبانه تخم کرفس هر یک یک تخم خیار تخم خربزه هر یک یک تخم خربزه در آب و سبب این ضروری معتدل است
 هر یک یک تخم خربزه در آب و سبب این ضروری معتدل است و سبب این ضروری معتدل است و سبب این ضروری معتدل است و سبب این ضروری معتدل است
 لقوام آرد و سبب این مانی تها و خرقه را سود دارد و در معده مسطور شد سبب این جماعه اصلاح لیسیده و تب گرم کند
 در یک که شسته سبب این مانی که جهته حیات خرقه و تسکین عطش نافع است در معده ارقام یافت سبب این عیالی جهته
 است و در جد ری و برای شری را شرا نافع و از حراب قله گاه غفران بنه منتقل و در شش نمکوفته در دست دو لکه
 تخم شش نیم کوفته سبب این مانی که جهته حیات خرقه و تسکین عطش نافع است در معده ارقام یافت سبب این عیالی جهته
 سرکه که در صداع ذکر شد قریب شش نیم کوفته سبب این مانی که جهته حیات خرقه و تسکین عطش نافع است در معده ارقام یافت سبب این عیالی جهته
 سبب این مانی که جهته حیات خرقه و تسکین عطش نافع است در معده ارقام یافت سبب این عیالی جهته

سرفه و ذات الحزن و ذات الریه سود دارد و شکم ملایم کند و صفرا و دودیه و صدامه و یکسختی آن منقول از تحفه نافع به نهما اعاده
 در ادویه صدریه شربت به و شربت به رانی و شربت به لیمو سیم به تنها با بعضی عوارض که در خواص این شربت معلوم شده
 نافع است در ادویه معدیه و شربت ترنجبین که مناسب حال مجنون است خاصه که طبع قبض باشد تا به تلین حاجت
 افتد در ادویه امعاء شربت کمر بنده که به تنهای گرم و برقان نافع است در ادویه صدامه و شربت حبس الطاس
 که در تنهای با اسهال نافع است در ادویه معدیه و مویه و شربت و شمار که تنهای قنوع دارد اگر آن به تنهای گرم
 خزان مفید است در ادویه کبدیه شربت ریاس که هم به شربت با بعضی عوارض آن نافع است شربت زرشک
 ساده و شربت زرشک زردی و شربت زرشک نقیعی این همه نیز به شربت با بعضی عوارض آن مفید است در ادویه معدیه
 شربت پیستان که جهت حمایت صفراوی نافع است در ادویه صدریه و شربت ستا مناسب حال مجنون در ادویه
 امعاء و شربت سنبلی حمایت مزمنه نافع است در ادویه معدیه و شربت سیب هم کبیات سودمند در قله و حده شربت
 شربت حمایت حاره و حراره ساکن سازد و استغالی جایز نیست مگر خوان کثیر الحاره را در امعاء کثیر ریافت کثیر
 از محل خود جویند شربت صفت حبه تب یعنی که با بر در ناقص شدید باشد نافع است صفت ناخواه از تبیل گلبرخ بودن
 کشتن زرشک هر یک که دم مویه و شربت منقعی است عدد در و عدد در آب پیژند چون به ثلث رسد صاف نمایند و قند
 سفید شصت درم آمیزند و بقوام آرد و جمله چهار شربت و نهایت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبع لی آمیزند و قند
 شربت درم میدهند و یک گرم بر سبیل مطبوخ شربت صندل مفرد و مرکب ترش و شیرین و سیر که همه تنهای محرقه و
 رقیه بکار آید همه با استفاد در قلب گشته شد شربت عسل که کبیات مزمنه سودمند است در جهت مده شربت غلبه
 که بجهت آب و غلبه خون و اطفاء حراره و تسکین تشنگی مفید است بچند نسخه در دوا درون صدر و شربت غوره که به
 شربت تشنگی نافع است در ادویه صدامه و شربت خوا که به تب سودمند است بجمع نسخها در موده مرقوم شده است
 هر یک از جای خودش طلب نمایند شربت کدر زنه جدی و حصه و شری و انتر او جمیع علل و مویه و برای دفع حراره
 حلو و مده و قطع عطش نافع است منقول از ترویج الارواح صندل سفید و صندل سبز هر یک که قیبه خوب کاوی که آنرا
 کدر گویند بدال مهله و آنرا بهندی کوره خوانند و پنج رطل سرشته را بکوب کرده در یک رطل سرکه انگوری که نه تر کنند یا که نه
 پس با لایند و سرکه صفائی شده را انگارند و ادویه منقوعه را در شش رطل آب بچوشانند تا چهارم حصه بماند یا لایند
 پس بکیزند و کلار و قیبه آب ترشی ترنج چهار و قیبه آب انار ترش آب ریاس آب غوره آب لیمو آب نعین سماق آب نعین
 زرشک غصاره و قیته نامی آب طبع عدس هر واحد نیم رطل قند سفید سیصد درم جمله با سرکه مذکور و طبع اشپای تلخ مسطوط
 آمیزند و در و یک سنگین بقوام آرد پس کافور را با کمی قند در از این سفید الطیب هر یک که دم طبا شیر کوفیه کوفیه بجهت
 بدال بپزند و دیگر منقول از کمال که با وجود انصاف بصفات سابقه جهت برقان و حراره حلو و مده و عفونت مزمنه

فرغنه بجایه مفید است سبب الطیب که از جوب پاک کرده هر یک جدا به متقال صندلین هر یک متقال گلشن نیمه طریح که در
 شمشاد بادبان و تخم او بوسه است رخ او ترسندی عذاب دانه بیرون کرده هر یک طریح حمله را در چهار جند آب بختا نند و تخم
 تابریج سرد و صفا کنند پس آب آن را برین هر یک بکریطل سرکه در طریح اضافه نمایند و بچوشانند تا بقوام مایل شود و در وقت
 لیکن یعنی دو طریح امیخته بقوام آردند و بردارند پس کاغذ زعفران هر یک به متقال سائیده و مخرج نمایند شربتی از
 دو متقال تاسهفت و نیم متقال و هفت اطفال به متقال دیگر منقول از قرا بادین بحیث الدین که در امر ارض نمایند
 الا التهاب و نزد یک غلیان خون توان داد آب آن ترش آب حامض ترش آب میوه آب عوزه آب بیاس آب قوت شامی
 انجیر آب که در آب باقی آب در شک آب کاسنی آب غلبه التعلات ترش آب امرو و آب ترسندی آب سبب ترش آب که
 در جوب آب آلو طریح در س طریح عذاب بقبول هر یک بکریطل و نیم سرکه انگوری تند سه طریح حمله بهم آید و پس بکریطل صندلین
 از هر یک نیمه طریح و جوب که در کریطل و نیم بار یک بکریطل و در آبهای سرد که صفا یابند و در این ملک شمشاد صندلین و آب
 و قند سفید آردند و آیدند که بچوشن گردد و بقوام آردند پس کاغذ زعفران شمشاد متقال طبا شیریج استار کوفته هفت اضافه نمایند
 دیگر از شفا الاستقام که در دفع اثر و بانا فخر است سبب الطیب شمشاد شربت شروع الا قوام هر یک و متقال شمشاد رازانه
 عذاب جرجانی صندل سرخ و صندل هر یک به متقال جوب کاوی خرمای هندی از دانه لیس پاک کرده هر یک بکریطل
 نیمه کوفته در چهار جند ادویه آب شیرین تر کنند پس بچوشانند تا که چهارم حصه بماند پس بکریطل آب آن ترش آب شامی
 شیرین و سرکه که آید صفا هر یک بکریطل در طریح نصفی ادویه مذکور آیدند و قند سفید بکریطل بقوام آردند پس کاغذ
 و زعفران هر یک به درم بار یک ساخته اضافه نمایند و در ظرف آیدند و مانند آن گذارند شربتی از یک نهال تا یک کوفته
 و در دفع عذاب مطروح است و تخم رازانه و جوب او و برنج او هر یک نیمه طریح مرقوم شده و دیگر منقول از قانون جوب
 که در لیکن صندل سفید نیم من هر دو را با سمه آن بپایند و نرم بکوبند و برنج من سرکه تنیاب آب عوزه خیسانند و سه روز
 بگذارند بعد از آن باقیش تلایم بچوشانند و بسیار بدست مالند و بپشتانند و صاف کنند و آن سرکه را بکوبند و آردند پس
 دفع ترش بکریطل بگذارند تا سه حصه غلیظه است بشینند و اضافی بر سر آید آن آب صافی بحد کنند و آرد و جو فقا ساند
 و بهند تا ترش شود و سرد کنند و این فقا را صفا کنند و اگر باین آب صافی چند بار فقا کنند و بشینند بهتر باشد
 از آب این فقا پنج من بپاشند آب پنج ترش آب ترش هر یک به متقال شمشاد و آب شمشاد ترش و شمشاد نیم من امرو
 یعنی آب سبب ترش آب به ترش آب آن ترش آب میوه آب آلو آب خربزه ترش آب از دانه رسیده آن خربزه آب بیاس آب
 سر شمشاد از آب گل سرخ فارسی آب نیلوفر مشرقه آب شیشه هر یک سیزده استار آب کپنتر آب برگ گاهو آب شگوفه خشنه
 آب کاسنی سبز آب برگ خرفه آب برگ سبب ترش آب برگ امرو و صینی آب برگ زعفران آب صفا الداعی هر یک استار آب برگ
 بودنه شمشاد و نیم برگ گلشن خشک عصاره لیمو آب شمشاد کاسنی تخم گاهو گلزار هر یک به متقال و شمشاد و در وقت شربت

نگاه دارند و آنها هم می آیند و درین کشکب سه من سماق و سه من انار دارند و چهار من عسل و درین آنها کنند و مال
نرم بپزند تا نصف آید پس بدست بپاشند و درین حمله آنها بپزند و درین هر سه صد گرم بپزند و درین کافور را
سوده ماده و به کوفته می آیند و در قراب کنند و این شربت شسته بر سر آن کنند و بچنانند تا آینه شود و در سر قرار بکنند
و نگاه دارند شربت از بجز دم ماده درم و چون این شربت بسیار ترش خواهد بود و بچنان که معده و امعاء را از این عسل بکشد
شاید که بسبب ترش مزاج و تغییر شود و اگر کمین لعاب نبوده است صمغ عربی سوده یا باها بپزند و در صمغ من شکو طبرزد اضافه کرده
بقوام آرد و هنوز سرد نشده باشد که صد درم طباشیر سفید و ده استار صندل سوده یا کافور و دیگر ادویه برین شربت بکنند
و بچوب بید بچنانند تا آینه شود و نگاه دارند بهتر باشد این نسخه قانون را بر حتمه منهای نقل گرفته شد اگر چه در بعضی مواضع
خالی از تغییر و اصلاح نیست شربت کشکب که همه آنها مرکب نافع است در ادویه بکشد و شربت لعابین که به تب
تشنگی مفید است در ادویه انقیه شربت ماده لیمو که نجی بود در در صد ریبه مسطرش شربت مار الفوا که که قوام تمام
شربت کشکب و جمیع امراض دمویه و صفراویه و خنق حار و طاعون را نفع دارد و عصاره لیمو عصاره طرخون
یفتع عسل طنج عسل بر کین من آب غوره آب انار ترش آب حامض اترج آب ریبا عصاره قوت نفع عسل عصاره
از شکب یک ریج من فلان بکنند و در صد ریبه سفید چهار من حمله با هم آمیزند و بقوام آرد پس کافور بچندم بار یک ساخته بپزند
شربت بکوفته بگلایب شربت حرر شربت در بنهای بلخی زمانی که کز سخت قوی باشد بکار آید و در بنجوش از بنجوش بپزند
حافز و نانیکوفته هر یک بچندم بپزند و در صد ریبه سفید از دانه سی درم چون شربت صفت بپزند شربت بلین مناسب حال عمومی که
طبیعه قوی داشته باشد در ادویه امعا شربت ناسج که به بهای گرم نافع است شربت نیلوفر که تب صفراوی
و عطش را نفع میکند و بلین است در ادویه صد اعیه قوم گشت شربت و رو که به تب سودمند بود شربت و رو ساق
و مکر که بهترین مسهلات صاحبان حیاست که ماده آن صغراحت یا مرکب بلغم باشد و غلبه صفرا را بود و نیز حقه لطیفه
تشکین عطش سود دارد و در ادویه معده و شربت و رو قاض که در بنهای باسهال باشد و در صوبه و شربت بلبل
که طبع نرم کند و بهای گرم را سود دارد و در بنجوش و شربت هند با کین آن در سخت بکوفته و دیگر که به بهای
نفع سده و تقویه بکوفته و در صد ریبه سفید شربت در آن حل کرده بچنانند و کف بردارند پس آب کاسنی
مروق بکوفته بپزند و بقوام آرد و چون قریب بقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه کنند و طریق ترویج آب مذکور در
مارالهند با معلوم خواهد شد و دیگر که از پوست بنج کاسنی بسیارند و در بنجها بعد و بهانه توان داد بهته قطع عفونه از
عروق خاصه اگر همراه قرص زر شکب را در ذی خورده شود و نیز هر نفع سده و تقویه و تحسین چون نافع است تخم کاسنی سه
و قیده پوست بنج کاسنی نیم رطل هر در نیم کوفته در القدر آب که مطلوب باشد ترکند و بچنانند و صفا نمایند پس کلاب بکوفته
عرق گاو زبان بکوفته آب کاسنی مروق صد درم قند سفید بچین رطل آینه بقوام آرد و دیگر در نفع سده و تقویه و تحسین

غلظت و تحلیل ریاح سودمند است پوست مرغ کاسنی نیم رطل نیکو فتنه بپوشانند و صاف کنند پس بکشد کبرطل این صاف
 نمایند و با یکدیگر بپزند و سفید بقوام صندل آرد و تر و تر بپزند و آب لیمو تازه بقدر ذائقه بپزند و شربت بپزند و شربت
 محقه بپزند و بپزند و در دو صد ریزد و کوشد شربت که طری از ابل مصر نقل گرفته و گفته چته فساد و مواد و باد طاعون فساد
 حزن نافع است آفیون یکد انگشتم کافور یک مثقال ریونیکو فتنه و مثقالی همه را یکجا کرده در صره بسته در عصاره حاضر و آغوشه
 و آب ریاس و سرکه تدارک یک یک بکبرطل بپوشانند تا گشت آنها بسوزد پس بر هر طلی از آن کبرطل رب سیباده و یک کبرطل شکر و
 زعفران انداخته بقوام آرد و شربت بپزند و درم ناشناس کرده تا دل نمایند شربت که در بر و زاده غلظت لزوج مددی و آمانتی
 کند کثیر است درم یک مضمول عذرم عدس سرخ مهنت درم در نیم من آب پیرز تا نصف بماند پس صاف نموده بپزند و دیگر کبرطل
 هر یک درم عدس سرخ یک مضمول سر یک درم انجیر خشک سفید عدد در یک من آب پیرز تا نصف درم آب آرد صاف کنند و بپزند
 و دیگر انجیری عدد و موثر منقی نسبت دانه در یک من و نیم پیرز تا نهم شود و در شارب زرقه آرد و شارب بپزند و اگر این شربت با
 سینه تخم زرا نه باشد تخم کرفس بدیند و سینه باشد و دیگر که در هر وقت توان داد کثیر است مضمول هر یک درم گل سرخ چهار درم
 تخم زرا نه تخم کرفس هر یک درم عدس سرخ بپزند و انجیر در دو من منقی هر یک درم دانه در یک من آب پیرز تا نهم بپزند و بپزند و بپزند
 حل کنند مقدارده شارب شربت بدیند و تخم کرفس که در بهتا بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 خیار شربت بریده عاجل المنفع است و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
 استعمال توان کرد در معالج ریافت کلمه و هم در الفاظ صافی حاشیه ضما و در اندک در حیات و حیات و حیات و حیات
 ترابیر لطیفه محل در عک است و حسن که بار چکمان بادویه عطره بارده ترکوه بر دل جگر بپزند و چون از حراته بدن گرم شود
 بردارند و دیگر بپزند و خانه را بپزند و در ریاحین بپاریند و آب بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند و بپاشند
 تغذیه می بزرگ آب کرده پیش بپارند و در هر چند حراته فرو نشاندند از بهر مفاد است و استعمالی معجزات بیشتر بپزند و بپزند
 اما هرگاه در بهتاشی حاده فاحشه در نمی و بانی سر بهلو که شرا سیف گویند پوست شکم طریقه شود و دست پامرد گردد
 و در دم ترون سینه بر بپزند و خواب نیاید و منقبض از خوشنشین خیر بپزند و باید که بدن وی بپاشند و گرم بپاشند تا حراته ظاهر
 تن کشد اما استنشاق بخار بار و در ریاح بارده میفرموده باشند تا حراته باطنی تشکیل می باشد و اگر منقبض از خوشنشین
 متفر باشد و خوش نکند گاه گاه سینه از محل ل بپاشند و دیگر بدن پوشیده دارند تا پیر و عرق حاصل آید ضما و که
 در می یوم نمی اگر صادات حار المزاج باشد بعد از تلین طبع بکار آید صندل سرخ آقا قیاس است یک عصاره لیمو آفیسین و بپزند
 آب شارب زرا بهم میخند ضما کنند ضما و می که در حیات ماده زمانی که فی با فراط باشد بکار آید صندل سفید گلاب آب پیرز تا نهم
 یا آب به آب مورد تر آب برگید باند کلدن و در آن ضما کنند و دیگر خوشتر است از مار زرقه گلاب و گلاب با شارب یا سرکه شربت
 ضما کنند ضما و می که در حیات غیر حاره هرگاه ماده در حده نواحی آن باشد شربت سینه بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند

از اینها بقول است که در سرکه و آب حمص و سماق و سبب ترش و ریاس و است و مانند آن از موصوفات سرکه باشد غذا
 بجهت حمی و یوم تخم جو به مرغ و طه و بریان و کردارنج بآب غوره و آب انار و مایه فراضی بریان غذا بجهت حمی و یوم
 یعنی گوشت جو به و اطراف جدی خوب بخته و گاه و کاسنی و خرفه غذا حمی و یوم غنی غذای متدلی است مانند
 گوشت بزغال و جو به مرغ و سماک و فراضی و خیارین غذا غلبه غیر خالص شوربای جو به که از آب حمص و آب انار
 ترش ساخته باشند و زیرباج است و اگر درین ترش قطاط یعنی غالب بود در غذای ملطفه و قطع مانند پودنه و ترب
 بپزایند و اگر سفراغالب باشد آشوب سماک طری و سرکه و کاسنی و سرفق اختیار کنند غذا را که در تب مویاطبه بعد
 ظهور وضع بکار آید موزره سلق و سرکه و موی و کرداد در حمی و اگر قوه ضعیف باشد بجهت گوشت مرغ و طه و بال و آل
 حاره چون فانی و زیره و دانه و چینی دهند غذا که در مطبقه بکار آید بعد از اطراخ خون برگاه قوت ضعیف باشد
 شوربای جو به و طه و در لاج دهند و اگر قوه قوی بود در جلاب ترش بخته و آب انار و موی و سرکه حمص اکتفا کنند
 غذا و ریح گوشت جو به و طه و مرغ حسی و فربه و تنقیه ترش و گوشت حلوان غذا از سطر الفه و دانه موزره
 ماش و کدو و قطیف و اسفناخ گاهی زیرباج نموده و گاهی آب ترش ساخته و پودنه گوشت بپزند و جو به و طه
 یا زیرباج این گوشتها با کباب یا مایه انار و آب غوره کلیم چهار و نیم در الفاظ فاضله و مایه فراضی و فاضل و فاضل
 بلیمه و موزره و موزره و سده آن و سده طحال سودمند است بدو نسخه در ادویه معدیه مسهل و سرکه قرص انیسون و آب
 بلغمی را نافع است در ادویه جگر قرص مار و سرفق را سودمند بود و تب که مقاومت نماید و در ادویه
 صدریه قرص نفیسه که تب با سرفق نافع است و بنجهای متعدد در ادویه صدریه گذشته و دیگر که غلبه خالص
 نافع است و اخراج صفرا و ملغم کند سقمونیا اندک رب السوس شکر سرخ و سرکه بپزیم و ترید موصوفت بکدرم نفیسه
 سبزیجانی و دوم قرصها سازند و آب گرم بخورند جمله بکشت است و دیگر که مضاف مسهل و ادویه سقمونیا و انگلی
 در نسخه ربع درم انیسون یکتر هر یک ربع درم پوست لیمو کالی رب السوس ترید موصوفت هر یک ربع درم کل نفیسه
 درم مجموع یک شربت کامل است و در نسخه شکر نیم درم و سرفق است و دیگر که تب که با سرفق و غیره طبایفه باشد
 کثیر رب السوس هر یک چهار درم و سرفق نیم درم کاسنی خشک شش سبید هر یک نیم درم کل نفیسه و درم قرص سازند
 شربتی بکشتالی و اگر خواهند مسهل باشند سقمونیا مشوی چهار درم ترید موصوفت بپزیم و سرفق و سرفق و سرفق
 بن قره که در تبها و فزمن که با ضعف جگر و سرفق باشد بکار آید لک مسلولی و پودنه و مایه فاضل و فاضل و فاضل
 غلیظ قنار هر یک ربع درم تخم کاسنی تخم گوشت هر یک ربع درم و نیم کلیم و زرشک طبایفه سقمونیا رب السوس هر یک ربع
 درم شربتی از یک درم تا دو درم قرص خشک شش تب با سرفق را سود دارد و بکشد نسخه در صدر مسهل و سرفق و سرفق که صفا
 دق و اسهال نافع است و بار با سرفق رسیده بدق اسهال دفع کلی بخشد کافور یک درم کلیم تخم خاضع طبایفه شربت

صمغ عربی طبعی سرد است درم تخم خشخاش سفید تخم کدو شیرین مغز تخم بادرناسه تخم خربزه تخم خرفه تخم شتر
به دانه هر یک شش درم تخم مغز آرا بریان کرده کوفته بختنه بآب قرضها ساخته هر روز یک درم بدین قرض اول
لشهای مقلبه دارد و اکثر حیات کهن برای اصلاح فساد سحکه که بعدتهای طبعه عینه و نافع است در حیات صدها
در حله گشت قرص زرشک که بجمعی و جمع عوارض آن سودمند است یک نسخه آن در ادویه صدر بلطف انبر یا
و اکثر آن در عک تجزیافت دیگر بختنه حیات لطیفه و عطش و کرب اطفال و حرارت کافور میزدیم تخم خرفه زعفران قنار
کیترا سبیل هر یک درم زرشک رب السوس طباشیر هر یک درم تخم خیار درم و نیم گلشن شش درم و نیم کوفته بختنه
بآب تر بختنه قرضها سبند و دیگر بختنه حیات که زعفران یک درم تخم خرفه یک درم و نیم عصاره غافط طباشیر هر یک درم
کاست خنول کند سبیل عصاره شش درم روید گاز زبان هر یک درم و نیم تخم کاسنی تخم کشوت هر یک درم عصاره زرشک
بجذیم کوفته بختنه بآب سنی قرضها سازند قرص سرطان بختنه دق سودمند قرض شامخ بختنه متبوق و اسهال
و ذوبایی و تهیای دومی در ادویه سینه هر دو تجزیافت قرص صندل مشروب که بختنه حیات حاده و عطش
شدید و گرمی جگر و معده و خشکی زبان که از قوه ابوجه صفراوی باشد نافع است و صفا الاستقام گفته که او بعد
لطیف است و تجربه سریع البقع یا قضم متفر تخم خیار بادرناسه کافور کیترا سفید هر یک درم صندل سفید صندل سرخ رب السوس
تخم خرفه هر یک درم گل سرخ طباشیر سفید هر یک چهار درم کوفته بخوبی بلعیا بسبیل خنول که در گلاب یا آب انارین بر او
باشد سرشته قرضها سبند هر قرضی دومی و در سایه خشک کنند شربتی یک قرض آب انارین یا آب سیب شیرین و ترش
و اگر تلخین مطلوب باشد با نفوذ تر سندی که تر بختنه یا شیر خشک در آن گذخته باشد بخورند و اگر تلخین زیاد مقصود شود
انصار شیرین نیز آمیزند و باشد که بختنه اسهال صفرا و ششخا قراض سطر سقمونیا مسوی یک درم بفرایند و تر و یک حاجه آب تر بختنه
با شربت آلبکار بریزد بهتر که نصف نسخه ساده بسازند و در نصف نسخه سقمونیا کنند تا بر غرض که در پیش آید موافق آن
نعل آرد قرض صندل مطلق را که تسکین صدها حیات کند در ادویه صدها تخم کاسنی یا قرض طباشیر افیونی بختنه اسهال
که با حراره منفرد بود قوی الاثر است قرض طباشیر حاضی عده صفرا بسکند و حراره زایل کند و بشکم بندد قرض
طباشیر قبالین بختنه اسهال که با تر و عده و عطش و غلیان خون باشد و تهیای دومی و صفرا ویرا القوه و بدینسخ
مقدوده در امعاء که شد قرض طباشیر کافوری بختنه دق و حیات محرقه و کرب و عطش سودمند است در صدها و معده
گذشته قرض طباشیر کافوری مسکند او ذنب گرم و اسهال دومی و کبیرا نافع است در ادویه صدها زکوزند و دیگر
طباشیر سهل که هم به تب مناسب دارد در امعاء و صدها مسکند قرض طباشیر شیرین که شجای مذهب صفراوی و
تشنگی را مفید است چهار نسخه در ادویه صدها گذشته دیگر بختنه تهیای صفراوی و دومی و غلیان خون و عطش صندل
سبیل سودمند مغز تخم خیار مغز به دانه رب السوس زرشک غشقی صمغ عربی کیترا هر یک درم طباشیر سفید گلشن کیترا

جلد دوم

هر یک بجز درم ترنجبین سفید بخار و یک درم بلعاب سیفول قرصها کنند شری از کشتال باد و درم و دیگر که همین عمل کند
 را لیسوس یک درم طباشیر صمغ عربی کمتر از عفران هر یک درم بنفشه نشاسته هر یک درم گل سرخ ترنجبین هر یک
 شش درم ترنجبین را با آب حل کنند و صاف نمایند و ادویه کوفته بچینه بآن بپاشند و قرصها بپزند و هر گاه حرارت قوی
 باشد زعفران طریح سازند بخلاف قرصی که کافور داشته باشد در اینجا اگر حرارت مفرط داشته باشد قدوی از عفران
 باید محبت تا سبدرق کافور شود و سبدرق طباشیر و صمغ عربی که کافور داشته باشد اندک تا نیز بپزد و قرص کافور و عفرانی بردها بیشتر از آن
 است که زعفران نداشته باشد قرص طباشیر و صمغ عربی که کافور داشته باشد اندک تا نیز بپزد و قرص کافور و عفرانی بردها بیشتر از آن
 گرمی کند و در لیسوس و درم تخم کاهو تخم خیار تخم باد رنگ منقر تخم که در یک درم طباشیر گل سرخ هر یک درم ترنجبین
 ده درم قرصها سازند قرص طباشیر که صاحب است از آنی که کشتالی و کسوفه باشد میهند کافور یک درم زعفران دو درم
 نشاسته درم طباشیر سفید گل سرخ صمغ عربی کمتر از یک چهار درم تخم خیار باد رنگ تخم خرفه اصل لیسوس هر یک درم
 کوفته بچینه بلعاب بنفشه قرصها سازند قرص عسره الادویه تب ربع و در دو دگر و در لیسوس و انافع بود مصطلکی کمتر از یک درم
 سبیل تخم کرفس فستقین ساج سندی سارون هر یک درم صبر دو درم انیسون عصاره غافث هر یک درم کوفته و بچینه
 به طبع فستقین قرصها سازند شری یک درم با گرم قرص غافث که بنفشه و بهار کهنه را و دهند است بچینه نشسته در جگر و قوم
 و دیگر جهت حیات معتدله و صغیر جگر نافع است مصطلکی یک درم سبیل طباشیر هر یک درم گل سرخ بجز درم عصاره غافث درم
 شری منتقال با سببین و دیگر جهت منتظر الفتهای کهنه مجرب است سبیل الطیب دو درم گل سرخ بجز درم عصاره غافث
 شش درم طباشیر درم باب قرصها بپزند شری یک درم و دیگر جهت حمی لیسقه غافث سی درم طباشیر هبل درم گل سرخ شش
 درم شری دو درم قرص فنجکشت تب انافع است در ادویه کبدیه و قرص قرط که اسهال صغیر و برادرتهای گرم باز دارد
 در ادویه منویه مسطوگشت قرص کافور که به تب دق و بهار و گرم مفید است بچینه در ادویه صدریه و کبدیه گذشته
 و دیگر جهت بهای محرقه و دق سود دارد و جهت تبرید قلب کبد بنایه نافع است قرص کافور یا حی بندرم تخم کاهو
 دو درم منقر تخم کدو چهار درم تخم خیار طباشیر هر یک درم تخم خرفه شش درم تخم کاهو هبل درم گل سرخ ترنجبین و کسوفه
 هر یک درم کوفته بچینه بلعاب سبیل سرشته قرصها بپزند شری یک درم و دیگر که همین عمل دارد کافور یا حی بندرم تخم کاهو
 یک درم صمغ عربی سبیل سفید نشاسته کمتر از یک درم گل سرخ را لیسوس طباشیر هر یک درم تخم خرفه منقر تخم کدوی شیرین منقر
 تخم خیار باد رنگ صغیرانه شیرین هر یک درم بلعاب سیفول قرصها سازند شری باد و درم و دیگر که در فنج ترکان کند
 کافور یک درم تخم کاسنی تخم خیار تخم کاهو تخم کدو سبیل سفید طباشیر سفید گل سرخ هر یک درم منتقال کوفته بچینه با سببین قرصها
 سازند و بچینه بر روزه عمل دارند و دیگر نافع کساده و مفتوح سرد کدو مجرب است کافور تخم منتقال کافور بچینه هر یک درم
 کمتر از صمغ عربی را لیسوس زعفران طباشیر تخم باد رنگ هر یک درم بنفشه خشک یک درم قرص یک درم گل سرخ بجز درم ترنجبین و کسوفه

در درم قرص سازند و دیگر که چته حمیات حاره و ملل عکس است و از رازی منقول کافور صندل سفید تخم خرفه تخم
 کاسنی تخم کاهوسه تخم کدو هر یک یک درم کل سرخ بجز درم طباشیر درم بلعاب اسفول قرصها کنند و نیز رازی گفته که اگر بزرگ
 سفید و منقار اضافه نمایند چته تبرید و ملل عکس است و از رازی منقول کافور صندل سفید تخم خرفه تخم کاسنی
 چته حمیات و التهاب سینه و بجز و عطش و تب و قی و نفوذ خون کافور زعفران هر یک یک درم تخم قاری کثیرا صمغ عربی هر یک یک درم
 درم اصل السوس صندل سفید ترنجبین سفی نشاسته شکر طرز و هر یک یک درم طباشیر تخم کدو و تخم خیار تخم خرفه هر یک یک درم
 گلشن سفید کوفته بچته با گل و بلعاب اسفول قرصها کنند و دیگر چته حمیات محرقه و التهابه و ملل عکس است و از رازی
 تشنگی زایل کند و حرارت حاره و ملل عکس است و از رازی منقول کافور صندل سفید تخم خرفه تخم کاسنی
 هر یک یک درم تخم کاهوسه تخم کدو هر یک یک درم طباشیر بجز درم طباشیر درم بلعاب اسفول قرصها سازند و نیز
 یکشال و دیگر چته تب و قی و محرقه و حمیات حاره و بلعاب اسفول قرصها کنند و نیز رازی گفته که اگر بزرگ
 یکیم و اگر بزرگ السوس سفید و بلعاب اسفول قرصها کنند و نیز رازی گفته که اگر بزرگ السوس سفید و بلعاب اسفول قرصها کنند و نیز
 بجز درم فایده بداند که در بقا رفته اکثر اقرص زیاده از ششما نیست اما افکار قوت قرص کافور با همان زمان است
 که راجحه کافور نقصان نگرفته باشد از اینجا است که اقرص کافور را در محل محفوظ نگاه میدارند تا کافور رود و هوا شود و دیگر
 راجحه او نماند و هنوز مدته ششماه نگذشته باشد باید که وقت استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند و اگر در جمیع افراس
 شرط است که در سایه خشک سازند و تبدیل وضعی نمایند تا مستحکم نشود و لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از
 همه ضروری است و استعمال قرص کافور در زمان و طفلان و حضان و بزرگیت که آنجا که حراره موقوف باشد و ضرورتی
 بود لهذا شیخ در اراض حاره مفرط اطفال حفت داده خصوصاً در حق بعضی زنان که حراره مزاج ایشان بر حسب
 خردتر از حرارت مزاج مردان باشد و همچنین در حیان و حیان حار مزاج و در بایند که در ششهای سطور روزی که
 برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر افرص زیاده را و زمان سطور نیز حفت است قرص کسوت صمغ حمیات خرفه
 مطفی حرارت صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک یک درم دهنم زعفران تخم خیار تخم خرفه تخم کاهوسه درم شکامی باد آورده
 شاتره طباشیر ترنجبین کسوت هر یک یک درم ترنجبین سکه استر هر یک یک درم قرص کافور کبک یا تخم کدو
 نافع است حمیات دانه در او نه صد اخیه گذشت قرص مبرد که قرص را در بدین گویند قاع تمام قرص کافور
 است و چته کسانیکه از راجحه کافور متضرر باشند موضع شده و برای حمیات حاره و عطش شدید نشیج تمام دارد و مردان
 ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا از رازی سفید هر یک یک درم منقار صندلین بنفشه کشتیر خشک گلشن تخم خرفه
 منفر تخم کدو و منفر تخم ترنجبین منقار خشک منقار سفید چهار منقار او و نه نرم کوفته بانی که اسفول در آب جوشانده
 و قرصها بپزند و با دانه های اسفول در وقت حاجت در آب و شیر حل کنند و بدیند و شاید که بسایند تا اسفول شوی شود و اگر آب

مکرم ص با الاصول بخوراند دیگر نسخه جالینوس که در نه های فرمونه قویه که با هیچ اطراف باشد بکار آید هم کفرم
 ساج هندی سارون هندی سبیل متراو ام تلخ عصاره غافست هر یک درم انیسون صبر هر واحد چهار درم کوفته حبه
 آنکه کفرم قرحها سازند و آب یاربان و سکنجبین بپزند دیگر نسخه که بت و سرسام را نافع است و راز و نه صبر عصاره گزیده
 دیگر نسخه که تسکین بخش ناید و نه ها را لطفه را نافع است در معده تحریک یافت دیگر نسخه که تری در دل و جگر کند و حمت
 دق مخوفه را نیکو است کافور نیم درم تخم کاسنی در درم رس السون نیم درم منفر تخم کدو شیرین چهار درم گل سرخ منفر تخم خیار شیرین
 نیم درم تخم خرفه شش درم تخم کاهو نیم درم برنجین ده درم کوفته حبه لجاب نیکو قرحها بندد شری در درم قرحی که باها
 ذوبانی مفید است گل از منی طباشیر شاه بلوط تخم خاص صمغ عربی زبان نرزشک سرطان بالسویه کوفته حبه برب به سرشته
 قرحها بندد شری نیم درم و دیگر درین باب طباشیر کبریا برکاست درم شاه بلوط زبان گل سرخ هر یک چهار درم گل از منی
 نیم درم نرزشک منقعی شش درم قرحها بندد و آب به با شربت خورد و بپزند قرحی که هته در فوق و سبیل
 شرد که کسین تلخ نافع است منفر تخم کدو منفر تخم خیار تخم خرفه هر یک نیم درم گل از منی طباشیر برکاست درم گل سرخ شش درم قرحها
 بندد شری کدو نیم باده درم دق معنی و باید که زن دق هر روز زاده کنند تا کسی درم زنده و اگر برفه باشد قدری
 صمغ عربی در اخراقی قرحی بپزند قرحی که در نه ها در کبریه اسهال صفراوی بپزند سبیل نیم درم سقونیان یک درم گل سرخ
 نیم درم تری در ده درم کوفته حبه آب به سرشته ده قرحی سازند شری بکفر کس مایه قرحی قلیه آلوده اندازد
 و قلیه سر سندی و قلیه ریاس قرحه نرزشک آلوده قلیه لیمو همه غذا تا تب گرم است و در معده گدشته کلک یا نوزدهم
 در الفاظ کافیه حایه کلک کلاخ بزرگ خورد و فیر زری که به نه های کهن سودمند است در ادویه کبریه کسوفی که حیات
 بفرید و سوداویه را نافع است و در معده گدشته کلک شانو نیم در الفاظ لایه لوقی طباشیر که تسکین بخور است
 لوقی و رو که هته نه های حاده نافع بود و از جامع این ادویه که مستقل است در ادویه صبریه نرزشک لوقی که بن
 بالسویه تب تشنگی را نافع است در ادویه قویه دیگر لوقیها که در نه ها هته صرف بکار می آید با سیتعاب بخت صبریه نرزشک
 کلک نیم در الفاظ صمغ با الاصول که انضاج احلاط حاده کند و سبیل کاسنی نیم کوفته تخم کاسنی نیم کوفته هر یک نیم
 سبیلان شانه زده درم تخم کسوت شش درم غما به است دانه همه را در چهار من آب بپزند تا بکین بماند و از کشف و جلد در
 سکه روز بپزند با سکنجبین آهسته و به برف سرد کرده و مقداری بکین بر راز زده درم تا نسبت درم باشد و دیگر می
 بلغمی با بعد از ظهور نفخ سودا و در دیر بول است تخم کسوفی هر یک درم کسوفی راز زانه بخور بسیار و شان انیسون
 هر یک کفی در یک من آب بپزند تا نصف رسد بر صلیح هر درم نیم بپزند باده درم کلکند و دیگر که در نه های بلغمی
 بکار آید انیسون کسوفی هر یک درم قنطاریون دق شش درم غافست شش درم شکافی با دانه هر یک درم کسوفی راز زانه
 راز زانه کبریه درم در درم من آب بپزند تا نصف رسد بر صلیح هر درم با هفت درم کلکند بخورند و اگر تب درم

سکه درم مصطلکی درین ماده الاصول خوبست و دیگر در زمانی که تب بلغمی فطری صفرا آلوده باشد بکار آید مصطلکی درم
 اینست سکه درم شکاری چهار درم باد آورده و سکه درم پنج اذخر خافست هشتین بلبله سیاه هر یک سکه درم پنج رازیانہ پنج سکه درم
 هر یک سکه درم سوزنی از دانه بست درم علی الرغم مرتب سازند مارا بلطیخ نندی بهت چهار گرم نافع است و سنگ می آرد
 و حرارت جگر مری نشاند لیکن مانند کدو در مزاج صفراوی است حاله صفرا میکند پس لازم است که با ترشیهها و دهندها
 از ابتدا تب نگذارند و استعمال آید و دیگر فواکه در طب کثیر المایه جانز نیست که خام کنند ماده است و با سکنجبین
 بفتح سده و اذرا بر بل و بر فایان و مواد مختصره اعانه بر هضم و با ترشیهی جهت مواد صفراوی و جرب و حله و با ترشیه
 و استعمال آن جهت چهار حاده و مزاج خلط رودی و کینه که کم باشد سفید و موند غلظت رقیق و بلغم شیرین و مرطوب بدن
 سوز سوز و معده بار و در معده او گلکند و عمل و قند و استعمال آن است و ترشیه شیرین تر تر و طریق گرفتن آب وای
 آنست که صفرا و را بنوک کار و بنده تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند تا را البقول
 تبه گرمی جگر و برقان صفرا نافع است در جهت جگر مشک است و ماء النخاع از برای حمایت سوداویه بنایه نفع
 دارد و نهاده و نهاده یا بخوری و دیگر آنجه در بلغم و دوم معده و گرده ماء النخاع برای مواد بلغمی صفراوی و دوز
 غذا مفید و نهاده از دوز و حمایت مختلفه و مواد و کیه بهتر از آب گسینی و آب شیره است در صد رگزشه ماء النخاع
 در نافع و ترشیه شل آب کدو است و سخیل صفرا نخی شود و خاصه که خیار ترش باشد و آخیار رسیده زرد
 ترش بفتا و مثقالی اگر تنها یا با شکریا یا با شیره و دیگر بنوشند جهت اطفا حرارت خون و صفرا نفع تمام دارد
 جهت اسهالی بخورن بادویه بلبله بهترین دوا است ماء الرمانی همه اطفا حرارت و نفوته جگر اثر تمام دارد
 و اگر با شیره بیشتر نفع حاصل آید شیرین اسهالی صفرا کند و بشرب آب انار عقب غذا سوداویه است و در مزاج گرم
 که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها نهاده که سخیل صفرا میگرد و ماء السویق با شل فرباری که با تب و
 تشنگی بود سودا و در دوز و سودا و سفلو شد ماء الشا شریح جهت حمایت دموی با ترشیه غلبه اشال آن و جهت حمایت
 سوداوی و جرب با سکنجبین افغنیونی و جهت بفتح سده و تصفیه غلظت با سکنجبین نوری و سراه و جهت بلین مواد مختصره
 با ترشیه و ترشیه و فلو س خیار شیرین و گلکند و غیره بنوشند جهت صفای فایه باید داد و شایسته تازه بگوید آب شایسته
 کرده بگیرند با قدری پوسته که زرد جهت نفع ضرر سوز نکشت گذارند و زردی صاف و باندنداری صفرا و شفا و شفا
 پنج مثقال بادویه کدو بنوشند و جهت اعراض سودا و اگر با عصب سبب بلبله بر هضم بهتر باشد باید که به سبب شش از آب غلبه
 ساعت بخورند و اگر خواهند از خواص سبب بلبله مثل بلبله است و بنشیند و ترشیه و غلظت و استعمال آن شش و آب مسطوط
 خیساند و صباغ صاف نموده بنوشند ماء الشا شیرین اتفاقا طبایست که از ترشیههای گرم بلغم غذا ای که دو شش بیشتر
 دشمنه باشد و نافع کثیر و صفا بود چون ماء الشا شیرین نیست و جمیع حکام با سقیفه تمام و بادویه صد رگزشه

ما در تهیه محض در تهیه که با این طبیعت باشد بکار آید و قابل شکر است و در تهیه ساخته بر این نمایند پس مطبوخ
 سازند و اگر خشنی باشد نیز آمیزند و اعانه بر قیض میکنند و در ناسند که انقباض شعیف نسبت به مطبوخ او سریع الانحدار است
 از معده و جهت خروجین تا فتر در تسکین عطش موثر تر لیکن مطبوخ در تخریم افزون تر است و در دفع کمتر
 مبر و تب گرم را که با سرخ و تشنگی بود سودمند است بگزیند گل سرخ تازه و درین و درین من آب کنند و درجه آبکین
 آبکین با نوز بهند پس بدست مالند و بپاشانند و ببالانند و پنج من آبکین برافکنند و جوش داده بکار برند
 ما در غلبه الخلیج جهت حمایت حاره که از دم جگر و معده باشد و با یرقان بود بهترین چیز است و طریقی بخان
 او در تشنگی دادن او در تشنگی دیگر همان و تیره است که در او انداخته با مسطور میشود و در حقیقت که غلبه الخلیج
 نباشد که آن محدثه خون و مملکت است ما را المرقع جهت تبرق و نه های دموی و صفراوی و اخلاط محرقه
 و ترتیب مزاج و زرع عطش نافع است در ادویه صدریه گذشته ما را اللحم در زمانی که مدقوق صغیف میشود و در بعضی
 افتد بدان قیاس شود و در عطش مرقوم گشت ما را الهند با جهت ته های دگویی و صفراوی و قیض سده جگر و عروق
 و تقویه مسالک از ماده عفته ناخفترین است بگزیند برگ کاسنی سبز و به بارچه تر مسخ کنند تا از گرد و طیار
 پاک شود و بی غسل و پس در دلی بگویند و آب بپاشانند و همچنان با مروق غوده از چهل و پنج مثقال تا بمطل همراه باشد
 مناسبه حال نباشد چنانچه اگر قیض سده جگر مطلوب باشد یا سبکچین ساده یا بزرگی و بسند جهت تبلیس یا شمشیر
 تر عین و جهت سهال صفرا یا بلبله و جهت تقویه با شربت بلبله و سیرا و جهت درم جگر و یرقان سدی یا خلوص بخار شمشیر
 و در آند تروق قوی تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب شسته او را شب بگذرانند تا اجزاء رقیقه از اجزاء غلیظه تمیز
 گردد پس شین آنرا خفا ساخته بکار برند دوم آنکه آب و یاراد و طرقت نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آید کور
 مانند شیر برده گردد و در آند در کرباس سفت بالانند و با محال کنند سیوم آنکه بهما وقت که بگویند بپاشند و در بارچه سفت
 با لایند چهارم آنکه در بارچه همین یا از عریالی تنگ سوراخ بگذرانند و هرگاه حراره قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ
 او و لیست مطبوخ او با لکله جهت تب ربع و صفراوی و جگر و سبکچین جهت ته های کهنه و تقویه معده و از آن تقوی بطوای نافع و در
 با قدری از زاننه و تخم کشوت بپاشانند و در قیض سهال قویتر باشد و بدانند که کاسنی تر و کزله و جوهر است یکی از این بااد
 دوم جوهر لطیف قلیل حراره که بر آگنده و متفرش بر سطح ظاهری او است و نسبت آن قیض سده میکند از اینجا است که شمشیر
 شستن کاسنی بمنوع شده زیرا که غسل فزین آنرا مذکور است لهذا مفسرین او تولید ریح کمتر میکنند و بدانند که کاسنی سرفه را که
 نه از سبب سده جگر باشد ضرر دارد و شکر مصلح او است و شربت شیشه و امثال آن بهتر از دوا کاسنی استانی بهتر از خواص است
 برگ کاسنی تازه بهم نرسد و مستحق تازه او بریزه بریزه کرده قدری شیشه و امثال آن را بکتر در عرق کاسنی و مانند آن خیسانده و با شیار
 مذکوره بدینکه قایم مقام آب کاسنی است و در بعضی کثیر ته های کاسنی از آن که در ادویه مدعیه مسطور شد برای التوب گرم را زایل کند

جلد دوم

کند و صفرا دفع نماید و مجروح را نافع بود در ادرین معده برای امله در حیات جهت طبع بکار آید و مفعول دوم برای ترشیدگی
صفرا دفع کند و ترشیدگی نماید هم در اینجا برای ترشیدگی تب یعنی را سود دارد و در جهت معده برای امله مفعول است
آله است و مفعول که در احتمال بلبله در ابتدا حیات دارد شده مخصوص بلبله غیر باست به طبعی است و است او است
در برای بنابر ترطیب به است نماده و قند نیز اصلاح او نموده برای مفعول و است و است و است و است و است و است
دوم مفعول گشت مفعول الکو لطیف العمل است و در تب غلبه جهت دفع حرارت و طبعی است و آن را در هرگاه قوه
باشد و وقت تابستان بود و احتمال خیر برای قوی چون سقمونیا و بلبله بود و الکو لطیف است و در ترشیدگی
هر دو را در دو طبل آب بخوشا شد که هر آن دو در صاف کنند و قند سفید ده درم آمیزند و وقت خواب بنوشند و
چند روز در آن به اوست کنند و دیگر غلبه جمع ادعای گرم مفاصل را نافع بود و در کاسنی گل سرخ رویند و مفعول
در صره بسته بر یک مفعول تخم کشمش بر یک سکه درم کاو زبان نیلوفر بر یک سکه درم شانه بر یک سکه درم غلبه
ده درم عناب پانزده سوز منقعی است دانه سبزان آکو بنار بر یک سکه درم و همه را بخوشا شد و در مفعول و است
کند پس فلوس خیار شیر مفعول درم شیر خشک مفعول بر یک سکه درم ترشیدگی از شسته و لیمو پاک کرده یا نموده درم در آن
حل نمایند و صاف سازند شری قدر قوه مفعول او خمرتها که و امراض یعنی و سودا مزاج سرد را نافع باشد و است
عظیم را سودمند بود و سده طحال کشاید و سردی هر که سردی بود و فساد مزاج و سردی معده را مفعول است و مفعول
بر یک سکه درم و نیم روئاس نکوب بلبان بر یک سکه درم شکافی باد آورده غافل منبتین رومی و رزق گل سرخ بر یک سکه درم
قناع او خمر او خمر بر یک سکه درم بوستین کبریا را زیاده بر یک سکه درم و نیز منقعی است درم این خمر که در مفعول و است و است
رطل آب بیزند و با لایند و هر روز یک قوه از آن با یک درم روغن بادام تلخ و یک درم روغن باوأم شیرین یا شامند مفعول
افشاندن جهت حیات مفعول مفعول سودا و مفعول است در جهت هر که گارنش یافت و دیگر شانه و است و است
شکاف نفس اسیر و بیمارهای که این ابل کنند ویران را نجات سودمند بود و منبتین رومی گل غافل بر یک سکه درم
کلی درم شانه و مفعول تخم کشمش تخم کاسنی گل سرخ بلبله کالی بر یک سکه درم بوستین بلبله بخیزم آلوستنی
ده درم عناب پانزده عدده را در یک سکه آب بخوشا شد یا بخورده درم نماد کس صاف کرده فلوس خیار شیر و گل سرخ
از ده درم ترشیدگی تا پانزده درم احصا نمائید و با لایند و در کشت مفعول منقعه تب گرم را مفعول است و است
ثبت شد مفعول سیستان بهای گرم را مفعول بود و صفرا را اند بوست بلبله زرده درم ترشیدگی پاک کرده
سی درم شانه کوی آکو سیاه سی درم سیستان بنجاه عدده و نیز خیار نیم است صفا کنند و سی درم شیر خشک
در آن حل کنند و صاف نمایند و اگر در آن صبر باین مفعول دهند و نیز باشد مفعول سناکی نافع است تب بخورده
نقشه درم و ذات السدر و ذات الحبت تخم کاسنی تخم خرفه نیم کوته بر یک سکه درم نیلوفر چهار درم سناکی منقعه بر یک سکه درم

در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و در نیم رطل بپزند و دیگر مثل او گیاه غافق شایسته موز منقی مساوی
بپزند و بپاشانند مطبوخ که در تب هر یک گاه صفرا غالب باشد بکار آید شایسته شکامی باد آورده ششین هر یک یک
موز منقی از دانه بلبله زرد هر یک درم بپزند چنانچه رسم است بکار بزنند مطبوخ که اصلاح تر حلقه الاوقات کند
مصلی بکدرم سبیل اینون هر یک درم گل سرخ کشیز خشک اینون هر یک یک درم تخم کشتوت باد آورده بخ افر
هر یک یک درم بخ کرفس بخ رازیانہ هر یک درم بلبله زرد یا ترده درم موز منقی سی درم در شش آب بپزند تا بیک رطل
آید صاف کنند و مقدار دوش از رطل با گل کنند علی بابا سبکین حبس قوه بپاشانند مطبوخ جهت تب هر یک
از طعم صفرا غافق باد آورده موز منقی شایسته بخ کرفس رازیانہ پنج از اینون مصلی هر یک یک درم بلبله زرد
یا ترده درم در چهار رطل آب بپزند بیک رطل آید سوم حصه از آن نوشند مطبوخ تب کنند بخ کرفس بخ رازیانہ هر یک درم
درم باد آورده خیار شنبه هر یک یک درم موز منقی بلبله سیاه هر یک یک درم در در رطل آب بپزند و بپاشانند مطبوخ
که تنهای کهنه دنا فتن صعب را اصلاح کند کشیز خشک گل سرخ هر یک درم تخم کرفس صغیر هر یک یک درم کر زرد یک
در آب گرم بپاشانند زرد دیگر خوشانیده وقت نوبه بعدی کردن بخهای مناسب بپاشانند دیگر که در بخ
صفراوی جهت تی کردن بکار آید سنا اینون هر یک یک درم سر شنبه تخم خرده نیم کوفته تخم خریره نیکی کوفته تخم
شبت تخم ترب هر یک یک درم بلبله کالی بلبله زرد هر یک یک درم خوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر
یا چاه درم سبکین اینون نیم گرم بپاشانند مطبوخ که در بخ بلغمی استقرار تی کند سفاج ضعیف شکوفه برگ
بادرنجوبه لسان الثور ششین هر یک یک درم آله بلبله زرد سنا هر یک یک درم اینون بقدیم بلبله کالی بلبله سیاه
هر یک درم الی سیاه موز خراسانی هر یک یک درم عدس و حله باد آورده آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و صد درم
از آن با یکدانه گچ خرق سیاه و نیم درم بخ فطی و صبر و گشتال غار قون بخوزند دیگر جهت رفع فلقویه سه درم
زیره کالی بپزند بلبله کالی سعد هر یک درم درم در بخ رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کنند و دشت رطل بپاشانند
مخول انکرو در تب بخ بلغمی مزین بکار آید زنجبیل فلفل ناخواه سیله هر یک یک درم حلیت چهار درم بودنه کوی
اینون هر یک یک درم سبیل ده درم سل شنه وزن همه شری بکدرم آب رازیانہ و کرفس مخول بار د که در حیات خلطی
طبع نرم کند شیر خشک یا زنجبیل هر کدام که حاضر باشد آب سبب آب به هر یک درم آب کشیز ترده درم شیر خشک
در آب داخل کنند و بر آتش نرم بپزایند و یک درم سقونیای و یکدانه کافور بعد از خردن آردن آتش داخل کنند حله
شش شربت باشد دیگر که اسهال کند و حرارت بت ساکن سازد سقونیای بکدرم رب السوس بکدرم درم منقر تخم خیار
منقر تخم کدو هر یک یک درم زنجبیل یا شیر خشک شبت درم زنجبیل یا شیر خشک را در آب به بکدرم آردن و بپزایند
و در آبی مذکور بپزند حله شش شربت باشد مخول بپزیند در بنهای مجرب است و اسهال بلغم و صفرا کند و

در معالجه کشته مجنون حبیطیا نایب ربع و تنهائی بلخی را نافع است در غفلت دوم مجنون خیار شنبلیله و تنهائی
 آید در ادویه معجون ربع از ممرات حکم عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از شب بدو ساخته مقدار
 دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته در شب نوبت قطع کنند افسون سدا فیصل هر یک یکدرم چند شربت
 در صحنی قرقرش شونیز مرصا میوه سیاه یکدرم درم غسل برای جمع و دیگر منقول از محمد زکراوی گفته که زیاده
 از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور مجنون سابق است سیخه تلخیص بر یکدرم و درم قطره دوم
 زعفران مرقه هر یک چهار درم سبیل میوه چند سبیل بر یکدرم تر باقی گفته هفت مثقال غسل بوزن نیمه دیگر که
 عمل دارد و وقت استعمال قدر شربت بدستور مجنون سابق است اسارون کند مرکی چند سبیل میوه سیاه یکدرم و درم
 با السو غسل کف گرفته برای نیمه مجنون منقرط که به تنهائی و تنهائی منقبذ است در ادویه صندل نیمه مجنون قبا و ملک
 جهت تنهائی که نافع است در ادویه صندل مجنون لوزی مغزی غلبه غیر خالص شطر الحسب و سبیل صندل
 بلغم در معالجه کشته مجنون سبیل منقول از زکراوی جهت حمایت مجرب است و اسهال جمع اخلاط فخریه و صاده کند و من
 عطش است نیز در معالجه یافت مجنون بار و بالغ نفع هبه عطش الحسب می در غفلت دوم و منقرط دیگر که در حیات
 جهت تقویت عضای شقیق دارد و بحسب این همان در تحت سر و قلب گرفته مخصوص مغزی که از مالیت شیخ است جهت
 تنقیق و تأمین نفع تمام دارد و در فک کشته مقتضات هر خلط که در حیات نکار آید در معده پستیفای تمام مرقوم شده
 کلیمه شروم در الفاظ نونه حایه نقوع آکو که مسهل صفا است در معالجه کشته دیگر جهت تنهائی مطلقه
 غلب از روی اسهال نفع کند گل سفید نیم حرقه کشوت هر یک چهار درم گلشن بر گسینا هر یک یکدرم تخم زرازیانه شکر
 افسون هر یک درم پوست بلبله زردمانزده درم موز منقی تر سندی هر یک است درم آلو سیاه غلب هر یک
 است عدد پستان نمی عدد هم در نیمه من آب جو منی سبک و سندی در شیشه فراخ سر کنند در روز در آفتاب
 شب در جای گرم بپزند و پس از سه روز هر باید و چهل درم بایانزده درم سکنجبین ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع
 نقشتم تها گرم صفاوی در درم سر گرم را سود دارد بنفشه پنج درم حلوس خیار شنبلیله شست درم تخم کاهوشم کشیز
 بلبله زرد کوفته شکر پراپده درم تر سندی بایانزده درم تر سندی شست درم آلو سیاه است عدد غلب پستان
 هر یک سی عدد همه در آب گرم تر کنند و باید دقت کنند و شکر در بخین دردی حل کنند شربتی چهار اوقیه نقوع
 تر سندی که غلیان صفا بایانزده و البته میوه و کبد را نافع بود در معالجه مسطور شد نقوع جانفص در حیات
 دمی و صفاوی سودمند است نقوع حلو که در حیات که ماسر فیه باشد بکار آید در صفا مرقوم شد نقوع از اول
 صفا بایانزده و طبع نرم کند در معالجه شربت نقوع زرشک که حمایت دمی و صفاوی نافع است بلفظ نقوع از برای
 در ادویه صندل نگار شربت یافت دیگر که از برای شکر است همیشه صفاوی بعد از استعمال تنقیه معمول است در زمانی که

با نهادهای مرگه غلبه صفرا و آثار ضعف هر چه بود باشد بجا می آید و موثر است و اگر بر تجربه رسیده از شک سیدانه هفتم را در هر روز
کاشنی و عرق غلبه شلب هر یک سی دورم خشک نمایند و صبح صفا نمایند و با هفتاد و نه نیت سفید شیرین ساخته شود
و هرگاه تقویت معده مطلوب باشد قدری گلان زمانی که تقویت قلب و نظر بود قدری سید مشک سفید نقوع
پستان که صفرا براند و صفرا را نافع بود و مناسبت با سبب نقوع سناکی که بنا بر اخراج صفرا از نرسیده
مقام است بر دور و در آنجا گذشت نقوع صبر که در تب نقعا لوس و لیفور با نقع تمام دارد صبر چهار دانگ است کاشنی
چهل دورم صبر را ملایم ساخته در آب کاشنی حل کنند و یک یا دو روز بنهند پس بخورانند و بکثیرت است و اگر بدل صبر
ایا بر صبر کنند و آب باشد و دیگر معده را هم از خلط لزج پاک کنند و صفرا بخار برآید و زایل کند با یارچ فقا
دو درم سرخ را زبانه بچندم آب دوزن با بنظر قی لعل آرد که سرخ را در آب بنزد تا نصف بماند پس صاف کرده با یارچ فقا
حل کرده در شیشه کنند و در موضع گرم بنهند سه روز پس سی دورم از آن بنهند نقوع غلبه که به چهار دورم
عقوی و غلبه ای سفید است در امعاء که شد نقوع قوا که به نهادهای صفراوی سودمند است نقوع قوا که به نهادهای
قلانشی نافع است حیات صندویه و صفرا و عروق و جمیع امراض صفراوی و سهیل صفرا است پوست طبله از دوده درم هر یک
بانه درم بنفشه خشک چهل دورم تخم کامو بنفشه درم کشتیر خشک درم اجاص سبب عدد پستان سی عدد و غلبه سی دورم
ترنجبین خراسانی سبب درم شکر درم فلوس خیار بنفشه درم شکر اگر کم چنانچه در صبح صاف نموده بنوشند
نقوع کشنیر که به نهادهای گرم دایره نافع است هر چه در دایره صفا دهد مذکور شد و دیگر هر چه نفعی ای امراض
و نهادهای که بقیه او در بدن مانده باشد و تنگی عروق موثر است منقول از کامل تخم کاشنی تخم کشتیر خشک
سکه درم مویر سیدانه قرمز سی منقی از دانه و لیف هر یک ده درم آکو خارا غلبه پستان هر یک سی عدد و شکر
آب گرم چنانچه در صاف نموده نیمه طل را با ترنجبین یا شکر سفید در طلوع آفتاب بنوشند و اگر قبل از آن بدو عا
صبر زرد و جو با منصفه یکجور و مغز نموده تناول نمایند و لیست نقوع سهیل که صفرا براند و نقوع موثر که نقع
سید به نهادهای امراض هار و بهار اسر در دهها گذشته نقوع شیلو قریب سرفه را نافع بود و بنوشند و هر
بسته بنهند درم یک کاشنی هر یک درم بر سبب پستان چهار دورم فلوس خیار بنفشه بکثرت چنانچه مانده
درم ترنجبین سبب درم آکو سبب عدد و غلبه سی دورم چنانچه در دایره بنوشند نقوع طبله شب غلبه نافع
و طبله ز طبع و اسهال صفرا می کنند پوست طبله ز سبب درم در آب چشمان یک یا دو روز بنهند پس بماند و صاف
نمایند و ترنجبین سبب درم در آن حل کنند و صاف ساخته روزی هشت بنوشند اگر فوت ساعد بود و غلبه باشد
چون آنکه تا یک هفته نگذرد و فعال طبله شاید و شیر خشک اگر عوض ترنجبین کنند بهتر باشد زیرا که صاحب خیره و غلبه
گفته او لیه آن باشد که در نهادهای گرم دست از ترنجبین یک ماه بماند و اگر جاره نباشد بی ترشی نهند دیگر به شکر

به تنهای صفراوی و در دسره که از جرات باشد سودمند بود سیلوفر بنفشه خشک ششیم کاسنی ترهندی هر یک یک درم و نیم
پنجم درم پوست بلبله زرد کوفته نبات سرکه درم تره بنفشه درم عناب یا زرده عدد آلوئی سیاه عسلیت عدد آلوچه
اصفهان سیستان هر یک سی عدد بهر رادر قلع چینی کنند و بریزند بروی آب جوشان آلفه که در دسره را بسوزند
الاشکر و ترنجبین و منتر خیار شنبه که اینهارا بخیسانند و بپزند بر دسره و آب و نبات و شنبه در محلی که سرد باشد اگر تانسان باشد
یک درم کافی است و در زمستان سه روز پس صاف نموده شکر و ترنجبین و منتر خیار چیز دردی حل کنند و صافی کرده بپاشانند
شترتی سه وقتیه فقهومی که کجاست محرقه و خراة حکم را نافع است و اسهال کند تخم شاهتره فستقین روی سارگی هر یک
پنجم بلبله سیاه بلبله کالی هر یک یک درم گل سرخ ده درم بلبله زرد یا زرده درم کشمش یا میو ترمنقی شاهتره هر یک سیست
درم ترهندی سی درم عناب کوسنجا را هر یک سی عدد بهر رادر آب تر کنند و در آفتاب تانسانه و بریزند پس صاف نموده
هر روز چهار وقتیه با سبکبخت شکر بنوشند و اگر سرد باشد سیستان پنجاه عدد بنفشه خشک یک درم اضافه کنند و عوصن
سبکبخت شربت ششانی اختیار نمایند فقهومی که نافع است از برای بقایای امراض حاده و خجیات و تنفیه عروق بدن
از قنطور می کنند آلو سیاه سی دانه ترهندی منقی از حب لیف سه درم تخم کاسنی تخم کشوت کشته خشک یک درم سه درم رادر
چینی کنند و اگر گرم بر روی آن کنند آنقدر که از روی آن بگردد و در دسره و آب و نبات و شنبه موضع گرم بپزند و روی آنرا
بنوشند و سه روز متوالی چنین کنند پس در چهارم صاف کنند و ده درم اوغن بادام شیرین در آن کنند و هر روز سیست درم بپاشانند
نیشتر یا تنها صفراوی را سود دارد در معده گذشت کلمه فوژ و هم در الفاظ یا سه یا قوتیها در حمیات نفع تمام دارد
خاصه در مصلحات و اصناف آن در بحث سرد دل گذشت موقوفه دوم از مکتوب یا دهم حمائی در ذکر تدبیرات
علاجی که لاحق حمیات میشود و اتفاقا یافته تدبیر سرد و قشر برده و نافض موقوفه آنچه از تنها مانع گردد عرق باشد حمیات
تدبیر نیست و بهر عرق آن حفت حاصل میشود و آنچه بواسطه بحران باشد مخارجه دفع آن نکنند که طبیعت بشکل
این امور دفع ماده مرض میکند و آنچه از غیر این اسباب باشد بر اطراف و دلک نرم و سختین و تار و تریزین بر وزن
شبت شکین بمیاید و چون نافض قوی است او کشد خواه در حمیات خواه در غیر آن باید که اطراف را در موضع
کثیر بنهند و بر وزن با نونه در وزن سوسن ترنج کنند و بعضی این روغنهارا بمثل فاکله چند سیدتر و سداب و در دسره
پودنه و نوره و فلفل و حار قرصا تقویت میکنند و ازین تخا و زموذه با استعمال الطوخ خردل و طلیت میشتابند
و آب جریه تنها یا بار حن طبع نموده در میناب قویتر است و در آمدن در زیت گرم نیز مؤثر است و در اگر از حار
انسانیدن آب بسیار گرم و کتاب بر بخار آن بنا بر اصلاح کیفیت لازم و سخا صیغه نیز مسکین معید و آنچه که
ماده غلیظ بود و آب گرم تنها کفایت نکند اینون بودنه تخم کرفس مصطکی جریه و شبت در آب بپوشانند و بپزند
و جمع ادویه قوی الا در مسکن نافض است و غار یقون را درین امر نافع بسیار است و چون با و اندکی ایون بار

کنند خواب را در عرق سایل کنند و منع شده نافض نماید و از مرکبات تر باق اربعه در باق فاروق و تر باق غده
 رکونی و خود بخوبی و قلا فی مفید است و حتی که درین باب مجرب است نیست پیش از نافض یکساعت در حالتی که علیل
 بر بشیر آسیده باشد و هوای خانه با آتش باید تا گرم بود و بر بند که منع نافض کند یا تعدیل آن نماید مرا فیون جاوشیر
 حلقه بر یک پیروی بروغن سرشته و بعد با قلی بدین صفت روغن خجی جدید بگیرد شربت آب سرد بود و نه و فلفل و
 عاقر قرقا در شراب خوب بنزد پس صاف نموده نصف وزن شراب روغن خجی بفرایند و بچشاند تا روغن بماند پس
 عرق مغوط در حیات عرق در حیات گاهی بجهت سقوط قوت و غشی حادث میشود و مبادرت بحبس این و حبس گاهی عقب
 نوبتها بواسطه انفعال ماده بسوزید عارض میشود و این را تا بحد افراط و خوف سقوط قوت نرسد حبس نکند و گاهی سیریل
 بحران واقع شود حبس آن البته جائز نیست اگر چه بحد افراط رسد زیرا که حبس معارض فعل طبیعه و در کفاده ماده
 مرض بسوزد و غش خواهد شد مگر اگر قوت احتیاج نکند پس درین هنگام تنگ کردن هوای خانه تدبیر کنند و اگر خانه خشک
 بر آید و بر مکان بار و بپاشند و حرکت دهند تا هوای جدید ساخته فضا ته تواند کند و مشغول به نشستن بطوبت از بدن
 نشوند که موجب در عرق میگردد و بدن را بر روغن گل و روغن اس و روغن جلاش و روغن گلنار ترنج کنند و اگر
 گلنار و کبریا نرم ساخته باشند و سرکه مخروج آب جالبین عرق است و عصاره حصرم و طنج گلنار و طنج عصاره
 عصاره خلط هم موثر و نزدیک شده طلا بجا بهار بار و یا صمغ صندل و کافور مضاف بود و شمع گوگرد
 شعله آید غسل آب سرد کنند و روغن را بر اطراف دهند یا اطراف را در برت در آید تدبیر عرق مغوط و محو تن رطوبت
 بحرانی را تا ممکن بود بند نکند و هرگاه منع واجب گردد اطراف و خستین و تنه بدین به بندند و محو بر جانب مجازی
 سوراخ بینی که از آن خون میرود دهند یعنی اگر عاف از جانب منخرامین باشد بر یکر نهند و اگر از جانب پایا بود
 بر طحال گذارند و تا حد عرق تبرید ممکن بود بچشند تا نهند تا محدث درم بحدب ناده نشود و در بینی بعضی قطره
 که در آب عرق مذکور است بچکانند و اگر باقی نباشد سر را بمردات خنک کنند و هرگاه صاحب سنج را عرق طاری
 شود دعا است بر عفات معلوم کنند که در سر سنج معین است تدبیر فی مغوطی بحرانی را نیز بپذیرد و قطع نکند و اگر
 اوقات هوا جوی و غشایان هم است یعنی کنند و بکنجین آب گرم بدینند و اگر احتیاج زیاد باشد بدل بکنجین
 سبزه بکنجین بزوری کنند و هرگاه خلط بعضی اجزایش رقیق مشرب و بعضی غلیظ بود و بیکی سهولت بر نیاید اسهال
 بیش صبر و ایامی کنند و اینجا که رقیق است بود بکنجین آب گرم کافی است بکنجین آب گرم و اگر از آب اناری
 کنند مرتبه دیگر دهند و تیرید معده سکون می است و نهادن پنجه معنوس لیسر که قذف صفر اساکن کند و تیرید اسهال
 حاشی اسهال بر در ابتدا حیات قطع نکند و هرگاه با فراط انجامد و زیاد بر قدر مناسب بود حبس آن لازم دانند و در
 اگر خلط خارج مخرج بود استحال غذای صید الیموس چون حصار خند و سن و مار اشیر استحال کنند و بهتر در حوضه استحال

عليه السلام

[illegible]

که نزدیک بیمار را بر او وزند و سخن باو از نای بلند کنند و اطراف بیمار را محکم ببندند مگر ده که زود و استود
 و هرگاه خواب آید بیدار کرد و بر او اندر سخن بکنند و گره ها و اکند و بعد خفت و سکون نبرد یا شدت تمام
 بر او بانی که خشخاش سیاه یا اندکی سیروج در آن بچینه باشند بسویید و اگر خلط بوزنی باشد تمام و اکلیل الماک
 و انجوان بفرایند تدبیر و جوش خفت گاهی از جبهه بخنجر صغیر بسوی معده دردی بهر سه لیس اگر در ابتدای
 عارض شود اندکی شربت سیب یا سکنجبین بدهند و اگر بواسطه ریح باشد که بعمل حرارت از رطوبات مفضل شود
 همین و با اعتبار مقابله سیب مفید بود و روغن گل گرم کرده بر شکم مالیدن بر فو منفعت عظیم بخشد تدبیر
 خشونت و لرزه زبان اما لرزه پس تدبیرش است که دندان را اول بسوالات پاک کنند و نیزه را با جوب
 سید روغن گل چرب کرده یا بطبرزد یا با سفوف یا اندکی نمک و روغن گل بخرشند اما زود خشونت که از پوست
 بودن از لرزه جفت دانه سپستان یا دانه آلو یا شکر ابوج و نبات در دهن گیرند و بدهند نیزه مرطوب است
 و مضمضه بلعاب سپرزه و گردانیدن صره سفوف مبلول با آب گلاب بر زبان و کام هم موثر تمام است
 و همچنین مضمضه بطبخ بزرگتان و اجودا که سپستان با تخم کتان بخوشانند و انگشت بدان آلوده بر زبان
 مالند نیز مضمضه کنند و مسح دهن با سفوف و روغن زرد و غسل عجیب است و بدستور آب بقله حمقادر دهن
 و شستن و باید که مصباحیان خشونت لسان دهن نکشایند و بر پشت بخوانند قدیر عطسه شدید ضرر خطی
 سخت و رجیات بسی عظیم است زیرا که باعث ازاد استوار دماغ و ضعف قوت و رعا خواهد شد پس واجب که چهره و چشم
 و بینی محمودین مالند و دهن نکشایند و کام را شدت پاک کنند و همچنین اطراف و سایر بدن خصوص گروین بر چونه
 تر مالند و روغن بنفشه و اندکی ازین روغنها در گوش چکانند و فطره قنار بخر قهای گرم نکند کنند و از بخار و دهان
 و از هر آنچه که بوی او تند بود چون فلفل و جند و خردل بر پهن کنند و دفعه از خوابید از نکند تدبیر صداع است
 که اطراف خصوص اینها به بندند و قدنها مالند و شیاف بر داند و دماغ را بمقوبات متناسبه تقویت دهند و اگر نزله
 سر و دماغ بود و طول بنفشه و گل سرخ و شعیر و برگ بکار برند همچنین روغن گل و روغن پید و چون غشایه بخشد و با
 مسطور بنفشه و محد زیت بنفشه و خشخاش خلط کنند و شیر بر بند و شند مگر بعد گذشتن تب و اگر قوت قوی بود
 شیر نر و اگر در حین شیر دمی اختیار کنند و اگر در حین احساس کنند سکنجبین با آب گرم خورده قوی کنند
 و عقبت ان شربت غوره و شربت عمره و شربت آب انار و انزال آن بنوشانند و بهترین اوویه در وقت چته سکنجبین
 خصوص در گاهی که کثرت بود و بوش در بند و بکلا سیاه شده بر چهره مالند تدبیر سعال و رجیات گاهی
 از حرارت و گاهی بسبب یوست هم میرسد پس تدبیرش سرد و ترطیب است و سرد را با که با دویه کتید که با دویه
 و بر و فلفل سعال میرسد باشد خواه استمال آن از داخل بود چون لغوات و جبر که در دهن کنند یا از خارج باشند

مانند قیر و طبیات که بر سینه استمال کنند و سعال که در حیات بکار آید از او بسیار فایده می رسد و هرگاه از غسل نهان
که بعد طبع انقطاع پذیرفته باشد و نفخ این حب است که چون در دهن گیرند بکند از دو غنول را که مانع استوار مغزین بود
تخلیل کند و با غسل خام نیز مفید است و توقعات نشانی که از سوس بارده و شاست و مانند آن قرصی که به سینه
هم نافع است و اگر سعال از حرقت تب بهر سوز غرغره باب نیگرم و باب سوز نیز و سیر که آب که در آن سحرندی و زرد قهوه
اصل السوس مطبوخ بود و بعد از آن در شش و عصب است و اصل السوس خراشیده نیکو فتنه بپزند و حمیر و مقلبه با سیر
بنفشه حل کرده بدهند و عصب بیدانه و عصب سبغول با اندکی شکر طبرزد و روغن بادام هم موثر و غذا اسفناج و سرفه
با ماش مقشور کشتن تر و روغن بادام کنند و این سه فوف دهند و مفر تخم خیارین سیرک چهار درم طبا شیخ عربی
نشاسته کثیرا هر یک یک درم بگویند و از حریر بگذرانند و در درم با حلاب با مثل این شکر طبرزد و مرصی از زرد قیر و طبیات
که در سعال حیات بکار آید از روغن گل حلاب سوز قطره و آب برگ خرفه و انشال آن سازند و در سیر باطل شدن است
چون سبب این خلطی بود که در فم معده قرار گیرد و استفراغ بقی و سعال کنند و در اکثر گیر دانه سیرک گشت و در سلق متوجه
شدن معده بقی منعقد شوند و خاصه که جری تلخ یا ترش بر آید و آنجا که سقوط استها از شدت ضعف پیدا شود و تعدیل در شش
بجری های مناسب کنند و در آنکه که شهورت را بگذرانند و در دانه سیرک گشت و در سلق متوجه
و اگر اندکی از سیرک غنول بخرج کنند استها را بگذرانند و در یافت نرم و نشستن بر او و در آنکه شهاب آنهاست و نفخی
ظاهر باشد و در سیر غشی هرگاه غشی با تب ملحق شود علاج غشی مقدم دارند بر آنکه غشی در اندک زمانی منقرض میگردد
میشود و فاصله غشی و موت در اکثر در دو ساعت واقع شود و ایضا غشی در اکثر سبب ضعف قوت و قلت ارواح
رومید و علاج تر با این ممکن نیست پس بابت علاج غشی پیش از علاج تب است و در سعال معنی غشی که در تب
جایز نیست بمالات نکنند و مابین غذا که در تب مستقل شود و غذا که در غشی بکار آید غشی تمام است و علاج در تب
که نافع هر دو باشد موجود میشود و غذا که در غشی مستقل شود و نافع است که سیرک بقی غشی باشد و شراب اگر چه خوب
بر بادنی است لیکن تقویت قوت حیوانی و تعدیل بدن میکند غشی که از انقباض هوا با فم معده در ابتدای حیات
به سیر پیش از نوبت یا وقت نوبت باره نان سمید یا آب انار و آب خوره بدهند و قصد در اکثر سیر غشی است و
قی نافع و حقه نرم نافع و سبق ساقها و نهادن دست را در انگرم موجب افادت است و اگر سبب غشی اطلاق باشد و گاهی
در سعال و کافور بویید و بر وجه و یا بشدن گلاب سرد بریزد و تعدیل فراج نمایند و نان شراب غشی و سیرک سبب
در صفهانی و سیرک به دهند و معده را بصاره های قابض بنمیزد آب به و آب این غذا کنند و اگر غشی سبب خفاش است
او و در دانه غلط بود و در وقت نوبت عضله های ساقین به بندند و با طریق قدم و کفیه و دست مالند تا مادم از
طن ظاهر نباشد و بگذرانند که خوا کنند و اگر غشی که مارض شود قوی نباشد پیش از نوبت سید و در دانه سیرک گشت

نامعده را تقویت دهد و حفظ قوت حیوانی نماید تدبیر صنفی نفس ایشان یا شش و پوست عضلات
 نفس است با ماده خالصه که بجای فروریزد یا استیلا می عصب بر عصبی که از دماغ با عضای نفس آمده اول علاج بر هر
 دانی را بجز که مانع خناق شود و مالک را بتجدیل مزاج دلی و تمییز کردن بجزای مربوطه باید کرد و بیشتر در قسم
 بر معده تراشیده گردد و در گز خرفه و صندل و بون گل و مانند آن می کنند و غرض از اینها معده را برینجا است که ضعف
 عصب مستطو در اکثر از یاد بخوشی دل حاصل میشود و این سخوت بیشتر در صدمات حاده از اکثریت متعدد بخار معده بسیار
 تدبیر عسر از در او اگر در تب طبقة عارض شود فصد کنند و خون اندک اندک بگیرند و غذا مرکه و کاه بود دهند اگر ششها
 و الا اختصار را بخوبی کنند و طبقة نرم دارند و حقنه و حمل اندین بابت برادر مسهل شناسند تدبیر شدت
 کربن بخا که سببش خلطی لایع و در غم معده بود و تبرید معده کنند با تغذیه که معلوم است و بخار را در نکانی دارند که نزد
 آب روان باشد و بیشتر را بگل نیلوفر و گل سرخ فرش کنند و حقنه آب کدو و خیار و برگ خرفه و حی العالم را و غن گل بسیار
 نافع است مکتوبه از دهم در تفصیل صبیح شام و دواها بعضی غذا و شکر تدابیر کلی است که تعلق با امراض علید دارد
 خواه از قبیل شور و دماییل و اورام باشد خواه از جنس سح و فتح و تنک و حرج و فرج بود خواه باعتبار تغییر لون بود
 برص بوق بهر شد و تعلق با امراض زینت ضربه و سقطه و شرب سموم و وسیع هوام و طرد حشرات دارد و این مکتوبه مشتمل
 است بر تمهیدی و دو ملفوظ جمیع در شمار اسامی امراضی که تعلق با این مکتوبه دارد و در بعضی تدابیر کلی این
 امراض اسامی امراض ملفوظی حمه نکه جاور سیه حمه بجم فارسی تقاطعات شری طاعون اکلا و اورام مغایر
 و سید خراج و دماییل و رم و خود رم ریجی سلع و عدد و نفقه خنار و زرد رم صلب سرطان عرق مدنی جذام سعه و حبه
 حصه قوی یا شور صغار شور لینه نبات الیل یا الیل الخیه بطم توشه و خس انور بهار برص بوق اسفن بوق آه و کلف منش
 بر شش حیلان الحضره و الوشم فادون و الیخوب و الیخیه انتشار الشیر صلع شیب غیر طبیعی حفظا نشیرین الانتشار
 قبل کثرة العرق شقوق اطراف الوجه الشفة تشق الجلد و تغییر سح الجلد نیزال سقوط سمن مغرط شش حیدراس بر
 الاطفا و جذام الاطفا و قلع الاطفا و صفرة الاطفا و الاشفاج و الحکم فی الاصلح فیخرج القطا و صنان فساد الاطفا
 برین البرد و عرق النار و الماء و الدهر الحارین شام جراحت نشوب الشوک البصل سقطه و ضربه الکسر و الخلع الولی و الیون
 تدبیر منع تا شیر سموم و احتراز از آن از تجربات است که چون طفل را در زرد و لادت قبل از آنکه شیر دهند قد حید از
 اشک چشم گاو کوی که در تغیر چشم او میخیزد و در سببی به تر پاک گاو کوی است بر کام طفل میالند در ایام حیات از
 سموم مشروب و بلع و غده متغیر نگردد و بدستور در آن وقت از غذا زهر معدنی بر کامش مالند و سکه زهر شوالی هرگز
 بقدر برنجی یا شیر دهند چنین اثر دارد و از نیمه شربت باریل بچسبند که در هر ماهی دو بار بقدر برنجی یا گلاب
 ساییده بنوشند که از ضرر جمیع سموم محفوظ خواهند بود و بدستور شرب فاو زهر معدنی در هر ماهی دو بار بقدر

بقدر رقیق تا یک انگشت اندر دارد و از این جهت سبب تخم خلطه که در اوایل تحویل شمس منحل شده روزی یک مثقال در آن
 شام اول کفشدخیزین را اعتقاد نیست که تا یکسال از مطلق سموم متضرر نگردد و بعضی مخصوص سموم دانه انده معتقدند
 سموم و متفوق علیه اعتبار است که چون خسران یک شش خیساییده نباشند در دة العربیج سستی در او اثر نکند اما اقرا سموم
 متوسط را گشت که از اطعمه و شراب که بی سرپوش در مواضع منطونه وجود یوادم گذاردند اجتناب نمایند بدستور از چندین چیزی
 که مجهول الخاصیة و غیر معروف باشد بدستور گرفتن حیوانی که معلوم نباشد چنانکه او حقیر نماید و خوابیدن در مواضع قریب باشان
 یوادم در خانه و بدون بخور منشاخ گاو کوهی و امثال آن و خوردن ترشیها که مدتی در ظرف مس سقلی مانده باشد و گوشتی که گرم بوده باشد
 پوشانیده باشند که متفوق علیه بجهت خروج بخار غایبه باشد اعتقاد را باینکه سرد گردد و خوردن اکثر میوه های سرد و شستن آن
 خصوصاً گوجه پخته در سردی بنوی صلی الله علیه و آله و سلم نیز مذکور است و پوشیده نمائند که تا شمس در جمیع ارضه یکسان نباشد
 یا پس المزلج و متخاد اینون را اگرید عقوبت رسا عه ملاک شد که آن شخص متضرر نشود و ادراک لم نیز خیر آن نموده بدستور مقدار
 شرب ترایق را نیز همین خاصیت است و در خانه نگارد آتشین مرغ و طاوس و گربه و مرغابی و مرغ غالی و امثال آن که خفیات را
 طوطی که بنایه مستحب است و با خود آتشین شاخ گاو کوهی و فاذ بهر مدتی و حیوانی و مهره مار و خاک صوفی حمید و خاک آغشته
 که اکثر از طین مجنون است و تا جیل بحری از ضروریات است در مرغ گردیدن یوادم دارند ششای مذکوره را از مجربان و حضور
 در حقه نژادی سموم بیشتر و تا بم مقام ترایق آید که سموم مخصوصاً مسافری را آتشین یکی از اینها از واجبات است و بیشتر
 مارگزیده که مشاهد بعضی اعز گردیده است که هرگاه کسی مار بکشد و دیگر مرغ را گرفته برای آنرا که نزدیک معتقد او باشد از هر طرف
 بر کنند و آن موضع را بپندارند که خون متروح شود و کاکها بر عضو مذکور نیز زده معتقد مرغ را بر موضع مذکور بپندارند
 که می چسبد و مار اندر بجانه سم آنرا جذب میکند و مرغ می میرد و مذکور باز شقایق باید بقیه سیر من و خلعت الجبرین خرد
 الی لطفه نسفی اللب و الشراب و الادویه الممنوعة مع الادویه الی راقیه الحافیه للروح المقتویة القلب فان لقی و خرجت بالقی
 فهم المراد الی راقیه القویة و العود السدید الی ان تسقط قوته و یقع فی الکفر فتلحق کسار و یوضع فباله فیه اللب و
 انکار من ان یقطع کما به فانه مثل المیه یخرج دان اعلی المزلج و علی ما نه قلیل فوفاه مع قلیل السموم احقرن با سینه
 الحیة الی جانب الفم و مسهل خود به بالقی تقریر بیشتر که سموم باید است که تا اثر سموم مدلی که منبع روح حیوانیت نرسد
 باعث هلاک نمیکرد پس در جمیع سموم شرب و ملذوم را تا اولی باید خورد و تا شمس سموم با سبب حراره مفرطه حرقة و معوضه
 است یا بجهت برودت مفرطه که روح حیوانی را از حرکت باز دارد و میبست و ثقل مفرطی که باعث سد تراتی او گردد
 و صورت نوعیه که اثرش مضاد روح حیوانی باشد و آنچه بحسب اقتضای صورت نوعیه باشد در نهایت مرتبه سمیت است
 پس تقریر در شدت آن با ششای قویه ذوا الخاصیة بحسب کثرت و کثرت زیاد باید کرد و در هاره آن شرب مدلی مضادات
 بازده خمشو مانند گلاب و صندلی و کافور و روغن گل سرخ و امثال آن و در بازده ششای با ششای عطره هاره و در

از ادراسیست متمیز است و شیر و سرطان نهی و آنچه در انسام آن با الحامیت نافع است فادیه و ترپاق فاروق
 و با جیل تجریت و منع خواب تا که در لازم است و در غیر عضوی که اولاً سموم باورسد شرط است چهاره سرایت بجا دارد
 بتدریج بدل نرسد پس اگر سم از جمله مشروب باشد در قی با لخته فرمایند و اگر ملذذ باشد در محکم نشین آن عضو سعی
 کنند و یکیدن آن در خفقت آب دمان و باید انشعاف ناشتا باشد و لا مصطنعه روغن گلشن و زیتون و با شیر آب که در
 بعد از آن بکشد آب دمان بریزد و با ادویه ترپاقیه مسک زراوند و امثال آن مضع کنند و بدست موضع گرفته و راحت
 کنند که باعث جذب سم میگردد و ادویه جذابه همانند مثل سرگین کبوتر و بودنه و زفت و سرگین برود که در دمان
 آنرا با بول در روغن زیتون و عسل هر یک که حاضر باشد و مهره مار درین باب عجیب الحذب است و باید بعد از حسیلین
 مهره شیر بر درخت تا شیر بسته شود و تکرار بخین آن نموده چون شیر منجمد گردد و مهره سیفند علامته سنجاست و در بعضی
 قطع آن عضو لازم است اگر عضو ممکن القطع بود مانند دست و پای و اطراف بدن و در آن کردن موضع گرفته و با
 نافع است و در سیر آنچه معلوم نباشد کلی نیست که مشروب باشد در حالتی که اندک فخر ظاهر گردد با گرم و بار و روغن
 گل سرخ و بار و روغن گاو و مطبوخ شبت و آب نمک و عسل و بوره کمرتی کنند و اگر باعث غشی و خفقان و اضطراب عقل
 گردد حقه کنند و ادویه ترپاقیه آنچه معتدور باشد بدیند هر گاه با التهاب و حرارت و تشنگی مغز و باده باشد
 علامت حرارت سم است در مضمورت روغن گلشن و روغن بنفشه و لعاب بز قطلونا و شیر تازه و روغن و شیر
 باشکوه و صحرای خور و آب بچ و امثال آن از مضمورت شراب و صفا و نافع است و مکرر باید بر موضع در دمان که دیوالی دل صندل
 کا خور و کاه و حیاره طحلیت اسیر کرده صفا نموده و اگر علامت برودت ظاهر گردد مثل سحبی و انصاف و سردی بدن و
 عرق سرد و تشویش عقل و تریکی رخسار در مضمورت مشروب و دیطوس و ترپاقات حاره و ببار و سیر و حقیلیان و حلیت و
 حبه و در امثال آن باید داد و در غلظت حاره مثل عرق ختنه و عرق بهار و چند سیر و امثال آن استعمال باید نمود و حقه
 با وجود خشکی طبع بمطبوخ فونج و شیر و ترنجبین و بوره ارمنی و روغنهای حاره باید کرد و اگر علامت عقل و بیخوشی ظاهر
 گردد مثل برآمدگی شکم و در دمان و اعتباس بول و طبع و تنوع و خشکی دهن در مضمورت حقه مسهلات خوبه مثل
 سنارکی و لعاب حلیه و سفایج و شیر تازه با حلیت و عقل و سکنج و شکم سرخ و بوره و امثال آن باید نمود و اگر قدرت
 بر شیرت داشته باشد ادویه مسهل و بعد از آن ادویه ترپاقیه بدیند و مانند شیر و شکم و کوشنالی که ادویه مناسبه
 بآن طبع یافته باشد و اگر قویش ساقط شده باشد و با غشی و بهوشی و عرق سرد و کشتن سیاهی چشم باشد فم حده
 او را بقوت تمام بکشد و با در دمنش بدیند و ادویه قلبیه مکرر بر سینه او مالند و آنچه در علاج غشی مذکور شد بعمل
 آرند و اگر با سهال مغرط و بهش باشد تدریجاً او را بدن روغنهای و لعابها کنند بعد از آن ادویه قلبیه و ترپاقات
 با سیر میوه و فایض و ریسبه و سبب و کیمود و روغن و انج کرده و امثال آن با و ادویه هر گاه سم ملذذ و عده باشد بدیند و کیمو

صلی دوم

بدستوریکه گذشت بعد از لیکن موضع و حجامت و دیگرین از ترایقات مذکوره برهند و در مثقال تخم نایخ که مقشر
 کرده باشند و تخم تریخ و تخم لیمو نجاست سفید است و این دوا جهت مسموم مشروب و ملذومه مشترک النفع است
 ناک گ سداب خراگه هر یک پنج مثقال و آنه تریخ مقشر ده مثقال منقر گردگان سی مثقال اخیر کوبیده
 بقدر یک انبر را خیره کنند و ترایق الطین بدستور مشترک النفع است و هرگاه علامت زیادتی خون در مسموم
 ظاهر باشد قصد نجاست نافع است و سایر ادویه مشترک النفع که سابق مذکور شد بکار دارند و تدبیر ضروری
 سقطه بدانند که ضرب و سقطه چند گونه است یکی آنکه بادی تب و درم گرم و تفرق الصال و نزف خون
 هیچ نباشد علاج او خیری که عصاره محکم کند چون مغاث و گل ارمنی و اقاقیا بزرگ سرود و صبر و انش مقشر
 ناست آسن اگر آنجا فی الفور حجامت کنند با شتر طتام نفع دارد دوم آنکه با درم گرم و تب نیز بود علاجش
 آنکه قصد کنند یا حجامت کنند و گل سرخ و عدس مقشر و گل ارمنی و مایتا و صندل و فلفل و نماد نمایند و بحسب
 حرارت تب مبروات دهند و ماست و برنج و تخم و عدس غذا فرمایند و بعد از زوال تب جهت تقویت مصلحت
 یکجوفه لک منقعه گل مخموم هر یک نیم خرو کوفته بخیته از دو درم تا چهار درم بقیع بخورد بنوشانند و ضمادی که اول
 گفته شد بجل آرند فایده مویهای خالص خوردن مالیدن در کسر و بزیج خلط نفع تمام دارد و با خاصیت
 ضربه و سقطه را ساکن بسیار و مسموم آنکه بر سر افتد علاج او هرگاه قوی بود بزودی قیصال یا الحبل فصد کنند و
 بعد از آن بحقیقه نرم و نفع فواکه طبع نرم سازند رگلاب و روغن گل و اندک سرکه در هم زده بر سر مالند و بزرگ
 و گلزار و پوست انار و آب قدری سرکه بپوشانند و اندک غم و نرم کرده در آن آمیزند و طلا نمایند و سرکه و صندل
 با شراب همین عمل دارد و چون سه روز از وقوع ضربه بگذرد و منقر سرخ بپوشانند چهارم آنکه ضربه یا سقطه بر سینه افتد
 و بدان سبب رگی از اندرون تشکاف و نفث و نزف خون آرد علاج کبریا گلزار گل ارمنی خون سیاه و ثیان یک
 اخرا بر آب کوفته بخیته بشرتی دو درم با خرفه یا بقیع سماق و اگر ضرورت شود مقدار نیم نخود افیون صافه نماید
 یا تنها دهند در حال خون باز دارد و اگر در بدن تهلا بود فصد یا سلیق برود و مقدم دارند تخم آنکه اگر بعده
 واقع شود و رگی تشکاف و تنقیه بدن کنند و پس و کبریا با گل کند سرشته بدهند و این ضما و استعجال نماید گل سرخ
 اقاقیا مصطکی سنبل هر یک نیم درم زعفران صبر و سرکه هر یک نیم درم با ثیان الحبل طلا کنند و لیست خوردن و
 کوفته بریده نهادن سود دارد ششم آنکه سقطه ضربه بر سر افتد علاج او یونذ فوه هر یک نیم درم لک مغسول طلا
 هر یک نیم درم کوفته بخیته بکشفال بگلایه یا عرق کاسنی یا بکینین بدهند و این دوا ضما کنند و صندل سفید گل سرخ و
 هر یک نیم درم آرد جو بپزند زعفران درمی کافور بیدیم بگلایه زعفران صندل و اگر حجت بود سنبل مصطکی در این لادن
 هر یک نیم درم اس سدرم گل سرخ بیدیم لادن را بر روغن گل با خیری عمل سازند و جله را بهم بایزند و ضما نمایند مغاث

جام دوم

که یک شسته اطراف اضمحلالی خدام جمیع علامه سوزید و برافین تمام و در سیاهی موکنا دارد در موقوف دوم او براسی گذر شسته
طرز نقل شامیره جهت حکم و جویب و نقد نافع است و ابله فرنگی را زایل کند کلسنج شش درم سنابلی ده درم پوست بلبله آله
منقحی بر یک است و در پوست بلبله کابلی سی درم شامیره پنجاه درم کوفته بخیه با موزد قوق لیسرند و دیگر ریونز چینی جویب
کاونی بر یک دو درم بلبله میاه آله سنابلی بر یک ده درم بلبله کابلی شامیره بر یک سی درم بلبله زرد جلد درم کوفته بخیه بردن
با دوام جویب کرده با شمشیر قوق لیسر شش شتری از دو درم تا چهار درم با پنج غاب **طرز نقل شامیره** در پوست بلبله
انیسون را زایل بر یک یک درم تخم کشیز خشک کلسنج نقیضه بر یک دو درم دینم تخم گاسنی سه درم بلبله زرد جلد کابلی بلبله آله بر یک
بر یک ده درم روغن بادام روغن کنجد و کشتار شامیره است درم عمل بقدر حاجت ششتری دو مثقال **طرز نقل ضمیر خیه**
نقیضه لون نافع است در موقوف دوم **طرز نقل غدری** که جهت خنار زرد میوه است در ایدو حلقه مذکور شد **طرز نقل کبیر** جهت جویب
و بیق و بکوشید تخمین لون و سیاه بدن در موقوف دوم او بر یک شسته **طرز نقل بان** منقول ایچتی جیه برص و بیق نافع و
سیاهی موی نکا دارد و امراض مغنی زایل کند خاصه که بیه نقیضه منقل شود شیطنج ساج بندی مصطکی انیسون و نقل حاشا بر یک درم
کند سعد قسط زنجبیل زعفران بر یک شش درم فلفل در فلفل نارمشک بر یک چهار درم غاریقون بجز درم سطو خود و سبفاج بر یک
بخت درم پوست بلبله آله منقحی انیسون بر یک نقیضه بر یک ده درم ترب سفید بازده درم پوست بلبله کابلی است درم کوفته بخیه
بفصل شش شتری شش درم اگر بر سیل دو از نوزده و نیمه سیال شش مزاج زیاده کند و دیگر از حقه سبفاج سطو خود و س
بر یک کینقال شیطنج سعد زنجبیل قسط بر یک سه مثقال فلفل در فلفل نارمشک بر یک چهار مثقال زنجبیل ساج بر یک مثقال
غاریقون کند مصطکی انیسون و نقل میل جوز بوا بر یک شش مثقال بلبله کابلی بلبله آله بر یک ده مثقال و دیگر از شقایق منقل
کند انیسون و نقل خیر و جوز بوا بر یک دو درم قسط شش درم شیطنج سعد زنجبیل بر یک سه مثقال فلفل در فلفل نارمشک بر یک
چهار درم ساج بندی بجز درم غاریقون شش درم سطو خود و سبفاج بر یک بخت درم پوست بلبله آله نقیضه بر یک ده درم
زنجبیل کابلی نقیضه بازده درم پوست بلبله کابلی است درم کوفته بخیه بفصل شش شتری از سه درم تا چهار درم **طرز نقل**
ساج منقول از خط حکیم محمد باقر جیه برص و بیق و خدام و در انجیل و غیره امراض مغنی انیسون یک درم بلبله کابلی
بلبله آله غاریقون غاریقون بر قوطری ایدو فیقر شامیره بر یک دو درم حاشا سه درم سگونیا مشوی سطو خود و س
بر یک بجز درم سبفاج سنابلی بر یک بخت درم ترب سفید بازده درم ساج منقل کند مقدر شش برت از بجز درم تا پنج مثقال
طرز نقل که بیق ایچتی را نافع است جویب دو درم منقل سه درم ششین بجز درم بلبله کابلی بلبله آله بر یک سنابلی
ده درم و قوق لیسر سی درم میز منقحی سی درم عمل کف گرفته قدر کفایت **طرز نقل** که صاحب قوق لیسر در نقیضه اردو
و سهیل و قلع باوه این علامه است هر که ده روز بنیای این خورد از وی سالم ماند داده این مرض پاک شود پوست
بلبله کابلی پوست بلبله آله منقحی ترب سطو زنجبیل منقل جلد برابر کوفته بخیه بر روغن بادام چسبیده کبیر شش درم

شبهه می شود و درم و قلاسی گفته با بجنده فایده می کشند و نقید بحوب کردن بر زمین با دانه کرده افشرد و فرسندی
 جهت جرب و حکم مفید است در ادویه معدیه کثیر یافته **اسیرین** بجنده باشند و القرو یا منقول از قانون نافع
 غده ام القرو یا صغیر جهت بیق و برص بر درم و مفوظ دوم القرو یا کبیر جهت برص و الذع عقارب در مفوظ سیوم مرقوم
 شد **النوشادر** و تخمین الوان و طیب عرق در آن کند و ادمان بطا شیب و بقا جوالی کند در مفوظ دوم کشت
 ایارج ابر کاغذ عیش جهت جرب و قوبا با طنج شاستره میدهند در ادویه معدیه مذکور شد ایارج اندر و مالک جهت
 صده و ضرب شکسته عصا نافع در ادویه معدیه گذشته جهت خدام و حباس گشت و قرق پنج فشار الحار سه درم و چهار درم و نیم
 از سون شوق بر یک شنبدرم سطوخ و کس کافطوس غارتقون خربق سیاه فلفل سیاه فلفل سفید مازریون سقونیاق سیل شوی
 بر یک شنبدرم درم غسل بخار شیری دو درم غسل آب نیک ایارج بقراط جهت شقاق بدن و خدام برص و قوبا در
 مفوظ سیوم ایارج جالینوس جهت دار ایجه و دار انقلب و شیار بد و کهن در ادویه معدیه ایارج و قوس جهت
 دار انقلب در مفوظ دوم گذشته ایارج فقیهرا که در برص سفید زمانی که علیل قوت خوردن ایارج لوعا و یا ندرشته باشد
 بکار بر بندنیل در جینی و نقل مصطکی سیاه و نعود لبسان زعفران ساج پودنه جوی شمش حطل بر یک درم و درم و نیم
 بجنده عسل شسته تهل آرد ایارج لوعا و یا نافع دار انقلب و دار ایجه و قرح عینقه و برص و بیق و قوبا و نقشر
 و خدام سرطان و خازیر در مفوظ سیوم **کلمه دوم** در الفاظ بانه جلده پخته خوش رنگ صاف
 کند و دهن را خوشبو سازد بر شمش انبوت که در کثرت عرق تن و کین الام مفوظ و خلیه و خارجیه را نافع
 است و در لب عقرب غسل دادن و در ذراع افقی کجه دادن مفید است و اگر مسوع قی کند دیگر بدین معین قسم مکرر کنند تا قی ساکن
 شود و نشان دفع سم مار این است که مژده و جواب رود و همچنین در هر قسم قتال سحر آن و سحر کوس در مفوظ دوم
 که شسته بر زهر جلی بمنافع پیشی که خواهد آمد مقدون است بلکه از آن پسزدن ببله زرد بیله آله شیطون هر یک چهار
 درم پس سفید چار مثقال جوز بواختر بواختر کند و موفو فلفل و فلفل نار مشک کند شش عصاره اسفیل ساج هر یک
 شش مثقال کوفته بجنده تقیه بخون سازند شربتی کنشغال به طعم جهت شمین بدن و تنبیه آن بعبیل است و افاده میکند
 فشاره ادمان را در مفوظ دوم خربا نشت **پسی** جهت امض سوداوی خاصه خدام مفید است تمام و قائم مقام
 محرم افقی عیش سفید در درم و نیم در فلفل مجذوم ببله سیاه شیطون سندی هر یک ده درم کوفته بجنده بزرگ کاه چرب کرده
 بجل سخته شربتی کنشغال تا در درم بعد تقیه بدن و حوطه انگه پیشی و خزان هر چه پیش دارد بخون بدیند آن دوا هر یک
 نیزه نیزه تا خوف مغز نباشد زیرا که دوا المکک فاو زهر پیش است **کلمه سیوم** در الفاظ تانه جلده
 تریاق ایارج و مقام سبب عقارب و حیات و کاسه سیوم بواست و در مفوظ سیوم خربا نشت تریاق افای که
 دفع سمیت تمام کند و طبا سارون حاص نموده اند که در دوا در بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با کلاب دیا شیار آب

شراب قایم مقام آن تناول نمایند شک و شبهه رفع اذیت اباد و تسکین بای می کند و بنایت بحرب و شبهه اند و از جالبینوس
 مشغول است که در سال و با آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند و صبر زد و در هر روز و هر صبح از عرق آن هر یک یک خوراک این عرق از قوه منقول شد
 و دیگر از عرق در چند بستر قفل زنجیر هر یک یک درم نیم شب است و در قوه کوفته بختیج کبشند و دیگر از شهاب بعد از
 قی کردن بشیر شراب و اگر شیر حاضر نباشد کند و بسیار با سر که کجای آن باشد در دو درم قفل چهار درم پوست زراوند و حرج
 بر یک یک استار ایون یک گسونا بشیر بشیرین بشیرین شری کجوز بخورند و در عن کاد و خاصه کشته شده نافع است خوردن
 آن و گاه باشد که از بسیار خوردن خلاصی یابند و در این بشیر نشاند و نگذارند که خواب کند و حرکت فرمایند و بعضی اوقات
 بحکم بر نماند عرق کند و در حمام اندکی بنریا به خصوص بنریا به خروش بر بند و موضع نشین ضا د کند و در ج طبع ضعیف و نیز جرب است
 و گوشت را به سیر که بناده نک سوده کرده بخورند و تریاق فریدوس مخصوص از سموم بقی سببال و در مرقه دوم
 که نشسته تریاق قیون دفع مضرت ایون و در ج و شوکران کز بره و بیخ کند و حلیست چند بیکه ستر ایل قفل مساک
 کوفته بختیج بسل بشیر شری مقابل کفنه و در شراب کهنه بعد از قی کردن با بسل شبست و ملح و در حالات بختیج حاد و حقیق
 کردن و تدابیر بختیج کایرون و بکشدش چند عطسه آوردن نافع در نشت تریاق و بختیج نافع است از قیه سموم حیوانی و نباتی
 و غیر آن بختیج خشک بنه درم نیم بری است درم یک دو درم کوفته بختیج بختیج بشیر شری از آن سه مثقال و در ساعه
 استعمال کنند تریاق دفع مضرت نبر کند و در مرقه سوم که نشسته تریاق اصل طبری گفته که آن در حقیقه
 تریاق است و با سایر ذکر در تدریس که جاب قلعی بر عبد السلامان را بدین تریاق معالجه کرد و شفا در اندک مدت حاصل شد
 تریاق کبیر چون با در دمان درخت ستمو نیامع قمار و الحار هر یک پنج مثقال تریاق ارمو همچون کلکایج ایا ج فیکر ایا ج ارکا قیاق
 مشرد و بطوس ایا ج روغن ایا ج کونا و یا هر یک است مثقال همه را بشیر آب کهنه حل کنند و در آفتاب خورشید بکشد و در هر روز
 دو بار یا سه بار حرکت میدهد و خشک شود و قابل کوفتن گردد پس بکوبند با یک و بکوبند بختیج ایل و بکوبند بر سر که بریان
 کرده بروغن بادام سی مثقال و بکوبند با یک و با سیم یا بنزد ستر بسل همچون سازند و اگر با قیاق بختیج خشک نشود
 که قابل کوفتن گردد بهمان حال بسل همچون سازند تریاق بختیج که جماعتی از اطباء از در نفع افای مسادتی تریاق
 کبیر گفته اند زراوند مدح ج چند بیکه درم نیم قفل سه درم ایون ده درم کوفته بختیج سیف بشیر شری یک خوراک
 تریاق شامینه دفع اذیت سموم و سوس جانور آن سموم کند و در مرقه سیم که نشسته تریاق جرب کره و تر شقوق
 خشک بر یک سب تر ش کبیر خشک مسادی کوفته بختیج کهنه در آن ملد و در اندازند و می بکشد و در ج سیم کند و موضع
 بعضی اوقات داغ کنند و فصد کنند و در آب نو که ها فصد کشیده خم بکشی و بشیر و جواب که در قرص کافور دهند و اگر طبع
 قفس شود و حقه کنند اگر زبان درم کند و اگر زبان کشاید و با کبینه بخورند که نشسته تریاق جوز ضرر سموم بولم دفع
 کند سدر خشک سیم جرب کره و خشک خشک مشرد و شری کجوز و بختیج سیف و انقدر که اوید بدان توان

انتقال و دو انتقال تریاق فلفل سفید زرد و ایرسا نار دین عاقره و عاقره سبزه دو قرون چینی برگ زیتون
 نظرون اقحاح الرمان انکه خرگوش چینی سرطان نهی میوه عصاره خشخاش حبیبان بر یک کوفته کوفته بختی بصیاره کبر
 شسته قریض زنده شترتی یکدجی و در بعضی نسخ پنج سوسن سفید و حبیبان تخم خد قوی جز السود و تخم کرشمه اضافی میکنند و دیگر
 سنبلیط حبیبان عاقره حبیبان زرد و عاقره حرج دار چینی جویانا تخم خد قوی تخم کرشمه بر یکدجی دم ابل جز السود و بر یکدجی دم
 و قریضه بر یکدجی بخورم شود نیز ده دم ابل شسته شترتی یکدجی جز با شرباب کینه و موضع اسع و تکرار بود از یکدجی تا باب گرم کردن
 ناکامل کرده باشند به نهند و بعد از آن در مل و داخل کتر گرم نهند و براد و جویا بخور و پاک قلی بخون باب گرم ضا و کنند و شوشینه
 و تخم کرشمه کوفته سفوف نمایند و در او ابل کلفت بدین طریقی گفته که موضع اسع و تکرار ابل جسم بشرط بکند و صبر بر ساعت
 به اند و این ضا و نهند و قیون بجم و صبر و قوی خالص یکدجی و در صفا و جز و سبزه ضا و کنند و از کتر زرد و مثال آن قی کنند
 و از ابل عاقره و کوفته که در حلقه را کاک و اک که در شتر بر میکنند و دیگر و در قیاب که شسته بنوشند و قی میکنند و همان روز
 سه شود و تریاق سرطان که در او اسرطان نیز کتر زدن کلبه ناهفت جویانا کند بر یکدجی بخورم سرطان حرق
 ده دم ابل شسته شترتی انتقال و در بعضی جویانا یکدجی و شسته و سروده که یکدجی صبح و یکدجی شام باب سرد نهند تا
 روزی بسیار و جالبیوس گفته که این تریاق هر که دو دم قرع از آب نموده و تریاق ابل کلفتین جهت عموم نافع و خاصه است
 که چون مسوم خورد تا اسهال پاک نشود قی نایستد و اگر بشود قی نیارد و دلیل آن شکر که مسوم خورد و کل تخم حبیبان ایرسا بسوی
 کوفته بختی بر وزن گاو و جرب کنند و ابل شسته شترتی بکند و در سینه ایرسا نیست قبل از آنکه او بعد از آن توان خورد و دیگر جهت
 مسوم فساد بود و در آب جویانا از روی زرد و عاقره حرج تخم سبب برگ عاقره یکدجی کل تخم حبیبان ایرسا بر یکدجی و در دم
 انکه آموختند در کوفته بختی ابل شسته شترتی یکدجی با قلی تریاق مسوم جهت عموم شود و ملذ و فلفل سفید
 و بر یکدجی جویانا یکدجی زرد و عاقره حرج یکدجی و تخم سبب حرجی شوشینه بر یکدجی و در کوفته بختی بطریقی معلوم بشود
 شترتی مثل باطلای روی با شرباب تریاق بخورده بلع هوام ناهفت در مقلد و سیم که شسته تریاق مسوم جهت
 اندر عاقره حرج و غیر حرا و اثر تمام دارد و پوست چرب کتر است و در بعضی نسخین زرد و عاقره حرج و حرق خشک حرا و
 که عاقره حرجی دینار و یکدجی کوفته بختی تا دو دم بخورند و در سینه پنج حنظل و دینار و نیست و در بعضی نسخین جویانا و قیوم
 شده و بدینند که در قیوم عاقره حرج و در یکدجی قیوم شوشینه و شترتی او تر و بعضی یکدجی و در قیوم با بلع و فلفل در دم جهت
 حنظل کافی است تریاق عاقره حرجی یکدجی که من در شهر بر کنار و جویا بودم و آن سبب این شخصی گفت که یکم است
 که مرا عاقره حرجی که در هر چه بطریقی است و سبب غیاثی و دو دم از این تریاق روز دیگر کتر کند و حکایت میکند
 ناگاه رعایت نمود و واقع شده زایل شد و بدین خبر ایس که شستم که از غی این تریاق است که کتر کند و کجا شسته
 هر که یکدجی زرد و عاقره حرجی یکدجی و در دم حرجی جویانا یکدجی و در دم حرجی جویانا یکدجی و در دم حرجی جویانا یکدجی

با دام بریان کرده بست و دم کو قیحه اول سل را بقدر کفایت گرفته در محلول کرده بر آتش ملایم گذاشته کف بر میدارند و
بقوام آورده و در آن داخل کرده جوارش سازد جوارش حالینوس تو بادیهق را نافع است و سیاهی اخلاط نماید زن
و مرد را فربه کند و رنگ را صاف نماید و قرح بدنی و دامیل را نیک باشد جوارش مستمن که بدتر از فربه نماید هر دو در ادویه
معدیه گذشته و دیگر فربه کننده هم چون سرخ زراوند مدح کبیرا جبهه اخضر آتودری سرخ قودری زرد شمشیر از شونیز منزه پسته
پسته نخود منقرا و دانه شیرین کنجه مقشیر سادی نرم بگویند و در مثل کل حلیه شسته بر آن زده آرند کنند و بار و غن گاه و بانه و سل
به شند شیرینی بختی ز نان بقدر گردگان و برای مردان بقدر تخم مرغ بدین جوارش طوک که تادی میگردند
بدان ماصور اسود و ابض سیلان را و کشین الوان میکند و در مفوظ سبوم جوارش با سکنجبین که بهی و برص را مفید است
و در ادویه امعا و دیگر جوارشها که رنگ را نیکو کند مستوفی در ادویه صیدیه تحریر یافت و ادویه ای بندگی درین باب
چند رنگه رس نژده نوع تب را نفع رساند و در ادویه صیدیه ذکر یافت چند پر بنها کوکل جمع
انعام دامیل را نفع رساند و در ادویه صیدیه مذکور شد کلمه ششم در الفاظ حایه این باب حسب
این حرث از الیهق فاحش در سوز میگذارد و در ادویه صیدیه حسب این جیم انواع قرح و حکا
را نفع رساند و در بخشش حسب این صیدیه جته بهی و در ادویه امعا حسب این قیون جذام باخو لیا
سود دارد و سودا براند و در ق کلسنج نمک بندگی بر یک دانگی مصطک بدم سفیج سوط خود و ساقیون پوست بلبله
زرد بر یک کدوم کوفته بخینه با یک تیرا شسته چها بنند و دیگر سخا این حسب در مفوظ دم گذشته حسب جد و ار که
بفساد غن و طاعون نفع دارد و در ادویه صیدیه دیگر با بلبله فرنگ سودا دارد و در ادویه مفصلیه تحریر یافت حسب
خیر ران خماز و غده و سوسه زانفت سقمونیا جوارش بر یک کفقال شمشیر حظل کدوم و نیم نوشا و در دم
غار یقون و در دم ایارج فقیر است درم از روت چهار درم بر بر صوف بفتدم کوفته بخینه با یک تیرا حسب از شریقی
کدوم حسب سوط سوط کردن بدان بجهت سفته و خشک و از فارسی و خماز و دریم بصیان مفید است از روت
سفید و زعفران که شش بر یک کدوم کوفته بخینه با یک تیرا جوش شسته مثل عدس چها بنند و وقت حاجه اطفال را
و جته جوانان سحر جب در دروغن بخینه حل کرده سوط نماید حسب شامتره جرب تو بادیهق را نافع است سقمونیا
و در دم دیم حسب بلبله سیاه پوست بلبله زرد بر یک بخیزم صبر سوط می بفتدم درم با کاسنی یا با شامتره حسب کنند
و در سایه خشک کنند و دیگر بار سبانه و با شامتره نان کنند تا شسته و بپس حسب سازند و در دم تا و شقال جمله یک
شربت است حسب دیگر گرد خارش اسود دارد و کثیرا نیم دانگ کلسنج سقمونیا بر یک کدوم نیم صبر بلبله زرد
بر یک کدوم با کاسنی یا با شامتره حسب که حسب غار یقون منقول از شامی جته برص در مفوظ سیم
تحریر یافت حسب قیون برص نافع است در مفوظ سیم گذشته حسب کبریت جته حسب دقوبا مفید

بریک چهار دانگ تریب یکدم در اگلی و نیم باب چهار سازند حب منتهی کبیر که سی است بحسب امانی نافع بخندم در
و بیق در او به مفاصل تحریر یافت حب اخصی که در نافع مثل حب جزان است سنبلیله حبیبان مصطفی
و از حبیبی زعفران بریک درمی نمک سندی دو درم سقونیای چهار درم اسطوخودوس ششم حنظل بریک بخندم تریب موصوف
بفتند درم صبر سقوطی شانزده درم ششتری چهار درم حب طلیله حب جگر اسود منده است سقونیای کاسرین بریک اگلی
پوست طلیله زرد صبر سقوطی بریک یکدم باب حب سازند یک شتر است حبی که در انشعلاب که از بلغم باشد نافع است
ششم حنظل شش درم و نشت تریب موصوف ایارج فقر بریک ده درم ششتری از دو درم تا شش درم حبی که در انشعلاب
که از صفرا باشد نافع است سقونیای بعد درم طلیله زرد کاسرین بریک یکدم حب سازند یک شتر است حبی
که در انشعلاب که از صفرا و بلغم باشد سود دارد و ششم حنظل سقونیای یک سندی است بریک دو مثقال از روت بسفایح
فستقی بریک سه مثقال فستقون چهار مثقال صبر سقوطی ده مثقال تریب موصوف در از ده مثقال باب خالص چهار دانگ
ششتری دو درم حبی که در شری که کسب آن دم صفراوی باشد بعد از طلا کردن باب طوره یکسر که کلاب و آب کر فس
و روغن گل و خوردن آب غوره و فصد و حجامت و شستن با آب گرم سندی شش شست استعمال شود و کثیر در اگلی ایارج فقر
یکدم پوست طلیله زرد دو درم باب کر فس حب سازند یک شتر است حبی که چون پیش از بر کردن طاعون بر بند
از ان امین باشند جد و از شش فستقون مصری مصطفی فلفل زعفران از اراقی در بر بریک دو درم جذبه یک شتر یکدم طریق
به بر اراقی و ساقن این حب نیست که از اراقی سی دو درم گرفته در یک سیر شیر گاو بوشانند تا مهر شود بر آورده است
آنرا بکار در در کنند و بار یک ترشیده و خشک نموده دو درم با دوای دیگر تالیک بر همان شیر کبرل کنند و مقدار شش
جهان بندند چهار حب باب ده برگ بخورند و بویست حبی که کینه طاعون و خیارک و جمیع اوزام حارده نافع است کل ارمی
جد و از شش زرد زرد چوبند لیل کل مخوم مساکو گفته بار یک صلایه کرده جهان بسته بکنند از در بوی سی و بقدر رسیده باشد
باب و در بوی گرم کلاب بند و دیگر موضع بهای سندی چه ضرب و سقوط بر یک سیر که خام باشد و زردیم
نشده باشد است و یک عدد و فنی سیاه کنه سه ساله شست دم به کبار بار یک سینه فند آینه بگویند که در هم نشود و مفت حب
ساخته هر روز یکی خوردند بهای سندی که چته جوی اول و برب جد اجه است و اگر بی اثر ضعیفی بخورد در حق او کایا کلب
شود و با بوی بد بر دقتش بویست بوی کومری که آن عبارت از ابرخ شستی است پوست بویست نیم پوست شاخ نیم بریک با و سیر
همه را کوفته بچینه با آب چوب کبیر ریزه ریخته کرده در شست برابر چوب آب انداخته جو شاییده باشند و هرگاه هموزن
چوب آب بماند صاف کرده گرفته باشند خمیر کرده جهان سازند هر روز یکسان یا دو دانگ بر بند و غذا نان بی نمک
خورشند و بعد چندی خشک برنج سابی بار و غنک و بخورند و طریق تریب بایگی نیست که با بوی را در بول ماده کاسرین
که بنور ترانیده باشد تر کنند و هرگاه بول خشک شود دیگر اندازند چهار شست و یک روز بر آورده پوست او در شستند

در سایه خشک نشاندن صیقلی مندی چنانچه خنایر کسله در جمیع اقسام غدد کلوکومول و مجرب حکیم شاه محمد دوم بوده الی آخر
بخدا سوخته هیچ میل بر ریخته اوله بر یک باو کم نجاش کوفته بخیه نگا دارند و هر برهر آلوده نوست سپید خاشده و از آن
نوز قیاس بر یک دوازده و نیدام بخیه جو کو ب نکرده و پنج سیر آب شب تر نمایند صبح بخوشا نند چون سوم حصه بماند
به بستن لیده آب غلیظ تر از آب رند و بست بخیه جو کو ب کوفته در آن جل کرده از آبش گذارند و بخوشا نند چون شل
مجرن غلیظ شود و در دای که اول کوفته که بسته اند در جل کرده صیقل ساخته نگاه دارند بر روز نیدام خاتم اینم دایم بخیه جو کو
حاصل معتدل چنانچه در یک سیر جو خود پیچید شیر گا و غلیظ نند تا شیر غور و خشک نشاندن آب جویان میده خشک
بر یک جوی کشک گندم تم خرد کشک جو گندم نه نند و اند که بره و دخل کنند چون بخیه شود و آن خشک کوفته و شکر در خشک
در مقدار یک شیر تازه دخل کنند و بخوشا نند تا قوام گیرد و بعد از نالیدن بدن بخورند و اگر یک جوی خود کم خشک نشد و در جوی خود مایه
کوفته دخل کنند بهتر باشد و دیگر فرم کنند که شیر تازه و در ظل آب یک دایم بیا نیند تا آب برود و یوقیه فانیذ و یوقیه
رو نکا و بر افکند و یک بخوشا نند و فاشتا بخورند و دیگر که بدن فرم کنند که شش آب به پاک کنند پس نرم بگویند و بسیارند خود
انگند و پنج بر یک ربع رطل ایمنی و سه نیر رطل سفید و در ظل آب یک دایم بیا نیند تا که هر شود پس این طرح بخیه بگیرند بخیه
آب و دوسوم فروج آید و غلبه اسیر باشد و در غن جو یا روغن بادوم یوقیه آینه زده و شب بعد از تر حقه کنند و بفرماید تا که
در محاکمه در و پنج شب یا زاده بمل آرند و در حقه که سخن بدن است در او به بایست که شسته و حلوی شکر پاره که سخن است
در او به جوی خیر یافت و دیگر حلوانه سخن است و در غن او به بایه که شسته و کلمه تفهم در الفاظ خایه بگوید و زین
خشکند که جراحات را زود به گردانند خصوص خفته را و مجرب است مایه که چون خفته کنند که اند تا خون نام برود و بعد
از آن این در و را بچینا نند و بنهند کات مندی در و را سنگ بلبله بلبله صافی صبر و در اجزا مساوی کوفته بخیه رجحت
بچینا نند یا بر خقه کنند و در کنند و رجحت یا محل خفته به چینه و بعد از سم روز باز کنند رجحت شده باشد خشک و از و
چون بر خشم بنهند به شود و زو جوب دیو در بلد اصل سوختن تریساوی کوفته باشند دیگر سرکین بخیه کنند که
خود بنده بگیرند و یکسر که انگوری خوب صلا که کرده خشک ساخته بر خشم باشند که اگر تخمین نرم بنهند به سم نفع بخشد و دیگر
چنانچه نا خود درین بکیند سبک چرخش ناکشوده و از او میان باجک دشتی خاکستر کند و صلا به نکرده و بر خشم نا خود باشند
خضاب بر وزن کتاب جزیرا گویند که بدان رنگ کنند باید و دست که خضاب بیشتر و داغ را اسیر کند و ضعیف
و مستعد نکرده و استخوان سازد و پس جواب آن باشد که در خضاب جری کریم که داغ را قوت دهد بیا نیند جویان
شک و در نقل بعضی اوقات خضاب جوی بود و باطل کند از شسته گردانند پس چیزهای که جوی بگویند ارد چون
نزد پنج پیفته و اگر در غلبه و سرد و زانو و پا که در سرد سنگ دخل نهند و بعضی اوقات عوار خشک که شکسته
شد و پس باید که بعد از خضاب روغن بنفشه روغن خربزه بکار دارند و باشند که بشیر سیاه شود و آن سیاهی آب

باب دوازدهم در دوا باغلی بنویسد در روغن گرم کرده آن سیاهی را با گل کنند و حشمتا بنویسد که موی را سیاه کند و گاه دارد
 و سینه آله پوست بپزدن گردگان و ورق شقایق خالص یک درم باز دو عدد دیگر را یکبار بنمایند و در دوا باغلی آب
 بپوشانند تا یکبار طبل آب صاف کنند و لادن ده درم روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 بماند و دیگر و سینه پوست بپزدن گردگان باز دو عدد دیگر را یکبار بنمایند و در دوا باغلی آب بپوشانند تا یکبار طبل آب
 صاف کنند و لادن ده درم روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 بر گورد ترانقید که خواسته اند بکنند و خطه نمایند بان روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 در آن در هر طبل روغن بومادران از دهنه و لادن و بپوشانند تا زمانی که حل شود و دیگر بسیار دوا باغلی را در آن دست بکنند و ششم
 بنویسد و ششم این بر یک درم روغن بنفشه سیاه یکبار یک کرده در روغن مذکور کرده بنمایند و در دوا باغلی آب بپوشانند
 و ششم محکم کرده نزدیک و یکدان بر زمین فرو برند تا بخت و یکروز بعد از آن یکبار تر در آن کنند و خطه نمایند که سیاه
 شد و ششم این سیاهی بنویسد پس از روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 بالایش بر یک بپزند و خواب کنند شب متواتر کنند چنان سیاه شود که مدت طویل بماند و دیگر که از خضبات سیاهی
 بر روغن جوز هندی بگیرند و جوز هندی و سوراخ کنند و باله این نیز در آن بریزند و در همان بگذارند پس شایق این همان
 در آن بپزند و شدت در روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 کل بگیرند و اندر تن بپزند و یک شب بپزند و گاه از روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 و دیگر که موی را سیاه کند و ششم سیاهی بنمایند و جوز هندی و سوراخ کنند و باله این نیز در آن بریزند و در همان بگذارند
 پس شایق این همان در آن بپزند و شدت در روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 مژ باد ده درم آله و درم براده آهن و بنویسد و در روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 جوز را بگل هکت در گریزد و اندر آنش بنشیند چند آنکه یک ساعت بخوابد پس بیرون آید و در روغن بومادران و روغن بومادران
 و دیگر معروف روغن آله که موی سیاه کند بلکه موی سیاه بر آید و دیگر از آله ده درم و در سر که بخورد و بنشیند پس شایق
 و بپزدن آله در آن سر که اندازند و بخورد و دیگر از آله ده درم و در سر که بخورد و بنشیند پس شایق
 عفوشت آله در آن سر که اندازند و بخورد و دیگر از آله ده درم و در سر که بخورد و بنشیند پس شایق
 جذب شود پس عمل آنرا در روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 و ششم را با روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 بنشیند باز آید خضباتی بود و باید از سیاه کنند و حشمتا بنویسد که موی را سیاه کند و گاه دارد
 کل باغلی مساوی بپزند و در دوا باغلی بنویسد و در روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران
 و در دوا باغلی بنویسد و در روغن بنفشه و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران و روغن بومادران

با قنار تر و آله بر یک پیچند بگویند و بنزد و سیر بشیند بگر در ناکند در آفتاب بگست روز هر روز قدری استمال نمایند و دیگر
 شقایق انشان در ظرف آکنند کفند با شب میانی کینورگ لاله کینو شب میانی چنانکه با یکرطل اقد و برگ لاله کینو قیقه شب میانی بود
 پس ظرف بر سر بگیرند و در سر کین رب بنمان کنند چهل روز تا برگ لاله حل شود و خضایی بود و نیکو در شرح مفرد است بجای شب
 معلوم شده خضاب عجیب تو بتا سبز زاج سفید شوره برود جدا بگو سیر سیر را خشک در قیغ و این است انداخته
 با شش بلایم عرق کشند در رفعت شربت پر تمام عرق بر جی آید بعد از آن سه توله ورق نقره که باریک شده درین عرق انداخته
 در شیشه کرده نگاه دارند تا در قها حل شود چهار دم ازین عرق در کسیر کلاب دخل کرده رنگ دهنده و طریق رنگ از آن
 این است که مسواک را تر کرده بر روی سیر بماند هرگاه خشک شود دیگر بماند در دوسه بار بسیار خوب میشود و در بعضی نسخها
 مسک کاهی و ما زهر یک پا و سیر نیز روم یافته شاید این خوب باشد و در بعضی نسخ بجای ورق نقره ورق طلا بنظر آمده و در
 علم بالاصواب دیگر پوست انار پنج بند و نیک یکیم سیر شیرین شکر نیم من نمه را یکی کرده در دیک استنی کرده در دست بگست
 دیگر در زنده اند در زیر زمین دفن کنند پس بر آورده مانند روغن بر سر و پیش بماند بعد از آن بگل که در سر که مندی تر کرده باشند
 سر رموی بشویند در حال بود سیاه شود چنانچه اگر پنج در دین گیرند آنهم سیاه شود خضاب کل گردگان بگسیند
 کل گردگان پیش از آن که بشکند و او بخون خوشه است و حق نمایند بر روغن زیت و خلط سازند آن مقل الیه و در استمال
 نمایند خضاب بعضی را شش خشک کرده پوست ترب خشک میانی اجزا برابر نموده بگویند و باندک صمغ شمشیر خضاب
 کنند و دیگر بگیرند کل سیرین و پوست خشکاش و بالفاح بگسیند و پیانیزند و اگر کافور و کلاب بمانیزند بهتر باشد و اگر رموی را
 تر کنند و اندک گوگرد سوده بر آن بنهند و بشویند و گوگرد و دود کنند در روزی دوسه بار بر روغن سفید شود و دیگر زرق جلفی طیف
 رسن خشک شش ششم ترب کل سیرین خشک بگریست شگوفه بگری خشک بگویند و بنزد و بر هر گاه دوسه که انگوری سبب شده و غلات
 کنند با دوسه بعد از آن که اول بود آب بگریست شسته بشوند و بعد از آمدن بگریست دود کنند و بر روغن پاپین چرب کنند و دیگر بگیرند
 او کوفه و بر اندرون تناری بمانند و غلات اکنون بنهند و زیر آن گوگرد و دود کنند و هر ساعتی تا باران آید و آن آرد را بچسباند
 و زیر در گذارند چند کت پس از آن روغن بگیرند و بمانند و دیگر که سفیدی موی سفید زیاد کند و زردی او در کند بپار کرده
 آب تر نموده باشند بر آن رموی را غلات کفند شب صبح بسل و پیشک بپوشند خضاب محرم و شقر یعنی خضاب
 که مویر اسنخ و شقر کندی او را پوست باز کنند و بر شش نهند تا آن تری که از سر دیگر بیاید هلاک کنند و اگر زنگار این باب
 زاج بگسیند و طلا کنند پس غل کنند و از ترس خنده درم بر پیچند شوره و با غان در وی شراب خشک سوخته
 هر یک سه درم باب فاکستر خوب زرد شسته بکار بند پس غل کند و دیگر باز و شسته و قیقه سماق از کون زرد هر یک دو قیقه
 بر سیاه و شان و دوسته استنقین یکدسته ترس شش خشک و کوفه در در طلا بچسباند چند روز پس رموی بر آن
 ضاد کنند و طیف کشد شش سه درم شقر کفند است خضاب نافع جوار و آب گرم چند اندک بپوشاند بچسباند آنقدر

انقدر که توان فشرد و پیش ساخته از آن جویست مانند و از لادن قمر سی و آتشیر آله هر دو جد جزی و دروغن بان مثل همه
 پس با تش نرم بچو شانه تا دروغن بماند و مثل سر نشیم گردد بعد از آن صفا کنند و دروغن را جدا نکند و از آن نقل از بر موبند
 و صبح نشویند و خشک ساخته دروغن مذکور مانده موی سفید سیاه گردد و دیگر جنبش الحیدر کوفته براده از بر هر یک
 جزی و در سحر که انگوری بپزند بعد از آن خضاب کنند موی سیاه گردد و از خضاب و سکه که موی سیاه کند و مقدارش
 است و سکه چهل گرم حنا چهل گرم کوفته بخت بر و غن کل چوب کنند و آب گرم بسپارند و شب بماند و صبح آب گرم بشویند
 و دیگر این سیاه گوید که این خضاب موی سیاه کند چون بروی مالند خاردی سوخته شب نمک اندازنی باز در برشته
 دیگر آهین هر یک جزی و سکه و دروغن را نیک بگویند و انگاه بسپارند و یک شب بماند در آن پس بکار دارند
 و دیگر ماسر جوید این خضاب تا از موی سیاه نیکوست آبک باز در برشته روی سوخته شب کل موی کثیره نقل
 هر یک نیم جزی و یک خا و سکه مردار سنگ هر یک یک و نیم جزی و کوفته بخت آبک بسپارند و بعد از ساعت بماند که تا نشت روز بماند
 خا را آب نموده کات صلا یه نموده بر پیش بماند تا خشک شود و پس از آن آبک بسپارند بشویند موی سیاه سازد
 و سکه خا مردار سنگ چون سر سیاه نموده آبک مانه و سوخته روی سوخته شب بمانی کثیره نقل کل سر شوی سیاه
 بعد از آن خضاب کنند و شش ساعت بماند و در برگ چغندر بروی بپاشند که خشک شود پس بشویند و اگر در سحر خا را آب
 کنند و در آفتاب بماند تا آب رنگ گیرد و خضاب بماند آن بسپارند بهتر شد و دیگر یوسفی منظوم قطعه هر کس
 علاج موی سفید شدن و دیوس با کو خوش بیا که یوسف و شش بر کند تا آب ساق و کاله و سکه و خا و موی
 سفید را بدو ساعت سیاه کند و **خضابی** که از موی سیاه یک استند حکیم ابو الحسن رحمه الله علیه کتاب
 جمع نموده و کزیده موی سیاه تا نهد و در زای سیاه از رنگ نکرده و نیز چون خضابهای دیگر هر چشم را زایان
 دار و مانده و سحر خام بیکر طری است مانند و دروغن زیت بماند و در یک سفالین نو بر کنند و سحرش بر نهند و در تون گرم
 نهند چون نور سحر شود بیرون آرند و مانده را بر طبقی بریزند و آنچه از وی از غالی شده باشد جدا کنند و در دقیقه از وی
 بگیرند و بگویند روی سوخته و در دم شب و نمک انزال و یک گرم سحر نقل همه را جدا کنند چون سحر بماند از آن پس
 همه را آب بزرگ موی سیاه بپزند و بوقت خفتن جدا کنند چست شود بر موی سیاه خاصه بن موی را و برگ چغندر بر موی
 نهند و بپزند تا وقت صبح انگاه بجام رود و بانی که در آله و موی سیاه بپزند موی سیاه از آن آبک بسپارند
 و دیگر که بخت که بپزند دوده علف قدری از ک سوخته قدری نمک بماند کی آب نیم کنند و بعد از ساعت خضاب
 کنند و بعد از دو ساعت بشویند قدری دروغن بماند نهایت ملائم شود و سحر بر کفین دوده علف است که بپزند
 و یکی سنگین که چک بپایان در آن اند که علف اندازند و در زیر آتش ملائم کنند و بخت سنگین بر روی
 و یکی بپاشند نوعی که منطبق شود چون علف سوخته گردد و در اندازند و علف دیگر اندازند و در آن بپاشند

بردارند و دیگر بگیرند آب نارسیده و در در سنگ از هر یک چند انداختند و شش مقدار آن آب بروی کنند و در آفتاب
نهند تا شش روز و هر روز چند بار بخوبی بکوبند پس بیالانند و بشم باره در وی زنند اگر سیاه شد بهتر و الا نه همان قدر
آب که در در سنگ که در مرتبه اول کرده باشند بکنند تا آنوقت که شش سیاه کند بعد از آن خواب برین آب بکشند تا بخرم شود
پس بر بوبند و نیک سیاه شود و بعد چوبه سیاه کردن بخوابی بماند آب مصنوع تنها کافی است بعد از شش روز بخوابد
که بر سر آن شش بچیده باشند درین آب ترکند و به پنج مورسانند تا سیاه شود و اگر در در سنگ و نمک گویند و به آب ترکند
و در آفتاب نهند تا گرم شود چند انداختند چون شش را در آن زنند سیاه شود پس از آن خاک کوفته و بخوبی با آب بشویند و شش
بر بوبالند و باید در حمام بشویند و خنایی نیکو باشد و دیگر نوشاد نیم شش زاج زرد که از آب کبریس گویند که باشد
سنگ را سب و شش مازو بکوتله و نقل ده عدد و از در در یک گرم که بخورد در آن بریان کرده بشوید و بریان کند شش نیم را
بار یک شش با گرم خضاد کنند و دیگر معمول جاست طباطبائی غزاله بن مرحوم بوده بخوبی بچیند و شش را در آب کوبد و باقیم
در حین کند نوشاد و یک شش سنگ را سب و در شش مازو تا زنده باشد مازو آب نیم بریان کنند که خام اند و نه سوخته سیاه
شود و باز نیم را علیحده علیحده ساییده در آن کرده بگیرند و یکجا کرده بردارند هرگاه خواهند استعمال نمایند بطریق قبل آرد و اول
ریش پس را با گرم و آرد و خود خوب بشویند که دسوت در آن نماید بچشستن پیاز چه نو پاک کنند که نمی دروی آب
بسم و در شود بعد از آن در طرف چپ موافق خمیر کردن و آب سرد بنیدارند بالای آن دوی اند کوراند خسته مثل
خاعل کنند که قابل خضاد کردن شود و بر موافق موافق خضاد کنند برگاه خوب خشک شود و در آفتاب نشاند تا آب گرم بشویند
و اگر در جلد سیاهی بماند بچشستن موافق تیل خوشبو مالند و از بار چه پاک نمایند و از آب گرم و خود بشویند و دیگر
که مویر سیاه کنند باز سفید نشود و زهره که زهره غراب زهره زهره سیاه زهره مرغ سیاه با سویی بار و غن کجی مخلوط
نموده بر سر و ریش مالند و دیگر که مویر سیاه کند و بهترین شجاعت باعتبار آنکه بخورد مالیدن بی آنکه برسدند
عمل میکنند و تدریج بنزدند و در یک ساعت بخوبی از میکنند و بکوش طایفی مینباشند و جلد را سیاه نمی کند
و مجرب صاحب قادر است از چهار حصه سنگ را سب و در چند نوشاد در یک حصه شب میانی نیم حصه مازو در در خاکستر گرم
بریان کنند تا سوخته و سیاه نشود و هر چه را جدا جدا با یک سیاه دوزن نمایند پس یکجا کرده در ظرف آینه
نهند و طبع آنکه آینه بسته است آینه صلا که کنند تا خوب صلا یه شود پس مویر آب آینه بشویند و در آب مالند و بعد از
آب آینه بشویند پس با گرم بشویند و باید که آینه را در آب بچشاند پس آب و در خل و در سازند و در شستن مویر کار
برند و دیگر مس سوخته پوست بردن جو زهره یک دو درم مازو در سب در دروغ زیت بریان کرده و سوخته بریان
شب میانی آفتاب یک شش درم جو زهره یک شش درم مازو در درم مازو کوفته با آب بشویند و خضاب کنند و بکشت
نمایند تا سیاه بکشد پس بشویند با آب گرم و دیگر شش را بریان باید که تر کرده نیک بریان کنند و آب کور ساییده

[illegible]

با لبن خلعت و قلی با دام اثری عجیب باشد و اگر حلی را درین بگویند و طلا کنند با دام کلیل آن و غیر
و بیایند و دامیل کند در موقوف سیوم که سبب شمع دافع از سوسوم و طلا کردن آن قویا بود و در او بهر
که نشسته روغن اجهر اشق و البید آن در انحلال جمع اورام صلبه عاجل التفع هستند و سوسوم نافع است بهر صفت
و شرب بروج و جیح سوسوم بارده در موقوف سیوم که نشسته روغن بیدار و صلبه سوسوم بارده در موقوف سیوم که نشسته
برگ مور و پوست بخیض بر آب سوسوم کوفته در آب پیزند تا جهر شود و من کنند و بچند آن روغن کچک اضافه نمایند و بخوشا نشسته
تا روغن بماند و روغن شمع که درین آن بر سفلی قدم حبه رفع برود و سوسوم در سوسوم است و سوسوم در سوسوم
سوسوم خوش کند در موقوف سیوم که نشسته روغن شمع که درین آن بر سفلی قدم حبه رفع برود و سوسوم در سوسوم است و سوسوم در سوسوم
از نیه روغن از شمع که درین آن بر سفلی قدم حبه رفع برود و سوسوم در سوسوم است و سوسوم در سوسوم است و سوسوم در سوسوم
سیاه کند و سوسوم که اندازد و سوسوم که اندازد و سوسوم که اندازد و سوسوم که اندازد و سوسوم که اندازد و سوسوم که اندازد
و کیهفته در روغن سوسوم که اندازد و سوسوم که اندازد و سوسوم که اندازد و سوسوم که اندازد و سوسوم که اندازد و سوسوم که اندازد
و محلول اورام بارده و ریح در افغ اعیار و روغن با دم که درین آن بر سفلی قدم حبه رفع برود و سوسوم در سوسوم است و سوسوم در سوسوم
سک و بوانه مفید بود و در او بهر موقوف سیوم که نشسته روغن بیدار و صلبه سوسوم بارده در موقوف سیوم که نشسته
سیم روغن شمع که درین آن بر سفلی قدم حبه رفع برود و سوسوم در سوسوم است و سوسوم در سوسوم است و سوسوم در سوسوم
است نیز در موقوف سیوم که نشسته روغن شمع که درین آن بر سفلی قدم حبه رفع برود و سوسوم در سوسوم است و سوسوم در سوسوم
کنند و در آن از آن بیرون آرند و در ده ششم نافع است در دردی اندازند و برگ مور کوفته و براده آن صلبه کرده
بر یک ده دم روغن زیت پنچ سیر نیز میزند پس سوراخ خرزهره را محکم کنند و یک حکمت گیرند و یکشب در تنور نشسته
و بیرون آرند و کل در سازند و میان آن خرزهره را بار روغن زیت بمالند تا چون ترسیم شود نگاهدارند و دیگر به تنور
زده تخم مرغ بکند و بهر است مالند و قدری نوشا و سوسوم را بریزند و در شیشه کنند و یک حکمت گیرند و قدری سوسوم
در یخ خراب بر شیشه نهند و بگیرند ظرفی در میان آن سوراخ کنند و شیشه در آن سوراخ کنند و محکم گردانند
و نخست در آن ظرف کنند و نش زنده جانیخه اش بکشد شیشه باشد تا روغن از آن میریزد و دیگر زرد تخم مرغ
خوشیده را بر آورده بار روغن آب تراب یا بالار چکر که نشسته و بالان آن خنبری گران هموار بکند و زنده تا روغن از آن
بکند با اندرون حشمت بگیرند زرده تخم مرغ یا لایند و در آفتاب بکند تا روغن از آن جدا شود و دیگر خنبره سیاه
دقوی و بنوه کند در موقوف سیوم که نشسته روغن شمع که درین آن بر سفلی قدم حبه رفع برود و سوسوم در سوسوم
در سوسوم که نشسته روغن شمع که درین آن بر سفلی قدم حبه رفع برود و سوسوم در سوسوم است و سوسوم در سوسوم
پس از آن نش فرو آرد و در ده بکند تا سوسوم و نش شود بعد از آن سوسوم بود و کند و در آن چند نمایند و سوسوم شود

شد که افتاد و در جم فردا که تا پایش کوفت رسیده خریطه نقل روغن دیوار قالبی فرمودیم و بر روغن دیوار ماییدن
اعضای و بعد از آن ماییدن روغن کل بر طرف شد باند که روزی و گاهی قالبی بزرگ کنند تا بزرگ شوند و چون خوب
دیوار اصل السوس سبب مملد در آخر دار مملد بر یک یوقیه کوفته با یک یوقیه دوده سفید کسی که بخورد بریان میکند و مخته آب کبرل
کنند تا خوب منحل شود پس در یک سهرطل و ثلث آب صفا که سیصد دوده متقال باشد با شش بلایم بچشانند تا ثلث
آب مذکور بماند نقل را بکفیک بر دارند و یک همان قسم بر شش باشد آن نقل بر آورده را در بار چه کرده در همان یک
سقتارند و نقل را که در آن مسج مایشت نماند دو کنند بعد از آن روغن کچک سبت و قیبه که دود صمد متقال میشود در خل کرده
با شش بلایم تر از شش اول بچشانند که آب جذب شود در آخر احتیاط کنند که روغن نسوز و بلکه اگر قدری نمی بماند
بتر سبت پس مملد کرده باز آنکه جوشش مملد تا بقیه تری بسوزد اما احتیاط کنند که روغن نسوز و اگر تخمین چهار سهر باشد
روغن صفا از بالا بردارند و بایسته که در ته دیگر مملد و کنند صواب است و فرستین روغن تا یک سال مایند و حکیم علی
مربیات خود نوشته که جته در مفاصل درد دارند من اگر بازنده متقال بچوبه پنج متقال قنده اضافد از هر نیمه مذکوره
کنند بتر باشد و اگر چنانکه آبله جدی بسیار آید و بجر جته و قرحه نماید بلکه متعفن شود قدری کا فور درین روغن حل کرده
قیلی ازین استعمال میکند باشد نافع آید روغن زعفران تخم کین لون کند و حرارت غیری را فرود روغن زعفران و روغن
را تحلیل کند بر دود و مملد سیوم که نشسته روغن بنفشه میرا سیاه کند و مواسم گل بریاند و در ششها را سوزد
بود و دار القلب و دار الحیدر زایل سازد و کلف و برص بپوش بزداید چون طلا کنند در او دیه اعضا شاسل گذشت روغن
شش صفا که جته جمع اقسام زخم و ناصور و جرب قبلگاه غفران پناه در سح معاد و کسیر و نو صیر امر استمال نمیکند
و فرایده کثیره با استعمال بپوشی آید جد و در خطای بپوشه شکرت کات سیف و جوز و در در سنگ قلیل رال تخم بیل بنفاز زرخ
سرخ مویهای کافی بر یک سیر ایل نیم سیر اشق سیر سیر در مملد خوب بگرد و از رخ مملد قنده خوب ببلید زرقی
بلید که منتقی تر است و سوس بر یک سیر است و درخت میفلان برگ خا فلفل حبه خا عسلک ت خوب چینی خوب بر یک
دو سیر دوده چهره سوس بر یک سیر زرد چوبه شش سیر اب برگ نیم تاز آب برگ پان بر یک نیم من روغن قنده
یک من و نیم زرد چوبه برگ خا دار مملد و بود از تر است و سوس خوب بک اصل السوس دوده چهره سوس درخت میفلان ایل
فلفل بلید زرد و بلید آبله خوب چینی نموج را صلا کرده با چهار من آب صفا بچته تا یک من آب بماند صاف نموده بکاف
و باقی ادویه را کوفته با برگ نیم آب پان در روغن کچک آب در روغن نماند از نگاه در کوبه چینی یا شیشه نگاه دارند و گاهی
در ال در آخر بپزند از آنکه شاید کف کند و از سوس بر رود و خوب مملد باید نمود که شکلی در بچتن نشود که باطل شود
و دیگر قلیل الاخر که صاب تحفه بچسب نموده دگفته در انجام زخمها تا زده بتر سبت اول است پنج بیکه دیوار خوب
پوست درخت میفلان زرد چوبه با سوسیه چهار صد متقال کوفته با روغن چرخ که از پنبه دانه و شش من مایند و شش

استعمال آبش نرم بچو نشانه کف کند تا آب بسوزد پس فستق را بنموده استعمال نمایند و روغن چکار حکم بدن برآید
 و قمل در بدن در هر موضع که باشد بکشد در مرقه سیسم گشته روغن غالی که که مورد را دراز کند و سیاه گرداند و از غلین
 باز دارد و بکشد و پوست آنرا بکشد و درم آب برگ مورد و در روغن شیر به بر یک نیم من شراب انگوری یک من آبش نرم بچو نشانه
 تا آب و شراب برود و روغن بماند پس سه درم اقا قیاق و چهار درم لادن شیمی در آن حل کنند و بوی برآید آن جربها نمایند و روغن
 فرفرول که در جرحه عصب که از تیره باشد و از غلین و درم خالی باشد بکار آید و در مرقه سیسم روغن
 قسطه مایه ن این بر چلی که مرقه باشد و بوی برآید پس در آنجا که گشته روغن گردان و بکار آید و در مرقه سیسم روغن
 میخند است و در کله و در صورت چشم زانفع آید و طریق گرفتن روغن این چون روغن بادام است روغن کل را در آنجا
 و موافق بود و حاده دبارده و مقوی عضله و محل حسلاط فاسده و مکن اوجاع و استعمال آن بر زخمها و ریخته گوشت
 زخمها و عین و تحفه و طوبارت و مصلح خباثت او و تدبیر دی که در آب مورد و در افق عرق و باز در هر قرح و در جوشهای
 حاره و خوردن او در افق خضر تناول آید و در یخ و صابون و در اریخ و استعمال است در عین صراع که گشته روغن
 کل بادام چون در سر که بزند و جرب و حکم زانفع است پس در صراع که گشته روغن کل بادام و در مرقه سیسم و قیاق
 سودمند باشد محل و عین بود و در نورش و حرارت برسان کند و او را در صلبه و حاره زانفع است صفت آن بر چند نوع
 است یکی آنکه بکشد گندم یا جو پاک کرده بیکر حل و در شیشه کند و بطین سازند و در دمان شیشه قدری لیفت خرد
 نهند و طرخی را در میان سوراخ کنند و شیشه را بر کون در آن سوراخ کنند و چنانچه گردن شیشه در آن سوراخ محکم
 باشد و در شیشه اندکی از سوراخ بیرون آید باشد و طرخی در شیشه آن نهند و نقش فم در آن طرخی کنند و در حالی
 شیشه دوم بکشد که آنش فرو گیرد و در روغن بنفشه شود و نوع دیگر آنکه گندم یا جو پاک کرده بر سندان تافته نهند و مرقه
 یا صغیر آبی بنی بنایه گرم بر روی آن گندم یا جو نهند و آنرا بقیارند که روغن از وی بیرون آید بردارند و استعمال نمایند
 و نوع دیگر آنکه گندم درست کوفته در قرح آبی و خسته نشسته بکشد تا روغن چکیده که بطریقی غسل بلاد بکشد و در روغن
 لادن که مورد سیاه کند و دراز و فادان نگاه دارد و لادن صابون بند و حماما حصف یکی آنکه تا آب برود و روغن بماند
 و بر روی سوراخ آب برگ بکشد و برگ چقدر نشو و این روغن بماند و دیگر امر جو بنفشه بیکر او و سوراخ سیاه کند و بکشد
 و در دیگر طرخی مورد تازه و درم لادن نیک و در وی کسند و شیشه را در وی بچکان را بکشد و نگاه دارد و بکشد
 و آبش نرم بچو نشانه تا لادن که خسته گردد پس شیشه کسند و بوی برآید بکار درازند و روغن لادن را بر سیاه گوید
 که او مورد سیاه کند و تافته نماید و بیکر لادن سیاه بکشد و شکاف کند و بوی برآید و دو قیاق از وی ببارد و روغن بنفشه تازه بیاورد
 و در شیشه کسند و اندکی از روغن ببارد و بوی برآید و در مرقه سیسم و در مرقه سیسم و در مرقه سیسم و در مرقه سیسم
 مورد نگاه دارد و در آنچه ریخته باشد برآورد و باز و بیکر کل بکشد و بوی برآید و در مرقه سیسم و در مرقه سیسم و در مرقه سیسم

کنند کیشبان در پس پزند تا مهر شود و بیا لایند و آن آب را دیگر باره بپزند تا اندک غلیظ شود سپس بخوبی آن را
فیلتر کنند و بر مقدار یک رطل روغن ده درم لادن برافکنند و بگوشتانند تا آب برود و روغن بماند هر شب بن مور
بدان جوب کتند و باید او بطبخ مورد بشویند و دیگر مورد سیاه کتند و از روغن تخم بازو در ظرفی خیر بواهر یک یکوفیه
قسط مازد و قطار طبیب حلا ساج نهدی هر یک کتند و قیه روغن زیت یک رطل نیم شرباب بکشد و رطل دار و نیم
کوفته و شرباب و روغن بپزند تا شرباب برود و روغن بماند و روغن تخم تخم که حکیم عطاء الدین محمد زاهد کرده
بنج نفیسه و دو درم مفرط شرباب همین نفیسه وانه نفیسه وانه شرباب هر یک کتند و دو درم مفرط نفیسه وانه نفیسه وانه
منیسه وانه هر یک چهار درم نیز صغیره مفرط شرباب از مفرط تخم خیارین مفرط تخم کدو کتند و کتند هر یک یکوفیه درم جوب
چینی ده درم موم کا فوری بجاوه درم و دینه تازه صد درم علی الراسم مرتب بر از زنده ارا که حکام رفته باشند و یک
در شب کشیده باشند و در راینکه نفوز حراره حمام باقی باشد تا اندک و خوی نماید که بدن بلبس با شیمی شده و دیگر
مشاک یک درم غیر شرباب یک درم نیم لادن کل کا ماسک سرخ نیز گس سنبلی طبیب کل بنویز و کلید لادن خارج
بر سیاه و شان غلبه القلیه بنخل جز صمغ عربی هر یک دو درم شیره تخم خیارین نفیسه کا در زبان نبات سیفند
سیفند که با نسکوبه یک درم نفیسه بجز درم صندل سیفند کلاب سیاه صد درم سرخ سفیره تخم خیزه کلاب سیاه صد درم
شیره خشک اند شیره جلد کلاب کل خطمی شیره تخم خیزه مفرط شرباب شیره مفرط شرباب شیره مفرط شرباب
شیره مفرط تخم منیسه وانه شیره مفرط صغیره مفرط شرباب شیره مفرط شرباب شیره مفرط شرباب شیره مفرط شرباب
خسته شقه لوبان شمس توده شیره شست زنجبیل فایده بجز زرد و لوبان یک شیره خربک یک درم نیم شیره زده
درم غنا کب پستان هر یک نوزده درم آب جوب نفیسه صفت درم عرق کا در زبان عرق زردیانه کلاب دینه تازه هر یک
نیم من عرق بید مشک یک من موم کا فوری درم نیم علی الراسم مرتب سازند و روغن رو که پور از زنجبیل بکار دارد
در نیمه را بر دانه بگیرند آب مورد کتند و روغن زیت یک جزو یا یک جزو شاستانند تا آب برود و روغن بماند
و قدری لادن در آن اندازند تا بگذارد و فرود گیرند و دیگر تا بپزد تا بپزد که کسب دست و مور را در آن کشند
و کسب مور را سود دارد و موئی را بنخل را بر دانه و شیره با سر در دست کتند و شیره با سر در دست کتند و شیره با سر در دست کتند
مور در بگیرند تا شیش بالانید و رطلی صفا کرده شش را با رطلی غلیظ خرد شود و نیم و قیه لادن بپایند و کیشبان در
نگاه دارند و روز دیگر شرباب رطل روغن تخم باری بپایند و آب شش نیم بپزند چنانچه روغن تنها بماند و وقت صحت
بکار برند و روغن که موی را سیاه نگاه دارد و عصاره جنفل چهار رطل و اگر حاضر نباشد عصاره پوست گردو که
نزد روغن بماند وانه روغن مورد روغن آله هر یک چهل درم و ده و انگشت جگر یک رطل شسته میوه سنبلی
شد نیز تخم جنفل و نقل قسه تصب الذیره عصاره حمام فجاج و از هر یک یک درم کوفته بنخل با عصاره جنفل

انداخته بزنند چون آب ندفرو آورد به کار برند و دیگر مسمی به تیل شکر نافع کوب و خارشش و خدام و تشنگی و بختی
 اعضا چون در آفتاب بماند شکر صدف زریخ منسل جو یکا رسین گوگرد یک و دیندم بار یک بسایند و در دوسر
 روغن کنجد آفتند در ظرف آهن کرده بفت روز آفتاب بدارند و دیگر معروف به در آفتاب بر نوب و جود و ناصور
 که باشد به ساز و نسوت به ناره آله بلیله بلیله دار ملکه کر الوی یک پندرم آدوبه باب ساینده در شست چندان آب قدری
 روغن کنجد بزنند چون آب نماند فرو دارند و بکار برند روغن چنه چنان که در دست و پا هم می رسد کمی در نوله
 سهند و چهار توله نیک علی شست توله روغن کنجد نیم سیر خشن روغن را بخوش آرد چون کف نشیند سهند و آرد از نوله
 و بعد از یک ساعت کمی و بعد از ساعت دیگر نیک انداخته فرو دارند بوقت خفتن که دست باب نرسد در دست و پا
 بر جاکه باشد باین روغن سازند و بر روی تشش دست و پا گرم سازند و دوسر گری جوب کرده و با سیم لیده در شش
 گرم میگرد و باشند روغن برای قوام کج و مقام زخمها و خارشش نافع است سیم سمانا زرد چوب دار و بوی
 مثل کبری سهند و بر یکی با بر یک مرغ مقل نیله بویته گوگرد زرد بر یک نیم کینا بر یک کرخه سارد و چهار ممتی گوشت غنچه شکر
 مس شفت رسوت صندل سرخ کته سفید کبر سالخ بخته برگ سیرس لوده پد مالک سینه کابلی بر تال تخم پنوار بر کینا
 کوفته بخته روغن گاد و برابر خرا در ظرف مسی انداخته با سیم جوب نیم کیهفته سخی نمایند دیگر که آدوبی سست در شش
 تسیم و زنگار تخمین کند و کیم نصارت و چشم بهار شت بقراید و او جاع مفاصل و پوست اعضا از آله نایک کیم تر ج
 کل کوی بوی بنفوس کا و در من بلیله سلا رس دیو دار لوده پتک بر نکسج مال سفید مال سیاه تخم کور کوی جاول و کاس
 عاقر تر خا الایچی بنبلو چن چنه سیمه اگر مساوی الوزن بلیک توله گرفته جوب نموده با چهار کیم کلاب بکوشاند چون
 چهارم حصه بماند صاف نموده باروغن خوشبو با سیر باز بکوشاند که کلاب جذب شود و روغن صاف بماند قدری تشنگ
 و عیند و خل نموده بکار اند کلمه ماز و سیم در الفاظ سینه جلدیه سفوفی که در خدام زانی که بوی سست
 غالب باشد بخته تمقیه استمال میشود جز نوله شکر شمع بر یک بندم در فلفل امیران شیطج بر نک کابی مقشر بر یک بندم
 عصاره بختش روغن تازه بر یک بست شست قبه عصاره باروغن سیانید و آدوبه در آن بخته آب برود و روغن بماند
 بس صاف کرده در شیشه کنند و در وقت حاجت آب بسیار به بینی بکشد پس مقداری ازین دارو به بینی در کشند و دیگر
 که تحلیل خازیر کند و صبح و عیبت زهره فقده بوی کا فود بر یکد انگلی و نیم زعفران بندم صبر بولی مرخص سیمه کا و رس
 بر یک در می کشش و در دم بکوبند و بجز برزند و یکد انگ از مسوط کنند و در متواتر و چند روز بکشد و چند روز باز
 بعل آرد سفوف اسطاطاس نافع بصره وجه و قطع عرق فاسد و بوی بدین در عطر دوم گذشته سفوف شست
 بر ص اگر کدرم ششم شقایق کوفته با سیم و بخورند با رس ازین مفض شفا یابند و دیگر نصیب محرق در شش
 تخم بندی بر یک بجز و مقل ثلث جزو کوفته بخته بندم بختا بخورند و دیگر که بین سیاه و بجز از ایل کینه بلیسیاه

آله شکر یک یک بخورد و روزی یک بار در هر روز سه درم شام با میوه منقی از دانه کوفته بشنود و چهار در
 ترید زنجبیل مصطکی شکر مساک کوفته شربتی هر صبح از یک مثقال تا دو درم بدیند سفوف کشته جوز کند و در وقت
 کنگد سید بادا کشیرین مقشیر هر یک چهار دقه شش نش سید شمش و قیه بکوبند و هر روز نیم تل تناول کنند و سفوفها را دیگر
 که سعی است و حرف الدال در ضمن دواهای همین تحریر است سفوف سودا اگر نافع است بهین سود و جذام و اورام
 سوداوی و جرب و حکه و قوبا و دیگر امراض سوداوی در موقوفه دم گذشته دیگر که در جذام بعد از بخت که از تنقیه
 بگذرد و مار بچین با بن سفوف بدیند تا تک نفطی سنگ لا جوهر یک یک درم اینم غاریقون سه درم بسفایج افیمون سیلو خود
 کا در میان هر یک چهار درم بلبله سیاه کالی هر یک بخورم سفوف سازند شربتی سه درم سفوف شاتره که
 اصل شام بجمع قشام بپختمال میگردن طبری نقل کرده بعد از تنقیه فصد و اصلاح غذا بکار می آید قبل شام درم
 داشت امیران چینی بخورم شاتره خشک ده درم کشیر خشک است درم کوفته بخت با سه چند شکر آینه بر جود شام
 رخت استمال کنند شربتی سه درم تا بخورم نقد رطاقه سفوفی که جته جرب طب مشابیه جدی بود فصد و تنقیه
 در پهن نفخ تمام می بخشد از معاجات بقراطی مصطکی ریوند خطای عروق هر یک یک درم امیران از ردت هر یک درم
 کلسنج خشت الحیدر بر مقلوب بر وزن بادام هر یک سه درم صبر مقوطری ده درم شکر مثل کل اگر خواهند شکر بکوبند
 کنند شربتی سه درم و دیگر جته خوب مقیم بعد از تنقیه بکار آید ایضا مانند امیران چینی سه درم بلبله سیاه کالی
 تو درین ورق فیله کوش خشک هر یک بخورم شاتره ده درم شکر بر بر سیم مقطوب بر بر سیم شکر بر روز سه درم بخورند
 که جته جرب بجمع قشام نافع است طبری در معاجات آورده امیران چینی سه درم کبریت خام ده درم سیم
 مقطوب فوق شکر سفید هر یک بخورم هر روز بخورم بخورند تا تمام شدن این سفوف حکه جرب زایل میشود و با برشته
 سبحان و اگر علیل گرم مزاج باشند این ادویه اضافه کنند طباشیر تخم خرفه تخم کاسنی تخم کثرت تخم کابور و نود عصاره
 زیر شک و اشال آن سفوفی که بلذع و تقارب نافع است بر وزن چینی زراوند طریل پنج کبر عاقر قرها با بسو سفوف
 سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم سفوفات هندی درین باب سفوف منقول از شیخ عبد الکلام
 مرحوم جته جذام منفع عظیم موسوم دتجر به والد ماجد نیز رسیده و بنده سیم کفایت و فواید کثیره از و دیده برگ نیم
 یکس شش پد یعنی کلان کسای با بار و رخ و برک آله اکبر آبادی انبی بلدی سیر سوکه با بچی همه را جدا جدا بکوبند و از هر جدا
 یکبار و اکبری بگیرند و غرور ج نموده ج را چهل روز بکشند یک حصه صبح و یک حصه شام بدیند و دال بخوردی تک
 زمان بخوردی تک بانان ویده و بنا بر ضرورت کباب مرغ بی تک باید داد و دیگر جته برص محمود پاکو سیر کرد و آب
 نیم باد و هر دو بار یک مثل سمره ساخته هر روز بوزن یک درم با ب بخورند و فصد و دواهای نان بک و در وزن جدا
 و دیگر جته برص از عجایب است اما خطا الله مرحوم هندی پاکو سیر سمنه رسو که نیم باد و هر دو را کوفته بخت سفوف

سفت و ساخته بر در ششها شده تا نه باشد بر دهن زرد بخوراند و در شش و شری پر مهر کنند و در انشای خوردن این سفت
 باین گواید اطلاع بگردد باشد که توبل چینه برده و کوفته بختیه باب بکون نمیکرد و کولی ساخته نگاه دارند و وقت حاجت
 باب بکون ساییده طلا کنند سفت مندی تیره و قسم طبعی را نقد به با مراد سجانه و بیکاری باد و خون و غصه
 دفع کنند و ششهای مهم آرد برای صرع مفید بود و غلبه سودا دفع کند و گرمی معده را دور کند و فیل پای افاند و
 و قبض دفع کنند و طبع مندی بل بند بایل بگری نوشته اند سفت چینه سرخ باده اطفال رخت مندی باده
 جری رکت چندین زیره سفید بر یک سادی کوفته بختیه بختیه یکساله یکساله و زیاده از زیاده با سیاه تیره شده
 و اگر آب بکوبد و آب تر کنند و صبح آب صفا از آب بنده سیم مناسب است و دیگر حبه سرخ باد اطفال معمول
 و جربست و قلع نیکو که کور زیره مندی یعنی خاگر نیم تنیس بل کتی در جی پلاه جری پس سینه بختیه پوست انار و سیمین
 رکت چندین سفید چندین سوراخ و مینه دو اول بخورند و دوم در جربست بر دو سیمین بخورند و از دوا
 مقل زیاده باشد چنانچه اگر کور کیدرم باشد زیره دو درم علی هذا القیاس تا دینه بکیرم بقیریند و مینه بختیه
 درم بگیرند و را بکوفته نگاه دارند و وقت حاجت طفل از یکاشته تا نه باشد شب در آب تر کنند و صبح صفا کرده
 حسب قوه و سن طفل بدیند و نه باشد خوراک طفل قوی فراج و کلان است که بسین رفاق و بلوغ رسیده باشد
 و اگر طفل بسیار ضعیف باشد باید و قدری بطفل میداده باشند و اگر ازین عارضه بدن ورم زیاده کرده باشد
 و جای مفرغ شده باشد طفل این دو آب برگ خاسا ساید و خاگر کنند و دیگر حبه سرخ باده اطفال هم برای
 چهار و دینجی و سه بال باده کار شینگه پس بر سر بر یک پیل چهارم حصه بخورند و همه را ساید و بقدر یکاشته
 باشند و باید بدیند و اگر طفل یکساله یا زیاده باشد بر چهار چیز برابر باشد و دو باشد یا زیاده بقدر قوت و سن
 آن بدیند و این اول و مانی که اثر ترش افیون و نهش افنی بردارد و در مفرط سیوم تقریر یافت کلمه
 و در از ششم الفاظ شینه جلدیه شراب افایه که صاف میکند لون را در او و صید شراب
 و شینه در دفع میکند سموم مشرب و بدیند و در او و بدیند شراب بلادر حبه خدام و بر قوت شینگه
 جرب حکمای در او و بدیند شراب تر یاتی فاو زهر برسم و لبح افنی است در او و بدیند شراب
 خاسته نفع میرساند سموم و لبح بودی که تیره و تیره بدن کنند و در مفرط سیوم شراب بر این سموم
 بدن و سن لون در مفرط شربت شامه جرب و حله و خدام را نقد به در او و بدیند شراب
 اصا جگر رنگ شیره را کلکون کند در او و بدیند شیشه صیانت می بخشد از ضرر مفرط سموم ابان
 بختیه عدد در مفرط سیوم تقریر یافت کلمه سیر و هم در الفاظ صادی جلدیه صیتی که بول را بخین
 کند شوره مرکی شیب یانی فزه کوفته بر شراب تر کنند و چند نوبت ببالند و دیگر که بسین گل کند و تیار

سبز بر وجه شیطرح یکجک کوفته بایند طلا کنند و دیگر شیطرح عاقر قرحا حوض خردل شود نیز کل شقایق
رسک زرنخ زرد چوبه فوه مساک بخون زرشسته بایند و دیگر شیطرح فوه نیل شب گل سرخ کوفته بایشا زرد
در سرکه باطخ فوه خیسایند و روز دیگر بایند و دیگر نیل دو درم فوه یک درم کوفته بختیله سرکه انگوری کشیده شود روز
نکاه از پس استعمال کنند و دیگر خشت اعدید مرغی در آب پوست انار سر روز تر کنند پس استعمال کنند و پیش از
استعمال دو آب بماند و موضع را طلا کنند و بعد استعمال دو آب به زاج و شب سیاه بایند صبحی اطراف شامی
درخت انجیر سیاه در سرکه انگوری بخیسایند پس بایند و بیره و کبریت زرد و شیطرح بندی بدان اینجک طلا کنند و بعد از آن
بسرکه و بورق بنشیند صبحی که بیق بود در کند و رنگ بدن آورد و کشتش قطره بر یک دو درم تخم رطب و دو درم
بسرکه کفته بایند صبحی که نشان آبله و جرت را رنگ آبله آورد و در سنگ شسته زرنخ کفته آورد و در سرخ
سخوان بوسیده و تخم خرزهره حب البان قسط کوفته بختیله و حب جلیه و تخم کتان شب بایند صبح بکوبن با گرم بشویند
و دیگر که اندک آبله و جرات را رنگ کند ایر ساقط در سر سنگ سفول شایخ گوزن سوغه بیره ارمی اشق کوفته
باز اشیر بایند صبح که رنگ را شسته کف زعفران فوه کشتش بر مصطک مسادی کوفته بختیله باب بلوکس تر ساخته
شب بایند و صبح با گرم بشویند صبح دست و پا زدن کند بختیله ایشان است و در حب زیادتی حسن جمال بنها
صمغ غرقانی یعنی زعفرانی مصطک نیم خرد و ورق نیل زعفران زنجفر یک یک و خون سیاه نشان مقطر در خود حمله خورد
سیاهند و باب صمغ عربی خیره کشید و دیگر در بکده اند و انگاه بکف دست و پای نهند بختیله خوش رنگ میگردد
صمغ زریخ زعفران ربع خرد و ورق نیل خون سیاه نشان زاک زرد خاقله قطره یک خردی نوشادر بر آب بچون
سندرمه بایند و در شرابان زنگنه بایند و در ده ماه و تخم سم که چون قندیل سپا و نیزه تاحل شود و اگر در زیر زبل قندیل
کنند قندیل هر روز تازه کنند تا حل شود و پس بکوبند و بعد از آن زرد جو باین آب خیره کرده بکشید و کوزه را بکشند
انگه چون بخار دست نهند چون زرد کرد صمغ سیاه تو بال این زرد باده بر یک نیم مثقال و ماز و صمغ عربی
بر یک یک مثقال و نیم زاج بر یک دو مثقال خابست دو مثقال بمهر علیحه علیحه کوفته سرکه کفته بختیله و در دست
در پای نهند بختیله رنگ خوباید و اگر بر کافه نهاده ازین نقشها کنند و در دست نهند بختیله در دست
شود و صمغ عسکری پوست انار ترش نیم مثقال قندیس و دو مثقال تو بال این سر مثقال باب جقدر
خیره کشند و در دست نهند و یک ساعت بکشد و بشویند صمغ فرفری لاجورد و ورق کرکیم یعنی روماس و سرکه بر یک
فرفری زعفران مصطک بر یک نیم خرد و کوبند و باب صمغ عربی خیره کشند و در دست و پای نهند و بختیله
صمغ فرفری زاج زرنخ را بختیله صمغ عربی بر یک مثقال زکاج نیم مثقال شب بختیله مثقال با خایا میند
و پس سرکه کشند و در دست و پای نهند و در کون شود کل چهار درم در الفاظ ضاویه جلدیه ضما و

ضماد اسپنول چه درم کج ران در ضماوت مفصل گشته ضماوت اکل الملک فصل مقتوی اورام است
 در او و یکبیده پخته ریخته ضماوت تالیل که بخریست و نیز بر کند زرنج زرد سوخته آب ناپایده و با گوشت میز بکوبند
 و ضماوت کنند و شش روز متصل بکند از نوزد بر دارند اگر بقیه مانده باشد دیگر باره همین ضماوت کنند و نهاده آن آب یک
 و اشخی همین عمل کنند ضماوت حمره به چیم بعد از فصد بکار آید مقدس شش برگ کتان اخل ناز چنگار که در آن سبوس
 بسیار باشد بچنه ضماوت کنند و دیگر که در شش و انتها سود و در آن ترشش بنگا فند و کوسه که نمزد و بسیار در خرقة
 مانده و بر موضع نهند و شبانه روزی شش مرتبه و دیگر حکم و جرب آن ترشش با پوست زبیده کرده چند آن بکوشانند
 که مضحل شود پس بکوبند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال کنند و اگر از ماده ضماوت سودا شود و با جدت
 بود دیگر از مغز تخم که در مغز شش منهد دانه و بشیر و خزان ساییده بالند و دیگر مقتوی اشهرج رفت و طب بکوشانند
 که نیم جزو هم آغشته بکوب متفرج بالند بلکه جمیع قسام جرب رانافع است و دیگر جبه جرب از مغز است شش حکیم علی
 زنگار یک درم خاد و رو قیبه هر دو در هم ساییده بر روغن تخم کتان خیر کرده بر روغن دست و بر روغن دار صاب چرب
 خضاب کرده بخوابانند و صبح بشویند و یک روز پاک شود و دیگر جبه جرب طب مغز بادام تلخ شش مارکی و سبوس
 سبک است و درم کجده درم سبک که در روغن کل ضماوت کنند و دیگر جبه جرب طب گور و زرد کشمال پیر و در انتقال روغن
 کل و انتقال پیر را در روغن بکند از زرد گور و صاب که در آغشته و منب بالند و صاب و در حمام بپوشند و دیگر جبه جرب
 طب بامیران خشت الفضا قلیل مرور سنگ در روغن بامیران سبک و در روغن کل با روغن زیت ضماوت کنند و دیگر جبه جرب
 نمک بجز درم کجده شش فلی مرور سنگ هر یک ده درم سبک که در روغن کل آغشته در حمام ضماوت کنند و دیگر جبه جرب
 زرد کور قلیما سیم مرور سنگ زرد چوب خاکستر طوطک کجده شش سفال تورا گور و مساک و روغن زیت که ضماوت کنند
 ضماوت حمره که با روغن گویند چه همه اورام گرم بخریست کج ران با قیبه تاجک بشیر بسیار قیق شش و آنقدر بر هم
 زنده که کشتک از ذرایلی شود مگر نهند ضماوت خزان بر ساید اورام بطی تحلیل بشیر نافع است پنج سوسن مالکون
 بار یک ساخته با هم و ضیون شش و ضماوت نمایند و دیگر دیشک بکینه بیل و سبک که بسیار تانیک مخلط شود
 ضماوت نمایند و دیگر تخم ترب بکوبند و با مغز بادام تلخ و ضماوت نمایند و دیگر جبه خزان و شالی آن سبکین کاوشک
 کرده و خطی بر دور بار یک ساخته سیم آغشته ضماوت کنند و دیگر تخم حله تم کتان تخم کرب بکجا کنند و ضماوت نمایند
 و دیگر جبه خزان حاره در صاف یک جزو حوض و جزو آبک بشیر تر ضماوت کنند و دیگر جبه خزان که بی حرارت باشد
 و جبه سله نهایت موثر سبک سیم درم نقل چهار درم حلیت شش هر یک بجز درم حله و شیر فرغیون هر یک بخت درم
 قهوه درم حله را در سبک که حله ده ضماوت کنند و دیگر که قیطن و تحلیل ماده خزان بجز درم خرن و تخمین موضع عتد ال
 کشت زنگار و درم تخم حله سیم درم ترس تلخ خاکستر چوب انور هر یک بجز درم زرد ناز تر سبکین کاوشک سیم یک

جلد دوم

در نیم شیر و یک چهار یک چند ان پزند که شیر و آب نمائند پس بیالایند و آن روغن را در سفد و چرب استعمال
 نمایند و دیگر جهت سفد که بر روی طفل باشد که غوطه و کلان زرد و چون بر یک یک گرم کلسرخ و دو گرم موم سفید و نیم
 سفید و از هر یک سه گرم روغن کل ده گرم موم را در روغن بکند از زرد باقی آید که قیحه بخته بان بیالایند و ضاوت کنند ضماوت
 سله که سله و جگر جراحت نزد و به تحلیل برد لادن باید و نقل اشق و بزنج خانه مکس عمل ملک الیهم مساوی نیم
 شسته ضاوت کنند و دیگر خرب نیم جزو بوره یک جزو موم و روغن کل علی الرسم مرتب سازند و ضاوت نمایند و دیگر
 بوره قند طار زرنج بر یک یک جزو موم و روغن کل علی الرسم مرتب ساخته ضاوت کنند و ادلی است که پوست شکافه
 و ضاوت کنند و دیگر که سله را منجر سازد و مستقی از مستقال حدید است بگریز گندم یک کف کبر و روغن دقلی یک کافه
 هر دو را در شیر میش خوب مبر پزند که مثل حلوا شود و ضاوت کنند و اگر شکافه قدری شوق و قدری تو بال مسحق
 بفریند که با هر یک سه پرت شکافه از معالجات بقراطی نقل شد ضماوت کنند و سنا جهت جرب که جرب است سناکی
 بلبله زرد و در سناک سفید قلی با سوب و روغن کل و روغن بنفشه پزند ضماوت کنند و سوب باید و ماضی
 صالح است استعمال در جای که بکین و بیرون آوردن چیزی مطلوب باشد پس شکافه قند و جذب بکنند و ماضی فاسد
 و خار و پیکان را نافع است جهت عرق النساء و نفث المده و صلابت احشای و التواء عضو و عضو و خاتم جراحات بازده
 متقال مرده درخت قوما بوره سنج نوشاد زرد و زرد و زرد و سنج قمار الحار صمغ ابطم بر یک یک شست متقال موم متقال
 نقل روغن بکوسن مقدار کفایت ده و اگر خشک بکوبند و پزند و دو یک که خشتی را بعد که خشتن ببالند خوب پس آید
 خشک بر آن آمیزند و خوب بپزند و نگاه دارند و هر که بمالد باید که دست خود را به نقل روغن بکوسن چرب کنند
 و بر گاه جهت اعیان استعمال کنند بگریز ازین ضماوت کنند و قیحه و پیه بپزد و روغن خاسخ و قیحه بپزم حلاط نموده
 استعمال کنند ضماوت کنند و بعد از آنکه غدد را به است بایند و در نیم شکافه شسته بکارد بکارد صمغ ابطم
 که اگر آن بر کافه می آید بپزند و با چوب سر بربالای آن بپزند و اگر بزرگ باشد و کینه شده باشد او را در روغن
 سله مذکور خواهد شد بکارد و در ضماوت و قسط الیوشا چون بر روغن عرق بنفشه در دوی ساکن کنند در مرقه و سیم که شست
 ضماوت قلع طهار اظهار که ناخن میوه بپزند و صمغ سر و ضماوت کنند و چغندر زرد بسته دارند تا نرم شود پس برین
 درین ناخن زنده تا خون بسیار رود پس بپزند و کوفه ضماوت کنند از صمغ تا شنب و شنب تازه نمایند تا ناخن باین در نیم
 و دیگر قوی و بن بلوط ناسیا زرنج زرنج سب که سرشته ضماوت کنند ضماوت زرنج سب زرنج زرد و کورد ملک ابطم
 سب که سرشته ضماوت کنند و چند روز بسته دارند ضماوت و مار الرما و که در روغن بنفشه را متفرق سازد و خوب گرم بپزند
 و بر خاکستری آب اندازند و شنب بکارد پس آب صمغ آن بپزند و سب که بر آن پزند و خرقه را به آن نرزد و بر دم
 پزند ضماوت و تحلیل و تحلیل و دم گرم کنند و عضای مختلف کنند از آنکه سب شود و با سیاه گردد و اگر با سیاه سب شود

و آنکه پیشتر نیز در بر نهاده و اگر در جرح شده باشد یا شکستگی شود و از روغن گل و شمع قروطی سازند و در گرا بچکان برود
و در سر را بنگرم ضماوت کنند و دیگر جهت ورم و صلابت حاد و بنامیت نافع است انار حوق بمطبوخ و سرکه و سماق
و حی اجماع با بسوی گل از منی آب کشیده بر یک نصف لی کاغذ قدری بر روغن گل ضماوت کنند و دیگر جهت ورم صلب که عقوب ورم
گرم افتند و نیز بچکان سر ورم مقل از روغن مقل البهید و شبنم هر یک بجز ورم بیه و ورم مقل در شق را باب گرم حل
کنند و دیگر او و نه میسوزند تا چون مرسم شود ضماوت جهت ورم صلب خواه از انصابت بود و بود خواه از تولد
ماده و عضو متورم شق مقل بارز و با بسوی در روغن گل مقل کنند با قدری پیه یا گیان در روغن بان یا روغن سوسن
ضماوت محل اوارم و نافع جمع بسوی گرم خنکی با بون آرد حلیه تخم کتان شربت مسادی کوفته بخته به صاهه کرنی
شسته ضماوت نمایند و دیگر محلول موم صندل و روغن شبت شش جز و موم در روغن بکد از روغن بکد کوفته به آن شسته
ضماوت محل خلط غلیظ که مشرف به شکر باشد تخم بید از بجز و روغن بکد کوفته به آن شسته و روغن بکد کوفته به آن شسته
کرده ضماوت کنند و کاهی سرکه تند کوفته اضافه میکنند و کاهی سرکه می برند و عمل بقدر کفایت اضافه نموده ضماوت میکنند
و در روز و صفر این ضماوت را تا اگر که بر روغن گل مقل کنند و وجه اکلیل الملک شسته خنکی خنای شبت
هر یک ده ورم کوفته بخته در روغن بنفشه یا روغن گل شسته ضماوت نمایند و دیگر که در ورم شکیب و ج که تخم شش کوفته
و در شیر ترید و باز بکوبند تا مثل مرسم شود پس بگریزند کل سنج و قدری زعفران و همراه بر روغن گل مقل که موم مصفی در آن
گرفته باشند آینه و ضماوت کنند و دیگر در زایکه ورم بسیار گرم باشد یا در عضو شریف بود و در بسیار باشد استعمال
شود حی العالم پوست انار ترش در شراب جوشانیده ضماوت کنند ضماوت موی که با ده بخته را سوخا کند زمانی که صاب
علت از شکافتن آنکه عمل ملایم در وقت تر مسادی هر دو را در ظرفی کنند و بر شش نهند تا یکسان شود و بر جای که حبت
خوبه بوده نهند و نیز بکند از روغن آب اکلیلی یا سیده بگریزند و با پیه شسته و ضماوت کنند و دیگر دانه قرمندی یا بخیال
بکوبند و دریم چراغ نیم مثقال در آب گرم بکند از روغن آب گرم بگریزند و دانه قرمندی را اگر در شیر بخته ضماوت کنند
چون کار کنند و دیگر که در بیل و ورم بکشاید دوره از منی نکشاید سکه بکین کوبند و در سس هر یک بجز و خمیر نان است جزو
با شش شسته بکند و دیگر مغزین دانه مغز و کان نیز شسته خمره شش برگ کوب بخته یا زخمه خردل سکه بکین
کوبند و در سس بخته کوفته مرسم سازند ضماوت مرسم و صابون در عاب خردل صکرده بکند و دیگر صابون یا بجز
کوفته ضماوت کنند و دیگر اشجار را که سبزه نماند در آب گرم کنند چنانکه سکه بکین آب سیر آن شد و بکند از روغن
بکند از روغن بکین بکوشی و بکند و صاف نماند و در مرتبه دیگر سبب و تور اکلیلی شش از آن شسته و در روغن
مسیمین جوشانند و در خمره کنند که از می پیه آید از آن نمک بگریزند و در ربع وزن آن نوشا در آب و سبب
در عاب خمدل بکوشند و اگر خواهد که قویتر بود قدری عمل ملایم اضافه کنند و دیگر در اربع بار روغن زیت کین

کهن باینده غسل بلاد بسیار میزند و بر آتش نرم نهند تا چون ترسم شود و اگر کسی کین کجشک یا کین باز با و بسیار
بیا میزند و او باشد ضحاک و طبعش که تلخین او را می کند قه کیدرم و نیم کند و درم جاوشیر نیم دقیقه اشون سه دقیقه سوم
بر یک مشت دقیقه رفت دو دقیقه که تندر طوبی و دیگر نافع بجا است که درین گوشتش هر سه و سایر اجابت عظیم
و محمل سکه و حتی که عارض شود با صاحب نفس مفصل مرفق و بقی درخت بلوط میزند درم و سنج کوبیده و در دقیقه نیم روغن
زیت مردار سنگ قوطی بر یک یکرطل و دیگر سوم زود فاعلک البطم اصل السوس بر یک شش دقیقه نیم ضحاک کند
و دیگر زعفران سه درم اصل السوس مصطک صبر یک یک دقیقه سوم فاعلک البطم زود فاعلک سه دقیقه و دیگر زیت نبات
بجمع عسل و یکس که از حدوث خراجات صدر و حشا خالی بود و قاق کند و زعفران بر یک دو درم مقل شش درم
مریم اشق سه درم یک سی درم فاعلک البطم یکین و نیم و دیگر سید عود بلبان شردانا دقاق کند و موم اشق بر یک
بجز و صحن صنوبر در کس جز و دیگر که با بلبان درم خلج و عرق لبان و شرب و ضعف با ضمیر انواع جرات خاثر
نافع است انیسون زیره بر یک نصف قسط آرد حله آرد کندم آرد و جوب الفار نظرون حاملادون سیاه بر یک یک قسط
همه بیز و در داون اندازند و شرباب کنه حل کنند پس بکند از زودت خشک فاعلک البطم بر یک چهاررطل موم یکرطل
بسم آنجه ضحاک کند و دیگر که کثیر لطفه است اصل شردانا اکلیل البلبک حسابا سنبیل روغن مرزنجوش پنج سوز
پنج شجره جاوشیر نظرون سنج سلفه صطک انیسون زیره آرد حله شش از زیاده نیم کفن بر یک سه دقیقه شش روغن
ضاهر یک دو رطل نخل روغن سوسن روغن غار بر یک دو رطل و نیم ضحاک و که در تلخین او را درام صلبه و تخلیل صدمات
نافع است و قوی الاثر است بیه بطریقه باکیان تو ساق کاد موم زرد همه را بر روغن بکند از زود و بر خنوبه یک شیار و زود پیش از
وضع دوا باید که بر خنوبه تطلیل بطریقه خطی یا آب حروف بیکرم و تخمید بکند و نماید و بر بار خشت تطلیل لازم نیست و درگاه خاثر
درستی در درم پدید آید فحلات بر نهند و دیگر که تلخین درم صلب کند حله تخم گمان پنج خطی ازین بر یک یکرطل
و با بیه لبط میزند و بر نهند و دیگر که درم صلب بار در که سرطانی نباشد سود دارد و مقل لبی بر زود اشق با سوبه
بگیرند و در داون بار روغن سوسن یا روغن بان بکند که خلج نرم کرد و سوسن صلبه و با بیه تخم گمان اشق آن اضافه
نمایند و باز بکوبند تا مستوی شود پس بخرید فاعلک نیک بکوبند و با و بسیار بکند و در صلایه بنهند بر جاک باشد و دیگر
ضحاک و منضج که دماییل بسیار او را درام را نفع دهد حله تخم گمان خسته بر نهند که کین کوبند آرد کندم با سوبه با روغن
نجد و موم ضحاک نمایند و اگر از آداب شیر نهند قوی الاثر باشد و دیگر بر نهند تا نیک عمل کند و اگر اسهول را با بیه بان
کرده بر دمل بنهند نافع ترید و سکن درج و منضج و زیت و دیگر که در انضاج دماییل از او دقیقه قوی است حتی که با و
و صدمات را تخلیل کند و حکیم علی میگوید که بر همین ضحاک و ملاک اکثر عمل است درین باب بگوید بر یک خطی و بگوید در کلا
بزند تا مثل خمیر شود پس بریم اشق و سوسن و خلیون میا میزند و در درم نهند و گلابات مشاهده کنند و خنده نرم

اشق درم برسم خواهد آمد نشاء الله تعالی ضماد جهت انضاج دامایل حلیه تخم گمان بر یک بخیزم تخم در کوفته استخوان
درست روغن کاه بر یک کوفته نصف خیزش در دو قفه شیر انجیر سسته و قفه همه را در شیر بریزد و بر نهند و دیگر مویز
منقح تخم گمان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که مار بمسل نیز آمیزند منقح تویت و دیگر جهت منقح دامایل مویز از دانه پاک کرده
بگویند رنگ گمان آمیزند و هر صبح و شام بر نهند ضماد و کردار انضاج کسیرین الاثر است انجیر عسل کثیرا لعل تنها بگویند
در نهند و اگر قدری خردل دانه است که روغن سوسن اضافه کنند بغایت قوی الاثر است ضماد و منقح دامایل
از گندم با نان گندم که خشک کرده کوفته باشند باب و روغن زیت بر نهند تخم متدل بر نهند و اگر صبر در انجیر و روغن
در موم و بعضی روغنهای گرم اضافه نمایند قویتر باشد و دیگر که سمن عسل گندم گمان تخم موم و دانه یک سازند و با خیز
ترش و قدری کسیرین کوبند و انجیر بر نهند و دیگر جهت انضاج اوام صندب منقح اکلیل الملک تخم گمان آرد و تخم شنب
حلیه بر یک درم بمهر را نیک کوفته بر روغن یا بویزه ضاد کنند و دیگر تخم شنبت را بویزه هر یک چهار درم تخم گمان حلیه بر یک
بخیزم تخم خردل خطمی بر یک ده درم بمهر را نرم کوفته باب رازیانه لسته کنند و ضاد کنند و دیگر ضماد عربی یا صمغ اوس جاده
حل کنند در آب گرم و ضاد نمایند ضماد و منقح دامایل جری در روغن کاه بریزد و بسیارند تا بچون ترسم شود و ضاد
نمایند و دیگر که دامایل را منقح در حلیه تخم گمان بر یک ده درم کوفته بخیه میوه سیاه چهار درم موم سفید بخت درم روغن
یا سمن مقدسی که کفایت کند که از دانه کوفته در آن آمیزند و ضاد نمایند و دیگر بر نهند در حلیه تخم گمان
بر یک بخیزم تخم در کوفته بر قطونا کافور و عسل و بر یک کوفته نیم خیزش در دو قفه شیر انجیر سسته و قفه در شیر تازه
جوشانند و ضاد کنند و دیگر که بعد از فصد و تبین استعمال نمایند بر قطونا بگلایه سکه که خیسانده و خطمی بگلایه
و سکه که خیسانده آرد و جواب غلب اشک است که شیر ترش شده در اول نهند و گندم خیسانده و تخم گمان تخم موم
کوفته با خیزش شسته و انجیر خشک کوفته در آن بمسل غشینه و تخم موم کوفته بآن شسته و مویز منقح از دانه کوفته
با بخیزه و خردل کوفته در رسم شسته نهند و پیاپی از کس بر نهند خراج است خاصه که در مار بمسل در روغن سوسن
جوشانیده باشند و بنحی فی کوفته بمسل شسته و منقح و در تخمین زفت رومی با خانه مگس ضماد و درم حار که در زیر
بکار آید به بخیه هر کرده بگویند و مار در جوشیده ضاد کنند ضماد و درم رخو و غشکل سکه که انوری کلاب آب در
از هر یک قدری که نهند با رسم مخلوط سازند و خرقه بر آن آلوده کرده بر درم نهند و بر فاده بر خیزند بستی سبک و باید
که از وسط درم بستی آن آغاز کنند و در فاقه قدری جهت بندن پس طرفین بسته روند بستی سبک و دیگر که در جمل
شدید را سود و در نعل در زیت آمیزند و مکرر عضو متزلزل نهند و تقفید به برگ طریا یا برگ کس یا برگ دلب
و طلا بکل از منی سمن عسل دارد و دیگر جهت ترسل و ترسل اعضا کبریت سمن کین کاه و حلیه بر یک خردل کوفته بخیه باب
کرنب لسته کنند و ضاد نمایند و دیگر درم صلبت بخت بن قره گوید که این را نا از مودیم اما سهار سخت را

سخت دارم کند علیه نیم جزو تخم کتان کجدر بر یک یکجو و بر یک جی جدا جدا بگویند با شیر بر در روغن و بنه بر نزد چون
 سرد شود ضا د کنند و باقی ضا د است درم صلب و صحن ضا د است محله و نایند نه کور شد و دیگر که در درم
 صلب بلغمی بعد از انواع استفرغات بکار آید از پیله با در و غنیا و مغز باد و دویه محله سازند نافع است اما پیله با پیله
 پیله مرغابی پیله مرغ خاکی پیله سباع چون شیر و خر و سن گرگ در و باه و پلنگ و کفتار باشد و پیله بهایم چون گوسا
 و گرده و دیگر و در و غنیا چون روغن زیت کهنه و روغن کتان و روغن ان و روغن سوسن و سایر با چون صاب
 علیه و صاب تخم کتان و دویه محله چون صلبه و اشق و جابو شیر و یاز و دوز و زو فار و طب و مغز با چون مغز
 ساق و مغز گوزن و دیگر که جرحت صید پی خشک کند گردگان تر برگ گردگان کوفته ضا د کنند ضا دوی
 که آثار جرحه و آله و برش و نکه و کلفت را بعد از استفرغ بلغم و فیتون و ماء الجبن سود و دویه ساقه و در
 مغسول شام گوزن سوخته بوره اشق و جابو و پیله و صفت سرشته ضا د کنند و دیگر عسلک بطم بر بند و شمش
 روز بسته دارند پس بلغم اکیلل لملک و طنج علیه بنشیند پس کند و نظرون در آبک و موم و عسل در هم شسته ضا د
 کنند و بر شیر روز بکشایند و بنشیند اثرهای قوی زایل گردد و اما تا ناسا یا ز غنصل و عسل شسته ضا د است
 قوی و دیگر بخیر در سیر که خیسایند و ششم تر بخورل کوفته در هم شسته ضا د کنند و دیگر قسط و در حنی با در آب
 معصف ضا د کنند و دیگر مقل تخم جبر کوفته بزر در آب معصف شسته ضا د کنند و پیاز تر کس و پیاز زعفران
 مالیدن و ضا د نیز سود دارد ضا د جهت سبزی و کبودی که از ضرب بر بدن بسم سدر برگ کلم یا تراب یا پودنه و ان
 قوی تر است از دیگران کوبیده ضا د سازند و دیگر بلغم انفع زرنج زرد و جعفری بر یک یکجو کنند و نیم جزو سخی کنند
 با کیشیز و ضا د کنند و دیگر جهت حر معاش کل اینی خطمی شش صبر بر یک ده درم بر سن شب بنظر افلن و قاق
 سبک زعفران بر یک یکجو درم کوفته بخت با بخت شسته ضا د کنند و دیگر از برای بن و رض و غریه میفندش
 بست درم لادن ده درم زعفران سه درم کل اینی ده درم باب برگ بود و عرق کل در آب برگ گز و سر و شسته
 ضا د کنند و دیگر معاش کل اینی بر یک ده درم صبر بر یک یکجو درم کوفته بخت با بخت شسته ضا د کنند و دیگر که
 نافع است و کبر و جرح و طبع و دین را معاشات کل اینی بر یک بست درم خطمی ده درم اقا قیا بجز درم کوفته بخت با بخت
 بیضه مرغ و آب مور و شسته در کر با سس پاره بماند و ضا د کنند و دیگر جهت قوی برگ مور و بخت فی کوفته بخت با بخت
 شسته ضا د کنند و دیگر که تعب در کنند و طبع و عرق انسا میفند است روغن خا و در طل روغن سوسن بر طل اینم
 درم روغن فار هر یک یکجو کل فضل جابو شیر بر یک سه و قیه فریون چندید شتر کنندش عا قوی تر با هر یک ده و قیه
 قنده زرنجش و قاق کند عسلک و بلغم بر یک یکجو قیه ضا د که حفظ عضو کنند از فساد که بسبب سردی و بر فتنه و بخت
 حادث شود و میوه نوم هر یک هفت درم بنر کینه شسته درم با سیاب مخلوط ساخته بماند و ضا د که عضو را از سبزشدن

منع کند و تخمیل درم نماید آرد و چو با سویق آن بسوزد که در کتب نیز بسوزند و فضا و گندم و اگر در دشتید بود و سکن نشود
 قروطنی از روغن گل و موم ساخته در گریبانیکم استعمال کنند و دیگر که خار و غیر آن را بر آرد و بنج نی زرد اند و حرج کوسیده
 بسمل شسته ضد کنند و همرا و که قبل از درم کردن مسح افغانی زیر جذب کند ابل حب الخار با بونه اسفیل مشوی دقیق
 که سبب یک جدا جدا که فقه ششتر است ضما و کنند و همچنین مرغ خانگی زنده اگر نیکو کافه و بی بند و نقیضت و گوشت
 انبی و صدق نیز سودا و در روغن غار و طنج برگ آن باییدن سود دارد و دیگر چته توره آرد با قلی باز و نار ترش پوست
 بیضه مرغ با سویق و در آرد از زنده پوست بیضه ساییده بدان شسته ضما و نماید ضما و است شندی متعلق باین باب
ضما و که رسولی را از بنج برگ کند ساجی چونه سبند و ریخال کنجشک همه را بر کوفته بجا برون قدر کفایت صسلایه کرده
 بر بنج رسولی مالند و بالایش چهار دانگ کنند هر گاه ماده رسولی دفع شود موضع را بر روغن گاو و بر کنند و بالا آن برگ
 پیل خور که نرم باشد به بند و دیگر ها برون ساجی چونه نو شاد و شکر بر بر ساییده با روغن کنجد خیر کرده موضع سولی
 رازده طلا کنند که خواب طوقه صلاح زخم آن بیلیل سیاه کنند ضما و که همین عمل کند افون کسم الفار نیله توتنه سبی
 دوده چیر کوفته بنج آب حل کرده بر سولی مالند و دیگر چوک نیله توتنه سبی نو شاد و روغن کنجد مالند و دیگر چته افجار
 خارک و درم پستان بختیم اشکافه و سیم شکافه را مندل سازد نیله توتنه نیم خردا لون بلدی رال هر یک بخود
 کوکل در خرقه سیاه و و چند همه اجزا را با کوفته با قند بیایند و خوب مزوج نموده یکم بنسب ز کلیمه یا نر و تخم
 در الفاظ طایفه جلدیه طر و و ما که باییدن آنها بر بدن حشرات الارض را دور کند و تفرخ گوشش سپهر که در روغن زیت
 خوشایند و سیخ در روغن گل کرده برگ صنوبر نازده کوفته در روغن زیت خوشایند شاخ سر و تر با حب العریا برگ
 فنجکشت یا قیصوم و بنج انجدان و دود فوج حب بلبلان بنج حوت جله یا بعضی کوفته در روغن زیت خوشایند بر بدن مالند
 طر و و که اگر در جامه بستر نهد و ده و گندم موم و حشرات بگریزند چوب انار و پوست آن و بنج سوسن و سوسن کوزن
 و اطلاق جانوران و مقل و بنج و انکه در برگ خار همه حشرات از بود و ده و آن بگریزند و پودنه و در خانه بگریزند
 حشرات از خانه بگریزند از بوی قطران و جعبه و بچکشت چون بسوزند بگریزند و اگر در زرب جامه بگریزند نیز بگریزند و فوخته
 افون سیم همین عمل کند و همچنین در کردن شونیز و گوگرد و شاخ کوزن و بارز و موجب طر و و حشرات میگرد و دیگر
 میوه شاخ کوزن و شونیز هر یک یک کوفته پوست خایه شتر سفید از هر یک در دوقه بیایند و بسوزند و دیگر برگ صنوبر
 شونیز و بنج بوسه بنج افغان هر یک یکدم پودنه و شتی که کوی هر یک و درم سوزن و درم تفر چهار درم یک یک دیگر
 بیایند و بر آنش چوب رز بسوزند و آنچه بر زمین ریزد باید که درون طر و و در صند بر بدن نهاده از خان آن
 از حد بگریزد طر و و بپوشد پوست صنوبر قلع سس شونیز برگ مورد شاخ کوزن گوگرد مقل سس گین گاو بسوزند
 و اگر طنج نیز از سفند با طنج انشین یا طنج سب یا طنج تر سس در خانه پاشند بگریزد طر و و خرد که آنرا

تخم مرغ و طلا نمایند بر سر و بعد دو ساعت بشویند تا آب تمام طلا بر ص سبکتر خرق سیاه با باز و دیگر که بپزند
 و طلا کنند و دیگر شیطان نکوفه در روغن مورد و پخته در آغ سوخته در آن کنند و طلا نمایند و دیگر قوی باده مازنیون
 خرق سیاه فلفل سیاه در سر که بپزند پس مقداری نظرون در آغ در آغ و این و کف دریا نمایند و در دی اینا بپزند
 تا غلیظ شود پس موضع را به نظرون بشویند و این و در دی اینا بر آغ بر آن موضع در آغ طلا کنند و صبر نمایند تا آب که
 پس آب از آن بیرون کنند و بکند از آن تا خشک شود پس دیگر باده طلا کنند و دیگر قوی شیطان چسبک و دیگر شیطان با طنج
 نزه و خل خرد آغاب طلا کنند بعد از آنکه موضع را با غلیظ و دیگر باده طلا کنند و دیگر باده طلا کنند و دیگر باده طلا کنند
 نفع کند موضع بر ص را بخون که سیاه و طلا کنند پس با طلا نمایند و بکند از آن تا متفرد شود از آنکه تدارک کوفه نمایند
 و دیگر که بر ص را بر شیطان عاقره حاضض خردل شونیز کل شقایق زرنخ زرد موهر یک یک خود نرم بکنند و بخون بپزند
 و طلا کنند و دیگر قشمت رب کز شمشیر بادم تخم شیطان زرنخ زرد سرخ اسفند خرق سیاه پوست جزر هر یک جز و سیاه
 کوفه بخیه نسرا بپخته طلا کنند و دیگر زنگار زرنخ سرخ زرنخ زرد در آغ سرخ ار جل و بخیج نوره نوشاد هر یک
 نیم منقال پوست بجز بوق سیاه شیطان هر یک بکند خال کوفه بخیه نسرا که انوری شسته طلا کنند و دیگر سدرین با جوب
 در آغ غسل با در ناسیاس سر کین کور شمشیر باده شیطان مازنیون همه را کوفه بخیه نسرا که شسته طلا نمایند طلا
 روئاس خشت الحیدر هر یک یک نیم نعل شلخ و خشت بجز سیاه شوره هر یک یک سر دوم در دی خمر چهار درم کبریت زرد
 چندم کوفه بخیه نسرا که شسته طلا کنند و دیگر که در سبت روز بر ص از ایل کشیده شیطان نعل روئاس شب بانی کلینج
 کوفه بخیه نسرا که شسته با طنج فوه بر موضع بر ص طلا کنند و دیگر پوست بجز باده شیطان حمله خرق سیاه روئاس نیم رب
 شیطان نه دی خردل بر بخودی کوفه بخیه نسرا که شسته طلا کنند و دیگر جوب خمر ذریا جبه بر ص شیطان نه دی
 سنگ سرکه مازنیون شرفوب نایج هر دو غفران خشت الحیدر سبت شنباز زرد سرکه صلاک کرده زرد اچا اگر و سیف
 عاقره خا خردل سیاه فلفل زرد براده نکاس حساب ایل یک در آنکه استخوان های سوخته بخیه نسرا سوخته
 هر یک کفی اخرا کوفتی را بکوبند و با سر که بپزند تا جوش برسم شود بعد از آن با خون سیاه و خون خفاش خمر مرغ
 کرده بر موضع بر ص یک بر همین طلا کنند و دیگر ایضا جوب کلیم نه بور و چه کلان که از کور مرده بر آید سرکه
 بپزند و موضع بر ص بپزند بعد از آنکه تقویه بسیار شده باشد و یک از این شش و روز طلا نمایند و در روغن
 باد آنخان و آب نظرون بشویند طلا کنند جبه بر ص نایج خردل شونیز نوره ارمنی کور و نایج کبریک از نه با سر که طلا
 طلا کنند طلا ای پیاز غلیظ شیطان عاقره حاضض طلا کنند و دیگر شیطان عاقره حاضض شمشیر شمشیر سنگ
 با نیک سرکه انوری در روغن طلا کنند و بخور آهسته و بعد از آن کام برند و با لیس که در ششانه بپزند
 با یک سیاه گرم و بعد از آن آب سرد بر نزه و تیر خ کنند بر شکل و بشویند بسیار با سر و دیگر که قلع بر ص کنند

کند بکسرنداری و شکم او بشکافند و پاک کنند پس شانه تر یا خشک در آن بپزند و به وزن شکم او را پس بار را
بر انگشت کتاب سازند تا بخت شود بعد از آن شانه را بپزند و در موضع گذارند که در دوز و دوشب
باذن الله تعالی قلع برص میکند و دیگر که برص را بر دوزخ سرخ سپند آن سفید با سوسیه بشیر تازه طلا کنند طهار
بر ص اظهار که بعد از بقیه بدن بکار آید جوهر سرد دارد خود با آب ترس که سرشته طلا کنند و همچنین است که گمان چرخ
و خردل با هم کوفته با سرکه طلا کردن و دردی شراب که سرکه سوخته با زرخ و ریاض و زفت سرشته همین عمل در دوزخ
حاضر کوفته با سرکه طلا کردن نیز سود دارد و زرخ سرخ و جوهر سرد و سرشیم با پی درین باب عجیب الاثر است و اگر ریاض
وزفت و دردی شراب با هم کوفته و تر شود و دیگر زرخ شب میانی که بیت هر یک جزوی زفت با سرکه و آب پسین
حل کنند و دیگر دار و کوفته بدان بشیرند و طلا نمایند طهار نبات ایل بعد از فصد و استغوار و بطبخ غلیظ و نفوس
در سبانه مانده آنها استعمال شود و با آب کرفس و بوس کنند که آب برگ جفته زرد دارد و با طلا با سرکه
بر دوزخ طلا کردن سود دارد و اگر بطول انجامد و جلد باطل در حمام طلا کنند و با طبخ قنار یا طرخ مشتمل حفظ بشوند
و آب کرفس که در دوزخ یا آبی که زرخ زرد در آن جوشانیده باشند طلا کنند و آب انار با طبخ حفظ نیز طلا کنند
و دیگر شیاف مایه یکدرم و نیم ترس بوس و زندی هر یک دو درم آرد و با طلا سرورم خطمی یا بونه اکیل الماک
هر یک چهار درم کوفته بخت با طلا کنند و اگر این عارضه بزین حاله باشد ترس موقوف دارند طهار و پسین
و سیاه آن سفید است زرخ سرخ یک جزو که شش شطرح مندی هر یک نیم خرد بپزند و بر روغن زیت بپزند و طلا
نمایند و دیگر تخم حفظ بپزد که شش خراسان کوفته با سرکه بشیرند و طلا کنند و دیگر جته بعضی دوزخ و کثرت شقایق
سقمونی شطرح تخم ترب خردل صغیر آلو با سوسیه کوفته بخت و سرکه که شش از زخیسانده بعد از آنکه در حمام سوسه مالیده
باشند طلا کنند و در دوزخ صلا یک کرده با سرکه مالیدن همین عمل دارد و دیگر که در پیق سفید و بعد از شقیه بپزد و در دست
اطریفیل صغیر بکار آید و شطرح کوفته با سرکه طلا کنند و دیگر تخم ترب تخم جعفر که شش شطرح تخم
حفظ با زریون سقمونی خردل مساک کوفته با سرکه طلا کنند و دیگر که درم کند خرد و زخیسانده و درم ساکن شود
پس معادوت کنند و دیگر جته پیق بعضی شطرح تخم ترب که شش خردل با سرکه تیز بسایند و در آفتاب طلا
کنند و دیگر جته پیق سیاه تخم ترب ده درم و قند شش هر یک دو درم کوفته با سرکه که انوری شش طلا نمایند
طلای ترسل و ترسل من گناش بر جا صغیر شیاف مایه یکدرم تخم حبل کشقال خرمون دو درم درق کرب
سوخته و عدد و محله ساخته با روغن گل یا روغن کنجد یا روغن خرب شسته طلا کنند و طلای ترسل صغیر دوزخ یا قاقیا
حفظ سوسه شیاف مایه از عفوان کل از پی اجزا مساوی بپزند و نیکو بشیرند با آب طلا کنند و طلا در تاجان
کلسرخ شیاف مایه از عفوان حفظ زرد و جوهر صغیر طلای اجزا مساوی کوفته بخت بسایند با آب بشیرند و کاسنی

در موضع طلا کنند طلا را قیلول استخوان فارسی از کار مس سوخته ششم حنظل بوره نو شاد در شکار زرنج نوره آب
بسیار سیده به یک جزی کوفته بخت با صابون شسته طلا کنند که قطع نول کند دیگر که نول را بر دما و شب بیانی نیم جزی
بکوشید و زهره کاوشید و چند بار بر و طلا کنند طلا که سایر اسودد و از زروت نو شاد در زنگار با صابون شسته
طلا کنند و دیگر که در تایل بعد از استخوان سودا بار و بجن بکار آید باز و شب بیانی ششم حنظل طلا کنند و زرنج نوری را باین
و دیگر که مورد و زهره کلم ترابیدن و آب شکار شستن و طلا کردن باز و کوفته با سکر و طلا کردن بکف بول از زرنج
خیزد و طلا کردن بی زهره و زهره که رنگ نایدن سودا و طلا ای اجده ام که بعد از استحکام عله و قاهره و فصد و درین سنج
و خریف و کشتن محام که شش طریسم معده و مادیون شکر سیف بکار آید لادن و درم و نیم و قیه حکام بنیل شکر و مادیون قاضل
سیل و قسط پنج عاف و قاضی که در قنفل حب بلبلان شش صبر سیه سیه ایوس زراوند طویل زراوند و جزی
اکل الملک شکر نفل ایسار و عن بلبلان به یک کوفته عله کرم هر یک سسی درم معبر و در زغن نار دین حل کنند و دیگر
او به کوفته بخت بر دغن بلبلان است کرده به ان بیامیزند و حرکت دهند تا کیسیان شود دیگر که سنا و است استخوان نیم جزی
نظر و ن شق و زغن کبریت زرد و بزرگ بجز با سیه کوفته بخت با سکر شسته طلا کنند و دیگر نوره ششدرم ششدرم
نیز پنج سنج کبریت هر یک پانزده درم ورق صنوبر حب انار خشک هر یک است درم کوفته بخت معصاره ورق بجز با سیه
که در ان ورق بجز جوشانیده شسته بخت و حرکت دهند تا مثل مسخ خام شود پس طلا کنند و صیف و آفتاب و در
در حمام پس بشویند تا بی که در و خلی سینه و نقشه و سینه و زغال و دو کوفته جوشانیده باشند و دیگر از بجز با سیه و کلال
حسین کبریت زرد و قسط پنج قسط شیرین باز و خرق بوزج بلبله سیاه سوخته سینه استخوان هر یک ششدرم و بزرگ
در خشت صنوبر ده تکه که در و خرد و آرد و با قسط هر یک کف تا بزرگ گردان و سکر که بخت کنند و ششدرم زرنج بزرگ و در
قدی از آب بزرگ بجز با سکر که در و خلی سیاه شسته و زغن نقشه و زغن که و هر یک بکیا و کوشم زنج بر و از سکه قطره و غدها را
به سیم که خفته جوشانوده او به مقطره معصاره جزد و سکر که در و میان رو غدها که در و یک در به تیر نیده ششدرم و شب بخت
و جزی کلام نقشه بشویند و در از خرق خشک کرده مسکه کا در باز و خزان باینه و دیگر حشره قنفل ناده آرد و با قسط بوزج استخوان
مسادی در حمام طلا کنند و دیگر صلبه آب جقد زرنجری بوره فلان آغشته طلا کنند و دیگر آب سنج حاض کل از منی سوخته
بوره طلا کنند و دیگر صابون در طبع حکم کنند و به زرا و ان بشویند و دیگر که در حمام طلا کنند عاف و قاضی و زرنج خرد و ستر
صبر و زهره حب انار شغل در شغل به یک سدا و حمام طلا کنند و مفاصل را با آنها ضا و کنند طلا ای اجده که طلا
چرب و طبعی چایا مقبول شست الفصد بزرگ خرنبره که شش استخوان در سکه با را بکوبند و به زغن حل کنند و ششدرم طلا
کنند و در و زنجام زرقه بشویند و دیگر زرنج زرد و زنج سرفه مره و سنگ شسته بخت و جزی که شش بزرگ خرنبره
نوشاد و زراوند طویل به یک سکر و قیه سیاه کشته یک کوفته بخت و زغن زیت و سکر که طلا کنند و دیگر زراوند طویل و ششدرم

مغاث کند شش عدس می آشن با دانه تلخ زرد چوبه بر یک یک جزو دار سنگ حب الفقه بر یک یک جزو بر روغن زیت بر که
 طلا کنند و یک کند شش برگ نور و خشک زراوند طول آشپنا روی سوخته سماط مقول ایشان سرگین سبک که
 سفید شده باشد در دار سنگ گور در سنج زرد و سنج سفید است قلعی حب البان مساوی کوفته بر روغن زیت با غلغل
 یا روغن حب الفار طلا کنند و دیگر جرجی یا کشته قلیبای فقه گور و سفید برگ خربزه که شش غلی در دار سنگ بسوی
 کوفته بخفته با قدری سرکه در غلغل طلا کنند و شب بخان بخربزه و صبح کجام روند و بسکه و بشنان احقره زاهدان
 با آن بسوی بسکه غسل کنند و عقوبت با بسب و بشیر نیل بسب و غلغل بالند و باز به آب سرد غسل کنند و بیرون آرند
 و یک کند شش دوم سیاه کشته چترم زراوند طول سفیدم بزغ غلغل سدر روز طلا کنند و یک عاف و قوا
 سیاه کشته بوزنج خودل خاک گور و موم سفید با بسوی بر روغن دانه مزوج سازند و طلا نمایند و یک بعد از تنقیه
 فایده فحشه نیز آب بخاس که از موضع که خنجر یا بر سر یک درم اگر نیم رسد بوشی خاس دوم بگیرند کلنا کلسر
 کند شش هر یک دوم ورق دغلی قلیبای فقه کبریت هر یک سدر درم سیاه کشته میوه سایله هر یک چهار درم کوفته بخفته
 بسکه در غلغل خنجر فقی کرده و در شیشه محکم انداخته و بر شیشه بسته در آب جوشان بگذارند که این دوا بخوشاند پس
 از آن بر آورده سه شب بی هم بر شش یکبار بالند و اگر خواهند روز در آب شسته بالند و روز چهارم کجام روند
 و یکر عفش کند زراوند شش در دار سنگ بر یک نیم و قه روغن زیت شده و قه عفش را کوفته در روغن زیت بوشانند
 تا تمام در خورد و با دانه دیگر آخته طلا کنند و یک سیاه کشته زراوند طول مساوی کند شش در چند بر دو کوفته بر غلغل
 خنجر کرده طلا نمایند و کجام روند و خنجر بسکه خنجر کرده مالیده غسل کنند و یک در دار سنگ عروق قسط نوشا و میوه
 سایله با بسوی طلا کنند و یک کند شش زراوند غلی زرنجین کبریت زرد و سنج مزوج و قاق کنند از دست
 شونیز با بسوی کوفته ز جلد دوم گرفته با مثل آن سیاه بخته و دانه با روغن زیت خنجر کرده بر هر ده ساعه و هر دو
 کف بمالند و زرد و یک شش بر آورده بر ساعه سیح کنند بر ست و باید که این عمل دقت خواب کنند و هیچ بوق و فیل
 غسل کنند و یکر مغول از معالجات بقراطی تراب زین قلیبای فقه بیک بکنو کند شش ورق دغلی بر یک نیم جزو
 نوشا در سنج جزو نیم را خوب بکند و با بسوی سایله یک جزو و غلغل خالص جزو نیم نمایند و اگر احتیاج بر طبیبان
 باشد روغن کل زیاده کنند مقدی سرکه که بران بریزند و اگر خواهند مجموع دوا را در جبهه کنند در یک سرکه
 داخل کنند و جبهه دیگر ساهه کی سرکه دانه چهار روز متواتر طلا کنند یک در سرکه و در دیگر ساهه را در روز
 هم کجام رود و در پیش از آنکه عرق کنند بسوس کنند و بشنان بالند و از آن دوا هم عرق کنند و بهای عرق
 آب گرم بسیار بنهند پس از آن بشنان و تخم خربزه و قوق و کلسر و دیگر جبهه جرب که مشابه باشد غلغل
 و درم زرد و قه و میوه ای بران جینی و قه و میوه کافور بسیم آخته قدری سرکه داخل کرده لطف کنند و شش طلا کنند

و هیچ کدام زفته و بار و با قلا دارد و در جوار و نخاله پیش از آنکه عرق کنند بشویند و دیگر جهت چوب متعجب که علامت آن در
کتب مسطور است بعد از تنقیح بکار آید منقول از معالجات بقراطی که شش دو درم ورق و فلی خسته ببلبله سوخته
هر یک سه درم با دهم تلخ سوخته میوه سیاه یک پندرم سیاه کشته نخاکشتر گرم دروغن ده درم کوفه لیسره که دروغن
زیت شقی کرده طلا کنند و دیگر سیاه کشته یک پندرم سیاه کشته نخاکشتر گرم دروغن ده درم کوفه لیسره که دروغن
و دیگر که ابل شام جهت چوب جمع تمام استعمال میکند و در طبری نقل کرده نوشته در ده درم صمغ عربی پندرم کندر
مخوق ده درم سیاه کشته پانزده درم عسل که مخلوط کرده طلا کنند و دیگر که منسوب به یارین موسی است و طبری گفته
که بوی تهری بدیع و قدر بناه و استعماله طریلا دلم نیز استعماله الا شد اما گفته که استعمال کرده نشود مگر در فصد
در استخراغ و اصلاح غذا و در اخراج چوب که شش عروق نخچه ریان میوه سیاه یک پندرم سوخته چوبال حدید هر یک
دو درم پنج خلفایح حاضر بری تخم ریاسس زرشاد و عاقره و حاسوخته پنج انجیر آن سوخته هر یک سه درم پنج انجیر
خسته ببلبله سوخته جوز مخوق هر یک پندرم اقلیمیا و فصد ده درم ورق و فلی سیاه بمقنول بر باد گرم بار باد و غیره و غیره
هر یک سسی درم هر که کوفه سیاه کشته میخته با فطران است کرده در دیگ سنگین انداخته با لایق بن شوق کلی بر بر و تن
دیگ گذارشته حکم کرده یک شب در تنور گرم بر آرد صبح بر آورده سوره کرده بر آرد اگر مثل زغال شده باشد بهتر و الا
بار دیگر در تنور بدستور گذارشته بر آورده ساییده یا بر وزن آن تلخ میخته نکا بر آرد و وقت حاجت بر روغن گل و سرکه
حک کرده رقیق ساخته بر یک عضو طلا کنند در عضو دیگر تا اول عضو نشود طلا کنند و اگر تحمل باشد بر تمام بدن طلا کنند
و دیگر که جهت چوب در رفع انارقا طبعه مکرر به تجربه رسیده سیاه بمقنول با دهم تلخ هر یک سه درم تخم خرمخسره غریبه غیر متفشیر پاره
درم به شنب طلا کنند تا بکفایت دیگر جهت چوب گور و قنیل سردانا افیون هر یک یک درم مردار سنگ خشت الفصد
هر یک دو درم کشته خرق سیاه هر یک سه درم کوفه بختیج کلایب سرکه انگوری کشته در حمام بعد از عرق طلا کنند
طلا در تخم ریاسس منقراستخوان زرد تلخ کبریت زرد سیاه کشته صبر و طری لیسره که بیابانزد و بر روز از آن
قدری با است مخدوج ساخته در حمام طلا کنند من غیاثه دیگر ببلبله زده و صمغ آکوبیت بار و روغن زیت موم
هر جسم سازند و طلا نمایند و دیگر ریاسس گور و غلغلدر آرد در سنگ بکوبند و بکین با زرد در شیر نجایانند
در حمام طلا کنند و دیگر که در خارشش خوب بکار آید آب کرفس سیاه که و کلاب دروغن در حمام طلا کنند
و دیگر آب انار زرش بوره ارضی در آن بنزد و بار و روغن گل در حمام طلا کنند و دیگر تخم خشخاش نرم بکوبند
و با سرکه طلا کنند و دیگر آرد با قلا گوشت خربزه با تخم خربزه هر یک یک پندرم نیم خرد آب کرفس بقدر حاجت
در حمام طلا کنند و دیگر آرد عسل گل سرخ کل سرخوی که مغزه گویند با سرکه در روغن طلا کنند و دیگر زرد عسل
بوره مرکلی فسطوشیرین کشته شش هر یک یک درم بار و عسل طلا کنند و در حمام روند و بعد سیاه عسل کنند و دیگر

بدن از خرقه گنان یا بکف دریا جانند و دیگر سدر بن موی سرین خوش حب ارشاد سوخته عاقره عاشق سوخته بر یک
 جزوی کوفته بخت بر دهن زین شسته بایک کنند و دیگر که در انقلب سودا ویران نقد بد شویند ریان شمشیر بر خنی سوخته
 فندق سوخته سرکین خوش بنگ کوفته بسیار و نشان عاقره عاشق سوخته خرق سوخته بر یک بجز کوفته بخت بر دهن دوم
 شسته طایر کند و دیگر که بجهه انواع دار انقلب غیب العفل پنج سنی سوخته سرکین خوش خاکستر خارشفت زشت ادر
 بوجه مغرب ادر پنج سوخته خرق سوخته بر یک بجز کوفته بخت بر دهن زین طلا نمایند و دیگر که بجز می خارند طلا را
 در اسل بعد از فصد و فیلین بخت سرکین جمع بکار آید افیون بر پنج کوفته با سرکه طلا کنند و دیگر افیون
 در سرکه بکند از نه موضع درم را بعد فصد چند دفعه یک پس دیگر به ان طلا کنند و پس از ان بر قطونا مفرد یک پس که
 بر خرقه که در آب شکر کرده باشند که شسته به نهند و سرکه خشک گردد عاده کنند و ببال و در نقد به آب برفت نیز بخت
 است طلا را در سینه آب با سرکه و آب کاسنی حل کرده طلا نمایند و دیگر که ماده را از جمع آهن پنج
 کنند و جمع ادرام حاره را در سینه انفع و به ششیاف مایشا اقا قافل ضدل سرخ با سوبه سب غنث انقلب
 طلا کنند و دیگر ضدل سرخ و سینه ششیاف مایشا بر یک درم کل ارنی ده درم با آب کشینر سنبه یا آب غنث
 طلا نمایند و دیگر جته سرخی موضع و دردی که از گرمی به سر ساق اقا قافل ضدل سرخ و سینه درق کلسر خ گنان
 ششیاف مایشا اخر امسادی کوفته بخت بکلا ب در آب کشینر تزد کاسنی تر شسته طلا کنند و دیگر بخت دیدیدگی
 سرخ کافور نید انگ ضدل سرخ و سینه درق کلسر خ گنان ششیاف مایشا اخر امسادی کوفته بخت بکلا ب در آب کشینر
 تزد کاسنی تر شسته طلا نمایند و دیگر بخت دیدیدگی سرخ کافور نید انگ ضدل سرخ و سینه گنان بر یک بختقال
 ششیاف مایشا پوشش در بند بر یک درم بکلا ب طلا کنند طلا جته اس گرم دو کوشک عضد شکیان را
 سودمند بود کل ارنی فلفل اقا قافل بر یک درم بکلا ب سینه ستهار ششیاف مایشا حضور مندی خوش ششیاف
 خطمی سینه اب قلعی بر یک پنج استار کوفته بخت با ب بید و آب کاسنی کشینر و بکلا ب آب کاسنی و سرکه طلا کنند
 و دیگر جته سرخ با ده خوش در بند ششیاف مایشا در عاب بوس و سب خطمی در آب کشینر تر حل کرده ملته گنان که نه
 طلا کنند طلا جته ادرام ملته ضدل سرخ فلفل ششیاف مایشا سینه اب قلعی کل ارنی بر یک بجز پوست پروج
 افیون بر یک نیم جزو با ب بجز کرده بشکل بناوق ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بکلا ب آب کشینر تزد و در سینه
 سرکه انگوری بمانند طلا کنند و بالایش جامه با ب برفت ز کرده نهند و چون گرم شود عاده جاریه کنند طلا
سرطان که در اول بکار آید حکاک سنگ که سنگ بن تیز کن حکاکه سرب یا کینه یا آب کشینر تر
 یا عصاه کا بوساینده طلا کنند و دیگر که تیز در اول بکار آید سب باکی از آب بماند و در تیز و سینه آب
 انصاف کنند و در میان فهد و صلا به سب بماند و طلا کنند و دیگر که منع زیاده شدن در شکر کشینر سرطان کند

کل از نی کل مخوم سفید آب سبز ازیت اتفاق و عصاره کاسویا عصاره حی العالم یا لکاب کبود و فیه و صلا یسیر است
 و طلا کنند و دیگر که در زمان شش شدن سرطان بکار آید پوسته خر قد کتان در آب غلبه شنب تر کنند و بر آن نهند
 و دیگر که بر شش حوالی سرطان طلا کنند خاکستر همان نهری قیولی یا مس که کوفته در مردم در روغن گل حل کرده طلا نمایند
 طلا رسوخ که در بایس آن بکار آید تو بال اس سیر سوخته از روغن سحر حق هر یک و در خود گوگرد و زرد و دیگر و
 سکه ساینده طلا کنند و دیگر که طحال را نفخ دهد زرد چوبه خاز از او نه طول هر در سنگ پوست انار سکه در روغن گل
 طلا کنند طلا در هر در سنگ زرد چوبه بنفشه بادام تلخ سکه در روغن ساینده طلا کنند و دیگر هر در سنگ قیولی
 بادام تلخ سوخته زرد چوبه سکه در روغن گل طلا کنند و دیگر باز در سبب سوراخ بر روغن گاو بریان کنند و سکه سینه
 طلا کنند و دیگر که محمد زکریا گوید که سعه را به ازین دوائی نیست سفال نوره سوخته یکم نیم خرد نرم ساینده و سکه
 ساینده طلا کنند طلا رکن شش سوخته سفال نوره خا سکه در روغن ساینده طلا نمایند که سعه طبع
 را معین است خزینه را در آب سیریز و سیریزان بشویند پس زرد چوبه و فلفل صبر آب که از شلخ زرد چوبه هر یک یکم
 تو بال اس قنیل هر یک و خزه کند شش بانی هر یک چهار خرد سکه در روغن گل طلا کنند و اگر آب زرد باشد خاکستر چوب
 او بدل است و دیگر بجهت سعه سرخ که واقع میشود بر روی بگیند صابون طلا کنند بر روی بگیند از زرد تا بگیند پس آب گرم
 بشویند و عاده کنند بار طلا می بسفزه نموده پس نافع است نکیند سوخته که بهیت ترا سینه بایست زرد چوبه
 زرد اندر در در سنگ سکه انگوری در روغن گل طلا کنند و دیگر جرب حکیم سعه انکه کبلیانی هر در سنگ تویتا
 پوست انار شش باز در روغن گل هر یک سه مثقال سکه کینه یک طلقه طلا می بجهت سعه طبع که بر او
 کو دکان هر سکه کافور طسوجی گلاب زرد چوبه هر یک یکم کسرخ و در مردم سفید اب قیولی سدر و کوفته بنجیه و در مردم
 و نیم مردم در ده در روغن گل بکارند و در ده کوفته بنجیه در آن انداخته بیاورند و طلا نمایند طلا که سعه را
 مناصحی کند صابون رقی بکلاب بنفشه تا کف بر دارد پس بنفشه سوم سفید روغن بنفشه بادام هر یک سه ریال
 اضافه نمایند و طلا کنند پس با بگیند بشویند و دیگر از تالیفات روغن و منقول از روکات بقراطی سیه مسهی
 بر روغن الابر که عبارتست از زعفران در مردم مسام سیه و قایم شدن بر آب بنفشه سوز نه است نافع است فریون شیطرح
 بنفشه که بر آب بنفشه هر یک یکم کف فنه کافور مصری سوخته و در جینی خسته طبله سوخته هر یک یکم در مردم حب الا تریج سوخته
 یکم مردم کوفته بنجیه باده در روغن گل آخته طلا نمایند و بعضی نوع خرق و زرنج بقدر احتیاج نیز اضافه نموده اند
 و طریق ساختن روغن گل نیست که یک طل سکه را در یک سنگین انداخته بگیند در روغن گل خالص اضافه
 کرده بگویند تا که سکه که جذب شود در روغن نمایند و دیگر آقا قیاسیاف ماینا صندلی هر یک در مردم پوست
 انار تخمض یکی کل از نی هر یک سدرم خا قنیل هر یک چهارم شش بانی سدر در سنگ هر یک یکم در مردم بکلاب

ششده آب قابض یا سرکه کهنه و کشیده بقدری بسبب مورد آغشته طلا کنند طحال که در اندامها بکار آید و تحلیل بقایا نماید
 صبر نیم جزو رقی غار حسب انوار خاکستر قیوم خاکستر استخوان اگر استخوان گشاد باشد بهتر است که در رات پنج در سبب
 جلی نیخ سه ربه جلی زعفران بر یک بخورود و بخورده کوفته بختی ده حبه کنند یک حصه را در سوم روز غن که از روغن غایب
 ساخته باشند بیا میرند و یک حصه را در سرکه حل کنند و آنجا سرکه ساخته اند و در روز بمانند و شبها با شربت انجیر و زرد
 روغن ساخته اند بکار آید و دیگر درین باب با بونه اکلیل الملک ششسان و کربزرگ کوفته بختی اسپر خول کشیده طلا
 کنند و با بیک در و با بونه اکلیل الملک جو شایند باشند بشویند **فصل** الطبری و عماد است انجیر و شعله
 فی الکلف و الطرار احد امن الاطباء استعمله و حرست اما ذلک فراست حسن التاثير تاخذ ان انجیر و شعله مع شح کثیر و شسته
 سیره و صوابا کما تصدق بر الکلف و قفسه فی کل یوم مره بار چهار فیتر بل ذلک الکلف سیر یا و قد استعملت و یک
 لانی کنت و جدا جانید من ذلک انجیر المصروع فوجدته مؤثر اثر محمود و دیگر ششتم ترب تخمسم در جبر طلا کنند و دیگر زرد آب
 مه و صفر بچوشانند تا که غلیظ شود پس قسط در صحنی بار یک ساخته در آن آغشته و طلا کنند و دیگر بگیرند خردل را با بیکر بچوشند
 و تحت کلف را با آب گرم نظول یا بیکر نماید پس این دو بر نهانند چون سوزش و جرق آرد بردارند و با بیکر گرم بکشد نمایند
 و باز اعاده نمایند و همین بیان میکنند و احتیاط و زنده که در حقیقت و دیگر حب مخلب مغز بادوم نقل سیرکه بسیارند و طلا
 نمایند و دیگر تر سس تخمسم در جبر قسط مغز بادوم بوره فلفل نقل بالسوی بگیرند و نقل را با آب صفر حل کنند
 و او را بر آن بکشند و طلا نمایند و دیگر از زردت بار یک ساییده و زیره کادو شسته طلا کنند و دیگر پوست تخمسم مرغ
 ششسان با آب خرنیزه بر درده آرد و جویخ فی پوست عدس آرد با قلا فلفل کف دریا یا میران جلی با آب ترب طلا کنند
 و دیگر سیاه دوم بگیرند و در کف دست نهاده و با آب من پاششنان بمانند تا مقتول و قتل ششی شود پس مغز بادوم
 مقشرسی دریم بچونید تا مثل مرغ شود یا سیاه کور یا میرند و قدری از آن آب حکرده هر شب بر کلف طلا کنند
 و این دو مخصوص بزنان است هر یک که کلف در جبر سیر محمود کافدی بکار و بریده زرد چوبه را ریزه کرده در آن بپزد
 پر کنند باز کلاه لیور جادو شسته تا بکشد در جابا محفوظ نگاهدار پس از آن بر او رده یا پنج فی کنه ساییده شش طلا کنند
 و صبح با آب گرم بشویند و دیگر که کلف در جبر ایل کند حب مخلب مغز بادوم شیرین تخمسم خرنیزه سیاه کشته مساوی طلا
 کنند و دیگر تخمسم ترب تر سس تخمسم در جبر قسط مغز بادوم بوره فلفل نقل بالسوی و نقل را در آب صفر حل کنند
 و او را بر کوفته بختی با بیکر بچوشند و طلا کنند و دیگر که کلف در جبر ششش را زایل کنند و رنگ طلا در دروشش کنند و از زرد
 است بگیرند ششش زرد و آنرا کلان جیه ششش دریم و نیم نقل شیر کادو تا شش ملایم بچوشانند تا تمام شیر
 در غر و پس سیر ششش خشک کنند و بسیارند و نگاه دارند و قفسه حاجت قدری در آب حکرده بر درده و جابا
 با شسته بمانند و ساعتی نگاه دارند پس تخمین خشک آید و در کنند تخمین بکشد و بماند اگر بچونند آب فاتر

بنوشید و اگر آب سوس گندم جوش داده بآن آب بنشیند بهتر شد طلاء که کلف نمیش از ابل کند قسم ترب
تخم خربزه آرد با قلی سیر که تر نموده خشک کرده و مترو باد و هم پنج قسط اکیل المکس بر یک یکجو و کوفته بنشیند و طلاء
کنند و دیگر که شل بیدرم کتر اسردم کوفته بنشیند و خمر آن پیشتر بنشیند و دردی طلاء کنند و بعد دو ساعت
باسب که در دو سوس گندم جوشانیده باشند بنشیند و دیگر آرد ترش آرد با قلی سیر یک دوم آرد نخود آرد و عدس
بر یک یکجو با آب بنشیند و طلاء نمایند و دیگر ترش یک دوم خربزه شماله جوی کتر بر یک دوم جو چهار درم بر
کوفته بنشیند و شبانگاه طلاء نمایند و باد او بنشیند و کتر روز بیانی بنشیند و دیگر کتر نیم جو آرد ترش آرد جو
عدس و شش شاسته بر یک خردی آرد با قلی آرد نخود آرد کتر بر یک دوم خربزه شماله جوی و بعد کوفته بنشیند و
و اندک زعفران بنشیند و شب طلاء کنند و صبح بانی که در آن تخم خربزه و قلی سوس گندم جوشانیده یا تر کرده
باشند بنشیند و دیگر حب قفل که شش یک یک دوم سبکین بنشیند و کتر بر یک دوم و نیم تر اندک صبح کف دریا
حب لبان پنج سوس آرد با کون مترو باد و هم پنج قسط بر یک دوم جو ترش آرد با قلی سوس گندم خربزه بر یک چهارم
بر کوفته بنشیند و شب طلاء نمایند و روز یکبار طلاء کنند که پیش از نیم بجهت مترو باد و هم پنج قسط باری
تخم سوس گندم و بعد با حب بنشیند و بعد کتر آب گرم یا نیم خربزه از حام طلاء کنند و دیگر مترو باد و هم پنج قسط کتر بر یک
کوتن بنشیند و شب طلاء نمایند و دیگر صابون طلاء کنند و چون باده بنشیند و دروغ بنیاد و هم بنشیند و بارگاه
نمایند و دیگر اشق سیر که بایند و باند و دیگر مقل را با آب حلیه بنشیند تا مقل شود و طلاء کنند و طلاء ناله جاکوبیه
رو باه ترکیب حوض عدس افاقا صندل باب گاشی و با آب غلبه طلاء کنند طلاء درم حار که تسکین دهن
آن نماید صندل سنج زعفران مسک و با کتر نیم تازه طلاء کنند و دیگر آرد جو با کتر نیم تازه طلاء نمایند طلاء سی
که قلع و ششم کندی قلع نظرون با یک گرم حل کنند و بر ششم باند زمانی طویل پس عدس البطم اندر عمل نرم سازند
و طلاء نمایند و سر روز نکشایند پس بکشایند و بنک باند مالیدی جیه و پس از آن آنچه در از آنه انار که شست طلاء کنند
در یک روز و مرتبه و با سر روز عمل کنند و باز با سر نظرون بنشیند و برین قسم مکرر کنند که در سر روز از آنه و ششم کنند
و دیگر آب اشقی را با وی گین مسک صابون بنشیند و بر موضع و ششم بماند پنج که مکرر شد طلاء کنند طلاء که
اما سها و درم را با کتر گردانند و بنشیند و کتر بر یک دوم خربزه شماله جوی و نیم ترش ده درم همه با خمر
روغن تربت بنشیند و طلاء نمایند و دیگر که مور ابو را که از جند اسم بنشیند و باز بر و باند بعد از تنقیه بکار بند و بویج
بیلک سیاه آرد بر یک خردی بپوشانند و در روغن زیت حل کنند و باند و از آن که موضع را با طنج غریم و طلاء
شست و بنشیند و دیگر بیدرم باب بیلک سیاه علف بنشیند و با سوس بنشیند و طلاء کنند و دیگر که مور کسر
و از روی در از رشتن نکشاید و در حکم گردانند و چون هر قدر که خواهند بپوشند و بنشیند و باند و از آن که موضع را با طنج غریم و طلاء

بروغن موردی ساینده و گاهی شرباب و نیم وزن لادن پر سیاوشان با وی بسپارند و در حمام یا در آفتاب طلا کنند
و اگر فراخ آنکس سرد باشد یا فصل شربان شد باروغن نار دین بسپارند و مالند و دیگر لادن پر سیاوشان
حب انوار فستقین هر یک خردی کوفته بختی بروغن زیت شسته طلا کنند و دیگر آملرگ موردی باب بزند تا آب سبز شود
به بست مالند و لادن را از آن حل کنند و بر طلا کنند و دیگر عفش کند هر یک یکدم مصطک یکدم و نیم موردی و قشر دانه
هر یک و دو درم لادن و سر و دم کند را در روغن کل حل کنند و دیگر ویدیدان شسته برنج موی طلا کنند و دیگر که سر
حاجب بختی بر داند زبر انجم فاکستر قیصوم زیت کهنه شسته در آن موضع در آن کنند و شرباب حرف بیانشانند
و تدبیر بختی بختی کل آن طلا کنند قوی در نبات شور و غن باین یکوفته در این سر و بر بریده شده درم کوفته بختی در
روغن حل کرده نگاه دارند و قدری با آن سکه مشک و غیره طلا کنند پس موضع را مالند و پاک کنند و باز طلا کنند تا آب
بر دارد و دیگر که مورافوت دهر و از رختن باز دارد کنند و از هر یک یکدم مصطک یکدم و نیم و نیم قدمانا هر یک
و دو درم لادن سر و دم بروغن کل بگذارد و اصولی شیر را بر آن طلا کنند طلا را که منع صلح کند و در آفتاب یا فایده
پر سیاوشان در قیاس شیشه چوبه صندل بر گیرند و اندکی بریان کنند پس لادن و هر یک یکدم و اضافی کرده
بشرباب کنند و روغن تخم زیت کهنه و شرباب بر آن طلا کنند و بختی بختی و چند روز به آن مداومت نمایند و دیگر
جبه صلح که در غیر وقت آن ظاهر شود و مریضه سایه فرین بر یک ربع دقیقه است نیم دقیقه لادن یکوفته بختی
با دو برابر از آبرو و طی که بروغن خرمی خسته باشد بختی طلا کنند شرباب بختی بختی که رنگ روی را که سبب
سر ما و آفتاب و باد گردیده باشد بجای آورد و در شش صافی کند آرد باقی مقشر آرد جو آرد کند م با بختی آرد خود
نشاسته کند آرد عسل آرد برنج شربابی ایر سالاد کند مصطک بختی بختی مرغ گوشت صدف مقل و آرد
سینداج نشانه علاج استخوان بوسیده مخلب فوه باد کشیرین و تخم تخم خیار خربزه تخم کدو تخم زیت تخم جرج
کنیز آرد و بختی بختی گوشت صدف طلخ طلخ اکلیل الملک سیخه تخم مرغ و دیگر نشاسته کند آرد
عسل مقشر آرد خود هر یک نیم جزو آرد باقی مقشر آرد و هر یک یکدم تخم خربزه مقشر و جزو زعفران قدری که رنگ
آن پدید آید شرباب طلا کنند و صبح با طلخ سفید بشویند و دیگر آرد باقی آرد رسنه آرد و رسنه زیت تخم خربزه
آرد خود نشاسته مسادی بگیرند در وی بران بشویند و دیگر باد ام شیرین کثیرا صمغ آرد باقی ایر سار شرباب
مای مساد مساد شرباب و دیگر از زرد و دود و در آن شسته طلا کنند و دیگر تخم سیند ان سیخه زیت سبز یا سبزه
و شرباب طلا کنند و صبح بشویند طلا را که چنانکه بر جوی چشم و آبرو باشد زایل کند قیویا سبزه کین کوبه با بون
کندر مساد و دیگر طلا کنند و دیگر ترس میزدیم آرسنه کهنه و یا استخوان بوسیده اثر و دست هر یک یکدم خود
مقشر مقشر آرد م تلخ صدف سوخته تخم سیند ان سیخه هر یک دو درم کاشل مقشر ده درم مگر را که شرباب

پیشتر کشند و بر دایره محصور حل کنند و طلا کنند و دیگر که از خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسیار ضربه
یا سقظه از زایل کند نظرون سرخ بگویند بسیار که کنند و طلا کنند و بالیدن اثر وضع بملک الانباط و نخستین به نظرون اثر
کبودی بکلی میسرود و دیگر بهرین باب نظرون کنند شش شش الوبر یک جزوی کوفته بچینه بسیار که کنند و عمل
بسر کشند و طلا نمایند و دیگر زرد و سرخ غلغل با سود کند بقدحینی ششیا ف سازند و وقت حاجت
بایشینر سبزه طلا کنند چینه مرتبه که بسیار غلبه است و دیگر باب که سبزه طلا کنند و باید ان ضاد نمایند و همچنین طلا است
تریب و ایضا باب بودنه تر و نیز طلا بر زرد و سرخ قهوا یا با شش طلا و منقول از سایر که رنگ شیره سیاه کنند
بنوره و در سنگ طلا کنند اگر چه که طلا کرده شود بسیار بی آن به شوری منقلع شود اگر حجاج بقلع آن سیاه
افتد بسیار که که ششمان در آن جو شایند و ششند بشویند و در یک بصل کنند یا حاصل اترج با لند یا دقن جمعی
بسر که با لند برات تا بجا است و سرخ شود و دیگر کسی که از حاکم افتاده باشد صبر هر یک سه درم
خفگی نفیض سرخ صندل سپید و صاف گل سمرقندی کابل المکس هر یک پنجم کوفته بچینه بسیار که بشویند
و طلا نمایند و دیگر بهرین باب در استخوان شکسته را جبر نماید پنج نواج یک درم افیون سه درم فوغل و سفیدان
رصاص و شش کربیدی خفگی برک نیلوفر هر یک سه درم ششیا ف یا شاد و درم صندل سرخ صندل سپید هر یک
در دستار کاسه رخ گل رومی عسلک المکس هر یک سه درم کوفته بچینه باب کا بوسر کشند و در اول علت بکباب
و سر که طلا کنند بعد از آن باب کاسنی طلا را که کوشش فردن را بخورد و سینه لنگه بسوزاند و سرخ سرخ
خزنی سیاه هر یک پنجم تو بال سر ده درم بهر بر و غلغل سیاهند و طلا کنند و دیگر که سمن منفعت دارد و شوق
رازیانه هر یک دو درم بر و غن ز میت حل کنند و بوره و سر کین که بر هر یک پنجم بهر آن آنچه طلا کنند طلا را که شاد
و سختی را زخم کند نوم زرد و سرخ بهر سرخ خاکی هر یک یک کوفته مغز ساق کا و دو قفه روغن سمن شش و قفه بهر آب سمن
بسر کشند و طلا کنند و دیگر بهرین سنی سوسا بهر خاک شیر اشق هر یک نیم قفه نقل دردی روغن سوسن دردی
روغن تم کمان هر یک یک کوفته بهر سرخ بهر سرخ و دو قفه صندل را بشویند و بهر را با روغن بکازند و درم
ششینه طلا نمایند طلا را که بهر دستار که بر اطراف ناخن خیزد سود و بهر سرخ شش درم نکات و درم صندل را
در روغن جیا میزند و نکات حل کرده طلا کنند و دیگر که سوسا شش را بفتح دهد و پوست مار کوفته بچینه در کفچه آینه
اندازند و آب بسیار آن کنند و بر شش نهند و بگو شایند تا غلیظ شود و سر و منوده در نازن افکنند و زرد و سرخ
مخ یکجه دباوی بیامیزند و چندان سمن نمایند که بچهره سیم شود و بر سوسا خفگی طلا نمایند و دیگر جهت آبله و دیدگی
از سوسا خفگی بر سر بکیند و سمن شش و سرخ چند آنکه خواهد بود و سوسا را بکفته با گل سرخ و سر که خور سیاهند و طلا
کنند و خر قه کتان را با آب سرد کرده و بهر سرخ و سوسا خفگی بر آن افکنند و اگر سینه مخ را بهر روغن گل طلا کنند

کنند نافع باشد و دیگر که در سوختن آتش در آید که در دم کرده باشد بکار بر صندل سیخ و فلفل سیخ و سبزه
 سفید و کلاب و آب عنب الثعلب ساییده و طلا نمایند و قهویا و کل ای بس که مخرج با ساییده نیز مفید است و دیگر
 در زمانی که درم کرده باشد بکار برند برگ خلی با برگ توله مقدار یک طحال بزنند و بسایند و بخیار از دی که بپزند پس آب
 گشنیز تازه آب عنب الثعلب هر یک یک کوبیده و در سنگ سفید بقلی هر یک دو دانه نیم روغن کل چهار دانه و قهوه اضاف نمایند
 و در دادن بسایند و طلا کنند و دیگر بعد از آن که بپزند در سوختن آتش افتاده باشد بکار برند قهویا سیخ و سبزه سیخ
 قهویا سیخ که با سبزه ساییده طلا کنند و دیگر سبزه کین که در درخت کتان بسته بسوزند و تا خاکستر شود
 و بار روغن کل آغشته طلا کنند طلع می که در سوختن آتش بکار برند و روغن کل که در حال که سوخته باشد صندل کلاب
 کافور طلا باید کرده و بناید که پشت که خشک شود و در هر ساعت خرقه با سبزه در نهند و بعضی گفته اند که در حال
 آب زیتون بر نهند یا آب خاکستر یا آب گاو که بسیار ترش نباشد یا آب سماق و دیگر چته سوختن روغن کریم
 سفیدی بخیار مریخ با قدری زیت یا روغن کنجد یا روغن بادام سیخ و در زیر بار یک خانه آغشته بپزند و حل کنند و طلا نمایند
 و آنچه در حراق آتش گذشت بکار برند و دیگر چته سوختن آب گرم خاکستر جوهر زده بخیار ترش بر نهند و تا که آب
 نشده باشد خرقه کرده بگذارند و دیگر چته حراق غسل بلا در شش طر زده و حمایت کنند و پس از آن هر قسم
 حل طلا کنند طلع آفتاب هر قسم کافوری هر قسم که استعمال کنند طلا را که در کبریا
 جانوران عموماً نفع دهد و نفط سپید و کبود و کبیر چته و خام روغن کادو با بخیار ترش روغن زیت یا بخیار ترش
 آب نادره و عصاره بونه نهی گوگرد با لابل ساییده مریخ خاکی یا خرگوش سفید که زده باشد سیخ از آن شکاف
 و بر آن موضع نهند و هر ساعت که شود و دیگر بپزند که در سنگ و زهره کادو و خاکستر و آب بخیار ترش و سبزه کین
 بنویسند و طلا را که حضرت زکریا که بکشد جانوران زهرناک باز دارد و چند سبزه کین و سبزه کین و سبزه کین
 سبزه کین که بوتر بوده مشکطرا شیخ از امسادی روغن زیت کین بپزند و طلا نمایند و اگر خواسته باشد بخیار ترش
 و دیگر چته نهی و طلا زهر زده کوفته با شیر و بخیار ترش طلا کنند طلع می بپزند طلع می چته هر قسم
 و قروح و شریت مخصوص سر طحال و جگر که معروف کین گیر و نیله توتنه شور و قلعی هر یک یک کوبیده و در
 فلفل هر یک دو جز و بپزند چته بزرگ خا چهار جز و کوفته غنچه روغن تلخ و داغ کرده با طلا می و دیگر هر قسم
 سته توله یا بخیار در در سنگ کین که سیخ هر یک یک کوبیده نیم توله نیله توتنه کین بپزند و سبزه کین و سبزه کین
 چته واد یعنی قوبا تخم بوار سناسکی که با سبزه کین و سبزه کین و سبزه کین و سبزه کین و سبزه کین و سبزه کین
 و داغ ترش خیسایند و در آفتاب بیک روز بپزند و در مریخ و او طلا کرده بکند اندک تا خشک شود و بریزد و طلا کنند
 یا سبزه بار پس نشوید و دیگر تخم بوار چهار دام آله دو دام کند یک مرد در سنگ که سبزه کین که سبزه کین که سبزه کین

برگ را پس بر پوست خنجره کوفته در زیر آن گذارند و در آن محکم کردند و بعد از بیست روز غسل کرده برنج و صبر است
 بخورند طحلائی که کار فله فیون و شتر کند و قلع نایل و گوشت زایر نماید آهسته آهسته با سبزه آشپزی است و خشت
 پس پنج گزاری مسکون با سبزه و بر موضع طحلا کنند و اگر پس دو و چند مرتبه بر دماغ برص طحلا سازند و دماغ شیشه
 سوخته میکردند بعد از آن مکرر دماغ بخند بالند که خشک نشود و هم میرساند و با کیکه دماغ برص زایل میزند و نو طحلا مکرر
 شسته و تراوانی پنج گزاری بقدر خودی قسم انفار بقدر کجی بر دو راس سب سبزه مقدار قلیل طحلا نمایند
 که کار فله فیون میکند لیکن قدری آهسته میسرساند کل شانه و هم در الفاظ عینیه جلد عسری
 شیر آب برص را بر دو پوست از موضع علت دور کند و پوست تازه بر نکین میرساند و دماغ میفرد و در
 جزو زاج نهد و بیست چهار جزو شور و چهل چهار جزو تقطیر کنند و موضع برص را سبزه گین کا و خشک بانه پس تیزاب
 طحلا کنند و دیگر جوب حکیم علی که برص را سوخته جوب است کرده با صلاح می آرد و حقوینا شور و زاج سبزه تقطیر کند
 که تیزاب حاد بچکد و با برنج بر موضع برص بپاشد عرق شامشوره جهت حرارت عکس است بطریق متعارف
 باشند عرق کبریت جهت برص جود نم نافع و اگر این عرق را با کلاب یا آب مغز جوب سوخته بر قوبای قمر
 و جدید طحلا کنند بر آله سبزه و پس بر دماغ سپید برص که برگاه سوزن در آن موضع زنده خون برادر
 کرت طحلا کنند از نمک ترشیه با برنج جود از سپیدی اثر نماند و بر نمک اصلی باز آید و از دانه آینه انفع است
 و اگر زنده و برگاه این عرق را با کلاب مشهور در دانه کلاب مغز جوب کرده و قدری نبات کسیر را نهد و بپوشد و فواید عظیم
 از دست اندازند و در تقویت باه و شتهای و خیم و جوبانی خصوص صبی را که چون و در بن فساد سپید کرده باشد
 و اگر این در عرق و نقل یا ناخته یا زنجبیل یا ریزه یا بادیان یا شتر کرده و خشک ساخته بقدر حاجت بخورند
 منافع عظیم مشاهده کنند و کلام طعام مشهور این عظیم است چون تیزاب قلیت بر آن داران جوبی باشد
 باید که حد اعتدال از دست نهند و این از اعمال ابل فرنگ است که گویا در آله سبزه پاشد و آله سبزه را
 جو کوپ کرده همی دارند و فیتکه با در سیاهان پخته تا فته و گوگرد و گوگرد آخته فیتکه با این فیتکه از دانه و بقدر چهار انگشت
 طول هر فیتکه کرده موجود دارند پس گوگرد کور در جام آمیزین که لب را با شیشه پر سازند و چنانچه بقدر یک انگشت
 خالی باشد و از آب سبزه یا آب آمیزین بناده در میان صحن چینی است با بیه کور نمید و دو سه فیتکه با شش از فته
 در میان جام مخلوط و کاسه چینی که آله برادر و جام بپاشد و از کون سبزه قلاب آمیزین بچکد ساخته و تیار آمیزین و بپاشد
 و از شیشه باید نماند برین بسته محاذی آن جام محمول آویزان کنند که مانند سبزه پوشش آن جام شود و مقدار شش
 از آن جام بالا پاشد از آن فرود شش فیتکه بخار کرد و شیشه ها جدا شده بکاسه و از کون صند و نماید و از بعد آن
 عرق شامشوره در صحنی زیرین بچکد حاضر وقت بپاشد که برگاه روشنی آن فیتکه ای پدید فیتکه دیگر بهان

دو ساعته بر سر بستر بنشیند و بگوید که در سینه غلیظه سود و در جگر بلبان آرد با قلا مساوی در آب بپزید
 بدان بنشیند و بگوید که قوی جهت خوار آوردن خود و خوردن و در جگر بلبان آرد با قلا مساوی در آب بپزید
 غلیظه در دم کوفته بخیه بسوزد که انگوری و قدری آرد بپزید بر سر بماند و بنشیند در هر هفته یک مرتبه استعمال نمایند و او را
 خلق و در بین بردن غلظت یا قدری بسوزد که انگوری نمایند غلظت که مو دراز کند و از تخمین بکا بدارد و بگوید که
 که در این هفته در جگر بنشیند و قدری خردل آرد بپزید و بنشیند و غلظت که در قاع بدن بماند
 بنشیند و در سینه طبع چغندر طبع بوی طبع برگ سر و دانه بدن صبر با گل سرشوی و بنشیند و در هر هفته یک مرتبه استعمال نمایند و او را
 با گل سرشوی و بنشیند و در سینه طبع چغندر طبع بوی طبع برگ سر و دانه بدن صبر با گل سرشوی و بنشیند و در هر هفته یک مرتبه استعمال نمایند و او را
 که سفید و صاف میکند روزی چهار خورشید چهار خورشید آرد با قلا آرد و بخور بسوزد که در دم بپزد و در هر هفته یک مرتبه استعمال نمایند و او را
 یکسره در کوفته بخیه شب بطلان کند و صبح بنشیند در این باب آرد و جو آرد و بخور آرد با قلا آرد و بخور آرد و بنشیند
 ترب مساوی کوفته بخیه بشیر رشته شب بطلان کند و صبح با شیرین که در این هفته خشک و سوس جوشانیده باشند
 بنشیند و عطر که رنگ را صاف کند مغز بادام شیرین بپزید و بنشیند که کوفته بخیه باب صغیر رشته
 شب بطلان کند و صبح باب طبع با بون و بنشیند و بگوید که نصفه بون نماید مغز بادام شیرین کثیر آرد با قلا
 کوفته بخیه بار شیر رشته شب بطلان کند و صبح بنشیند عطر که رنگ را در سینه کثیر خردل سفید زرد سیرخ
 با سوس شیر ساییده تا یک هفته بماند و بگوید که نیم بون است و صفا گشته عطر که رنگ را زرد کند زیره
 باب زردک ساییده بطلان کند و در طعام اکثر زیره اندازند عطر نافع شویب و دیگر کثیر آرد و بنشیند صبح با آب بپزید
 معاب بیدانه برود و معاب خشک کرده کوفته بخیه بسوزد بیضه با آب برگ خرفه رشته شام بماند عطر که رفع
 سحر کند و رنگ را در اسفند کند کثیر قردلی که از نوم در غلظت ساخته باشند و بپزد و در آرد و بخور مزاج ساخته
 شب بطلان کند و صبح در حمام بنشیند و بگوید که نیم بون است و صفا گشته عطر که رنگ را زرد کند زیره
 تربان کثیر است جهت سوس و در کسر و در عسر النفس نافع و جهت استفا بیدیل است بکیرید بپزید و فصل کوچک در غیر کثیر
 پس در تنور بنشیند تا بخیه شود و بگوید که بعد از آنکه مغزی بنایت نرم شده باشد و در بون بماند و بپزد و در آرد و بخور
 اضافه نموده و قدری شراب بر سر آن کنند و بنیک بسوزند و دست را بر دهن کل چوب کرده و صفا سازند و بخور
 در ماه استعمال کنند و قوت آن تا دو ماه باقی است و در فصل فقی در اول سوسوم گرم و خشک و صفت تا در هر
 سوسوم و جهت بقایا جذام و دفع تحلیل خلط حرق بطریق ظاهر جلد نافع و سوسوم و قوی حرارت و بوی قوتش
 تا دو سال باقی است و بعد از شش ماه استعمال نمایند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
 ایام بیدیه سوسوم و باد بپاشش بسته بر کف که نشسته بقدر چهار انگشت از قبیل یک ضرب قطع نمایند و در حشا

در پیشش را بیرون کرده بآب بشویند و باندک نمک شست در دیکت بگیرد یا سفالین بپاشند تا بکشد و مهر شود
پس استخوان را دور کرده گوشت او را با برنج آن نان میدهند خشک در آون خشک بامرق نمی بپزند تا یکسان شود
و سه ص بقدر یک یک مثقال بسیارند و بر روی بر وزن خشک کنند و در شیشه عنبطی نمایند و در وقت ساعت
دست را بر وزن بسیار چه بکنند و اگر نمایند بر وزن زیتون بکنند و باید که انی و قوی الحوت باشد و اگر دانش
باریک چهار دندان داشته باشد که علامت مادی است و شکر و سیاه ۱۵ این در شکر بکار نمی آید و فصل اندرون
تالیف قد است مثقال از کمال بزرگتره چته دقایق آن شکاف نارنجی و قروح فرشته عجیب الفحل و اصل دوم او را در
میسازند و در استمال از این شرط شده که تقطیع بکنند و در ششها و دیکت ترکند و چند وقت او تا دو سال باقی است
و بعد هر روز استمال باید کرد و در مثقال در آب سیر و در استمال نماید قلند سه مثقال شنبیلیانی مردها هر یک
چهار مثقال کند و شکر هر یک شش مثقال از او در حد جمع و در دوزده مثقال با کلاب قرص سازند و اصل فرنگه درین
و ۱۱ فنون عنبطی شکر هر یک نیم مثقال ازین شکر مثقال اگر کند هم شش مثقال اضافی میکنند قرص اندرون
خوردن مثقال است و در تریاق کبیر از چته منفقه این بسوم و اوویه قناله در اوویه صدها عنبطی مذکوره و قرص
بسیار چته حرب طب سود دارد و اوویه امعا که شش قرص شش بیک شش بجهت قروح و تا کل و اشبار
سیال فرغفران صبر کند هر یک یک یوقیه نازک کو چاک شنب خدیه شتر دقاق الکنه زنگار هر یک دو و قیه مغزه یکرطل
کوفیه بخیه شش بکینه قرصها سازند و در شش دیگر شش شش و کربیت هر یک یک یوقیه نیر و اصل است و دیگر کربیت
زرد کند و صبر شش و شش از غفران هر یک یک یوقیه خدیه شتر نازک کو چاک شنب هر یک دو و قیه زنگار از اوویه منفیه
قروح باشد و دو قیه و اگر قصد انبات هم بود یک یوقیه کند مغزه یکرطل کبیر بکینه و سحر که بقدر کفایت در آفتاب
روزی بار بسیار می کنند و قرصها سازند و خشک کنند و استمال نمایند و بر طرف قروح نیز بطریقی نمایند و قرص
جوالوا اندرون و کس جمع قروح عنبطی را سود و به قلند سه مثقال کند چهار مثقال شنبیلیانی پنج مثقال
زیره کافور شش مثقال صبر در یک شش مثقال بوست اندازد و مثقال شش بکینه شش قرصها سازند
قرص را و در نافع بسوم در اوویه صدها عنبطی مذکوره و قرص شش عنبطی و قروح با و او را هم بار و در نافع بلخی
بنایت نافع است زرد چوبه مغز بادام تلخ هر یک جزوی مقل و جزو مقل را که بکینه سحر و فرغفران خنیا سازند
اوویه کوفیه بخیه در اصل نمایند و باید که یک صلا کنند و قرص سازند و وقت چته باب کاسنی سازند
و طلا سازند و قرص کافور که در شش صغری باب انار و در نافع میسازند و آن در اوویه قلبیه و جالی که شسته
قرص کلک است که هم به پیش و غله نافع است و بعد از استمال در بطریقی بلبله و در حقیق و بار کهن سود و در
اشق مقل هر یک دو درم ناز و یون چهار درم خول سفید ده درم مقل و اشق را در آب حل کنند و اوویه کوفیه

کوفته بر آن شسته قرص سازند و بوقت حاجت بسکه ساییده طلا کنند و قرص کوکب نافع بسوم شش و بیس
هرام در او و به صد اوجیه خور یا فت قرص غلظت عرق کافور نیم جود صندل سنج سبیل بطیب ساج نهی
در گل سنج هر یک یک جز و توتیا و در سنگ هر یک شش جز و کونیه نیم جود سنج شسته قرص سازند و در سایه خشک کنند و
بسیایند و بر بدن بپاشند قرص کلسنج یک طل بندوی سبیل سنج شسته هر یک ده درم بکلاب قرص کرده
در سایه خشک کنند و در میان کل تازه بنهند و بکار برند و دیگر طین محرقه حب الاس سنج ساج معقول بر یک نیم دقیقه
سبیل در می هر یک یک دقیقه در چوبی سبیل بطیب قطار بطیب قطره هر یک دو دقیقه زعفران کلسنج هر یک
سده دقیقه نرم سیایند و آب مورد در کفوان بشیر آب هارده بسر شسته و قرص سازند و در سایه خشک کنند و بوقت
حاجت بسیایند و بپاشند قرص شرمی که در جمیع اورام حاره از موده است بنج لجاج افون هر یک نیم جز
صندل سنج فوکل شیا ف سیفند اب قلعی کل ارضی بزرگ در انج مرد در سنگ خفض کلی بوشل در بند ی بر او نه چینی هر یک
یک جز و آب شسته بر بیات نزد ترتیب دهند و آب کشینیز و سیر که و کلاب مانند آن طسلا نمایند و یک سنج این ترکیب
در امراض گوش در کله نون گذشته قیر و طی که شفا قهار اندازد و آب کوبیده سر و قوبای منفش سبیل نماید
در امراض شفته که کور شد قیر و طی انابت بن قره گوید که اورا مبارکوم را سود دهد در ششها را خشک کند و کوم سپید
در روغن کل بکند از زنده و انگاه باب کاسنی در مادن نیک بسیایند و در ظرف آبکینه کنند و دیگر سبیل عسل در صندل
سپید سر و درم روغن کل ده درم سبیل پانزده درم موم رابر و درغن بکند از زنده و صندل و سبیل را کوفته بخت با و آب
بسیایند و در آب کاسنی در مادن نیک بسیایند و در مادن نیک در الفاظ کافیه جلدیه **طی کلاب**
ترک و خور و جهت بر صریح و وایل و زهر نافع در او و بکند که شسته کماوی که درم زعفران مفید است
موضع را بپارچ و درشت مالند و در سنجی کوکب که مخرج باب ترکند و بر آن موضع نهند و تا که علت در زاید ششها سیر که
ترش تر باید کرد و لکه که عصب عصبانی باشد و اگر بدل سیر که آب غوره یا آب فاکستر خوب ایخو و چوب زرد چوب
بلوط کنند و با بشیر و چنان بکنند که حوالی آن نیندین سنجی پوشیده شود و اگر طلاج نشود و شش بیانی نمایند
در آن سیر که کشته و آب اک درین باب قوتیر است و دروغن بسکه که فک نیز سود دارد و آب مورد تر با سیر که
در روغن کل نیم نفع دهر کماوی که در ورم ریکی که در عضلات باشد یا سبب آن صدمه و آسیب بود بکار آید
میچند بار روغن زیت آمیخته بشیم زعفران به آن ترک کنند و گرم کرده بر نهند و اگر جراحی باشد بشیم زعفران بر روغن کل
چوب کرده گرم کرده نهند و اگر زعفران تر در روغن کل کنند و بنهند نفع دهر نیم گرم جمل آنند **طی کلاب**
در الفاظ میچیه جلدیه تا را بچینن و بچینن جهت حرب و حله و قروح حدیثه و قدیمه بدن و تمام و شرای
و کلک و قوبا و خافت تن خوب است در ملفوظ دوم مشرو و بطوس و نافع بسوم شش و بیس کل

ادام و دفع اقسام سوم است و او را دهانی گفته که حل گردد نصف مثقال در مر باطن و دادیم بموم پیش
 بیان زمان بافت آمد بر دو در موقوف اول دوم بر اس مر باطنی و کبیل بنکو ترین شبهاست جده شایع
 و تحسین لون میکند در او به مدیه مر باطنی و کبیل سیاهی نوکیله دارد در موقوف دوم که نشسته مرق اخی
 مبرر الحیدام است بکینه اخی جلی از زمین که شور نباشد پس سرد و بنال آنرا در کنند و شکم آن پاک کنند پس با
 بشویند در دیک که نشسته و نمک شربت و قدری غویجان را بکنند و آب قدر چاهت و اندک زیت داخل کرده پزند تا هرا
 شود پس از ربع شور باقی قدری بخورند و پاره ز گوشت اخی نیز بکنند پس اگر بر روی سرد روی نو و بافتاد
 فیه لود و الا دیگر بنوشانند و بخورند تا سرد و موقوف عارض شود و در شفاخ در تن لایق گردد و بعد از آنکه بعضی بخورند و در
 بر شوش و فاقه العقل بماند ازین حالت ترسند پس بدن او هر چه که گوشت نرم دارد و خواهر طریقه خوف بکنند که گوشت
 فاسد و در شده گوشت صانع خواهد برآمد هر هم آری که باب درست می شود و چیری از دوست ندارد و احتمال
 آن در جریح احتمال این در اخر زنده دارد و این هم بهیم کبیل اقسام شش و جروح و دفع تمام دارد و حتی ناصور و اصلاح
 می آید و مقل سیاه برود و یکدر هم خفض نهی دوم اول مقل خفض را در صلابه تابید حل کنند که خوب معل
 باز سستار در حل کرده بمانند که خوب بباریک کنند ات شود و بباریک که نشسته بکنند از هر هم آشک تو بتانی می
 یکس جزو سیاه بقتول و جزو بزرگ خیار یک ساخته چهار جزو درغن کا و بقدر کفایت و دیگر از جزو بتا صافی
 و نوشته که در یکشنبه باز در رفع و اینها و درغن آشک بکنند و از اسب و است که خوب چینی نیز شش کف ده درم و تیار
 می نهی شسته نسبت درم باز در غنیم مرغ که زیر خاک شتر کفایت باشند بقدر کفایت شسته استحل نمایند و اگر در
 چوب چینی نباشد سیاه با یکد باس بکنند تا سیاه در این ناپدید شود پس کرباس را بسوزند و خاکستر او نیم مثقال
 داخل کنند هر هم آری بعد از آنکه پوست از سوختگی آتش افتاده باشد یکا یا یک آب یکا اب نادیده بگیرند
 و صفت بار بشویند و خشک کنند و چهار قویه از آن با دو قویه موم شسته و قویه روغن گل با هم مخلوط کرده
 علی السهم در نیم سازه هر هم سینه سینه و خشم غ سفیده آب قلی آب شسته روغن گل با هم مخلوط سازند
 و یکبار آهسته هر هم آری جبهه حرق دارد انتها بجزا و درم مقعده حار و حرق و شفاق که از قبل حرارت باشد
 نافع موم و درم روغن بکنند و زیت سی درم بعد که خن موم از سرشش بر داشته با سبیدی خشم مرغ بر خورند
 و اگر تر بد زیاد و خوراند و غرض روغن زیت روغن گل کنند و حنض اضافه نمایند و اگر در دشتند یا شعله بدل حنض قدر
 اینون در خل نمایند هر هم آری شک سفیده از زیر یک جزوی موم و جزو دروغن کل قدری کفایت سبیدی خشم
 مرغ دو عدد در هم سازه هر هم آری جبهه حرق کرم و اینها ششم مردار سنگ یکدر خل و ربع زیت خل خمر هر یک
 رطبی نخاسر حرق یک قویه زنجار شسته درم سب که از زیت پزند تا سب که جذب شود و پس او و به بار یک خسته نمایند

آمینند و برینند تا غلیظ شود هر نیم اخضر که در سیم اخضر زنگار است یک سکه آن در امراض بینی که نشسته هر نیم
اسفنداج از ترکیب بقراط طبیب است و استعمال بسیار میگرد و استعمال آن نافست از برای هر مرض که عارض
 شود مخصوص آنچگونه بوده باشد از حراره و از برک سوزن و خشک و تشنگ و از این عیال و آن سبی و اسقاط و اسیر میکند
 برگاه مکرر کنند استعمال آنرا در در شکم میخند از زیر یکده درم آنرا در میخند زنگار یکده چهار درم دم الاغ وین وین میخند
 درم زیت یکدرم موم سه اوقیه که خشنی است در است که دارند و باقی بود که گفت بران باشند در دادن به بسته
 بمانند تا غلیظ شود هر نیم که نو صیر یا صلاح آورد اگر چه در گوش باشد و قروح و ضربه و کوفت و پاک کند و گوشت
 فاسد بجز و از زردت اشق هر یک نیم جز در زنگار یک جز و بهر که بمانند و بسیل کشند هر نیم زیت نیم ترا
 اول موم زیت زنگار هر یک بقدر مناسب گرفته هر نیم سازند و دیگر گوشت فاسد و زاید را بر دایه بگیرند و اشق
 و در سرکه تر کنند تا نرم شود و پس سخی بمانند تا یکدات شود پس زنگار آنقدر که مطلوب باشد اضافه نمایند
 و حل سازند هر نیم که بعد از شکافتن بخار زیت نرم شده بکار آید زنگار و درم موم عسلک البطم هر یک یکدرم
 زیت شش استار علی اگر سیم موم سازند و بعضی بخیزم را تیغ اضافه کنند و دیگر بجهت قروح حقیقه و خورنده
 گوشت زاید در افع عفونات و مواد فاسد و نیست کم مسقط ابو سیر زیت چهل و شش درم موم زیت هر یک
 ده درم اشق محلولی باب سد و سیر که میخندم با شش نیم سکه حل کنند پس زنگار چهار درم از زردت یکدرم
 را تیغ دو درم زیاده کنند هر نیم زنگار دو درم عسلک البطم را تیغ قطع عسلک البطم یکدرم زیت یکدرم
 حاجه هر نیم اشق یکدرم زنگار عرقی صفا و دو اوقیه موم عسلک صوب هر یک سه اوقیه زیت کهنه یکدرم
 و اشق و اوقیه اب سد حل کنند و موم و عسلک بر شش و زیت یکدرم زنگار خوب باریک است باده بیا میرند و بریم
 زیت تا یکدات شود و این سخی در جرات و الد بزرگوار یافته زنگار سه درم موم را تیغ عسلک البطم هر یک
 یکدرم روغن زیت بت درم هر نیم اسفنداج چه سوزن خشک اشق و دیگر در روغن گرم و نقاطات
 میخند است بیک سکه در امراض بینی مسطور گشت هر نیم هر دو در شکم سحوق یکدرم با سکه که بمانند
 تا غلیظ شود پس غلظ آنقدر که مطلوب باشد برینند و سخی میکنند تا غلیظ گردد و منفتح شود و بقوام نیم آید و بمانند
 سفیده از زیر که بجهت در در سنگ بود قدری کاغذ سخی بنموده مضات سازند هر نیم حبه ارمال قروح و قنطاری
 از چوب و تسکین حار است سودمند بود سفیده از زیر نیم جز موم سفید یکجز روغن کچک سفید خرد گشت سفیده را باریک کافه
 در روغن جوشانند آنقدر که سیاه شود بعد از آن موم آمینند و در روغن می سازند و دیگر بگیرند اسفنداج یکدرم
 و سخی نمانند و بار روغن زیت برینند و ده درم طل سکه که اندک اندک بران برینند و خوب برینند تا منفتح شود و هر نیم
شحل کاغذ صغیری و دواش در در سنگ سفیده کاغذی هر یک یکدرم موم سفید دو درم روغن

کینه بخند ام سینه ی بینه یکصد دروغن بر اکرم کرده موم بینه ازند و دیگر دوا کوفته بیامیزند و سوزد کشته چون خوب
 سوزد شود سینه ده بینه داخل نمایند **مرهم** اسفندنج دو دقیقه نشاسته سکه دقیقه موم مغشول شش
 دقیقه رزق غل رطل و نیم سینه به بنیج عدد **مرهم** سو د جهت قرصه یا سکن کبیش برودت باشد نافست
 موم زیت ملک ساجی زیت بر یک یکوز کجه ازند و **مرهم** سازند و دیگر گزشت بر ویانند و رشیها بصلح آورد
 مردار سنگ سحوق کپوقیه روغن زیت ثلث رطل با سیم جو شانه تا سیاه شود پس کندردم الاخرین از روت
 بر یک و درم کوفته بخته بیامیزند **مرهم** مردار سنگ کپوقیه زیت دو دقیقه سکه کینه سکه دقیقه با تمام تمام
 جو شانه که محرق نشود و منفذ گردد **مرهم** اشق در تحلیل صلابات و خازیر و سله نجایت نافع است
 خول کف در باز را نه طولی ششم انچه کبریت از مقل اشق بر یک دو خرد زیت کینه دوازده خرد و دویه را بنیت
 نازک بسایند که مثل بخار شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و در خرد شمع صفر که اخته اضافه نمایند و دویه را
 بران بریزند و مالند تا **مرهم** شود و چون خواسته که استعمال کنند یک خرد ازین **مرهم** و یک خرد روغن کل و یک خرد زیت
 با **مرهم** مخلوط کرده ضماد کنند و خضاب از مرده و طبابت و از ام گرسنگی و تشنگی بیارند و لازم است و کاهی
 ادویه این **مرهم** نازک بسایند و نیز از زیت و موم در سکه که حله ده می بندند نیز همین عمل کنند بلکه تریسین کاهی
 جرح قلی می کنند اگر در نیل عظیم **مرهم** النفع باشد با فکر که کینه نشود و دویه این **مرهم** با دویه کل قطعی
 و بر آن که ساینده نجایت خوب باشد که مثل خمر شود و در آخر قدری گلاب بنشیند در آن ریخته باشند فم کنند
 و در **مرهم** بالیده گرم گرم باید بست و در **مرهم** غنچه کار یکاه در **مرهم** زیت می کنند **مرهم** گچا که جهت زخم بدوی
 و مانند آن و جهت ناهور و هر گونه جرحه **مرهم** رزق و خیمه رسوداویه که هیچ دوا انتفاع نیافته باشد
 رسوداویه و صاحب قادری که حق است که این **مرهم** عدیل ندارد و با وجود این **مرهم** دیگر جهت نفقه شب
 میانی توتیار مبنی یعنی نیل توتیه بر یک کیتوله و سکه شش کات سرف پاپارال روغن کینه آب جاده شیرین تازه
 بر یکبخت کیتوله تخت آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کاسی که مستعمل نبود است بدست کف مال کنند تا مثل روغن شود
 پس خوار دیگر که بر یک را جدا کوفته با یک بنیج موازنه نموده باشند در آن آمیزند و یکپاس دیگر بلکه در پاس
 بکف دست همی مالند تا جگه بکشد شود و **مرهم** آید پس در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استعمال
 نمایند و بهتر است که وقت شب نازک خرقه بچسبده و گرم کرده حوالی ترحه و جاقه بکشد و بیکره باشند که همین عمل
مرهم است **مرهم** که مین اور لم صلیبه است در امراض اعضا تناسل گذشته **مرهم** باقیقون که آن را
مرهم اریجه **مرهم** گویند سله را زم سازد و به تحلیل بر دوا قع بقروح و جروح و جمع اورام دارد و رانیخ بیه گاو
 زیت مسادی و **مرهم** سرشته و بنی اضافه نمایند و استعمال کنند و در بعضی نسخ بجای دینی قسه برنج و یک خرد و نقره

[illegible]

مردار سنگ سحر و قیه روغن زیتون و عسل با هم کداخته و مروج کرده در عا یبار مقوم آید و باز بگویند
تا قریب بانقاد گردد پس از آن سهنداج سه درم و نیم اشق پنج کرنب سوخته قلقدیس دم الاخوین کنند بر یک
چار درم صمغ با دم علك الانباط با بونه بنفشه پنج خطی معیه یا سه شمشیر بر یک بخورم اکلیل الملک بنفشه دم بکوفت
بار یک بخورم در آن بشیرند و دیگر که در سماج روی بکار آید نقل بر یک بخورم مردار سنگ بکوفت در دوقیه روغن زیتون
جل کنند پس لعاب خردل لعاب جله بر یک بکوفت یا بیزند و بیزند تا بقوام آید هر نیم و اخطیون که طبری در سماج است
بقرای و صفت آن نموده و گفته قدح استادی ابابا بر من سلو صلبه طهرت تحت باض کتبه و فرغ من سبها کمدیه
خارمه نه المرم بعد مرهم الاسرج قواست اسلعه باو حده و لم یکن بها عودت لعاب سغول لعاب چشم گمان و در سنگ
خام بر یک بخورم روغن زیتون خضر یک طل صغیر بر ایکی نموده با شش نرم بگویند تا غلیظ شود پس این اورد و بایزند
طین زفت که عبارت از اجزاء ارضیه است که وقت از آن زفت منقل میشود و بخورم باز است نصف وزن آن و خاستر
چوب انکور بخورم که در رس تنخ سه درم زنگار یک درم نیم بریزند تا چون ترسم شود بکارند هر نیم و بوق که
اورام بے اذیت بکشاید و گوشت زاید بخورد بکیرند باق در آب تر کنند و بنفشه نمایند و بگویند و بخورم ای اجزاء
آشیرند و در آن بمالند تا مستوی گردد پس از دو چوب قدر ربع وزن دین کوفت و بخورم بخورم یا بیزند هر نیم را ال
منقول از حکمای هند است جهت انبات لحم صا که دفع گوشت فاسده و بر اجزاء است فرمه عسل البر و قرح آتشک
و نا صحر نیز نافع است کافور قیصری رال کات مندی بر یک چهار مثقال کوفت بخورم موم را بار روغن کافور تازه که مساوی
بمخرج باشد و طرف آبی که خفته اول رال با بقیه دو سه جوشش اند پس کات استور پس کافور را بیزند و دیگر
جوشش بزند و قروح قدیمه را تا سه روز بخورم و فوغل سوخته استقال کنند بعد از آن تنها بکار بریزند هر نیم را ال
مسحی است بر یک سلیخه و مرسم عیسی و اجزای این نسخی در از ده عدد است که حارین بکته عیسی علی بنیاد علیه السلام
کرده اند و برای تکلیل اورام صلبه و خا زید و طوایین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و بواسخ و جهت
رویا نیدن گوشت تازه در غ شقاق و زار که در ب سوخته و نو صیر و اسیر سود دارد جاشیر زکار قنه صا
مرنگ بر یک است درم نقل ارزق چهار درم مردار سنگ چهار درم و نیم اشق سهنداج موم سپید را تنخ بر یک بخورم
درم آنچه بایستی است بایزند و نقل را در سر که حل نمایند و بخورم از آن در زیت نذایس از ده ویرا بد آن بسپارند
پس اگر شکام سر را بود زیت یک طل و نیم بگیرند و در زمان که بیکر طل و بد آنند که در بعضی شجها مرنگ مروج است
و مرنگ مردار سنگ سپید کرده را گویند و در بعضی شجها عوض آیتج علك البطم مسهر است و بدل مرنگ سلیخه بخورم
دیگر بخورم اجزای عدده و زنا هر نیم رصاص تحلیل سلو که جنت الرصاص علك البطم زیت شامی کتبه خشت
را در زیت نذایس تا بکند است شود و غلیظ گردد و بعد از آن علك را بر آن ریزند و از آن شش فرود گیرند هر نیم را ال

و حکم و جرب و زخم انشک و شقاق چهار بابان هم مجرب است و دیگر موم فقیه منتر چهار منتر مسادی بار و عن کچر بقدر
 کفایت موم سازند و دیگر تویتا سیس بر مصطک مدور سنگ سرخ فقیه من موم سپید هر یک یک گرم و روغن زرد و شانه زده
 در موم هر یک غرض مدنی که رشته را سهولت بیرون کند و اگر منقطع نشده باشد موضع را در طول بشکافند
 و استغاث نمایند یک یک گرم خاکستری مدور سنگ هر یک سردم با یک سخته بار و عن گل و موم بطریق معلوم بشینند
 و اگر عضو ملتصق باشد سیغل و روغن نغشته مخلوط کرده برنهند هر یک بمحسب که در انکام جراحت که اظهار میسازد
 عاجز باشد اثر تمام دارد و در سیکه بطایخ و ان اسم ماده خشنه ای است که نیم نشسته باشد جاکوشیر هر یک دو گرم
 نه بال منس هر یک یک گرم اشق کند و زردانند خاکستر صنوبر هر یک بمقدار یک انگشت الا باطاط و ده گرم اشق جاکوشیر
 و غل غل کچر بکند و در دیگر اجزای یک سخته بیاورند هر یک بمقدار یک انگشت و سایر جراحت منفرجه را با یک کد زرد و شانه
 و غسل هر دو برابر هم بیاورند و بکار برند بعضی شست و غسل را تنها میجویند تا که غایب گردد و بعد از آن از روغن
 سحوق بیاورند و این موم از جهت تنقیه جراحت و تسخیر منقاص فتح تمامه مجرب است هر یک فخر مکی را با سپید
 را با سیاه هر یک یک گرم زفت بروی در درم سپید آب از زیر رسته درم پیه کرده گاو گنده م سوخته هر یک چهار درم
 روغن کچر دوازده درم موم سازند و دیگر تویتا سیس بر مصطک مدور سنگ سرخ فقیه من موم سپید هر یک یک گرم رال موم
 سپید هر یک چهار درم روغن گاو دوازده درم هر یک بمقدار یک انگشت و قلیل راسم انضاج و غیره کنند
 سفیده از زیر چهار درم روغن کچر دوازده درم روغن را در ظرف آینه گرم نمایند چندان که سیاه شود
 بعد از آن سفیده را سه درم نموده اندک بر روغن بپاشند و بسته چوب نیب حل کنند چون از جوش زد نشینند
 باز سفیده اندک اندک بپاشند تا به سفیداج محج گردد و در دو درم موم هر یک یک گرم قلع قلع فیس نافع را با
 در مل قلع عسره الا اندال و نافع جبهه حیر و کسر در ص و جمع او را م قلع قلع فیس چهار دقیقه به یکس کنند و در جلی زیت
 بپزند و در سنگ هر یک سه درم قلع قلع فیس مدور سنگ ساینده با پیه که آخته در روغن نهشت بشینند و در روغن
 با جوب نمک است کنند تا مستوی گردد و هر یک کتان در انبات خم و انکام جراحت نفرزند و دیگر خرقه کتان با
 شسته و بکوبند تا مثل غبار شود پس بپارند زیت فایق اینی زیت الاتفاق و اگر نباشد روغن اس گرفته در
 مغر و آینه بر آتش نرم گذارند و قند آفند که روغن در منفذ سازد و در آن مذاب سازند پس خرقه کتان
 در آن اندازند و حل کنند و بر عضو بپاشند هر یک کتان را غل تا کله را نافع است باز در سبزه مدور سنگ زرد
 و جوب هر یک جزوی گفنا ریک موم و عصا سه سالان محل هر یک ده خرو با موم و روغن گل موم سازند هر یک
 کنند و تحمیل قناری بکند و از آنرا گنده نماید قند قشور خاص صبر هر یک یک دقیقه و قاق کنند و در دقیقه مدور سنگ
 کنند شش در او نه هر یک چهار دقیقه اشق شش دقیقه صغ صغ بزرگ شانه زده و دقیقه سه که محضل چهار درم طل خراسی بپاشند

و اعصاب را فاسد کرده و در دست و پا نماند و کیفیت عمل بطور این است که گشت در خارج از لکه موضع سقیم تا حد موضع
 صحیح رفته و جاگ کنند و آنچه در دست و پا نماند و خون فاسد و غیر آن از حجام مستفاد کنند و گشتند از زخم را بخورده که آن
 گشت بر گشتند بخوبی که هیچ موضع خالی برادر گیرد پس رفا و گشتند و در روز دیگر گشتند پس اگر خارج پاک شده
 باشد بپایه گشتند تا بر غشای گشتند و اگر پاک نشده باشد بپایه گشتند و در غشای گشتند و چنانچه گشتند که هیچ موضع
 تقویر در دست و پا نماند و گشتند تا خارج از زخم و صدید پاک گردد پس بر هر قسم علاج گشتند و در هرگاه که خارج غلط بود
 آنچه در دست و پا نماند و گشتند تا قوت علیل را ضعیف کنند و غشی نیار و خاصه که علیل ضعیف بود بلکه خارج ده
 کم کنند و در روز یا شش روز بقدر قوت علیل باید کرد و آنچه که خارج در داخل باید گشتن را در شش روز در عرض گشتند
 تا اندک مثل سیرقه باشد و جایگزین عضله یا تاند عضله یا سابق بود گشتند و اگر گشتند که از هر دو جانب عضله در شقی
 نهند بخوبی که یکی دیگری سیر و متوقف نفس عضله نشوند تا قوت بر دست و پا نماند و در شقی از هر دو جانب بپایه گشتند
 بعد از آن علاج بر هر قسم در دست و پا نماند که کیفیت **علاج سلسله** است که اول جلدر است و شقی گشتند
 که گشتند سلسله پس گشتند در اعضا را بیاورند و بر هر قسم خلاصی را که صند را محکم گیرد پس جلدر از روی سلسله
 بر می خیزد گشتند و در گشتند که گشتند شقی گشتند پس گشتند که گشتند بر دست و پا نماند و در موضع را بدو لای خارج
 و در علاج گشتند و اگر گشتند شقی گشتند و در دست و پا نماند و گشتند است بیاورند و جلدر از آن خوب
 جدا گشتند تا بر آید و اگر باره باره کرده بر اندام چنانچه است و گشتند از آن چیزی بماند و موجب سلسله گردد پس
 بعد از سلسله از موضع سلسله جدا گشتند و اگر چنانچه چیزی از آن بماند و در موضع دوا داده نهند تا خشک کند بدون پس از آن غشای
 بپایه گشتند تا آنچه دوا در خشک کرده باشد مست شده بپایه گشتند تا اعتدای علیل اگر متشاب سلسله بود پس علاج سلسله
 گشتند و اگر از این جنس نباشد قطع آن متفرض نشود و بسیار ادویه که مجلس مرقوم است بمنزله هم در غشای غیر
 آن علاج فرمایند که کیفیت **قطع سلسله** است آنچه از دور هم باشد علاجش باسن ملکن نیست و آنچه حدوت آن
 در پستان یا در عضو دیگر از اعضا چهاره که مجاور آن شریک است بزرگ و اعصاب قوی بود قطع گشتند بخوبی که هیچ
 آنچه در آن عضو است از دور در رسد و باید که قطع غایب بود و نیز باید که بعد استقرار بدن بپایه گشتند و نقیسه سهل دفات
 بعمل آمده باشد قطع با استقصای تمام گشتند تا چیزی از پستانش نماند و گشتند که غشای سایل گردد و در گشتند که جواسیه
 دوست بپایشانند تا آنچه در دست از خون غلیظ و دوی میزد و پس موضع را بر هر قسم و ادویه که سایر قروح بدن
 به آن مواجیه میکنند اصلاح کنند **خاتم کتاب** در بیان نوزان و میکائیلی است که در پنده و در علاج ابل طیب
 مسطور در هر کسند و غرام شحارف دند کور و آنچه از آن در کتب یونانی معروف است آنرا به ترتیب حروف و در پنده آورده
 آنچه پندی است در آخر خانه از منافع گریه تبریزی که در آن کتاب مرقوم است **تفکر ده حرف الف** ا ب ج د ه

[illegible]

قلنجار یک لقمه است فلنجون یک مثقال است فوالومن یک قیقه و نصف حروف القاف قسم
 و قسط سیم گویند بنیم و کسر بر دو آمده این سبیل گویند که آن از زیت نبرده او قیقه است و از شراب مینبت او قیقه است
 و از عسل مینبت او قیقه قیضا انطاکی نبرده و قیقه است و گویند چهار رطل قسطار و می مینبت او قیقه است
 و بعضی یک رطل بنیم در سینه اند قسطار عسل نبرد و با بیان یک رطل است و گویند یک رطل بنیم و گویند دو رطل بنیم قسط
 قیر و طی مینبت و چهار قیقه است قسط مصری قیضا انطاکی است با جلتانی که مذکور شد قسطر از جله پاهای
 بزرگ است و صاحب صحاح و قاموس گفته که آن مینبت یک لقمه است و چهار ذریعه گفته که مینبت پنج من بزرگ است
 قسطار از زیت نبرد و کبر است که در طب غیر طب بنیم و کفایت آن نبرده صاحب صحاح گفته که بعضی گفته اند که قسطار یک لقمه است
 رطل است و بعضی گفته اند که قسطار پوست کادی بر طلا و در صحاح نیز گفته که قسطار غیر این نیز گفته اند و الله اعلم و در جمیع
 الا دویه و ذخیره و فلاسی در بیان مینبت قسطار من قدر مذکور است که یکصد و مینبت رطل است ثانی نبرد و طلا غیر این مینبت
 مستعمل نباشد و در کبر الجواهر نوشته که قسطار پوست کادی بر زیر یک سیم و بقال هواری تعی الا ف و ما نیز و بقال
 سبعون الف و نیار و قبل ثمانون و يقال الف او قیقه و القطار مایه و عسند و رطل فوالومن از زیت
 نبرده و در خمی است و از شراب یک قیقه و نصف در خمی و ثلث در خمی و از عسل دو قیقه و ربع و قیقه است فوالومن
 و قیقه است و در کتاب بنویر مینبت مثقال نوشته فوالومن مینبت مثقال است قیاس مینبت
 مثقال است قیراقوا یک قیقه و نصف است قیراق خرنوبه شامیه است که چهار جو باشد و بعضی بنیدانگ
 سیم گفته اند جمع قرار بر حروف الکاف کرمه در ناسن و طوس میگویند که آنک در نیم تا و ده انگ است کرمه
 شامیه نبرد و بعضی خوانا و نیم است و نبرد و بعضی بنیدانگ و یک جبه است کسوالا هموزن است و سیم بیاید
 بوزن مینبت قیراق است و بیاید نبرده و در کف شش مثقال است و از قیقه نیز گویند که کاف و شش
 الا سکنه را فی ثلث ابولو کثاس شش درم و نیم است کوسپ در کبر الجواهر است رطل
 و در فلاسی سیم قسطار نوشته اند کوز عبارت از کوزه باشد آنرا سیم رطل گفت اند و بعضی شش قسط
 سیم نوشته و بعضی سیم کیچیه تعبیر کرده اند و در جوامع آورده که کوز ابد سن چهل و مینبت است و کوز سیم
 شش استار کبیل سی شش من است کبیل کبیر کاف پنج سیم من است و نبرد و بعضی چهار رطل
 کبیل سیم درم و کسری بود حرف المینم مثقال شری در کف نوشته که عبارت از در سیم ناقصی
 بنی است که چهار دانگ و نیم است مثقال فی عبارت از در سیم نام حدیری است مثقال طبی یک درم
 ناقص سیم درم است و آن شش دانگ است که دویست و چهل ارزده باشد و صد و مینبت شقیفه
 و در فل عوفی است نبرد و ابو حنیفه و فقهای عراق و حمیم الله و نبرد و شامی و نبرد و حجاز و نیم شده یک رطل

رطل و نعلت عراقی است و صاحب قاموس گویند که دست و انگشتان او در بزرگی و کوچکی بیانه باشد بر گاه در
 دست خود از غلبه بسیار در چنانکه انگشتان مادر کرده باشد مقدار بیانه مذکور است و در آن نازده که من تجسسه
 نموده ام و در رساله مقدار نیز نوشته ام آنچه صاحب قاموس آورده و در آنجا بجز به نموده و ملاحظه آن در برنج و زبره
 و شش خناس موافق آنچه گفته ام باشد و در آنجا که در کتب مذکور است موافق است چرا که
 مقدار آنست که هر دو است را ازین خوب پخت و کبابی در سر و کبابی ازین پخته و کبابی کفر فوری است
 و در رطل نزدیک باین است پس اگر در بیان صاحب قاموس آنکه یک دقیقه و شصت و سه بود و او سه میور
 مسطرون و خنجر شش و ربعی است مسطرون یکم ربعی است شش و ربعی است شش و ربعی است شش و ربعی است
 است ملوک بخت من و نیم است و بعضی که گفته اند یک سال است و چهار کیسه بود و طعنه از
 بخون و عمل چهار مثقال است و از در و بایک مثال من بنابر آنچه در صحاح و قاموس مذکور است و بایک مثقال
 مذکور است و در رطل است و کلام اطباء معتبرین باین موافق و شیخ در قانون نیز آورده که من چهل استار
 است و صاحب ذخیره من را بحساب در نیم و بیست و پنج و بعضی درم و بیست و پنج و بعضی درم و بیست و پنج
 و بیست و پنج مثقال و بحساب رطل و در رطل بغدادی گفته است بایست و چهار اوقیه بیان نموده که هر یک
 سسی و قیه من از طایفه می باشد و قیه که یکده است مثقال باشد من هر ربعی شش مثقال است
 من و قی بایست و قیه است من شایسته آن که از در و بیست مثقال است من و قی در قیه است
 و در اوقیه نوشته است شیخ از رئیس صد و بیست و مثقال نوشته من که بیان بعینه همان بن بطریق است که بول مذکور
 شده من و قی با من از طایفه می نیم وزن است و یکی یکده است مثقال است حروف النون و رطل
 و رطل شش درم است و شیخ در قانون گفته که رطل و در استار است و صاحب ذخیره گفته که رطل و در
 است و نزدیک بعضی دو استار است بایست و قیه است قوا و دو دانگ مثقال است و نزدیک
 بعضی نیز درم فقی تمام شده بیان اوزانی و یکایک که در کتب معتبره طلب پوزان مسطور است اما ذکر اوزان
 بجزی که صاحب ضائع گویی از کتب اهل هند تحقیق کرده نوشته باین ترتیب است که ذره که در شطاح افتاب
 دیده میشود و آنرا حکمای هند ز شیرین گویند و یک آنی خود است و آن جزو ابرمان نمید و مقدار شش
 ز شیرین را در هر تخ نموده و از شش زنج یک را کامی شود و آن نه دانه خود است و از شش را حکما
 یکده اند و شش زنج شمارند و مقدار شش دانه شش را یک کبیر و از چهار جو یک را شش یعنی که یک
 بیشتر و از شش را حکما که آنرا حبه هم تعبیر میکنند یکا به که آنرا شش گویند و شش و از چهار را یک کبیر و آنرا
 چندی تا ناک گویند و در آن نیز ما خنده و در درم یک کول و از دو کول یک کبیر گویند و در این را

برای سوزن گزیده و از دو گرگ که آن میشتند هم است یک سکت میزد و از دو سکت یک پل میشود و در پل را بخت هم
گویند و آن شاخزده درم باشد و از دو پل بیست میشود و آن کسی دو دورم بود و از دو پل بیست یک انجل
می شود و آن شصت چهار دورم باشد و این را که بیست گویند و از دو گرگ و یک مانگامی شود و آنرا سراسر
گویند و آن دو مانگامی یک پرستیده می شود و از چهار پرستیده یک او یک می شود و این را گنبد و با ترغیب
گویند و چهار او یک یک دور می شود و آنرا درین و گنبد می شود و از دو دور یک سوراخ می شود
و از دو دور بیست یک دور می شود و این را کون نیز نامند یعنی مشکلی و از چهار دور می شود یک کون می شود
و از دو دور پل یک چهار می شود و از صد پل یک تل می شود و اما او را می گویند که درین بلاد متعارف است
بین عنوان است که از چهار رای یعنی خسر و له یک جانولی که پنج است می شود و از چهار پنج یک
و از دو جو یک رسته و از بیست رسته یک می شود و از سه و نیم شش یک دورم اعتبار میکنند و از چهار دورم
یک انتقال معتبر دارند و از دو و ده شش یک توله می گیرند و از چهار ده شش یک دورم عالم می گیرند
و از بیست و یک شش یک دورم پنجه معتبر دارند و از سی دورم پنجه یک سیر کبر سیر و از چهل دورم
پنجه یک سیر شاه جهان می شود و از چهل دورم پنجه یک سیر عالم می گیری می شود و از
چهل و بیست دورم پنجه یک سیر خنجر شاهی که متصل هم مروج است و اندک علم بالاصواب فقط

[illegible]

ب ۳۴۲
۲۸

DUE DATE

۴۱۵

23-4-73

۲۸۱۳

ب ۳۴۲
۲۸

۹۲۷۱

۴۱۵

مجموعه یقانی

No.	Date	No.	Date
۲۸	۲۳-۴-۷۳		

۹۲۷۱

